



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما صلوات

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

اسلام

فرا اثر از زمان

محمد امینی گلستانی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اسلام فراتر از زمان

نویسنده:

محمد امینی گلستانی

ناشر چاپی:

سپهر آذین

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۲۴	اسلام فراتر از زمان
۲۴	مشخصات کتاب
۲۴	اسلام فراتر از زمان
۲۴	تقدیم
۳۱	آیات بخش ۱ در باره قرآن
۳۱	اشاره
۳۱	۱ در باره قرآن
۳۴	۲- نظریه جمعی از مادیین در باره قرآن
۳۵	۳- تحدی و دعوت به مقابله
۴۱	۴- قسمتی از اخبار غیبی قرآن
۴۸	۵- فزاهای دیگر از اعجاز علمی قرآن
۵۱	بخش ۲ قرآن و کیهان شناسی
۵۱	اشاره
۵۲	۱- شکل گیری نخست جهان آفرینش
۵۳	۲- آغاز آفرینش جهان با بیان دیگر
۵۵	۳- اسرار خلقت
۵۶	۴- تئوری های محل پیدایش حیات اولیه
۵۷	۵- ادامه گسترش جهان
۵۸	۶- انبساط جهان
۶۰	۷- آسمان‌های بدون ستون قانون جاذبه و دافعه
۶۲	۸- عرش چیست!
۶۳	۹- تدبیر کارهای جهان در دست خداست

- ۱۰- آسمان‌های هفتگانه ۶۴
- ۱۱- تزئین آسمان اول با ستارگان ۶۸
- ۱۲- آفرینش زمین و آسمان در شش روز ۷۰
- ۱۳- تسخیر خورشید و ماه ۷۲
- ۱۴- حرکت خورشید در مستقر خود ۷۴
- ۱۵- پرده شب، روز را می پوشاند ۷۵
- ۱۶- تشکیل تقویم وسیله ماه و خورشید ۷۵
- ۱۷- معجزات علمی قرآن درباره خورشید و ماه! ۷۹
- ۱۸- ستارگان ۸۱
- ۱۹- قرآن کریم و سیاه چاله‌ها ۸۱
- ۲۰- هر چیزی خدا را تسبیح می گوید ۸۴
- ۲۱- قرآن و دست یافتن بشر به کرات آسمانی ۸۵
- ۲۲- معجزه علمی قرآن درباره ماسک اکسیژن ۸۶
- ۲۳- یک حدیث اعجاز‌آمیز ۸۷
- بخش ۳ قرآن و آفرینش زمین وجمادات ۸۷
- اشاره ۸۸
- ۱- آفرینش زمین در دو روز ۸۸
- ۲- حرکت زمین یک معجزه دیگر ۸۸
- ۳- اعجاز علمی قرآن در کرووی بودن زمین ۹۰
- ۴- معجزه علمی قرآن در مورد جو زمین و آسمان ها، ۹۱
- ۵- بیان دیگر در باره جو زمین ۹۲
- ۶- فلسفه آفرینش کوهها ۹۴
- ۷- اعجاز در کوهها ۹۷
- بخش ۴ قرآن و آفرینش انسان ۹۹

- ۹۹ اشاره
- ۱۰۲ ۱- اعجاز در شرح آفاق و انفس
- ۱۰۴ ۲- فلسفه خلقت انسان
- ۱۰۷ بخش ۵ قرآن و آفرینش نباتات
- ۱۰۷ اشاره
- ۱۰۷ ۱- بیان منافع سرشار و فراوان گیاهان
- ۱۱۱ ۲- زوجیت گیاهان
- ۱۱۲ ۳- عمل کربن گیری درختان سبز و رستاخیز انرژیها *
- ۱۱۵ ۴- خاموشی منظومه شمسی و بی فروغی ستارگان
- ۱۱۸ ۵- پیچیده و برجیده شدن آسمانها!!
- ۱۱۹ ۶- نفخ صور یا پایان نقش و نگار فعلی جهان
- ۱۲۲ ۷- پس از اسکان بهشتیان و دوزخیان
- ۱۲۴ ۸- فرار گرفتن مجدد عرش خدا بر آب
- ۱۲۴ ۹- تشکیل جهان به صورت دیگر
- ۱۲۵ بخش ۶ پیشگوئی های رسول خدا صلی الله علیه و آله وامامان علیهم السلام
- ۱۲۵ اشاره
- ۱۲۵ ۱- قسمتی از اخبار غیبیه در خطبه حجة الوداع
- ۱۲۸ ۲- فراگیری فتنه عام
- ۱۲۹ ۳- نکاح مادر و دختر و خواهر!
- ۱۲۹ ۴- تجدید دین کننده در هر قرن
- ۱۳۰ ۵- چهار چیز در امت تا قیامت!
- ۱۳۱ ۶- ترس از سه چیز برامت!
- ۱۳۱ ۷- غریبی اسلام و بازگشت به غربت!
- ۱۳۱ ۸- خانه‌ای از فتنه در امان نماند!

- ۹- شتری باجهاز بهتر ازده ششدانگ! ۱۳۱
- ۱۰- روبیضه ۱۳۲
- ۱۱- زمان ۱۳۲
- ۱۲- زنان آخرالزمان ۱۳۳
- ۱۳- صقارون ۱۳۴
- ۱۴- صاعقه ۱۳۴
- ۱۵- عمامه بندان ۱۳۴
- ۱۶- قذف و مسخ ۱۳۵
- ۱۷- مسخ ۱۳۵
- ۱۸- زدن مُرده هابر سر زنده ها! ۱۳۶
- ۱۹- ملازم زمین باش ۱۳۶
- پیشگوئی‌های امیرمؤمنان علیه السلام ۱۳۶
- اشاره ۱۳۶
- ۲۰- ۵۰ فراز از نشانه‌های خروج دجال ۱۳۶
- ۲۱- ۷۷ فراز از خطبه لؤلؤه امیرمؤمنان علیه السلام ۱۳۸
- ۲۲- خطبه ۲ لؤلؤه و صفات بغداد ۱۴۱
- ۲۳- ۱۲۱ فراز از خطبه‌البیان و علائم فراوان دیگر ۱۴۲
- ۲۴- ۲۶ فراز از خطبه مدینه و اخبار از آینده ۱۵۰
- ۲۵- خطبه طننجیه ۱۵۳
- ۲۶- خطبه بصریه و اخبار از آینده شهر «بصره» ۱۵۷
- ۲۷ خطبه ۱۲۸ نهج البلاغه ای احنف! ۱۶۰
- ۲۸- خطبه افتخاریه ۱۶۱
- ۲۹- بنی شدید درکاظمین ۱۶۲
- ۳۰- به گفته جندب گوش دهید! ۱۶۲

- ۳۱- این گاو حامله و .. ۱۶۳
- ۳۲- حیانمی کنی به محضر امامت جنب می آبی؟! ۱۶۳
- ۳۳- بیان وقایع متفرقه از امام باقر علیه السلام ۱۶۴
- ۳۴- پیشگوئی‌های امام صادق علیه السلام ۱۶۴
- ۳۵- شیخ طبرسی یا شیخ فضل الله نوری ۱۷۲
- بخش ۷ احادیث سیاتی ۱۷۲
- اشاره ۱۷۲
- ۱- تفرقه مسلمان هابه ۷۳ فرقه ۱۷۳
- ۲- از قرآن نمی ماند مگر رسمش ۱۷۴
- ۳- اسلام وارونه می شود ۱۷۴
- ۴- روها خندان و قلبهاتاریک و ۱۴ اخباردیگر! ۱۷۴
- ۵- شکمها خدایانشان و ۹ صفات دیگر ۱۷۵
- ۶- از بیش از هزارنفر در مسجد یک مؤمن نباشد ۱۷۶
- ۷- از علماء می گریزند مانند گوسفند از گرگ! ۱۷۶
- ۸- علماء رابالباس زیبا می شناسندا! ۱۷۶
- ۹- قاریان زیاد و فقهاء کم می شود! ۱۷۷
- ۱۰- علماء کم و سخنران زیاد می شود ۱۷۷
- ۱۱- قران یک شبه از دلها می رود! ۱۷۸
- ۱۲- به گفته هایشان عمل نمی کنند! ۱۷۸
- ۱۳- آرایش مردان مانند زنان! ۱۷۸
- ۱۴- دین سالم در فرار از قله به قله دیگر! ۱۷۹
- ۱۵- ابله نامیده شدگان! ۱۷۹
- ۱۶- پذیرفتن ناتوانی به نا فرمانی ۱۷۹
- ۱۷- اجر یکی برابر پنجاه تای شما! ۱۷۹

- ۱۸۰ ۱۹- زمان بخالت مؤمن!
- ۱۸۰ ۲۰- اشرار مقدم و اختیار فراموش شده!
- ۱۸۰ ۲۱- خوش ظاهر و بد باطن ها!
- ۱۸۰ ۲۲- بنج (بنگ) (مورفین)
- ۱۸۱ ۲۳- کمیاب تر از کبریت احمر!
- ۱۸۱ ۲۴- گمنامان
- ۱۸۲ ۲۵- چرا محل زندگیتان را عوض نمی کنید؟
- ۱۸۲ ۲۶- قمیون حجت خدا بر خلق!
- ۱۸۲ ۲۷- هرکس مرا زیارت کند
- ۱۸۳ ۲۸- اذان گفتن را به ضعیفان می سپارند!
- ۱۸۳ ۲۹- دستور محافظت از نوشته ها
- ۱۸۳ ۳۰- نیاز علماء به نوشته دیگران
- ۱۸۴ ۳۱- پنج چیز را دوست دارند ..
- ۱۸۴ ۳۲- ریاست با کشتار!
- ۱۸۵ ۳۳- آواز دهل از دور شنیدن خوش است.
- ۱۸۵ ۳۴- تخریب قبور ائمه علیهم السلام
- ۱۸۵ اشاره
- ۱۸۶ دست جنایتکار باز فاجعه آفرید!!
- ۱۸۷ این هم فاجعه دیگر
- ۱۸۷ باز هم جنایت خونین دیگر
- ۱۸۸ بمب گذاری روز عاشورا
- ۱۸۹ جنایت وحشتناک دیاله عراق
- ۱۸۹ کشتار کاظمین
- ۱۹۰ بخش ۸ احادیث یاتی

- ۱۹۰ اشاره
- ۱۹۰ ۱- خون ریزان بی باک و ۱۴ مورد دیگر
- ۱۹۱ ۲- دین داری سخت تر از آتش در کف دست!
- ۱۹۱ ۳- دور هم نشینان مساجد
- ۱۹۲ ۴- مسجدها با زینت و دلها خراب
- ۱۹۲ ۵- پنهان شدن مؤمن
- ۱۹۲ ۶- کهنه شدن قرآن در دلها!
- ۱۹۳ ۷- قرآن را مانند شیر می نوشند
- ۱۹۴ ۹- امراء ستمگر و دانایان طمعکار!
- ۱۹۴ ۱۰- کشتار دانشمندان!
- ۱۹۵ ۱۱- مسجد ها زیاد و علماء کمیاب
- ۱۹۵ ۱۲- حسودی دانشمندان به یکدیگر
- ۱۹۵ ۱۳- احترام محارم شکسته شود!
- ۱۹۵ ۱۴- ازدواج مرد بامرد (همجنس بازی)!
- ۱۹۷ ۱۵- خود فروشی جوانها
- ۱۹۷ ۱۶- نزدیکی با حیوانات!
- ۱۹۷ ۱۷- موفقیت سخن چینان
- ۱۹۸ ۱۸- حج پادشاهان برای گردش ...
- ۱۹۸ ۱۹- بستن اغنیا دستان خود را
- ۱۹۹ ۲۱- دو چیز کمیاب
- ۱۹۹ ۲۲- بی اعتنائی به منبع در آمد
- ۱۹۹ ۲۳- کسب معیشت با معصیت!
- ۱۹۹ ۲۴- بی اعتنائی به تلف شدن دین
- ۲۰۰ ۲۵- دل مؤمن آب شود مانند سرب در آتش!

- ۲۶- اگر گرگ نباشی گرگها می خورندت! ۲۰۰
- ۲۷- سائل زنده و ساکت مرده است ۲۰۰
- اشاره ۲۰۰
- أحادیث لیأتین و سیخرج وغيره ۲۰۰
- ۱- با انصاف ها تضعیف شوند ۲۰۰
- ۲- مجرد زیستن حلال گردد! ۲۰۱
- ۳- امیران زیاد و خطیبان کذاب ۲۰۱
- ۴- دین کسی سالم نماند مگر ۲۰۲
- ۵- شراب را نبیذ می نامند ۲۰۲
- ۶- خروج مردمانی به سوی مغرب ۲۰۲
- ۷- احادیث ستخرج ۲۰۲
- ۸- احترام به دانش پژوهان ۲۰۲
- ۹- راه سنجش روایات ۲۰۳
- ۱۰- وقتی که امر به منکر ونهی از معروف شد ۲۰۳
- ۱۱- کیست دینش را به یک مشت درهم بفروشد ۲۰۳
- ۱۲- فتوای جاهلان ۲۰۳
- بخش ۹ اشراط ساعت یا علائم قیامت ۲۰۳
- ۱- أشراط الساعة، ۲۰۴
- ۲- قیامت ناگهان آید! ۲۰۵
- اخبار در باره نشانه های رستاخیز ۲۰۵
- ۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله و ۸۰ فراز در اشراط الساعة ۲۰۵
- ۲- احادیث لاتقوم الساعة ۲۱۰
- ۳- جنگ مسلمان با ترک ها ۲۱۱
- ۴- جنگ مسلمان ها بایهود ۲۱۲

- ۵- چشم هم چشمی در ساختمان سازی ۲۱۳
- ۶- مانند چهارپایان در خیابان و بیابان ۲۱۳
- ۷- به پسران رشک برند! ۲۱۳
- ۸- زشتی ها بر نیکی هاغالب آید! ۲۱۳
- ۹- قیامت برپا نشود مگر بر اشرار مردم ۲۱۴
- ۱۰- ساعت روز جمعه برپا شود ۲۱۴
- ۱۱- تقلید از دیگران ۲۱۵
- ۱۲- مسجدها را معبر قرار می دهند ۲۱۵
- ۱۳- بر می گردید به کشاورزی ۲۱۵
- ۱۴- فتح ایران و روم ۲۱۶
- ۱۵- مطالبی درباره زمان امام عصر علیه السلام ۲۱۶
- ۱۶- برگشتن مسلمان ها به بت پرستی! ۲۱۷
- ۱۷- پیامبران دروغین! ۲۱۷
- ۱۸- رمیدن دلها از همدیگر ۲۱۷
- ۱۹- کوفه مرکز تجمع مؤمنان ۲۱۷
- ۲۰- سلام بر شناس ها ۲۱۸
- ۲۱- ریاست جهجاه ۲۱۸
- ۲۲- باران بی برکت و اولاد بی منفعت ۲۱۸
- ۲۳- کشتن ارحام ۲۱۹
- ۲۴- بزرگ نمائی هلال ماه ۲۱۹
- ۲۵- سخن گفتن درنده ها با انسان! ۲۱۹
- ۲۶- پنجاه زن ۲۱۹
- ۲۷- کاش من جای تو بودم! ۲۲۰
- ۲۸- آشکار شدن دشنام و همسایگی بد! ۲۲۰

- ۲۲۰ ۲۹- گوناگون
- ۲۲۲ ۳۰- پانزده خصلت بلا آور!.....
- ۲۲۳ ۳۱- با دیدن شش چیز رو آورید به عمل.....
- ۲۲۳ ۳۲- سلطنت پابرهنه ها ولختی ها.....
- ۲۲۴ ۳۳- زمان نزدیک شود.....
- ۲۲۶ ۳۴- احادیث آتش و ظهور سرخی در آسمان.....
- ۲۳۰ بخش ۱۰ پیشگوئی و اخبار از اماکن.....
- ۲۳۰ اشاره.....
- ۲۳۰ ۱- آذربایجان.....
- ۲۳۰ ۲- آبه.....
- ۲۳۰ ۳- آیا باور می کنید اینجا نهری حفر می شود!.....
- ۲۳۱ ۴- اخبار از فتح ایران و روم.....
- ۲۳۲ ۵- اخبار از جریان صحیفه ملعونه.....
- ۲۳۲ ۶- اهواز.....
- ۲۳۲ ۷- اوصاف ارتش ترک.....
- ۲۳۳ ۸- ایران.....
- ۲۳۴ ۹- بغداد.....
- ۲۳۵ ۱۰- بصره.....
- ۲۳۷ ۱۱- ای احنف می بینم او!.....
- ۲۳۷ ۱۲- بنو حفصه.....
- ۲۳۸ ۱۳- بنی قنطوراء «۲».....
- ۲۳۸ ۱۴- بنو کاوان «۲».....
- ۲۳۸ ۱۵- بیت المقدس.....
- ۲۳۸ ۱۶- پرچم ها.....

- ۱۷- تبریز ۲۳۹
- ۱۸- ترک ۲۳۹
- ۱۹- ترمذ ۲۳۹
- ۲۰- جابیه ۲۳۹
- ۲۱- جزیره ۲۳۹
- ۲۲- جنگ و جهاد ۲۴۰
- ۲۳- چین ۲۴۰
- ۲۴- حبشه ۲۴۰
- ۲۵- حجر اسود ۲۴۱
- ۲۶- حلّه ۲۴۱
- ۲۷- حلب ۲۴۲
- ۲۸- حیره و کوفه ۲۴۳
- ۲۹- خراسان ۲۴۳
- ۳۰- خسف ۲۴۳
- ۳۱- ذعبه سوار در عرفات ۲۴۳
- ۳۲- ذوالحجه ۲۴۴
- ۳۳- ذوالقعدة ۲۴۴
- ۳۴- ربیع ۲۴۴
- ۳۵- ری ۲۴۴
- ۳۶- زلزله در مدینه و شام ۲۴۵
- ۳۷- زوراء ۲۴۶
- ۳۸- سرخس ۲۴۷
- ۳۹- سمرقند ۲۴۷
- ۴۰- سند و .. ویران شود! ۲۴۷

- ۴۱- سیستان ۲۴۷
- ۴۲- شام ۲۴۸
- ۴۳- شتر ۲۴۸
- ۴۴- شش چیز ۲۴۸
- ۴۵- شوره ۲۴۸
- ۴۶- شهر رمضان ۲۴۸
- ۴۷- طهران ۲۴۹
- ۴۸- طرطوس ۲۵۰
- ۴۹- طوس! ۲۵۰
- ۵۰- طالقان ۲۵۱
- ۵۱- طماطم ۲۵۱
- ۵۲- عوف ۲۵۱
- ۵۳- فتنه ۲۵۱
- ۵۴- قرقیسیا ۲۵۲
- ۵۵- قزوین ۲۵۲
- ۵۶- قسطنطنیه ۲۵۲
- ۵۷- قم ۲۵۳
- ۵۸- زلزله قم! ۲۵۷
- ۵۹- کربلاء ۲۵۷
- ۶۰- کرمان ۲۶۰
- ۶۱- کعبه ۲۶۰
- ۶۲- کلاه ۲۶۰
- ۶۳- کوفه ۲۶۱
- ۶۴- لبنان ۲۶۲

- ۶۵- مسجد ساحل عدن ۲۶۲
- ۶۶- مدینه ۲۶۲
- ۶۷- مصر ۲۶۳
- ۶۸- مغرب ۲۶۳
- ۶۹- نجف ۲۶۳
- ۷۰- منا ۲۶۴
- ۷۱- نیشابور ۲۶۴
- ۷۲- واسط ۲۶۴
- ۷۳- واقعه حزه ۲۶۴
- بخش ۱۱ پیشگوئی و اخبار در باره اشخاص ۲۶۴
- اشاره ۲۶۴
- ۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله به امیرمؤمنان علیه السلام ۲۶۵
- ۲- رسول خدا صلی الله علیه و آله به دخترش فاطمه علیها السلام ۲۶۵
- ۳- حسنین علیهما السلام ۲۶۵
- ۴- امام حسن علیه السلام ۲۶۵
- ۵- امام حسین علیه السلام ۲۶۶
- ۶- امام سجاد علیه السلام ۲۶۶
- ۷- امام باقر علیه السلام ۲۶۶
- ۸- امام صادق علیه السلام ۲۶۷
- ۹- امام رضا علیه السلام ۲۶۷
- ۱۰- اباذر ۲۶۸
- ۱۱- ابو خالد کابلی ۲۶۹
- ۱۲- أبوموسی أشعری ۲۶۹
- ۱۳- ابن ملجم ۲۶۹

- ۱۴- اخبار از کیفیت شهادت کمیل ۲۷۰
- ۱۵- اخبار از شهادت حجر بن عدی ۲۷۱
- ۱۶- اخبار به شهادت عمرو بن حَم ۲۷۱
- ۱۷- اخبار از شهادت جویریة! ۲۷۳
- ۱۸- اخبار از میثم تمار و کیفیت شهادت او ۲۷۳
- ۱۹- اخبار از شهادت رُشید هجری! ۲۷۶
- ۲۰- اخبار از مغول ۲۷۶
- ۲۱- اخبار از عبدالإله و نوری سعید ۲۷۷
- ۲۲- امیرمؤمنان علیه السلام با منجم ۲۷۸
- ۲۳- امیرمؤمنان علیه السلام با زبیر ۲۸۰
- ۲۴- امیرمؤمنان علیه السلام در باره خود ۲۸۰
- ۲۵- امام سجاد علیه السلام با ستاره شناس ۲۸۰
- ۲۶- هزار نفر از کوفه می آید ۲۸۱
- ۲۷- اویس قرنی ۲۸۲
- ۲۸- بیعت مارمولک! ۲۸۲
- ۲۹- بیان آینده عایشه ۲۸۳
- ۳۰- بزرگی از بلاد بلخ ۲۸۴
- ۳۱- حارث و منصور ۲۸۴
- ۳۲- ده نفرشان نجات نمی یابد! ۲۸۵
- ۳۳- ذوالنَدیة و نهروانی ها ۲۸۵
- ۳۴- زیدبن علی ۲۸۵
- ۳۵- زرعة بن البرج الطائی ۲۸۶
- ۳۶- سراقه بن مالک ۲۸۷
- ۳۷- شعیب بن صالح ۲۸۷

- ۲۸۷ ۳۸- شهادت مزرع
- ۲۸۸ ۳۹- شهادت یارانش
- ۲۸۸ ۴۰- شهادت قنبر
- ۲۸۹ ۴۱- ظلم چهار ع بر یک ع!
- ۲۸۹ ۴۲- عبدالله بن زبیر
- ۲۸۹ ۴۳- عقاربین یاسر
- ۲۸۹ ۴۴- علماء
- ۲۹۰ ۴۵- صوفی ها
- ۲۹۰ ۴۶- فلاسفه
- ۲۹۰ ۴۷- مالک بن ضمیره الزّواسی
- ۲۹۱ ۴۸- مأمون
- ۲۹۱ ۴۹- می ترسم کافر شوید!
- ۲۹۲ ۵۰- مردی از خوارج
- ۲۹۲ ۵۱- بنی امیه
- ۲۹۳ ۵۲- معاویه
- ۲۹۳ ۵۳- معاویه به هلاکت رسید!
- ۲۹۴ ۵۴- مروان بن حکم
- ۲۹۴ ۵۵- عبدالملک بن مروان
- ۲۹۵ ۵۶- ولید
- ۲۹۵ ۵۷- عمر بن سعد
- ۲۹۵ ۵۸- شمر
- ۲۹۶ ۵۹- حجاج بن یوسف
- ۲۹۶ ۶۰- خداوند جوان ثقیف را بر شما مسلط نمود!
- ۲۹۷ ۶۱- خالد بن عرفطه مرد و حبیب بن جَمّاز!

- ۶۲- یوسف بن عمر ۲۹۷
- ۶۳- بنی العباس ۲۹۸
- ۶۴- ابو مسلم خراسانی ۲۹۹
- ۶۵- اظهار نظر ابن ابی الحدید ۳۰۰
- بخش ۱۲ در باره حضرت بقیة اللہ الأعظم عجل اللہ تعالی فرجه الشریف روحی و ارواح العالمین لتراب مقدمه الفداء ۳۰۲
- اشاره ۳۰۲
- ۱- ای علی بعد از من کینه ها آشکار شود ۳۰۲
- ۲- اخبار از مدت ملک سفیانی ۳۰۳
- ۳- امام زمان علیه السلام و هدایت تسلیحات از دور ۳۰۳
- ۴- بُز ۳۰۴
- ۵- به هلاکت رسیده یا سرگردان است!! ۳۰۴
- ۶- پیشاپیش ظهور کشتار سنگین خواهد بود ۳۰۵
- ۷- پرچم‌های سیاه ۳۰۵
- ۸- جانم فدای فرزند بهترین کنیزان ۳۰۶
- ۹- چراگاه و پناهگاهی پیدانمی کنید ۳۰۶
- ۱۰- سید حسنی ۳۰۶
- ۱۱- ظهور از قم و پرچم توحید در کوه سفیدا ۳۰۷
- ۱۲- ظهور در این شرایط ۳۰۷
- ۱۳- صوت ۳۰۷
- ۱۴- غیبت طولانی ۳۰۷
- ۱۵- فرج ۳۰۸
- ۱۶- فقط مخفیانه می گویند: (الله!) ۳۰۸
- ۱۷- لشکر غضب ۳۰۸
- ۱۸- مردمانی از سوی مشرق ۳۰۹

- ۱۹- ملخ ۳۰۹
- ۲۰- وقتی که امامتان را گم کردید چه می کنید؟! ۳۰۹
- بخش ۱۳ اسلام و مسائل بهداشتی و پزشکی ۳۰۹
- اشاره ۳۰۹
- ۱- خوابیدن طبی ۳۱۰
- آداب خوردنی ها ۳۱۰
- ۲- اجرای این دستورهایمانع بروز بیماری است! ۳۱۱
- ۳- سیر خوابیدن ۳۱۲
- ۴- کراهت خوردن غذای داغ و فوت کردن غذا! ۳۱۳
- آداب نوشیدنیها ۳۱۴
- ۵- محل شکسته کوزه ها ۳۱۴
- ۶- مسواک ۳۱۵
- ۷- نماز و فواید پزشکی و بهداشتی آن ۳۱۵
- ۸- فواید طبی حرکات نماز ۳۱۹
- ۹- روزه و مسایل طبی و منافع آن ۳۲۳
- ۱۰- حج ۳۲۴
- بخش ۱۴ تطبیق ها و مقایسه ها. ۳۲۴
- اشاره ۳۲۴
- ۱- آب دهان سگ و خاک ۳۲۴
- ۲- سخن از میکروب هابانام شیاطین! ۳۲۵
- ۳- اخبار از رادیو و تلویزیون ۳۲۵
- ۴- اخبار از هوا پیمایهای بمب افکن و ۳۲۶
- ۵- اخبار از خلق زیاد در آسمان ۳۲۷
- ۶- اتم ۳۲۸

- ۳۳۰ ۷- انگشت نگاری
- ۳۳۱ ۸- انتقال هورمون
- ۳۳۱ ۹- تغییر جنسیت دهندگان
- ۳۳۲ ۱۰- چند خبر
- ۳۳۲ ۱۱- حضرت علی علیه السلام و زندگی در کرات دیگر!
- ۳۳۳ ۱۲- حضور و احضار در آن واحد در مسافت دور
- ۳۳۳ ۱۳- دجال یک چشم یا تلویزیون!
- ۳۳۴ ۱۴- راههای دور، نزدیک می شود
- ۳۳۴ ۱۵- سخن عجیب درباره مگس
- ۳۳۴ ۱۶- سلول‌های زنده و سخن گفتن آنها
- ۳۳۵ ۱۷- قرآن و سلول‌های چشم
- ۳۳۶ ۱۸- سخن گفتن کفش و حیوانات با انسان
- ۳۳۶ ۱۹- سکنه معمولاً از سمت راست بدن آید
- ۳۳۶ ۲۰- شبیه سازی از مغز استخوان!
- ۳۳۸ ۲۱- شکر
- ۳۳۸ ۲۲- شق القمر
- ۳۳۹ ۲۳- عکس العمل مولکول‌های آب
- ۳۳۹ ۲۴- فرار کنید از جذام مانند فرار از شیر!
- ۳۴۰ ۲۵- کراهت نگاه به آفتاب و ماه گرفتگی
- ۳۴۰ ۲۶- کشف دانشجوی اراکی
- ۳۴۰ ۲۷- کشف داروی آلزایمر و فراموشی
- ۳۴۰ ۲۸- لقاح آزمایشگاهی!
- ۳۴۲ ۲۹- نابودی امت با طاعون و جنگ
- ۳۴۲ ۳۰- نان جو

- ۳۱- نمک ۳۴۳
- ۳۲- یکی از وجوه اعجازهای قرآن ۳۴۴
- ۳۳- زیتون و خرما و انگور ۳۴۴
- منابع و مصادر ۳۴۶
- درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان ۳۵۹

اسلام فراتر از زمان

مشخصات کتاب

شابک : ۹۷۸-۹۶۴-۹۹۱۰-۷۳-۴
 شماره کتابشناسی ملی : ۱۹۵۰۴۵۷
 عنوان و نام پدیدآور : اسلام فراتر از زمان / محمد امینی گلستانی.
 مشخصات نشر : قم: سپهر آذین، ۱۳۸۸.
 مشخصات ظاهری : ۶۶۸ ص.
 موضوع : قرآن — اعجاز
 موضوع : اسلام — آینده نگری
 رده بندی دیویی : ۲۹۷/۰۴
 رده بندی کنگره : BP۱۱/۵ / الف ۸ ۱۳۸۸
 سرشناسه : امینی گلستانی، محمد، ۱۳۱۷ -
 وضعیت فهرست نویسی : فیا

اسلام فراتر از زمان

اسلام فراتر از زمان این کتاب در پاسخ کسانی تنظیم گردیده است که می پرسند و یا اعتراض می کنند:
 دین اسلام در برابر این همه پیشرفت‌های شگفت آور روزانه و محیر العقول با چه قدرتی از قوانین و پیامبر آن با چه نیروئی از احاطه علمی، می تواند کره زمین را در ابعاد گوناگون بی شمارش مدیریت کرده، تا برجیده شدن نظام فعلی این جهان، آن را به نحو احسن اداره نماید؟!.
 محمد امینی گلستان

تقدیم

تقدیم به مجموعه نخستین مخلوق جهان آفرینش که خدای توانا پیش از ایجاد ماسوی الله، نه فلکی بود و ملکی، نه زمینی بود و آسمانی و نه مکانی بود و زمانی وو ... آنها را از نور پاک خود آفرید و در دور عرش قرار داد که زیر نظر لطف خود، در طواف باشند تا دوران ایجاد جسمی و مادیشان فرا رسد و در جمع آدمیان قرار گیرند؛
 با فرا رسیدن این دوران، چهارده انوار ملکوتی با عنوان چهارده معصوم در میان بنی آدم پا به عرصه وجود گذاشته و مدیریت دینی جهان را به دست گرفتند؛

به شما ای مصداق رحمت پروردگار عالمیان و ای امید مثل من گنهکاران، این اثر ناچیزم را تقدیم می دارم، باشد که در روز رستاخیز به این ذره بی مقدار نظر لطفی مبذول داشته و با شفاعت خود، از آتش غضب و قهر خداوندی، رهاییم بخشید انشاء الله آمین.

محمد امینی گلستانی

تقدیر و تشکر بنا به فرموده رسول خدا صلی الله علیه و آله: هر کس از مخلوق تشکر نکند، خدا را هم شکر گزار نخواهد بود، از همسر گرامی و همسر و همسفر خوشی‌ها و ناخوشی‌های دوران زندگی ام‌حاجیه خانم «عفت عرفانی» کمال تشکر و قدر دانی را دارم که با جسم و جان رنجور و ناتوان، وسایل رفاه و آرامش خاطر مرا فراهم نمود، تا این اثر و سایر اثرهایم را به پایان برده و تقدیم عزیزان نمایم، از خدای توانا به احترام مقدسین در گاهش، برای او و تمام مریضها، شفای عاجل و کامل مسئلت می‌نمایم.

محمد امینی گلستانی

اسلام فراتر از زمان، ص: ۱۷

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى سَيِّدِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ وَعَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ لَا سِيَّمَا بَقِيَّةِ اللَّهِ فِي الْأَرْضِينَ وَحُجَّتِهِ عَلَى عِبَادِهِ أَجْمَعِينَ، الْحُجَّةُ بْنُ الْحَسَنِ رُوحِي وَأَرْوَاحِ الْعَالَمِينَ لِتَرَابِ مَقْدَمِهِ الْفِدَاءِ وَصَلَوَاتِ اللَّهِ وَسَلَامِهِ عَلَيْهِ، وَاللَّعْنَةُ الدَّائِمَةُ الْأَبَدِيَّةُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى لِقَاءِ يَوْمِ الدِّينِ آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ.

پیشگفتار

لطفاً پیش از شروع به مطالعه کتاب، این پیشگفتار را تماماً مطالعه نمائید.

۱

تمامی ادیان آسمانی از نظر محتوی و اساس بر یک منوال و همه آنها در اصول دین و فروع ضروری، یکسان می‌باشند، بدین جهت است که دین اسلام در اصول با آن ادیان واقعی و بی‌تحریف و دست‌نخورده آسمانی هیچ مخالفت و تضادی ندارد! مگر در فروع و احکامی که با پیشرفت زمان و ترقی و تعالی‌بشر، نوآوری شده و قوانین نو می‌خواهد، مانند احکام پیوند اعضای حیوان نجس به انسان و همچنین مسائل تغییر جنسیت و تشریح اعضاء و شبیه‌سازی، بانک، چک و سفته و برات یا پیوندهای پزشکی و هزاران جریان‌های مستحدثه دیگر.

پس دین اسلام با آن ادیان در اصول دین یکیست و چون پیامبران گذشته، از آمدن حضرت محمد صلی الله علیه و آله به پیروانشان خیر داده‌اند، باید نبوت آن حضرت را پذیرا شده و بگفته‌هایش سر تسلیم فرود آورند.

۲

در باره انبیاء و اولیاء و بندگان خاص خدای عزوجل: هیچ‌گاه این مطلب را فراموش نفرمائید که آنها حاکم بر زمان و مکان هستند نه زمان و مکان بر آنها: زیرا آنها برگزیده و منصوب از سوی خدای متعال برای هدایت جوامع بشری هستند و این منصب

اسلام فراتر از زمان، ص: ۱۸

لزوماً ایجاب می‌کند که در برابر فرعونیان زمان خود ایستادگی نموده و حقیقت خود را به اثبات برسانند، حضرات موسی و عیسی علیهما السلام باید با اژدها شدن عصا و بلعیدن سحر ساحران و بازنده کردن مردگان و شفادادن بیماری‌های لاعلاج و .. قدرت خدا دادی خود را به فعلیت می‌رسانیدند، و نیز در حدیث قدسی فرموده است «عبدی اطعنی حتی اجعلک مثلی کما انا اقول لشیء کن فیکون، و انت اذا قلت لشیء کن فیکون» بنده من مرا فرمان بر و از من اطاعت نما تا ترا مانند خود قرار دهم: آن‌گونه که من به هر چیز می‌گویم باش: می‌شود تو هم به هر چه بگوئی باش: بشود».

آنها در حد اعلای عبودیت و بندگی بودند که خداوند متقابلاً نیروهای فوق‌قدرت و طاقت بشری را در تمام ابعاد آن (از جهت علم و فهم و خلاقیت و ..) در اختیار آنان قرار داده بود که تا در مواقع لزوم، از آن استفاده نمایند و عاجز نمانند.

روی این اصل بندگان خالص خدا دستشان باز است می‌توانند مانند قوه «جاذبه» در آن واحد به هر جا بروند و در جایی غائب و در یک چشم بهم زدن در دورترین نقطه کره زمین، ظاهر شوند و هر چه بخواهند بشود و انجام دهند، مانند جریان یک بنده دانشمند تک اسم اعظمی (آصف بن برخیا) که در سوره نمل نقل می‌فرماید: که در یک چشم به هم زدن تخت بزرگ بلقیس ملکه «سبا» را

از سر زمین یمن «صنعا» به اصطخر فارس پایتخت حضرت سلیمان علیه السلام حاضر نمود: الان هم در بعضی از کشورها برای دست یافتن و کشف فورمول این جریان که در معتبرترین کتاب آسمانی مطرح شده است: سعی و کوشش می‌نمایند و بنا به اظهار خودشان به چند میکرون یا به چند میلتر آن رسیده اند.

پس تعجیبی ندارد ائمه ما علیهم السلام که تمام اَسْمَاءِ اعظم الهی جز یک اسم را می‌دانند، از سوی خداوند به انجام و گفتار هر چیزی: توانائی داشته باشند و از برنامه غیبی الهی هم تا دامنه قیامت مطلع شوند زیرا همانطور که گفتیم: آنها بر زمان و مکان حاکمند و برای آنها دور و نزدیک وجود ندارد هر چیز را مانند آینه در برابر چشمانشان حاضر می‌بینند و لو این که پس از میلیاردها سال بعد پیش بیاید.

بنا بر این آنچه در روایات آمده است که علم ۲۷ حرف است ۲ حرف آن از آدم علیه السلام تا زمان ظهور تفسیر و معنا می‌شود و ۲۵ حرف آن با وجود منجی عالم بشریت

اسلام فراتر از زمان، ص: ۱۹

حضرت بَقِيَّةُ اللَّهِ الْأَعْظَمُ رُوحِي وَأَرْوَاحِ الْعَالَمِينَ لِتَرَابِ مَقْدَمَةِ الْفِدَاءِ: معنا و کشف و پیاده خواهد شد که با توجه دقیق به متون روایات در این زمینه: روشن می‌شود که آن زمان علم و دانش و به طور خلاصه جهان به چه صورتی در خواهد آمد انشاءالله. «۱»

اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۰

پس: از حال تا زمان ظهور آن حضرت علیه السلام چه مدت طول خواهد کشید خدا می‌داند، ولی این را می‌دانیم که بنا به گفته ابن عباس در بیش از ۱۴ قرن پیش، از زبان بزرگان که فرمود: «القرآن يفسّرهُ الزّمان» قرآن را، گذشت زمان تفسیر خواهد کرد، زمان هر چه پیش رود: معجزات علمی قرآن نیز در هر زمینه: بیشتر روشن خواهد شد و اهل هر زمان اعتراف خواهند نمود که جمله «اسلام فراتر از زمان» جمله‌ای کاملاً صحیح و قابل قبول است.

۳ در طول مطالعه کتاب این مطلب را به خاطر داشته باشید که طبق نص صریح قرآن

اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۱

کریم، «۱» پیامبر صلی الله علیه و آله نه پیش کسی درس خوانده و نه مکتبی دیده بود و نه با استادی مراد داشته، ولی کتابی به جامعه تحویل داده و تا دامنه قیامت (تحدی) و دعوت به مقابله نموده است که عقل‌ها متحیر و هنوز کسی نتوانسته به این نداء پاسخ مثبت دهد، در این صورت حقیقت و رسالت آورنده آن بطور وضوح، به اثبات رسیده و قابل انکار نمی‌باشد.

با این بیان، واضح است که اسلام تا دامنه قیامت، دین نهائی و اداره کننده جهانیان بوده و هست و خواهد بود، و برای اثبات این مطلب دلایل فراوان بیان نموده است، بطوری که به منکران این دین با صراحت اعلام می‌دارد، اگر جنّ و انس جمع شوند و بهم دست یاری دهند، مانند این قرآن یا یک سوره آن را بیاورند، نخواهند توانست! و این اعلان تا دامنه قیامت در قوت خود باقیست و هیچ وقت پس گرفته نخواهد شد، و کسی هم تا به حال پیدا نشده در طول بیش از چهارده قرن قد علم نموده و برای مقابله برخیزد و تا روز رستاخیز هم وجود نخواهد داشت، با توجه به این بیان قاطع، هم خود قرآن مجید و هم آورنده آن و جانشینانش، چهارده قرن پیش که نه از تکنیک و صنعت مدرنیزه خبری بود و نه از سفرهای فضائی، فرمایشاتی دارند که حقیقت و ثبوت این ادعاء را به طور روشن، بیان کرده و ثابت می‌نمایند، ما در این مجموعه کوچک، تعدادی از پیشگوئی‌ها و اعجازهای فراوان آن را، به عنوان «اسلام فراتر از زمان» می‌آوریم، باشد که بعضی‌ها از خواب غفلت بیدار شده و به این دین حق گرایش کامل پیدانمایند و اگر مسلمان باشند در دین خود ثابت قدم بمانند انشاءالله.

۴ کتاب آسمانی مسلمانان از سوی پروردگار جهانیان، به ما آموخته و اعلام نموده است که

اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۲

۱- «... الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا... امروز دین شما را کامل نمودم، نعمت خود را بر شما تکمیل کردم و اسلام را به عنوان دین جاویدان شما پذیرفتم ...» (۱)

۲- «وَمَنْ يَتَّبِعْ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ (۸۵) و هر کس جز اسلام (و تسلیم در برابر فرمان حق)، آئینی برای خود انتخاب کند، از او پذیرفته نخواهد شد و او در آخرت از خسارت دیدگانند.» (۲)

۳- «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ...» (۳) دین در نزد خدا اسلام (و تسلیم در برابر حق) است ...

۴- «مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا (۴۰) محمد (ص) پدر هیچ یک از مردان شما نبوده و نیست؛ ولی رسول خدا و ختم کننده و آخرین پیامبران است؛ و خداوند به همه چیز آگاه است!» (۴)

۵- «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (۲۸) و ما تو را نفرستادیم جز برای همه مردم تا (آنها را به پادشاهای الهی) بشارت دهی و (از عذاب او) بترسانی؛ ولی بیشتر مردم نمی دانند!» (۵)

و امثال این آیات مبارکات که با صراحت کامل به تمام ابناء بشر اعلام می دارد، دین اسلام دین کامل و بدون نقص و هر کس جز آن را برای خود دین اخذ نماید و بپذیرد، خداوند از او قبول نخواهد کرد، و این که محمد فرستاده خدا و ختم کننده تمام انبیاء و دیگر بعد از او پیغمبری مبعوث نخواهد شد.

با این بیان های روشن، کاملاً می فهمیم که این دین پایان دهنده تمام ادیان و محمد آخرین پیامبران است.

سؤالی که بعداً مطرح می شود و پاسخ آن، بیشتر به این نکته متوجه خواهد شد.

اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۳

۵ قانون اساسی دین اسلام از سوی پروردگار عالم، به گونه ای تنظیم گردیده است علاوه بر این که با وجدان های سالم بشریت سازگار و مطابقت دارد، که هیچ یک از اوامر و نواهی آن تاابد قابل تغییر نبوده و واجب الاجراء می باشد، زیرا اسلام در بیان اصول کلی اعتقادی و انتقادی: و مسائل حقوقی و اخلاقی و قصه های تاریخی و نتیجه گیری های فکری و علمی از آن و پیاده کردن آنها، به گونه ای پیشرفته که واقعاً یک انسان منصف، ناگزیر از قبول آن می باشد، مثلاً امر به عبودیت و بندگی و انسانیت و اخلاق و همزیستی مسالمت آمیز و کمک به بینوایان و یاری رساندن به درماندگان و دستگیری از بیچارگان و هزاران دستورهای مثبت دیگر و همچنین از هزاران کارهای زشت و ناپسند و منفی دیگر نهی نموده است، پس کدام عقل سلیم و وجدان سالم، می پذیرد که کشتن اشخاص بی گناه و تجاوز به ناموس دیگران و پایمال کردن حقوق مردم دزدی کردن و دروغ گفتن، افترا بستن، تهمت زدن، عاق والدین بودن، ستم نمودن، زنده به گور کردن دختران و هزاران منهیات و صفات ناپسند دیگر که از سوی دین اسلام تحریم گردیده است، حلال و یا بی اشکال است این قوانین مسلم هر چه هم زمان بگذرد، مورد قبول انسانیت و جامعه بشریت است پس آنان که به این عقیده مسلمانها اعتراض دارند، دین اسلام و رهبران آن چگونه می تواند تا دامنه رستاخیز، جهان را اداره نماید، به پذیرش این واقعیت ناگزیرند که این قوانین غیر قابل تغییر و دخل و تصرف بوده و باید در جوامع بشری اجرا گردد.

بدر نظر گرفتن مطلب فشرده بالا، پاسخ همه اشکال ها و اعتراض ها، روشن و برای وجدان انسانهای بی غرض قابل قبول و مورد تصدیق می باشد.

۶ دین کامل اسلام در مقطعی از تاریخ با امر پروردگار عالم، به وسیله آخرین پیامبر خود حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله در جزیره العرب پیاده شد که از مسائل بهداشتی و پزشکی و اصطلاحات فعلی، خبری نبود و در آن برهه از زمان و مکان به کار گرفتن تعابیر طبی و پزشکی فعلی نیز، از پذیرش عقل و خرد و ذهن آن جامعه به دور بود و فاصله زیادی داشت؛

اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۴

بدین جهت اعمالی را که برای انسان انجام آن ها ضرورت داشت و دارد به عنوان «واجب» و کارهایی که پرهیز و دوری جستن از

آن‌ها لازم و مهم است «حرام» و عمل‌هایی که انجام آن متمایل به خوبی است «مستحب» و چیزهایی که به جا نیاوردن آن بهتر است «مکروه» و رفتار و کرداری که متوسط و میانه باشد را «مباح» شمرده است لذا از صدر اسلام تحقیقات و پژوهش‌ها و پرسش‌ها با مرور زمان، در باره احکام ریز و درشت اسلام و تکالیف و دستورهای قرآن شروع شده و اندیشمندان از هر نژاد و رنگ و زبان، قد علم کرده و کمر همت بسته، تا روی هر یک از این اعمال: کار کرده و با شکافتن اسرار آن به علت و حکمت زوایای بی‌شمار آن پی ببرند.

هرچه زمان بگذرد و تاریخ پیش رود و تکنیک و صنعت و علم و ... ترقی و پیشرفت داشته باشد، روز به روز، پرده از اسرار آن کنار رفته و مهر راز و رمز آن اوامر و نواهی شکسته شده و تا جهان هست و بشریت وجود دارد برداشته خواهد شد. مانیز به اندازه گنجایش و اقتضای این کتاب از اکتشافات و نتیجه زحمات این بزرگان مطالب و نکاتی را بطور اختصار: از مباحث گوناگون: آورده و در اختیار عزیزان قرار می‌دهیم زیرا بیان مشروح هر یک از این دستورات: کتاب مستقل می‌خواهد که نه خواننده گرمی وقت و حوصله مطالعه آن را، دارد و نه این نویسنده ناتوان و بی بضاعت، می‌تواند از عهده آن بر آید!.

۷ در طول مطالعه این کتاب: این دو مطلب را در نظر داشته باشید.

۱- تطبیق‌ها و مقایسه‌ها و اظهار نظرها، با زمان‌های فعلی (یعنی دور و بر سال ۱۳۸۷ شمسی برابر با سال ۱۴۲۹ هجری قمری) یا کمی پیشتر انجام گرفته است.

ولی با این پیشرفت‌های سرسام‌آور علمی و تکنیکی و اکتشافات و اختراعات روزانه بلکه ساعتی که پیش خواهد آمد، ممکن است در آینده نه چندان دور این مقایسه‌ها نیز مطالب پیش پا افتاده و یا کاملتر و یا اساساً قابل قبول نباشد و معنای دیگر به خود پیدا کند؛

در واقع ما امروز را در نظر گرفته‌ایم و فردا چه پیش می‌آید: خدا می‌داند.

۲- روایات در باره پیشگوئی‌ها فراوان آمده است که می‌توان، به سه دسته تقسیم

اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۵

نمود؛

الف: پیشگوئی‌هایی که در زمان‌های سابق و عصر خود رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام مصداق پیدا کرده و تحقق یافته و گذشته است؛ مانند بیان رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام از جریان‌های رحلت و بعد از رحلت خود یا شفا دادن به امراض لاعلاج گوناگون یا خبر دادن از مافی الضمیر اشخاص مختلف یا خبر دادن از مرگ کسری عجم و هشام شام و آب ریختن آن مرد بزرگ بلخی به دست امام سجاد علیه السلام و بودن آب‌ها یا قوت احمر و زمرد اخضر و در بیضاء و عطای آن حضرت به آن مرد، یا اخبار از مایا کلون و ما یدخرون و سلونی قبل أن تفقدونی و حدیث بساط امیرمؤمنان علیه السلام و اخبار از خلافت عمر بن عبدالعزیز و جریان و عاقبت قاتلان امام حسین علیه السلام و این که سر عبیدالله بن زیاد و شمر می‌آید و کیفیت خرید مادران بعضی از امامان علیهم السلام و خبر دادن از کیفیت شهادت خود و اخبار از کشته شدن زید و یحیی بن زید و معلی بن خنیس و مرگ ابو حمزه ثمالی و ادعای امامت عبدالله افطح و جریان جعفر کذاب و مقتل محمد و ابراهیم فرزندان عبدالله بن حسن و مقتل حسین بن علی (صاحب فخ) و به طور کلی اخبار از آجال مردم و هزاران از این گونه اعجازها که واقعاً احصاء و شمردن آن‌ها مجلدات بیشتر می‌خواهد و گذشته است.

ب: پیشگوئی‌هایی که مربوط به آینده‌های دور که هنوز تحقق نیافته است و نمی‌دانیم چگونه پیش می‌آید و از نظر علمی و پژوهشی به چه صورتی در خواهد آمد مانند روایات فراوان علایم ظهور و عصر ظهور و کیفیت ظهور و کشت و کشتارهای وسیع قبل از ظهور امام زمان علیه السلام به طوری که دوسوم یا نُه دهم یا پنج هفتم مردم از بین خواهند رفت، یا اشراف ساعت و مربوط

به وقوع جریان‌های پیش از قیامت که صحبت در باره این نوع از احادیث مربوط به پژوهشگران و محققین عصر و زمان خود آن زمان است.

ج: روایاتی که مسائلی را به عنوان پیشگوئی یا اخبار از غیب یا اعجاز علمی: بیان نموده: با گذشت زمان و پیشرفت علوم و ترقی تکنیک‌ها و اختراعات و صنایع و... پرده از روی اسرار آنها برداشته شده و به صورت علمی صحت آنها: و در نتیجه حقیقت گویندگان آنها به اثبات رسیده و تحقق یافته است.

اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۶

ما در این کتاب از روایات دو قسمت الف و ب به وفور استفاده نمی‌کنیم و روایاتش را زیاد نمی‌آوریم مگر برای اثبات مطلبی یا ازدیاد آگاهی و اطلاعات، یا به نوعی باموضوع کتاب ارتباط داشته باشد، زیرا آنچه گذشته یا هنوز نیامده است را: به انکار کنندگان و اشکال گیرندگان نمی‌توان ثابت نمود مگر به عنوان تعبّد و تسلیم در برابر حجج الهی.

پس هدف ما در این نوشتار آوردن و بررسی روایاتی است که مربوط به قسمت «ج» که بازمان فعلی مُنطبق و در زمان حال قابل قبول باشد و به عنوان اعجاز علمی قرآن و حدیث، شناخته می‌شود.

۸ روایاتی که در این کتاب از آن استفاده شده است: اگر از نظر سند و معنا و متشابه بودن و.. اشکال فنی نداشته باشد، برای ما مسلمان‌ها، بی‌چون و چرا مورد تصدیق است و قابل قبول، زیرا مطلبی که از حلقوم وحی بیرون آمده و از زبان شخصیت برگزیده آسمانی و جانشینانش جاری گردیده؛ به هیچ وجه شک و تشکیک در آن راه نمی‌یابد، اما کسانی که در صدد تخریب اساس اسلام و عقاید مسلمین اند یا واقعاً در جستجوی حق و حقیقت هستند: مطالبی مطرح می‌کنند که باید با جواب منطقی و قانع کننده با آنان برخورد نمود که هدف ما در این نوشتار همین است.

۹ به این مطلب هم توجه داشته باشید چون بیشتر مسائل گرد آوری شده در این کتاب، در زمان هر یک از امامان معصوم علیهم السلام مشابه یک دیگر واقع گردیده است، لذا ضرورت نداشت که، به نام هر یک از امامان، آن وقایع را تکرار کرده و حجم کتاب راسنگین و صفحاتش را، بیشتر نمائیم: بلکه به صورت فشرده یا به عنوان نمونه می‌آوریم که موجب ملال و خستگی نباشد.

۱۰ ما در این کتاب اسناد رجالی روایات را حذف نمودیم که حجم کتاب بیشتر نشود ولی آدرس دقیق آنها را در پا ورقی آوردیم که اگر برای کسی مورد نیاز باشد به مصدر

اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۷

و منبع آن رجوع نماید.

۱۱ منابع و مصادر روایات را در پاورقی آورده‌ام که شخص منصف خود قضاوت نماید روایاتی که قرن‌ها پیش، از منبع وحی صادر و بعد از گذشت زمان ممتد و طولانی، مصداق پیدا کرده و تحقق یافته است، چگونه می‌توان در باره آن روایت تشکیک یا، تخریب نمود، اگر این در باز شود باید منتظر تخریب اصل ادیان آسمانی شد، زیرا آنها را نیز از روی نوشته‌ها و گفته‌های پیشینیان دریافته و پذیرفته ایم و اگر بنا باشد بانوشتجات و اسناد و مدارک معتبر، مطلبی ثابت نشود پس باید کتاب‌های آسمانی تورات و انجیل و زبور و صحف و فرقان را هم کنار گذاشت، زیرا این هاهم با اسناد و مدارک به اثبات رسیده است نه در حضور ماها.

پس اگر کسی این همه مدارک و اسناد را نپذیرد و رد نماید، معلوم می‌شود که لجاجت می‌کند یا عناد می‌ورزد، در این صورت ما با همچون اشخاصی حرفی نداریم، البته توجه داشته باشید این سخن ما در باره کسانی است که از روی لجاجت و عناد: این همه مصادر و منابع معتبر را رد نماید: نه کسی که واقعاً می‌خواهد از روی تحقیقات منصفانه و پژوهش عادلانه به تهِ مطلب برسد و حقیقت را دریابد.

۱۲ مطالبی که بزرگان دین به عنوان پیشگوئی و با زبان متداول خودشان بیان فرموده‌اند به خاطر قدرت فهم عامه مردم بوده است:

اگر می‌خواستند مطالب هر دوره از زمان و تاریخ را با زبان آینده بیان نمایند: مردم با نسبت دادن آنها، به جنون و سحر و دیوانگی و... از اطرافش پراکنده می‌شدند و مأموریتشان به سرانجام نمی‌رسید و نیازی هم نبود که این کار را بکنند، زیرا خود آینده و گذشت زمان: آن مطالب را تفسیر و روشن ساخته و خواهد ساخت: چنانکه الآن می‌بینیم و می‌فهمیم.

۱۳ روایاتی که در مورد زنان یازمان و آخر الزمان و قیامت و... بیان گردیده است: راجع به تمام جوامع بشری و همه کشورهای روی زمین است، پس نباید تنها با جامعه اسلامی تطبیق و مقایسه نموده و گفته شود که این روایت درست نیست و رد نماید اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۸

چون ممکن است آن اخبار به غیب و پیشگوئی فرضاً در ایران و عراق تحقق نیافته ولی در خیلی از جاهای دیگر به وقوع پیوسته و مصداق پیدا کرده یا خواهد کرد.

۱۴ در خطبه‌ها و گفتارهای بزرگان دین، در ازمنه و اماکن مختلف، مطالب زیاد و ده‌ها برابر باموضوع این کتاب، مطابقت داشت، ولی سعی ما بر این است که از آن فرمایشات، مورد نیاز را نسخه برداری نمائیم، بدین جهت از تکرار یا غیر مرتبط آنها صرف نظر نموده و رعایت اختصار را، پیشه خود ساختیم.

۱۵ در این کتاب، سخن ما با کسانی است که جهل مرکب و یا خود خواهی و یالجاجت و... را کنار بگذارند و با منطق و انصاف و وجدان وارد میدان بحث و فحص و تحقیق شده و در برابر ادله قابل قبول از خود انعطاف و خضوع نشان دهند و گرنه بحث و فحص در این موضوع‌ها، جز اتلاف وقت و بیهوده نبوده و ره به جایی نخواهد برد.

۱۶ ممکن است به ذهن بعضی‌ها این سؤال پیش آید که چرا بزرگان دین اسلام برای آینده گوئی، بیشتر به عراق و شام و امکنه آن نواحی پرداخته‌اند، در حالی که آن جاها گوشه‌ای از این زمین پهناور می‌باشد پس بقیه اماکن وسیع دنیا چه؟!.

در پاسخ گفته می‌شود، اولاً تنها در باره آن اماکن آینده گوئی نکرده‌اند، بلکه به اماکن زیادی هم متعرض شده‌اند، و ثانياً چون حضرات معصومین علیهم السلام در میان مردم آن اماکن زندگی می‌کردند و زادگاهشان آنجاها بود، بدین جهت برای این که به درک و فهم آنها بگنجد، به آینده آن مکان‌ها نگریسته و در باره آن جاها غیب گوئی نموده‌اند تا بیشتر قرین پذیرش آنها باشد و گرنه برای جاهای زیادی فرموده‌های مفصل و غیر مفصل دارند که قسمتی از آن را در این کتاب آورده‌ایم، وانگهی اگر بنا بود که حضرات معصومین علیهم السلام آینده همه جا را بیان کنند، مگر بر نوشته‌ها و اوراق، می‌گنجید و یا نوشتن این همه مطالب امکان داشت؟! پس ضرورت ایجاب میکرد که به بیان وقایع آینده آن سر زمین‌ها که خود در آنجا می

اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۹

زیسته‌اند، توجه بیشتر مبذول دارند.

۱۷ این کتاب از چندین بخش تشکیل یافته است؛

بخش آیات که خود به چند بخش تقسیم می‌شود.

بخش ۱ قرآن.

بخش ۲ قرآن و کیهان شناسی.

بخش ۳ قرآن و آفرینش زمین و جمادات.

بخش ۴ قرآن و آفرینش انسان.

بخش ۵ قرآن و آفرینش نباتات.

بخش اخبار، آن نیز دارای چند بخش است.

بخش ۶ پیشگوئی‌های رسول خدا صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام.

بخش ۷ احادیث سیاتی.

بخش ۸ احادیث یاتی.

بخش ۹ اشراط ساعت یا علائم قیامت.

بخش ۱۰ اخبار از اماکن.

بخش ۱۱ اخبار از اشخاص.

بخش ۱۲ در باره حضرت بقیة الله الأعظم علیه السلام روحی و ارواح العالمین لتراب مقدمه الفداء.

بخش ۱۳ مسائل بهداشتی و پزشکی

آیات بخش ۱ در باره قرآن

اشاره

آیات بخش ۱ در باره قرآن «آیات»

در این بخش آیاتی را می آوریم که اخبار به غیب نموده و از آینده و مافی الضمیر اشخاص و امکنه ها را بیان داشته است و تعداد دیگر، به مناسبت هائی در بخش های مختلف بخش اخبار، خواهد آمد.

و ضمناً آیاتی را که در مورد اخبار از غیب و پیش گوئی، در این کتاب آورده ایم در مقایسه با نیاورده ها، نسبت قطره به دریاست، فقط برای پاسخ به سؤال مطروحه موضوع کتاب، به تعدادی از آنها، اکتفا نموده ایم. عزیزان خواهان تفصیل به تفسیرها و گفتار بزرگان مراجعه نمایند

۱ در باره قرآن

۱ در باره قرآن و ما كانَ هذ القرآنُ ان يُفتری من دون الله و لكن تصدیق الذی بین یدیه و تفصیل الکتاب لا- ریب فیهِ من رب العالمین (۳۷) أم یقولون افتراه قُل فأتوا بسورةٍ مثله و ادعوا من استطعتم من دون الله ان کنتم صادقین (۳۸) بل کذبوا بما لم یحیطوا بعلمه و لَمَا یأتهم تأویلُهُ کذالک کذب الذین من قبلهم فانظر کیف کان عقبه الظالمین (۳۹) و منهم من یؤمن به و منهم من لا یؤمن به و ربک اعلم بالمفسدین (یونس: ۴۰-۳۹-۳۸-۳۷).

شایسته نبود (و امکان نداشت) که این قرآن بدون وحی الهی، به خدا نسبت داده شود ولی تصدیقی است برای آنچه پیش از آن است (از کتب آسمانی) و تفصیلی است برای آنها، و شکی در آن نیست که از طرف پروردگار جهانیان است. آنها می گویند، او قرآن را به دروغ به خدا نسبت داده بگو اگر راست می گوئید یک سوره همانند آن بیاورید و هر کسرا می توانید غیر از خدا (به یاری) بطلبید.

(آنها از روی علم و دانش قرآن را انکار نمی کنند) بلکه آنها چیز را تکذیب کردند که آگاهی از آن نداشتند، و هنوز واقعیتش بر آنان روشن نشده است این چنین پیشینیان آنها نیز تکذیب کردند پس بنگر عاقبت کار ظالمان چگونه بود؟! و بعضی از آنها ایمان به آن می آورند و بعضی ایمان نمی آورند، و پروردگارت به مفسدان آگاه تر است (و آنها را بهتر می شناسد).

جلوه تازه ای از اعجاز قرآن

خوانندگان محترم می دانند که قرآن کریم، مهم ترین معجزه، پیامبر گرامی اسلام می باشد و هر چه زمان بگذرد و علوم پیشرفت

نماید، جلوه‌های تازه‌ای از اعجاز آن آشکار می‌شود که قبل از آن و در گذشته مورد توجه قرار نمی‌گرفت: از جمله، محاسبات فراوانی است که روی کلمات آیات قرآن با مغزهای الکترونیکی انجام شده، ویژگی‌های تازه‌ای برای کلمات و جمله‌بندی‌های قرآن و رابطه آن با زمان نزول هر سوره ثابت کرده است و آنچه ذیلاً می‌خوانید نمونه‌ای از آن است:

اسلام فراتر از زمان، ص: ۳۴

پژوهشهای برخی از دانشمندان محقق امروز: به کشف روابط پیچیده و فورمولهای محاسباتی بسیار دقیق منجر شده است که حیرت انگیز است بایقین به این امر که چنین نظم علمی در ساختمان قرآن است: از طریق بررسی‌های آماری و به زبان ریاضی به کشف قواعد دقیق و فورمولهای ریاضی و منحنی‌های کامل و سالمی توفیق یافته است که از نظر اهمیت و شناخت: کشف نیوتن را در جاذبه: تداعی می‌کند.

به یک قرآن شناس بزرگ نقطه شروع کارش این مسأله ساده است که آیات نازل شده در مکه کوتاه است و آیات نازل شده در مدینه: بلند این یک مسأله طبیعی است هر نویسنده یا سخنران ورزیده: طول جملات و آهنگ کلمات سخنش را بر حسب موضوع سخن تغییر می‌دهد: مسائل توصیفی: جملات کوتاه، و مسائل تحلیلی و استدلالی: بلند: آنجا که سخن: تحریکی و انتقادی و یا بیان اصول کلی اعتقادی است لحن شعاری می‌شود: و عبارات کوتاه، و آنجا که شروع داستان است و بیان کلام در نتیجه گیری‌های اخلاقی و ... لحن: آرام و عبارات طولانی و آهنگ نرم مسائل طرح شده در مکه از نوع اول است و مسائل طرح شده در مدینه: از نوع دوم چه در مکه آغاز یک نهضت است و بیان اصول کلی اعتقادی و انتقادی: و در مدینه یک جامعه و مسائل حقوقی و اخلاقی و قصه‌های تاریخی و نتیجه گیری‌های فکری و علمی. البته قرآن یک سخن گفتن طبیعی است و ناچار تابع سبک زیبا و بلیغ سخن گفتن بشر و در نتیجه رعایت کوتاهی و بلندی آیات نیز به تناسب مفاهیم آن.

اما اگر قبول کنیم که این کلام در عین حال که یک کتاب است یک طبیعت نیز هست باید این کوتاهی و بلندی بی حساب نباشد و طبق یک قاعده دقیق علمی از آیات کوتاه آغاز کند و یک نواخت و تصاعدی رو به آیات بلند رود: بر این اساس باید طول هر آیه ای کوتاه‌تر از آیه نازل شده سال بعد و بلندتر از آیه نازل شده سال پیش باشد: و اندازه این طولانی شدن اندازه‌های دقیق و حساب شده باشد: بنابراین در طول ۲۳ سال که وحی نازل می‌شده است: باید ۲۳ طول معدل در آیات داشته باشیم! بر این قاعده می‌توانیم ۲۳ ستون داشته باشیم که همه آیات بر حسب طول در این ستونها تقسیم بندی شود: حال از کجا می‌توانیم بفهمیم که این تقسیم

اسلام فراتر از زمان، ص: ۳۵

بندی‌ها درست است؟

می‌دانیم که شأن نزول بعضی از آیات قرآن معلوم است برخی را روایات تاریخی معین کرده و صریحاً گفته که در چه سال نازل شده است: و برخی را از روی مفاهیم آن می‌توان تعیین کرد: مثلاً آیاتی که احکامی چون تغییر قبله: حرمت شراب: وضع حجاب: زکوة و خمس را بیان می‌کند و آیاتی که از هجرت سخن می‌گویند سال تعیین این احکام معلوم است. با شگفتی فوق العاده می‌بینیم که این آیات- که سال نزولشان معلوم است- درست در همان ستونهایی قرار می‌گیرند که در این جدول از نظر معدل طول آیات ویژه هر سال فرض شده‌اند! (دقت کنید).

آنچه جالب‌تر است پیدا شدن دو سه مورد استثنائی است.

به این معنی که سوره مائده آخرین سوره بزرگ نازل شده است: در حالی که چند آیه از آن طبق فرمول: باید در سالهای اولیه نازل شده باشد.

پس از تحقیق در متون تفاسیر و روایات اسلامی: اقوال مفسران معتبری را می‌یابیم که گفته‌اند این چند آیه در اوایل نازل شده: اما

از نظر تدوین به دستور پیامبر در سوره مائده جای داده شده است به این طریق می‌توان سال نزول هر آیه را از روی این ملاک-ک ریاضی تعیین کرد و قرآن: بر حسب سال نزول نیز تدوین نمود! چه سخنوری است در عالم که بتوان از روی طول عبارت: سال ادای هر جمله‌اش را معین کرد؟

بخصوص که این متن کتابی نباشد که مثل یک اثر علمی یا ادبی نویسنده اش نشسته باشد و، در یک مدت معین: و پیوسته: نوشته: و بر زبانش رفته و بویژه کتابی نباشد که نویسنده اش در یک موضوع- یا حتی زمینه تعیین شده‌ای- تألیف کرده باشد: بلکه مسائل گوناگونی است که به تدریج بر حسب نیاز جامعه و در پاسخ به سؤالاتی که عنوان می‌شده: حوادث یا مسائلی که در مسیر مبارزه طولانی مطرح می‌شود، به وسیله رهبر بیان و سپس جمع آوری و تنظیم شده است. بلکه به گفته بعضی از مفسران: آهنگ مخصوص لغات و کلمات قرآن نیز در نوع خود معجز آسا است. شواهد گوناگون جالبی برای این موضوع ذکر کرده‌اند از جمله جریان زیر است که برای سید قطب مفسر معروف واقع شده: او در ذیل آیه مورد بحث چنین می‌گوید:

اسلام فراتر از زمان، ص: ۳۶

من از حوادثی که برای دیگران واقع شده سخنی نمی‌گویم: تنها حادثه‌ای را بیان می‌کنم که برای خود من واقع شد و شش نفر ناظر آن بودند (خودم و پنج نفر دیگر) ما شش نفر از مسلمانان بودیم که بایک کشتی مصری: اقیانوس اطلس را به سوی نیویورک می‌پیمودیم: مسافران کشتی ۱۲۰ مرد و زن بود: و کسی در میان مسافران جز ما مسلمان نبود: روز جمعه به این فکر افتادیم که نماز جمعه را در قلب اقیانوس و بر روی کشتی انجام دهیم: و ما علاوه بر اقامه فریضه مذهبی مایل بودیم یک حماسه اسلامی در مقابل یک مبشر مسیحی که در داخل کشتی نیز دست از برنامه تبلیغاتی خود بر نمی‌داشت: بیافرینیم: بخصوص که او حتی مایل بود ما را هم به مسیحیت تبلیغ کند!.

ناخدای کشتی که یک نفر انگلیسی بود موافقت کرد که ما نماز جماعت را در صفحه کشتی تشکیل دهیم: و به کارکنان کشتی نیز که همه از مسلمانان آفریقا بودند نیز اجازه داده شد که با ما نماز بخوانند: و آنها از این جریان بسیار خوشحال شدند زیرا این نخستین باری بود که نماز جمعه بر روی کشتی انجام می‌گرفت! من (سید قطب) به خواندن خطبه نماز جمعه و امامت پرداختم و جالب این که مسافران غیر مسلمان اطراف ما حلقه زده بودند و با دقت مراقب انجام این فریضه اسلامی بودند پس از پایان نماز گروه زیادی از آنها نزد ما آمدند: و این موفقیت را به ما تبریک گفتند: ولی در میان این گروه خانمی بود که بعداً فهمیدیم یک زن مسیحی یوگسلاوی است که از جهنم تی تو و کمونیسم او: فرار کرده است!.

او فوق العاده تحت تأثیر نماز ما قرار گرفته بود به حدی که اشک از چشمانش سرازیر بود و قادر به کنترل خویش تن نبود. او به زبان انگلیسی ساده و آمیخته با تأثر شدید و خضوع و خشوع خاصی سخن می‌گفت: و از جمله سخنانش این بود: بگوئید بینم کشیش شما با چه لغتی سخن می‌گفت (او فکر می‌کرد که حتماً باید کشیش یا یک مرد روحانی اقامه نماز کند آنچنانکه در نزد مسیحیان است: ولی ما بزودی به او حالی کردیم که این برنامه اسلامی را هر مسلمان با ایمانی می‌تواند انجام دهد) و سرانجام به او گفتیم که ما با لغت عربی صحبت می‌کردیم

اسلام فراتر از زمان، ص: ۳۷

ولی او گفت من هر چند یک کلمه از مطالب شما را نفهمیدم اما بوضوح دیدم که این کلمات آهنگ عجیبی داشت اما از این مهمتر مطلبی که نظر مرا فوق العاده بخود جلب کرد این بود که در لابلای خطبه امام شما جمله‌هایی وجود داشت که از بقیه ممتاز بود: آنها دارای آهنگ فوق العاده مؤثر و عمیقی بودند آنچنان که لرزه بر اندام من می‌انداخت یقین این جمله‌ها مطالب دیگری بودند: فکر می‌کنم امام شما به هنگامی که این جمله‌ها را ادا می‌کرد مملو از روح القدس شده بود! ما کمی فکر کردیم و متوجه

شدیم این جمله‌ها همان آیاتی از قرآن بود که من در اثناء خطبه و در نماز آنها را می‌خواندم: این موضوع ما را تکان داد و متوجه این نکته ساخت که آهنگ مخصوص قرآن آنچنان مؤثر است که حتی بانوئی را که یک کلمه مفهوم آن را نمی‌فهمد تحت تأثیر شدید خود قرار می‌دهد! ۱»

۲- نظریه جمعی از مادین در باره قرآن

۲- نظریه جمعی از مادین در باره قرآن زمان نزول قرآن و محیط جاهلیت عرب که سهل است حتی امروز با آن همه پیشرفتی که در زمینه های مختلف تمدن بشری حاصل شده است: و این همه تألیفات که انعکاسی نیرومند از افکار انسانها در جوامع بشری است: و این همه قوانین و نظاماتی که به وجود آمده: برتری تعلیمات قرآن بر آنها به هنگام مقایسه کاملاً آشکار است.

گواهی دیگران در باره قرآن

در اینجا لازم می‌دانیم چند جمله از گفته‌های بزرگان و حتی کسانی که متهم به مبارزه با قرآن هستند: درباره عظمت قرآن نقل نمائیم:

۱- ابو العلاء معری (متهم به مبارزه با قرآن) می‌گوید: این سخن در میان همه مردم - اعم از مسلمان غیر مسلمان - مورد اتفاق است کتابی که محمد صلی الله علیه و آله آورده است عقل‌ها را در برابر خود مغلوب ساخته و تاکنون کسی نتوانسته است مانند بیاورد، سبک این کتاب با هیچ یک از سبکهای معمول میان عرب اعم از خطابه رجز شعر و

اسلام فراتر از زمان، ص: ۳۸

سجع کاهنان شباهت ندارد.

امتیاز و جاذبه این کتاب به قدری است که اگر یک آیه از آن در میان کلمات دیگران قرار گیرد همچون ستاره‌ای فروزان در شب تاریک می‌درخشد!

۲- ولید بن مغیره مخزومی - مردی که به حسن تدبیر در میان عرب شهرت داشت و برای حل مشکلات اجتماعی از فکر و تدبیر او در زمان جاهلیت استفاده می‌کردند:

و به همین جهت او را ریحانه قریش (و گل سر سبد آنها!) می‌نامیدند.

پس از این که چند آیه از اول سوره غافر را از پیغمبر شنید در محفلی از طائفه بنی مخزوم حاضر شد و چنین گفت: به خدا سوگند از محمد سخنی شنیدم که نه شباهت به گفتار انسانها دارد و نه پریان و آن‌له لحلاوه، و آن‌ علیه لطلاوه و آن‌ اعلاه لمثمر و آن‌ أسفله لمغدق، و آنه یعلو و لایعلی علیه: گفتار او شیرینی خاص و زیبایی مخصوصی دارد: بالای آن (همچون شاخه‌های درختان برومند) پر ثمر: و پائین آن (مانند ریشه‌های درختان کهن) پرمایه است گفتاری است که بر همه چیز پیروز می‌شود و چیزی بر آن پیروز نخواهد شد.

۳- کارلایل - مورخ و دانشمند معروف انگلیسی درباره قرآن می‌گوید: اگر یک بار به این کتاب مقدس نظر افکنیم حقائق برجسته و خصائص اسرار وجود طوری در مضامین جوهره آن پرورش یافته که عظمت و حقیقت قرآن به خوبی از آنها نمایان می‌گردد و این خود مزیت بزرگی است که فقط به قرآن اختصاص یافته و در هیچ کتاب علمی و سیاسی و اقتصادی دیگر دیده نمی‌شود: بلی خواندن برخی از کتابها تأثیرات عمیقی در ذهن انسان می‌گذارد ولی هرگز با تأثیر قرآن قابل مقایسه نیست:

از این جهت بایستی گفت: مزایای اولیه قرآن و ارکان اساسی آن مربوط به حقیقت و احساسات پاک و عناوین برجسته مسائل و مضامین مهم آن است که هیچ گونه شک و تردید در آن ره نیافته و پایان تمام فضائل را که موجد تکامل و سعادت بشری است در بر داشته و آنها را به خوبی نشان می‌دهد.

۴- جان دیون پورت، مؤلف کتاب (عذر تقصیر به پیشگاه محمد و قرآن) می‌نویسد:

قرآن به اندازه‌ای از نقائص می‌زا و منزّه است که نیازمند کوچکترین تصحیح و اصلاحی نیست و ممکن است از اول تا به آخر آن خوانده شود بدون آنکه انسان

اسلام فراتر از زمان، ص: ۳۹

کمترین ملالتی از آن احساس کند و باز او می‌نویسد: و همه این معنی را قبول دارند که قرآن با بلیغ‌ترین و فصیح‌ترین لسان و به لهجه قبیله قریش که نجیب‌ترین و مؤدب‌ترین عربها بودند نازل شده ... و مملو از درخشنده‌ترین اشکال و محکم‌ترین تشبیهات است ...

۵- گوته شاعر و دانشمند آلمانی می‌گوید: قرآن اثری است که (احیانا) بواسطه سنگینی عبارت آن، خواننده در ابتدا رمیده می‌شود و سپس مفتون جاذبه آن می‌گردد و بالاخره بی اختیار مجذوب زیبایی‌های متعدد آن می‌شود.

و در جای دیگر می‌نویسد: سالیان درازی کشیشان از خدا بی‌خبر، ما را از پی بردن به حقائق قرآن مقدس و عظمت آورنده آن محمد صلی الله علیه و آله دور نگاه داشته بودند: اما هر قدر که ما قدم در جاده علم و دانش گذارده‌ایم پرده‌های جهل و تعصب نابجا از بین می‌رود و به زودی این کتاب توصیف‌ناپذیر (قرآن) عالم را به خود جلب نموده و تأثیر عمیقی در علم و دانش جهان کرده: سرانجام محور افکار مردم جهان می‌گردد! هم او می‌گوید: ما در ابتدا از قرآن روگردان بودیم: اما طولی نکشید که این کتاب توجه ما را به خود جلب کرد: و ما را دچار حیرت ساخت تا آنجا که در برابر اصول و قوانین علمی و بزرگ آن سر تسلیم فرود آوریم!

۶- ویل دورانت مورخ معروف می‌گوید: قرآن در مسلمانان آنچنان عزت نفس و عدالت و تقوایی به وجود آورده که در هیچ یک از مناطق جهان ... شبیه و نظیر نداشته است

۷- ژول لابوم اندیشمند و نویسنده فرانسوی در کتاب تفصیل الایات می‌گوید:

دانش و علم برای جهانیان از سوی مسلمانان بدست آمد و مسلمین علوم را از قرآنی که دریای دانش است گرفتند و نهرها از آن برای بشریت در جهان جاری ساختند ...

۸- دینورت مستشرق دیگری می‌نویسد: واجب است اعتراف کنیم که علوم طبیعی و فلکی و فلسفه و ریاضیات که در اروپا رواج گرفت عموماً از برکت تعلیمات قرآنی است و ما مدیون مسلمانانیم بلکه اروپا از این جهت شهری از اسلام است!

۹- بانو دکتر لوراواکسیا و انگلیری استاد دانشگاه ناپل در کتاب پیشرفت سریع اسلام

اسلام فراتر از زمان، ص: ۴۰

می‌نویسد: کتاب آسمانی اسلام نمونه‌ای از اعجاز است ... قرآن کتابی است که نمی‌توان از آن تقلید کرد: نمونه سبک و اسلوب قرآن در ادبیات سابقه ندارد: تأثیری که این سبک در روح انسان ایجاد می‌کند ناشی از امتیازات و برتری‌های آن است ...

چطور ممکن است این کتاب اعجاز آمیز ساخته محمد صلی الله علیه و آله باشد در صورتی که او یک نفر عرب درس نخوانده‌ای بود ... ما در این کتاب گنجینه‌ها و ذخائری از علوم می‌بینیم که فوق استعداد و ظرفیت باهوشت‌ترین اشخاص و بزرگترین فیلسوفان و قوی‌ترین رجال سیاست و قانون است بدلیل این جهات است که قرآن نمی‌تواند کار یک مرد تحصیل کرده و دانشمندی باشد. «۱»
برای اطلاعات بیشتر به فصل بعدی (تحدی و دعوت عام به مبارزه) دقت شود

۳- تحدی و دعوت به مقابله

۳- تحدی و دعوت به مقابله هیچگاه همانند قرآن را نخواهید آورد

۱- وَ أَنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّنْ مِّثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ»

و اگر در باره آنچه بر بنده خود [پیامبر] نازل کرده‌ایم شک و تردید دارید: (دست کم) یک سوره همانند آن بیاورید؛ و گواهان خود را- غیر خدا- برای این کار، فرا خوانید اگر راست می گوئید!

۲- فَإِنْ لَّمْ تَفْعَلُوا وَلَنْ تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ «۳»

پس اگر چنین نکنید- که هرگز نخواهید کرد- از آتشی بترسید که هیزم آن، بدنهای مردم (گنهکار) و سنگها [بتها] است، و برای کافران، آماده شده است! (قاطعانه می فرماید: که نخواهید توانست، حال یا در آینده تا انقراض عالم).

۳- أَمْ يَقُولُونَ افْتِرَاءَ قُلِّ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّثْلِهِ وَادْعُوا مَنِ اسْتِطَعْتُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ «۴»

آیا آنها می گویند: او «قرآن: بدروغ به خدا نسبت داده است»؟! بگو: «اگر راست می گوئید، یک سوره همانند آن بیاورید؛ و غیر از خدا، هر کسرا می توانید

اسلام فراتر از زمان، ص: ۴۱

(به یاری) طلبید!

۴- بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ كَذَّابٌ كَذَّابٌ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظَّالِمِينَ «۱»

(ولی آنها از روی علم و دانش قرآن را: انکار نکردند؛) بلکه چیزی را تکذیب کردند که آگاهی از آن نداشتند، و هنوز واقعیتش

بر آنان روشن نشده است! پیشینیان آنها نیز همین گونه تکذیب کردند؛ پس بنگر عاقبت کار ظالمان چگونه بود!

۵- أَمْ يَقُولُونَ افْتِرَاءَ قُلِّ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُورٍ مِّثْلِهِ مُفْتَرِيَاتٍ وَادْعُوا مَنِ اسْتِطَعْتُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ «۲»

آنها می گویند: «او به دروغ این (قرآن) را (به خدا) نسبت داده (و ساختگی است)»! بگو: «اگر راست می گوئید، شما هم ده سوره ساختگی همانند این قرآن بیاورید؛ و تمام کسانی را که می توانید- غیر از خدا- (برای این کار) دعوت کنید!».

۶- فَالَّذِينَ يَسْتَجِيبُوا لَكُمْ فَاعْلَمُوا أَنَّمَا أُنزِلَ بِعِلْمِ اللَّهِ وَأَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَهَلْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ «۳»

و اگر آنها دعوت شما را نپذیرفتند، بدانید (قرآن) تنها با علم الهی نازل شده؛ و هیچ معبودی جز او نیست! آیا با این حال، تسلیم می شوید؟

۷- قُلْ لَنْ أَجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيراً وَلَقَدْ صَرَّفْنَا لِلنَّاسِ فِي

هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ فَأَبَىٰ أَكْثَرُ النَّاسِ إِلَّا كُفُوراً. «۴»

بگو اگر انسانها و پریان اتفاق کنند که همانند این قرآن را بیاورند: همانند نخواهند آورد هر چند یک دیگر را در این کار کمک کنند.

ما در این قرآن برای مردم از هر چیز نمونه‌ای آوردیم (و همه معارف در آن جمع است) اما اکثر مردم (در برابر آن) جز انکار حق: کاری ندارند (به لحن قاطع آیات دقت نمایند).

۸- طور: أَمْ يَقُولُونَ تَقْوَلَهُ بَلْ لَا يُؤْمِنُونَ (۳۳) فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِّثْلِهِ إِنْ كَانُوا

اسلام فراتر از زمان، ص: ۴۲

صَادِقِينَ. «۱»

آنها می گویند قرآن: به خدا افترا بسته: ولی آنها ایمان ندارند. اگر راست می گویند سخنی همانند آن بیاورند.

تقوله از ماده تقول (بر وزن تکلف) به معنی سخنی است که انسان نزد خود می سازد بی آنکه واقعیتی داشته باشد.

این یکی دیگر از بهانه‌های مشرکان و کفار لجوج برای عدم تسلیم در برابر قرآن مجید: و دعوت پیامبر: بود که مکرر در آیات قرآن به آن اشاره شده است.

ولی قرآن مجید پاسخ دندان شکنی به آنها می‌گوید: می‌فرماید اگر راست می‌گویند که این کلام بشر است: و ساخته و پرداخته فکر انسان: پس آنها نیز سخنی همانند آن بیاورند شما هم انسانید و به گفته خود دارای هوش سرشار: و قدرت بیان و آگاهی و تسلط بر انواع سخن هستید چرا گویندگان و متفکران شما قادر نیستند سخنی همانند آن بیاورند؟! جمله فلیأتوا (پس بیاورند...) به اصطلاح امر تعجیزی است و هدف آن است که عجز و ناتوانی آنها را از مقابله به مثل در برابر قرآن روشن سازد: و این همان چیزی است که در علم کلام و عقائد از آن تعبیر به تحدی می‌کنند یعنی دعوت مخالفان به معارضه و مقابله به مثل در برابر معجزات.

آیات فوق با قدرت و صراحت تمام: همه جهانیان را اعم از کوچک و بزرگ: عرب و غیر عرب انسانها و حتی موجودات عاقل غیر انسانی: دانشمندان: فلاسفه: ادباء:

مورخان: نوابغ و غیر نوابغ: خلاصه همه را بدون استثناء دعوت به مقابله با قرآن کرده است و می‌گوید: اگر فکر می‌کنید قرآن سخن خدا نیست و ساخته مغز بشر است: شما هم انسان هستید: همانند آن را، بیاورید و هر گاه بعد از تلاش و کوشش همگانی: خود را ناتوان یافتید: این بهترین دلیل بر معجزه بودن قرآن است.

این دعوت به مقابله که در اصطلاح علماء عقائد: «تحدی» نامیده می‌شود یکی از ارکان هر معجزه است: و هر جا چنین تعبیری به میان آمد به روشنی می‌فهمیم که آن موضوع: از معجزات و نشان‌گر ناتوانی و عجز طرف مقابل است!.

اسلام فراتر از زمان، ص: ۴۳

پس دعوت به مقابله این آیات، به بهانه جویان نشان می‌دهد که عالی‌ترین و زنده‌ترین سند حقانیت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله که به صورت یک معجزه جاودانی همیشه در تاریخ می‌درخشد همین قرآن است و با وجود این قرآن: بهانه جوئی‌ها بی‌جا است!

به هر حال خداوند در آیه سوره اسراء روی سخن را به پیامبر صلی الله علیه و آله کرده: می‌گوید: به آنها بگو اگر تمام انسانها و پریان اجتماع و اتفاق کنند تا همانند این قرآن را: بیاورند قادر نخواهند بود هر چند یک دیگر را معاضدت و یاری نمایند.

در این آیات چند نکته جلب توجه می‌کند:

۱- قبل از هر چیز عمومی بودن دعوت به تحدی که همه انسانها و موجودات عاقل دیگر را فرا می‌گیرد.

۲- جاودانی بودن دعوت نکته دیگر است: زیرا هیچ گونه قیدی از نظر زمان در آن نیست و به این ترتیب این ندا و دعوت همانگونه که در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله بوده است:

امروز هم هست: فردا نیز خواهد بود.

۳- تعبیر به اجتماع: اشاره به مسئله همکاری و همفکری و تعاون و تعاضد است که مسلماً بازده کار انسانها را صدها یا هزاران برابر می‌کند

۴- جمله وَ لَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيْرًا (هر چند بعضی: بعض دیگر را یاری و کمک کنند) تأکید مجددی است روی مسئله همفکری و تعاون: و ضمناً اشاره سربسته‌ای است به اهمیت و تأثیر این کار در پیشبرد هدفها.

۵- تعبیر به مثل هذا القرآن تعبیر جامعی است که شباهت و همانندی را در تمام زمینه‌ها می‌رساند: یعنی مثل آن از نظر فصاحت: مثل آن از نظر محتوی و مثل آن از نظر انسان‌سازی: بحثهای علمی: قانونهای حیات بخش اجتماعی: تاریخ خالی از خرافات: پیشگوئی‌های مربوط به آینده و امثال آن.

۶- دعوت از همه انسانها دلیل بر این است که در مسأله اعجاز تنها جنبه الفاظ قرآن و فصاحت و بلاغت مطرح نیست: چرا که اگر چنین بود دعوت از ناآشنایان به زبان عربی بی‌فایده بود.

۷- یک معجزه گویا و رسا آنست که آورنده آن مخالفان را نه تنها دعوت به مقابله کند بلکه آنها را با وسائل مختلف به این کار تحریک و تشویق نموده: و به اصطلاح بر

اسلام فراتر از زمان، ص: ۴۴

سر غیرت آورد: تا آنچه را در توان دارند به کار گیرند: سپس که عجز آنها نمایان شد: عمق و عظمت اعجاز روشن گردد.

در آیه سوره اسراء و سایر آیات مربوطه، این موضوع کاملاً عملی شده است: زیرا از یک سو پای همه انسانها را به میان کشیده: و با تصریح به ناتوانی آنها طی جمله لا- یاتون بمثلہ آنها را برانگیخته و با جمله وَ لَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيراً تحریک بیشتری نموده است.

آیه بعد در واقع بیان یکی از جنبه‌های اعجاز قرآن یعنی جامعیت آن است:

می‌گوید: ما برای مردم در این قرآن از هر نمونه‌ای از انواع معارف بیان کردیم وَ لَقَدْ صَرَّفْنَا لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ فَاَبَى اَكْثَرُ النَّاسِ اِلَّا كُفُوراً. «۱» ولی با این حال اکثر مردم جاهل و نادان جز انکار حق: و نادیده گرفتن دلائل هدایت: عکس‌العملی نشان ندادند (فَاَبَى اَكْثَرُ النَّاسِ اِلَّا كُفُوراً).

صَرَّفْنَا از ماده تصریف به معنی تغییر: یا تبدیل و از حالی به حالی کردن آمده است. کفور به معنی انکار حق است.

براستی این تنوع محتویات قرآن: آن هم از انسانی درس نخوانده، عجیب است، چرا که در این کتاب آسمانی: هم دلائل متین عقلی با ریزه‌کاری‌های مخصوصش در زمینه عقائد آمده، و هم بیان احکام متین و استوار بر اساس نیازمندی‌های بشر در همه زمینه‌ها: هم بحثهای تاریخی قرآن در نوع خود بی نظیر، هیجان‌انگیز، بیدارگر دلچسب، تکان‌دهنده و خالی از هر گونه خرافه است. و هم مباحث اخلاقی که با دل‌های آماده همان کار را می‌کند که باران بهار با زمینهای مرده! مسائل علمی که در قرآن مطرح شده: پرده از روی حقایق برمی‌دارد که حداقل در آن زمان برای هیچ دانشمند شناخته نشده بود.

خلاصه قرآن در هر وادی گام می‌نهد: عالی‌ترین نمونه را ارائه می‌دهد.

آیا با توجه به این که معلومات انسان محدود است مخصوصاً با توجه به این که پیامبر اسلام در محیطی پرورش یافته بود که از همان علم و دانش محدود بشری آن

اسلام فراتر از زمان، ص: ۴۵

زمان نیز خبری نبود: آیا وجود این همه محتوای متنوع در زمینه‌های توحیدی و اخلاقی و اجتماعی و سیاسی و نظامی و...، دلیل بر این نیست که از مغز انسان تراوش نکرده بلکه از ناحیه خدا است

و به همین دلیل اگر جن و انس جمع شوند که همانند، بیاورند قادر نخواهند بود فرض کنیم تمام دانشمندان امروز و متخصصان علوم مختلف جمع شوند، دائرة المعارفی تنظیم کنند و در قالب بهترین عبارات بریزند ممکن است این مجموعه برای امروز جامعیت داشته باشد اما مسلماً برای پنجاه سال بعد نه تنها ناقص و نارسا است بلکه آثار کهنگی از آن می‌بارد.

در حالی که قرآن در هر عصر و زمانی که خوانده می‌شود- مخصوصاً در عصر ما- آنچنان است که گوئی امروز و برای امروز نازل شده و هیچ اثری از گذشت زمان در آن دیده نمی‌شود. «۱»

به کلمات دعوت به مقابله آیات، دوباره دقت کنیم می‌بینیم، قرآن با بیان بسیار قاطع و صریح تمام جهانیان و کلیه کسانی را که در پیوند آن با مبدأ جهان آفرینش تردید داشتند دعوت به مقابله به مثل کرده است: نه تنها دعوت کرده بلکه آنها را تشویق و تحریک به مبارزه نیز نموده است و کلماتی در این آیات به کار برده که به اصطلاح به غیرت آنها برخورد نماید این کلمات عبارتند از:

ان کنتم صادقین: اگر راست می گوئید.

فاتوا بعشر سور مثله مفتریات: ده سوره ساختگی مثل آن بیاورید.

قل فاتوا بسورهٔ مثله... بگو پس یک سوره ساختگی بیاورید.

وَادْعُوا مَنْ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ: غیر از خدا از هر کس می خواهید دعوت کنید

قُلْ لَنْ يَجْتَمِعَ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ اگر همه جهانیان دست به دست هم بدهند که مانند این

قرآن: بیاورند، نمی توانند مثل، بیاورند.

فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَلَنْ تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ: اگر مثل، نیاورید:

اسلام فراتر از زمان، ص: ۴۶

و هرگز نخواهد توانست: از آتشی بترسید که هیزم آن بدنهای مردم

(گنجهکار) و سنگها است.

با این تحریک ها و تشویقها: و با این که می دانیم این مبارزه تنها یک مبارزه ادبی یا مذهبی نبود بلکه یک مبارزه سیاسی اقتصادی

و اجتماعی بود: مبارزه‌ای بود که همه چیز حتی موجودیت آنها در گرو آن بود: و عبارت دیگر: یک مبارزه حیاتی محسوب می شد

که مسیر و سرنوشت زندگی و مرگ آنها را روشن میساخت اگر پیروز می شدند همه چیز داشتند: و اگر مغلوب می شدند: باید از

همه چیز خود دست بشویند.

با این حال اگر می بینیم آنها در مقابل قرآن زانو زده اند و نتوانستند همانند، بیاورند.

معجزه بودن قرآن روشتر می شود. «۱»

به خاطر اهمیت این دعوت به مقابله دوباره تأکید می کنم آن گونه که ملاحظه می کنید قرآن با صراحت و قاطعیت بی نظیر دعوت

به مبارزه کرده: صراحت و قاطعیتی که نشانه زنده حقارت است.

قابل توجه این که این آیات منحصر به زمان و مکان خاصی نیست و تمام جهانیان و مراکز علمی دنیا را به سوی این مبارزه دعوت

می کند و هیچ گونه استثنائی در آن وجود ندارد و هم اکنون نیز به تحدی خود ادامه می دهد.

از کجا که مثل آن را نیاورده اند؟!

نظر به تاریخ اسلام و جستجوی زوایای آن، پاسخ این سؤال را روشن می سازد: زیرا در داخل کشورهای اسلامی در زمان پیغمبر

صلی الله علیه و آله و پس از او حتی در خود مکه و مدینه مسیحیان و یهودیان سر سخت و متعصبی می زیستند که برای تضعیف

مسلمانان از هر فرصتی استفاده می کردند و علاوه در میان مسلمانان جمعی مسلمان نما که قرآن مجید آنها را منافق نام نهاده

زندگی داشتند که رل جاسوسی بیگانگان بر عهده آنان بود (مانند آنچه در باره ابو عامر راهب و همدستان او از منافقان مدینه و

چگونگی ارتباط آنها با امپراطور روم در تواریخ نقل شده که منتهی

اسلام فراتر از زمان، ص: ۴۷

به ساختن مسجد ضرار در مدینه شد و آن صحنه عجیبی را که قرآن در سوره توبه به آن اشاره کرده است بوجود آورد).

مسلمانان این دسته از منافقان و آن عده از دشمنان متعصب و سرسخت که به دقت مراقب اوضاع مسلمین بودند و از هر جریانی که به

زیان مسلمانان بود استقبال می کردند اگر به چنین کتابی دسترسی پیدا کرده بودند برای در هم شکستن آنها تا آنجا که

می توانستند، نشر می دادند و یا لاف در حفظ و نگهداریش می کوشیدند و لذا می بینیم حتی افرادی که به احتمال ضعیفی ممکن

است به معارضه با قرآن برخاسته باشند: تاریخ نام آنها را ضبط کرده است از جمله: نام عبد الله بن مقفع را برده اند که او کتاب

«الدره الیتمه» را به همین منظور نوشته است.

در صورتی که کتاب مزبور هم اکنون در اختیار ما است و چندین بار چاپ شده است و کوچکترین اشاره‌ای در آن کتاب به این مطلب نشده است: نمی‌دانیم چطور این نسبت را به او داده‌اند؟

نام منتبى احمد بن حسين كوفى شاعر را در این زمره نیز ذکر کرده‌اند: که ادعای نبوت نموده است: در صورتی که قرائن زیادی نشان می‌دهد که داعیه او بیشتر بلندپروازی محرومیت‌های خانوادگی و حس جاه‌طلبی بوده است.

ابوالعلاى معرى نیز متهم به این امر شده است: گر چه از او سخنان زنده‌ای نسبت به اسلام نقل شده اما هیچ وقت داعیه مبارزه با قرآن: نداشته است بلکه جملات جالبی درباره عظمت قرآن گفته که حاکی از عجز و ناتوانی اوست

ولى مسيلمه كذاب از مردم یمامه مسلما از کسانی است که به مبارزه با قرآن برخاسته و به اصطلاح آیاتی آورده است که جنبه تفریحی آن بیشتر است بد نیست چند جمله از آنها را در اینجا بیاوریم:

۱- در برابر سوره الذاریات، این جمله‌ها را آورده است.

والمبذرات بذرا و الحاصدات حصدا و الذاریات قمحا و الطاحنات طحنا و العاجنات عجنا و الخابزات خبزا و الثاردات ثردا و اللاقمات لقما اهاله و سمناً.

یعنی قسم به دهقانان و کشاورزان، قسم به درو کنندگان، قسم به جدا کنندگان کاه از گندم، قسم به جدا کنندگان گندم از کاه، قسم به خمیر کنندگان، قسم به نان پزندگان:

اسلام فراتر از زمان، ص: ۴۸

قسم به ترید کنندگان! قسم به آن کسانی که لقمه‌های چرب و نرم بر می‌دارند!!

۲- یا ضفدع بنت ضفدع، نقی ماتنقین، نصفك فی الماء و نصفك فی الطین، لا الماء تکدرین و لا الشارب تمنعین.

ای قورباغه دختر قورباغه! آنچه می‌خواهی صدا کن! نیمی از تو در آب و نیمی دیگر در گل است: نه آب را گل آلود می‌کنی: و نه کسی را از آب خوردن جلوگیری می‌نمائی!.

سید قطب در تفسیر فی ظلال می‌گوید: جمعی از مادیون در روسیه شوروی هنگامی که می‌خواستند در کنگره مستشرقین که در سال ۱۹۵۴ میلادی تشکیل شد بر قرآن خرده بگیرند: چنین می‌گفتند که این کتاب نمی‌تواند تراوش مغز یک انسان-محمد- بوده باشد: بلکه باید نتیجه تلاش و کوشش جمعیت بزرگی باشد! حتی نمی‌توان باور کرد که همه آن در جزیره العرب نوشته شده باشد: بلکه بطور قطع قسمت‌هایی از آن در خارج جزیره العرب نوشته شده است!!

آنها از یک سو چون طبق منطقشان دائر به انکار وجود خدا و مسأله وحی، برای همه چیز تفسیر مادی جستجو می‌کردند: و از سوی دیگر نمی‌توانستند قرآن: زائیده مغز انسانی در جزیره عرب بدانند ناچار به تفسیر مضحکی دست زدند و، به جمعیت کثیری از داخل و خارج عربستان پیوند دادند همان چیزی که تاریخ به کلی: انکار می‌کند! به هر حال از این آیه به خوبی استفاده می‌شود که اعجاز قرآن تنها در جنبه محتوای آن نیست بلکه الفاظ قرآن نیز در سر حد اعجاز است: و کشش و جاذبه و شیرینی و هماهنگی خاصی که در الفاظ جمله بندی‌ها وجود دارد مافوق قدرت انسانها است. «۱»

به هر حال این آیات «تحدی» که به طور وضوح اعجاز قرآن را، روشن می‌کند: و مفهوم آن مخصوص معاصران پیامبر نیست: بلکه تمام کسانی که در همه قرون و اعصار می‌گویند قرآن سخن بشر است: و بر خدا افترا بسته شده: آنها نیز مخاطب به این خطابند که اگر راست می‌گویند سخنی همانند آن بیاورند.

اسلام فراتر از زمان، ص: ۴۹

البته این ندای قرآن در همه این آیات همواره بلند بوده است: و در طی چهارده قرن که از بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله می‌گذرد کسی نتوانسته است به آن پاسخ مثبت گوید: با این که مسلم است که دشمنان اسلام مخصوصاً ارباب کلیسا و یهود در طول سال

میلیاردها صرف تبلیغات بر ضد اسلام می‌کنند: چه مانعی داشت که بخشی از قرآنرا، در اختیار گروهی از دانشمندان و ادبا و سخن سنجان مخالف می‌گذارند تا در برابر قرآن به معارضه برخیزند: و مصداق فلأنتوا بحديث مثله باشند: و این عجز عمومی گواه زنده اصالت این وحی آسمانی است.

یکی از مفسران در اینجا نکته‌ای دارد که قابل توجه است: او می‌گوید: در این قرآن:

راز مخصوصی وجود دارد که هر کس با آیات آن روبرو می‌شود، احساس می‌کند:

پیش از آنکه در مفاهیم و اسرار اعجازی آن سخنی گفته شود، در عبارات این قرآن نفوذ و سلطه خاصی وجود دارد و چیزی ماوراء این معانی در عقل انسان منعکس می‌شود: و در لابلای عباراتش عنصری نهفته است که به مجرد استماع: در وجود انسان فرو می‌ریزد: بعضی، آشکارتر: و بعضی پنهان‌تر، ولی به هر حال این سلطه و نفوذ وجود دارد: نفوذ اسرارآمیزی که نمی‌توان منشأ آن را، به خوبی مشخص ساخت.

آری این کلمات و عبارات قرآن است که چنین جذبه‌ای دارد؟ یا سرّی در عمق معانی آن نهفته است.

و یا بازتابهائی است که از انوار آن می‌درخشد و یا همه اینهاست؟ هر چه هست با سایر کلمات و مفاهیمی که در قالب لغات ریخته می‌شود متفاوت است.

واقعاً این سرّی است که در آیات قرآنی نهفته شده: و هر کس در نخستین برخورد، درک می‌کند: و به دنبال آن به سراغ اسرار دیگری می‌آید که از طریق اندیشه و تفکر در سراسر قرآن به دست می‌آید. «۱»

۴- قسمتی از اخبار غیبی قرآن

۴- قسمتی از اخبار غیبی قرآن در این فصل نمونه هائی از اخبار غیبی از آیات قرآن کریم را می‌آوریم و زیاده خواهان را به تفاسیر و کتاب‌های روایی مفصل، ارجاع می‌دهیم.

۱- آن از اخبار غیبی است

تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ مَا كُنْتَ تَعْلَمُهَا أَنْتَ وَلَا قَوْمُكَ مِنْ قَبْلِ هَذَا فَاصْبِرْ إِنَّ الْعَاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ «۱»

اینها از خیرهای غیب است که به تو (ای پیامبر) وحی می‌کنیم؛ نه تو، و نه قومت، اینها را پیش از این نمی‌دانستید! بنا بر این، صبر و استقامت کن، که عاقبت از آن پرهیزگاران است!

۲- دانای غیب اوست

عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِ أَحَدًا (۲۶) إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا (۲۷) «۲»

. دانای غیب اوست و هیچ کسرا بر اسرار غیبش آگاه نمی‌سازد، مگر رسولانی که آنان را برگزیده و مراقبینی از پیش رو و پشت سر برای آنها قرار می‌دهد ...

۳- رؤبای حق پیامبر صلی الله علیه و آله

لَقَدْ صَدَقَ اللَّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْيَا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلُنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ ءَامِنِينَ مَحَلِّينَ رُءُوسِكُمْ وَمُقَصِّرِينَ لَا تَخَافُونَ فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا فَجَعَلَ مِنْ دُونِ ذَٰلِكَ فَتْحًا قَرِيبًا (۲۷) «۳»

. خداوند آنچه را به پیامبرش در عالم خواب نشان داد راست گفت؛ بطور قطع همه شما بخواست خدا وارد مسجد الحرام می‌شوید در نهایت امتیّت و در حالی که سرهای خود را تراشیده یا کوتاه کرده‌اید و از هیچ کس ترس و وحشتی ندارید؛ ولی خداوند چیزهایی را می‌دانست که شما نمی‌دانستید (و در این تأخیر حکمتی بود)؛ و قبل از آن، فتح نزدیکی (برای شما) قرار داده است.

او کسی است که رسولش را با هدایت و دین حق فرستاده تا، بر همه ادیان پیروز

اسلام فراتر از زمان، ص: ۵۱

کند؛ و کافی است که خدا گواه این موضوع باشد!

۵- وعده پیروزی در جنگ بدر

وَ إِذْ يَعِدُكُمُ اللَّهُ إِخْدَى الطَّائِفَتَيْنِ أَنَّهَا لَكُمْ وَ تَوَدُّونَ أَنَّ غَيْرَ ذَاتِ الشُّوْكَهِ تَكُونُ لَكُمْ وَ يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يَحِقَّ الْحَقُّ بِكَلِمَاتِهِ وَ يَقْطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ (۷) «۱»

و (به یاد آرید) هنگامی را که خداوند به شما وعده داد که یکی از دو گروه [کاروان تجاری قریش، یا لشکر مسلح آنها] نصیب شما خواهد بود؛ و شما دوست می‌داشتید که کاروان (غیر مسلح) برای شما باشد (و بر آن پیروز شوید)؛ ولی خداوند می‌خواهد حق را با کلمات خود تقویت، و ریشه کافران را قطع کند؛ (از این رو شما را بر خلاف میلان با لشکر قریش درگیر ساخت، و آن پیروزی بزرگ نصیبتان شد).

این وعده خدا وقتی بود که مسلمان‌ها از هر جهت ضعیف و هیچ گونه تعادل قوا نداشتند، اما این اخبار غیبی، تحقق پیدا کرد.

۶- اخبار از شکست دشمنان

أَمْ يَقُولُونَ نَحْنُ جَمِيعٌ مُنْتَصِرُونَ (۴۴) سِيَهْزَمُ الْجَمْعُ وَيُوَلُّونَ الدُّبُرَ (۴۵) «۲»

یا می‌گویند: «ما جماعتی متحد و نیرومند و پیروزیم؟! (ولی بدانند) که بزودی جمعشان شکست می‌خورد و پا به فراری می‌گذارند!

۷- دشمنان را از تو دفع می‌کنم

فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَ أَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ (۹۴) إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ (۹۵) الَّذِينَ يَجْعَلُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ (۹۶) «۳»

آنچه را مأموریت داری، آشکارا بیان کن! و از مشرکان روی گردان (و به آنها اعتنا نکن)! ما شر استهزاکنندگان را از تو دفع خواهیم کرد؛

همانها که معبود دیگری با خدا قرار دادند؛ اما بزودی می‌فهمند! (که چه اشتباه بزرگی را مرتکب شده‌اند، ولی دیگر ندامت فایده

نمی‌بخشد و دیر شده است

۸- پیشگویی بر بنی اسرائیل

اسلام فراتر از زمان، ص: ۵۲

فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولَىٰ بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ وَ كَانَ وَعْدًا مَفْعُولًا (۵) «۱»

هنگامی که نخستین وعده فرا رسد، گروهی از بندگان پیکارجوی خود را بر ضد شما بر می‌انگیزیم (تا شما را سخت در هم

کوبند؛ حتی برای به دست آوردن مجرمان)، خانه‌ها را جستجو می‌کنند؛ و این وعده‌ای است قطعی!

بعضی اصحاب ما روایت می‌کنند، نزد ابی عبد الله علیه السلام نشسته بودم بناگه این آیه (فوق) را خواند گفتیم: فدایت شویم، این

(بندگان خدا) کیانند؟ سه مرتبه فرمود:

هم والله اهل قم به خدا قسم آنها اهل قم هستند.

۹- اگر با شما بجنگند فرار می‌کنند

لَنْ يَضُرُّوكُمْ إِلَّا أَذَىٰ وَ إِن يُقَاتِلُوكُمْ يُؤَلُّوكُمُ الْأَدْبَارَ ثُمَّ لَا يُنصِرُونَ (۱۱۱) ضَرَبَتْ عَلَيْهِمُ الدَّلَّةُ أَيَّنَ مَا تُقِفُوا إِلَّا بِحَبْلٍ مِّنَ اللَّهِ وَ حَبْلٍ مِّنَ النَّاسِ وَ بَاءُ وَ بَغْضَبٍ مِّنَ اللَّهِ وَ ضَرَبَتْ عَلَيْهِمُ الْمَسْكَنَةَ ذَالِكِ بَأْنَهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بآيَاتِ اللَّهِ وَ يَقْتُلُونَ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقِّ ذَالِكِ بِمَا عَصَوْا وَ كَانُوا يَعْتَدُونَ (۱۱۲) «۲»

آنها [اهل کتاب، مخصوصاً یهود] هرگز نمی‌توانند به شما زیان برسانند، جز آزارهای مختصر؛ و اگر با شما پیکار کنند، به شما

پشت خواهند کرد (و شکست می‌خورند)؛ سپس کسی آنها را یاری نمی‌کند.

هر جا یافت شوند، مهر ذلت بر (پیشانی) آنان خورده است؛ مگر با ارتباط به خدا، (و تجدید نظر در روش ناپسند خود،) و (یا) با ارتباط به مردم (و وابستگی به این و آن)؛ و به خشم خدا، گرفتار شده‌اند؛ و مهر بیچارگی بر آنها زده شده؛ چرا که آنها به آیات خدا، کفر می‌ورزیدند و پیامبران را بناحق می‌کشتند. اینها بخاطر آن است که گناه کردند؛ و (به حقوق دیگران،) تجاوز می‌نمودند.

این آیه به مسلمانانی که از طرف قوم کافر خود تحت فشار قرار گرفته بودند و آنها را به خاطر پذیرفتن اسلام نکوهش و احیانا تهدید می‌کردند بشارت می‌دهد که مخالفان هرگز نمی‌توانند زیانی به آنان برسانند؛ و زیان آنها بسیار جزئی و کم اثر خواهد بود؛ و از بدگویی زبانی و مانند آن تجاوز نمی‌کند

اسلام فراتر از زمان، ص: ۵۳

این دو آیه در حقیقت متضمن چند پیشگویی و بشارت مهم به مسلمانان است که همه آنها در زمان پیامبر اکرم عملی گردید:

۱- اهل کتاب هیچ گاه نمی‌توانند ضرر مهمی به مسلمانان برسانند؛ و زیانهای آنها جزئی و زودگذر و دیر پای است (لَنْ يَضُرُّوكُمْ إِلَّا أَذًى)

۲- هر گاه در جنگ با آنها روبرو شوند سرانجام شکست خواهند خورد و پیروزی نهائی از آن مسلمانان است و کسی به حمایت از آنان بر نخواهد خاست (وَإِنْ يُقَاتِلُوكُمْ يُؤَلُّوكُمْ الْأَذْبَارَ ثُمَّ لَا يَنْصُرُونَ)

۳- آنها هیچ گاه روی پای خود نمی‌ایستند؛ و همواره ذلیل و بیچاره خواهند بود:

مگر این که در برنامه خود تجدید نظر کنند و راه خدا پیش گیرند یا بدیگران متوسل شوند و موقتا از نیروی آنها استفاده کنند. (ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلَّةُ أَيْنَ مَا تُقِفُوا) طولی نکشید که این سه وعده و بشارت آسمانی در زمان خود پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله تحقق یافت؛ و مخصوصا یهود حجاز (بنی قریظه و بنی نضیر و بنی قینقاع و یهود خیبر و بنی المصطلق) پس از تحریکات فراوان بر ضد اسلام؛ در میدانهای مختلف جنگ با آنها روبرو شدند؛ و سرانجام همگی شکست خورده و متواری گشتند.

سرنوشت خطرناک یهود

تاریخ پر ماجرای یهود، آنچه را در آیات فوق گفته شد، کاملا- تایید می‌کند، وضع کنونی آنها نیز گواه بر این حقیقت است، و اینکه در آیات فوق خواندیم ضربت علیهم الذلّه مهر ذلت بر آنها زده شده است یک حکم تشریحی نیست آنچنانکه بعضی از مفسران گفته‌اند، بلکه یک فرمان تکوینی و حکم قاطع تاریخ است، که هر قومی غرق در گناه شوند، و تعدی به حقوق دیگران جزو برنامه آنها باشد، و در از بین بردن رهبران نجات بشریت کوشش داشته باشند، دارای چنین سرنوشتی خواهند بود، مگر اینکه در وضع خود تجدید نظر کنند، و از این راه بازگردند و یا با وابستگی‌هایی که به دیگران پیدا می‌کنند چند روزی به حیات خود، ادامه دهند.

حوادثی که این روزها در کشورهای اسلامی می‌گذرد، و موضع- گیری خاص صهیونیسم در برابر مسلمین و قرار گرفتن آنها در زیر چتر حمایت دیگران و عوامل گوناگونی که موجودیت آنها را تهدید می‌کند، همگی شاهد گویای واقعیتی است که

اسلام فراتر از زمان، ص: ۵۴

از این آیات استفاده می‌شود

شاید تجربیات تلخ گذشته، و حوادثی که اخیرا مسیر تاریخ آنها را عوض کرده سبب شود که در برنامه‌های دیرین خود تجدید نظر کنند، و از در صلح و دوستی با اقوام دیگر در آیند، و زندگی مسالمت آمیزی با دیگران بر اساس احترام به حقوق آنها، و رفع تجاوز از آنان داشته باشند «۱»

۱۰- وعده بازگشت به حرم امن خدا

إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَيَّ مَعَادٍ قُلْ رَبِّي أَعْلَمُ مَنْ جَاءَ بِالْهُدَىٰ وَ مَنْ هُوَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ (۸۵) «۲»
آن کس که قرآن را: بر تو فرض کرد، تو را به جایگاهت [زادگاهت] بازمی گرداند! بگو: «پروردگار من از همه بهتر می داند چه کسی (برنامه) هدایت آورده، و چه کسی در گمراهی آشکار است!»

جمعی از مفسرین شأن نزولی برای نخستین آیه فوق از ابن عباس نقل کرده اند که مضمونش چنین است: هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله به قصد هجرت از مکه به سوی مدینه می آمد به سرزمین جحفه که فاصله چندان زیادی از مکه ندارد رسید: به یاد موطنش مکه افتاد: شهری که حرم امن خدا است و خانه کعبه که قلب و جان پیامبر با آن پیوند ناگسستنی داشت در آنجا است: آثار این شوق که با تأثر و اندوه آمیخته بود در چهره مبارکش نمایان گشت: در اینجا پیک وحی خدا جبرئیل نازل شد و پرسید آیا به راستی به شهر و زادگاهت اشتیاق داری؟ پیامبر فرمود: آری: جبرئیل عرض کرد: خداوند این پیام را برای تو فرستاده: ان الذی فرض علیک القرآن لرادک الی معاد آن کس که این قرآن را بر تو فرض کرده است تو را به سرزمین اصلیت بازمی گرداند و می دانیم این وعده بزرگ سرانجام تحقق یافت و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله پیروزمندانه با ارتشی نیرومند و قدرت و عظمت فراوان به مکه بازگشت: و حرم امن خدا بدون جنگ و خونریزی به او تسلیم شد.

بنا بر آیه فوق یکی از پیشگوئی های اعجاز آمیز قرآن است که چنین خبری را به طور قطع و بدون هیچ قید و شرط بیان کرده و بعد از مدت کوتاهی تحقق یافت.

اسلام فراتر از زمان، ص: ۵۵

این آیات که آخرین آیات سوره قصص است پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را مخاطب ساخته: و به دنبال بیان گوشه هائی از زندگی موسی بن عمران علیه السلام و مبارزه او با فرعونیان بشارتی به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و دستورالعمل های مؤکدی به او می دهد.

گفتیم: نخستین آیه از این آیات طبق مشهور در سرزمین جحفه در مسیر پیامبر صلی الله علیه و آله به سوی مدینه نازل شد: او می خواهد به یثرب برود و آن را مدینه الرسول کند: هسته اصلی حکومت اسلامی را در آنجا تشکیل دهد و استعداد های نهفته را شکوفا سازد: و آنجا را پایگاه و سکونی برای دستیابی به حکومت گسترده الهی و اهدافش قرار دهد: اما با این حال عشق و دلبستگی او به مکه سخت او را آزار می دهد و دوری از این حرم امن الهی برای او بسیار ناگوار است.

اینجا است نور وحی به قلب پاکش می تابد و بشارت بازگشت به سرزمین مألوف را به او می دهد: و می گوید: همان کسی که قرآن: بر تو فرض کرد تو را به جایگاه و زادگاهت باز می گرداند (إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَيَّ مَعَادٍ).

غم مخور همان خدائی که موسی را در طفولیت به مادرش بازگرداند: همان خدائی که او را بعد از یک غیبت ده ساله از مصر به زادگاه اصلیش بازگردانید تا چراغ توحید را برافروزد و حکومت مستضعفان را تشکیل دهد و قدرت فرعونیان طاغوتی را درهم بشکند: همان خدا تو را با قدرت و قوت تمام به مکه باز می گرداند: و چراغ توحید را با دست تو در این سرزمین مقدس برمی افروزد.

همان خدائی که قرآن: بر تو نازل کرد و ابلاغش را فرض نمود و احکامش را واجب گردانید: آری خدای قرآن: خدای با عظمت زمین و آسمان این امور در برابر قدرتش سهل و آسان است. «۱»

۱۱- وعده فتح و پیروزی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُّبِينًا. «۲» به نام خداوند بخشنده بخشایشگر

۱- ما برای تو پیروزی آشکاری فراهم ساختیم!

اسلام فراتر از زمان، ص: ۵۶

فتح المبین!

در نخستین آیه این سوره بشارت عظیمی به پیامبر صلی الله علیه و آله داده شده است: بشارتی که طبق بعضی از روایات نزد پیامبر صلی الله علیه و آله محبوبتر از تمام جهان بود: می‌فرماید: ما برای تو فتح آشکار و نمایانی می‌کنیم (انا فتحنا لک فتحا مبینا). پیروزی چشمگیری که آثار آن در کوتاه مدت و دراز مدت در پیشرفت اسلام و زندگی مسلمانان آشکار شده و می‌شود: فتحی که در طول تاریخ اسلام کم نظیر یا بی نظیر خواهد بود.

در سال ششم هجرت ماه ذی القعدة پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به قصد عمره به سوی مکه حرکت کرده و همه مسلمانان را تشویق به شرکت در این سفر نمود، اما گروهی خود داری کردند، ولی جمع کثیری از مهاجران و انصار و اعراب بادیه نشین در خدمتش عازم مکه شدند.

این جمعیت که در حدود یک هزار و چهارصد نفر بودند همگی لباس احرام بر تن داشتند و جز شمشیر که اسلحه مسافران محسوب می‌شد هیچ سلاح جنگی با خود بر نداشتند. و در کتاب‌های تاریخ مشروحاً آمده است «۱»
ظاهر مجموع این مسافرت یک ناکامی و شکست بود ولی خبر نداشتند که در پشت داستان صلح حدیبیه چه پیروزی‌هایی برای مسلمانان و آینده اسلام نهفته است، و در همین هنگام بود که سوره فتح نازل شد و بشارت فتح عظیمی را به پیامبر گرامی اسلام داد.

پیامدهای سیاسی و اجتماعی و مذهبی صلح حدیبیه

یک مقایسه اجمالی میان وضع مسلمانان در سال ششم هجرت (هنگام صلح حدیبیه) و دو سال بعد که با ده هزار سرباز مجهز برای فتح مکه حرکت کردند تا به پیمان شکنی مشرکان پاسخ دندان شکنی دهند و سرانجام بدون کمترین برخورد نظامی مکه را گشودند چرا که قریش کمترین قدرت مقاومت در خود نمی‌دیدند نشان می‌دهد که بازتاب صلح حدیبیه تا چه حد گسترده بود.

اسلام فراتر از زمان، ص: ۵۷

به طور خلاصه مسلمانان از این صلح چند امتیاز و پیروزی مهم به شرح زیر به دست آوردند.

۱- عملاً به فریب خوردگان مکه نشان دادند که آنها قصد کشتار ندارند و برای شهر مقدس مکه و خانه خدا احترام فراوان قائلند، همین امر سبب جلب قلوب جمع کثیری به سوی اسلام شد.

۲- قریش برای اولین بار اسلام و مسلمین را به رسمیت شناختند مطلبی که

دلیل بر تثبیت موقعیت آنها در جزیره عربستان بود.

۳- بعد از صلح حدیبیه مسلمانان براحتی می‌توانستند همه جا رفت و آمد کنند، و جان و مالشان محفوظ بماند، و عملاً با مشرکان از نزدیک تماس پیدا کردند، تماسی که نتیجه اش شناخت بیشتر اسلام از سوی مشرکان و جلب توجه آنها به اسلام بود.

۴- بعد از صلح حدیبیه راه برای نشر اسلام در سراسر جزیره عرب گشوده شده، و آوازه صلح طلبی پیامبر صلی الله علیه و آله اقوام مختلفی را که برداشت غلطی از اسلام و شخص پیامبر صلی الله علیه و آله داشتند به تجدید نظر وادار کرد، و امکانات وسیعی از نظر تبلیغاتی به دست مسلمانان افتاد.

۵- صلح حدیبیه راه را برای گشودن خیبر و برچیدن این غده سرطانی یهود که بالفعل و بالقوه خطر مهمی برای اسلام و مسلمین محسوب می‌شد هموار ساخت.

۶- اصولاً وحشت قریش از درگیری با سپاه هزار و چهارصد نفری پیامبر صلی الله علیه و آله که هیچ سلاح مهم جنگی با خود نداشتند و پذیرفتن شرایط صلح خود عامل مهمی برای تقویت روحیه طرفداران اسلام و شکست مخالفان بود که تا این اندازه از

مسلمانان حساب بردند.

۷- بعد از ماجرای حدیبیه پیامبر صلی الله علیه و آله نامه‌های متعددی به سران کشورهای بزرگ ایران و روم و حبشه، و پادشاهان بزرگ جهان نوشت، و آنها را به سوی اسلام دعوت کرد، و این به خوبی نشان می‌دهد که تا چه حد صلح حدیبیه اعتماد به نفس به مسلمین داده بود که نه تنها در جزیره عرب که در دنیای بزرگ آن روز راه خود را به پیش می‌گشودند.

آیه ۲۷ این سوره که تأکید بر رؤیای صادقانه پیامبر صلی الله علیه و آله کرده می‌گوید: مسلما در

اسلام فراتر از زمان، ص: ۵۸

آینده وارد مسجد الحرام در نهایت امنیت خواهید شد، و به انجام مناسک عمره می‌پردازید شاهد گویائی است بر این که این سوره و محتوای آن بعد از حدیبیه و قبل از فتح مکه بوده است.

در روایات متعددی صلح حدیبیه به عنوان فتح مبین معرفی شده است از جمله: در تفسیر جامع الجوامع آمده است: هنگامی که پیامبر از حدیبیه باز می‌گشت (و سوره فتح نازل شد) یکی از اصحاب عرض کرد: ما هذا الفتح لقد صددنا عن البيت و صُدَّ هَدْيُنَا: این چه فتحی است که ما را از زیارت خانه خدا باز داشتند و جلوی قربانی ما را گرفتند؟! پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: بئس الکلام هذا، بل هو اعظم الفتح، قد رضی المشرکون ان یدفعوکم عن بلادهم بالراع، و یسئلوکم القضیة، و رغبوا الیکم فی الامان و قد راوا منکم ما کرهوا!! بد سخنی گفتمی، بلکه این بزرگترین پیروزی ما بود که مشرکان راضی شدند بدون بر خورد خشونت آمیز شما را از سرزمین خود دور کنند، و به شما پیشنهاد صلح دهند، و با آن همه ناراحتی که قبلاً دیده اند تمایل به ترک تعرض نشان دادند. صلح حدیبیه در کوتاه مدت سبب فتح خیبر (در سال هفتم هجرت) و فراتر از آن سبب فتح مکه، و نیز پیروزی اسلام در تمام صحنه جهان از نظر نفوذ در قلوب مردم بود. «۱»

۱۲- بشارت بر غنائم زیاد

در آیه بعد بشارت بیشتری به مسلمانان داده: می‌گوید: خداوند به شما غنائم و فتوحات دیگری وعده داده است که هرگز توانائی بر آن نداشته و ندارید ولی خداوند قدرتش بر آن احاطه دارد: و او بر هر چیز توانا است و اُخْرَى لَمْ تَقْدِرُوا عَلَیْهَا قَدْ أَحَاطَ اللَّهُ بِهَا وَ كَانَ اللَّهُ عَلٰی كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا (۲۱) «۲» در این که این وعده اشاره به کدام غنیمت و کدام پیروزیها است؟ در میان مفسران گفتگو است.

بعضی اشاره به فتح مکه و غنائم حنین می‌دانند: و بعضی به فتوحات و غنائمی که بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله نصیب امت اسلامی شد (مانند فتح ایران و روم و مصر).

اسلام فراتر از زمان، ص: ۵۹

این احتمال نیز وجود دارد که اشاره به همه آنها باشد.

تعبیر به لم تقدروا علیها اشاره به این است که مسلمانان قبل از آن هرگز احتمال چنین فتوحات و غنائمی را نمی‌دادند ولی به برکت اسلام و امدادهای الهی این نیرو و توان برای آنها پیدا شد.

بعضی از این جمله چنین استنباط کرده‌اند که قبلاً در میان مسلمانان بحثی در باره این فتوحات بوده است: اما خود را از انجام آن ناتوان می‌دیدند: مخصوصاً در حدیثی که در داستان جنگ احزاب آمده می‌خوانیم: آن روز که پیامبر صلی الله علیه و آله بشارت فتح ایران و روم و یمن را به مسلمانان داد منافقان، به باد سخریه گرفتند.

جمله قد احاط الله بها (خداوند، احاطه فرموده) اشاره به احاطه قدرت پروردگار بر این غنائم یا فتوحات است: و بعضی، اشاره به احاطه علمی او دانسته‌اند اما معنی اول با جمله‌های دیگر آیه سازگارتر است: البته جمع میان هر دو نیز مانعی ندارد.

و بالاخره آخرین جمله آیه یعنی و كان الله علی کل شیء قدیرا در حقیقت به منزله بیان علت است برای جمله قبل اشاره به این که

با قدرت خداوند بر همه چیز این گونه فتوحات برای مسلمانان عجیب نیست

آیه مورد بحث یکی از اخبار غیبی و پیشگویی‌های قرآن: در باره حوادث آینده و از شواهد آسمانی بودن این کتاب: و از معجزات پیغمبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله است که با این قاطعیت و تأکید هم خبر از ورود به مسجد الحرام و انجام مراسم عمره در آینده نزدیک می‌دهد: و هم فتح قریب و پیروزی نزدیک قبل از آن: و چنانکه می‌دانیم این هر دو پیشگویی و این پیروزیها، در مدت کوتاهی به وقوع پیوست و عظمت این آیات را روشن ساخت. «۱»

۱۳- عمره القضاء

عمره القضاء همان عمره‌ای است که پیامبر صلی الله علیه و آله سال بعد از حدیبیه: یعنی در ذی القعدة سال هفتم هجرت (درست یک سال بعد از آنکه مشرکان آنها را از ورود به مسجد الحرام بازداشتند) به اتفاق یارانش انجام داد: و نامگذاری آن به این نام به اسلام فراتر از زمان، ص: ۶۰

خاطر آن است که در حقیقت قضای سال قبل محسوب می‌شد.

توضیح این که: طبق یکی از مواد قرار داد حدیبیه: برنامه این بود که مسلمانان در سال آینده مراسم عمره و زیارت خانه خدا را آزادانه انجام دهند: ولی بیش از سه روز در مکه توقف نکنند: و در این مدت سران قریش و مشرکان سرشناس مکه از شهر خارج شوند (تا هم از درگیری احتمالی پرهیز شود: و هم آنها که به خاطر کینه‌توزی و تعصب یارای دیدن منظره عبادت توحیدی مسلمانان را نداشتند:

نبینند!).

رویه‌مرفته عمره القضاء هم عبادت بود: و هم نمایش قدرت: و باید گفت که بذر فتح مکه که در سال بعد روی داد در همان ایام پاشیده شد: و زمینه را کاملاً برای تسلیم مکیان در برابر اسلام فراهم ساخت.

این وضع به قدری برای سران قریش ناگوار بود که پس از گذشتن سه روز کسی را فرستادند خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله که طبق قرار داد باید هر چه زودتر مکه را ترک گوید و حضرت نیز ترک نمود. «۱»

۱۴- وعده کوثر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ (۱) فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ (۲) إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ (۳)

بنام خداوند بخشنده مهربان

۱- ما به تو کوثر (خیر و برکت فراوان) عطا می‌کنیم.

۲- اکنون که چنین است برای پروردگارت نماز بخوان و قربانی کن.

۳- مسلماً دشمن تو ابتر و بلا عقب است.

روی سخن در تمام این سوره به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله است (مانند سوره و الضحی و سوره الم نشرح) و یکی از اهداف مهم هر سه سوره تسلی خاطر آن حضرت در برابر انبوه حوادث دردناک و زخم زبانهای مکرر دشمنان است.

فاطمه (علیها السلام)

اسلام فراتر از زمان، ص: ۶۱

کوثر یک معنی جامع و وسیع دارد: و آن خیر کثیر و فراوان است: و مصادیق آن زیاد است: ولی بسیاری از بزرگان علمای شیعه یکی از روشترین مصداقهای کوثر را، وجود مبارک فاطمه زهرا علیها السلام دانسته‌اند: چرا که شأن نزول آیه می‌گوید: آنها پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را متهم می‌کردند که بلا عقب است: قرآن ضمن نفی سخن آنها می‌گوید:

ما به تو کوثر دادیم.

از این تعبیر استنباط می‌شود که این خیرکثیر همان فاطمه زهرا علیها السلام و نسل اوست زیرا نسل و ذریه پیامبر صلی الله علیه و آله به وسیله همین دختر گرامی در جهان انتشار یافت نسلی که نه تنها فرزندان جسمانی پیغمبر بودند؛ بلکه آئین او و تمام ارزشهای اسلام را حفظ کردند؛ و به آیندگان ابلاغ نمودند: نه تنها امامان معصوم اهل بیت علیهم السلام که آنها حساب مخصوص به خود دارند؛ بلکه هزاران هزار از فرزندان فاطمه علیها السلام در سراسر جهان پخش شدند که در میان آنها علمای بزرگ و نویسندگان و فقها و محدثان و مفسران والا مقام و فرماندهان عظیمی بودند که با ایثار و فداکاری در حفظ آئین اسلام کوشیدند. فراموش نباید کرد این سخن را خداوند زمانی به پیامبرش می‌گوید که آثار این خیرکثیر هنوز ظاهر نشده بود: این خبری بود از آینده نزدیک و آینده های دور:

خبری بود اعجاز آمیز و بیانگر حقانیت دعوت رسول اکرم صلی الله علیه و آله

در اینجا به بحث جالبی از فخر رازی برخورد می‌کنیم که در ضمن تفسیرهای مختلف کوثر می‌گوید: قول سوم این است که این سوره به عنوان رد بر کسانی نازل شده که عدم وجود اولاد را بر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله خرده می‌گرفتند: بنابر این معنی سوره این است که خداوند به او نسلی می‌دهد که در طول زمان باقی می‌ماند: بین چه اندازه از اهل بیت را شهید کردند: در عین حال جهان مملو از آنها است، این در حالی است که از بنی امیه (که دشمنان اسلام بودند) شخص قابل ذکری در دنیا باقی نماند: سپس بنگر و بین چقدر از علمای بزرگ در میان آنها است: مانند باقر و صادق و رضا و نفس زکیه. اعجاز این سوره

۵- فزاهای دیگر از اعجاز علمی قرآن

۵- فزاهای دیگر از اعجاز علمی قرآن ۱- وحدت هستی

جدیدترین نظریه علمی ثابت کرده است که زمین جزئی از منظومه شمسی بوده و به مرور زمان از آن جدا شده، به سردی گراییده و قابلیت زندگی را پیدا کرده است.

برای صحت این نظریه به وجود آتش فشان ها در بطن زمین و زمین لرزه ها در اثر این آتش فشان ها اشاره می‌کنند.

این نظریه علمی جدید آنچه را که در قرآن بدان اشاره شده است تأیید می‌کند:

أَوَلَمْ يَرِ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيًّا أَفَلَا يُؤْمِنُونَ (۳۰) «۲»

(آیا ندیدند کسانی که کافر شدند، هر آینه بود آسمانها و زمین خشک و بهم چسپیده، ما گشادیم آنها و زنده گردانیدیم از آب همه چیز را، آیا ایمان نمی‌آورند؟).

استاد طباطبائی می‌گوید: این یکی از معجزات علمی قرآن است که علم جدید آنها تأیید می‌کند. علم ثابت کرده است که این هستی یک کتله متصل با هم بوده و به مرور زمان تقسیم شده است. منظومه شمسی ما در نتیجه همین انقسامات بمیان آمده است. بخش دوم از آیه (و جعلنا من الماء كل شئی حی ..) آشکارترین اشاره به تأیید حقیقت علمی است که دانشمندان راز آنها کشف کرده اند. بیشترین کاوشهای کیمیاوی به آب ضرورت دارد و آب عنصر اساسی ادامه زندگی در هستی و نباتات است. ۱ رتق بمعنای با هم متصل و یک جا. ۲ فتق جدایی میان دو

اسلام فراتر از زمان، ص: ۸۰

چیز. دیگر این که؛ این آیه نشان می‌دهد که خالق و ایجادگر این هستی، آنها بگونه ای ساخته است که برای مخلوقاتش قابل زندگی باشد. اگر درجه حرارت زیاده از حد پائین بود درجه اکسیژن در آن بسیار زیاد می‌شود، وقتی آب جامد شود حرارت زیادی از آن بیرون رانده می‌شود و زیر آبرای برای زندگی حیوانات آبی مساعد می‌سازد. و عجیبترین حکمت قرآنی این است که،

با کلمات بسیار سنجیده راز زندگی را بیان می‌دارد.

۲- پیدایش هستی:

دانشمند فضایی (جینز) می‌گوید: اولین ماده هستی بشکل گازهایی بوده‌اند که در فضا بطور منظم وجود داشتند و مجموعه ککهکشانها از تراکم و تجمع این گازها پدید آمده‌اند. دانشمند دیگری بنام (جامو) می‌گوید: هستی در وهله اول پیدایشش پر از گازهایی بوده که بطور منظم در فضا توزیع شده بودند و از آنجا کار تکوین آغاز یافته است.

این نظریه ای است که قرآن کریم آنرا تأیید می‌کند. اگر نص قرآنی در رابطه موجود نمی‌بود شاید اکثر ما این فرضیه علمی را نادرست می‌پنداشتیم و یا به آن بدیده شک می‌نگریستیم: *ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَ لِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ (۱۱) (۱)*

(سپس به آفرینش آسمان پرداخت، درحالی که به صورت دود بود، و به آن زمین دستور داد «به وجود آئید (وشکل بگیرید) خواه از روی اطاعت و خواه از روی اکراه آنها گفتند ما از روی طاعت می‌آئیم (و شکل می‌گیریم)

دراین آیه کریمه، مصدر پیدایش و خلقت این هستی را دود (دخان) معرفی کرده است. دود چیزی است که عربها از اشیاء ملموس آنرا درک می‌کردند که در حقیقت همان گاز است. آیا چهارده قرن قبل در مقذور یک شخص که خواندن و نگاشتن نمی‌دانست، بود که این کشف علمی قرن بیستم را بداند، آنهم در زمانی که مردم از هستی و اسرار آن چیزی نمی‌دانستند؟!

اسلام فراتر از زمان، ص: ۸۱

۳- تجزیه اتم:

تا آخر قرن نوزدهم اعتقاد براین بود که کوچکترین ماده هستی اتم است که در یکی از عناصر وجود دارد و اتم غیر قابل تجزیه است، این نظریه چندین قرن وجود داشت و در چندین دهه گذشته دانشمندان توجه بیشترشان بر اتم بود تا این که موفق به تجزیه آن شدند و پی بردند که اتم دارای اجزاء پروتون، نیترون و الکترون است. بواسطه این تجزیه موفق به ساختن بمب اتم و بمب های هیدروژنی شدند. به این قول پرودگار دانا و توانا توجه کنید: *وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَأْتِينَا السَّاعَةُ قُلْ بَلَىٰ وَ رَبِّي لَأَتِيَنَّكُمْ عَالِمِ الْغَيْبِ لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَلَا أَصْغَرُ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرُ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ (۳) (۱)*

به اندازه سنگینی ذره‌ای در آسمان‌ها و زمین، از علم او دور نخواهد ماند، نه کوچکتر و نه بزرگتر از آن مگر این که در کتابی آشکار ثبت است (کلمه اصغر (کوچکتر از ذره) در قرآن کریم اشاره به همین امکان تجزیه اتم است.

و آیه (ولا فی السماوات) بیانگر اینست که خواص اتم در زمین همان خواص اتم در موجودات فضائی مثل آفتاب، ستاره‌ها و سیاره هاست.

آیا محمد (ص) خواص اتم را خوانده و برای تجزیه آن در زمین و آسمان تلاش کرده بود؟! این بزرگترین معجزه علمی قرآن و دلیل است براینکه این کتاب وحی الهی است ۴- کمبود اکسیژن:

از زمانی که عمل و توانائی پرواز برای بشر فراهم آمد، دانشمندان به یک پدیده ای طبیعی پی بردند که عبارت از کمبود اکسیژن در طبقات بالای فضا است. وقتی انسان به بالا می‌رود و در فضا قرار می‌گیرد این امر را درک می‌کند و احساس نفس تنگی می‌نماید و هرچه بالاتر رود احساس خفقان می‌کند تا حدی که دیگر زندگی بدون اکسیژن غیر ممکن می‌گردد. از همین رو خدمه های پرواز به مسافرین می‌آموزند که هرگاه هواپیما به ارتفاع بیش از ۳۵ هزار قدم بلند شود از دستگاه اکسیژن های مصنوعی بالای سرشان استفاده کنند.

اسلام فراتر از زمان، ص: ۸۲

قرآن کریم در چهارده قرن قبل و قبل از کشف برنامه پرواز، به این امر اشاره کرده است: *فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ*

لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضِيقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصَّعَّدُ فِي السَّمَاءِ ... «۱» آن کس را که خدا بخواهد هدایت کند سینه‌اش را برای (پذیرش) اسلام گشاده می‌سازد و آن کس را که (بخاطر اعمال خلافش) بخواهد گمراه سازد سینه‌اش را آنچنان تنگ می‌سازد که گویا می‌خواهد به آسمان بالا برود، بعداً نیز توضیحی در این باره خواهد آمد.

در گذشته متقدمین این آیه را مطابق فهم خود و زمان خود تفسیر می‌کردند و می‌گفتند: یعنی همانند کسی که تلاش می‌کند تا به آسمان برود، ولی نمی‌تواند. یا این که؛ کسی برای کاری تلاش کند که محال است. علم جدید آمد و معجزه علمی قرآن ظاهر شد و یک اتفاق عجیبی را میان آیه قرآن و واقعیت علمی ایجاد کرد. این یک تصدیق دیگری بود درین عصر بر اعجاز قرآن و راستی نبوت محمد صلی الله علیه و آله.

۵- دوگانگی یا دوقطبی بودن همه چیز:

قبلًا اعتقاد برین بود که زوجیت (نرو ماده) تنها در میان انسانها و حیوانات وجود دارد. علم جدید آمد و ثابت ساخت که نرو مادگی در نباتات و جمادات و حتی کوچکترین جرم و برق هم وجود دارد، هرچیز جنس مثبت و منفی دارد و ما همه می‌دانیم که برق باید دو لین (رشته) یکی برای مثبت و یکی برای منفی داشته باشد.

اتم هم وقتی تجزیه شود در خود پروتون و نیترون دارد و هرکدام از اینها خواص نرو و ماده را دارد. قرآن کریم در چندین آیه به این موضوع اشاره کرده است:

۱- وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ (۴۹) «۲»

(از هر چیز خلق کردیم جفت، تا این که شما پند بگیرید) درینجا کلمه (ومن کل شیء) دلالت بر عمومیت دارد. یعنی همه چیز. ۲- أَوَلَمْ يَرَوْا إِلَى الْأَرْضِ كَمْ أَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ. «۳» آیا آنها به زمین نگاه نکردند: چه اندازه در آن از گیاهان جفت آفریدیم.

اسلام فراتر از زمان، ص: ۸۳

درین آیه اشاره به نباتات است.

۳- سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضَ وَمِنْ أَنْفُسِهِمْ وَمِمَّا لَا يَعْلَمُونَ. «۱»

(پاک است ذاتی که آفریده جفتها را همه از آنچه می‌رویند زمین و از خود شما و آنچه‌های که شما نمی‌دانید) این آیه کریمه زوجیت را در همه موجودات از انسان، حیوان و آنچه که ما می‌دانیم و یا نمی‌دانیم ثابت می‌سازد. پاک و باعظمت است ذات دانای توانا که بر همه چیز احاطه دارد و همه چیز را برشمرده است. (توضیحاتی در این مورد در فصل «زوجیت گیاهان» خواهد آمد).

۶- پرده های جنین:

علم ثابت کرده است که جنین در رحم مادر محاط به سه پرده است، این پرده‌ها تنها با تشریح دقیق علمی قابل درک می‌شود، و گرنه با دید چشم تنها می‌توان یک پرده را مشاهده کرد. این چیزی است که طب امروز به آن پی برده است، ولی قرآن کریم از قبل این امر را تأیید کرده است. ... يَخْلُقُكُمْ فِي بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ خَلْقًا مِّنْ بَعْدِ خَلْقٍ فِي ظُلُمَاتٍ ثَلَاثٍ ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ الْمُلْكُ ... «۲» (آفرید شمارا در شکم های مادرانتان آفریدنی بعد از آفریدنی در تاریکی های سه گانه، اینست خدای پروردگارتان که اوراست پادشاهی).

دراین آیه خداوند خبر داده است که جنین در سه پرده پوشیده است که آنها را بنام ظلمات (تاریک‌ها) یاد نموده است، چون این پرده‌ها طوری اند که مانع رسیدن نور و روشنی به جنین می‌شوند. علم امروزی هم به این حقیقت تأکید دارد.

۷- نطفه گذاری در درختان بواسطه باد:

علم ثابت کرده است، باد نطفه های مذکر را به مؤنث در درختان میوه دار منتقل می کند و بدین واسطه درختان بارور می شوند. قرآن کریم بدقت از آن حکایت کرده است: «وَأَرْسَلْنَا الرِّيحَ لَوَاقِحَ فَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَسْقَيْنَاكُمُوهُ وَمَا أَنْتُمْ لَهُ بِخَازِنِينَ.» (۳)

(و فرستادیم بادها را نطفه گذارنده، و فرستادیم از آسمان آب و نوشانیدیم شما را و

اسلام فراتر از زمان، ص: ۸۴

نیستید شما که آن (باران) را خزینه کرده باشید)

این یک اخبار دیگر قرآن از حقایق علمی و ثابت است که دلالت بر راستی نبوت می کند. دانشمند مستشرق (اجیری) استاد دانشگاه آکسفورد در یک قرن قبل می گوید: شتربانان عرب سیزده قرن قبل از اروپایی ها می دانستند که بادها درختان را باردار می سازند. اشاره او بهمین آیه از قرآن کریم است.

۸- ژنهای زنده در منی انسان:

طب امروزی کشف کرده است که منی دارای جاندارهای کوچکی است که آنرا ژن می نامند، این ژنها با چشم دیده نمی شوند و باید برای دیدن آنها از میکروسکوب استفاده شود. هر ژن دارای شکلی با سر، گردن و دم است مشابهت به زالوهای نوزاد دارد، یا کرم آبی سیاه است که در دهن حیوانات داخل می شود و خون می مکد. این ژنهای زنده با تخمک های زن مخلوط می شوند و حمل صورت می گیرد، وقتی عمل لقاح صورت گرفت دهن رحم بسته می شود و دیگر چیزی به آن راه نمی یابد، و باقیمانده ژنها می میرند. این یک تجزیه و نظریه علمی است.

قرآن کریم در این رابطه می گوید:

اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ (۱) خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ (۲) «۱»

بخوان بنام پروردگارت که آفرید انسان را از علق (علق) همان شکل کرم یا نوزاد زالو است این معجزه علمی قرآن در وقت نزول آن قابل درک نبود تا این که میکروسکوب کشف شد و این امر دانسته شد. «۲»

بخش ۲ قرآن و کیهان شناسی

اشاره

بخش ۲ قرآن و کیهان شناسی در مورد کیهان شناسی و درباره کاینات از نظر اسلام، آیات و اخبار بی شماری وجود دارد که دقت در محتوای آنها، آدمی را به شگفتی وادار می دارد که در آن برهه از زمان که پیامبر صلی الله علیه و آله مبعوث گشت و در آن قطعه از زمین که مأمور به تبلیغ گردید، جامعه آن روز، نه فرهنگ سالمی داشت و نه آنچنان علمی و فهمی، آن هم در شبه جزیره عربستان که از خوردن مارمولک گرفت تا زنده به گور کردن دختران و بی ارزش بودن نیمی از افراد جامعه «زنان» و دایر کردن عشرتکده ها و صدها مسایل دیگر؛

در چنین مقطعی، دین مرفقی و پویای اسلام بار نشست که تا دنیا دنیا است، هر روز از اخبار به غیب و اسرار دستورات و قوانین آن، پرده برداری و از فورمول های نهفته و ناپیدا و بی انتهای آن، عجائب و شگفتی هائی، در اختیار آدمیان قرار گرفته و به اطلاعات آنان افزوده می شود که قسمتی از آن در این بخش آیات و قسمت اعظم آن در بخش های متعدد اخبار، گفته خواهد شد.

البته قسمت قابل توجهی از آیات قرآن کریم، مربوط به کیهان و کیهان شناسی و شناساندن آن می باشد و هدف ما از آوردن بعضی از آنها برای تفهیم این مطلب است که، نزول این آیات در آن برهه از زمان و بیان این گونه مطالب علمی، به این سبک و

نظم، خود از اعجاز مهم قرآن است و پرداختن به مشروح آنها، به کتاب مستقل در مجلدات زیاد نیاز دارد، بنا براین به خاطر بی بهره نماندن و آگاهی از فیوضات آن، ناگزیر به آوردن مطالبی خیلی فشرده اقدام می‌نمائیم. باز تأکید می‌کنیم که فراموش نشود این مطالب علمی و تخصصی در زمانی و در مکانی فرود آمده است که نه آورنده و گوینده آن، درس خوانده بود و نه در مکتب استادی نشسته بود و نه در آن جامعه از علم خبری بود و نه از این گونه گفتارهای فوق تخصصی (که هنوز هم هنوز است، دست بشر) از به دست آوردن اسرار کامل آنها عاجز و ناتوان است! سراغی بود، این خود معجزه ایست فوق اعجازها

۱- شکل گیری نخست جهان آفرینش

۱- شکل گیری نخست جهان آفرینش أَوْ لَمْ يَرِ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ (۳۰) «۱»

«آیا آنها که خدا را انکار می‌کنند با چشم علم و دانش، این حقیقت را ندیدند که، آسمانها و زمین در آغاز به هم پیوسته بودند، سپس ما آنها را از هم گشودیم و هر موجود زنده‌ای را از آب آفریدیم آیا با این آیات و نشانه‌ها باز هم ایمان نمی‌آورند.»

این آیه مبارکه از روی مطلب مهمی پرده برمی‌دارد. که قرن‌ها به صورت بکر و دست نخورده باقی مانده بود اما گذشت زمان آن را تفسیر کرد و می‌کند؛

آن گونه که ابن عباس گفته است، «القرآن یفسره الزمان» «۲»

«قرآن را (گذشت) زمان تفسیر می‌نماید»

با گذشت زمان که علم به پیش می‌رود، بشر نیز به بعضی از اسرار کاینات دسترسی پیدا می‌کند و در نهایت مهر بعضی از آیات سر به مهر قرآن کریم، شکسته و اسرار آن کشف و تفسیر می‌شود، و باز هر چه زمان به جلو تر رود، در اثر پرورش استعدادها و نبوغها، پرده‌ها از روی آیات یکی پس از دیگری کنار زده خواهد شد.

یکی از آن آیات آیه مبارکه فوق است، پس از انقضای قرون و اعصار و پس از تحقیق در مسائل خلقت، دانشمندان به این نتیجه رسیده‌اند که آسمانها از توده گازهای فشرده شده به وجود آمده است. یا گروهی براین باورند که: «مجموعه جهان هستی، به صورت توده واحد عظیمی از بخار سوزان بود که بر اثر انفجارهای مهیب درونی و حرکت، تدریجاً تجزیه شد. و کواکب و ستاره‌ها، از جمله منظومه شمسی و کره زمین به وجود آمد و بازهم جهان در حال گسترش است.

به طور خلاصه، دانش نوین نشان می‌دهد که جهان بطور ناگهانی و در پی یک انفجار بزرگ پدید آمده است؛ نظریه «انفجار بزرگ» بر این گمان است که مواد متشکله عالم یا جهان آغازین، پس از انفجار، آن چنان منبسط گردید که بی‌درنگ سراسر فضا را

اسلام فراتر از زمان، ص: ۸۹

فرا گرفت و پر کرد! و به دنبال یک سری دگرگونی‌ها، نخست کهکشانه‌ها، سپس ستارگان یا خورشیدها و در پایان، سیارات را پدید آورد. اما چیزی که تاکنون مجهول مانده است علت انفجار بزرگ و یا موجبات انفجار مواد متشکله جهان آغازین، چه بوده است؟! «۱»

با توجه و دقت به گفته‌های دانشمندان، آیه مبارکه، پس از گذشت قرن‌ها تفسیر شده است. مخصوصاً جمله «کانتا رتقاً ففتقناهما» «آسمانها و زمین به هم پیوسته بودند، ما آنها را گشودیم» و با یک جمله کوتاه پر محتوی، تمامی تحقیقات و کاوشهای علمی دانشمندان را خلاصه کرده و قرن‌ها پیش از آن خبر داده است؛ اما باز علم بشر از فهم تفصیلی آن، عاجز است. «۲»

پس باید اعتراف کرد که بشر با این همه تلاش‌ها و کاوش‌ها در به دست آوردن راز و رمزهای جهان، هنوز در «الف» اسرار و رموز کاینات درجا می‌زند، و به «بای» آن نه رسیده است درست است که، این گفتارها و اظهار نظرها امروز ارزش علمی دارد اما علم و دانش، فرداچه پیش می‌آورد جز او کسی نمی‌داند؟!.

«ثم استوی الى السماء وهى دخان ...»، (۳)

سپس اراده آفرینش آسمان را کرد: در حالی که به صورت دود بود، جمله «وهی دخان» «آسمانها در آغاز به صورت دود بود» نشان می‌دهد که در آغاز آفرینش، آسمانها توده گازهای گسترده و عظیمی بوده است، و این سخن با آخرین تحقیقات علمی، در مورد آغاز آفرینش، کاملاً هم‌آهنگ است.

هم اکنون نیز بسیاری از ستارگان آسمان به صورت توده‌ای فشرده از گازها و دخان است.»

۲- آغاز آفرینش جهان با بیان دیگر

۲- آغاز آفرینش جهان با بیان دیگر آیه‌های فصل پیش، ما را به تفکر در مورد آفرینش جهان و خالق آن از مسیر عقلی و

اسلام فراتر از زمان، ص: ۹۰

علمی دعوت کرده و رهنمون می‌شود. این آیه‌ها در مورد آغاز و ادامه و پایان جهان صحبت می‌کنند، در حالی که دانشمندان تلاش می‌کنند تا به بعضی از سؤال‌ها، از جمله اینکه جهان چگونه با این نظم و ترتیب به وجود آمده، و چگونه با این شرایط به حیات خود ادامه می‌دهد و پایانش چگونه خواهد بود؟ پاسخی پیدا کنند، آنها مواد ستارگان و سیارات را بررسی کردند و آن‌ها را یکسان یافتند. آنها نحوه حرکت ستارگان و مسیری که طی می‌کنند و چگونگی حرکت سیارات اطراف آن‌ها را بررسی کردند. و اندازه و طول عمر ستارگان را محاسبه نمودند، دریافتند که قوانین مخصوصی بر حرکت، مواد و اجرام آن‌ها حاکم است و از برنامه‌های خاصی تبعیت می‌کنند، بنابراین نتیجه گرفتند که باید از یک منبع و منشأ سرچشمه گرفته باشند. بنابراین فرض کردند که احتمالاً در ابتدا یک ماده فشرده وجود داشته که در یک محیط بسیار محدود و پر فشار قرار گرفته بوده. سپس در یک لحظه، انفجاری بزرگ رخ داده که باعث شده این ماده به امواج تبدیل شود. این امواج در یک لحظه در کیهان منتشر شده و به خاطر سرمای شدید کیهان، به سرعت به اتم تبدیل شده سپس این اتم‌ها به ستارگانی تبدیل گشته اند که حرکت تشعشعات و طول عمرشان از یک قانون یکسان پیروی می‌کند! این ستارگان همچنین به گروه‌هایی تقسیم شدند که قوانین بین گروه‌ها نیز یکسان می‌باشد.

بعد از انفجار، انرژی به شدت افزایش می‌یابد و مواد باقی مانده، رو به بی‌نظمی می‌گذارند ولی بعد از انفجار بزرگ نه تنها بی‌نظمی به وجود نیامده بلکه همان‌طور که می‌بینیم نظم و شعور حیرت‌انگیزی در میان کوچک‌ترین ذرات گرفته تا بزرگ‌ترین ستارگان وجود دارد و این چیزی به غیر از تجلی اسماء و صفات الهی نیست عقل انسان حکم می‌کند که یک انفجار نمی‌تواند منجر به ایجاد این یکسانی حیرت‌انگیز شود. بلکه برعکس انفجار منجر به نابودی و عدم تعادل می‌گردد و نمی‌تواند چنین آسمان و زمین زیبا با سیستم‌هایی که از قوانین دقیقی پیروی می‌کنند به وجود آورد؟، ولی می‌بینیم به وجود آمده است.

هیچ کس حقایق خلقت ستارگان را نمی‌داند اما خالق این ستارگان از همه آن‌ها اطلاع دارد. و بسیاری از حقایق علمی را در مورد ستارگان به پیامبر خود، آشکار

اسلام فراتر از زمان، ص: ۹۱

کرد، و در آیه ۳۰ از سوره انبیاء را چنین فرموده:

أَوَلَمْ يَرِ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ أَفَلَا يُؤْمِنُونَ: آیا کافران ندیدند که

آسمانها و زمین به هم پیوسته بودند، و ما آنها را از یکدیگر باز کردیم؛ و هر چیز زنده‌ای را از آب قرار دادیم؟! آیا ایمان نمی‌آورند؟!.

توضیح علمی:

در مورد این آیه از کسانی که دخالت خداوند در شروع آفرینشی با این نظم و زیبایی را، تکذیب می‌کنند و سعی می‌کنند وحدت هستی و جهان را «ماده بسیار فشرده» و «انفجار بزرگ در یک لحظه» و «خنک شدن ناگهانی» و غیره را تصادفی و اتفاقی جلوه دهند، در این صورت سؤالی پیش می‌آید.

آیا این نقطه شروع، فقط با شانس انجام یافته و این ماده خود به خود، به تنهایی تبدیل به چنین نظمی شده است. یا نیروئی مافوق تمام نیروها در آن نقطه شروع دخالتی داشته است؟!.

البته نظر آن دانشمندان در مورد اینکه دنیا از یک نقطه شروع شده است درست است قرآن نیز چنین نقطه‌ای را با کلمه رَتْق، که به معنای ماده فشرده شده، یا مواد به هم پیچیده و متصل بوده، تشریح و تأیید می‌کند. اما اشتباه دانشمندان مادی گرا در آن است که فکر می‌کنند همه این تغییر و تحول‌های شگرف و عجیب، به صورت تصادفی و اتفاقی بوده است!!.

خداوند پراکندگی این مواد را با کلمه «فَفَتَّقْنَاهُمْ» توضیح می‌دهد. این کلمه بدان معنا است که خداوند این مواد فشرده (رَتْق) را به خواست خود به مواد همگون تبدیل کرد که دنیا را با نظم به وجود آورد. به طوری که مواد داخل خورشید با مواد داخل زمین و ماه و دیگر سیارات و دیگر ستارگان یکسان است و تمامی این مواد دارای اتم‌های مثبت و الکترون با بار منفی هستند. چنین تشابهی از لحظه اولیه خلقت وجود داشته است زیرا این خلقت توسط یک خالق بوده و با یک فرمان صورت گرفته است و بس.

مسئله آنچه که پیوستگی آسمان و زمین را موجب می‌شود عدم وجود اتمسفر در اطراف کره زمین بوده است. پس از تشکیل اتمسفر و تمرکز گازهای حیاتی در

اسلام فراتر از زمان، ص: ۹۲

بخش‌های پایینی جو، اتمسفر زمین شکل گرفته و با پیدایش آب و استقرار آن بر روی زمین و پس از تشکیل خاک اولین موجودات حیاتی متابولیسم دار خلق شده‌اند.

در این دو آیه به سه نکته مهم درباره آفرینش جهان و موجودات زنده اشاره شده است

۱- جهان در آغاز به صورت گاز و دود بود.

۲- جهان در آغاز به هم پیوسته بود سپس کرات آسمانی از هم جدا شدند.

۳- آغاز آفرینش موجودات زنده از آب است.

شرح: گرچه درباره کیفیت پیدایش جهان ونحوه آن فرضیات مختلفی وجود دارد که از حدود فرضیه تجاوز نمی‌کند، ولی باتوجه به مطالعاتی که روی کهکشان‌ها و منظومه‌هایی که در حال پیدایش و شکل‌گیری هستند به عمل آمده ثابت شده است که جهان در آغاز به صورت توده گازی ابر مانند فشرده‌ای بود که بر اثر گردش به دور خود، قطعاتی از آن جدا شده و به اطراف پراکنده گشته است و این قطعات تدریجاً سرد شده و به صورت مایع و در موارد زیادی به صورت جامد در آمده، و کرات مسکونی و غیر مسکونی را تشکیل داده است.

مشاهدات دانشمندان فلکی در مورد «سحابی‌ها»، این مسأله را که دنیا در آغاز به صورت توده گاز دودمانندی بوده، به عنوان یک نظریه قطعی معرفی می‌کند، این چیزی است که محافل علمی جهان، آن را پذیرفته‌اند!

درنخستین آیه فوق نیز می‌خوانیم که: «آسمانها (کرات آسمانی) درآغاز (مانند) دود بودند»

همانگی این آیه با اکتشافات دانشمندان که چندان از عمر آنها نمی‌گذرد نشانه‌ای از اعجاز علمی قرآن می‌باشد که پرده از روی

مطلبی که در عصر نزول قرآن کاملاً ناشناخته بوده است برمی دارد.

در انتهای آیه آمده است «ما همه چیز را از آب زنده گردانیدیم» همان طور که خداوند در ابتدای این آیه خلقت جهان را از مواد در هم پیچیده آغاز کرده است و در آخر بیان می دارد که خلقت موجودات زنده از آب شروع شد، زیرا مسلماً بر اسلام فراتر از زمان، ص: ۹۳

اساس علم و دانش اگر آبی نبود زندگی هم وجود نداشت این مطلب به آوردن دلیل و برهان نیاز ندارد، چون روشن است در هر سیاره‌ای آب وجود ندارد زندگی نیز در آن نیست و در هر سلول یا ارگانیسم زنده، می بینیم که آب بیش از ۷۰٪ وزنش را تشکیل می دهد. بنابراین بدون آب، اثری از زندگی نخواهد بود. پس مسلماً سلول اجزاء سازنده هر موجود از انسان گرفته تا حیوان و حشره یا گیاه، زنده است.

اگر ساختمان وجودی موجودات زنده را عمیق تر بررسی و آزمایش کنیم می بینیم که بیشتر اسیدها و ترکیبات داخل سلول نیز از هیدروژن و اکسیژن و به صورت زنجیره های پیچیده بانظمی فوق العاده هستند. این دو گاز، هیدروژن و اکسیژن، عناصری هستند که آب را تشکیل می دهند و می توانند اجزای سازنده هر اتم بزرگ دیگر که در سلول است، باشند.

پس طبیعت نمی تواند چنین زنجیره های پیچیده را در سلولی که دارای میلیون ها اتم است بدین ترتیب کنار هم بچیند. در عین حال نیز نمی توان فرض کرد که طبیعت بی جان گوهر حیات را، با چنین زنجیره های پیچیده سلولی به وجود آورده است که فقط دارای حرکت، تنفس، قابلیت غذا خوردن و هضم و حتی فکر کردن باشند. بلکه خداوند در این آیه می فرماید که او این سلول ها را از آب آفرید و بعد زندگی را به آن ها داد.

ناگفته نماند پیدایش موجودات زنده، گیاهی و حیوانی، در نخستین بار از آب، امروز یک نظریه معروف علمی است. قرآن نیز در دومین آیه فوق، پیدایش همه موجودات زنده را از آب بازگو می کند حتی آیاتی که آفرینش انسان را به خاک نسبت می دهد، تصریح دارد که این خاک با آب آمیخته بود و به صورت طین (گل) بود. و اینها همان چیزهایی است که امروز به عنوان نظریات مسلم علمی شناخته می شود.

بعد از تشریح روند شروع خلقت توسط آیه ۳۰، خداوند در آیه ۱۰۴ در پایان سوره به ما در مورد پایان این جهان یا روز رستاخیز سخن می گوید: که در پایان بحث کیهان شناسی، تفصیل آن خواهد آمد

۳- اسرار خلقت

۳- اسرار خلقت برخی از محققان دانشگاه لستر انگلیس به ارائه تعدادی سؤال درباره اسرار خلقت پرداختند، این که هستی چگونه نشو و نما می یابد؟ و انسان چگونه رشد می کند؟

نتایجی که حاصل شد نشان از وجود خالق، پدید آورنده و تنظیم کننده این هستی می دهد.

گروه دکتر اندرو از بخش شیمی و زیست شناسی این دانشگاه با دستگاههای هندسی بررسی کردند که سلول تقسیم می شود. این مسئله واقعا حیرت آور است:

چه کسی باعث می شود که سلول شروع به تکثیر و تقسیم کند که خود بزرگترین سرّ از اسرار خلقت به شمار می رود.

محقق دیگری به نام پروفیسور مارتین بارتسو از بخش فیزیک و ستاره شناسی همین دانشگاه سؤالات دیگری را مطرح می کند: این هستی از کجا آمده؟ چگونه رشد کرده؟ و به کجا می رود؟ اما این مسئله به کشف وجود ویژگی هر یک از اجزای هستی یک دارد، به گونه ای که دو بخش از هستی شبیه هم نیستند، بلکه هر کدام از آنها ویژگی خاصی دارند.

او یک سدیم گاز و غباری که از ستاره ها می جهد که شبیه به اثر انگشت است را بررسی می کند. هنگام تحقیق دریافته که این

سدیم از نظر شکل به سلول شبیه است که نشان می‌دهد از آن میلیاردها نوع در هستی وجود دارد به گونه‌ای که دو تا از آنها به همدیگر شباهت ندارند.

سدیم گرد که شبیه به سلول انسان است، در داخل آن هسته قرار دارد که اطراف آن را غبار و گاز هستی گرفته و کاملاً شبیه سلولی که داخل آن هسته قرار دارد و ماده‌ای زنده که اطراف آن را فراگرفته است. کارشناسان می‌گویند: دو سلول شبیه به هم در زمین وجود ندارد و همین‌طور دو سدیم شبیه به هم نیز در هستی نیست. (۱)

لازم به دقت است که پژوهشگران امروز با تجهیزات مدرن در قرن ۲۱ مشاهده می‌

اسلام فراتر از زمان، ص: ۹۵

کنند، که هسته چگونه تقسیم می‌شود، مرگ و خلقت دوباره و چگونگی آغاز رشد این هسته‌ها را می‌بینند، این اندیشمندان ادعا می‌کنند که آنها اولین کسانی هستند که مسیر تفکر در پیدایش خلقت را آغاز کرده‌اند، اما قرآن حدود ۱۴ قرن پیش، از آنها پیشی گرفته است و در باره آن سخن گفته است که فرمود: «أَوَلَمْ يَرَوْا كَيْفَ بَدَأَ اللَّهُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ!» آیا ندیدند که چگونه خدا خلقت را آغاز کرد و سپس آن را باز گرداند (یعنی آیا زندگی و مرگ، تقسیم شده هسته را نمی‌بینند که خداوند چگونه آن را شروع و دوباره به حالت اولیه، باز می‌گرداند). (۱)

۴- تئوری‌های محل پیدایش حیات اولیه

۴- تئوری‌های محل پیدایش حیات اولیه در رابطه با پیدایش حیات اولیه سه نظریه وجود دارد:

الف- حیات در جو آغاز شده،

ب- در اعماق اقیانوسها،

ج- حیات اولیه از فضا آمده است.

۱- نظریه اول که می‌گوید: حیات در ابتدا در اتمسفر آغاز شده می‌گوید: بافت‌های اصلی حیات در انتهای بالای اتمسفر شکل گرفته که متشکل از گازهای غیر ارگانیک بوده است. وضعیت بد هوایی (طوفان، برق، ...) و فعالیت‌های آتش فشانی و تشعشعات خورشیدی، گازهایی مانند متان و هیدروژن و آمونیاک را به مولکولهای ارگانیکی (آلی) تبدیل نموده و بافتهای آن را پایه‌گذاری کرده است.

۲- نظریه دوم که محل تولد حیات اولیه را در جایی در چشمه‌هایی در اعماق آب می‌داند می‌گوید: ماده ارگانیکی اولیه در محیطی غنی از لحاظ غذایی، چند

اسلام فراتر از زمان، ص: ۹۶

کیلومتر در زیر سطح آب آغاز شده است، در زیر چشمه‌های آبی، ستونهای آبی قویی وجود داشته که با فشار بیرون می‌زده و مواد معدنی را با خود بیرون می‌داده، و گرمای لازم برای ایجاد حیات را نیز، ایجاد می‌کرد، بوده است.

۳- نظریه سوم که می‌گوید: حیات اولیه در فضا شکل گرفته می‌گوید: بافت‌های اصلی حیات در زمین پیدا و آغاز نشده، بلکه از فضای دور دست آمده. ماده ارگانیک که روی خاکستر (یا غبار) بین سیارات نشسته بوده به اتمسفر وارد شده و بزمین افتاده. و یا شاید ستاره‌ای از ستاره‌های دنباله دار ماده ارگانیکی اولیه را از فضا با خود به زمین رسانده باشد.

محل پیدایش حیات در قرآن:

«قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ثُمَّ اللَّهُ يُنشِئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ» (۱)

(به آنها بگو: سیر کنید در زمین و ببینید خدا چگونه حیات را آغاز کرد. به همان سادگی نیز در مرتبه عالی تری حیات آخرت را

ایجاد خواهد نمود!».

نکات آیه:

۱ حیات در زمین آغاز شده:

عناصر لازم برای ایجاد بافت های اصلی حیات اولیه روی زمین در مرداب های آتش فشانی و موارد مشابه آن وجود داشته است. هر چند تحولات جوی نیز در- آن نقش داشته است.

۲ آغاز حیات قابل شناخت است:

انسان فعلاً بافت ها و عناصر اصلی ساده ترین شکل حیات را شناخته است.

آیه در پاسخ به کسانی است که می گویند: روز قیامت زنده نخواهند شد. قرآن در پاسخ به آنها از آنها می خواهد که بروند و ببینند که حیات چگونه آغاز شده، (۱۴۰۰ سال پیش گفته «بروید ببینید حیات چگونه آغاز شده!». و همانگونه که فعلاً آنرا ایجاد نموده، به همان سادگی نیز آنرا در آخرت ایجاد خواهد نمود.

(حرف ثَمَّ در آیه برای بیان «رتبه، رده، و مدار بالاتر و عالی تر» است که از معانی

اسلام فراتر از زمان، ص: ۹۷

آنست).

حیات اولیه:

«وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ مِنَ الْمَاءِ بَشَرًا فَجَعَلَهُ نَسَبًا وَصِهْرًا» «۱» «او کسی است که از آب انسان را آفرید پس آنرا نَسَب و سبب قرار داد (ونسل او را از این دو طریق گسترش داد)».

فعل جَعَلَ به معنی «قرار دادن» بر استمرار دلالت دارد. وقتی آیه می گوید: آفرینش آن موجود اولیه را بطور نَسَبی و صهری «قرار داد»، به این معنی است که هر دو حالت (نَسَبی و صهری) همچنان ادامه دارد. یعنی امروز تکثیر شدن نیز مانند جفت گیری کردن وجود دارد.

تک یاختگان نخستین نیز همچنان به تولید مثل از طریق تقسیم شدن ادامه می دهند. یک ارگانسیم ساده تک سلولی مثل آمیب خود را به دو قسمت تقسیم می کند. «۲»

۵- ادامه گسترش جهان

۵- ادامه گسترش جهان مسئله گسترش جهان در میان دانشمندان، مورد بحث و بررسی قرار گرفته و نظریه های گوناگون ابراز داشته اند که آیا هنوز هم جهان در حال انبساط و گسترش است یا دوران انقباض آن فرا رسیده و یا در حال ایست و توقف است؟! پاسخ این سؤال از مطالب ذیل روشن می شود، و آنچه که در این زمینه قرآن کریم چهارده قرن پیش، مطرح نموده و با صراحت اعلام کرده است، قابل قبول و مورد تصدیق است زیرا خالق این مجموعه عظیم، خود بر سرنوشت آن اذعان نموده و با یک جمله کوتاه و پر معنا مسئله را روشن کرده است فرمود:

۱- «وَالسَّمَاءَ بَنَيْنَاهَا بِأَيْدٍ وَإِنَّا لَمُوسِعُونَ (۴۷) وَالْأَرْضَ فَرَشْنَاهَا فَنِعْمَ الْمَاهِدُونَ (۴۸)» «۳»

«ما آسمان را با قدرت بنا کردیم و همواره آن را وسعت می دهیم، و زمین را

اسلام فراتر از زمان، ص: ۹۸

گسترده و چه خوب گستراننده ایم».

این آیه به ادامه گسترش جهان تصریح می کند جالب این که تعبیر به «إِنَّا لَمُوسِعُونَ ما گسترش دهنده گانیم» با استفاده از جمله

اسمیه واسم فاعل، دلیل بر تداوم این موضوع بوده و نشان می‌دهد که این گسترش همواره وجود داشته و همچنان ادامه دارد. «۱»
و این درست همان چیزی است، امروز به آن رسیده‌اند که، تمام کرات آسمانی و کهکشان‌ها در آغاز در مرکز واحدی جمع بوده
(با وزن مخصوص فوق العاده سنگینی) سپس، انفجار عظیم وحشتناکی در آن رخ داده است، و به دنبال آن اجزای جهان متلاشی
شده و به صورت کرات در آمده و به سرعت در حال عقب نشینی است. «۲»

(ژرژ گاموف) در کتاب «آفرینش جهان» در این زمینه چنین می‌گوید:

فضای جهان که از میلیاردها کهکشان تشکیل یافته و در یک حالت انبساط سریع است، حقیقت این است که: جهان ما، در حال
سکون نیست؛ بلکه انبساط آن مسلم است، پی بردن به این که جهان ما در حال انبساط است، کلید اصلی را برای گنجینه معمای
جهان شناسی، مهیا می‌کند؛ زیرا اگر اکنون جهان در حال انبساط باشد، لازم می‌آید که زمانی در حال انقباض بسیار شدیدی بوده
است. «۳»

علم امروز می‌گوید: نه تنها کره زمین بر اثر جذب مواد آسمانی تدریجاً فربه و سنگین‌تر می‌شود؛ بلکه آسمانها نیز در گسترش
هستند؛ یعنی: ستارگانی که در کهکشان قرار دارند به سرعت از مرکز کهکشان دور می‌شوند حتی سرعت این

اسلام فراتر از زمان، ص: ۹۹

گسترش را در بسیاری از مواقع اندازه‌گیری کرده‌اند.

در کتاب «مرزهای نجوم» نوشته «فرد هویل» می‌خوانیم:

تندترین سرعت عقب نشینی کرات که تا کنون اندازه‌گیری شده نزدیک به ۶۶ هزار کیلومتر در ثانیه است. کهکشان‌های دورتر در
نظر ما به اندازه‌ای کم نورند که اندازه‌گیری سرعت آنها، به سبب عدم نور کافی دشوار است. تصویرهایی که از آسمان بر داشته
شده، آشکارا این کشف مهم را نشان می‌دهد که فاصله این کهکشان‌ها بسیار سریع‌تر از کهکشان‌های نزدیک افزایش می‌یابد،
نامبرده سپس به بررسی این سرعت در کهکشان‌های «ابرسنبله و اکلیل و شجاع» و غیر آن پرداخته و بعد از محاسبه، سرعت‌های
عجیب و سرسام‌آوری را در این باره ارائه می‌دهد. «۱»

چند جمله در این زمینه از آقای «جان الدر» بشنوید او می‌گوید:

جدیدترین و دقیق‌ترین اندازه‌گیری‌ها در طول امواجی که از ستاره‌گان پخش می‌شود پرده از روی یک حقیقت عجیب و حیرت
آور بر داشته یعنی نشان داده است که مجموعه ستاره‌گانی که جهان از آنها تشکیل می‌یابد پیوسته با سرعتی زیاد از یک مرکز دور
می‌شوند.

و هر قدر فاصله آنها از این مرکز بیشتر باشد بر سرعت سیر آنها افزوده می‌شود مثل این که، زمانی کلیه ستاره‌گان در این مرکز
مجموع بوده‌اند و بعد از آن، از هم پاشیده و مجموعه ستارگان بزرگی از آنها جدا و به سرعت به هر طرف روانه می‌شود.

دانشمندان از این موضوع چنین استفاده کرده‌اند که جهان دارای نقطه شروعی بوده است. «۲»

۶- انبساط جهان

۶- انبساط جهان در سال ۱۹۲۹ در رصدخانه‌ای در کوه ویلسون واقع در کالیفرنیا، یک اخترشناس آمریکایی به نام ادوین هابل ()
یکی از بزرگترین اکتشافات تاریخ نجوم را به ثمر رساند. او هنگامی که ستارگان را با تلسکوپ غول پیکر خود نگاه می‌کرد

اسلام فراتر از زمان، ص: ۱۰۰

متوجه شد که نور متصاعد شده از ستاره‌ها به انتهای رنگ قرمزطیف جابجا می‌شود و این جابجایی، هنگامی که ستاره از زمین
دورتر می‌شد، بیشتر خودش را نشان می‌داد. این کشف تأثیر تکان دهنده‌ای در دنیای علم داشت زیرا طبق قوانین شناخته شده

فیزیک، پرتوهای طیف نوری که به سمت نقطه دید حرکت می‌کنند به رنگ بنفش متمایل می‌شوند در حالی که پرتوهای طیف نوری که از نقطه دید به بیرون می‌آیند به رنگ قرمز متمایل می‌شوند. در طول مشاهدات هابل، مشخص شد که نور ستارگان متمایل به قرمز می‌باشند. این به این معنی بود که نورها همیشه از سمت ما تغییر مسیر می‌دهند.

قبل از این اکتشاف، هابل کشف مهم دیگری کرده بود: ستاره‌ها و کهکشان راه شیری نه تنها از ما دور می‌شدند بلکه از یک دیگر نیز دور می‌شدند. تنها نتیجه گیری را که می‌توان از دور شدن اجسام از یک دیگر در جهان گرفت این است که جهان دائماً در حال «انبساط» می‌باشد.

برای آنکه بهتر بفهمیم، می‌توانیم جهان را مثل بدنه بالنی در نظر بگیریم که در حال باد شدن است. همانطور که نوک بدنه بالن بر اثر باد شدن از هم باز می‌شود، اجسام نیز در فضا از یک دیگر، هنگامی که کیهان انبساط پیدامی‌کند، دور می‌شوند. در واقع این موضوع از لحاظ تئوریک حتی پیشتر نیز کشف شده بود.

آلبرت اینشتین (۱) که بزرگترین دانشمند قرن شناخته شد، پس از محاسباتی که در تئوری های فیزیکی انجام داد به این نتیجه رسید که جهان نمی‌تواند ساکن باشد. با این وجود، او تنها به این خاطر که نمی‌خواست با طرح همه گیر و شناخته شده جهان ساکن در عصر خود درگیری ایجاد کند، این کشف را فاش نکرد. بعدها اینشتین در صدد شد که فاش نکردن کار خود را بعنوان «بزرگترین اشتباه زندگی اش» تلقی کند. متعاقباً این مسئله از سوی مشاهدات هابل معلوم شد که جهان در حال انبساط بسر می‌برد. در این صورت جهان در حال انبساط، آیا چه اهمیتی برای وجود جهان دارد؟.

انبساط جهان دلالت بر این موضوع دارد که اگر جهان به صورت معکوس به گذشته باز می‌گشت، ثابت می‌شد که آغاز جهان از نقطه ای واحد بوده است. محاسبات

اسلام فراتر از زمان، ص: ۱۰۱

نشان می‌دهند که «نقطه واحد» که تمام ماده جهان را در برمی‌گیرد می‌بایستی

«حجم صفر» و «تراکم بی کران» داشته باشد. جهان از طریق انفجار واحد با حجم صفر شکل گرفت. این انفجار بزرگ که نماد شروع جهان بود به نظریه «انفجار بزرگ» (۲) نامگذاری و این فرضیه به این نام شناخته شده است. لازم به یاد آوری است که «حجم صفر» عبارتی است که جهت کاربردهای توصیفی بکار می‌رود.

علم قادر است مفهوم «نیستی» را، که ماورای محدوده فکری بشر می‌باشد، تنها از طریق توصیف آن بعنوان «نقطه با حجم صفر» معین کند. در حقیقت «نقطه بدون حجم» به معنای «نیستی» می‌باشد. جهان از نیستی بوجود آمده است. به بیان دیگر جهان آفریده شده است.

فرضیه انفجار بزرگ نشان می‌داد که در ابتدا تمام اجسام در جهان از یک منشاء بوجود آمده و سپس از یک دیگر جدا شدند. این حقیقت که توسط فرضیه انفجار بزرگ آشکار گردید، ۱۴ قرن پیش در قرآن، زمانی که مردم دانش کمی درباره جهان داشتند، به آن اشاره شد:

آیا کافران ندیدند که زمین و آسمانها بسته بود ما آنها را گشودیم و از آب هرچیز را زنده گرداندیم چرا باز به خدا ایمان نمی‌آورند؟ (سوره الانبیاء، آیه ۳۰).

همانطور که در این آیه به آن اشاره شد، همه چیز حتی «زمین و آسمان» که هنوز آفریده نشده بودند توسط انفجار بزرگ از نقطه‌ای واحد بوجود آمد و جهان کنونی را با جدا شدن از یک دیگر شکل داد.

هنگامی که ما گفته‌های این آیه را با نظریه انفجار بزرگ مقایسه می‌کنیم، به این نکته پی می‌بریم که این دو فرضیه کاملاً با یک دیگر تطبیق دارند. با این وجود انفجار بزرگ بعنوان فرضیه علمی، تنها در قرن بیستم مطرح شد.

انبساط جهان یکی از بزرگترین مدرکی است که جهان از هیچ آفریده شده است.

اگرچه این واقعیت تا قرن بیستم توسط علم کشف نشد، اما خداوند واقعیت این امر را برای ما در ۱۴۰۰ سال پیش در قرآن فاش کرد:

کاخ آسمان رفیع را ما بقدرت خود برافراشتیم و مائیم که بر هر کار عالم مقتدریم و

اسلام فراتر از زمان، ص: ۱۰۲

زمین را بگسترديم. ۱»

۷- آسمان‌های بدون ستون قانون جاذبه و دافعه

۷- آسمان‌های بدون ستون قانون جاذبه و دافعه در زمانی که از علوم پیشرفته فعلی خبری نبود و مسائلی مانند قوه جاذبه و دافعه و امثال اینها مطرح نمی شد و بشریت از این مقوله ها، در بی خبری کامل، به سر می برد، این کتاب آسمانی با بیان مطالبی سرشار از علوم گوناگون که قرن‌ها بعد به آن دست یافتند و رسیدند، بیان فرموده که ما متعاقباً تعدادی از آنها را بطور فشرده و گذرا، می آوریم و تحقیقات مبسوط را به کتابهای نوشته شده در این مفادها ارجاع می دهیم.

۱- خَلَقَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا ... «۲»

آسمانها را بدون ستونی که قابل رؤیت باشد آفرید.

عمد (بر وزن قمر) جمع عمود به معنی ستون است، و مقید ساختن آن به

«ترونها»، دلیل بر این است که آسمان ستونهای مرئی ندارد، مفهوم این سخن آنست که ستونهایی دارد اما قابل رؤیت نیست، این تعبیر اشاره لطیفی است به قانون جاذبه و دافعه که همچون ستونی بسیار نیرومند اما نامرئی کرات آسمانی را در جای خود نگه داشته.

جمله فوق یکی از معجزات علمی قرآن مجید است. «۳» ۲- اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا ... «۴».

خدا همان کسی است که آسمان هارا، بدون ستونهایی که برای شما دیدنی باشد، برافراشت،

اسلام فراتر از زمان، ص: ۱۰۳

چون (ترونها): صفت برای عمَد است معنیش چنین می شود: آسمانها را بدون ستونی که مرئی باشد: برافراشته است: و لازمه آن وجود ستونی برای آسمان است:

اما ستونی نامرئی! این آیه با توجه به حدیثی که در تفسیر آن وارد شده است: پرده از روی یک حقیقت علمی برداشته که در زمان نزول آیات: بر کسی آشکار نبود: چرا که در آن زمان هیئت بطلمیوس با قدرت هر چه تمامتر: بر محافل علمی جهان و بر افکار مردم حکومت می کرد: و طبق آن آسمانها به صورت کراتی تو در تو همانند طبقات پوست پیاز روی هم قرار داشتند و طبعاً هیچ کدام معلق و بی ستون نبود:

بلکه هر کدام بر دیگری تکیه داشت: ولی حدود هزار سال بعد از نزول این آیات:

علم و دانش بشر به اینجارسید که افلاک پوست پیازی: به کلی موهوم است و آنچه واقعیت دارد: این است که کرات آسمان هر کدام در مدار و جایگاه خود: معلق و ثابتند: بی آنکه تکیه گاهی داشته باشند: و تنها چیزی که آنها را در جای خود ثابت می دارد: تعادل قوه جاذبه و دافعه است که یکی ارتباط با جرم این کرات دارد و دیگری مربوط به حرکت آنهاست.

این تعادل جاذبه و دافعه به صورت یک ستون نامرئی: کرات آسمان را در جای خود نگه داشته است.

این همان است که حسین بن خالد گوید: از امام ابی الحسن الرضا علیه السلام پرسیدم، این که خداوند فرموده و السماء ذات

الحبک (سوگند به آسمان که دارای راههاست) یعنی چه: فرمود: این آسمان راههایی به سوی زمین دارد ... حسین بن خالد می‌گوید عرض کردم چگونه می‌تواند راه ارتباطی با زمین داشته باشد در حالی که خداوند می‌فرماید آسمانها بی ستون است: امام فرمود: سبحان الله، أليس الله يقول بغیر عمد ترونها؟ قلت بلی، فقال ثم عمد و لكن لا ترونها: عجیب است: آیا خداوند نمی‌فرماید بدون ستونی که قابل مشاهده باشد؟ من عرض کردم آری: فرمود: پس ستونهایی هست و لیکن شما آنها را، نمی‌بینید.

۳- وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ. «۱» اسلام فراتر از زمان، ص: ۱۰۴

و آسمان را برافراشت و میزان و قانون (در آن) گذاشت.

در این آیه به نعمت آفرینش آسمان اشاره کرده، می‌فرماید: خداوند آسمان را برافراشت (و السماء رفعها).

این آسمان برافراشته با تمام مفاهیمش آیت عظیمی از آیات خدا است، و در طریق معرفتش به انسانها بهترین کمک را می‌کند،

سپس به سراغ نعمت دیگر می‌رود، و می‌فرماید: خداوند میزان را قرار داد (و وضع المیزان)

میزان به معنی سنجش است، پس هر قانون تکوینی و دستور تشریحی را شامل می‌شود، چرا که همه وسیله سنجشند

درست است که میزان در لغت به معنی ترازو و وسیله وزن کردن سنگینی اجسام است، اما مسلماً میزانی که در این آیه، بعد از ذکر

آفرینش آسمان به آن اشاره شده مفهوم گسترده‌ای دارد که هر وسیله سنجش و همه قوانین تکوین و تشریح را فرا می‌گیرد، نه فقط

وسيله سنجش وزن اجناس.

اصولاً برافراشته بودن آسمان و نظم دقیقی که بر میلیونها کره آسمانی حاکم است بدون میزان و قوانین حساب شده‌ای امکان پذیر

نیست.

و اینکه می‌بینیم در بعضی از عبارات میزان به معنی قرآن یا به معنی عدل یا به معنی شریعت یا ترازو تفسیر شده است در حقیقت هر

کدام اشاره به مصداقی از این مفهوم کل و گسترده است.

اگر میزان و قانون از عالم بزرگ برچیده شود راه فنا و نابودی پیش می‌گیرد، و اگر زندگی شما هم فاقد نظم و میزان باشد رو به فنا

خواهید رفت.

چه تعبیر جالبی که از کل عالم هستی به انسان منتقل می‌شود، و قوانین حاکم بر آن عالم کبیر را با قوانین حاکم بر زندگی انسان

عالم صغیر هماهنگ می‌شمرد، و این است حقیقت توحید که اصول حاکم همه جا یکی است.

از آنچه گفتیم روشن می‌شود اینکه در بعضی از روایات میزان به وجود امام (علیه‌السلام) تفسیر شده به خاطر آن است که وجود

مبارک امام معصوم وسیله‌ای است برای سنجش حق از باطل و معیاری است برای تشخیص حقایق، و عامل

اسلام فراتر از زمان، ص: ۱۰۵

مؤثری است برای هدایت همچنین تفسیر میزان به قرآن مجید نیز ناظر به همین معنی است.

مسأله نظم و حساب در زندگی

در بدن ما بیش از بیست فلز و شبه فلز به کار رفته است که هر کدام با کیفیت خاص و کمیت معینی است، و هرگاه کمترین تغییری

در میزان و معیار آنها رخ دهد سلامت ما به خطر می‌افتد، فی المثل در فصل گرما که انسان زیاد عرق می‌کند گاه گرفتار

گرمزدگی می‌شود، و بی آنکه بیماری دیگری داشته باشد ممکن است تا سرحد مرگ پیش رود، در حالی که علت آن مسأله

بسیار ساده‌ای است و آن کم شدن آب بدن و نمک خون می‌باشد، و درمان آن چیزی جز نوشیدن آب و خوردن نمک اضافی

نیست! این یک نمونه ساده از نظم و حساب در ساختمان تن ماست، گاه اندازه گیرها در ساختمان موجودهای ظریف تر همچون

سلولها، و از آن ظریفتر آنها به قدری دقیق و ظریف است که یک هزارم، و گاه یک میلیونیم میلیمتر، یا میلی گرم، سرنوشت ساز

است، تا آنجا که دانشمندان ناچارند برای این محاسبه‌های دقیق از مغزهای الکترونیکی استفاده کنند.

این در نظام تکوین است، در جریانهای اجتماعی نیز انحراف از قانون عدالت، بسیار می‌شود که ملتی را در کام نیستی فرو می‌برد. قرآن مجید در چهارده قرن قبل با تعبیراتی که در آیات فوق خواندیم پرده از روی این حقیقت برداشته، و با جمله وَ السَّمَاءَ رَفَعَهَا وَ وَضَعَ الْمِيزَانَ همه گفتنی‌ها را گفته است، و طغیان و سرپیچی از قوانین تشریحی را همسنگ طغیان و سرپیچی از قوانین تکوینی که حاکم بر آسمانهاست شمرده.

چه تصویر جالبی قرآن در این آیات از جهان هستی، و از عالم انسانیت ارائه می‌دهد نه تنها این جهان که جهان آخرت نیز یوم الحساب است، و روز نصب موازین بلکه در آنجا حساب و میزان به درجات دقیق تر از اینجا است، و به همین دلیل در روایات اسلامی به ما دستور داده شده است که حساب خودمان را برسیم پیش از آنکه به حسابمان برسند، و خویشتن را در میزان سنجش بگذاریم پیش از آنکه ما را
اسلام فراتر از زمان، ص: ۱۰۶

وزن کنند حاسبوا أنفسکم قبل ان تحاسبوا و زنها قبل ان توزنوا «۱» حدیثی که از امیر مؤمنان علی علیه السلام در این زمینه نقل شده بسیار جالب است: طبق این حدیث امام فرمود: هذه النجوم التي في السماء مدائن مثل المدائن التي في الأرض مربوطه كل مدينة الى عمود من نور. این ستارگانی که در آسمانند: شهرهایی هستند همچون شهرهای روی زمین که هر شهری با شهر دیگر (هر ستاره‌ای با ستاره دیگر) با ستونی از نور مربوط است.

آیا تعبیری روشنتر و رساتر از ستون نامرئی یا ستونی از نور در افق ادبیات آن روز برای ذکر امواج جاذبه و تعادل آن با نیروی دافعه پیدا می‌شد؟! جالب این که در مصدر این حدیث، تفسیر قمی جمله (هذه النجوم را لهذه النجوم) آورده است که معانی و مطالب زیادی در آن نهفته است از جمله وجود شهرها و ساکنین آن شهرهاست!.

بعضی‌ها گفته‌اند که اکتشافات اخیر نشان داده که یک سلسله امواج نیرومند رادیویی از فضاها دور دست، مرتباً پخش می‌شود که می‌توان آنها را در کره زمین با دستگاههای گیرنده مخصوص، به خوبی گرفت؛ هیچ کس بدرستی نمی‌داند سرچشمه این امواج فوق العاده نیرومند کجاست؟! ولی دانشمندان می‌گویند احتمال قوی دارد که در کرات دور دست آسمانی موجودات زنده فراوانی هستند که از نظر تمدن از ما بسیار پیشرفته ترند و به همین دلیل می‌خواهند اخبارشان را در جهان پخش کنند و در آن اخبار مسائلی است که برای ما تازگی دارد، موجوداتی که آنها را پری می‌نامیم می‌کوشند، از این امواج استفاده کنند، ولی اشعه نیرومندی آنها را بدور می‌رانند

۸- عرش چیست!

۸- عرش چیست! از عبارات قرآنی که هنوز برای بشر قابل فهم نشده و از روی منظور و مفهوم واقعی آن پرده برداشته نشده و کشف نگردیده، مفاهیم عرش و کرسی خداوند می‌باشد که هرکسی به فراخور فهم و برداشت خود بر آن دو، معنا گفته و تشریح نموده است

اسلام فراتر از زمان، ص: ۱۰۷

۱- ... وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ ... «۱» کرسی او آسمان‌ها و زمین را فراگرفته است و نگهداری آن‌ها بر او سخت نمی‌باشد و اوست والای بزرگ.

خداوند در این آیه می‌فرماید: کرسی او آسمان‌ها و زمین را فراگرفته است پس کرسی خداوند بسیار بزرگ تر از هفت آسمان می‌باشد که ما آسمان اول آن را با تلسکوپ می‌بینیم.

۲- ... تَمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ ... «۲» سپس خداوند بعد از آفرینش این آسمانهای بیستون که نشانه بارز عظمت و قدرت بی‌انتهای او

است: بر عرش استیلا یافت: یعنی حکومت عالم هستی را بدست گرفت.

(ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ)

پاسخی است به آنها که جهان را در آفرینش نیازمند به خدا می‌دانند نه در بقا و ادامه هستی.

۳- وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ .. (۳)

و اوست که آسمان‌ها و زمین را در شش هنگام آفرید و عرش او بر آب بود

و چندین آیه دیگر در این مضمون.

عرش چیست

عرش در لغت به معانی گوناگون گفته می‌شود و در آیات نیز معانی متفاوت دارد.

ولی هنگامی که در مورد خداوند به کار می‌رود و گفته می‌شود عرش خدا، منظور از آن مجموعه جهان هستی است که در حقیقت

تخت حکومت پروردگار محسوب می‌شود.

اصولاً- جمله استوی علی العرش کنایه از تسلط یک زمامدار بر امور کشور خویش است، همانطور که جمله تَلَّ عَرْشَهُ (تختش فرو

ریخت) به معنی از دست دادن

اسلام فراتر از زمان، ص: ۱۰۸

قدرت می‌باشد، در فارسی نیز این تعبیر کنائی زیاد به کار می‌رود، مثلاً- می‌گوئیم در فلان کشور، جمعی شورش کردند و

زمامدارشان را از تخت پائین کشیدند، در حالی که ممکن است اصلاً تختی نداشته باشد، یا جمعی به هواخواهی فلان برخاستند و

او را بر تخت نشاندند، همه اینها کنایه از قدرت یافتن یا از قدرت افتادن است.

بنابراین در آیه مورد بحث جمله استوی علی العرش کنایه از احاطه کامل پروردگار و تسلط او بر تدبیر امور آسمانها و زمین بعد از

خلقت آنها است.

و از اینجا روشن می‌شود: آنها که جمله فوق را دلیل بر تجسم خدا گرفته‌اند گویا توجه به موارد استعمالات فراوان این جمله در این

معنی کنائی نکرده‌اند.

معنی دیگری برای عرش نیز هست، و آن در مواردی است که در مقابل کرسی قرار گیرد، در این گونه موارد کرسی (که معمولاً به

تختهای پایه کوتاه گفته می‌شود) ممکن است کنایه از جهان ماده بوده باشد و عرش کنایه از جهان ما فوق ماده

(عالم ارواح و فرشتگان)

۹- تدبیر کارهای جهان در دست خداست

۹- تدبیر کارهای جهان در دست خداست مادی گرایان و طبیعت باوران، می‌گویند: تحول و تغییر و دگرگونی اوضاع جهان، با

قوانین طبیعت جا به جا شده و انجام می‌گیرد!؛ دین مداران و خداپرستان می‌گویند: طبیعت بی جان و بی عقل و شعور، به هیچ

وجه قدرت به وجود آوردن موجود جاندار و با خرد وو .. را ندارد و نیز چرخاندن این مجموعه عظیم آفرینش، برای یک فرضیه

موهوم امکان پذیر نمی‌باشد. به مفاهیم آیات ذیل دقت نمایید.

۱- .. يُدَبِّرُ الْأَمْرَ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ بِلِقَاءِ رَبِّكُمْ تُوقِنُونَ (۲) (۱)

(این حرکات و گردشها و آمد و شدها و دگرگونی‌ها بی حساب و کتاب نیست و بدون نتیجه و فائده نمی‌باشد) بلکه اوست که همه

کارها را تدبیر می‌کند: و برای هر حرکتی حسابی: و برای هر حسابی هدفی در نظر گرفته است (یدبّر الأمر).

۲- .. أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ (اعراف: ۵۴).

اسلام فراتر از زمان، ص: ۱۰۹

آگاه باشید که آفرینش و تدبیر (جهان) برای او (و به فرمان او) است. پر برکت (و زوال ناپذیر) است خداوندی که پروردگار جهانیان است.

در اول آیه پس از ذکر آفرینش جهان هستی و نظام شب و روز و آفرینش ماه و خورشید و ستارگان به عنوان تأکید می‌گوید: آگاه باشید آفرینش و اداره امور جهان هستی تنها به دست او است (الا له الخلق و الامر).

در این آیه برای بشر معبود حقیقی و واقعی را با ذکر صفات خاصش معرفی می‌کند تا آنها که حقیقت جو هستند قبل از فرارسیدن رستاخیز در همین جهان او را به روشنی بشناسند،

۳-.. وَ أَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرًا ... فصلت: ۱۲ ... و آنچه را می‌خواست در هر آسمانی مقدر فرمود.

خلق و امر چیست؟

در این که منظور از خلق و امر چیست، میان مفسران گفتگو است، اما با توجه به قرائنی که در این آیه و آیات دیگر قرآن موجود است استفاده می‌شود که منظور از خلق آفرینش نخستین، و منظور از امر قوانین و نظاماتی است که به فرمان پروردگار در عالم هستی حکومت می‌کند و آنها را در مسیر خود رهبری می‌نماید.

این تعبیر در حقیقت پاسخی است به آنها که چنین می‌پندارند خداوند جهان را آفریده و آن را به حال خود واگذارده و کناری نشسته است، و به تعبیر دیگر عالم هستی در ایجادش نیازمند به خدا است، اما در بقا و ادامه حیات نیازی ندارد!

این جمله می‌گوید: همانطور که جهان در حدوثش نیازمند به او است در تدبیر و ادامه حیات و اداره‌اش نیز وابسته به او می‌باشد، و اگر لحظه‌ای لطف خدا از آن گرفته شود نظامش به کلی از هم گسسته و نابود می‌گردد.

بعضی از فلاسفه مایلند که عالم خلق را عالم ماده و عالم امر را عالم ماوراء ماده بدانند، زیرا عالم خلق جنبه تدریجی دارد و این خاصیت جهان ماده است و عالم امر جنبه دفعی و فوری دارد و این خاصیت جهان ماوراء ماده است چنانکه

اسلام فراتر از زمان، ص: ۱۱۰

می‌خوانیم: إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ (۸۲) «۱»

هنگامی که خداوند چیزی را اراده کند، به او فرمان می‌دهد موجود باش، آن هم موجود می‌شود.

ولی با توجه به موارد استعمال امر در آیات قرآن و حتی جمله و الشمس و القمر و النجوم مسخرات بامر که در آیه مورد بحث خواندیم، استفاده می‌شود که امر به معنی هر گونه فرمان الهی است، خواه در جهان ماده باشد یا جهان ماورای ماده

(دقت کنید).

و در پایان آیه می‌فرماید: پربرکت است خداوندی که پروردگار عالمیان است

(تبارک الله رب العالمین).

در حقیقت این جمله بعد از ذکر آفرینش آسمان و زمین و شب و روز و خورشید و ماه و ستارگان و تدبیر جهان هستی یک نوع ستایش از مقام مقدس پروردگار است که به عنوان تعلیم به بندگان فرموده.

از اینجا روشن می‌شود که یک سرمایه پربرکت، سرمایه‌ای است که به زودی زوال نپذیرد و یک موجود مبارک موجودی است که آثار آن مدتی طولانی برقرار بماند، بدیهی است لایقترین وجود برای این صفت همان وجود خدا است او وجودی است مبارک

ازلی، ابدی و سرچشمه همه برکات و نیکی‌ها و خیرمستمر، تبارک الله رب العالمین. «۲»

۱۰- آسمان‌های هفتگانه در هفت سوره مبارکه قرآن کریم از هفت آسمان نام برده است که در این فصل مختصر توضیحی برای هر یک از آن آیات ذکر می‌نمائیم تا برای عزیزان پژوهشگر روشن شود قرآنی که در محیط بی‌فرهنگی آن برهه از زمان در گوشه‌ای از عربستان، طلوع نمود، به چه منبعی اتصال داشته و از چه مصدری، شرف نزول یافته و از چه گنجینه‌های علمی، پرده برداشته و بر می‌دارد و خواهد برداشت.

سوره بقره در آیات ذیل مقصود از آسمانهای هفتگانه چیست؟ مفسران و دانشمندان اسلامی

اسلام فراتر از زمان، ص: ۱۱۱

بیانات گوناگون و تفسیرهای مختلفی کرده‌اند: آنچه صحیحتر به نظر می‌رسد، این است که مقصود از سماوات سبع همان معنی واقعی آسمانهای هفتگانه است، تکرار این عبارت در آیات مختلف قرآن، نشان می‌دهد که عدد سبع در اینجا به معنی تکثیر نیست، بلکه اشاره به همان عدد مخصوص است.

منتها از آیات قرآن چنین استفاده می‌شود که تمام کرات و ثوابت و سیاراتی را که ما می‌بینیم همه جزء آسمان اول است (در فصل تزئین آسمان اول با ستارگان مشروحاً می‌خوانید)، و شش عالم دیگر وجود دارد که از دسترس دید ما و ابزارهای علمی امروز ما بیرون است و مجموعاً هفت عالم را به عنوان هفت آسمان تشکیل می‌دهند.

و اما این که شش آسمان دیگر برای ما مجهول است و ممکن است علوم از روی آن در آینده پرده بردارد، به این دلیل است که علوم ناقص بشر بهر نسبت که پیش می‌رود از عجائب آفرینش تازه‌هایی را بدست می‌آورد، مثلاً علم هیئت هم اکنون بجائی رسیده است که بعد از آن، تلسکوپها قدرت دید را از دست می‌دهند، آنچه رصدخانه‌های بزرگ کشف کرده‌اند، فاصله‌ای به اندازه هزار میلیون (یک میلیارد) سال نوری می‌باشد، و خود معترفند که تازه این آغاز جهان است نه پایان آن، پس چه مانع دارد که در آینده با پیشرفت علم هیئت آسمان‌ها و کهکشان‌ها و عوالم دیگری کشف گردد.

۱- ... ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَ هُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿۱﴾

.. سپس به آسمان پرداخت و آنها را به صورت هفت آسمان مرتب نمود و او به هرچیز آگاه است.

کلمه سماء در لغت به معنی طرف بالا است، و این مفهوم جامعی است که مصداق‌های مختلفی دارد، بهتر این است که برای فهمیدن این آیه و آیه‌های مشابه آن، اظهارات یکی از رصدخانه‌های بزرگ جهان را بشنویم. رصدخانه پالومار عظمت جهان بالا را چنین توصیف می‌کند.

اسلام فراتر از زمان، ص: ۱۱۲

... تا وقتی که دورین رصدخانه پالومار را نساخته بودند، وسعت دنیائی که بنظر ما می‌رسد بیش از پانصد سال نوری نبود، ولی این دورین وسعت دنیای مارابه هزار میلیون سال نوری رساند، و در نتیجه میلیون‌ها کهکشان جدید کشف شد که بعضی از آنها هزار میلیون سال نوری با ما فاصله دارند «۱»، ولی، بعد از فاصله هزار میلیون سال نوری فضای عظیم، مهیب و تاریکی به چشم می‌خورد که هیچ چیز در آن دیده نمی‌شود، یعنی روشنائی از آنجا عبور نمی‌کند تا صفحه عکاسی دورین رصدخانه را متأثر کند. ولی بدون تردید در آن فضای مهیب و تاریک صدها میلیون کهکشان وجود دارد که دنیائی که در سمت ما است با جاذبه به آن کهکشان‌ها نگهداری می‌شود.

تمام این دنیای عظیم که به نظر می‌رسد و دارای صدها هزار میلیون کهکشان است جز ذره‌ای کوچک و بی‌مقدار از یک دنیای عظیم تر نیست و هنوز اطمینان نداریم که در فراسوی آن دنیای دوم دنیای دیگری نباشد.

از این گفته به خوبی بر می‌آید که علم هنوز با آن پیشرفت شگفت‌انگیز خود در قسمت آسمانها کشفیات خویش را سر آغاز جهان می‌داند نه پایان آن، بلکه آن را ذره کوچکی در برابر جهان بس با عظمت، می‌شمارد. «۲»

سوره فصلت:

۲- .. ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ (۱۱) فَفَضَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ وَأَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا وَزَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحٍ وَحِفْظًا ذَٰلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ (۱۲) «۳»

سپس اراده آفرینش آسمان فرمود در حالی که به صورت دود بود، به آن و به زمین دستور داد به وجود آید و شکل بگیرید، خواه از روی اطاعت و خواه اکراه! آنها گفتند: ما از روی طاعت می‌آئیم!

اسلام فراتر از زمان، ص: ۱۱۳

در این هنگام آنها را به صورت هفت آسمان در دو روز آفرید، و آنچه را می‌خواست در هر آسمانی مقدر فرمود، و آسمان پائین را با چراغهای (ستارگان) زینت بخشیدیم و (با شهابها) از استراق سمع شیاطین حفظ کردیم، این است تقدیر خداوند دانا. شاید نیاز به تذکر نداشته باشد که (یوم یعنی) روز در آیات فوق هرگز به معنی روز معمولی نیست، چرا که قبل از آفرینش زمین و آسمان اصلاً روز به این معنی وجود نداشت، بلکه منظور از آن دوران‌های آفرینش است که گاه میلیون‌ها یا میلیاردها سال به طول انجامیده.

در این دو آیه نکات مهمی است که باید مورد توجه قرار گیرد:

۱- تعبیر به **ثُمَّ** (سپس) معمولاً برای تاخیر در زمان می‌آید؛

پس آفرینش آسمانها بعد از خلقت زمین صورت گرفته است، ولی در سوره نازعات می‌فرماید: آیا زنده شدن شما بعد از مرگ مهمتر است، یا آفرینش آسمان؟ خداوند آن را بنا کرد و برافراشت و منظم ساخت، شب آن را تاریک، و روز آن را آشکار نمود، و الْأَرْضُ بَعْدَ ذَٰلِكَ دَحَاها (۳۰) أَخْرَجَ مِنْهَا مَاءَهَا وَمَرْعَاهَا (۳۱) وَالْجِبَالَ أَرْسَاهَا (۳۲) مَتَاعًا لَّكُمْ وَلِأَنْعَامِكُمْ (۳۳) «۱» : و زمین را بعد از آن گسترده، آبهای درونی آن و گیاهان و چراگاههای آن را خارج نمود، و کوهها را بعد از آن پا بر جا ساخت، تا وسیله زندگی برای شما و چهارپایانان فراهم گردد.

کلمه «بعد ذالک» می‌گوید، زمین بعد از آسمان، به وجود آمده است.

راه حل با این که مفاد دو آیه فوق در ظاهر با همدیگر متفاوت است و همچنین اخباری که در این زمینه وارد شده است؛ ولی علمای تفسیر برای جمع میان این گونه آیات، نظریه زیر را ابراز داشته‌اند.

مفسر قرآن ابن عباس گوید: آفرینش زمین (بصورت فشرده) پیش از آسمان بوده اما (دحو الأرض) یعنی گسترش زمین و جوشیدن چشمه‌ها و پیدایش درختان و مواد غذایی، همه بعد از آفرینش آسمانها صورت گرفته است چنانکه کلمه «دحاها»

اسلام فراتر از زمان، ص: ۱۱۴

(یعنی زمین را بعد از آن گسترش داد) به خوبی این راه حل را تأیید می‌نماید،

فخر رازی نیز در تفسیر سوره نازعات می‌گوید: المسأله الثالثه: لما ثبت ان الله تعالى خلق الأرض اولاً ثم خلق السماوات ثانياً ثم دحو الأرض بعد ذلك ثالثاً ... «۱» وقتی که ثابت شد که خدای تعالی اول زمین را به صورت فشرده آفریده سپس آسمان را خلق کرد و در مرحله سوم زمین را گسترانید ... نظریه ابن عباسرا تأیید می‌کند، در کتب شیعه هم از ائمه علیهم السلام قریب به این مضمون، احادیثی وارد شده است.

البته ما در صدد این نیستیم که، در این باره تحقیق نمائیم، بلکه مطلبی که مربوط به موضوع کتاب ما است یعنی: (پیشگویی‌ها و اعجاز قرآن) را مورد بررسی قرار می‌دهیم

مگر این که بگوئیم: جدا شدن زمین از خورشید به اثبات رسیده است در آن صورت (ثُمَّ) را به تأخیر بیانی معنا می‌کنیم، اما این ادعا هنوز به طور قطع به اثبات نرسیده است تا علم و کشف جدید در آینده چه گوید.

۲- بعضی از ارباب لغت و مفسران گفته‌اند این کلمه «استوی» اگر با علی متعدی شود به معنی استیلاء و سلطه بر چیزی است، مانند الرحمن علی العرش استوی خداوند بر عرش استیلا یافت. (۲)

و اگر با الی متعدی شود به معنی قصد می‌آید، مانند آیه مورد بحث که می‌فرماید: ثم استوی الی السماء: سپس اراده آفرینش آسمان کرد.

۳- جمله هی دخان: آسمانها در آغاز به صورت دود بود، نشان می‌دهد که آغاز آفرینش آسمانها از توده گازهای گسترده و عظیم بوده است، و این با آخرین تحقیقات علمی در مورد آغاز آفرینش، کاملاً هماهنگ است. هم اکنون نیز بسیاری از ستارگان آسمان به صورت توده فشرده‌ای از گازها و دخان هستند.

۴- جمله فقضاهن سبع سماوات فی یومین: آنها را به صورت هفت آسمان در دو روز آفرید اشاره به وجود دو دوران در آفرینش آسمان‌ها است که هر دورانی از آن اسلام فراتر از زمان، ص: ۱۱۵

میلیون‌ها یا میلیارد‌ها سال به طول انجامیده، و هر دوران به نوبه خود به ادوار دیگری تقسیم می‌شود، این دو دوران ممکن است دوران تبدیل گازهای فشرده به مایع و مواد مذاب، و دوران تبدیل مواد مذاب به جامد بوده باشد. استعمال یوم به معنی دوران بسیار رائج و متداول است، و حتی در کلمات روزمره ما فراوان دیده می‌شود، فی المثل می‌گوئیم انسان در زندگی یک روز گرفتار ناکامی می‌شود و روز دیگر پیروز می‌گردد، اشاره به ترکیب زندگی از دورانهای مختلف شکست و پیروزی است.

۵- عدد سبع (هفت) همان عدد تعداد است یعنی عدد آسمانها درست به تعداد هفت است، با این قید که تمام آنچه از کواکب و ستارگان ثوابت و سیارات را می‌بینیم طبق گواهی جمله بعد در این آیه جزء آسمان اول است، به این ترتیب عالم آفرینش از هفت مجموعه بزرگ تشکیل یافته که تنها یک مجموعه آن در برابر دیدگان انسانها قرار گرفته، دستگاههای علمی و تحقیقاتی انسان به ماوراء این منطقه یعنی غیر از آسمان اول نفوذ نکرده است. اما شش عالم دیگر چگونه است؟ و از چه تشکیل یافته؟ جز خدا نمی‌داند.

۸- جمله و اوحی فی کل سماء امرها: در هر آسمانی فرمان خود را وحی کرد و نظام لازم را به آنها بخشید اشاره به این است که تنها با آفرینش آسمانها مسأله تمام نشد، بلکه در هر کدام آنها موجودات و مخلوقات و نظام و تدبیر خاصی مقرر فرمود که هر یک به تنهایی نشانه‌ای از عظمت و علم و قدرت او است. (۱)

سوره طلاق

۳- اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا. (۲) خداوند کسی است که هفت آسمان را آفرید و از زمین نیز همانند آن را، فرمان او در میان آنها پیوسته نازل می‌شود، تا بدانید که خداوند بر هر چیز توانا است و علم او به همه چیز احاطه دارد

اسلام فراتر از زمان، ص: ۱۱۶

یعنی همانگونه که آسمانها هفتگانه اند زمین‌ها نیز هفتگانه می‌باشند، و این تنها آیه‌ای از قرآن مجید است که اشاره به زمین‌های هفتگانه می‌کند عدد هفت که برای تعداد و شماره است، مفهوم آن وجود هفت آسمان می‌شود و با توجه به چندین آیه (که در فصل بعدی می‌آید) روشن می‌شود که آنچه ما می‌بینیم و علم و دانش بشر به آن احاطه دارد همه مربوط به آسمان اول است، و ماورای این ثوابت و سیارات، شش عالم دیگر وجود دارد که از دسترس علم ما بیرون است.

این در مورد آسمانهای هفتگانه، و اما در مورد زمین‌های هفتگانه ممکن است اشاره به طبقات مختلف کره زمین باشد، زیرا امروز

ثابت شده که زمین از قشرهای گوناگونی تشکیل یافته، و یا اشاره به اقلیم های هفتگانه روی زمین، چرا که هم در گذشته و هم امروز کره زمین را به هفت منطقه تقسیم می کردند (البته طرز تقسیم در گذشته و امروز متفاوت است، امروز زمین به دو منطقه منجمد شمالی و جنوبی و دو منطقه معتدله و دو منطقه حاره و یک منطقه استوائی تقسیم می شود، اما در گذشته اقلیم های هفتگانه به شکل دیگری تقسیم می شد).

ولی ممکن است عدد هفت که از تعبیر مثلث استفاده می شود برای تکثیر و اشاره به زمین های متعددی باشد که در عالم هستی وجود دارد.

تا آنجا که بعضی از دانشمندان فلکی می گویند کراتی که مشابه کره زمین بر گرد خورشیدها در این عالم بزرگ گردش می کند حداقل سیصد میلیون کره است!

هر چند با اطلاعات کمی که ما از ماورای منظومه شمسی داریم به دست دادن عدد در این زمینه کار مشکلی است، ولی به هر حال دانشمندان دیگر فلکی نیز تأکید می کنند که در کهکشانی که منظومه شمسی جزء آن است میلیون ها میلیون کره وجود دارد که در شرایطی مشابه کره زمین قرار گرفته، و مرکز حیات و زندگی می باشد.

البته ممکن است پیشرفت علم و دانش بشر در آینده اطلاعات بیشتری در باره تفسیر این گونه آیات در اختیار ما بگذارد. «۱»
سوره ملک

اسلام فراتر از زمان، ص: ۱۱۷

در باره آسمانهای هفت گانه کمی قبل از این در تفسیر آیه ۱۲ سوره طلاق بحث کردیم، و در مورد طباقاً در اینجا باید بیفزاییم که بر اساس این تعبیر آسمانهای هفت گانه هر کدام فوق دیگری قرار دارد، زیرا معنی مطابقه در اصل آن است که چیزی را فوق چیز دیگری قرار دهند.

اگر آنچه را از ستارگان ثابت و سیار می بینیم همه را جزء آسمان اول بشمریم معلوم می شود که در مراحل بالاتر عوالم دیگری است که یکی برتر از دیگری می باشد.

۴- الذی خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طَبَاقًا مَّا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَانِ مِنْ تَفَاوُتٍ فَارْجِعِ الْبَصَرَ هَلْ تَرَى مِنْ فُطُورٍ (۳) ثُمَّ ارْجِعِ الْبَصَرَ كَرَّتَيْنِ يَنْقَلِبْ إِلَيْكَ الْبَصَرُ خَاسِئًا وَهُوَ حَسِيرٌ (۴) «۱» همان کسی که هفت آسمان را بر روی یک دیگر آفرید، در آفرینش خداوند رحمان هیچ تضاد و عیبی نمی بینی، بار دیگر نگاه کن، آیا هیچ شکاف و خللی مشاهده می کنی؟

بار دیگر (به عالم هستی) نگاه کن سرانجام چشمانت (در جستجوی خلل و نقصان ناکام مانده) به سوی تو بازمی گردد در حالی که خسته و ناتوان است.

طبق محاسبات دانشمندان فلکی تنها در کهکشان ما بالغ بر یک صد میلیارد

(۱۰۰ ۰۰۰ ۰۰۰ ۰۰۰) ستاره وجود دارد که خورشید ما با تمام عظمتش یکی از ستاره های متوسط آن محسوب می شود! از سوی دیگر در این جهان بزرگ آنقدر کهکشان وجود دارد که از حساب و شماره بیرون است.

و هر قدر تلسکوپ های نجومی عظیم تر و مجهزتر می شوند کهکشان های تازه ای کشف می شود! و چه بزرگ است خدائی که این طرح عظیم را با آن نظام دقیق ریخته العظمه لله الواحد القهار. «۲»

۱۱- تزئین آسمان اول با ستارگان

۱۱- تزئین آسمان اول با ستارگان در فصل پیشین در توضیح هفت آسمان گفتیم: که همه این ستاره های ثابت و سیار

اسلام فراتر از زمان، ص: ۱۱۸

که می بینیم، همه و همه در آسمان دنیا و پائین و آسمان اول است، بعد از آن را خود او می داند، ولی آن گونه که به نظر می آید گذشت زمان و پیشرفت دانش جهان، در آینده این مطالب را، به وضوح معنا خواهد کرد که دیگر نیازی به تکلف و زحمت تأویل و غیره نباشد؛

حالا- آیاتی که به وضوح برای ما بودن این همه ستاره ها را در آسمان پائین، در سوره‌های مختلف بازگو نموده است، ذیلاً می آوریم.

سوره حجر

بعد از غروب آفتاب ستاره ها یکی بعد از دیگری ظاهر می شوند، گوئی از پشت پرده بیرون می روند و به هنگام طلوع صبح فرار کرده و در برابر نیروی خیره کننده آفتاب خود را پنهان می کنند، در نتیجه هزاران سال است چشم همه دانشمندان را به خود مشغول داشته به ویژه امروز که با نیرومندترین تلسکوپ ها و دوربین های عظیم نجومی به سوی آن خیره می شوند و هر زمان اسرار تازه‌ای از این عالم پر غوغا، و در عین حال خاموش، برای مردم جهان کشف می کنند.

راستی چرخ با این اختران نغز و خوش و زیباستی! ...

۱- وَ لَقَدْ جَعَلْنَا فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَ زَيَّنَّاهَا لِلنَّاظِرِينَ (۱۶) «۱» ما در آسمان برج هائی قرار دادیم، و آنرا برای بینندگان تزیین کردیم. این آیه اشاره به گوشه‌ای از نظام آفرینش به عنوان دلیلی بر توحید و شناخت خدا است؛ برجهای آسمانی اشاره به منزلگاههای خورشید و ماه است، و به تعبیر دقیق تر هنگامی که ما از کره زمین به ماه و خورشید نگاه می کنیم در هر فصل و موقعی از سال، آنها را در مقابل یکی از صورتهای فلکی (صورتهای فلکی مجموعه ستارگانی است که شکل خاصی را به خود گرفته‌اند) می بینیم و می گوئیم خورشید مثلاً در برج حمل یا ثور یا میزان و عقرب و قوس است.

سپس اضافه می کند ما آسمان و این صورتهای فلکی را برای بینندگان زینت بخشیدیم (وَ زَيَّنَّاهَا لِلنَّاظِرِينَ).

اسلام فراتر از زمان، ص: ۱۱۹

بعضی ها گفته‌اند که اکتشافات اخیر نشان داده که یک سلسله امواج نیرومند رادیویی از فضاها دور دست، مرتباً پخش می شود که می توان آنها را در کره زمین با دستگاههای گیرنده مخصوص به خوبی گرفت، هیچ کس بدرستی نمی داند سرچشمه این امواج فوق العاده نیرومند کجاست؟ ولی دانشمندان می گویند احتمال قوی دارد که در کرات دور دست آسمانی موجودات زنده فراوانی هستند که از نظر تمدن از ما بسیار پیشرفته ترند و به همین دلیل می خواهند اخبارشان را در جهان پخش کنند و در آن اخبار مسائلی است که برای ما تازگی دارد، موجوداتی که آنها را پری می نامیم می کوشند، از این امواج استفاده کنند، ولی اشعه نیرومندی آنها را بدور می راند.

قرآن دریای بیکران از این مقوله هاست و دانشمندان آینده در زمینه این آیات به مفاهیم و حقایق تازه‌ای دست می یابند که امروز برای ما مجهول مانده و به آن دست نیافته‌ایم «۱»

سوره صافات

به راستی یک نگاه به صفحه آسمان در شبهای تاریک و پر ستاره، چنان منظره زیبایی در نظر انسان مجسم می سازد که او را مسحور و مفتون خویش سازد.

گوئی با زبان بی‌زبانی با ما سخن می گویند، و رازهای آفرینش را بازگو می کنند گوئی همه شاعرند و زیباترین غزلهای عشقی و عرفانی را پی در پی می سرایند. چشمک زدنهای آنها بیانگر رازهایی است که جز در میان عاشق و معشوق وجود ندارد.

۲- إِنَّا زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِزِينَةِ الْكَوَاكِبِ (۶) «۲» ۶- ما آسمان پائین را با ستارگان تزیین کردیم

جالب این که می گوید: آسمان پائین را با کواکب تزیین کردیم در حالی که فرضیه‌ای که در آن زمان بر افکار دانشمندان حاکم

بود می‌گفت: فقط آسمان بالا آسمان ستارگان ثوابت است (آسمان هشتم طبق فرضیه بطلمیوس).

ولی چنانکه می‌دانیم بطلان این فرضیه اثبات شده و عدم پیروی قرآن از فرضیه

اسلام فراتر از زمان، ص: ۱۲۰

نادرست مشهور آن زمان خود معجزه زنده‌ای از این کتاب آسمانی است (دقت کنید).

نکته جالب دیگر این که از نظر علم امروز مسلم است که چشمک زدن زیبای ستارگان به خاطر قشر هوائی است که اطراف زمین را فرا گرفته، و آنها را به این کار وامی‌دارد، و این با تعبیر السَّمَاءُ الدُّنْيَا (آسمان پائین) بسیار مناسب است، اما در بیرون جو زمین، ستارگان خیره خیره نگاه می‌کنند و فاقد تلؤلؤ هستند. «۱»

فصلت ۱۲

۳- ... وَ زَيْنًا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحٍ .. (۱۲) «۲»

و آسمان پائین را با چراغهای (ستارگان زینت بخشیدیم).

این جمله‌ها دلیل بر این است که همه ستارگان زینت بخش آسمان اول می‌باشند و در نظر انسانها همانند چراغهایی هستند که از سقف این آسمان نیلگون آویزان شده است، و نه تنها زینت آسمانند و با تلالؤ خاص و چشمک زدنهای پر معنی و پی در پی قلب عاشقان اسرار آفرینش را به سوی خود جذب می‌کنند، و ترانه توحید سر می‌دهند، بلکه در شبهای تاریک برای گمشدگان بیابانها چراغهایی هستند که هم با روشنایی خود راهنمایی می‌کنند، و هم سمت و جهت حرکت را معین می‌سازند. «۳»

سوره ملک

دوباره تکرار می‌کنم که یک نگاه به آسمان در یک شب تاریک و پرستاره، و توجه به آن عوالم رؤیائی دوردست، و تصور نظامهایی که بر آنها حاکم است، و دقت در زیبایی و ظرافت و عظمت و سکوت اسرار آمیز و پر ابهتی که بر آنها سایه افکنده، انسان را در جهانی مملو از عرفان و نور حق وارد می‌کند، و در عوالمی از عشق پروردگار سیر می‌دهد که با هیچ زبانی قابل توصیف نیست

۴- .. وَ لَقَدْ زَيْنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحٍ ... (۵) «۴» ما آسمان پائین را با چراغهای پرفروغی زینت بخشیدیم ...

اسلام فراتر از زمان، ص: ۱۲۱

این آیه بار دیگر این حقیقت را تأکید می‌کند که تمام ستارگانی که ما می‌بینیم همه بخشی از آسمان اول است، آسمانی که از میان آسمانهای هفتگانه به ما نزدیک تر می‌باشد، و به همین دلیل به عنوان السماء الدنيا (آسمان نزدیک و پائین) از آن تعبیر شده است. «۱»

پس آن چیزی که ما تا به حال توانسته ایم با تلسکوپ‌ها مشاهده کنیم و تا فاصله ۱۵ یا ۱۷ میلیارد سال نوری جلو رفته ایم تنها آسمان اول می‌باشد که خداوند اشاره می‌کند که ما آن را با ستارگان مزین ساختیم. حال شش آسمان دیگر چه می‌باشند هنوز کشف نشده است

۱۲- آفرینش زمین و آسمان در شش روز

۱۲- آفرینش زمین و آسمان در شش روز بحث از آفرینش جهان در شش روز، در هفت مورد از آیات قرآن مجید آمده است ولی در سه مورد، علاوه بر آسمانها و زمین، ما بینهما (آنچه در میان زمین و آسمان قرار دارد) نیز به آن اضافه شده است که در حقیقت توضیحی است برای جمله قبل زیرا همه اینها در معنی آسمانها و زمین جمع است، چون می‌دانیم آسمان شامل تمام چیزهایی می‌شود که در جهت بالا قرار دارد و زمین نقطه مقابل آن است

در اینجا فوراً این سؤال به ذهن می‌آید که قبل از آفرینش زمین و آسمان شب و روزی وجود نداشت، که اینها در آن آفریده شود، شب و روز از گردش زمین به دور خود و در برابر نور آفتاب به وجود می‌آید.

به علاوه پیدایش مجموعه جهان در شش روز، یعنی کمتر از یک هفته چیزی است بر خلاف علم، زیرا علم می‌گوید: میلیاردها سال طول کشید تا زمین و آسمان به وضع کنونی درآمد.

ولی با توجه به مفهوم وسیع کلمه یوم (روز) و معادل آن در زبانهای دیگر، پاسخ این سؤال روشن است، زیرا بسیار می‌شود که یوم به معنی یک دوران به کار می‌رود، خواه این دوران یک سال باشد یا صد سال یا یک میلیون سال و یا میلیاردها سال، اسلام فراتر از زمان، ص: ۱۲۲

شواهدی که این حقیقت را ثابت می‌کند و نشان می‌دهد یکی از معانی یوم همان دوران است، فراوان می‌باشد: چنان که در قرآن از عالم رستاخیز به یوم القیامه تعبیر می‌کند در حالی که روز رستاخیز و محاسبه اعمال مردم پنجاه هزار سال طول می‌کشد (سوره معارج آیه ۴).

و در روایات و سخنان پیشوایان دینی نیز کلمه یوم به معنی دوران بسیار آمده است چنانکه امیر مؤمنان علی علیه السلام در نهج البلاغه می‌فرماید: الدهر یومان یوم لک و یوم علیک: دنیا برای (تو) دو روز است، روزی به سود تو است و روزی به زیان تو. و در محاورات روز مره می‌گوئیم که زمین یک روز گداخته و سوزان بود و روز دیگر سرد شد و آثار حیات در آن آشکار گردید، در حالی که دوران گداختگی زمین به میلیاردها سال بالغ می‌شود. یا این که می‌گوئیم یک روز بنی امیه خلافت اسلام را غصب کردند، و روز دیگر بنی عباس، در حالی که دوران خلافت هر یک به دهها یا صدها سال بالغ می‌گردد.

شعر ظریف و پر معنایی از کلیم کاشانی داریم که شاهد روشنی برای بحث ما است آنجا که می‌گوید:

بد نامی حیات دو روزی نبود بیش*** آن هم کلیم با تو بگویم چسان گذشت

یک روز صرف بستن دل شد به این و آن*** روز دگر به کندن دل زین و آن گذشت از مجموع بحث فوق چنین نتیجه می‌گیریم که خداوند مجموعه زمین و آسمان را در شش دوران متوالی آفریده است، هر چند این دورانها گاهی به میلیون ها یا میلیاردها سال بالغ شده است و علم امروز هیچ گونه مطلبی را که مخالف این موضوع باشد بیان نکرده است.

با توجه به مطالب فوق آیات ذیل را مورد دقت قرار دهید.

۱- إِنَّ رَبَّكُمْ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ .. «۱»

پروردگار شما خداوندی است که آسمانها و زمین را در شش روز (شش دوران) آفرید، سپس به تدبیر جهان هستی پرداخت.

اسلام فراتر از زمان، ص: ۱۲۳

در تفسیربرهان ذیل همین آیه از تفسیرعلی بن ابراهیم نیز می‌خوانیم که امام فرمود:

فی ستة ايام یعنی فی ستة اوقات: شش روز یعنی شش وقت و دوران.

چرا جهان را در یک لحظه نیافرید؟

در اینجا سؤالی مطرح می‌شود که خداوند با وجود قدرت بی‌انتهایی که دارد می‌توانست همه آسمانها و زمین را در یک لحظه بیافریند، چرا آنها را در این دورانهای طولانی قرار داد؟ پاسخ این سؤال را از دو نکته می‌توان دریافت.

۱- چون کارهای خداوند با سیر طبیعی و تکاملی انجام می‌گیرد، روی این اصل مسائل آفرینش نیز با طی مراحل طبیعی و تکامل به وجود می‌آید.

۲- اگر آفرینش در یک لحظه می‌بود، کمتر می‌توانست از عظمت و قدرت و علم آفریدگار حکایت کند، اما هنگامی که در

مراحل مختلف، و چهره‌های گوناگون، طبق برنامه‌های منظم و حساب شده، انجام گیرد، دلیل روشنتری برای شناسائی آفریدگار خواهد بود، فی‌المثل اگر نطفه آدمی در یک لحظه تبدیل به نوزاد کامل می‌شد، آنقدر نمی‌توانست عظمت خلقت را بازگو کند، اما هنگامی که در طی ۹ ماه هر روز در مرحله‌ای، و هر ماه به شکلی، ظهور و بروز کند می‌تواند به تعداد مراحل که پیموده است نشانه‌های تازه‌ای از عظمت آفریدگار بدست دهد. «۱»

۲- الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ الرَّحْمَانُ فَسَأَلْ بِهِ خَبِيرًا «۲»

همان (خدایی) که آسمانها و زمین و آنچه را میان این دو وجود دارد، در شش روز [شش دوران] آفرید؛ سپس بر عرش (قدرت) قرار گرفت (و به تدبیر جهان پرداخت، او خداوند) رحمان است؛ از او بخواه که از همه چیز آگاه است!

۳- هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ «(۴)» «۳»

او کسی است که آسمانها و زمین را در شش روز [شش دوران] آفرید؛ سپس بر تخت قدرت قرار گرفت (و به تدبیر جهان پرداخت)؛ آنچه را در زمین فرو می‌رود می‌داند، و آنچه را از آن خارج می‌شود و آنچه از آسمان نازل می‌گردد و آنچه به آسمان بالا می‌رود؛ و هر جا باشید او با شما است، و خداوند نسبت به آنچه انجام می‌دهید بیناست!

اسلام فراتر از زمان، ص: ۱۲۴

دوران [آفرید؛ سپس بر تخت قدرت قرار گرفت (و به تدبیر جهان پرداخت)؛ آنچه را در زمین فرو می‌رود می‌داند، و آنچه را از آن خارج می‌شود و آنچه از آسمان نازل می‌گردد و آنچه به آسمان بالا می‌رود؛ و هر جا باشید او با شما است، و خداوند نسبت به آنچه انجام می‌دهید بیناست!

به نکات آیه مبارکه دقت نمائید و از محتوای آن به علم بی پایان خداوند پی ببرید

۱۳- تسخیر خورشید و ماه

۱۳- تسخیر خورشید و ماه در چندین آیه قرآن، خداوند خبر از تسخیر خورشید و ماه را می‌دهد و نیز در قرآن مجید می‌خوانیم:

خداوند نهرها را مسخر شما کرد وَ سَخَّرَ لَكُمْ الْأَنْهَارَ (ابراهیم- ۳۲)

و در مورد دیگر می‌فرماید: کشتی را مسخر شما ساخت وَ سَخَّرَ لَكُمْ الْفُلُكَ فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِ إِبْرَاهِيمَ - (۳۲) و در جای دیگر شب و روز را برای شما تسخیر کرد وَ سَخَّرَ لَكُمْ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ (نحل- ۱۲).

و در جای دیگر خورشید و ماه را مسخر شما ساخت وَ سَخَّرَ لَكُمْ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ دَائِبِينَ (ابراهیم- ۳۳) و در جای دیگر دریا را به تسخیر شما در آورد تا گوشت تازه از آن استفاده کنید وَ هُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِيَأْكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا (نحل- ۱۴).

و در جای دیگر می‌فرماید: آیا نمی‌بینی خداوند همه آنچه را روی زمین است مسخر شما ساخت؟ أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي الْأَرْضِ (حج- ۶۵).

و بالاخره در جای دیگر می‌خوانیم: خداوند آنچه را در آسمانها و زمین است:

همگی را مسخر شما ساخت وَ سَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مِنْهُ (جاثیه- ۱۳).

هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَّا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا بِقَرَّةٍ: ۲۹ او خدائی است که آنچه روی زمین است برای شما آفریده.

أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ لِقَمَانٍ: ۱۹. آیا نمی‌بینید خداوند مسخر کرده برای شما، آنچه در آسمانها و آنچه که در زمین است.

و به این ترتیب ارزش وجودی انسانها و سروری آنان را نسبت به همه موجودات زمینی مشخص می‌کند، و درست از اینجا در می‌یابیم که این انسان را خدا برای امر

اسلام فراتر از زمان، ص: ۱۲۵

بسیار پر ارزش و عظیم آفریده است، همه چیز را برای او آفریده او را برای چه چیز؟

آری او عالیت‌ترین موجود در این صحنه پهناور است و از تمامی آنها ارزشمندتر تنها این آیه نیست که مقام والای انسان را یادآور می‌شود، بلکه در قرآن

آیات فراوانی می‌یابیم که انسان را هدف نهائی آفرینش کل موجودات جهان معرفی می‌کند.

۱- .. وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ .. «۱»

. و خورشید و ماه و ستارگان را آفرید در حالی که مسخر فرمان او هستند ...

۲- وَ سَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلَّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى .. «۲» او کسی است که خورشید و ماه را مسخر و فرمانبردار و خدمت گذار ساخت.

چه تسخیری از این بالاتر که همه اینها سر بر فرمان او هستند: و خدمتگذار انسانها و همه موجودات زنده‌اند، نور می‌باشند: جهانی را روشن می‌سازند: بستر موجودات را گرم نگه می‌دارند: موجودات زنده را پرورش می‌دهند: در دریاها جزر و مد می‌آفرینند و خلاصه سرچشمه همه حرکت‌ها و برکت‌ها هستند.

اما چون این نظام جهان ماده جاودانی و ابدی نیست؛ هر کدام از این خورشید و ماه تا سرآمد مشخصی که برای آنها تعیین شده است در مسیر خود به حرکت ادامه می‌دهند (کل یجری لاجل مسمی).

از مجموع این آیات به خوبی استفاده می‌شود که اولاً انسان تکامل یافته ترین و گل سر سبد موجودات این جهان است: و از نظر جهان بینی اسلام آنقدر به او ارزش و مقام داده شده است که همه موجودات دیگر را مسخر این انسان ساخته و تاج

«وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» ما آدمی زادگان را گرامی داشتیم را اسراء: ۷۰. بر سرش نهاد:

انسانی که خلیفه الله است و قلبش جایگاه نور خدا!.

ثانیاً روشن می‌شود که تسخیر در این آیات به این معنی نیست که انسان این موجودات را همگی تحت فرمان خود در می‌آورد: بلکه همین اندازه که در مسیر

اسلام فراتر از زمان، ص: ۱۲۶

منافع و خدمت او حرکت دارند و فی المثل کرات آسمانی برای او نور افشانی می‌کنند یا فوائد دیگری دارند در تسخیر او هستند. (یا چه مانعی دارد که همان معنای وضعی و حقیقی کلمات را بپذیریم که همه آن مذکورات در آیات: در آینده نزدیک یا دور: با پیشرفت علمی انسان: به تسخیر انسان در آید، زیرا ما در گذشته نه چندان دور هم نمی‌پذیرفتیم که انسان می‌تواند در ماه یا مریخ یا سایر کرات قدم بگذارد اما حالا علاوه بر این که قبول نموده‌ایم بلکه مسأله پیش پا افتاده شده است: پس نباید کلمات را برخلاف معنای حقیقی به این در و آن در بزیم و منصرف نمائیم).

هیچ مکتبی این قدر برای انسان ارزش والا- قائل نشده: و در هیچ فلسفه‌ای انسان این همه موقعیت و شخصیت ندارد: و این از ویژگی‌های مکتب اسلام است: که ارزش وجودی انسان را تا این حد بالا می‌برد: که آگاهی از آن اثر عمیق تربیتی دارد چرا که وقتی انسان فکر کند که خدا این همه عظمت به او داده است: و ابر و باد و ماه و خورشید و فلک همه در کارند و همگی سرگشته و فرمانبردار و خدمتکار اویند:

چنین انسانی تن به غفلت و پستی نمی‌دهد و خود را اسیر شهوات و برده ثروت و مقام و زر و زور نمی‌سازد: زنجی‌رها را در هم می‌شکند و به اوج آسمانها پرواز می‌کند

چگونه می‌توان گفت خورشید و ماه مسخر انسان نیستند: در حالی که با نور افشانی خود: صحنه حیات انسان را روشن و گرم و آماده می‌سازند: که اگر نور خورشید نباشد هیچ گونه جنبش و حرکتی در کره زمین وجود نخواهد داشت: و از سوی دیگر بوسیله

جاذبه خود: حرکت زمین را در مدارش تنظیم می کند
و جزر و مد: در دریاها با همکاری ماه می آفریند: که خود سرچشمه برکات و منافع فراوانی است.
کشتی‌ها: دریاها: نهرها: شبها و روزها: هر کدام به نحوی به انسان خدمت می کنند:
و در طریق منافع او در حرکتند.

دقت در این تسخیرها و نظام حساب شده آنها: دلیل روشنی است بر عظمت و

اسلام فراتر از زمان، ص: ۱۲۷

قدرت و حکمت آفریدگار. «۱»

۱۴- حرکت خورشید در مستقر خود

۱۴- حرکت خورشید در مستقر خود در زمان پیامبر اسلام محمد صلی الله علیه و آله و تا پیش از اختراع تلسکوپ کسی خورشیدی و ماهی غیر ماه و خورشیدی که می بینیم را نمی شناخت. از زمان اختراع و بکارگیری تلسکوپ (هزار چهار صد سال بعد) تا کنون (در منظومه شمسی) دهها مجرات کشف شده است و لکن قرآن کریم در این باره پیشتر از همه خبر داده بود.

خورشید ستاره‌ای است از ستارگان رشته اصلی که ۵ میلیارد سال از عمرش می گذرد. در حدود یک میلیون و سیصد هزار برابر قطر زمین که در فاصله ۱۵۰ میلیون کیلومتر زمین واقع شده است این ستاره کروی شکل بوده و عمدتاً از گازهای هیدروژن و هلیوم تشکیل شده است. وسعت این ستاره ۱.۴ میلیون کیلومتر (۸۷۰۰۰۰ مایل) است. جرم این ستاره ۷ برابر جرم یک ستاره معمولی بوده و همچنین ۷۵۰ برابر جرم تمام سیاراتی است که به دورش می چرخند. و ۹، ۹۹ منظومه شمسی را تشکیل می دهد.

وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا ذَالِكِ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ «۲» و خورشید در جای خود در حرکت است این یک تقدیر خدای عزیز و دانا است.

کلمه (مُستقر) در آیه به معنی: جای ثابت و مشخصی است ضمن اینکه به اینطرف و آنطرف نیز رفت و آمد می کند. خورشید همان قسم که آیه توصیف می کند در «قرارگاه» خود در حرکت است.

(مستقر) آن مرکز منظومه شمسی است که جای ثابت و مشخص آن است. و حرکت آن از جمله حرکت در مداری در کهکشان راه شیری است که با سرعت ۹۰۰۰۰۰ کیلومتر در ساعت در آن در حرکت است و ۲۲۵ میلیون سال طول می کشد تا آن را اسلام فراتر از زمان، ص: ۱۲۸

طی کند.

(بنابر علم نجوم: زمین مرکز جهان بود و خورشید و سیارات بدور آن می چرخیدند.

این تئوری تا سال ۱۵۴۳ بقوت خود باقی بود. ولی قرآن خورشید را در (مستقر) خود (که مرکز منظومه شمسی باشد) در حرکت بیان کرده است).

تشبیه خورشید به چراغ به این معنی است که خورشید سوختی را می سوزاند و نور و حرارت می دهد. خورشید از عنصر هیدروژن و هلیوم تشکیل شده. به دلیل دمای بسیار زیاد درون آن، پیوسته بخشی از هیدروژن می سوزد و به هلیوم تبدیل می شود و مقادیر زیادی نیز انرژی مانند حرارت و نور و تشعشعات آزاد می کند. و به این ترتیب بمانند چراغ می ماند.

زمین در آغاز پیدایش و شکل گیری خود در نزدیکی خورشید بوده است. بعد دور برده شده و مداری تقریباً بیضی شکل برای آن در نظر گرفته شده تا به خورشید دور و نزدیک بشود و گرمای زمین متغیر باشد.

منظور از «چگونه» دور بردن حرارت در آیه نیز «تا کجا بردن آن» است. که منظور این است که زمین حساب شده از خورشید فاصله

داده شده است. یعنی اگر مثلاً دورتر برده می شد آبهای کمتری از سطح زمین تبخیر می گردید و یا اگر نزدیک تر از آنچه هست قرار داده می شد آبهای بیشتری تبخیر می شد، و وضعیت آب و هوایی زمین به گونه فعلی خود که بهترین وضع است نمی بود. در مجره درب التبانة که خورشید از همین مجموعه می باشد، در این مجموعه یک میلیارد خورشید وجود دارد. «۱»

نقاط سیاهی که روی خورشید به نظر می آید مناطقی هستند که سردتر از بقیه سطح خورشید هستند. از آنجا که خورشید به دور خود می چرخد (تقریباً هر ۴ هفته یک دور به دور خود می چرخد)، گاهی آن نواحی از خورشید روبروی زمین قرار می گیرند و گاهی نیز نیستند. وقتی روبروی زمین هستند گرمای کمتری به طرف زمین می آید. و به این شکل خود خورشید نیز در عدم یک نواختی گرما نقش دارد.

چنانکه می دانیم فضا در اصل سیاه و تاریک است، هر چند نور و پرتو خورشید در

اسلام فراتر از زمان، ص: ۱۲۹

فضا وجود دارد اما متجلی نیست، ولی آن بخشی از زمین که روبروی خورشید قرار دارد و روز نامیده می شود آن را متجلی می کند. که ارتفاع آن حدوداً ۱۰۰ کیلومتر از جو است. و با چرخش زمین و رفتن روز بجای شب، شب آن بخش تجلی پرتو خورشید را می پوشاند. «۱»

۱۵- پرده شب، روز را می پوشاند

۱۵- پرده شب، روز را می پوشاند ... يُغْشَى الْإِثْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَيْثَا ... «۲»

با (پرده تاریک) شب، روز را می پوشاند و شب به دنبال روز به سرعت در حرکت است. (او است که شب را همچون پوششی بر روز می افکند و روشنائی روز را با پرده های ظلمانی شب می پوشاند).

جالب توجه این که تعبیر فوق تنها در مورد شب ذکر شده و نفرموده بوسیله روز تاریکی شب را نیز می پوشاند زیرا پوشش تنها مناسب تاریکی است، نه روشنائی.

بعد از آن اضافه می کند: شب با سرعت به دنبال روز در حرکت است همانند طلبکاری که با سرعت به دنبال بدهکار می دود (یطلبه حیثا).

این تعبیر با توجه به موقعیت شب و روز در کره زمین تعبیر جالبی است زیرا

اگر کسی از بیرون کره زمین ناظر چگونگی حرکت آن به دور خود و افتادن سایه مخروطی شکل زمین بر روی خودش بوده باشد با توجه به این که کره زمین با سرعت سرسام آوری (در حدود ۳۰ کیلومتر در دقیقه) به دور خود می گردد چنین احساس می کند که گویا هیولای سیاه مخروطی شکل با سرعت زیاد در روی این کره به دنبال روشنائی روز در حرکت است، ولی این موضوع در مورد روشنائی روز صادق نیست، زیرا روشنائی آفتاب در نیمی از کره زمین و در تمام فضای اطراف پخش است، و شکلی به خود نمی گیرد، تنها تاریکی شب است که به صورت سایه مخروطی شکل همانند یک شبح اسرار آمیز غول پیکر روی زمین می دود

۱۶- تشکیل تقویم وسیله ماه و خورشید

۱۶- تشکیل تقویم وسیله ماه و خورشید آن روز که آیات ذیل نازل شد فرضیه هیئت بطلمیوس با قدرت هر چه تمامتر بر محافل علمی حاکم بود، طبق این فرضیه اجرام آسمانی به خودی خود گردش نداشتند، بلکه در دل افلاک که اجسامی بلورین و متراکم روی هم همچون طبقات پوست پیاز بودند میخکوب شده بودند و حرکت آنها تابع حرکت افلاکشان بود، بنا بر این در آن روز نه شناور بودن خورشید مفهومی داشت، و نه حرکت طولی و جریانی آن.

اما بعد از فرو ریختن پایه‌های فرضیه بطلمیوس در پرتو کشفیات قرون اخیر، و آزاد شدن اجرام آسمانی از قید و بند افلاک بلورین، این نظریه قوت گرفت که خورشید در مرکز منظومه شمسی ثابت و بی حرکت است، و تمام منظومه شمسی پروانه‌وار به گرد او می چرخند.

در اینجا باز مفهوم تعبیرات آیات ذیل که حرکت طولی و دورانی را به خورشید نسبت می‌داد روشن نبود.

تا این که باز علم به پیشرفت خود ادامه داد و در این اواخر چند نوع حرکت برای خورشید ثابت شد:

۱- حرکت وضعی آن به دور خودش.

۲- حرکت طولی آن همراه منظومه شمسی به سوی نقطه مشخصی از آسمان.

۳- حرکت دورانی آن همراه مجموعه کهکشانی که جزئی از آن است.

و به این ترتیب یک معجزه دیگر علمی قرآن به ثبوت رسید.

برای روشنتر شدن این مسأله قسمتی از بحثی را که در یکی از دائرةالمعارف‌ها پیرامون حرکت خورشید آمده است در اینجا می‌آوریم: در خورشید دارای حرکات ظاهری (حرکت یومی و حرکت سالیانه) و حرکات واقعی است.

خورشید در حرکت یومی و حرکت ظاهری کره آسمان شرکت دارد، در نیم کره ما از مشرق طلوع می‌کند، در طرف جنوب از نصف النهار محل می‌گذرد و در مغرب غروب می‌کند، عبور آن از نصف النهار ظهر حقیقی را مشخص می‌سازد.

اسلام فراتر از زمان، ص: ۱۳۱

خورشید، حرکت (ظاهری) سالیانه‌ای به دور زمین نیز دارد که هر روز آن را قریب یک درجه از مغرب به طرف مشرق می‌برد، در این حرکت، خورشید سالی یک بار از مقابل برجهای می‌گذرد، مدار این حرکت در صفحه دائرة البروج واقع است، این حرکت در تاریخ نجوم اهمیت فراوان داشته است، اعتدالین و انقلاب و میل کلی مربوط به آن، و سال شمسی مبتنی بر آن است.

علاوه بر این حرکات ظاهری حرکت دورانی کهکشان، خورشید را با سرعت حدود یک میلیون و یک صد و سی هزار کیلومتر در ساعت! در فضا می‌گرداند، اما در داخل کهکشان هم خورشید ثابت نیست، بلکه با سرعتی قریب هفتاد و دو هزار و چهارصد کیلومتر در ساعت! به جانب صورت فلکی «جائی علی رکبیه» حرکت می‌کند و این که ما از این حرکت سریع خورشید در فضا بی‌خبریم به سبب دوری اجرام فلکی است که مأخذ تشخیص این حرکت وضعی خاص نیز هست.

دوره حرکت وضعی خورشید در استوای آن حدود بیست و پنج شبانه روز می‌باشد

سوره یس

وَءَايَةٌ لَهُمُ اللَّيْلُ نَسَلَخْنَا مِنْهُ النَّهَارَ فَآذَا هُمْ مُظْلِمُونَ (۳۷) وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا ذَالِكُمْ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ (۳۸) وَالْقَمَرَ قَدْرًا مَنَازِلَ حَتَّىٰ عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ (۳۹) لَا الشَّمْسُ يَتَّبِعِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ (۴۰) «۱» شب برای آنها نشانه‌ای است (از عظمت خدا) ما روز را از آن بر می‌گیریم، ناگهان تاریکی آنها را فرا می‌گیرد.

و خورشید (نیز برای آنها آیتی است) که پیوسته به سوی قرارگاهش در حرکت است، این تقدیر خداوند قادر و دانا است.

و برای ماه منزلگاههایی قرار دادیم (و به هنگامی که این منازل را طی کرد) سرانجام به صورت شاخه کهنه (قوسی شکل و زرد رنگ) خرما در می‌آید.

نه برای خورشیدسزوار است که به ماه رسد و نه شب بر روز پیشی می‌گیرد و هر کدام از آنها در مسیر خود شناورند.

اسلام فراتر از زمان، ص: ۱۳۲

هر یک از خورشید و ماه آیتی هستند

قبلاً از این که در مورد آیات فوق بحث طولانی می‌کنیم معذرت می‌خواهم چون آیات مورد بحث بخش دیگری از نشانه‌های

عظمت خدا را در جهان هستی بیان می‌کند، و حلقه‌ای دیگر از حلقه‌های توحید را، بیان می‌دارد.

نخست می‌فرماید: شب برای آنها آیه و نشانه‌ای است از عظمت خدا (و آیه لهم اللیل)

در حالی که نور آفتاب همه جا را فرا گرفته و سپاه ظلمت به عقب رانده شده ما نور آفتاب و روز را از آن برمی‌داریم، ناگهان تاریکی همه آنها را فرا می‌گیرد (نسلخ منه النهار فاذا هم مظلومون)

دقت در این تعبیر، این نکته را بازگو می‌کند که طبیعت اصلی کره زمین تاریکی است نور و روشنایی صفتی است عارضی که از منبع دیگری به او داده می‌شود، همچون لباس که بر تن کسی بپوشانند که هر گاه آن لباس را بیرون آورد رنگ طبیعی تن آشکار می‌شود!

سومین آیتی که بعد از آیت شب به آن اشاره شده آیت نور و روشنایی و آفتاب است می‌گوید: خورشید نیز برای آنها آیتی است که پیوسته به سوی قرارگاهش در حرکت است! (و الشمس تجري لمستقر لها).

این آیه به وضوح حرکت خورشید را به طور مستمر بیان می‌کند، اما در این که منظور از این حرکت چیست مفسران بحثهای فراوان دارند: گروهی آن را اشاره به حرکت ظاهری خورشید بر گرد زمین می‌دانند که این حرکت تا پایان جهان که در حقیقت قرارگاه خورشید و پایان عمر اوست ادامه دارد.

بعضی دیگر آن را اشاره به میل شمس در تابستان و زمستان به سوی شمال و جنوب زمین دانسته‌اند، زیرا می‌دانیم خورشید از آغاز بهار از خط اعتدالی به سوی شمال متمایل می‌شود، و تا مدار ۲۳ درجه شمالی پیش می‌رود، و از آغاز تابستان به عقب باز می‌گردد تا در آغاز پائیز باز به خط اعتدالی می‌رسد، و همین خط سیر را تا آغاز زمستان به سوی جنوب ادامه می‌دهد، و از آغاز زمستان به سوی خط اعتدال حرکت می‌کند و در آغاز بهار به آن می‌رسد.

اسلام فراتر از زمان، ص: ۱۳۳

بعضی دیگر آن را اشاره به حرکت وضعی کره آفتاب دانسته‌اند، زیرا مطالعات دانشمندان بطور قطع ثابت کرده که خورشید به دور خود گردش می‌کند

آخرین و جدیدترین تفسیر برای آیه فوق همانست که اخیراً دانشمندان کشف کرده‌اند و آن حرکت خورشید با مجموعه منظومه شمسی در وسط کهکشان ما به سوی یک سمت معین و ستاره دور دستی که آنرا ستاره «وگا» نامیده‌اند می‌باشد.

این معانی منافاتی با هم ندارند و ممکن است جمله «تجری» اشاره به تمام این حرکتها و حرکتهای دیگری که تاکنون علم و دانش ما به آن نرسیده و شاید در آینده کشف شود، بوده باشد. این تقدیر خداوند قادر و داناست ذلک تقدیر العزیز العلیم در آیه بعد برای تکمیل این بحث از حرکت ماه و منازل آن که نظام بخش ایام ماه است، سخن می‌گوید، و می‌فرماید: ما برای ماه منزلهائی قرار دادیم، و به هنگامی که این منزلهها را طی کرد سرانجام به صورت شاخه کهنه قوسی شکل زرد رنگ خرما در می‌آید! (وَأَلْقَمَرَ قَدَرْنَاهُ مَنَازِلَ حَتَّىٰ عَادَ كَالْعُرْجُونِ الْقَدِيمِ (۳۹)).

این منزلهها کاملاً دقیق و حساب شده است، به طوری که منجمان از صدها سال قبل می‌توانند طبق محاسبات دقیقی که دارند آن را پیش بینی کنند! این نظام عجیب به زندگی انسانها نظم می‌بخشد، و یک تقویم طبیعی آسمانی است که با سواد و بیسواد توانائی خواندن آن را دارد، بطوری که اگر انسان کمی دقت و ممارست در وضع ماه در شبهای مختلف کند می‌تواند با نگاه کردن وضع آن دقیقاً و یا تقریباً بداند آن شب کدام شب از ماه است.

آری اساس زندگی انسانها را نظم تشکیل می‌دهد، و نظم بدون تعیین دقیق زمان امکان پذیر نیست، و خداوند این تقویم دقیق ماهانه و سالانه را در آسمان برای همین هدف قرار داده است.

نه برای خورشید سزاوار است که به ماه رسد، و نه شب بر روز پیشی می‌گیرد، و هر کدام از آنها در مسیر خود شناورند! (لَا الشَّمْسُ

يَتَّبِعِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ وَكُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ (۴۰)

می دانیم خورشید دوران خود را در برجهای دوازدهگانه در یک سال طی می کند، در حالی که کره ماه منزل گاههای خویش را در یک ماه طی می کند

اسلام فراتر از زمان، ص: ۱۳۴

بنا بر این حرکت دورانی ماه در مسیرش دوازده بار از حرکت خورشید در مدارش سریع تر است، لذا می فرماید: خورشید هرگز در حرکت خود به پای ماه نمی رسد تا حرکت یک ساله خود را در یک ماه انجام دهد و نظام سالیانه بر هم خورد. همچنین شب پر روز پیشی نمی گیرد که بخشی از آن را در کام خود فرو برد و نظام موجود به هم ریزد، بلکه همه اینها مسیر خود را میلیون ها سال بدون کمترین تغییر ادامه می دهند.

همه خورشید و ماه در فلکهای خود شناورند (کل فی فلک یسبحون).

بهتر آنست که کلمه را به معنای لغوی خاص خود بگیریم و منتظر باشیم که پیشرفت های علمی در آینده، آن را چگونه به اثبات خواهد رسانید.

این احتمال نیز وجود دارد که منظور از شناور بودن خورشید در فلک خود حرکت آن همراه با منظومه شمسی و همراه با کهکشانی که ما در آن قرار داریم می باشد چه این که امروز ثابت شده است که منظومه شمسی ما، جزئی از کهکشان عظیمی است که به دور خود در حال گردش است.

حرکت دورانی و جریانی خورشید:

دوران در لغت عرب به حرکت دایره مانند گفته می شود، در حالی که جریان اشاره به حرکات طولی است، جالب این که در آیات فوق برای خورشید هم حرکت جریانی قائل شده، و هم دورانی، یک جا می گوید: و الشمس تجری .. و در جای دیگر از شناور بودن خورشید در فلک (مسیر دایره مانند) سخن می گوید (کل فی فلک یسبحون).

تعبیر به «تدرک و سابق»:

تعبیرات قرآن به اندازه‌ای حساب شده است که ریزه کاریها و دقتهای آن قابل احصا نیست، در آیات فوق هنگامی که سخن از حرکت ظاهری ماه و خورشید در مسیر ماهانه و سالیانه در میان است می گوید: برای خورشید سزاوار نیست که به پای ماه برسد (چرا که ماه مسیر خود را در یک ماه طی می کند و خورشید در یک سال، این تفاوت سرعت به اندازه‌ای است که تعبیر می کند این هرگز به پای او نمی رسد (لا الشمس یبغی لها ان تدرک القمر)).

اسلام فراتر از زمان، ص: ۱۳۵

اما در مورد شب و روز چون با هم فاصله چندانی ندارند و دقیقاً پشت سر هم قرار گرفته اند می گوید شب از روز پیشی نمی گیرد می بینیم این دو تعبیر در اینجا بسیار حساب شده است.

نظام نور و ظلمت در زندگی بشر:

در آیات فوق اشاره به دو موضوع که از مهمترین مسائل زندگی انسانهاست به عنوان دو آیت از آیات الهی شده است: موضوع تاریکی شب، و موضوع خورشید و نور آفتاب.

این رامی دانیم که نور لطیفترین و پر برکت ترین موجودات جهان ماده است،

و تمام انرژیهای روی کره زمین (جز انرژی ناشی از شکستن هسته اتمها) همه از نور آفتاب مدد می گیرد که اگر او نبود همه جا خاموش و بی روح، بی نور و بی حرکت و مرده بود.

تاریکی شب با این که بوی مرگ و فنا می دهد از نظر تعدیل نور آفتاب و تأثیر عمیق آن در آرامش جسم و جان و جلوگیری از

خطرات تابش یک نواخت نور خورشید نیز یک امر حیاتی برای انسانها محسوب می‌شود، که اگر تناوب شب و روز نبود حرارت در کره زمین آنچنان بالا می‌رفت که همه چیز را آتش می‌زد، چنانکه در کره ماه که شبها و روزهای طولانی دارد (هر کدام به اندازه پانزده شبانه روز کره زمین است) روزهایش گرمائی کشنده، و شبهایش سرمائی نابود کننده دارد.

بنا بر این هر یک از این دو (نور و ظلمت) آیتی است عظیم از آیات الهی. «۱»

... وَ جَعَلَ اللَّيْلَ سَكَنًا وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرَ حُسْبَانًا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ (۹۶) «۲» او شکافنده صبح است؛ و شب را مایه آرامش، و خورشید و ماه را وسیله حساب قرار داده است؛ این، اندازه گیری خداوند توانای داناست!

سپس اشاره به نعمت و نشانه عظمت خود کرده: و خورشید و ماه را وسیله حساب در زندگی شما قرار داد (و الشمس و القمر حسبانا).

حسبان (بر وزن لقمان) مصدر از ماده حساب، به معنی حساب کردن است، و در

اسلام فراتر از زمان، ص: ۱۳۶

اینجا ممکن است منظور این بوده باشد که گردش منظم و سیر مرتب این دو کره آسمانی (البته منظور از حرکت آن در نظر ما است که ناشی از حرکت زمین است) موجب می‌شود که شما بتوانید برنامه‌های مختلف زندگی خود را تحت نظام و حساب در آورید بعضی از مفسران نیز احتمال داده‌اند که منظور از جمله بالا این است که خود این دو کره آسمان تحت نظام و حساب و برنامه است. بنابراین در صورت اول اشاره به یکی از نعمتهای خداوند است برای انسانها، و در صورت دوم اشاره به یکی از نشانه‌های توحید و دلائل اثبات وجود خدا است، و ممکن است اشاره به هر دو معنی بوده باشد.

و در هر صورت این موضوع بسیار جالب توجه است که میلیونها سال کره زمین به دور خورشید، و ماه به دور زمین گردش می‌کند، و بر اثر آن قرص آفتاب در برابر برجهای دوازده گانه فلکی در نظر ما زمینیان گردش می‌کند، و قرص ماه با هلال منظم خود و تغییر تدریجی و نوسان مرتب ظاهر می‌شود، این گردش به قدری حساب شده است که حتی لحظه‌ای پس و پیش نمی‌شود، اگر طول مسیر زمین را به دور خورشید در نظر بگیریم که در یک مدار بیضی شکل که شعاع متوسط آن ۱۵۰ میلیون کیلومتر است می‌گردد با آن نیروی عظیم جاذبه آفتاب، و همچنین کره ماه که در هر ماه مسیر دایره مانند خود را با شعاع متوسط ۳۸۴ هزار کیلومتر طی می‌کند و نیروی عظیم جاذبه زمین دائما آن را به سوی خود می‌کشد، آنگاه متوجه خواهیم شد که چه تعادل دقیقی در میان نیروی جاذبه این کرات از یکسو، و نیروی گریز از مرکز آنها از سوی دیگر، برقرار شده که در سیر منظم آنها لحظه‌ای وقفه یا کم و زیاد ایجاد نمی‌کند، و این ممکن نیست مگر در سایه یک علم و قدرت بی انتها که هم طرح آن را بریزد و هم آن را دقیقاً اجرا کند و لذا در پایان آیه می‌گوید: این اندازه گیری خداوندی است که هم توانا است و هم دانا ذلک تقدیر العزیز العلیم «۱»

فصل بعدی نیز با این فصل ارتباط دارد توجه فرمائید

۱۷- معجزات علمی قرآن درباره خورشید و ماه!

۱۷- معجزات علمی قرآن درباره خورشید و ماه! چنانچه می‌دانیم گردش منظم ماه به دور زمین: یک تقویم روشنی به دست می‌دهد که حتی افراد بی سواد و بیابان گرد نیز قادر به خواندن خطوط و نقوش آن هستند.

توضیح این که قیافه ماه هر شب در آسمان به گونه خاصی غیر از شب قبل و بعد است به طوری که در شب در تمام ماه وضع و قیافه ماه در آسمان یکسان نیست: و اگر کمی در وضع ماه هر شب دقت کنیم کم کم عادت خواهیم کرد که با دقت تعیین کنیم آن شب: چندمین شب ماه هست.

به این ترتیب می‌توان از شکل ماه با تغییرات تدریجی‌اش به عنوان یک روز شمار استفاده کرد: و با دقت روزهای ماه را از شکل ماه

بدست آورد.

هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسُ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا وَقَدَرَهُ مَنَازِلَ لِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ مَا خَلَقَ اللَّهُ ذَلِكَ إِلَّا بِالْحَقِّ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ (۵) إِنَّ فِي اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَمَا خَلَقَ اللَّهُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَّقُونَ (۶) «۱»

او کسی است که خورشید را روشنایی و ماه را نور قرار داد (که اگر روزی این اشعه حیات بخش از کره خاکی ما قطع شود در فاصله کوتاهی تاریکی و سکوت و مرگ همه جا را فرا خواهد گرفت).

ماه با نور زیبایش چراغ شبهای تاریک ما است: نه تنها شبروان را در بیابانها رهبری می کند بلکه روشنایی ملائمتش برای همه ساکنان زمین مایه آرامش و نشاط است).

و برای آن منزلگاههایی مقدر کرد تا عدد سالها و حساب (کارها) را بدانید: خداوند این را جز به حق نیافریده او آیات (خود را) برای گروهی که اهل دانشند شرح می دهد.

مسئلاً در آمد و شد شب و روز و آنچه خداوند در آسمانها و زمین آفریده آیات (و نشانه‌هایی) است بر آنها که پرهیزکارند (و) گناه چشم دلشان را نا بینا نکرده است در اینجا به چند نکته باید توجه کرد:

۱- تفاوت ضیاء با نور چیست؟ ضیاء به معنی نور ذاتی است ولی نور مفهوم اعمی

اسلام فراتر از زمان، ص: ۱۳۸

دارد: که ذاتی و عرضی را هر دو شامل می شود: بنابراین تفاوت تعبیر در آیه فوق اشاره به این نکته است که خداوند خورشید را منبع جوشش نور قرار داد در حالی که نور ماه جنبه اکتسابی دارد و از خورشید سرچشمه می گیرد.

این تفاوت با توجه به پاره‌ای از آیات قرآن صحیحتر به نظر می رسد زیرا در آیه ۱۶ سوره نوح می خوانیم: و جعل القمر فیهن نورا و جعل الشمس سراجا و در آیه ۶۱ سوره فرقان می خوانیم: و جعل فیها سراجا و قمرا منیرا با توجه به این که سراج (چراغ) نور از خودش پخش می کند و منبع و سرچشمه نور است و خورشید در دو آیه فوق تشبیه به سراج شده است روشن می شود که در آیات مورد بحث نیز این تفاوت بسیار متناسب است.

۲- آیا مرجع قدره منازل (برای آن منزلگاههایی قرار داد) تنها به ماه برمی گردد یا ماه و خورشید هر دو؟

ظاهر آیه نشان می دهد که این ضمیر مفرد تنها به قمر که نزدیک آن است باز می گردد و این خود نکته‌ای دارد: زیرا: اولاً- ماههایی که در اسلام و قرآن به رسمیت شناخته شده ماههای قمری است.

و ثانیاً- ماه کره‌ای است متحرک و منزلگاههایی دارد و اما خورشید در وسط منظومه شمسی قرار گرفته و حرکتی در مجموع این منظومه ندارد: و این اختلاف برجهای و سیر خورشید در صورت فلکی دوازده گانه که از «حمل» شروع می شود و به «حوت» ختم می گردد به خاطر حرکت خورشید نیست بلکه به خاطر حرکت زمین به دور خورشید است و این گردش زمین سبب می شود که خورشید را هر ماه روبروی یکی از صورت فلکی دوازده گانه ببینیم: بنابراین خورشید منزلگاههای مختلف ندارد بلکه تنها ماه دارای منزلگاهها است. (دقت کنید).

آیه فوق در حقیقت اشاره به یکی از مسائل علمی مربوط به کرات آسمانی می کند:

که در آن زمان از نظر علم و دانش بشر پوشیده بود و آن این که ماه دارای حرکت است و اما خورشید حرکتی ندارد.

۳- در آیات فوق آمد و شد شب و روز یکی از نشانه‌های خدا شمرده شده است:

چنانکه قبلاً گفتیم، این به خاطر آن است که اگر نور آفتاب یک نواخت و به طور

اسلام فراتر از زمان، ص: ۱۳۹

مداوم بر زمین می‌تایید مسلماً درجه حرارت در زمین به قدری بالا- می‌رفت که قابل زندگی نبود (مانند حرارت سوزان ماه در روزهایش که به اندازه ۱۵ شبانه روز زمین طولانی است) و همچنین اگر شب به طور مستمر ادامه می‌یافت همه چیز از شدت سرما می‌خشکید (همانند شبهای طولانی ماه) ولی خداوند این دو را پشت سر یک دیگر قرار داده تا بستر حیات و زندگی را در کره زمین آماده و مهیا سازد این هم یک مطلب علمی است.

۴- مسأله عدد و حساب که در آیات فوق به آن اشاره شده در واقع یکی از مهمترین مسائل زندگی بشر در تمام زمینه‌ها است. گردش ماه و خورشید (یا صحیحتر گردش زمین به دور خورشید) و منزلگاههایی که دارند یک تقویم طبیعی را پی‌ریزی می‌کند که همه جا و برای همه کس روشن و قابل اعتماد است. همانطور که مقدار شبانه روز که یک واحد کوچک تاریخی است: بر اثر یک عامل طبیعی یعنی حرکت زمین به دور خود به وجود می‌آید: ماه و سال نیز باید متکی به یک گردش طبیعی باشد: و به این ترتیب حرکت ماه به دور کره زمین یک واحد بزرگتر (ماه که تقریباً مساوی ۳۰ روز است) و حرکت زمین به دور آفتاب واحد عظیم تری یعنی سال را تشکیل می‌دهد. «۱»

۱۸- ستارگان

۱۸- ستارگان می‌دانیم ستارگانی که در نظر ما در آسمان جابجا می‌شوند پنج ستاره بیشتر نیستند که آنها را سیارات می‌گویند: (البته سیارات بیش از اینند: اما بقیه با چشم کمتر دیده می‌شوند) باقی ستاره‌ها جای نسبی خود را حفظ می‌کنند: گوئی همچون مروارید هائی هستند که به روی پارچه تیره رنگی دوخته شده‌اند این پارچه را از یک طرف افق می‌کشند و به سوی دیگر می‌برند: و به تعبیر دیگر حرکت ثوابت حرکت گروهی و دستجمعی است: اما حرکت سیارات حرکت انفرادی می‌باشد بطوری که اسلام فراتر از زمان، ص: ۱۴۰

فاصله هایشان با بقیه ستاره‌ها تغییر می‌کند

علاوه بر این: ستاره‌های ثوابت شکلهای مخصوصی را تشکیل داده‌اند که به اشکال فلکی معروفند: و شناخت آنها برای پیدا کردن جهات چهارگانه (شمال و جنوب و مشرق و مغرب) بسیار مؤثر است.

... وَ عَلامَاتٍ وَ بِالنَّجْمِ هُمْ یَهْتَدُونَ (۱۶) «۱»

و (نیز) علاماتی قرار داد و (شب هنگام) آنها بوسیله ستارگان هدایت می‌شوند.

البته این هدایت یکی از فوائد ستارگان است: آنها فوائد بسیاری دارند ولی اگر تنها همین فایده بود باز مهم بود: مخصوصاً پیش از آنکه قطب نما اختراع شود و کشتی‌ها بتوانند بوسیله آن طبق نقشه‌ها راه خود را به سوی مقصد باز یابند: حرکت در روی دریاها بدون استفاده از ستارگان امکان پذیر نبود: و به همین جهت شبهایی که ابر آسمان را می‌پوشانید کشتیها از حرکت باز می‌ماندند: و اگر به راه خود ادامه می‌دادند خطر مرگ آنها را تهدید می‌کرد. «۲»

۱۹- قرآن کریم و سیاه چاله‌ها

۱۹- قرآن کریم و سیاه چاله‌ها یکی از معجزات علمی که در قرآن آمده است، در مورد سیاه چاله‌ها می‌باشد.

خداوند با اشاره به مشخصات خاصی، در آیه زیر به سیاه چاله‌ها اشاره می‌کند.

این مشخصات عبارتند از:

۱- آن‌ها ستارگانی در حال حرکت هستند.

۲- آن‌ها پنهان هستند.

۳- آن‌ها ستارگان جارو کننده هستند.

اجازه بدهید قبل از این که بینیم فیزیکدان‌ها در مورد سیاه چاله‌ها چه می‌گویند، به آیه زیر از قرآن کریم اشاره کنیم.

فَلَا أُقْسِمُ بِالْخُنَّسِ الْجَوَّارِ الْكُنَّسِ وَالْإِلِّيلِ إِذَا عَشَّعَسَ وَالصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ * إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ

اسلام فراتر از زمان، ص: ۱۴۱

کَرِيم «۱»

سوگند به ستارگانی که باز می‌گردند* آن‌ها روندگان نمانده‌اند* و قسم به شب چون تاریک شود* و به سپیده چون بدمد* که این سخن فرستاده بزرگواری است (جبرئیل).

امروز به خوبی مشخص شده است که ستارگان در طول عمر خود دچار تحول می‌شوند تا آنکه بمیرند. یکی از انواع مرگ ستارگان، تبدیل شدن به سیاه چاله است.

خداوند در قرآن می‌فرماید:

وَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ «۲»

با خداوند، معبود دیگری را نخوانید. خدایی نیست جز او، هر چیزی نابود می‌شود مگر ذات او. فرمان مخصوص اوست، به سوی او باز گردانده می‌شوید.

در طول دوره زندگی ستارگان، آن‌ها موجودیت خود را تغییر می‌دهند. این تغییر میلیون‌ها سال طول می‌کشد. یکی از آن‌ها تبدیل شدن به سیاه چاله است که چهره‌ای ترسناک دارد.

انواع سیاه چاله‌ها

دانشمندان سه نوع سیاه چاله را کشف کرده‌اند: کوچک، متوسط و بزرگ.

۱- نوع کوچک یا کم جرم یا نوع اختری یا کهکشانی.

این نوع از سیاه چاله‌ها از ستارگانی تشکیل می‌شوند که جرمشان خیلی برابر جرم خورشید ما است.

وقتی که انرژی چنین ستاره‌ها تمام می‌شود، پوسته خارجی خود را پرتاب می‌کند و هسته خود را که هنوز چندین برابر خورشید ما است را نگه می‌دارد.

دانشمندان عقیده دارند که کهکشان راه شیری ما دارای ده‌ها هزار از این سیاه چاله‌ها است بنابراین به آن سیاه چاله کهکشانی می‌گویند.

اسلام فراتر از زمان، ص: ۱۴۲

۲- سیاه چاله‌های متوسط.

۳- سیاه چاله‌های بسیار سنگین.

در مرکز کهکشان‌ها قرار دارند. بعضی از دانشمندان عقیده دارند که بیشتر کهکشان‌ها که کهکشان ما هم جزوی از آن است، دارای سیاه چاله‌هایی در مرکز خود است.

در ستارگان سنگین، پوسته دو فرایند مهم رخ می‌دهد. یکی جوش هسته‌ای است (که هیدروژن را از مرکز ستاره به بیرون می‌فرستد) و دیگری جاذبه (که تمامی هیدروژن را به طرفی که آمده بود می‌کشد). این دو روند یک دیگر را خنثی می‌کنند تا این که هیدروژن ستاره سوخته شود و در این موقع جاذبه غلبه می‌کند.

وقتی که جاذبه غلبه کرد، ستاره ناپایدار می‌شود و منفجر می‌گردد. وقتی که شروع به انفجار کرد، دیگر متوقف نمی‌شود و ستاره (و در نهایت اتم‌هایش) به داخل خود فرو می‌ریزند و منجر به تشکیل سیاه چاله می‌شود.

سیاه چاله بسیار سنگین، سیاه چاله ای است که جرم آن بین (ییبی تا ییی) برابر جرم خورشید است. امروزه این عقیده وجود دارد که اگر همه کهکشان‌ها، سیاه چاله ای از این نوع نداشته باشند، تعداد زیادی از آن‌ها که کهکشان راه شیری نیز جزئی از آن است، در مرکز خود چنین سیاه چاله ای را دارند. این سیاه چاله‌ها دارای خصوصیات عجیبی هستند که آن‌ها را از هم‌نوعان خود متمایز می‌کند.

چرا سیاه چاله‌ها سیاه می‌باشند؟

یک موشک برای آنکه سطح زمین را ترک کند باید سریعتر از (ییبی ییبی) (مایل) در ساعت (ی مایل در ثانیه) حرکت کند. به این سرعت، سرعت فرار از زمین می‌گویند.

اگر راکت سرعتی کم تر از این مقدار داشته باشد، توسط جاذبه، به زمین بر می‌گردد.

سرعت فرار از یک سیاه چاله بیش از (ییبی ییبی مایل) در ساعت است پس اگر بخواهیم از آن فرار کنیم، باید سرعتی بیش از این مقدار داشته باشیم. سرعت نور (ییبی ییبی مایل) در ساعت است بنابراین نمی‌تواند از سیاهچاله‌ها فرار کند پس این سیاهچاله‌ها به رنگ سیاه هستند. به عبارت بهتر دیده نمی‌شوند.

ستاره شناسان به کمک اشعه ایکس و تلسکوپ‌های رادیویی توانسته‌اند سیاه چاله قدیمی را که در اطراف کهکشان راه شیری است کشف کنند. این سیاه چاله که دارای مسیری نامتقارن است در حال بلعیدن ستاره‌هایی می‌باشد.

اعتقاد بر این است که این سیاه چاله باقی مانده یک ستاره بسیار بزرگ است که میلیاردها سال پیش زندگی می‌کرده و از خانه خود به بیرون پرتاب شده و سرگردان

اسلام فراتر از زمان، ص: ۱۴۳

در حال حرکت می‌باشد.

بسیاری از ستارگان منظومه شمسی ما در یک صفحه نازکی به نام صفحه کهکشانی هستند. اگرچه خوشه‌های گردی نیز وجود دارند که هر کدام دارای صدها هزار ستاره قدیمی هستند و به دور مرکز کهکشان در حرکت می‌باشند و در مسیری می‌باشند که از صفحه کهکشانی به دورند.

بنابراین زمانی که یک ستاره تمام سوختش به مصرف رسید در خود فرو می‌ریزد و در نهایت به سیاه چاله ای تبدیل می‌شود که دارای چگالی بی‌نهایت و حجم بسیار ناچیز است و میدان مغناطیسی بسیار قوی دارد.

خداوند در قرآن به این حقیقت مرگ ستارگان (به خاطر پایان سوختشان پیش می‌آید) اشاره می‌کند می‌فرماید:

وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ آنگه که ستارگان به سیاهی می‌گریند.

آیا تمامی ستارگان به سیاه چاله تبدیل می‌شوند؟

تمامی ستارگان به سیاه چاله تبدیل نمی‌شوند. ستاره ای که جرمش از (ی.ی) بار بزرگتر از خورشید باشد، به کوتوله سفید تبدیل می‌شود. ستاره ای که (ی.ی تا ی) برابر خورشید جرم داشته باشد تبدیل به ستاره نوترونی می‌شود. تنها ستارگانی که جرمشان بیش از (ی) برابر خورشید باشد به سیاه چاله تبدیل می‌شوند.

سیاه چاله‌ها آن قدر جرمشان زیاد است که نور نمی‌تواند از آن‌ها عبور کند و چون چیزی سریع تر از نور نمی‌تواند حرکت کند، هیچ چیز از سیاه چاله نمی‌تواند بیرون بیاید.

خداوند به این موارد قسم یاد می‌کنند تا تأیید کنند که قرآن از طرف پروردگار نازل شده است. به آیات سوره تکویر که در بالا آمده است نگاهی دوباره بیندازید.

این نوع تأکید که در این آیات به کار رفته است و خداوند با قسم از آن‌ها یاد کرده، به خاطر اهمیت سیاه چاله‌ها است که در واقع

ستارگان مرده در حال حرکتی می باشند و نوری از خود تولید نمی کنند و هرچه سرراهشان باشد می بلعند. قرآن مجید از آن ها به «پاک کنندگان» یاد می کند که در تطابق کامل با عملکرد آن ها از لحاظ علمی است. اسلام فراتر از زمان، ص: ۱۴۴

دانشمند غیر مسلمانی که نام سیاه چاله را برای این پدیده گذاشته است، بسیار مناسب این نام را انتخاب کرده است. اگرچه او هرگز قرآن نخوانده است ولی همان نامی را بر آن ها نهاده که قرآن با آن نام آنها را خوانده است. این نشان دهنده آن است که قرآن تا چه حدی به حقایق علمی که امروزه کشف می شود نزدیک است. این دانشمند این پدیده را چنین تعریف کرده «آنچنان نیروی جاذبه ای دارند که مانند یک جاروبرقی نامریی کیهانی هستند و آن چنان مواد اطراف خود را جذب می کنند که حتی نور نیز نمی تواند از آن بیرون بیاید».

کلمه قرآنی خُنُس در آیه سوره تکویر را در عربی می توان به جاروبرقی ترجمه کرد.

زمانی که سیاه چاله ها از لحاظ علمی تعریف شدند، دقت قرآن مجید در تعریف آن ها تنها در سه کلمه بیشتر مشخص می شود. قرآن سیاه چاله ها را با خصوصیات زیر تعریف می کند:

۱- آن ها در حال حرکت می باشند. (همان گونه که علم می گوید).

۲- آن ها وقتی شناسایی شدند، دارای حجاب می باشند. همان طور که علم می گوید نور نیز نمی تواند از آن ها عبور کند.

۳- آن ها همه چیز را می بلعند. «۱»

۲۰- هر چیزی خدا را تسبیح می گوید

۲۰- هر چیزی خدا را تسبیح می گوید طبق یافته دانشمندان، هر چیزی در هستی امواج صوتی صادر می کند و گیاهان و

اسلام فراتر از زمان، ص: ۱۴۵

درختان صداهای مشخصی دارند که در صداهای دیگر تأثیر گذار است و این همان چیزی است که تحقیقات جدید علم گیاه شناسی وسیله دانشمندان آن را کشف کرده است که از برخی گیاهان امواج و فرکانسهای صوتی در جاهایی که انسان می شنود، صادر می کند که از ۲۰ تا ۲۰ هزار فرکانس در ثانیه متفاوت است. اما امواج صوتی گیاهان بسیار ضعیف است و شنیدن آن جز با تقویت و هزار برابر کردن امکان پذیر نیست.

و دریافتند که برخی از ستارگان نیز از خود صداهایی صادر می کنند ستاره نوترونی که خداوند آن را «طارق» نامیده صدایی شبیه پُتک صادر می کند. ممکن است پس از گذشت زمانی، علما صدایی را که هستی پس از ولادتش آن را صادر می کند، ثبت نمایند.

خدای عز و جل می فرماید: (تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِي هُنَّ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ إِنَّه كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا) «۱»

آسمانهای هفتگانه و زمین و کسانی که در آنها هستند، همه تسبیح او می گویند؛ و هر موجودی، تسبیح و حمد او می گوید؛ ولی شما تسبیح آنها را نمی فهمید؛ او بردبار و آمرزنده است. این آیات مبارک ما را با مسئله ای آشنا می کند که آن را درک نمی کنیم، اما وجود دارد و ما همچون مؤمنان به هر آنچه که در کتاب خدا آمده است، ایمان داریم. اما چگونه می توان کسی را که به این کتاب آسمانی ایمان ندارد، قانع کنیم؟!.

هر کس در این آیه تأمل کند در می یابد که همه مخلوقات اعم از انسان، حیوان، درخت، ستاره و بالأخره زمین و آسمان و هرچه در آنها هست، پروردگارش را تسبیح می گویند؛ اما خدای متعال می فرماید: (وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ) اما تسبیح آنها را نمی

فهمید و نمی گوید: (اما تسبیح آنها را نمی شنوید) بنابراین ممکن است که ما تسبیح این مخلوقات را بشنویم، اما نمی توانیم آنها را ترجمه کنیم و بفهمیم.

دکتر جیمزوسکی استاد شیمی دانشگاه کالیفرنیا با استفاده از کامپیوتر، کشف کرد که اسلام فراتر از زمان، ص: ۱۴۶

همه هسته ها صداهایی صادر می کنند که هر کدام با دیگری متفاوت است.

دلفین ها، جیرجیرک ها، پرندگان، زنبورها و بقیه کائنات زنده صداهایی از خود صادر می کنند. دانشمندان کشف کردند که ویروسها نیز امواج صوتی از خود صادر می کنند از این رو آنها در تلاشند که راه جدیدی برای کشف زود هنگام بیماری با پیروی از صدای میکروبها و ویروسها در جسم بیابند.

ژنهای وراثتی درون جسم ما نیز امواج صوتی صادر می کنند که آنها شب و روز خدا را تسبیح می گویند و یا از تسبیح خدا متأثر می شوند.

با پیشرفت علم کشف شده است که ذره ها پژواکهای صوتی صادر می کنند.

بنابراین هر چیزی خدا را تسبیح می گوید؛ همانگونه که قرآن نیز ما را نسبت به آن با خبر کرده بود. این از ادله های علمی در راستای این کتاب آسمانی و پیشینه علمی آن به شمار می رود.

دانشمندان امروز معتقدند که هر چیزی در هستی صدای خاصی دارد و می گویند:

«این توانایی و قدرت بسیار عجیب است که بر هر مکانی سیطره می یابد و بر هر چیزی که آن را می بینیم یا احساس می کنیم تأثیر گذار است.» ۱

۲۱- قرآن و دست یافتن بشر به کرات آسمانی

۲۱- قرآن و دست یافتن بشر به کرات آسمانی قرآن خبر از دستیابی انسان به کرات آسمانی و سفر به آنها می دهد که در آن روز حتی بشر فکر این مسئله را هم نمی توانست بکند زیرا اختراع فضا پیما در قرن اخیر صورت گرفته است و این یکی از اعجاز علمی قرآن است. و این آیه ها عبارتند از:

۱- يَا مَعْشَرَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ إِنِ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَنْفُذُوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فَانْفُذُوا لَا تَنْفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطَانٍ (۳۳) «۲»

ای گروه جن و انس! اگر می توانید از مرزهای آسمانها و زمین بگذرید، پس بگذرید، ولی هرگز نمی توانید، مگر با نیروی (فوق العاده)!

در این آیه مبارکه: جن و انس را مخاطب ساخته می گوید: ای جمعیت جن و انس!

اسلام فراتر از زمان، ص: ۱۴۷

هرگاه به راستی می خواهید از مجازات و کیفر الهی برکنار مانید اگر می توانید از مرزهای آسمانها و زمین بگذرید: و از حیطة قدرت او خارج شوید: ولی هرگز قادر بر این کار نیستید مگر با نیروی الهی: و چنین نیروی الهی نیز در اختیار شما نیست

به این ترتیب شما هرگز یارای فرار از دادگاه عدل خدا و پیامدهای، آن را، ندارید:

هر جا بروید ملک خدا است: و هر کجا باشید محل حکومت او است: آری این موجود ضعیف و ناتوان کجا می تواند از عرصه قدرت خداوند بگریزد همانگونه که امیر مؤمنان علی علیه السلام در دعای روح پرور کامل عرضه می دارد: و لا یمكن الفرار من حکومتک. ممکن نیست فرار از حکومت تو!

مقدم داشتن جن در اینجا ممکن است به خاطر این باشد که آنها آمادگی بیشتری برای سیر آسمانها دارند.

در اینکه آیه فوق مربوط به قیامت است: یا دنیا: و یا هر دو؟ در میان مفسران گفتگو است: و چون آیات قبل و بعد از آن ناظر به رویدادهای سرای دیگر است به نظر می‌رسد که این آیه نیز مربوط به فرار از چنگال عدالت الهی در قیامت باشد که به هیچ ترتیبی از آن محاکمه و رسیدن به کیفر آن، رهائی نخواهید یافت.

این احتمال نیز داده شده که هم ناظر به رستاخیز باشد: و هم ناظر به دنیا: یعنی نه در اینجا قادرید بدون قدرت در افطار آسمان نفوذ کنید: و نه در آنجا: منتها: در اینجا وسیله محدودی در اختیار شما قرار دارد: اما در آنجا هیچ وسیله ای نیست.

ولی با توجه دقیق به بافت جمله لا تنفذون الا بسلطان (نمی‌توانید بگذرید مگر با قدرت و نیرو)، این اعجاز علمی را، تداعی می‌کند که اشاره به مسافرت‌های فضائی بشر باشد چنانکه بعضی‌ها دانسته‌اند چون قرآن شرط نفوذ به افطار آسمانها را، داشتن سلطه علمی و صنعتی بر این کار دانسته است چنان که در عصر حاضر می‌بینیم برای رفتن به کرات آسمانی، بشر تا چه اندازه به ابزار علمی و دانش فضائی نیازمند است و همچنین چقدر باید به تأمین و ساخت وسائل آن تسلط علمی و تکنیکی داشته باشند که معنا و مفهوم آیه فوق، مصداق پیدا کرده و تحقق یابد.

این آیه بطور صریح بیان می‌کند که انسانها می‌تواند با سلطان و قدرت خاص به فضاهاى آسمانها نفوذ کند که امروزه می‌توان سلطان اشاره به قدرت فضاپیمایی و

اسلام فراتر از زمان، ص: ۱۴۸

علم فضا و تسلط کامل بر آنها باشد و در آینده به قدرت علمی فراتر که الان از آن بی‌خبریم.

۲- وَ كَأَيِّن مِّنْ آيَةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَمُرُّونَ عَلَيْهَا وَهُمْ عَنْهَا مُعْرِضُونَ (۱۰۵) «۱»

و چه بسیار نشانه‌ای (از خدا) در آسمانها و زمین که آنها از کنارش می‌گذرند، و از آن رویگردانند!

این آیه از کلمه مرور با لفظ مضارع و مستقبل می‌کند که مرور کردن در معنای اولی به معنای عبور کردن از آن می‌باشد مخصوصاً با معنای مضارع و اشاره به عبور فضا پیمایها به نشانه‌های آسمانی و کرات است (این ادعا از دانشمند گرامی جناب آقای قرائتی در تدریس قرآن نقل شده است

۲۲- معجزه علمی قرآن درباره ماسک اکسیژن

۲۲- معجزه علمی قرآن درباره ماسک اکسیژن فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصْعَدُ فِي السَّمَاءِ كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرَّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ (۱۲۵) «۲»

آن کس را که خدا بخواهد هدایت کند سینه‌اش را برای

(پذیرش) اسلام گشاده می‌سازد و آن کس را که (بخاطر اعمال خلافش) بخواهد گمراه سازد سینه‌اش را آنچنان تنگ می‌سازد که گویا می‌خواهد به آسمان بالا برود:

خداوند، پلیدی را این گونه بر افرادی که ایمان نمی‌آورند قرار می‌دهد.

منظور از هدایت و اضلال الهی فراهم ساختن یا از میان بردن مقدمات هدایت در مورد کسانی است که آمادگی و عدم آمادگی خود را برای پذیرش حق با اعمال و کردار خویش اثبات کرده‌اند.

بنابراین نه دسته اول در پیمودن این مسیر مجبورند و نه دسته دوم در کار خود: و هدایت و ضلالت الهی در واقع مکمل چیزی است که خودشان خواسته‌اند و انتخاب کرده‌اند.

شرح صدر (یعنی گشاده ساختن سینه) همان وسعت روح و بلندی فکر و گسترش

اسلام فراتر از زمان، ص: ۱۴۹

افق عقل آدمی است: حرج (بر وزن حرم) به معنی تنگی فوق العاده و محدودیت شدید است. یک معجزه علمی قرآن:

تشبیه این گونه افراد به کسی که می‌خواهد به آسمان بالا رود از این نظر است که صعود به آسمان کار فوق العاده مشکلی است: و پذیرش حق برای آنها نیز چنین است.

همانطور که در گفتار روزمره گاهی می‌گوئیم: این کار برای فلان کس آنقدر مشکل است که گویا می‌خواهد به آسمان برود یا می‌گوئیم: به آسمان بروی از این کار آسانتر است.

البته آنروز پرواز به آسمان برای بشر یک تصور بیش نبود ولی حتی امروز که سیر در فضا عملی شده است باز از کارهای طاقت فرساست و همیشه فضانوردان با انبوهی از مشکلات شدید روبرو هستند.

ولی معنی لطیفتری برای آیه نیز به نظر می‌رسد و آن این که: امروز ثابت شده که هوای اطراف کره زمین در نقاط مجاور این کره کاملاً فشرده و برای تنفس انسان آماده است: اما هر قدر به طرف بالا حرکت کنیم هوا رقیقتر و میزان اکسیژن آن کمتر می‌شود به حدی که اگر چند کیلومتر از سطح زمین به طرف بالا (بدون ماسک اکسیژن) حرکت کنیم تنفس کردن برای ما هر لحظه مشکل و مشکلترا می‌شود و اگر به پیشروی ادامه دهیم تنگی نفس و کمبود اکسیژن سبب بیهوشی ما می‌گردد:

بیان این تشبیه در آن روز که هنوز این واقعیت علمی به ثبوت نرسیده بود در حقیقت از معجزات علمی قرآن محسوب می‌گردد. «۱» قبلاً نیز در فصل بخشهایی از اعجاز علمی قرآن شماره ۴ توضیحی در این باره گذشت

۲۲- یک حدیث اعجاز آمیز

۲۲- یک حدیث اعجاز آمیز در حدیثی از امیر مؤمنان علی علیه السلام در تفسیر اذا السماء انشقت آمده است که فرمود

اسلام فراتر از زمان، ص: ۱۵۰

أَنها تشق من المجره: آسمانها از کهکشان جدا می‌شود!

این حدیث پرمعنی و قابل دقت است: و از معجزات علمی محسوب می‌شود: که از حقیقتی پرده برمی‌دارد که در آن زمان هیچ یک از دانشمندان به آن نرسیده بودند و آن این که دانشمندان فلکی امروز با مشاهدات نجومی خود به وسیله تلسکوپ های عظیم و نیرومند ثابت کرده‌اند که عالم مجموعه‌ای است از کهکشان ها و هر کهکشان مجموعه‌ای است از منظومه‌ها و ستارگان: و به همین دلیل آنها را شهرهای ستارگان می‌نامند: کهکشان راه شیری معروف که با چشم قابل مشاهده است مجموعه عظیم و دایره‌مانندی از همین منظومه‌ها و ستارگان است: یک طرف از آن بقدری از ما دور است که ستارگان را به صورت ابری سفید می‌بینیم: ولی در واقع مجموعه نقاط نورانی نزدیک به هم است.

اما آن طرفش که به ما نزدیک است ستارگان قابل رؤیت می‌باشد: و همین ستارگانی است که ما در آسمان شب می‌بینیم: و به این ترتیب منظومه شمسی ما جزء این مجره (کهکشان) است.

مطابق روایت فوق: امیر مؤمنان علی علیه السلام می‌فرماید: در آستانه قیامت این کواکب را که ما مشاهده می‌کنیم از کهکشان جدا می‌شود: و نظام همگی به هم می‌خورد.

چه کسی آن زمان می‌دانست که ستارگانی که ما می‌بینیم در واقع جزء این کهکشان راه شیری (مجره) است جز کسی که قلبش به عالم غیب مربوط باشد و از سرچشمه علم خدا سیراب گردد. «۱»

اشاره

بخش ۳ قرآن و آفرینش زمین و جمادات جمادات که در برابر چشمان ما انسان‌ها، خود نمائی می‌کنند، تشکیل و تشکیک یافتن، هر یک از آنها و همه این کوه و دشت و کویرها و دره و سنگ و شنزارها و ... داستان‌ها و سرگذشت‌های ممتد و تاریخی دارد که متخصصین فن برای اطلاع یافتن و پی بردن به زوایای گوناگون آن، سفرها کرده و زحمتهای کشیده و عمرها فدا کرده و آزمایشها نموده اند که آن سرش ناپیدا!!

ما در این بخش و بخش‌های دیگر، بیشتر به آیات قرآن و گفته آن، تکیه داریم

۱- آفرینش زمین در دو روز

۱- آفرینش زمین در دو روز در مورد کیفیت آفرینش و شکل‌گیری زمین و کروی بودن و کوهها و منافع آن و ... آیاتی در قرآن کریم آمده است که با اکتشافات روز، مطابقت دارد، و دقت در این آیات برای ما روشن می‌نماید، که آورنده آن به مبدئی وابسته بوده است که خود، آن را به وجود آورده است، برای درک این اسرار به چند آیه ذیل، دقت نمائید.

۱- ... قُلْ أَنتُمْ لَتَكْفُرُونَ بِالَّذِي خَلَقَ الْأَرْضَ فِي يَوْمَيْنِ وَ تَجْعَلُونَ لَهُ أَندَادًا ذَٰلِكَ رَبُّ الْعَالَمِينَ (۹) وَ جَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ مِّنْ فَوْقِهَا وَ بَرَكَ فِيهَا وَ قَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ سِوَاءَ لِلسَّائِلِينَ (۱۰) «۱»

بگو: آیا شما به آن کس که زمین را در دو روز آفرید کافر هستید و برای او همانندهایی قرار می‌دهید؟! او پروردگار جهانیان است! او در زمین کوه‌های استواری قرار داد و برکاتی در آن آفرید و مواد غذایی آن را مقدر فرمود،- اینها همه در چهار روز بود- درست به اندازه نیاز تقاضا کنندگان!.

در گذشته گفتیم که منظور از «یوم-روز» در این آیات به معنای دوران می‌باشد حالا این دوران هاچقدر طول کشیده میلیون یا میلیاردها سال؟ فقط خود او می‌داند، ولی آوردن این آیات در این کتاب صرفاً به خاطر این است که معلوم گردد قرآن در اسلام فراتر از زمان، ص: ۱۵۴

زمان و مکانی که از این علوم کوچکترین اثری و جو نداشت، مسائل را بدین گونه مطرح نموده است که این خود یکی از اعجاز علمی قرآن است

۲- حرکت زمین یک معجزه دیگر

۲- حرکت زمین یک معجزه دیگر می‌دانیم نخستین دانشمندانی که حرکت کره زمین را کشف کردند: گالیله ایتالیائی و کپرنیک لهستانی بودند که در اواخر قرن ۱۶ و اوائل ۱۷ میلادی این عقیده را برملا ساختند: هر چند ارباب کلیسا شدیداً آنها را محکوم کرده و تحت فشار گذاشتند!.

ولی قرآن مجید حدود یک هزار سال قبل از آنها: پرده از روی این حقیقت برداشت:

و حرکت زمین را به صورت آتی به عنوان یک نشانه توحید مطرح ساخت. به آیات ذیل دقت نمائید.

۱- .. وَ تَرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَامِدَةً وَ هِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ صُنِعَ اللَّهُ الَّذِي أَتَقَنَ كُلَّ شَيْءٍ إِنَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَفْعَلُونَ (۸۸) «۱»

کوهها را می‌بینی و آنها را ساکن و جامد می‌پنداری در حالی که مانند ابر در حرکتند این صنع و آفرینش خداوندی است که همه چیز را متقن آفریده او از کارهائی که شما انجام می‌دهید آگاه است.

این آیه اشاره به یکی دیگر از آیات عظمت خداوند در پهنه عالم هستی کرده است زیرا قرائن فراوانی در آیه وجود دارد که آیه

فوق از قبیل آیات توحید و نشانه‌های عظمت خداوند در همین دنیا است و به حرکت کره زمین که برای ما محسوس نیست اشاره می‌کند.

ظاهر آیه فقط یک تفسیر را می‌پذیرد و آن حرکت میکائیکی زمین (به دور خویش یا به دور خورشید) است. توضیح اینک:

۱- آیه فوق می‌گوید: گمان می‌کنی کوهها جامد و ساکنند: در حالی که همچون ابر در حرکتند، معلوم است این تعبیر با حوادث آغاز رستاخیز سازگار نیست: چرا که این حوادث به قدری آشکار است که به تعبیر قرآن از مشاهده آنها مادران کودکان اسلام فراتر از زمان، ص: ۱۵۵

شیرخوار خود را فراموش می‌کنند و زنان باردار سقط جنین می‌نمایند: و مردم از شدت وحشت همچون مستانند در حالی که مست نیستند! (سوره حج آیه ۲).

۲- تشبیه به حرکت ابرها متناسب حرکات یک نواخت و نرم و بدون سر و صدا است: نه انفجارهای عظیم رستاخیز که صدای رعد آسایش: گوشها را کر می‌کند.

۳- تعبیر بالا نشان می‌دهد: در عین این که ظاهراً کوهها ساکنند در واقع در همان حال به سرعت حرکت می‌کنند (یعنی دو حالت از یک شیء را در آن واحد بیان می‌کند).

۴- تعبیر به اتقان که به معنی منظم ساختن و محکم نمودن است نیز تناسب با زمان برقراری نظام جهان دارد: نه زمانی که این نظام فرو می‌ریزد و متلاشی و ویران می‌گردد.

۵- جمله انه خبیر بما تفعلون مخصوصاً با توجه به این که تفعلون فعل مضارع است نشان می‌دهد که مربوط به این دنیا است چرا که می‌گوید: او از اعمالی که شما در حال و آینده انجام می‌دهید با خبر است و اگر مربوط به پایان این جهان بود گفته می‌شد ما فعلتم (کاری که انجام دادید) (دقت کنید).

از مجموع این قرائن دقیقاً چنین استفاده می‌شود که این آیه یکی دیگر از عجائب آفرینش را بیان می‌کند

نتیجه ای که از این تفسیر می‌گیریم این است که، این کوهها که ما آنها را ساکن می‌پنداریم با سرعت زیاد در حرکتند: مسلماً حرکت کوهها بدون حرکت زمین‌های دیگر که به آنها متصل است معنی ندارد: و به این ترتیب معنی آیه چنین می‌شود که زمین با سرعت حرکت می‌کند همچون حرکت ابرها! طبق محاسبات دانشمندان امروز سرعت سیر حرکت زمین به دور خود نزدیک به ۳۰ کیلومتر در هر دقیقه است و سرعت سیر آن در حرکت انتقالی به دور آفتاب از این هم بیشتر است.

اما چرا قرآن کوهها را مرکز بحث قرار داده شاید به این جهت است که کوهها از نظر سنگینی و وزن و پا بر جایی ضرب‌المثل‌اند و برای تشریح قدرت خداوند نمونه بهتری محسوب می‌شوند: جایی که کوهها با این عظمت و سنگینی به فرمان خدا (همراه زمین) حرکت کنند قدرت او بر هر چیز به ثبوت می‌رسد.

اسلام فراتر از زمان، ص: ۱۵۶

به هر حال آیه فوق از معجزات علمی قرآن است: زیرا حرکت زمین یکی از اکتشافات قرون اخیر است که کاشفان آن بخود می‌بالید و افتخار می‌کرد، در حالی که قرآن ۱۴ قرن پیش در چندین آیه به این مطلب اشاره صریح دارد. «۱»

۲- الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ مَهْدًا وَ سَلَكَ لَكُمْ فِيهَا سُبُلًا وَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِّنْ نَّبَاتٍ شَتَّى «۲»

همان خداوندی که زمین را برای شما محل آسایش قرار داد؛ و راه‌هایی در آن ایجاد کرد؛ و از آسمان، آبی فرستاد! که با آن، انواع گوناگون گیاهان را (از خاک تیره) برآوردیم

۳- الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ مَهْدًا وَ جَعَلَ لَكُمْ فِيهَا سُبُلًا لَّعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ «۱۰» «۳» همان کسی که زمین را محل آرامش شما قرار داد، و

برای شما در آن راه‌هایی آفرید، باشد که هدایت شوید (و به مقصد برسید)!

می دانیم که مهد (یعنی گهواره) آن زمان برای بچه رضایت بخش و آرامش دهنده و ایده آل است که در حرکت باشد و گرنه ساکن بودن گهواره برای نوزاد لذت بخش نمی شود؛

زمین را که خداوند برای ما گهواره قرار داده است، آسایش و آرامش ما در صورتی تأمین است که در حرکت باشد و با روبرو شدن با آفتاب و ماه و تشکیل دادن فصول چهارگانه با هزاران حکمت و منافع و برکاتش، و شب را برای استراحت و خواب، و روز را برای سعی و تلاش و تأمین معاش، نیازهای زندگی ما را بر طرف سازد و دهها منافع دیگر که با تفکر دریافته می شود

۳- اعجاز علمی قرآن در کروی بودن زمین

۳- اعجاز علمی قرآن در کروی بودن زمین کروی بودن زمین نیز، یکی از اکتشافات قرن‌های اخیر است که آزمایش‌ها و فورمول‌های علمی به آن راه یافته است در حالی در قرآن کریم آیاتی اشاره، مانند تصریح دارد که با دقت در محتوی و جمله بندی‌های آن‌ها به دست می آید.

اسلام فراتر از زمان، ص: ۱۵۷

۱- (فَلَا أُقْسِمُ بِرَبِّ الْمَشَارِقِ وَالْمَغَارِبِ) «۱» سوگند به پروردگار مشرقها و مغربها!

۲- (رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَرَبِّ الْمَشَارِقِ). «۲»

پروردگار آسمانها و زمین و آنچه در میان آن دو قرار دارد: و پروردگار مشرقها!

در اینجا دو سؤال پیش می آید:

۱- بعد از ذکر آسمانها و زمین و آنچه در میان آن دو قرار گرفته دیگر چه نیازی به ذکر مشارق (مشرق‌ها) می باشد که این نیز جزئی از آن است.

پاسخ این سؤال با توجه به یک نکته روشن می شود و آن این که: مشارق خواه اشاره به مشرقها و خاستگاههای خورشید در ایام سال بوده باشد: و یا مشرق‌های ستارگان مختلف آسمان: همه دارای نظم و برنامه خاصی است که نظام آنها علاوه بر نظام آسمانها و زمین قدرت و علم بی‌پایان آفریننده و مدبر آنها است.

خورشید آسمان در هر روز از سال از نقطه‌ای غیر از نقطه روز قبل و بعد طلوع می کند: و فاصله این نقاط با یک دیگر آنقدر منظم و دقیق است که حتی یک هزارم ثانیه کم و زیاد نمی شود: و هزاران هزار سال است که نظم مشارق شمس برقرار می باشد. در طلوع و غروب ستارگان دیگر نیز همین نظام حکمفرما است.

بعلاوه اگر خورشید این مسیر تدریجی را در طول سال نمی پیمود: فصول چهارگانه و برکات مختلفی که از آن حاصل می شود عاید ما نمی گشت: و این خود نشانه دیگری بر عظمت و تدبیر او است.

از این گذشته یکی دیگر از معانی مشارق این است که زمین به خاطر کروی بودن هر نقطه‌ای از آن نسبت به نقطه دیگر مشرق یا مغرب محسوب می شود، و به این ترتیب آیه فوق ما را به کروییت زمین و مشرقها و مغربهای آن توجه می دهد (اراده هر دو معنی از آیه نیز بی مانع است).

۲- سؤال دیگر این که: چرا در مقابل مشارق این آیه سخن از مغارب به میان نیامده همانگونه که در آیه ۴۰ سوره معارج آمده است: فلا اقسّم برب المشارق و المغارب:

سوگند به پروردگار مشرقها و مغربها!؛

اسلام فراتر از زمان، ص: ۱۵۸

پاسخ این است که گاه بخشی از کلام را به قرینه بخش دیگر حذف می‌کنند: و گاه هر دو را با هم می‌آورند: و در اینجا ذکر مشارق قرینه‌ای است بر مغارب و این تنوع در بیان از فنون فصاحت محسوب می‌شود. «۱»

۴- معجزه علمی قرآن در مورد جو زمین و آسمان‌ها،

۴- معجزه علمی قرآن در مورد جو زمین و آسمان‌ها، بسیاری از ما حتی به آسمان بالای سر خودمان نگاه نمی‌کنیم چه برسد به این که به نقش آن توجه کنیم تصور کنید که اگر نقش جو زمین که خداوند برای حفاظت زمین در مقابل سنگ‌های آسمانی وجود نداشت، آن وقت زمین به چه شکلی در می‌آمد؟ آن وقت ساکنان زمین باید دائم در مورد برخورد سنگ‌ها و شهاب سنگ‌های آسمانی نگران می‌شدند و خواب خوشی به چشمشان نمی‌آمد.

در اثر برخورد فقط یک شهاب سنگ در صحرای آریزونا آمریکا حفره عظیمی ایجاد کرده است که، شایسته دیدن است. خداوند متعال در قرآن کریم توجه ما را به موضوع مهمی در مورد جو زمین جلب می‌کند. «وَجَعَلْنَا السَّمَاءَ سَقْفًا مَحْفُوظًا وَهُمْ عَنْ آيَاتِهَا مُعْرِضُونَ» (۲) و آسمان را سقفی محافظ قرار دادیم ولی آن‌ها از نشانه‌های او روی گردان هستند. این سقف آسمانی در قرن ۲۰ با تحقیقات دانشمندان ثابت شد جوئی که اطراف زمین را فرا گرفته است دارای عملکردهای حیاتی بسیار مهمی است. یک نقش آن حفاظت کردن زمین در مقابل شهاب سنگ‌های کوچک و بزرگ است تا به زمین برخورد نکرده و ایجاد زلزله و تخریب‌های ویرانگر نکنند.

علاوه بر این، جو زمین تشعشعات خورشیدی را تصفیه می‌کند و اجازه نمی‌دهد که همگی آن‌ها از جو عبور کنند زیرا بسیاری از آن‌ها برای حیات روی کره زمین بسیار خطرناک هستند، جالب است که جو تنها تشعشعات مفید و بی ضرر شامل نور قابل مشاهده، فرکانس محدوده اشعه فرابنفش و امواج رادیویی را اجازه عبور می‌دهد، تمامی این تشعشعات برای حیات روی زمین ضروری هستند، فرکانس

اسلام فراتر از زمان، ص: ۱۵۹

محدوده اشعه فرابنفش که جو زمین تنها مقداری از آن را اجازه عبور می‌دهد برای انجام عمل فوتوسنتز که در گیاهان انجام می‌شود بسیار مهم است. بیشتر تشعشعات فرابنفش قوی که از طرف خورشید ساطع می‌شوند توسط جو گرفته می‌شوند و فقط قسمت ضروری و کمی از آن طیف به زمین می‌رسد.

نقش حفاظتی جو به این جا خاتمه نمی‌یابد. بلکه جو، زمین را در مقابل دمای بسیار کم فضای بیرونی که حدود ۲۷۰ درجه سانتی گراد زیر صفر است حفاظت می‌کند.

شهاب سنگ‌هایی که به طرف زمین در حال حرکت می‌باشد و خرده سنگ‌هایی که در فضا سرگردان هستند و تعدادشان بسیار زیاد می‌باشد، خطر زیادی برای زمین دارند. اگر به سطح ماه نگاه کنید می‌بینید که دارای فرورفتگی‌های عمیق است که در اثر برخورد شهاب سنگ‌ها با آن می‌باشد. ولی خداوند متعال جو زمین را به گونه‌ای آفریده است که این اجرام اجازه رسیدن به زمین نداشته باشند و قبل از رسیدن به سطح زمین در اثر حرارت زیاد به وجود آمده در اثر اصطکاک با جو ذوب شده و نابود گردد! خداوند را به خاطر این نعمت بزرگ شاکر هستیم.

انرژی ساطع شده از خورشید آن قدر زیاد است که حتی تصور آن برای ما مشکل می‌باشد. یک انفجار خورشیدی معادل ۱۰۰ میلیارد بمب اتمی است که آمریکا در جنگ جهانی در شهر هیروشیما ژاپن انداخت. در هر لحظه ده‌ها انفجار از این نوع در خورشید رخ می‌دهد. ۵۸ ساعت بعد از یکی از این انفجارات مشاهده شد که، عقربه‌های قطب نماها حرکاتی غیر عادی نشان می‌دهند و دمای جو زمین در ارتفاع ۲۵۰ کیلومتری به بیش از ۲۵۰۰ درجه سانتی گراد رسید. بدون وجود جو مناسب و کمربند «اون

آلن»، این تشعشعات زندگی را روی زمین به سرعت نابود می‌کرد.

مگنتوسفر () یا میدان مغناطیسی اطراف زمین که به خاطر میدان مغناطیسی خود زمین به وجود می‌آید، زمین را در مقابل اجرام آسمانی، تشعشعات خورشید و ذرات کیهانی حفاظت می‌کند. این میدان مغناطیسی که به نام کمربند «ون آلن» نیز شناخته شده است و صدها کیلومتر بالاتر از جو زمین قرار

اسلام فراتر از زمان، ص: ۱۶۰

دارد.

دکتر در مورد اهمیت کمربند «ون آلن» می‌گوید:

در حقیقت زمین بیشترین چگالی را در میان تمامی سیارات منظومه شمسی دارد.

هسته زمین که از دو فلز نیکل و آهن تشکیل شده است عامل به وجود آمدن این میدان مغناطیسی است. این میدان مغناطیسی نیز به نوبه خود کمربند (ون آلن) را به وجود می‌آورد که زمین را در مقابل بمباران تشعشعات خورشیدی حفاظت می‌کند. اگر این حفاظ وجود نداشت حیات روی زمین غیر ممکن بود. تنها سیاره دیگری که میدان مغناطیسی دارد مریخ می‌باشد اما قدرت آن ۱۰۰ برابر کمتر از قدرت جو زمین است. حتی سیاره زهره که خواهر سیاره زمین می‌باشد دارای میدان مغناطیسی نیست و این میدان فقط برای زمین خلق شده است.

این تنها گوشه‌ای از معجزات علمی قرآن در مورد کیهان بود. آیات بسیاری در قرآن وجود دارد که انسان‌ها را به تأمل در این مورد جلب می‌کند. «۱» به فصل بعد توجه کنید

۵- بیان دیگر در باره جو زمین

۵- بیان دیگر در باره جو زمین آیه‌های ۳۱ تا ۳۳ را سوره انبیاء را با هم می‌خوانیم و می‌بینیم که این آیه‌ها با کشفیات علم روز در مورد جو زمین مطابقت دارد و بهتر شناخته می‌شوند در واقع این آیه‌ها نمایانگر حکمت و رحمت خالق بی‌همتاست. با نگاهی به تعدادی از سیارات منظومه شمسی، مفهوم این آیه‌های نورانی را بهتر درک می‌کنیم زمین ما به گونه‌ای طراحی شده است تا آب را در حالت مایع در خود نگه دارد و با نظمی بسیار پیچیده تحت فرمان الهی حیات را در آن زنده نگه دارد. به آیه‌ها با دقت توجه نمائید.

وَجَعَلْنَا فِي الْأَرْضِ رَوَاسِي أَنْ تَمِيدَ بِهِمْ وَجَعَلْنَا فِيهَا فِجَاجًا سُبُلًا لَعَلَّهُمْ يَهْتَدُونَ* وَجَعَلْنَا السَّمَاءَ سَفْهًُا مَحْفُوظًا وَهُمْ عَنْ آيَاتِهَا مُعْرَضُونَ* وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ فِي فَلَكٍ يَسْبَحُونَ* «۲»

و در زمین کوه‌ها را قرار دادیم تا جنبش ناموزون

اسلام فراتر از زمان، ص: ۱۶۱

آن را بگیرند و در آن دره‌ها و راه‌ها قرار دادیم تا در آن‌ها راه بروند.

و آسمان را سقفی محافظ قرار دادیم ولی آن‌ها از نشانه‌های او روی گردان هستند.

اوست که شب و روز و مهر و ماه را آفریده است و هریک در مسیری در حال حرکت هستند.

نظریه‌های علمی: مطالعه این چند آیه پشت سر هم نشان دهنده آن است که حقایق علمی دیگری در قرآن وجود دارد. خداوند در این آیه‌ها به ما می‌گوید: که سیاره بسیار یگانه برای ما آفریده است که دارای جرم و اندازه معینی است و آسمان آن به عنوان سپر برای ما است و از حیات ما مراقبت می‌کند. او همچنین برای ما راه‌هایی را مهیا کرد تا از آن‌ها عبور کنیم. او همچنین اشاره می‌کند که با حرکت خورشید و ماه، طول روز و شب مشخصی را برای ما فراهم می‌کند. بنابراین اعلامی است در مورد این که نظم

موجود در این دنیا بر اساس خواسته او است.

به منظور فهمیدن علم خداوند در مورد خلقت زمین ما و جوّ منحصر به فردش بهتر است نگاهی به سیارات دیگر بیندازیم.

۱- اجازه دهید باسیاره ای به نام عطارد شروع کنیم. این سیاره کوچک‌ترین سیاره منظومه شمسی است و به زمین نزدیک است اما به خورشید نزدیک تر می باشد.

جرمش کم تر از جرم زمین است و قدرت جاذبه اش یک سوم قدرت جاذبه زمین است. بنابر این ما نمی توانیم بر روی این سیاره زندگی کنیم زیرا نمی تواند جوّ مشابهی مانند زمین را به خود بگیرد. چون دارای جوّ مناسبی نیست پس نمی تواند در مقابل سنگ های آسمانی از خود دفاع کند و نیز نمی تواند تشعشعات مضر خورشید را دفع کند. سطح چنین سیاره ای به خاطر برخورد اجرام دارای فرورفتگی های زیادی است و نمی تواند برای حرکت انسان مفید باشد. ساختار عطارد، گردش و طول روز آن را تحت تأثیر قرار داده است و یک روز آن معادل ۸۸ روز زمین

اسلام فراتر از زمان، ص: ۱۶۲

است و این باعث می شود تا دمای آن در روز به ۴۰۰ درجه سانتی گراد و در شب به ۱۸۰- سانتی گراد برسد بنابراین هیچ اثری از حیات و آب در آن پیدانمی شود.

۲- سیاره دیگر ونوس می باشد که سردترین سیاره منظومه شمسی است و جرم و حجمش تقریباً مشابه زمین است ولی به خورشید نزدیک تر است. چون جرم مشابه زمین دارد، جاذبه اش نیز مشابه زمین است و توانائی مشابه زمین در نگه داشتن جوّ دارد. ولی جوّ آن از گاز سنگینی به نام دی‌اکسید کربن تشکیل شده است و ابر هایش از بخار اسید سولفوریک تشکیل شده است. چون دی‌اکسید کربن گازی سنگین است، بنابراین تشعشعات خورشیدی را بسیار جذب می کند و جوّ سیاره به خاطر همین، بسیار داغ می گردد. ابر های اسیدی آن باران های اسیدی ایجاد می کنند که سطح آن رانرم می کند و برای حرکت مناسب نمی باشد. روز آن نیز معادل ۲۴۳ روز زمین است. به خاطر نزدیکی اش به زمین و روز بلندش، دمای آن در روز به ۴۵۰ درجه سانتی گراد و فشار جوش به ۹۰ بار می رسد. با وجود چنین شرایطی وجود آب و حیات روی آن غیر ممکن است.

۳- با نگاه به مریخ همسایه ما، می بینیم که طول روز مشابه زمین دارد اما جوّ آن از دی‌اکسید کربن تشکیل شده است و فشار آن نیز بسیار کم است. چون مریخ از خورشید دور تر است حداکثر دمای آن ۴۰- است و بیشتر مواقع به ۱۲۳- درجه سانتی گراد می رسد. در چنین دمای پایینی محتویات آب سیاره به حالت جامد است و هیچ علایمی از حیات در آن دیده نشده ولی ممکن است حیات به صورت موجودات ذره بینی در بعضی از مکان های آن که دارای شرایط خاصی است پیداشود ولی هیچ گاه تنوع میلیون ها گونه موجودات روی زمین را که در هوا و خشکی و دریا هستند پیدانمی کند مگر این که با گذر زمان طولانی به تدریج شرایط زندگی در آن فراهم آید آن گونه که در طولانی مدت در زمین به وجود آمد.

ولی جوّ زمین به گونه ای طراحی شده است تا با دو گاز عمده اکسیژن و نیتروژن که در آن است مانند یک سقف برای ما عمل کند. این گاز ها تمامی تشعشعات خورشید را جذب نمی کنند و آن را از خود عبور می دهند تا محیط را برای رشد موجودات فراهم کنند. بنابراین جو زمین دارای ترکیباتی است که برای زمین مانند یک سقف محافظ عمل می کند. این جو همچنین زمین را در مقابل شهاب سنگ ها

اسلام فراتر از زمان، ص: ۱۶۳

محافظت می کند و در هنگام برخورد آن ها به جو به علت اصطکاک زیادی که ایجاد می شود می سوزند. لایه ازن موجود در جوّ نیز تشعشعات مضر را دفع می کند. پایداری زمین به خاطر جرم و مساحت آن است که با دقت بسیاری تنظیم شده است. جرم محتویات هسته زمین باعث می شود که جاذبه معینی داشته باشد و در نتیجه جوّ خود را حفظ کند و در عین حال دارای فشار، دما و

رطوبت مخصوصی باشد. شرایط ایجاد شده توسط این جو زندگی را برای همه موجودات ممکن می‌سازد. گردش معین زمین به دور خود و به دور خورشید باعث می‌شود تا جاذبه مناسبی روی زمین به وجود بیاید و همه موجودات بتوانند به راحتی روی زمین راه بروند. فاصله معین از خورشید و گردش مخصوص زمین باعث ایجاد درجه معینی از انحراف گردش زمین به دور محور خودش به نسبت گردش دور خورشید می‌شود در نتیجه میدان مغناطیسی ایجاد می‌کند که بر روی تمامی موجودات زنده تأثیر می‌گذارد. مسلماً با وجود چنین انحرافی، ما دارای شرایط آب و هوایی متفاوت در چهار فصل هستیم.

با نگاهی به سیاره خودمان و دیگر سیارات منظومه شمسی، ناچار به اقرار به این موضوع هستیم که زمین همان طور که خداوند می‌گوید: دارای محیطی خاص برای زندگی ما است. آیا کسی می‌تواند ادعا کند که طبیعت (به طور تصادفی) این امکانات را برای ما به وجود آورده است؟ یا کسی می‌تواند بگوید: که حضرت محمد صلی الله علیه و آله خودش این آیه‌ها را در بیش از ۱۴ قرن پیش که اثری از این علوم وجود نداشت، نوشته است!؟

۶- فلسفه آفرینش کوهها

۶- فلسفه آفرینش کوهها کوهها که تعادل حرکات زمین را به عهده دارد و تنظیم شرایط زندگی در آن را فراهم می‌سازد، از نعمتهای بزرگ خالق زمین و آسمان‌ها بر بندگان است، اگر این نعمت الهی نبود، مگر زندگی در کویرها و زمین هموار که همیشه محل رقص بادها و طوفان‌هاست، امکان داشت؟! به مطالب و گفتارهای ذیل توجه فرمائید.

۱- وَ جَعَلَ فِيهَا رَوَاسِيَ مِنْ فَوْقِهَا وَ بَارَكَ فِيهَا وَقَدَّرَ فِيهَا أَقْوَاتَهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ سَوَاءً

اسلام فراتر از زمان، ص: ۱۶۴

لِلسَّائِلِينَ (۱۰) «۱»

او در زمین کوههایی قرار داد، و برکاتی در آن آفرید، و مواد غذایی مختلف آن را مقدر فرمود، اینها همه در چهار روز بود، درست به اندازه نیاز تقاضا کنندگان!

به این ترتیب خداوند نیازمندیهای همه نیازمندان را پیش بینی کرده، و برای همه آنها آنچه لازم بوده است آفریده، و هیچ کم و کاستی در آن وجود ندارد، همانگونه که در آیه ۵۰ سوره طه می‌گوید: قَالَ رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى (۵۰) پروردگار ما کسی است که به هر موجودی آنچه آفرینش او اقتضا داشت عطا کرد، و سپس او را در مسیرش هدایت نمود. منظور از سائلین در اینجا ممکن است انسانها بوده باشند، یا اعم از انسانها و حیوانات و گیاهان.

مطابق این تفسیرنه تنها نیاز انسانها بلکه نیاز حیوانات و گیاهان را از آغاز در زمین فراهم ساخت و سپس در باره فلسفه آفرینش کوهها می‌گوید: خداوند در زمین کوههایی افکند تا شما را مضطرب و متزلزل نکند (وَ أَلْقَى فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ). «۲» این آیه که نظائر فراوانی در قرآن دارد نشان می‌دهد که کوهها وسیله ثبات زمینند:

امروز از نظر علمی نیز این حقیقت ثابت شده که کوهها از جهات متعددی مایه ثبات زمین هستند به سه علت؛

- ۱- این که ریشه‌های آنها به هم پیوسته و همچون زره محکمی: کره زمین را در برابر فشارهایی که از حرارت درونی ناشی می‌شود حفظ می‌کند: و اگر آنها نبودند زلزله‌های ویرانگر آنقدر زیاد بود که شاید مجالی به انسان برای زندگی نمی‌داد.
- ۲- این که این قشر محکم در برابر فشار جاذبه ماه و خورشید مقاومت می‌کند که اگر کوهها نبود: جزر و مد عظیمی در پوسته خاکی زمین به وجود می‌آمد که بی‌شبهت به جزر و مد دریاها نبودند و زندگی را بر انسان ناممکن می‌ساخت.

اسلام فراتر از زمان، ص: ۱۶۵

۳- این که فشار طوفانها را در هم می‌شکند: و تماس هوای مجاور زمین را به هنگام حرکت وضعی زمین به حداقل می‌رساند و اگر

آنها نبودند صفحه زمین همچون کویرهای خشک در تمام طول شب و روز صحنه طوفانهای مرگبار و بادهای در هم کوبنده بود. حال که نعمت آرامش آسمان به وسیله ستون نامرئیش: و آرامش زمین به وسیله کوهها تأمین شد نوبت به آفرینش موجودات زنده و آرامش آنها می‌رسد که در محیطی آرام بتوانند قدم به عرصه حیات بگذارند: می‌گوید: و در روی زمین از هر جنبنده‌ای منتشر ساخت (و بث فیها من کل دابۀ) تعبیر به من کل دابۀ، اشاره به تنوع حیات و زندگی در چهره‌های مختلف است از جنبندگان که از کوچکی با چشم عادی دیده نمی‌شوند و سرتاسر محیط ما را پر کرده‌اند گرفته: تا جنبندگان غول پیکری که عظمت آنها انسان را در وحشت فرو می‌برد.

همچنین جنبندگان به رنگهای مختلف و چهره‌های کاملاً متفاوت: آبریان و هوازیان: پرنده‌گان و خزندگان: حشرات گوناگون و مانند آنها که هر کدام برای خود عالمی دارند: و مسأله حیات را در صدها هزار آئینه منعکس می‌سازند.

اما پیدا است که این جنبندگان نیاز به آب و غذا دارند: لذا در جمله‌های بعد به این دو موضوع اشاره کرده می‌گوید: از آسمان آبی فرستادیم و به وسیله آن در روی زمین: انواع گوناگونی از جفت‌های گیاهان پر ارزش رویاندیم (وَ أَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ (۱۰) لقمان: ۱۰

به این ترتیب اساس زندگی همه جنبندگان: مخصوصاً انسان را که آب و گیاه تشکیل می‌دهد بیان می‌کند: سفره‌ای است گسترده با غذاهای متنوع در سرتاسر روی زمین که هر یک از آنها از نظر آفرینش: دلیلی است بر عظمت و قدرت پروردگار. نعمت کوهها

از آنجا که کوهها یکی از مخازن اصلی آبها (چه به صورت برف و یخ و چه به صورت آبهای درونی) می‌باشند بلافاصله بعد از آن: نعمت وجود نهرها را بیان کرده: می‌گوید و برای شما نهرهایی قرار دادیم (و انها را).

و از آنجا که وجود کوهها ممکن است این توهم را به وجود آورد که بخشهای زمین را از یک دیگر جدا می‌کند: و راهها را می‌بندد: چنین اضافه می‌کند و برای شما راهها

اسلام فراتر از زمان، ص: ۱۶۶

قرار داد تا هدایت شوید (و سبلا لعلکم تهتدون).

این مسأله قابل توجه است که در میان بزرگترین سلسله جبال دنیا غالباً بریدگی هائی وجود دارد که انسان می‌تواند راه خود را از میان آنها پیدا کند: و کمتر اتفاق می‌افتد که این کوهها به کلی بخش‌های زمین را از هم جدا کنند.

و از آنجا که راه بدون نشانه و علامت و راهنما: انسان را به مقصد نمی‌رساند بعد از ذکر نعمت راه به این نشانه‌ها اشاره کرده می‌گوید: و علاماتی قرار داد (و علامات)

این علامت‌ها انواع زیادی دارد: شکل کوهها و دره‌ها و بریدگی‌های آنها:

فراز و نشیبهای قطعات مختلف زمین: رنگ خاکها و کوهها: و حتی چگونگی وزش بادهای هر یک: علامتی برای پیدا کردن راههاست.

برای این که بدانیم وجود این علامات تا چه حد به رهروان کمک می‌کند و آنها را از دور گشتن و گم شدن رهائی می‌بخشد: کافی است وضع بعضی از بیابانهای یک نواخت را که در پاره‌ای از مناطق وجود دارد در نظر بگیریم که عبور از آنها فوق العاده مشکل و خطرناک است: و چه بسیار کسانی که از آنها رفتند و هیچ‌گاه باز نگشتند: فکر کنید اگر همه روی زمین این چنین یک نواخت بود کوهها به یک اندازه:

دشتهای یک رنگ: دره‌ها شبیه هم: آیا انسانها می‌توانستند به آسانی راه خود را پیدا کنند؟! ولی از آنجا که در پاره‌ای از اوقات در بیابانها: در شبهای تاریک: یا هنگامی که انسان شبانه در دل اقیانوسها سفر می‌کند از این علامات خبری نیست: خداوند علامات

آسمانی را به کمک فرستاده تا اگر در زمین علامتی نیست: از علامت آسمان استفاده کنند و گمراه نشوند! لذا اضافه می کند و بوسیله ستارگان: مردم هدایت می شوند (و بالنجم هم یهتدون). «۱»

۲- وَ هُوَ الَّذِي مَدَّ الْأَرْضَ وَ جَعَلَ فِيهَا رَواسِيَ وَأَنْهَاراً وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ جَعَلَ فِيهَا رَواسِيَ اثْنَيْنِ يُغْشَى الْأَيْلَ النَّهَارِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ (۳) «۲» و او کسی است که زمین را گسترده و در آن کوهها و نهرهایی قرار داد و از تمام میوه‌ها در آن دو جفت آفرید (پرده سیاه) شب را بر روز می پوشاند: در اینها آیاتی است

اسلام فراتر از زمان، ص: ۱۶۷

برای آنها که تفکر می کنند.

به دنبال آیه قبل از آیه فوق که انسان را به آسمانها می برد و آیات الهی را در عالم بالا نشان می دهد دومین آیه از آیات توحیدی این سوره: انسان را به مطالعه زمین و کوهها و نهرها و انواع میوه‌ها و طلوع و غروب خورشید دعوت می کند: تا ببیندیشد که محل آسایش و آرامش او در آغاز چه بوده و چگونه به این صورت در آمده است می گوید: او کسی است که زمین را گسترش داد (و هو الذي مد الارض).

آنچنان، گسترده که برای زندگی انسان و پرورش گیاهان و جانداران آماده باشد:

گودالها و سراسیمی‌های تند و خطرناک را بوسیله فرسایش کوهها و تبدیل سنگها به خاک پر کرد: و آنها را مسطح و قابل زندگی ساخت: در حالی که چین خوردگیهای نخستین آنچنان بودند که اجازه زندگی به انسان نمی دادند.

این احتمال نیز در این جمله وجود دارد که منظور از مد الارض اشاره به همان مطلبی باشد که دانشمندان زمین شناسی می گویند که تمام زمین در آغاز زیر آب پوشیده بود: سپس آنها در گودالها قرار گرفت و خشکیها تدریجاً از آب سر بر آوردند و روز به روز گسترده شدند: تا به صورت کنونی در آمدند.

پس از آن به مسأله پیدایش کوهها اشاره می کند و می فرماید: خداوند در زمین کوهها قرار داد (و جعل فیها رواسی).

همان کوههایی که در آیات دیگر قرآن اوتاد (میخهای) زمین معرفی شده شاید به دلیل این که کوهها از زیر به هم پنجه افکنده‌اند و همچون زرهی تمام سطح زمین را پوشانده که هم فشارهای داخلی را از درون خنثی کنند و هم نیروی فوق العاده جاذبه ماه و جزر و مد را از بیرون: و به این ترتیب: تزلزل و اضطراب و زلزله‌های مداوم را از میان ببرند و کره زمین را در آرامش برای زندگی انسانها نگه دارند.

ذکر کوهها بعد از ذکر گسترش زمین گویا اشاره به آن است که نه زمین آنچنان گسترده است که هیچ پستی و بلندی در آن نباشد که در این صورت هرگز بارانها و آبها روی آن قرار نمی گرفت و یا همه جا تبدیل به باتلاق می گشت و طوفانها دائماً بر سطح آن جریان داشت: ولی با آفرینش کوهها از هر دو جهت امن و امان شد.

و نه تمامش کوه و دره است که قابل زندگی نباشد: و در مجموع ترکیبی است از

اسلام فراتر از زمان، ص: ۱۶۸

مناطق مسطح و صاف و کوهها و دره‌ها که بهترین ترکیب را برای زندگی بشر و سایر موجودات زنده تشکیل می دهد.

سپس به آبها و نهرهایی که در روی زمین: جریان دارد اشاره کرده می گوید: و در آن نهرهایی قرار داد (و انهاراً).

سیستم آبیاری زمین بوسیله کوهها: و ارتباط کوهها با نهرها: بسیار جالب است: زیرا بسیاری از کوههای روی زمین: آبهایی را که به صورت برف در آمده در قله خود یا در شکافهای دره‌هایشان ذخیره می کنند که تدریجاً آب می شوند و به حکم قانون جاذبه از مناطق مرتفع تر به سوی مناطق پست و گسترده روان می گردند و بی آنکه نیاز به نیروی دیگری باشد در تمام مدت سال به طور طبیعی بسیاری از زمینها را آبیاری و سیراب می کنند.

اگر شیب ملایم زمین ها نبود: و اگر آنها به این صورت در کوهها ذخیره نمی شد:

آبیاری اغلب مناطق خشک امکان پذیر نبود: و یا اگر امکان داشت هزینه فوق العاده زیادی لازم داشت. «۱»

۳- وَ أَلْقَى فِي الْأَرْضِ رَوْسَى أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ وَ بَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَ أَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ (۱۰) لقمان آیه ۱۰ ... و در زمین کوههایی افکند تا شما را به لرزه در نیاورد: و از هر گونه جنبنده روی آن منتشر ساخت: و از آسمان آبی نازل کردیم: و به وسیله آن در روی زمین انواع گوناگونی از جفتهای گیاهان پر ارزش رویاندیم

۷- اعجاز در کوهها

۷- اعجاز در کوهها منظور ما از آوردن تعدادی از آیات مربوط به کوه ها و تشریح مختصری در باره آنها در فصل قبل و این فصل، این است که در محیطی مانند محیط منحنی و عقب افتاده‌ای مانند سر زمین حجاز و محصور شده با کویرهای سوزان، شخصیتی درس نخوانده و مکتب ندیده‌ای مانند محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله برانگیخته و مبعوث می شود و اینگونه راز و رمز کوه ها را بیان می کند و علوم مربوط به آن را می شکافد

اسلام فراتر از زمان، ص: ۱۶۹

در حالی که جامعه آن روز و آن مکان، فرسنگ ها از دانش آن به دور بودند به آیات دقت نمائید.

۱- .. وَ تَرَى الْجِبَالَ تَحْسِبُهَا جَمَادَةً وَ هِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّيْحَابِ صَنَعَ اللَّهُ الَّذِي أَنْقَضَ كُلَّ شَيْءٍ إِنَّهُ خَيْرٌ بِمَا تَفْعَلُونَ (۸۸) «۱» کوهها را می بینی و آنها را ساکن و جامد می پنداری در حالی که مانند ابر در حرکتند این صنع و آفرینش خداوندی است که همه چیز را متقن آفریده او از کارهایی که شما انجام می دهید آگاه است.

چرا که کوهها بخشی از کره زمین است و کره زمین به دور خود و به دور خورشید به طور منظم می گردد، «مُرور»: در اصل بمعنی: آمدن و گذشتن و رفتن است، و در معنی ضمنی خود بمعنی: سپری شدن یا پیمودن است. و در آیه منظور از آمدن و رفتن و درگذشتن یا سپری شدن: متولد شدن و زندگی نمودن و مردن است.

نکته آیه: کوهها مانند ابرها سپری می شوند:

با تابش خورشید به دریاها و اقیانوسها و آبهای سطح زمین، آب بخار می شود و به جو می رود. بعد ابر شکل می گیرد و در بارش، آب مجدداً به زمین برمی گردد. این روند و فرایند همیشگی تولد و زندگی و مرگ ابرها است. کوهها یا بر اثر فشار درونی زمین به بالا-شکل می گیرند، یا بر اثر فشار به بالا در جایی و کشش به پائین در جای دیگر شکل می گیرند، یا بر اثر برخورد دو لایه زمین و چین خوردن زمین، و یا بر اثر آتشفشان ایجاد می شوند، و ضمن صدها هزار و میلیونها سال بر اثر عوامل فرسایش خرد شده و به دشتهای و دریاها برده می شوند واز آنها چیزی نمانده و با زمین یکسان می شوند و کوههای جدید دیگری در جاهای دیگر ایجاد می شود. و یا همزمان با فرسوده شدن و از بین رفتن آنها از بالا و از بیرون، فشار درون زمین پیوسته آنها را بلند می کند. این روند و فرایند زندگی کوهها مانند روند و فرایند زندگی ابرها است. و به این شکل کوهها که به گمان ما «ثابت، استوار و پابرجا» هستند مانند ابرها «سپری» می شوند.

اسلام فراتر از زمان، ص: ۱۷۰

«والجبال أوتاداً» «۱»

قرار دادیم کوهها را میخها در زمین، تشبیه بلیغ است، بمعنی:

کالاًوتاد، بمعنی: مانند وتد. «اوتاد» جمع وَتَد و وَتَد است، بمعنی: تکه چوب یا فلز میخمانندی که بخش بزرگتر آن در زمین یا دیوار کوبیده می شود و بخش کوچکتری از آن بیرون می ماند. (بیشتر برای بستن طناب چادر مورد استفاده قرار می گی رد).

نکته این آیه: کوهها مانند وتد می مانند: کوههای سنگین بخش بیشترشان در درون زمین است و بخش کمتری از آنها بیرون از زمین آنچه ما از این کوهها می بینیم در واقع بخش بالایی آنهاست. و این دانش البته با قیاسهای جاذبه ای در بلندی ها و پائینی های زمین بدست می آید. لایه بیرونی زمین که روی آن زندگی می کنیم و قاره ها و اقیانوسها را در بر می گیرد و در جایی از آن کوه و در جایی دیگر آن دشت است از تعدادی صفحه های بزرگ و کوچک تشکیل شده که در سمت و سوهای گوناگون در حرکت هستند. کوههای سنگین توازن و تعادل و یک پارچگی این صفحه های در حال حرکت را حفظ می کند. و به این ترتیب کوههای سنگین هم از نظر شکل مانند وتد می مانند و هم از نظر کارکرد. نقش کوهها در عدم شیب دار شدن زمین و اَلْقَى فِی الْأَرْضِ رِوَأْسِی أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ سُوْرَةُ نَحْلِ ۱۵. و در زمین کوههایی درست کرد تا زیر شما شیب پیدا نکند! قشر سطح زمین از تعدادی لایه های کوچک و بزرگ جدا از هم تشکیل شده که پیش از این آنها را دیدیم. این لایه ها که در حرکت می باشند، در جاهایی یکی از آنها زیر دیگری می رود. بخشی از لایه ای که زیر لایه دیگری می رود به مواد مذاب درون زمین می رسد و ذوب می شود. با تنگ شدن عرصه، آتشفشان ایجاد می شود و مواد بیرون ریخته می شود و کوه ایجاد می کند، و همین طور لایه ای که بالای لایه دیگر قرار می گیرد و به بالا حرکت می کند، چین بر می دارد و رفته رفته چین ها بزرگ می شوند و به کوه تبدیل می شوند، که اگر چنین نمی شد در ادامه رفتن لایه ای زیر لایه دیگر، لایه بالایی بالا و بالاتر می آمد و سطح زمین در منطقه مزبور شیب پیدا می کرد. همین طور اگر برخورد دو لایه سریع اتفاق بیفتد نیز زمین چین می خورد و رشته کوه درست می شود. که اگر چنین امکانی

اسلام فراتر از زمان، ص: ۱۷۱

وجود نمی داشت نیز منجر به بالا رفتن لایه ای و به زیر رفتن لایه دیگر می شد که در نتیجه منجر به تمایل و شیب دار شدن سطح زمین می شد و خانه ها مایل می شدند. نقش کوههای بلند بالا- در رسیدن باران و آب به مردم در جهان «وَجَعَلْنَا فِيهَا رِوَأْسِی شَامِخَاتٍ وَّأَسْقَيْنَاكُمْ مَاءً فُرَاتًا (۲۷)» (۱)

و در آن (زمین) کوههای بلند بالا قرار دادیم و آب گوارایی را به شما نوشاندیم!

توزیع بارندگی در سطح جهانی به کمک بادهای بلند بالا نقش اصلی را در روند و فرایند بادهای بازی می کنند. کوهها جریان بادهای را به چندین ناحیه بزرگ تقسیم می کنند که نقطه آغاز آنها نواحی زیر استوایی دارای فشار بالا در دریاها می باشد. بزرگترین آن آتلانتیک شمالی است که ۷۵ میلیون کیلومتر مربع زمین را آب می دهد. همین طور بخار برخاسته از آبهای زمین با کوههای بلند بالا برخورد می کند و چنانچه کوه سرد باشد بخارها جمع شده و به جریان های آب تبدیل می شوند و سرچشمه آب رسانی به مناطق دیگر می گردند.

همین طور کوههای بلند بالا بادهای را مجبور می کنند که رو به بالا بوزند. و چنانچه بادهای سرد بوده و بخار آب با خود داشته باشند، بخار متراکم شده و ابر تشکیل می دهد و می بارد. و به این ترتیب چنانکه آیه مطرح نموده کوههای بلند بالا در رسیدن آب و باران به مردم نقش دارند. در آمدن برخی از کوهها از زیر زمین می فرماید: «أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ ثَمَرَاتٍ مُخْتَلِفًا أَلْوَنُهُا وَمِنَ الْجِبَالِ جُدَدٌ بَيْضٌ وَحُمْرٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهَا وَغَرَابِيبُ سُودٌ (۲۷)» (۲) آیا نمی بینند: خدا از آسمان آب فرو می فرستد پس از آن میوه های بیرون آوردهیم با رنگهای گوناگون، و از کوهها کوههای سفید راه راهی، و سرخ با رنگهای گوناگون، و سیاه سیاه راه راهی آوریم.

نکته این آیه: کوههای سفید راه راهی و کوههای سرخ با رنگهای گوناگون (یعنی سرخ بدرجات مختلف) و کوههای سیاه سیاه (یعنی سیاه یک نواخت) از زمین در می آیند به طور منظم این کوهها چگونه تشکیل می شوند و چگونه از زمین بیرون

اسلام فراتر از زمان، ص: ۱۷۲

می آیند؟ هنگامی که باران می بارد جریان آب سنگ و خاک و گیاه و پیکر حیوانات و هر چیزی که در مسیر آن باشد را با خود

بر می‌دارد و می‌برد. رفته رفته با کم شدن سرعت جریان آب، آنچه آب با خود برداشته رفته رفته در بستر رودخانه و پیچ و خم های آن نشست می‌کند و یا به انتهای رودخانه که ساحل دریا باشد برده می‌شود و آنجا نشست می‌کند، و از آنچه نشست می‌کند یک لایه رسوبی برجای می‌ماند. هر سال یک لایه جدیدی روی لایه قدیمی درست می‌شود. با گذشت زمان و تکرار شدن این کار لایه های زیادی از رسوبات روی هم جمع می‌شوند. و پس از آن فشار درونی زمین، زمین را در آن منطقه بلند می‌کند. با بلند شدن زمین آن لایه هایی که در ضمن هزاران سال و میلیونها سال رفته رفته روی هم دفن شده بودند از زمین بیرون زده می‌شوند کوههای سرخ با رنگهای گوناگون (یعنی سرخ بدرجات مختلف): کوههایی که رنگ آنها سرخ است کوههایی هستند که عنصر آهن در آنها از عناصر دیگر بیشتر است و آهن نیز در اثر آب و رطوبت اکسیده می‌شود و رنگ سرخی بخود می‌گیرد. از آنجا که عنصر آهن در همه جای آنها یکسان نیست میزان اکسیده شدن و در نتیجه میزان سرخ شدن و سرخ بودن آنها در همه جایشان نیز یکسان نیست این نوع کوهها نیز بر اثر فشار درونی زمین از زمین بیرون می‌آیند کوههای سیاه (یعنی سیاه یک نواخت): در میان کوههای سیاه که به کوههای آتشفشانی معروفند نیز کوههایی هستند که از زیر زمین در می‌آیند. کوههای سیاه بر اثر فشار درونی زمین از درون زمین بیرون زده و پیوسته تحت فشار نیروی درونی زمین بلند و بلند تر می‌شوند.

کوه با دو طریق تشکیل می‌یابد، ۱- وقتی مواد مذاب درون زمین راهی به بیرون پیدانمی‌کند تا بشکل آتشفشان بیرون بزند، قشر بالایی زمین را رفته رفته بلند می‌کند و کوه درست می‌شود. ۲- بر اثر حرکت قشرهای سطح زمین و برخورد آنها با هم و رفتن یکی زیر دیگری، سطح زمین چین می‌خورد و چین ها رفته رفته از حالت افقی به حالت عمودی در می‌آیند و کوه درست می‌شود. «۱»

بخش ۴ قرآن و آفرینش انسان

اشاره

بخش ۴ قرآن و آفرینش انسان در روایتی مطلب جالبی آمده است که خلاصه‌اش این است. مردی از رسول خدا صلی الله علیه و آله سؤال نمود پیش از آدم ابوالبشر، در روی زمین که بود؟! فرمود: آدم، پرسید قبل از او؟ فرمود: آدم، عرض کرد تا کی من بیرسم و شما بگوئید آدم، فرمود: سوگند به کسی که جان من در قبضه قدرت اوست، هر قدر بررسی می‌گویم آدم!، زیرا خداوند هیچ وقت زمین را خالی از سکنه (و عاقل و باطل) نگذاشته و رها نساخته است! «۱» در روایات دیگر، از آفرینش آدم‌های زیاد خبر داده‌اند که تعدادی از آن روایت‌ها در بخش آیات فصل (پس از اسکان بهشتیان و دوزخیان) خواهد آمد از جمله روایت ذیل است.

امام سجّاد علیه السلام به (ابو حمزه) ثمالی فرمود: أَتَظُنُّ أَنَّ اللَّهَ لَمْ يَخْلُقْ خَلْقًا سِوَاكُمْ! بلی واللّه خلق الله ألف ألف عالم و ألف آدم و انت واللّه فی آخر تلک العوالم «۲» آیا گمان می‌کنی خداوند جز شما خلقی نیافریده است؟! بلی واللّه هزار هزار عالم و هزار هزار آدم، خلق کرده به خدا قسم تو در آخر آن عالم‌ها هستی!.

پس هیچ وقت زمین خالی نبوده و همیشه نسل آدمهای زیاد در آن زندگی می‌کردند تا نوبت بر پدر بزرگ ما آدم صفی الله علیه السلام رسید و با مادر بزرگمان حوا در این زمین مستقر شدند، که در آیات گوناگون مراحل وجودی و تولید نسل ایشان را بیان نموده است از جمله آیات ذیل است.

۱- يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَحَدَهِ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا (۱) «۳»

ای مردم! از (مخالفت) پروردگارتان بپرهیزید! همان کسی که همه شما را از یک

اسلام فراتر از زمان، ص: ۱۷۶

انسان آفرید؛ و همسر او را (نیز) از جنس او خلق کرد؛ و از آن دو، مردان و زنان فراوانی (در روی زمین) منتشر ساخت. و از خدایی بپرهیزید که (همگی به عظمت او معترفید؛ و) هنگامی که چیزی از یکدیگر می‌خواهید، نام او را می‌برید! (و نیز) (از قطع رابطه با) خویشاوندان خود، بپرهیز کنید! زیرا خداوند، مراقب شماست.

۲- وَ مِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ إِذَا أَنْتُمْ بَشَرٌ تَنْتَشِرُونَ (۲۰) «۱»

از نشانه‌های او این است که شما را از خاک آفرید، سپس بناگاه انسانهایی (شدید و) در روی زمین گسترش یافتید!

۳- وَ مِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَ جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ (۲۱) «۲»
و از نشانه‌های او این که همسرانی از جنس خودتان برای شما آفرید تا در کنار آنان آرامش یابید، و در میانتان مودت و رحمت قرار داد؛ در این نشانه‌هایی است برای گروهی که تفکر می‌کنند!

۴- وَ مِنْ آيَاتِهِ خَلْقُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ اخْتِلَافِ أَلْسِنَتِكُمْ وَ أَلْوَانِكُمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْعَالَمِينَ (۲۲) «۳»

و از آیات او آفرینش آسمانها و زمین، و تفاوت زبانها و رنگهای شماست؛ در این نشانه‌هایی است برای عالمان!

دقت در آیات فوق و زمان نزول آن، خردمندان عالم را به شگفتی واداشته است که آورنده این کلمات، تا چه اندازه از علم خدادادی برخوردار و مسلح بوده است که ۱۴ قرن پیش در آن محیط بی فرهنگ و فاقد علوم، هم از اساس آفرینش بشر، سخن گفته و هم از خلقت زن و خمیر مایه او و به وجود آمدن آسمانها و زمین و هم گوناگونی گویشها و رنگها که خود آن را از نشانه‌های خداشناسی قطعی شمرده و به میان آورده است. و می‌دانیم که انسان موجود ناشناخته و اعجوبه آفرینش است از مغزش گرفته تا ریزترین عضو بدنش، اسرار نامتناهی، نهفته است، هر روز که می‌گذرد گوشه تازه‌ای از عجایب یکایک اعضای او، وسیله دانشمندان و متخصصین فن، کشف و از گنجینه‌های نهان آن، پرده برداری می‌شود، که با پی بردن و به دست

اسلام فراتر از زمان، ص: ۱۷۷

آمدن هر یک از آنها، خردمندترین افراد انسانها را دچار شگفتی می‌سازد که آن سرش ناپیدا.

امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: «اترعم أنک جرم صغیر و فیک انطوی العالم الأکبر» آیا گمان می‌کنی (ای انسان) تو یک جرم کوچکی هستی، در حالی که در (وجود تو) عالم بزرگی پیچیده (ونهفته) است؛ علاوه بر زمان جمادی بودن و نامی شدن و از نامی گم گشتن و در حیوانیت (و حیات) سر زدن و سر در آوردن، هنگام انعقاد نطفه و دوران ساخت و ساز محیرالعقول بدن انسان، از علقه (لخته‌ای از خون) و مضغه (تکه‌ای از گوشت) بودنش و استخوان بندی و پوست روی استخوان کشیدن و دمیدن روح و تغذیه چندین ماه در شکم مادر وسیله لوله کشی از کارگاه جفت و در پایان ماه نهم (کمی این طرف و آن طرف) از خوابگاه مفت خوری شکم مادر مرخص شده و قدم به دایره وجود گذاشتنش!؛

قبل از نزول اجلال، در سینه مادر، دو دستگاه شیر سازی روئیده و آویزان گردیده و آماده پذیرائی از این میهمان عزیز و گرمی باکمال عشق و علاقه می‌باشد؛

در این دو کارگاه شیر سازی، خون سرخ عادت ماهانه مادر تبدیل به ماده سفید نیم گرم و نیم شیرین، می‌گردد و مادر دوسال با هزاران آرزو و امید، از او پذیرائی می‌کند؛ این دایه مهربان به تک تک اعضایش دقت می‌کند و آنها را می‌بوسد و انگشتانش را گاز نرم و آرام می‌گیرد، همان انگشتانی که، خدایش در قرآن فرموده: «بَلَى قَادِرِينَ عَلَى أَنْ نُسَوِّيَ بَنَانَهُ» آری قادریم که (حتی خطوط سر) انگشتان او را موزون و مرتب کنیم (دوباره توان تنظیم و شکل دادن انگشتان انسان داریم)؛

از میان آن همه اعضای ریز و درشت، انتخاب انگشتان چرا؟! بلی آن گونه که می‌دانیم انگشتان و خطوط ترسیم یافته در آن،

معرف شخصیت و شناسنامه ابدی هر انسان است که در جهان آفرینش، منحصر به فرد است و لنگه دوم ندارد، شگفتا این محوطه کوچک سر انگشتان چه مساحت و مسافتی را داراست که میلیاردها و تریلیون ها خط در آن جا گرفته و کُد شخصی و موجودیت هر کسی است!!

خدای متعال به ذکر احیا و درست نمودن به ظاهر یک عضو کوچک می پردازد اما متخصصین فن می دانند چه اسراری در آن نهفته است.

اسلام فراتر از زمان، ص: ۱۷۸

انسان ها تا دور دست های کیهان را با تلسکوپ های نوری و رادیویی بررسی کرده اند، به اعماق زمین رفته اند، از الکترون ها عکس برداری کرده اند اما کم تر انسان هایی با مراجعه به درون وجود خود به دنبال کشف ناشناخته های به ودیعت گذاشته شده در آن هستند.

ای نسخه اسرار الهی که تویی*** ای آینه جمال شاهی که تویی

بیرون ز تو نیست آنچه در عالم هست*** از خود بطلب هر آنچه خواهی که تویی

در وجود انسان ها تلسکوپ های بسیار قوی تر و بهتر، وسایل ارتباطی خیلی دقیق تر و بسیاری از قابلیت های دیگر نهفته است. شاید آیه زیر گواهی بر این مدعا باشد:

«وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» بقره ۳۱ و خداوند همه معانی آن ها را به آدم آموخت سپس آن ها را بر فرشتگان عرضه نمود و فرمود: اگر راست می گوئید از اسامی این ها به من خبر دهید. همان طور که خداوند فرموده اند فرشتگان قادر به درک قدرت هایی که خداوند در وجود انسان ها به ودیعه نهاده است نیستند. مثنوی مولوی گوید.

آن امانت کاسمانش برتافت*** وز قبول او زمین هم روی تافت

در دل یک ذره ماوا می کند*** در درون حبه ای جا می کند

آنچه مطلوب جهان شد در جهان*** هم تو داری بازجو از خود نشان

مَنْ عَرَفَ زَيْنَ شَاهِ أَوْلِيَاءِ*** عَارَفَ خُودَ شُو كِه بِشَنَاسِي خُودَا

«اشاره به حدیثی از امیرمؤمنان حضرت علی علیه السلام که فرموده اند: (من عرف نفسه فقد عرف ربه هر کس خود را شناخت، خدا را هم شناخته است).

خدای متعال از میان این همه مخلوقات شگفت آور و بزرگ و کوچک که به وجود آورده است، در ایجاد هیچ کدام از اینها به خود نبالید و افتخار نکرد! اما بعد از بیان سلسله مراتب آفرینش انسان فرمود: «فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنَ الْخَالِقِينَ» (۱) آفرین بر قدرت کامل بهترین آفرینندگان؛

او می داند در وجود این انسان نیم وجبی، چه نیروها و استعدادهایی گذاشته است

اسلام فراتر از زمان، ص: ۱۷۹

که هر روز بلکه هر ساعت در سرتاسر کره خاکی، از زوایای وجود او، اکتشافاتی در صفحات علم و دانش، ثبت و ضبط می گردد. زیرا خداوند در جهان آفرینش با این وسعت بی انتها، تاج «ولقد کرمنا بنی آدم..» را فقط و فقط بر سر این آدمیان گذاشته و عزیز و گرامی داشته است.

از خداوند خواستاریم که ما را با خود آشنا سازد چون آنکس که خود را شناخت، خدای خود را هم شناخته است.

درباره انسان و استعدادهای نهفته او، سخن ها گفته شده و کتاب های فراوان نوشته شده است که به بعضی از آن هادر فصل بعد

اشاره می‌کنیم

۱- اعجاز در شرح آفاق و انفس

۱- اعجاز در شرح آفاق و انفس سُنُرِيهِمْ اَيَاتِنَا فِي الْاَفَاقِ وَ فِي اَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَتَّبِيْنَ لَهُمْ اَنَّهُ الْحَقُّ اَوْ لَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ اَنَّهُ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ فصلت: ۵۳.

به زودی نشانه‌های خود را در اطراف جهان و در درون جانشان به آنها نشان می‌دهیم تا آشکار گردد که او حق است: آیا کافی نیست که او بر همه چیز شاهد و گواه است.

نشانه‌های حق در جهان بزرگ و کوچک

در این آیه که سوره فصلت با آن پایان می‌گیرد: به دو مطلب مهم که در حقیقت یک نوع جمع‌بندی از بحثهای این سوره است اشاره شده آیه اول در باره توحید (یا قرآن) سخن می‌گوید و آیه دوم در باره معاد.

در آیه اول می‌فرماید: ما به زودی آیات و نشانه‌های خود را در آفاق و اطراف جهان و همچنین در درون جان خود آنها: به آنان: نشان می‌دهیم: تا برای آنها روشن شود که خداوند حق است (سُنُرِيهِمْ اَيَاتِنَا فِي الْاَفَاقِ وَ فِي اَنْفُسِهِمْ حَتَّى يَتَّبِيْنَ لَهُمْ اَنَّهُ الْحَقُّ) آیات آفاقی همچون آفرینش خورشید و ماه و ستارگان با نظام دقیقی که بر آنها حاکم است: و آفرینش انواع جانداران و گیاهان و کوهها و دریاها با عجائب و شگفتی‌های بی‌شمارش: و موجودات گوناگون اسرار آمیزش: که هر زمان اسرار تازه‌ای از خلقت آنها کشف می‌شود: و هر یک آیه و نشانه است بر حقیقت ذات پاک او.

اسلام فراتر از زمان، ص: ۱۸۰

آیات انفسی همچون آفرینش دستگاههای مختلف جسم انسان و نظامی که بر ساختمان حیرت‌انگیز مغز و حرکات منظم قلب و عروق و بافتها و استخوانها: و انعقاد نطفه و پرورش جنین در رحم مادران: و از آن بالاتر اسرار و شگفتی‌های روح انسان می‌باشد: که هر گوشه‌ای از آن کتابی است از معرفت پروردگار و خالق جهان.

درست است که این آیات قبلا به اندازه کافی از سوی پروردگار ارائه شده: اما با توجه به جمله سُنُرِيهِمْ که فعل مضارع و دلیل بر استمرار است: این ارائه به طور مستمر ادامه دارد: و اگر انسان صدها هزار سال نیز عمر کند هر زمان کشف تازه و ارائه جدیدی از آیات الهی خواهد داشت: چرا که اسرار این جهان پایان پذیر نیست! تمام کتابهای علوم طبیعی و انسان‌شناسی در تمام ابعادش (علم تشریح:

فیزیولوژی: روان‌شناسی: روان‌کاوی) و علوم مربوط به شناخت گیاهان و حیوانات و مواد آلی طبیعت: و هیئت: و غیر آن: در حقیقت همه کتب توحید و معرفه‌الله هستند: چرا که عموماً پرده از روی اسرار شگفت‌انگیزی بر می‌دارند که بیانگر علم و حکمت و قدرت بی‌پایان آفریننده اصلی این جهان است.

گاه یکی از این علوم: بلکه یک رشته از ده‌ها رشته از یکی از این علوم:

تمام عمر یک دانشمند را به خود اختصاص می‌دهد: و در پایان می‌گوید: افسوس که هنوز از این رشته چیزی نمی‌دانم: و آنچه تا به حال دانسته‌ام مرا به عمق نادانیم رهنمون گردیده! و در پایان این آیه این بیان لطیف و جالب را با جمله زیبا و پر معنای دیگری تکمیل کرده: می‌افزاید: آیا برای آنها کافی نیست که خداوند شاهد و گواه بر هر چیز است (اَوْ لَمْ يَكْفِ بِرَبِّكَ اَنَّهُ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ

چه شهادتی از این برتر و بالاتر که با خط تکوین قدرت خود را بر پیشانی همه موجودات نوشته است: بر صفحه برگهای درختان: در لابلای گلبرگها: در میان طبقات اسرار آمیز مغز: و بر روی پرده‌های ظریف چشم: بر صفحه آسمان و بر قلب زمین: و خلاصه بر

همه چیز نشانه‌های توحید خود را نوشته و گواهی تکوینی داده است. آنچه در بالا گفته شد یکی از دو تفسیر معروف و مشهور این آیه است که بر طبق این تفسیر گفتگوی آیه تمام پیرامون مسأله توحید و ظهور آیات حق در آفاق و انفس است. اما تفسیر دیگر ناظر به اعجاز قرآن است که مسلمان‌ها در مکه به هنگام

اسلام فراتر از زمان، ص: ۱۸۱

نزول این آیات آنچنان در اقلیت قرار داشتند که توانائی هیچ گونه فعالیت مثبتی برای آنها وجود نداشت اما وسیله این آیه مبارکه وعده داد به زودی نشانه‌های آفاقی مانند پیروزی اسلام در میدانهای مختلف نبرد: و در میدان مبارزه منطقی: و سپس در نقاط مختلف به شما نشان خواهیم داد که آئین اسلام چگونه جزیره‌العرب را فرا می‌گیرد و بر افکار مردم حاکم می‌گردد: آری همان یک مشت ناتوانان به فرمان پروردگار هجرت کردند و در مدت کوتاهی همه جا زیر پرچم آنها در آمد: و مکتب آنها از سوی گروه عظیمی از مردم سراسر جهان مورد استقبال قرار گرفت.

و آیات انفسی پیروزی مسلمانان بر مشرکان مکه در جنگ بدر: و در روز فتح مکه: و نفوذ نور اسلام در قلب بسیاری از آنها بود. این آیات آفاقی و انفسی نشان داد که قرآن مجید با اخبار از آینده و تحقق یافتن آنها بر حق است و شکی در آن نیست. آیات آفاقی و انفسی

ما هر چه را بتوانیم انکار کنیم نمی‌توانیم وجود یک نظام حساب شده شگفت‌انگیز را در عالم هستی: در اطراف خود: و در وجود خودمان: انکار کنیم: گاه یک دانشمند در تمام عمرش به مطالعه ساختمان و اسرار چشم یا مغز یا قلب می‌پردازد: و کتابهای زیادی که در باره هر یک از اینها نوشته شده مطالعه می‌کند و باز هم معترف است که هنوز اسرار ناگشوده در باره این موضوعات فراوان است.

وانگهی نباید فراموش کرد که علوم دانشمندان امروز محصول مطالعات متراکم میلیون‌ها دانشمند در طول تاریخ بشر است. و به این ترتیب در همه جا و بر هر چه بنگریم آثار علم و قدرت بی‌پایانی را در ماورای آنها می‌بینیم: و هر گیاهی که از زمین روید وحده لا شریک له گوید: و دل هر ذره‌ای را که بشکافیم آفتابی در میان آن می‌بینیم. بد نیست از موضوعات مهم و پیچیده جهان چشم بر بندیم: و به موضوعات ساده و به اصطلاح پیش پا افتاده رو آوریم تا ببینیم همانها نیز دلایل روشنی برای اثبات وجود آن مبداء بزرگند. بد نیست در اینجا دو مثال بیاوریم:

اسلام فراتر از زمان، ص: ۱۸۲

گودی کف پا

۱- حتما می‌دانید در کف پای هر انسانی گودی مخصوصی است که به هیچ وجه چیز مهمی به نظر نمی‌رسد: اما وقتی می‌شنویم که در معاینات مخصوص سربازی جوانانی را که ندرتاً فاقد این گودی کف پا هستند از سربازی معاف می‌کنند و یا به کارهای دفتری می‌گمارند متوجه می‌شویم که همین موضوع بسیار ساده چه نقش حساسی در وجود انسان دارد که با نداشتن آن به هنگام ایستادن زود خسته می‌شود: و به هنگام راه رفتن توانائی لازم برای سربازی را ندارد: اینجاست که اعتراف می‌کنیم همه چیز در عالم حساب شده است حتی گودی کف پا.

چشمه‌های جوشان

۲- در درون چشم و دهان انسان چشمه‌های جوشانی است که دقیقاً تنظیم شده و از روزنه بسیار ظریف و باریکی در تمام طول عمر و بدون وقفه دو مایه کاملاً مختلف روان است: که اگر نمی‌بود نه انسان قدرت دیدن داشت: و نه توانائی بر سخن گفتن و جویدن و بلعیدن غذا: و به تعبیر دیگر بدون این دو موضوع ظاهراً کوچک زندگی برای انسان غیر ممکن است.

اگر سطح چشم دائماً مرطوب نباشد گردش حلقه سخت آزار دهنده و غیر ممکن است: و برخورد پلکها با سطح چشم، می‌خراشد:

بلکه، از حرکت باز می‌دارد! اگر زبان و گلو و دهان مرطوب نباشد نه سخن گفتن ممکن است و نه فرو بردن غذا: تجربه کرده‌اید که وقتی کمی دهان و گلوی انسان خشک می‌شود حرف زدن و حتی تنفس کردن و غذا خوردن برای او چقدر مشکل می‌شود؟ تا چه رسد به این که به کلی این آب قطع گردد. درون بینی نیز باید دائما مرطوب باشد تا برخورد مداوم هوا و عبور آن به آسانی صورت گیرد.

جالب این که از روزنه باریکی که فاضلاب چشم محسوب می‌شود آبی که از غده‌های اشکی می‌جوشد سرازیر بینی می‌شود و آن را مرطوب نگه‌میدارد: اگر یک روز این روزنه بسیار ظریف و باریک بسته شود- چنانکه در بعضی از بیماران می‌بینیم- دائما سیلابی از آب چشم بر صورت جاری است و منظره زننده و وضع مزاحمی دارد.

اسلام فراتر از زمان، ص: ۱۸۳

و اگر تناسب چشمه‌های اشک با کشش این روزنه‌ها نیز به هم خورد باز همین موضوع تکرار می‌شود. در مورد غده‌های بزاقی دهان نیز مسأله همین است کمبود آن زبان و دهان و گلو را خشک و فزونی آن مزاحم سخن گفتن و موجب جریان آب از دهان به خارج است.

ترکیب آب چشم که طعم شوری دارد چنان است که بافت‌های ظریف چشم را کاملا حفظ می‌کند: و به هنگام نشستن گرد و غبار و اشیاء دیگر بر چشم به طور خودکار فوران می‌یابد و موجود مزاحم را به بیرون پرتاب می‌کند اما ترکیب آب دهان طعم دیگری ندارد: تا طعم غذاها حفظ شود و املاحی در آن وجود دارد که عامل بسیار مؤثری برای هضم غذا است.

اگر در جنبه‌های فیزیکی و شیمیائی این دو چشمه جوشان و نظام دقیق و حساب شده و ظرافتها و منافع و برکات آن بیندیشیم یقین خواهیم کرد که نمی‌تواند عامل تصادف کور و کر به وجود آورنده آن باشد: مطالعه همین یک آیه انفسی به ظاهر کوچک کافی است که برای ما تبیین کند او حق است سُنُّرِبِهِمْ اِیَاتِنَا فِی الْاَفَاقِ وَ فِی اَنْفُسِهِمْ حَتَّى یَتَبَيَّنَ لَهُمْ اَنَّهٗ الْحَقُّ

امام صادق علیه السلام در حدیث معروف توحید مفضل که پر است از ذکر آیات آفاقی و انفسی پروردگار در اشاره کوتاه و پر معنی به این مطلب می‌فرماید: ای مفضل! تأمل الرِّیقِ و ما فیهِ مِنَ الْمَنْفَعَةِ، فانه جعل یجری جریانا دائما الی الفم، لیل الحلق و اللّٰه واه فلا- یجف، فان هذه المواضع لو جعلت كذلك كان فيه هلاك الانسان، ثم كان لا تستطيع ان یسیغ طعاما اذا لم یکن فی الفم بله تنفذه، تشهد بذلك المشاهدة: در آب دهان و منافعی که در آن وجود دارد بیندیش: این آب به طور دائم به سوی دهان سرازیر است تا حلق و زبان کوچک را (که نقش مهمی در بلع غذا دارد) مرطوب نگه‌دارد و خشک نشود چرا که اگر این اعضا خشک شوند انسان هلاک می‌شود و اصولا هنگامی که در دهان رطوبتی نباشد نمی‌تواند غذائی فرو برد تجربه و مشاهده گواه بر این معنی است. از جسم انسان که بگذریم روح او کانون عجائبی است که همه دانشمندان را حیران کرده: و از این آیات بینات هزاران هزار در عالم هستی وجود دارد که همه گواهی می‌دهند انه الحق.

اسلام فراتر از زمان، ص: ۱۸۴

اینجاست که بی اختیار با سید الشهداء حضرت امام حسین علیه السلام هم صدا شده می‌گوئیم عمیت عین لا تراک خداوند! کور باد چشمی که تو را نبیند! «۱»

۲- فلسفه خلقت انسان

۲- فلسفه خلقت انسان کَیْفَ تَكْفُرُونَ بِاللّٰهِ وَ كُنْتُمْ اَمْوَاتًا فَاَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ اِلَيْهِ تُرْجَعُونَ (۲۸) هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِی الْاَرْضِ جَمِيعًا. «۲» چگونه به خداوند کافر می‌شوید در حالی که شما اجسام بی‌روحي بودید و او شما را زنده کرد، سپس شما

را می‌میراند، و بار دیگر شما را زنده می‌کند، سپس به سوی او باز می‌گردید (بنابر این نه حیات و زندگی شما، از شما است و نه مرگتان، آنچه دارید از خدا است).

او خدائی است که همه آنچه (از نعمتها) در زمین وجود دارد، برای شما آفریده سپس به آسمان پرداخت، و آنها را به صورت هفت آسمان مرتب نمود و او به هر چیز آگاه است.

نعمت اسرار آمیز حیات

قرآن به همه ما یادآوری می‌کند که قبل از این، شما مانند سنگها و چوبها و موجودات بی‌جان مرده بودید، و نسیم حیات اصلا در کوی شما نوزیده بود.

ولی اکنون دارای نعمت حیات و هستی می‌باشید، اعضاء و دستگاهاى مختلف، حواس و ادراک به شما داده شده، این هستی و حیات را چه کسی به شما عطا کرده آیا خود به خویشتن دادید؟ بدیهی است هر انسان منصفی بدون هیچ تردید اعتراف می‌کند که این نعمت از خود او نیست، بلکه از ناحیه یک مبدء عالم و قادر به او رسیده است، کسی که تمام رموز حیات و قوانین پیچیده آن را می‌دانسته و بر تنظیم آن قدرت داشته، آنگاه جای این سؤال است که پس چرا به خدائی که بخشنده حیات و هستی است کفر می‌ورزید؟

امروز برای همه دانشمندان مسلم شده که ما در این جهان چیزی پیچیده‌تر از مسأله

اسلام فراتر از زمان، ص: ۱۸۵

حیات و زندگی نداریم، چرا که با تمام پیشرفتهای شگرفی که در زمینه علوم و دانشهای طبیعی نصیب بشر گردیده، هنوز معمای حیات گشوده نشده است این مسأله آنقدر اسرار آمیز است که افکار میلیونها دانشمند و کوششهایشان تاکنون از درک آن عاجز مانده، ممکن است در آینده در پرتو تلاشهای پی‌گیر، انسان از رموز حیات، تدریجاً آگاه گردد، ولی مسأله این است که آیا کسی می‌تواند چنین امر فوق العاده دقیق و ظریف و پر از اسرار را که نیازمند به یک علم و قدرت فوق العاده است به طبیعت بی‌شعور که خود فاقد حیات بوده است نسبت دهد.

اینجا است که می‌گوئیم پدیده حیات در جهان طبیعت بزرگترین سند اثبات وجود خدا است که پیرامون آن کتابها نگاشته‌اند، و قرآن در آیه فوق مخصوصاروی همین مسأله تکیه کرده است، عجب این که گروهی بودند که در حیات دوباره انسانها تردید داشته و دارند در حالی که حیات نخستین را که از موجودات بیجان صورت گرفته می‌دانند. جالب این که قرآن در آیه فوق، پرونده حیات را از آغاز تا انتها در برابر دیدگان انسان گشوده، و در یک بیان کوتاه آغاز و پایان حیات، و سپس مسأله معاد را در برابر او مجسم ساخته است که تا دانسته شود همه موجودات در مسیر تکامل از نقطه عدم که نقطه صفر است شروع کرده و به سوی بی‌نهایت که ذات پاک پروردگار است پیش می‌روند، بنابر این با مردن، تکامل تعطیل نمی‌شود و بار دیگر انسان در رستاخیز به زندگی و حیات در سطحی، عالتر باز می‌گردد و سیر تکاملی او ادامه می‌یابد. در این مورد، در فصل تسخیر خورشید و ماه مطالبی گذشت.

تناسخ و عود ارواح

آیه فوق، از جمله آیات متعددی است که عقیده به تناسخ را صریحاً نفی، می‌کند زیرا عقیده مندان به تناسخ چنین می‌پندارند که انسان بعد از مرگ بار دیگر به همین زندگی باز می‌گردد منتها روح او در جسم دیگر (و نطفه دیگر) حلول کرده و زندگی مجددی را در همین دنیا آغاز می‌کند، و این مسأله ممکن است بارها تکرار شود، این زندگی تکراری در این جهان را تناسخ یا عود ارواح می‌نامند.

آیه فوق صریحاً می‌گوید: بعد از مرگ، یک حیات بیش نیست و طبعاً این حیات همان زندگی در رستاخیز و قیامت است، و به

تعبیر دیگر آیه می گوید: شما مجموعاً

اسلام فراتر از زمان، ص: ۱۸۶

دو حیات و مرگ داشته و دارید، نخست مرده بودید (در عالم موجودات بی جان قرار داشتید) خداوند شما را زنده کرد، سپس می میراند و بار دیگر زنده می کند، اگر تناسخ صحیح بود، تعداد حیات و مرگ انسان بیش از دو حیات و مرگ بود. همین مضمون در آیات متعدد دیگر قرآن نیز به چشم می خورد.

بنا بر این عقیده به تناسخ که گاهی نام آن را تغییر داده، عود ارواح می نامند از نظر قرآن باطل و بی اساس است. بعلاوه ما دلائل عقلی روشنی داریم که این عقیده را نفی می کند و آن را به عنوان یک نوع ارتجاع و عقب گرد در قانون تکامل اثبات می نماید که در جای خود از آن سخن گفته شده است.

ذکر این نکته نیز لازم است که بعضی شاید آیه فوق را اشاره به حیات برزخی بدانند، در حالی که آیه هیچ دلالتی بر آن ندارد، تنها می گوید: شما قبلاً جسم بی جانی بودید، خداوند شما را زنده کرد، بار دیگر می میراند (اشاره به مرگ در پایان زندگی این دنیا است) سپس زنده می کند (اشاره به حیات آخرت) سپس سیر تکاملی خود را به سوی او ادامه می دهید. «۱»

۲- الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَالْحَيَاةَ لِيُبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا وَهُوَ الْعَزِيزُ الْغَفُورُ (۲) «۲»

همان کسی که مرگ و حیات را آفرید تا شما را بیازماید که کدامیک بهتر عمل می کنید و او شکست ناپذیر و بخشنده است.

هیچ نقصی در جهان هستی نمی بینی

مرگ اگر به معنی فنا و نیستی باشد مخلوق نیست، چرا که خلقت به امور وجودی تعلق می گیرد، ولی می دانیم که حقیقت مرگ انتقال از جهانی به جهان دیگر است، و این قطعاً یک امر وجودی است که می تواند مخلوق باشد. و اگر مرگ در اینجا قبل از حیات ذکر شده بخاطر تأثیر عمیقی است که توجه به مرگ در حسن عمل دارد.

گذشته از این که مرگ قبل از زندگی بوده است، منظور از آزمایش خداوند، نوعی پرورش است، به این معنی که انسانها را به میدان عمل می کشد تا ورزیده و آزموده

اسلام فراتر از زمان، ص: ۱۸۷

و پاک و پاکیزه شوند و لایق قرب خدا گردند.

قابل توجه این که هدف آزمایش حسن عمل معرفی کرده، نه کثرت عمل، و این دلیل بر این است که اسلام به کیفیت اهمیت می دهد نه به کمیت مهم آن است که عمل خالصانه و برای خدا مفید و جامع باشد، هر چند از نظر کمیت کم باشد.

لذا در این که منظور از احسن عملاً چیست در بعضی از روایات اسلامی از پیغمبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود: اتمکم عقلاً، و اشدکم لله خوفاً، و احسنکم فیما امر الله به و نهی عنه نظراً، و ان کان اقلکم تطوعاً! منظور این است که کدامیک از شما عقل و خرد کاملتر، و خداترسی بیشتر، و آگاهی فزونتر بر اوامر و نواهی الهی دارید، هر چند اعمال مستحبتان کمتر بوده باشد.

بدیهی است عقل کامل عمل را پاک تر و نیت را خالص تر و پاداش را بیشتر می کند و در حدیثی از امام صادق علیه السلام می خوانیم: لیس یعنی اکثر عملاً و لکن اصبو بکم عملاً، و انما الاصابة خشية الله و النية الصادقة، ثم قال الابقاء على العمل حتى یخلص.

أشد من العمل، و العمل الخالص الصالح الذی لا ترید أن یحمدک علیه أحد إلا الله عز و جل:

منظور این نیست کدامیک بیشتر عمل می کنید، بلکه منظور این است کدامیک صحیحتر عمل می کنید، و عمل صحیح آن است که توأم با خداپرستی و نیت پاک باشد، سپس فرمود: نگهداری عمل از آلودگی سخت تر است از خود عمل، و عمل خالص صالح،

عملی است که نمی‌خواهی احدی جز خدا تو را به خاطر آن بستاید.

در مورد هدف آفرینش انسان در سوره ذاریات ذیل آیه ۵۶ وَ مَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ هدف نهائی عبودیت خدا ذکر شده، و در اینجا آزمایش حسن عمل، روشن است که مسأله آزمون و امتحان از مسأله عبودیت جدا نیست، همانگونه که کمال عقل و خداترسی و نیت خالص که در روایات بالا به آن اشاره شده، روح عبودیت را تشکیل می‌دهد. به این ترتیب عالم میدان آزمایش بزرگی است برای همه انسانها، وسیله آزمایش، مرگ و حیات، و هدف این آزمون بزرگ رسیدن به حسن عمل، که مفهومی تکامل معرفت، و اخلاص نیت، و انجام هر کار خیر است.

و اگر می‌بینیم بعضی از مفسران احسن عملاً را در اینجا به معنی یاد مرگ کردن، یا آماده برای مرگ شدن، و امثال آن تفسیر کرده‌اند در حقیقت اشاره به مصداقهای از

اسلام فراتر از زمان، ص: ۱۸۸

این معنی کلی است.

و از آنجا که در این میدان آزمایش بزرگ، انسان گرفتار لغزشهای فراوانی می‌شود، نباید این لغزشها او را مایوس کند، و از تلاش و کوشش برای اصلاح خویش بازدارد در پایان آیه به بندگان وعده یاری و آمرزش داده می‌گردد: و او شکست ناپذیر و بخشنده است (و هو العزیز الغفور) آری او قادر بر هر چیز، و آمرزنده هر انسان توبه‌کاری است. (۱)

قابل توجه این که در آیات مختلف قرآن مانند آیه ذاریات اشاراتی به هدف آفرینش انسان یا مجموع این جهان شده که در بدو امر ممکن است مختلف به نظر برسد، ولی با دقت می‌بینیم همه به یک حقیقت بازمی‌گردند:

و در آیه ۷ سوره هود هدف آفرینش عظیم آسمانها و زمین را آزمون بشر معرفی می‌کند (وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَكَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا).

در آیه ۱۱۹ هود هدف را رحمت الهی می‌شمرد (وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ)

کمی دقت در این آیات نشان می‌دهد که بعضی مقدمه برای بعضی دیگر است، آگاهی و معرفت مقدمه‌ای است برای بندگی و عبادت، و آن نیز مقدمه‌ای است برای آزمون و تربیت بشر و آن هم مقدمه‌ای است برای بهره‌گیری از رحمت خدا (۲)

بخش ۵ قرآن و آفرینش نباتات

اشاره

بخش ۵ قرآن و آفرینش نباتات و سبزیجات، یکی از اساسی‌ترین نیاز و ارکان بقای انسان و حیوان هاست که باید طبق دستور از آنها بهره برداری کرده و ادامه زندگی داده شود؛

در مورد این مخلوقات خداوندی و کیفیت استفاده از آنها و بیان منافع سرشار و فراوان آنها وسیله رهبران اسلام و کتاب آسمانی آن (قرآن) سخنان بی شماری، شرف صدور یافته است که نمی‌توان به انتهای بر رسی آنها رسید؛ فقط برای نمونه از آیات و روایات فراوان، به مطالبی نه چندان زیاد اکتفاء می‌شود

۱- بیان منافع سرشار و فراوان گیاهان

۱- بیان منافع سرشار و فراوان گیاهان ۱- «وَمِنْ آيَاتِهِ يُرِيكُمْ الْبَرْقَ خَوْفًا وَطَمَعًا وَيُنزِّلُ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَيُخْرِجُ بِهِ الْأَرْضَ بَعِيدَ مَوْتِهَا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ». (۱) و از آیات او این است که برق و رعد را به شما نشان می‌دهد که هم مایه ترس و هم امید است

(ترس از صاعقه، و امید به نزول باران)، و از آسمان آبی فرو می‌فرستد که زمین را بعد از مردنش بوسیله آن زنده می‌کند؛ در این نشانه‌هایی است برای جمعیتی که می‌اندیشند!.

۲- «وَ آيَةُ لَهُمُ الْأَرْضُ الْمَيْتَةُ أَحْيَيْنَاهَا وَأَخْرَجْنَا مِنْهَا حَبًّا فَمِنْهُ يَأْكُلُونَ (۳۳) وَ جَعَلْنَا فِيهَا جَنَّاتٍ مِّنْ نَّخِيلٍ وَأَعْنَابٍ وَفَجَّرْنَا فِيهَا مِنَ الْعُيُونِ (۳۴) لِيَأْكُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ وَ مَا عَمِلَتْهُ أَيْدِيهِمْ أَفَلَا يَشْكُرُونَ (۳۵) سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا مِمَّا تُثْبِتُ الْأَرْضُ وَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَ مِمَّا لَا يَعْلَمُونَ (۳۶)» «۲» زمین مرده برای آنها آیتی است، ما آنرا زنده کردیم، و دانه‌هایی از آن خارج ساختیم، و آنها از آن می‌خورند.

و در آن باغهایی از نخلها و انگورها قرار دادیم و چشمه‌هایی از آن بیرون فرستادیم.

تا از میوه آن بخورند در حالی که دست آنها هیچ دخالتی در ساختن آن نداشته

اسلام فراتر از زمان، ص: ۱۹۲

است، آیا شکر خدا را بجا نمی‌آورند؟

منزه است کسی که تمام زوجها را آفرید، از آنچه زمین می‌رویاند، و از خود آنها و از آنچه نمی‌دانند!

این هم نشانه‌های دیگر

آیات فوق نشانه‌هایی از توحید و معاد را توأمآ بیان می‌کند تا وسیله باشد برای بیداری منکران و ایمان به مبدء و معاد.

نخست از احیای زمین‌های مرده و برکاتی که از آن عائد انسانها می‌شود بحث کرده می‌فرماید: زمین‌های مرده برای آنها نشانه آشکاری است (از مبدء و معاد) ما آن را زنده کردیم، و دانه‌هایی از آن خارج ساختیم و آنها از آن تغذیه می‌کنند «وَ آيَةُ لَهُمُ الْأَرْضُ الْمَيْتَةُ أَحْيَيْنَاهَا وَأَخْرَجْنَا مِنْهَا حَبًّا فَمِنْهُ يَأْكُلُونَ (۳۳)»

مسأله حیات و زندگی از مهمترین دلایل توحید است، مسأله ای است فوق العاده مرموز و پیچیده و شگفت انگیز که عقل همه دانشمندان را به حیرت افکنده، و با تمام پیشرفتهای عظیمی که در علم و دانش نصیب بشر شده هنوز کسی معمای آن را نگشوده است، هنوز کسی به درستی نمی‌داند تحت تأثیر چه عواملی در روز نخست موجودات بیجان تبدیل به سلولهای زنده شده است؟ هنوز کسی نمی‌داند که بذرها و گیاهان و طبقات مختلف آن دقیقاً چگونه ساخته شده؟ و چه قوانین مرموزی بر آن حاکم است که به هنگام فراهم شدن شرائط مساعد به حرکت در می‌آید، و رشد و نمو را آغاز می‌کند، و ذرات زمین مرده را جذب وجود خود می‌نماید، و از این طریق موجودات مرده را تبدیل به بافتهای موجود زنده می‌کند، تا هر روز جلوه تازه‌ای از حیات را نشان دهد.

مسئله حیات در جهان گیاهان و حیوانات و زنده شدن زمین‌های مرده از یک سو دلیل روشنی است بر این که علم و دانش عظیمی در آفرینش این جهان به کار رفته، و از سوی دیگر نشانه‌ای آشکار از رستاخیز است.

جمله «فمنه یأکلون» از یک سو اشاره به این است که انسان از بخشی از دانه‌های گیاه تغذیه می‌کند، و بعضی دیگر قابل تغذیه برای انسان نیست، ولی فوائد دیگری دارد مانند تغذیه حیوانات، ساختن مواد رنگی، داروئی، و امور دیگری که در

اسلام فراتر از زمان، ص: ۱۹۳

زندگی انسان کاملاً مورد استفاده است.

و از سوی دیگر با مقدم داشتن «منه» بر «یأکلون» که معمولاً برای حصر می‌آید این نکته را بیان می‌کند که بیشترین (و نیز بهترین) تغذیه انسان از مواد گیاهی است آنچنان که گوئی تمام غذای انسان را تشکیل می‌دهد! آیه بعد توضیح و تشریحی بر آیه قبل است و چگونگی حیات زمینهای مرده را بیان می‌کند، می‌فرماید: ما در زمین باغهایی از نخلها و انگورها قرار دادیم و چشمه‌هایی از آن بیرون فرستادیم (وَ جَعَلْنَا فِيهَا جَنَّاتٍ مِّنْ نَّخِيلٍ وَأَعْنَابٍ وَفَجَّرْنَا فِيهَا مِنَ الْعُيُونِ (۳۴))

در آیه گذشته سخن از دانه‌های غذایی در میان بود، اما در اینجا از میوه‌های نیرو بخش و مغذی سخن می‌گوید که دو نمونه بارز و

کامل آنها خرما و انگور است که هر یک غذائی کامل محسوب می‌شود. مطالعات دانشمندان نشان می‌دهد که مخصوصاً این دو میوه دارای انواع ویتامین های لازم و مواد مختلف حیاتی برای بدن انسان است، به علاوه این دو میوه در تمام طول سال به صورت تازه یا خشک قابل نگهداری و استفاده برای تغذیه است.

و این که «اعناب» و «نخیل» هر دو به صیغه جمع آمده ممکن است اشاره به انواع مختلف این دو میوه بوده باشد چرا که هر یک از آنها دهها نوع دارد، با ویژگیهای مختلف و باب طبع همه و برای همه ذائقه‌ها! این نکته نیز قابل توجه است که در آیه قبل تنها تعبیر به احیای زمینهای مرده شده بود که در قرآن مجید معمولاً با نزول باران همراه است، ولی در این آیه سخن از چشمه‌های آب جاری به میان آمده، زیرا برای بسیاری از زراعتها آب باران تنها کافی است، در حالی که درختان میوه معمولاً نیاز به آب جاری نیز دارند. آیه بعد هدف آفرینش این درختان پر بار را چنین بیان می‌کند: غرض این است که از میوه آن بخورند، در حالی که دست آنها در ساختمان آن کمترین دخالتی نداشته، آیا شکر خدا را بجا نمی‌آورند! (لِيَأْكُلُوا مِنْ ثَمَرِهِ وَمَا عَمِلَتْهُ أَيْدِيهِمْ أَفَلَا يَشْكُرُونَ) (۳۵) آری میوه‌هایی که به صورت غذای کامل بر شاخسار درختان ظاهر می‌شود بی‌آنکه کمترین نیازی به پختن و یا تغییرات دیگر داشته باشد به مجرد چیدن از درخت قابل استفاده است، و این نهایت لطف و عظمت پروردگار را در باره انسانها نشان

اسلام فراتر از زمان، ص: ۱۹۴

می‌دهد.

حتی این غذای آماده و لذیذ را آنچنان بسته‌بندی کرده که برای مدت زیادی قابل نگهداری است، بی‌آنکه ارزش غذائی خود را از دست دهد، بر خلاف غذاهائی که انسان از مواد طبیعی خدا داد با دست خود می‌سازد که غالباً به سرعت فاسد می‌شود! تفسیر دیگری در باره معنی آیه نیز وجود دارد که آنهم قابل ملاحظه است و آن این است که: قرآن می‌خواهد هم اشاره به میوه‌هایی کند که بدون تغییر مورد استفاده قرار می‌گیرد، و هم به انواع غذاهای مختلفی که با انجام عملی روی این میوه‌ها به دست می‌آید، در هر صورت، هدف آن است که حس حق شناسی و شکرگزاری انسانها را تحریک کند تا از طریق شکرگزاری قدم در مرحله معرفت پروردگار بگذارند، که شکر منعم نخستین گام معرفت کردگار است.

آخرین آیه مورد بحث سخن از تسبیح و تنزیه پروردگار می‌گوید، خط بطلان بر شرک مشرکان که در آیات گذشته از آن سخن بود می‌کشد، و راه توحید و یک‌تاپرستی را به همگان نشان می‌دهد، می‌فرماید: منزّه است کسی که تمام زوجها را آفرید، از آنچه زمین می‌رویاند، و از خود آنان، و از آنچه نمی‌دانند! (سبحان الذی خلق الأزواج کلها مما تنبت الارض و من انفسهم و مما لا یعلمون)

آری خداوندی که این همه زوجها را در پهنه جهان هستی آفریده علم و قدرتش بی‌انتهاست، عیب و نقصی در وجودش راه ندارد، لذا شریک و شبیه و نظیر برای او نیست، و اگر گروهی سنگ و چوبهای بی‌جان و مخلوقات دیگری را شبیه او شمرده‌اند از این نسبت‌های ناروا بر دامان کبریایش گردی نمی‌نشینند! بدیهی است خداوند نیاز به این ندارد که خویشتن را تسبیح و تنزیه کند، این تعلیمی است برای بندگان و دستورالعملی است برای پیمودن خط تکامل.

در این که منظور از ازواج در اینجا چیست مفسران سخن بسیار دارند: آنچه مسلم است این است که ازواج جمع زوج معمولاً به دو جنس مذکر و مؤنث گفته می‌شود، خواه در عالم حیوانات باشد، یا غیر آنها، سپس توسعه داده شده و به هر دو موجودی که قرین یکدیگر و یا حتی ضد یکدیگرند زوج اطلاق می‌شود، حتی به دو اطاق مشابه در یک خانه، یا دو لنگه در، و یا دو همکار و قرین، این کلمه گفته

اسلام فراتر از زمان، ص: ۱۹۵

می‌شود، و به این ترتیب برای هر موجودی در جهان زوجی متصور است.

به هر حال بعید نیست که زوجیت در اینجا به همان معنی خاص یعنی جنس مذکر و مؤنث باشد، و قرآن مجید در این آیه خبر از وجود زوجیت در تمام جهان گیاهان و انسانها و موجودات دیگری که مردم از آن اطلاعی ندارند می‌دهد. این موجودات ممکن است گیاهان باشد که وسعت دایره زوجیت در آن روز هنوز در آنها کشف نشده بود. یا اشاره به حیوانات اعماق دریاها که در آن روز کسی از آن آگاه نبود، و امروز گوشه‌ای از آن برای انسانها کشف شده است. یا اشاره به موجودات دیگری که در کرات دیگر آسمانی زندگی می‌کنند.

و یا موجودات زنده ذره بینی، هر چند امروز دانشمندان، نر و ماده‌ای در آنها سراغ ندارند، ولی دنیای این موجودات زنده آنقدر مرموز و پوشیده از معماهاست که ممکن است علم و دانش انسانها هنوز به این قسمت از آن راه نیافته باشد، حتی وجود زوجیت در جهان گیاهان نیز چنانکه گفتیم در عصر نزول قرآن جز در موارد خاصی مانند درختان نخل و امثال آن ناشناخته بود، و قرآن از آن پرده برداشت، و در قرون اخیر از طرق علمی این معنا به ثبوت رسید که مسئله زوجیت در عالم گیاهان یک مسئله عمومی و همگانی است.

این احتمال نیز داده شده است که زوجیت در اینجا اشاره به وجود ذرات مثبت و منفی در دل تمام اتمها است، زیرا می‌دانیم همه اشیاء این جهان از اتم تشکیل یافته و اتم در حقیقت همچون آجر برای ساختمان عظیم این کاخ بزرگ عالم ماده است. تا آن روز که اتم شکافته نشده بود خبری از وجود این زوجیت نبود، ولی بعد از آن وجود زوجهای منفی و مثبت در هسته اتم و الکترونهائی که به دور آن می‌گردند به ثبوت رسید.

بعضی نیز آن را اشاره به ترکیب اشیاء از ماده و صورت یا جوهر و عرض دانسته، و بعضی دیگر کنایه از اصناف و انواع مختلف گیاهان و انسانها و حیوانات و سایر موجودات عالم می‌دانند.

ولی روشن است وقتی مابتوانیم این الفاظ را بر معنی حقیقی (جنس مذکر و مؤنث)

اسلام فراتر از زمان، ص: ۱۹۶

حمل کنیم و قرینه‌ای بر خلاف آن نباشد دلیلی ندارد که به سراغ معانی کنائی برویم، و چنانکه دیدیم چندین تفسیر جالب برای معنی حقیقی زوجیت در اینجا وجود دارد.

به هر حال این آیه یکی دیگر از آیاتی است که محدود بودن علم انسان را بیان می‌کند و نشان می‌دهد که در این جهان حقایق بسیاری است که از علم و دانش ما پوشیده است. «۱»

۳- أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَلَكَهُ يَنَابِيعٌ فِي الْأَرْضِ ثُمَّ يُخْرِجُ بِهِ زَرْعًا مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ ثُمَّ يَهِيَجُ فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَجْعَلُهُ حُطَامًا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرًا لِأُولِي الْأَلْبَابِ (۲۱) زمر:

۲۱ آیا ندیدی که خداوند از آسمان آبی فرستاد و آن را بصورت چشمه‌هایی در زمین وارد نمود، سپس با آن زراعتی را خارج می‌سازد که رنگهای مختلف دارد؛ بعد آن گیاه خشک می‌شود، بگونه‌ای که آن را زرد و بی‌روح می‌بینی؛ سپس آن را در هم می‌شکند و خرد می‌کند؛ در این مثال تذکری است (از ناپایداری دنیا) برای خردمندان!

۴- وَ هُوَ الَّذِي مَدَّ الْأَرْضَ وَ جَعَلَ فِيهَا رَواسِيَ وَأَنْهَارًا وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ جَعَلَ فِيهَا زَوْجِينَ اثْنَيْنِ يُعْشَى اللَّيْلَ النَّهَارَ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ (۳) وَ فِي الْأَرْضِ قِطْعٌ مُتَجَاوِرَاتٌ وَ جَبَابُثٌ مِّنْ أَعْنَابٍ وَ زُرْعٌ وَ نَخِيلٌ صَبْوَانٌ وَ غَيْرُ صَبْوَانٍ يُسْقَى بِمَاءٍ وَاحِدٍ وَ نَفْضُلٌ بَعْضُهَا عَلَى بَعْضٍ فِي الْأَكْلِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ (۴) رعد: ۳ و ۴

و او کسی است که زمین را گسترده؛ و در آن کوه‌ها و نهرهایی قرار داد؛ و در آن از تمام میوه‌ها دو جفت آفرید؛ (پرده سیاه) شب را بر روز می‌پوشاند؛ در اینها آیاتی است برای گروهی که تفکر می‌کنند!

و در روی زمین، قطعاتی در کنار هم قرار دارد که با هم متفاوتند؛ و (نیز) باغهایی از انگور و زراعت و نخلها، (و درختان میوه

گونگون) که گاه بر یک پایه می‌رویند و گاه بر دو پایه؛ (و عجیب تر آنکه) همه آنها از یک آب سیراب می‌شوند! و با این حال، بعضی از آنها را از جهت میوه بر دیگری برتری می‌دهیم؛ در اینها نشانه‌هایی است
اسلام فراتر از زمان، ص: ۱۹۷
برای گروهی که عقل خویش را به کار می‌گیرند

۲- زوجیت گیاهان

۲- زوجیت گیاهان معجزات علمی قرآن

در قرآن مجید: آیات فراوانی است که پرده از روی یک سلسله اسرار علمی که در آن زمان از چشم دانشمندان پنهان بوده: برداشته: که این خود نشانه‌ای از اعجاز و عظمت قرآن است و محققانی که در باره اعجاز قرآن بحث کرده‌اند: غالباً به قسمتی از این آیات اشاره نموده‌اند که از آن جمله آیات ذیل در باره زوجیت گیاهان است.

خدای متعال با حکمت متعالیه خود، سنگ بنای زیبایی جهان و نظام احسن و اکمل را در وجود نر و ماده بر قرار ساخته، و ادامه حیات و بنای زندگی را در وجود آفریده‌های مؤلّد و تولید کننده قرار داده است.

هیچ موجود رشد کننده و ذیحیات پیدا نمی‌شود مگر این که از زوج و جفت یا به عبارت دیگر از پدر و مادر به وجود آمده است، چنان که در قرآن کریم نیز به این معنا تصریح نموده و می‌فرماید:

۱- سَبْحَانَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ وَمِنْ أَنْفُسِهِمْ وَمِمَّا لَا يَعْلَمُونَ (۳۶) «منزه است کسی که تمام زوج‌ها را آفرید، از آنچه که زمین می‌رویاند، و از خودشان و از آنچه نمی‌دانند.» (۱)

با جمله «و ممّا لا یعلمون» می‌فهماند که زوجها و جفتهای زیادی هست که هنوز دانش بشری به حیطة کشف فورمول وجودی آنها راه پیدا نکرده و از وجود آنها اطلاع ندارد و از کشف آنها عاجز مانده است!

پس هر موجود زنده‌ای از نباتات و سبزیجات و حیوانات گرفته تا انسان صاحب عقل و خرد، باید از جفت و یا نر و ماده به وجود آید درست است موجودات تک یاخته‌ای و تک سلولی نیز یافت می‌شود اما کم و ناچیز!

معجزات علمی قرآن

اسلام فراتر از زمان، ص: ۱۹۸

در قرآن مجید: آیات فراوانی است که پرده از روی یک سلسله اسرار علمی که در آن زمان از چشم دانشمندان پنهان بوده: برداشته: که این خود نشانه‌ای از اعجاز و عظمت قرآن است و محققانی که در باره اعجاز قرآن بحث کرده‌اند: غالباً به قسمتی از این آیات اشاره نموده‌اند.

۲- أَوْ لَمْ يَرَوْا إِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ نُثَبِّتُ فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ (۷) (۱) «آیا آنها به زمین نگاه نکردند: چه اندازه در آن از گیاهان جفت آفریدیم.

زوجیت در گیاهان

در آیات مورد، سخن از اعراض آنها از آیات تکوینی و نشانه‌های خدا در پهنه آفرینش است: آنها نه تنها: گوش جان خود را بر سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله می‌بستند: بلکه چشمهای خود را نیز از دیدن نشانه‌های حق در اطراف خود محروم می‌ساختند.

در اینجا تعبیر به زوج در مورد گیاهان قابل دقت است: گرچه غالب مفسران زوج را به معنی نوع و صنف: و ازواج را به معنی انواع و اصناف گرفته‌اند: این بزرگان در زمانی می‌زیسته‌اند که هنوز زوجیت گیاهان کشف نشده و به اثبات نرسیده بود اما پس از روشن شدن آن چه مانعی دارد که زوج را به معنی معروفش که قبل از هر معنی دیگر به ذهن می‌آید بگیریم و اشاره به زوجیت در

جهان گیاهان باشد؟! در گذشته انسانها کم و بیش فهمیده بودند که بعضی از گیاهان دارای نوع نر و نوع ماده است: و برای بارور ساختن گیاهان از طریق تلقیح استفاده می کردند این مسأله در مورد درختان نخل کاملاً شناخته شده بود: ولی نخستین بار لینه دانشمند و گیاه شناس معروف سوئدی: در اواسط قرن ۱۸ میلادی: موفق به کشف این واقعیت شد که مسأله زوجیت در دنیای گیاهان تقریباً یک قانون عمومی است و گیاهان نیز همانند غالب حیوانات از طریق آمیزش نطفه نر و ماده بارور می شوند و سپس میوه می دهند.

ولی قرآن مجید قرن‌ها قبل از این دانشمند کرارا در آیات مختلف به زوجیت در جهان گیاهان اشاره کرده (در آیات مورد بحث: و در سوره رعد آیه ۴: و لقمان آیه ۱۰ و

اسلام فراتر از زمان، ص: ۱۹۹

سوره ق آیه ۷) و این خود یکی از معجزات علمی قرآن است. «۱»

از آسمان آبی فرستادیم و به وسیله آن در روی زمین: انواع گوناگونی از جفتهای گیاهان پر ارزش رویانیدیم

۳- (وَ أَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ (۱۰) «۲»

از آسمان آبی فرستادیم و بوسیله آن در زمین از هر زوج گیاه مفید رویانیدیم. در بعضی از آیات دیگر نیز اشاره به این موضوع شده است.

این آیه بار دیگر به زوجیت در جهان گیاهان اشاره می کند که آن نیز از معجزات علمی قرآن است: چرا که در آن زمان: زوجیت (وجود جنس نر و ماده) در جهان گیاهان بطور گسترده ثابت نشده بود: و قرآن از آن پرده برداشت

ضمناً توصیف زوجهای گیاهان به کریم اشاره به انواع مواهبی است که در آنها وجود دارد. «۳»

۴- وَ تَرَى الْأَرْضَ هَامِدَةً فَاذًا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَ رَبَّتْ وَ أَنْبَتَتْ مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ «۴» زمین را خشک و بایر می بینی اما هنگامی که آب باران بر آن فرو می فرستیم، به حرکت درمی آید و می روید؛ و از هر نوع گیاهان زیبا می رویاند!

۵- ... وَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِّنْ نَّبَاتٍ شَتَّى (۵۳) طه: ۵۳ و از آسمان، آبی فرستاد! که با آن، انواع گوناگون گیاهان را (از خاک تیره) برآوردیم.

۶- وَالْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ ق ۶ و زمین را گسترش دادیم و در آن کوههای عظیم و استوار افکندیم و از هر نوع (گیاه) جفت بهجت انگیز در آن رویانیدیم

۳- عمل کربن گیری درختان سبز و رستاخیز انرژیها *

۳- عمل کربن گیری درختان سبز و رستاخیز انرژیها ۰ آیه مبارکه ۸۰ ذیل سوره یس، از مطالب علمی زیادی پرده برداشته است که هنگام

اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۰۰

نزول قرآن بلکه قرن‌های زیاد بعد از آن، بشریت از مفاد آن بی خبر بود که با گذشت زمان بتازگی مسئله کربن گیری گیاهان و رستاخیز انرژیها کشف و به محافل علمی، ارائه گردید و قسمتی از آن آیه مبارکه تفسیر گردید، ای بنامم به این علوم بی پایان قرآن و آورنده آن.

اللَّذِي جَعَلَ لَكُمْ مِنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَارًا فَإِذَا أَنْتُمْ مِنْهُ تُوقَدُونَ (۸۰) «۱» ۸۰- همان کسی که برای شما از درخت سبز آتش آفرید: و شما به وسیله آن آتش می افروزید.

رستاخیز انرژیها!

آیه مورد بحث از سوره یس - همان قلب قرآن - است: شرح بیشتر و گویاتری در باره همین مسأله مطرح می‌کند: آن خدائی که برای شما از درخت سبز آتش آفرید و شما به وسیله آن، آتش می‌افروزید قادر است که بر این استخوانهای پوسیده بار دیگر لباس حیات ببوشاند (الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ مِنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَارًا فَإِذَا أَنْتُمْ مِنْهُ تُوقِدُونَ ﴿۸۰﴾ (۲)

چه تعبیر عجیب و جالبی که هر قدر در آن بیشتر دقیق شویم معانی عمیق تری به ما ارائه می‌دهد! اصولاً بسیاری از آیات قرآن دارای چندین معنی است: بعضی ساده برای فهم عامه مردم در هر زمان و هر مکان: و بعضی عمیق برای خواص: و سرانجام بعضی کاملاً عمیق تر برای زبده‌های خواص: و یا اعصار و قرون دیگر و آینده‌های دور. در عین حال این معانی با هم منافاتی ندارد و در آن واحد در یک تعبیر پر معنی جمع است.

نخستین تفسیری که بسیاری از مفسران پیشین برای آن ذکر کرده‌اند و معنی ساده و روشنی است که برای عموم مردم قابل فهم می‌باشد این است که: در اعصار قدیم در میان عربها این امر رایج بود که برای آتش افروختن از چوب درختان مخصوص بنام مرخ و عفار که در بیابانهای حجاز می‌روئیده استفاده می‌کردند.

مرخ (بر وزن چرخ) و عفار (بر وزن تبار) دو نوع چوب آتش زنه بود که اولی را زیر قرار می‌دادند و دومی را روی آن می‌زدند: و مانند سنگ آتش زنه جرقه از آن تولید

اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۰۱

می‌شد: در واقع بجای کبریت امروز از آن استفاده می‌کردند.

قرآن می‌گوید: آن خدائی که می‌تواند از این درختان سبز آتش بیرون بفرستد قدرت دارد که بر مردگان لباس حیات ببوشاند. آب و آتش دو چیز متضاد است: کسی که می‌تواند آنها را در کنار هم قرار دهد قدرت این را دارد که حیات را در کنار مرگ و مرگ را در کنار حیات قرار دهد! آفرین بر آن هستی آفرین که آتش را در دل آب و آب را در دل آتش نگاه می‌دارد مسلماً برای او پوشانیدن لباس زندگی بر اندام انسانهای مرده کار مشکلی نیست آن گونه که خود آب را از دو ماده مشتعل مجزای «اکسیژن و نیتروژن» ترکیب داده و آب ساخته در حالی که اگر این دو تجزیه شود: هر کدام قابل اشتعال است چنانکه در آیه مبارکه (وَإِذَا الْبِحَارُ سَجَرَتْ) زمانی که دریاها بر افروخته شوند (و آتش بگیرند) و امثال آن:

اشاره لطیفی بر تجزیه شدن آن دو در آستانه رستاخیز دارد.

اگر از این معنی گام فراتر بگذاریم به تفسیر دقیق تری می‌رسیم و آن این است که: خاصیت آتش افروزی به وسیله چوب درختان: منحصر به چوبهای مرخ و عفار نیست: بلکه این خاصیت در همه درختان و تمام اجسام عالم وجود دارد (هر چند دو چوب مزبور بر اثر مواد و وضع مخصوصشان آمادگی بیشتری برای این کار دارند).

خلاصه این است که تمام چوبهای درختان اگر محکم به هم بخورند جرقه می‌دهند حتی چوب درختان سبز. به همین دلیل گاه آتش سوزی‌های وسیع و وحشتناکی در دل جنگلها روی می‌دهد که هیچ انسانی عامل آن نبوده: فقط وزش شدید بادها و طوفانهایی که شاخه‌های درختان را محکم به هم کوفته است و از میان آنها جرقه‌ای در میان بر گهای خشک افتاده: سپس وزش باد به آن آتش دامن زده: عامل اصلی بوده است.

این همان جرقه الکتریسیته است که بر اثر اصطکاک و مالش آشکار می‌گردد.

این همان آتشی است که در دل تمامی ذرات موجودات جهان نهفته است: و به هنگام اصطکاک و مالش خود را نشان می‌دهد: و از شجر اخضر نار می‌آفریند! این تفسیر وسیع تری است که چشم‌انداز جمع اضداد را در آفرینش گسترده‌تر می‌کند: و بقا را در فنا واضح تر نشان می‌دهد.

اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۰۲

اما در اینجا تفسیرسومی است که از آن هم عمیق تر است: و به کمک دانشهای امروز بر آن دست یافته‌ایم که ما نام، رستاخیز انرژیها گذارده‌ایم

توضیح این که: یکی از کارهای مهم گیاهان مسأله کربن گیری از هوا: و ساختن سلولز نباتی است (سلولز همان جرم درختان است که اجزاء عمده آن کربن و اکسیژن و ئیدروژن است).

اکنون ببینیم این سلولز چگونه ساخته می‌شود؟ یاخته‌های درختان و گیاهان گاز کربن را از هوا گرفته و، تجزیه می‌کنند: اکسیژن، آزاد ساخته: و کربن را در وجود خود نگهدارد: و، با آب ترکیب کرده و چوب درختان را از آن می‌سازد ولی مسأله مهم این است که طبق گواهی علوم طبیعی هر ترکیب شیمیائی انجام می‌یابد یا باید توأم با جذب انرژی خاصی باشد و یا آزاد کردن آن (دقت کنید)

بنا بر این هنگامی که درختان به عمل کربن گیری مشغولند: طبق این قانون احتیاج به وجود یک انرژی دارند: و در اینجا از گرما و نور آفتاب به عنوان یک انرژی فعال استفاده می‌کنند.

به این ترتیب به هنگام تشکیل چوبهای درختان مقداری از انرژی آفتاب نیز در دل آنها ذخیره می‌شود و به هنگامی که چوبها را به اصطلاح می‌سوزانیم همان انرژی ذخیره شده آفتاب آزاد می‌گردد: زیرا بار دیگر کربن با اکسیژن هوا ترکیب شده و گاز کربن را تشکیل می‌دهد: و اکسیژن و ئیدروژن (مقداری آب) آزاد می‌گردد.

از این تعبیرات اصطلاحی که بگذریم به عبارت بسیار ساده این نور و حرارت مطبوعی که در زمستان درون کلبه آن روستائی یا کرسی زغال سوز این شهرنشین را گرم و روشن می‌سازد همان نور و حرارت آفتاب است که در ضمن چند سال یا دهها سال در چوب این درختان ذخیره شده است: و آنچه را درخت در طول یک عمر تدریجاً از آفتاب گرفته اکنون بی‌کم و کاست پس می‌دهد!! و این که می‌گویند همه انرژیها در کره زمین به انرژی آفتاب باز می‌گردد یکی از چهره‌های همین است، اینجاست که به رستاخیز انرژیها می‌رسیم: و می‌بینیم نور و حرارتی که در این فضا پراکنده می‌شود و برگ درختان و چوبهای آنها را نوازش و پرورش می‌دهد هرگز نابود نشده است: بلکه تغییر چهره داده: و دور از چشم ما انسانها در درون ذرات

اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۰۳

چوب و شاخه و برگ درختان پنهان شده است: و هنگامی که یک شعله آتش به چوب خشکیده می‌رسد: رستاخیز آنها شروع می‌شود: و تمام آنچه از انرژی آفتاب در درخت پنهان بود در آن لحظه حشر و نشورش ظاهر می‌گردد: بی‌آنکه حتی به اندازه روشنائی یک شمع در یک زمان کوتاه از آن کم شده باشد! (باز هم دقت کنید

بدون شک این معنی در زمان نزول آیه بر توده‌های مردم روشن نبود: ولی همان گونه که گفتیم این موضوع هیچ مشکلی ایجاد نمی‌کند: زیرا که آیات قرآن دارای معانی چند مرحله‌ای است: در سطوح مختلف و برای استعدادهای متفاوت.

یک روز از این آیه چیزی می‌فهمیدند: و امروز ما چیز بیشتری می‌فهمیم: و شاید آیندگان از اینهم فراتر روند و بیشتر درک کنند و در عین حال همه این معانی صحیح است و کاملاً قابل قبول و در معنی آیه جمع است.

نکته‌ها:

۱- چرا شجر اخضر؟

گاهی به ذهن می‌رسد که چرا قرآن در اینجا تعبیر به شجر اخضر (درخت سبز) کرده است؟ در حالی که آتش افروختن با چوب تر بسیار مشکل است: چه خوب بود به جای آن الشجر الیابس (چوب خشک) می‌فرمود: تا با این تعبیر سازگار باشد! ولی نکته جالب اینجا است که تنها درختان سبزند که می‌توانند عمل کربن-گیری و ذخیره نور آفتاب را انجام دهند: درختان خشک اگر صدها سال در معرض تابش آفتاب قرار گیرند ذره‌ای به ذخیره انرژی حرارتی آنها افزوده نمی‌شود: تنها موقعی قادر بر این کار مهم هستند

که سبز و زنده باشند.

بنا بر این فقط شجر اخضر است که می‌تواند آتش‌گیره (وقود) برای ما بسازد: و گرما و نور را به شکل مرموزی در چوب سرد و مرطوب خود نگاه دارد: اما به محض این که خشکیدند عمل کربن‌گیری و ذخیره انرژی آفتاب تعطیل می‌شود. روی این اصل تعبیر فوق هم ترسیم زیبایی از چهره رستاخیز انرژیها است:

و هم یک معجزه علمی جاویدان از قرآن مجید! از این گذشته اگر به تفسیرهای دیگر که در بالا اشاره کردیم باز گردیم تعبیر شجر اخضر باز هم مناسب و زیبا است: زیرا چوبهای درختان سبز هنگامی که با یک دیگر اصطکاک قوی پیدا کنند جرقه بیرون اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۰۴

می‌دهند: جرقه‌ای که می‌تواند مبدء آتش افروزی شود: و اینجا است که به عظمت قدرت خدا پی می‌بریم که آتش را در دل آب و آب را در دل آتش حفظ کرده

۲- فرق میان آتش‌گیره و آتش زنه

توقدون از ماده وقود (بر وزن قبور) به معنی روشن شدن آتش است: و ایقاد به معنی آتش افروختن و وقود (بر وزن ثمود) به معنی هیزمی است که برای افروختن آتش مورد استفاده قرار می‌گیرد.

بنا بر این جمله فاذا انتم توقدون (از آن آتش روشن می‌کنید) اشاره به هیزمهائی است که با آن آتش می‌افروزند: و به تعبیر دیگر اشاره به آتش‌گیره است نه آتش زنه.

توضیح این که ما در فارسی هیزم را آتش‌گیره و کبریت یا فندک را آتش زنه می‌نامیم:

و در لغت عرب هیزم را وقود و کبریت و فندک را زند یا زند می‌نامند.

بنا بر این قرآن می‌گوید آن خدائی که برای شما از درخت سبز آتش قرار داد و شما با آن آتش‌گیره تهیه می‌کنید (نمی‌فرماید آتش زنه) هم او قادر است مردگان را به زندگی بازگرداند و این تعبیر کاملاً با رستاخیز انرژیها منطبق است (دقت کنید).

به هر حال مسأله آتش افروختن با چوبهای درختان گرچه یک مسأله ساده در نظر ما است: ولی با دقت معلوم می‌شود که از عجیب ترین مسائل است: چه این که موادی که درخت از آن تشکیل شده قسمت مهمش آب و مقداری اجزاء زمین است: و هیچ کدام از آنها قابل اشتعال نیست این چه قدرتی است که از آب و خاک

(و هوا) این ماده انرژی را که هزاران سال زندگی انسانها با آن پیوند نزدیک داشته است آفریده؟! «۱»

مؤلف گوید: پس از بحث‌های مفصل قرآن در باره کائنات و زمین و آسمان که مقداری از آن را، تا اینجا بیان کردیم، حالا جا دارد برای تکمیل مطالب گذشته، نص صریح و بیان روشن این کتاب آسمانی را در باره پایان جهان و برچیده شدن این مجموعه و تشکیلات و چگونگی اوضاع نهائی عالم را، هم بدانیم؛ پس به فشرده مطالب آتی را که از کتاب (سیمای جهان در عصر امام زمان علیه السلام) آورده‌ام دقت

اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۰۵

نمائید

۴- خاموشی منظومه شمسی و بی‌فروغی ستارگان

۴- خاموشی منظومه شمسی و بی‌فروغی ستارگان آیات مکرر در قرآن کریم، بحث جدی، از بی‌فروغی و بی‌نوری، خورشید و ستارگان، را به میان کشیده و قاطعانه از بین رفتن نور آنها و در نتیجه از هم پاشیدن خود آنها، خبر می‌دهد، در این باره نیازی، به طولانی کردن بحث نیست، هر کس به تفاسیر آیات مانند «إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ» و «وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ» و «إِذَا النُّجُومُ اتَّسَّرَتْ» و «إِذَا

السَّمَاءُ أَنْفَطَرَتْ» و غیر آنها، مراجعه کند به روشنی در می‌یابد، دیر یازود نظام فعلی، از بین رفته و نظام نوین، جایگزین آن خواهد شد؛

چنانکه در حین تألیف کتاب (سیمای جهان در عصر امام زمان علیه السلام)، از رسانه‌های گروهی مانند «صدا و سیما» پخش کردند که دانشمندان، مرتباً به وسیله تلسکوپهای قوی، از هم پاشیدن ستارگان را، کشف کرده و گزارش می‌دهند؛ در ماه ۸/ ۱۳۸۳ شمسی، گزارشی از کشف چاه مخوف فضائی که در نتیجه از بین رفتن چند ستاره به وجود آمده بود، خبر دادند، و همچنین در ۲۲/ ۱۰/ ۱۳۸۳ شمسی، چندین بار، از کشف و از بین رفتن سه ستاره به تعبیر آنها (غول پیکر) در راه شیری کهکشان که با زمین ۸ هزار و ۱۵۰ سال نوری فاصله داشت، خبر دادند، و همچنین در تاریخ ۲۳/ ۱۰/ ۱۳۸۳ شمسی، از ستاره هائی سخن گفتند که، پنج میلیارد سال نوری، با زمین فاصله دارد، و باز در شب دوشنبه ۲۰/ ۱/ ۱۳۸۴ ش «صدا و سیما» از رصد ستاره‌هائی خبر داد که با زمین ۱۹ میلیارد سال نوری، فاصله دارند و هنوز در آغاز راه و الف بای علم هستند.

بنا به مطلب فوق، آنهایی که عقیده دارند از عمر زمین ۵ میلیارد سال گذشته و اینجانب نیز آن را در کتاب «سرچشمه حیات» از کتاب سرگذشت زمین نقل کرده‌ام، خیلی کمتر از واقعیت است، چون بنا به فرموده قرآن در آیه ۱۲-۱۰ سوره «فصلت» آفرینش آسمان، بعد از زمین، انجام گرفته است، پس عمر زمین خیلی بیشتر از آن رقم می‌باشد که گفته اند. در اینجا جادارد به این نکته اشاره کنم، آنهایی که می‌گویند: بهشت یا جهنم، چه قدر وسعت و ظرفیت دارد، این همه مردم را در خود جا دهد؛ از گفتار این

اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۰۶

دانشمندان فنّ حساب کار را به دست آورند؛

با این که طبق آیات مکرر قرآن کریم، این همه تشکیلات در آسمان اول و پائین ترین آسمان است «۱» در آسمان‌های بالاتر چه خیر هست، فقط خود او می‌داند و بس؟! در آیات ذیل، خدای تعالی به جامعه بشریت، در علوم را می‌گشاید که بعد از گذشت قرن‌ها، به مفاهیم مترقی و مضامین عالیه آن، به تدریج پی می‌برند مانند کاهش روزانه کره خورشید و ستارگان که زمان نزول قرآن کسی از این برنامه‌ها خبری نداشت ولی گذشت زمان معانی این آیات را روشن ساخته و می‌سازد، و این دانش‌ها را به مغزهای مستعد انسانها ولو به صورت ناقص، تزریق می‌نمایند، بدین جهت ناقص می‌گوئیم که هنوز این علوم به کمال و اوج ترقی خود نرسیده است، به مطالب فشرده ذیل توجه فرمائید.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ بنام خداوند بخشنده بخشایشگر

۱- إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ (۱) در آن هنگام که خورشید در هم پیچیده شود.

۲- وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ (۲) و در آن هنگام که ستارگان بی‌فروغ شوند.

۳- وَإِذَا الْجِبَالُ سَوَّتْ (۳) و در آن هنگام که کوهها بحرکت در آیند.

۴- وَإِذَا الْعِشَارُ عُطِّلَتْ (۴) و در آن هنگام که باارزشتترین اموال به دست فراموشی سپرده شود.

۵- وَإِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ (۵) و در آن هنگام که وحوش جمع شوند.

۶- وَإِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ (۶) «۲»

و در آن هنگام که دریاها بر افروخته شوند.

آن روز که طومار کائنات پیچیده شود

در آغاز این سوره به اشارات کوتاه و هیجان‌انگیز و تکان‌دهنده‌ای از حوادث هولناک پایان این جهان: و آغاز رستاخیز بر خورد می‌کنیم که انسان را در عوالم عجیبی سیر می‌دهد: و مجموعاً هشت نشانه از این نشانه‌ها را بازگو می‌کند

نخست می‌فرماید: در آن هنگام که طومار خورشید درهم پیچیده شود (اذا الشمس

اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۰۷

کَوْرَت) کَوْرَت از ماده تکویر در اصل به معنی پیچیدن و جمع و جور کردن چیزی است (همچون پیچیدن عمامه بر سر) این مطلبی است که از کتب مختلف لغت و تفسیر استفاده می‌شود: و گاه، به افکندن یا تاریک شدن چیزی گفته شده: و به نظر می‌رسد که این دو معنی نیز به همان ریشه اول برمی‌گردد.

به هر حال منظور در اینجا پیچیده شدن نور خورشید: و تاریک شدن و جمع شدن حجم آن است.

می‌دانیم خورشید در حال حاضر کره‌ای است فوق العاده داغ و سوزان به اندازه‌ای که تمام مواد آن به صورت گاز فشرده‌ای در آمده و در گرداگردش شعله‌های سوزانی زبانه می‌کشد که صدها هزار کیلومتر ارتفاع آنها است! و اگر کره زمین در وسط یکی از این شعله‌های عظیم گرفتار شود در دم خاکستر و تبدیل به مشتی گاز می‌شود! ولی در پایان این جهان و در آستانه قیامت این حرارت فرو می‌نشیند: و آن شعله‌ها جمع می‌شود: روشنائی آن به خاموشی می‌گراید: و از حجم آن کاسته می‌شود: و این است معنی تکویر و لذا در لسان العرب آمده است كَوْرَتِ الشَّمْسِ: جمع ضوءها و لَفْ كَمَا تَلَفُ الْعِمَامَةُ: معنی تکویر خورشید این است که نور آن جمع و پیچیده می‌شود: همانگونه که عمامه را می‌پیچند.

این حقیقتی است که در علم و دانش امروز نیز منعکس است و ثابت که طبق محاسبه دانشمندان هر ثانیه‌ای که بر خورشید می‌گذرد چهار میلیون تن از حجم و هیكل او کاسته می‌شود! و به تدریج رو به تاریکی و خاموشی می‌رود.

سپس می‌افزاید: و در آن هنگام که ستارگان بی‌فروغ گشته و افول کنند (و اذا النجوم انكدرت). انکدرت از ماده انکدار به معنی سقوط کردن و پراکنده شدن است: و از ریشه کدورت به معنی تیرگی و تاریکی است: و جمع میان هر دو معنی در آیه مورد بحث امکان پذیر است: چرا که در آستانه قیامت ستارگان هم فروغ و روشنائی خود را از دست می‌دهند و هم پراکنده می‌شوند و سقوط می‌کنند و نظام جهان بالا درهم می‌ریزد: همانگونه که در آیه ۲ سوره انفطار آمده و اذا الكواكب انتثرت هنگامی که ستارگان فرو ریزند و پراکنده شوند و همانگونه که در آیه ۸ سوره مرسلات آمده: و اذا النجوم طمست: و هنگامی که ستارگان محو و تاریک شوند.

اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۰۸

در سومین نشانه رستاخیز می‌فرماید: و در آن هنگام که کوهها به حرکت در آیند (و اذا الجبال سیرت).

در آستانه قیامت کوهها مراحل مختلفی را طی می‌کنند نخست به حرکت در می‌آیند: و در آخرین مرحله به غبار پراکنده‌ای تبدیل می‌شوند.

سپس می‌افزاید و در آن هنگام که دریاها بر افروخته شود! (و اذا البحار سجرت)

سجرت از ماده تسجیر در اصل به معنی بر افروختن و به هیجان آوردن آتش است.

و اگر این تعبیر قرآن در گذشته برای مفسران عجیب بود امروز برای ما جای تعجب نیست: زیرا می‌دانیم آب از دو ماده اکسیژن و هیدروژن ترکیب یافته که هر دو سخت قابل اشتعال است: بعید نیست که در آستانه قیامت آب دریاها چنان تحت فشار قرار گیرد که تجزیه شوند و تبدیل به یک پارچه آتش گردند. «۱»

آیا منظومه شمسی و ستارگان به خاموشی می‌گرایند!؟

قبل از هر چیز باید بدانیم خورشید این کانون حیات بخش منظومه ما گرچه نسبت به ستارگان آسمان ستاره متوسطی است ولی در حد ذات خود و نسبت به کره زمین فوق العاده عظیم است: طبق بررسی دانشمندان حجم آن یک میلیون و سیصد هزار مرتبه از زمین بزرگتر است! منتها چون فاصله‌ای در حدود یک صد و پنجاه میلیون کیلومتر با ما دارد در نقش و اندازه فعلی دیده می‌شود.

برای تجسم عظمت و وسعت خورشید همین اندازه کافی است که اگر کره ماه و زمین را با همین فاصله‌ای که الان بین آنها وجود دارد به داخل خورشید منتقل کنیم ماه به آسانی می‌تواند دور زمین بگردد بی آنکه از سطح خورشید خارج شود! حرارت سطح خورشید را بالغ بر شش هزار درجه سانتیگراد! و حرارت عمق، بالغ بر چند میلیون درجه می‌دانند!!! هر گاه بخواهیم وزن خورشید را بر حسب تن بیان کنیم باید عدد ۲ را بنویسیم و بیست و هفت صفر پهلوی آن بگذاریم (یعنی دو میلیارد میلیارد تن)! از سطح خورشید شعله‌هایی زبانه می‌کشد که ارتفاع آن گاه بالغ بر یک صد و شصت هزار کیلومتر است: و کره زمین به آسانی در وسط آن گم

اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۰۹

می‌شود: چرا که قطر کره زمین بیش از دوازده هزار کیلومتر نیست

و اما منبع انرژی حرارتی و نورانی خورشید بر خلاف آنچه بعضی تصور می‌کنند ناشی از سوختن نیست چرا که به گفته جورج گاموف در کتاب پیدایش و مرگ خورشید اگر جرم خورشید از زغال سنگ خالص ساخته شده بود و در زمان نخستین فرعون مصر، آتش زده بودند باید تا امروز تمام آن سوخته و چیزی جز خاکستر بر جای نمانده باشد: هر نوع ماده سوختنی دیگری بجای زغال سنگ فرض کنیم همین اشکال را دارد.

حقیقت این است که مفهوم سوختن در مورد خورشید صادق نیست: آنچه صدق می‌کند انرژی حاصل از تجزیه‌های اتمی است: و می‌دانیم این انرژی فوق العاده عظیم است: بنا بر این اتمهای خورشید دائماً در حال تجزیه و تشعشع و تبدیل به انرژی است: که طبق محاسبه دانشمندان هر ثانیه‌ای که بر او می‌گذرد چهار میلیون تن از او کاسته می‌شود! اما حجم خورشید به قدری عظیم است که با گذشت هزاران سال خم به ابرو نمی‌آورد: و کمترین تغییری ظاهراً در وضع آن حاصل نمی‌شود.

ولی باید دانست که همین امر در دراز مدت به فنا و نابودی خورشید کمک می‌کند و سرانجام این جرم عظیم لاغر و لاغرتر و کم فروغ و عاقبت بی‌نور می‌شود: این امر درباره سایر ستارگان نیز صادق است.

بنا بر این آنچه در آیات فوق پیرامون تاریک شدن خورشید و متلاشی شدن ستارگان آمده است حقیقتی است که با علم امروز کاملاً هماهنگ می‌باشد: و قرآن زمانی این حقایق را بیان کرده که نه تنها در محیط جزیره عربستان بلکه در محافل علمی جهان آن روز نیز از این مسائل خبری نبود

۵- پیچیده و برجیده شدن آسمانها!!

۵- پیچیده و برجیده شدن آسمانها!! دانشمندان می‌گویند: آسمانها و زمین، نخست به صورت گاز فشرده‌ای بود. «۱»

(که از آب به بخار و گاز تبدیل شده بود) و بعداً آن فشردگی باز و منبسط گردید و به

اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۱۰

صورت قطعات بی‌شمار، در فضای لا یتناهی، پرتاب و پخش گردید و آن قطعات هر یکی به صورت کره و ستاره‌ای در آمد و این نظام فعلی، به وجود آمد؛

باز روزی خواهد رسید که همان قطعات و کرات به صورت، نخست برگشته و مجدداً فشرده‌ای از گاز را تشکیل خواهد داد؛ پس از پایان یافتن مسائل قیامت و اسکان بهشتیان و دوزخیان در جایگاه ابدیشان، خدای عزّ و جلّ از همان ماده مجدداً، عالمها و مخلوقاتی بدون نر و ماده (و بدون مرد و زن) ایجاد خواهد کرد و دوباره مسائل مربوط به آن نظام، آغاز خواهد شد.

نظریه جهان نوسانی هم، بر این فرضیه مبتنی است که، حالت انبساط کنونی جهان در آینده به وسیله حالت معکوس به نام انقباض تکمیل خواهد شد و تمام مواد متشکله جهان دوباره گرد هم آنچنان جمع خواهند شد که مقدمات انفجار بزرگ دیگری را فراهم

سازند. «۱»

چه با عظمت است قرآن که در آیات گوناگون، (راجع به انقباض آینده عالم، و انفجارهای عظیمی که پیش خواهد آمد) تصریحات و اشاراتی دارد!

در این مورد به دو آیه ذیل دقت کنید.

۱- «يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجْلِ لِلْكِتَابِ كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَعَدًّا عَلَيْنَا إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ (۱۰۴)» «۲»

«روزی که آسمان را همچون طومار درهم می‌پیچیم، سپس همانگونه که آفرینش را آغاز کردیم آنرا باز می‌گردانیم؛ این وعده‌ایست که ما داده‌ایم و قطعاً آنرا انجام خواهیم داد.»

بررسی علمی: در این آیه خداوند روند پایان حیات را توضیح می‌دهد. از رتق شروع شد. بنابراین پایان این جهان، بازگشتش نیز به آن خواهد بود، همان گونه که شروع شده بود به آن حالت اولیه اش برمی‌گردد.

خداوند می‌گوید: که تمام آسمان‌ها را مانند طومار در هم می‌پیچد و آن‌ها را مانند ابتدایش که رتق بود برمی‌گرداند. این جملات بیان گر عظمت خداوند است.

بر اساس نظریه‌های علمی، دانشمندان عقیده دارند که چنین اتفاقی در انتظار

اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۱۱

جهان است. چون جهان بعد از انبساط، روزی طی یک روند خود انقباضی، منهدم خواهد شد؛ این هم به خاطر محدودیت مواد موجود در جهان است که دیگر قادر به انبساط بیشتر نمی‌باشد. بنابراین، این مواد منقبض می‌شوند و اندازه جهان به مقدار اولیه اش بر می‌گردد.

پس معلوم می‌شود که کشف و دانش جدید کاملاً با قرآن منطبق و در انطباق کامل با قرآن است؛ قرآن می‌گوید: که این انبساط و انقباض، خواسته خداوند است ولی مادی‌گرایان می‌گویند: که خواسته طبیعت است چون دارای شعور می‌باشد.

البته کل کیهان سیستمی با شعور است و تمامی اجزایش طبق گفته قرآن تسیح خداوند را می‌گویند، اما این شعورشان قایم به ذاتشان نیست بلکه از خداوند دارند و اراده خداوند می‌تواند روند طبیعت را دگرگون کند. خداوند در قرآن می‌فرماید:

اوست زمان چنین اتفاقی را تعیین می‌کند و طبیعیون بر این باورند که طبیعت خود زمان برچیده شدن و تخریبش را تعیین می‌کند. از این بیان، عظمت و مبانی علمی قرآن، به دست هر عاقلی می‌آید که این کتاب آسمانی، در آن تاریخ، گفته‌هایش را بر چه پایه‌ای بنا نهاده است.

۲- «يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتِ ... (۴۸)» «۱»

«روزی که زمین و آسمانهاگونه‌ای دیگر تبدیل می‌شوند.»

پس کیفیت آفرینش نظام فعلی جهان، مختصراً دانسته شد و منظور از شرح آن، این بود که، برابر نص صریح آیه ۸۰، سوره مبارکه انبیا که گذشت، روزی همین تشکیلات و نظام به صورت اولیه بر می‌گردد و این نقش و نگار زیبا برچیده خواهد شد تا بعداً خدا چه بخواهد

۶- نفخ صور یا پایان نقش و نگار فعلی جهان

۶- نفخ صور یا پایان نقش و نگار فعلی جهان «کیفیت نفخ»

از آیه ذیل به خوبی استفاده می‌شود که در پایان جهان و آغاز رستاخیز دو حادثه

اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۱۲

ناگهانی رخ می‌دهد: در حادثه اول همه موجودات زنده فوراً می‌میرند، و در حادثه دوم که با فاصله‌ای صورت می‌گیرد همه انسانها ناگهان زنده می‌شوند، و بپا می‌خیزند و در انتظار حساب خود به سر می‌برند.

«۱- وَ نَفِّخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نَفِّخَ فِيهِ أُخْرَىٰ فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ» (۱) و در صور دمیده می‌شود، و تمام کسانی که در آسمانها و زمین هستند می‌میرند مگر کسانی که خدا بخواهد، سپس بار دیگر در صور دمیده می‌شود، ناگهان همگی بپا می‌خیزند، و در انتظار (حساب و جزا) هستند.

توضیح این که: در قرآن مجید از حادثه پایان جهان و آغاز جهان دیگر تعبیرات مختلفی آمده است: در آیات متعددی (متجاوز از ده مورد) سخن از نفخ صور به میان آمده.

در یک مورد تعبیر به نقر در ناقور شده که آن نیز به معنی دمیدن در شیپور یا شبیه آن است «فَإِذَا نُقِرَ فِي النَّاقُورِ (۸) فَذَلِكِ يَوْمَئِذٍ يَوْمٌ عَسِيرٌ (۹)». «۲» و در بعضی از موارد تعبیر به «قارعه» به معنی کوبنده شدید دیده می‌شود. «۳»

و بالأخره در بعضی دیگر تعبیر به «صیحه» آمده است که آن به معنی صدای عظیم است، مانند آیه «مَا يَنْظُرُونَ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً تَأْخُذُهُمْ وَهُمْ يَخِصِّمُونَ (۴۹) (۴)»

این آیه از صیحه پایان جهان سخن می‌گوید که مردم را غافلگیر می‌سازد، و آیه «إِن كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ جَمِيعٌ لَدَيْنَا مُحْضَرُونَ (۵۳)»، «۵»

ولی در این آیه سخن از صیحه رستاخیز است که همه مردم به دنبال آن زنده می‌شوند و در محضر عدل پروردگار حضور می‌یابند. از مجموع این آیات استفاده می‌شود که در پایان جهان صیحه عظیمی اهل آسمانها و زمین را می‌میراند و این صیحه مرگ است. اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۱۳

و در آغاز رستاخیز با صیحه و فریاد عظیمی همه زنده می‌شوند، و بپا می‌خیزند و این فریاد حیات و زندگی است.

اما این دو فریاد دقیقاً چگونه است؟ چه اثری در صیحه اول، و چه تأثیری در صیحه دوم است؟ جز خدا کسی نمی‌داند، و لذا در بعضی از روایات در توصیف «صور» که «اسرافیل» در پایان جهان در آن می‌دمد چنین آمده است: و للصور راس واحد و طرفان، و بین طرف راس کل منهما الی الآخر مثل ما بین السماء الی الأرض! شیپور اسرافیل یک سر و دو شاخه دارد که فاصل میان این دو شاخه با یک دیگر مانند فاصله آسمان تا زمین است! سپس در ذیل همین روایت می‌خوانیم: هنگامی که در آن طرف زمین می‌دمد موجود زنده‌ای بر زمین باقی نمی‌ماند، و هنگامی که در آن سر آسمانی می‌دمد اهل آسمانها همه می‌میرند، و بعد خداوند فرمان مرگ به اسرافیل می‌دهد و می‌گوید بمیر او هم می‌میرد!

آیا نفخ صور دو بار انجام می‌گیرد یا بیشتر؟

مشهور در میان علمای اسلام دو مرتبه است، و ظاهر آیه مورد بحث نیز همین می‌باشد، جمع‌بندی آیات دیگر قرآن نیز خبر از دو نفخه می‌دهد،

و حق هم این است که دو نفخه بیشتر نیست و مسأله «فزع» (که در آیه بعدی آمده است) و وحشت عمومی در حقیقت مقدمه‌ای است برای مرگ جهانیان که به دنبال نفخه اولی یا صیحه نخستین حاصل می‌شود، همانگونه که نفخه جمع نیز دنباله همان نفخه حیات است و به این ترتیب دو نفخه بیش نخواهد بود نفخه مرگ و نفخه حیات

شاهد دیگر این سخن آیه سوره نازعات است، آنجا که می‌گوید: «يَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَةُ (۶) تَتَّبِعُهَا الرَّادِفَةُ (۷)» روزی که زلزله کوبنده همه جا را بلرزاند و به دنبال آن زلزله‌ای که بندگان را زنده و همردیف می‌سازد واقع می‌شود. «۱»

۲- وَ يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَفَزِعَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ ... نمل ۸۷

(این آیه به رستاخیز و مقدمات آن می‌پردازد و می‌گوید: به خاطر بیاورید روزی را

اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۱۴

که در صور دمیده می‌شود و تمام کسانی که در آسمانها و زمین هستند در وحشت فرو می‌روند جز کسانی که خدا به خواهد و همگی با خضوع در پیشگاه او حاضر می‌شوند.

ظاهر فاء تفریع در ففزع این است که این فزع و وحشت ناشی از نفخه صور است و این مخصوص نفخه اولی است: زیرا نفخه آخر نه تنها فزع آفرین نیست: بلکه مایه حیات و حرکت و جنبش است و اگر وحشتی باشد از اعمال خود انسان است.

و اما مفهوم نفخه صور: نفخ به معنی دمیدن: و صور به معنی شیپور است

صور اسرافیل چیست؟!

چگونه امواج صوتی آن تمام جهان را فرا می‌گیرد؟ با این که می‌دانیم امواج صوتی حرکت کندگی دارد، و از دویست و چهل متر در ثانیه تجاوز نمی‌کند،

در حالی که حرکت نور بیش از یک میلیون بار از آن سریع تر است و به سیصد هزار کیلومتر در ثانیه می‌رسد.

باید گفت ما نسبت به این موضوع همانند بسیاری از مسائل مربوط به قیامت تنها علم اجمالی داریم، و جزئیات آن بر ما روشن نیست

دقت در روایاتی که در منابع اسلامی در تفسیر صور آمده نیز نشان می‌دهد که بر خلاف پندار بعضی‌ها، صور یک شیپور معمولی نیست

این مسأله که چگونه ممکن است صدا این چنین مرگ آفرین باشد اگر در گذشته برای بعضی شگفت‌انگیز بود امروز برای ما تعجبی ندارد، چرا که بسیار شنیده‌ایم موج انفجار گوشها را کر، بدنها را متلاشی، و حتی خانه‌ها را ویران می‌سازد، انسانهایی را از جای خود برداشته، به فاصله‌های دوردست پرتاب می‌کند بسیار دیده شده است که حرکت سریع یک هواپیما و به اصطلاح با شکستن دیوار صوتی چنان صدای وحشتناک و امواج ویرانگری به وجود می‌آورد که شیشه‌های عمارتها را در شعاع وسیعی خرد می‌کند

جائی که نمونه‌های کوچک امواج صوتی که به وسیله انسانها ایجاد شده این چنین اثراتی از خود بجا می‌گذارد آن صیحه عظیم الهی، آن انفجار بزرگ جهانی چه آثاری ببار خواهد آورد؟! به همین دلیل جای تعجب نیست که امواجی هم در نقطه مقابل

اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۱۵

آن تکان دهنده و بیدارکننده و احیاگر باشد، هر چند تصور آن امروز برای ما ممکن نیست، ولی بیدار کردن افراد به خواب رفته را با فریاد و یا به هوش آوردن انسانهای بی‌هوش را با شوکهای شدید لاقول دیده ایم، و باز تکرار می‌کنیم ما با علم محدودمان تنها

شبحی از این امور از دور می‌بینیم

هر دو نفخه ناگهانی است؟

از آیات قرآن مجید به خوبی استفاده می‌شود که هر دو نفخه به صورت ناگهانی تحقق می‌یابد، اما نفخه اول چنان غافلگیرانه است که گروه زیادی از مردم مشغول کسب و کار و مخاصمه و جدال بر سر اموال و خرید و فروشند که صیحه نخستین واقع می‌شود، و

همگی در جا می‌میرند، چنانکه در آیه ۲۹ سوره یس خواندیم: «ان کانت الا صیحه واحدة فاذا هم خامدون»

و در مورد صیحه دوم تعبیرات آیات قرآن از جمله آیه مورد بحث (فاذا هم قیام ینظرون) نشان می‌دهد که ناگهانی صورت می‌گیرد.

فاصله میان دو نفخه چه اندازه است؟

از آیات قرآن مجید چیزی در این زمینه استفاده نمی‌شود، فقط تعبیر به تُم دلالت بر این دارد که فاصله‌ای وجود دارد، اما در بعضی

از روایات اسلامی این فاصله چهل سال ذکر شده است که معلوم نیست معیار این سالها چه اندازه است، سالهای معمولی یا سالیان و ایامی همچون سالیان و ایام قیامت؟

در ذیل یکی از احادیث مربوط به نفخ صور راوی نقل می کند که وقتی سخن به اینجارسید: امام سجاد علیه السلام را در این حال دیدم که بیکی عند ذلک بکاء شدیدا. به شدت گریه می کند، و از مسأله پایان جهان و قیامت و حضور مردم برای حساب در پیشگاه خداوند سخت نگران است. (۱)

آری صحنه آنچنان گویا و دهشت انگیز است که انسان همه مسائل باطل و خرافی را به دست فراموشی می سپارد، و جز اعتراف صریح به واقعیت ها راهی نمی یابد، قبرها را به خوابگاهی تشبیه می کند، و رستاخیز را به بیدار شدن از خواب، اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۱۶

همانگونه که در حدیث معروف نیز وارد شده است: «کما تنامون تموتون و کما تستیقضون تبعثون» همانگونه که می خوابید می میرید و همانگونه که از خواب برمی خیزید زنده می شوید.

«فَأَنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ فَذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ». (۱) تنها یک صیحه عظیمی واقع می شود، ناگهان همه (از قبرها بر می خیزند و) نگاه می کنند. و «فَأَنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ فَذَا هُمْ بِالسَّاهِرَةِ». (۲) این بازگشت تنها با یک صیحه عظیمی واقع می شود، ناگهان همگی بر عرصه زمین ظاهر می شوند؛

این دو آیه نیز مانند آیات دیگر نفخ صور و قیامت از کوبنده ترین آیات قرآن کریم است

۷- پس از اسکان بهشتیان و دوزخیان

۷- پس از اسکان بهشتیان و دوزخیان ممکن است این سؤال به ذهن خیلی ها برسد که، در روز رستاخیز، پس از اسکان بهشتیان و دوزخیان و برداشته شدن تکلیف، آیا معبودیت خداوندی تعطیل و پرونده تشکیلات آفرینش، بسته خواهد شد، یا جهان با همین مواد و اضافات دیگر، به صورت دیگر خواهد آمد و تغییر شکل خواهد داد و تشکلهای دوباره به گونه دیگر، در خواهد آمد و...؟! در پاسخ این پرسشها، در لابلای آیات و روایات، مطالبی به چشم می خورد که شایسته دقت و بررسی است!

۱- جابر بن یزید جعفی گوید: از ابی جعفر (امام باقر علیه السلام) از (تفسیر) آیه مبارکه «أَفَعِينَا بِالْخَلْقِ الْأَوَّلِ بَلْ هُمْ فِي لَبْسٍ مِّنْ خَلْقٍ جَدِيدٍ» (۱۵) (۳)

آیا ما از آفرینش نخست عاجز ماندیم (که قادر بر آفرینش رستاخیز نباشیم؟! ولی آنها (با این همه فهمیم روشن) باز در آفرینش جدید، تردید دارند.

سؤال کردم؟ فرمود: «یا جابر تأویل ذلک انّ الله عزّ و جلّ اذا افنى هذا الخلق و هذا العالم و اسکن اهل الجنة، الجنة، و اهل النار النار، جدّد الله عالماً غیر هذا العالم و جدّد خلقاً من غیر

اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۱۷

فحولة و لا اناث یعبدونه و یوحدونه و خلق لهم ارضا غیر هذه الارض تحملهم و سماء غیر سماء، تُظَلِّهم، لعلک تری انما خلق الله هذا العالم الواحد و تری انّ الله لم یخلق بشرا غیر کم بلی والله لقد خلق الله الف الف عالم و الف الف آدم، انت فی آخر تلک العوالم و اولئک الادمیین». (۱)

ای جابر تأویل این است، وقتی که خدای عزّ و جلّ، این خلق و این عالم را فانی کرد و اهل بهشت را در بهشت و اهل آتش را در آتش، ساکن نمود، خداوند تجدید می کند عالمی غیر از این عالم، و (دوباره) به وجود می آورد خلق را بدون (نر و ماده) و بی مرد و زن که، خدا را پرستند و توحید نمایند؛

و برای آنها زمینی جز این زمین، می‌آفریند که حملشان نماید، و آسمانی غیر از این آسمان که، سایه بانشان شود، تو چنین می‌پنداری، خداوند این عالم واحد را آفریده و به خیالت خداوند جز شما بشری خلق نکرده است؟! بلی به خدا قسم خدا هزار هزار عالم و هزار هزار آدم، آفریده است تو در آخر آن عالم‌ها و آخر آن آدم‌ها هستی!!.

۲- محمد بن مسلم گوید: شنیدم ابی جعفر علیه السلام می‌گفت: «لقد خلق الله عزّ وجلّ في الأرض منذ خلقها سبعة عوالم ليس فيها من وُلد آدم، خلقهم من اديم الأرض فاسكنهم فيها واحدا بعد واحد مع عالمه، ثم خلق الله عزّ وجلّ آدم ابا هذا البشر و خلق ذرّيته منه لا والله ما خلت الجنة من ارواح المؤمنين منذ خلقها و لا خلت النار من ارواح الكفار العصاة منذ خلقها، عزّ وجلّ لعلكم ترون انه اذا كان يوم القيامة و صير ابدان اهل الجنة مع ارواحهم في الجنة، و صير ابدان اهل النار مع ارواحهم في النار، ان الله تبارك و تعالى لا يعبد في بلاده و لا يخلق خلقا يعبدونه و يوحدونه، بلى و الله ليخلقن بالله خلقا من غير فحولة و لا اناث، يعبدونه و يوحدونه و يعظمونه و يخلق لهم ارضا تحملهم و سماءا تظللهم ليس الله عزّ وجلّ يقول: «يوم تبدل الأرض غير الأرض و السماوات» ۲» و قد قال: «أفيعينا بالخلق الأول...» ۳»

محققاً خدای عزّ و جلّ از آن زمان که زمین را خلق کرد، هفت عالم آفرید

اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۱۸

که در هیچ کدام آنها از اولاد آدم (خبری و اثری) نبود، آن‌ها را از چکیده زمین، خلق نمود و یکی پس از دیگری با عالم خود در زمین ساکن کرد سپس خدای عزّ و جلّ آدم ابوالبشر و ذریه‌اش را، به وجود آورد؛ نه به خدا قسم نه بهشت (از آن وقت که آفریده شده است) از ارواح مؤمنین خالی مانده و نه جهنم از ارواح کافرین عصیانگر، شاید شما چنین خیال می‌کنید، زمانی که روز قیامت شد و بدنهای بهشتیان را با روان‌هایشان، در بهشت و ابدان دوزخیان را با روان‌هایشان در دوزخ قرار داد، خدای تبارک و تعالی در شهرهایش، پرستش نمی‌شود، و خلقی به وجود نمی‌آورد که او را پرستند و توحیدش کنند؟! بلی به خدا قسم حتماً آفریده‌ای را بدون نر و ماده (مرد و زن) می‌آفریند و او را پرستش می‌کنند و به یگانگی‌اش، معترف می‌شوند و تعظیمش می‌نمایند و برای آنها زمینی که آنها را بردارد و آسمانی که سایه افکند، می‌آفریند، آیا خدای عزّ و جلّ نمی‌فرماید:

«يوم تبدل الأرض غير الأرض و السماوات» در آن روز این زمین به زمین دیگر و آسمانها به (آسمان‌های) دیگری مبدل شود و فرمود: «أفيعينا بالخلق الأول» آیا ما از آفرینش نخست عاجز ماندیم (که قادر بر آفرینش رستاخیز نباشیم؟!)....

۳- قال ابو عبدالله عليه السلام ان لله اثني عشر الف عالم كل عالم منها اكبر من سبع السماوات و سبع ارضين مايري عالم منهم، ان لله عالما غيرهم و اثنى الحجة عليهم» ۱»

ابو عبدالله علیه السلام فرمود: همانا برای خدا دوازده هزار عالم هست و هر عالمی بزرگتر از هفت آسمان و زمین است، هیچ کدام از آن عالمها، نمی‌داند که خداوند عالمی دیگر دارد، و حجت آنها هم (از سوی خدا) من هستم.

۴- قال السجّاد عليه السلام للثمالي: اتظن ان الله لم يخلق خلقا سواكم! بلى والله خلق الله الف الف عالم و الف الف آدم و انت والله في آخر تلك العوالم ۲» امام سجّاد علیه السلام به (ابو حمزه) ثمالی فرمود: آیا گمان می‌کنی خداوند جز شما خلقی نیافریده است؟! بلی والله

اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۱۹

هزار هزار عالم و هزار هزار آدم، خلق کرده به خدا قسم تو در آخر آن عالم‌ها هستی!.

باتوجه به روایات مذکوره و سایر احادیث موجود در کتاب‌های مربوطه، جای تردید نمی‌ماند که خداوند پس از برچیدن این نظام و اسکان بهشتیان و دوزخیان در جایگاه خودشان، مجدداً زمین‌ها و آسمانها و انسانها و موجودات دیگر به صورت‌های نوین،

می‌آفریند و حق هم این است، زیرا خدائی خدا و پرستش او بعد از قیامت پایان نپذیرفته و تعطیل نخواهد شد

۸- قرار گرفتن مجدد عرش خدا بر آب

۸- قرار گرفتن مجدد عرش خدا بر آب آفرینش آسمانها و زمین در شش روز آن دوران بود که عرش (و علم) خدا بر آب قرار گرفته بود (۱) و پس از انجام گرفتن کارهایی که بیانش گذشت (از بین رفتن آسمانها و زمین و اسکان بهشتیان و دوزخیان و...) باز عرش خدا بر آب قرار می‌گیرد و تا برنامه بعدی از سوی خدای متعال شروع شود. امام سجاد علیه السلام فرمود ... و یعید عرشه علی الماء کما کان اول مرهً مستقلاً بعظمته و قدرته» (۲) عرش خدا، دوباره بر آب بر می‌گردد، همانگونه که در ابتدا بود و با عظمت و قدرت مستقل خود. این حدیث نیز بیان کننده تغییرات کلی در نظام عالم آفرینش و بازگشت به صورت اولیه «رتق» و شروع مجدد «فتق» دیگری است. ۳»

۹- تشکیل جهان به صورت دیگر

۹- تشکیل جهان به صورت دیگر آیات و اخبار زیادی از بهم خوردن نظام آفرینش کنونی در فرا رسیدن روز قیامت، خبر می‌دهد به طوری که در این مطلب هیچ گونه ابهامی وجود ندارد، به استشهاد و استدلال نیازی نیست چون با کوچکترین مراجعه به کتابهای مربوطه مسئله، روشن می‌شود فقط آیه ای که خیلی جلب توجه می‌کند آیه مبارکه:

اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۲۰

«يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ وَبَرَزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ (۴۸)» (۱)

«در آن روز که این زمین به زمین دیگر و آسمانها (به آسمانهای دیگر) مبدل می‌شود و آنان در پیشگاه خداوند قهار ظاهر می‌گردند»

یعنی زمین و آسمان به صورتی غیر از نظام فعلی که مشاهده می‌کنیم تبدیل می‌شود و مردم به سوی خدای واحد قهار آشکار می‌شوند.

در تفسیر قمی از امام زین العابدین علیه السلام روایتی نقل می‌کند، در ضمن آن می‌فرماید:

«و تبدل الأرض غیر الأرض یعنی بأرض لم یکتسب علیها الذنوب بارزة لیس علیها جبال و لا نبات کما دحاها اول مره و یعید عرشه علی الماء کما کان اول مرهً مستقلاً بعظمته و قدرته». (۲)

«زمین بر می‌گردد به صورتی غیر از این صورت یعنی: به زمینی که در آن گناهی انجام داده نشده است و همه چیزها آشکار می‌شود، (پستی و بلندی، و) کوهی و نباتی در آن وجود نخواهد داشت، همانطور که در مرحله اول خلقت بود، و عرش خدا به آب بر می‌گردد، چنانچه در مرتبه اول با عظمت و قدرت خود مستقل بود. (۳)»

اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۲۱

اخبار در این بخش علاوه بر روایات مذکور در بخش‌های گذشته، تعدادی از روایاتی را نیز می‌آوریم که به جریان‌ها و مسائل آینده دنیا و اماکن و اشخاص و غیره: تصریح و یا اشاره نموده، مصداق پیدا کرده و یا در شرف تحقق یافتن است. این بخش خود دارای چند بخش می‌باشد.

بخش ۶- پیشگویی‌های رسول خدا صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام.

بخش ۷- روایاتی با کلمه سیأتی.

بخش ۸- روایاتی با کلمه یاتی و غیر آن در این زمینه.

بخش ۹- اشراط ساعت یا علائم قیامت.

بخش ۱۰- اماکن.

بخش ۱۱- اشخاص.

بخش ۱۲- حضرت بقیه الله علیه السلام.

بخش ۱۳- مسائل بهداشتی و پزشکی.

بخش ۱۴- تطبیق ها و مقایسه ها

بخش ۶ پیشگوئی های رسول خدا صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام

اشاره

بخش ۶ پیشگوئی های رسول خدا صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام در این بخش تعدادی از پیشگوئی هارا بامطالب متنوع و روایات گوناگون کوتاه و بلندی را می آورم که شایسته است به فرازهای گوناگون آنها دقت نموده و با پژوهش دقیق قرار دادن تک تک آن مطالب، خود در باره گفته های چهارده قرن پیش این بزرگان، قضاوت نموده و نتیجه گرفته شود که نیازی نباشد در هر فرازی از آن اظهار نظر کرده و حجم کتاب را سنگین نمود، البته فراموش نشود که نسبت آورده ها و گرد آوری آیات و روایات، در برابر نیاورده ها، نسبت قطره به دریاست، توفیق و سعادت و کامیابی در تمام مراحل زندگی را برای خوانندگان عزیز، از درگاه ایزد مَنان خواستارم

۱- قسمتی از اخبار غیبیه در خطبه حجة الوداع

۱- قسمتی از اخبار غیبیه در خطبه حجة الوداع جامع الأخبار: جابر بن عبدالله انصاری روایت می کند من همراه رسول خدا صلی الله علیه و آله در حجة الوداع بودم بعد از آن که از واجبات حج فارغ شدیم حضرت برای وداع کعبه آمد و حلقه در را گرفت و با صدای بلند ندا کرد ای مردم، اهل مسجد و اهل بازار جمع شدند پس فرمود:

اسمعوا! انی قائل ما هو بعدی کائن فلیبلغ شاهدکم غائبکم ثم بکی رسول الله صلی الله علیه و آله حتی بکی لبکائه الناس اجمعین فلما سکت من بکائه قال: بشنوید من می گویم آنچه را که بعد از من واقع خواهد شد، شاهدان شما بر غائبانتان برساند، سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله گریست و به گریه او تمامی مردم گریستند، پس وقتی از گریه ساکت شد فرمود:

اعلموا رحمکم الله ان مثلکم فی هذا الیوم کمثل ورق لا شوک فیہ الی اربعین ومائة سنة بدانید خدا به شما رحم نماید همانا مثل شما در این روز مانند برگی است که خار ندارد تا صد و چهل سال،

ثم یأتی من بعد ذلک شوک و ورق الی مائتی سنة سپس بعد از آن خار و برگ می آید تا دویست سال،

اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۲۶

ثم یأتی من بعد ذلک شوک لا ورق فیہ حتی لا یری فیہ الا سلطان جائر سپس بعد از آن می آید خار بدون برگ تا دیده نشود در آن مگر سلطان ستمگر،

أو غنی بخیل أو عالم مراغب فی المال أو فقیر کذاب، یا غنی بخیل یا عالم راغب بر دنیا یا فقیر دروغگو،

أو شیخ فاجر، أو صبی وقح، أو امرأة رعناء یا پیرمرد فاجر (و دریده) یا بچه بد عمل یا زن رعنا،

ثم بکی رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ. سپس گریست رسول خدا صلی الله علیه و آله، فقام اليه سلمان الفارسی وقال: يا رسول الله اخبرنا متى يكون ذلك؟ فقال صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: يا سلمان پس سلمان فارسی به سوی او بلند شد و گفت: ای رسول خدا، به ما خبر بده کی این ها خواهد شد؟ فرمود: صلی الله علیه و آله ای سلمان!

- ۱- اذا قلت علماؤکم، زمانی علمای شما کم شد،
 - ۲- و ذهبت قرائتکم، و قاریانتان رفتند،
 - ۳- و قطعتم زکاتکم و زکاتتان را قطع نمودید،
 - ۴- و اظهرتم منکراتکم، و کارهای بدتان را ظاهر کردید،
 - ۵- و علت اصواتکم فی مساجدکم، و صداهایتان در مسجدهایتان بلند شد،
 - ۶- و جعلتم الدنيا فوق رؤوسکم و دنیا را بالای سرتان،
 - ۷- و العلم تحت اقدامکم، و علم را زیر پایتان گذاشتید،
 - ۸- و الکذب حدیثکم، و دروغ، حدیث (و داستان) تان شد،
 - ۹- و الغیبة فاکهتکم، و غیبت، بازی (و شوخی) تان،
 - ۱۰- و الحرام غنمیتکم و حرام غنیمت تان شد،
 - ۱۱- و لا یرحم کبیرکم صغیرکم، بزرگانان به کوچکان رحم نکرد،
 - ۱۲- و لا یوقر صغیرکم کبیرکم. و کوچکانتان به بزرگانان ارزش قائل نشد (و احترام نکرد)،
- فعند ذلك تنزل اللعنة علیکم، و يجعل بأسکم بینکم، و بقی الدین بینکم لفظاً بالستکم.
- فاذا اوتیتهم هذه الخصال توقعوا الريح الحمراء او مسخا او قذفا بالحجارة و تصدیق ذلك فی کتاب الله عزوجل پس در آن موقع لعنت بر شما نازل شود، و ترس

اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۲۷

(ووحشت) را در میانتان قرار داد، و باقی ماند دین در میان تان (فقط) گویش زبانی تان (بی محتوی و بی معنا گشت) پس زمانی که این خصلت ها برایتان آمد، منتظر باد سرخ یا مسخ و یا سنگباران باشید و گواه این در کتاب خدای عز و جل است، «قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَىٰ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ أَوْ يَلْبَسَكُمْ شِيعًا وَيُذِيقَ بَعْضَكُمْ بَأْسَ بَعْضٍ انظرو كيف نُصِّرَفَ الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَفْقَهُونَ (۶۵)» «۱»

«بگو او قادر است برانگیزد برای شما عذابی از بالایتان یا زیر پایتان یا بیوشاند بر شما دستجاتی (شمارا گروه گروه نماید) و بیچشاند برای بعضی شما رنج بعضی دیگر را، بنگر چگونه نشانه ها را می چرخانیم شاید آنها بفهمند.

فقام اليه جماعة من الصحابة، فقالوا: يا رسول الله اخبرنا متى يكون ذلك؟ فقال صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: پس بلند شد به سوی او جماعتی از صحابه و گفتند ای رسول خدا صلی الله علیه و آله به ما خبر دهید کی خواهد شد این ها فرمود:

- ۱۳- عند تأخير الصلوات، هنگام به تأخیرافتادن نمازها،
- ۱۴- و اتباع الشهوات، و پیروی از شهوت ها،
- ۱۵- و شرب القهوات، و نوشیدن مشروبها (ی حرام)،
- ۱۶- و شتم الآباء والأُمَّهات. و دشنام دادن بر پدران و مادران،
- ۱۷- حتی ترون الحرام مغنما، تا حرام را غنیمت ببینید،
- ۱۸- و الزكاة مغرما، (وبشمارید) زکات را غرامت،

۱۹- و اطاع الرجل زوجته، و مرد اطاعت کرد زن خود را،

۲۰- و جفا جاره، و جفا کند به همسایه،

۲۱- و قطع رحمه، و قطع نماید رَحِم را،

۲۲- و ذهبت رحمه الاكابر، و برود دلسوزی بزرگان،

۲۳- و قلّ حياء الاصغر، و کم شود حیای کوچکان،

۲۴- و شتدوا البنیان و محکم کردند بناهارا،

۲۵- و ظلموا العبيد والاماء، و ظلم کردند برغلامان و کنیزان،

اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۲۸

۲۶- و شهدوا بالهوى، و شهادت دادند با دلبخواه،

۲۷- و حکموا بالجور، و حکم کردند باستم،

۲۸- و يسب الرجل اباه و سب نماید مرد پدرش را،

۲۹- و يحسد الرجل اخاه، حسد ورزد مرد برادرش را،

۳۰- و يعامل الشركاء بالخيانة، و شریکان به همدیگر خیانت نمایند،

۳۱- و قلّ الوفاء، و کم شود وفاداری،

۳۲- و شاع الزنا، و شیوع یابد زنا،

۳۳- و تزين الرجال بثياب النساء، و زینت نماید مردها با لباسهای زنها،

۳۴- و سلب عنهن قناع الحياء، و سلب شود از زنها پرده حیا،

۳۵- و دبّ الكبر في القلوب كدبيب السمّ في الأبدان، و نفوذ کند تکبر در دلها مانند سرایت زهر در بدنها،

۳۶- و قلّ المعروف، و کم شود خوبی،

۳۷- و ظهرت الجرائم، و ظاهر شود گناهان،

۳۸- و هونت العظام، و خوار شود بزرگها،

۳۹- و طلبوا المدح بالمال، و خواستند تعریف را بامال (مالدارها منتظر تعریف مردم شدند)،

۴۰- و انفقوا المال للغناء، و خرج کردند مال را برای توانگر شدن (یا برای خوانندگی ۴۱- و شغلوا بالدنيا عن الآخرة، و مشغول

شدند بر دنیا (و غافل گشتند) از آخرت،

۴۲- و قلّ الورع، و کم شود پرهیزگاری،

۴۳- و كثر الطمع والهرج والمرج، و زیاد شود هرج و مرج (و بی بند و باری)،

۴۴- و اصبح المؤمن ذليلاً، و صبح نماید مؤمن ذلیل،

۴۵- و المنافق عزيزاً، و (صبح نماید) منافق عزیز،

۴۶- مساجدهم معمورة بالاذان، مسجدهایشان آباد شود با اذان،

۴۷- و قلوبهم خالية من الايمان، و خالی شود دلهايشان از ایمان،

۴۸- و استخفوا بالقرآن، و سبک شمردند قرآن را،

۴۹- و بلغ المؤمن عنهم كل هوان. و برسد بر مؤمن از آنها خواری،

اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۲۹

- ۵۰- فعند ذلك تری وجوههم وجوه الادميين، پس در این موقعیت می بینی روهایشان روهای آدمیان،
 ۵۱- و قلوبهم قلوب الشياطين، و دلهایشان را دلهای شیاطین،
 ۵۲- كلامهم احلى من العسل، گفتارشان از عسل شیرین تر،
 ۵۳- و قلوبهم امرّ من الحنظل، و دلهایشان تلخ تر از حنظل «۱»،
 ۵۴- فهم ذئاب، و علیهم ثياب، پس آنها گرگانند و بر آنهاست لباس (گرگ در لباس آدمیان)،
 ما من يوم الا يقول الله تبارك و تعالی: أفي تغترون؟ ام علی تجترون؟ "أ فَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ (۱۱۵)"
 «۲»

روزی نیست خدای تعالی می فرماید:

آیا مرا فریب می دهید یا بر من جرئت می کنید؟! «آیا گمان می کنید شما را بیهوده آفریده‌ام و شما به سوی ما باز نمی گردید؟!».
 فو عزتی و جلالی، لولا من یعبدنی مخلصا، ما امهلت من یعصینی طرفه عین ولولا ورع الورعین من عبادی لما انزلت من السماء قطره،
 و لا- أنبت ورقه خضراء فوا عجباه لقوم آلهتهم اموالهم، وطالت آمالهم، و قصرت آجالهم، و هم یطمعون فی مجاوره مولاهم، و لا یصلون الی ذلك الا بالعمل، و لا یتّم العمل الا بالعقل. «۳»
 به عزت و جلالم سوگند، اگر نبود کسی که مرا می پرستند با نیت خالص، مهلت نمی دادم کسی را که نافرمانی می کند مرا یک چشم بهم زدنی، و اگر نبود تقوای پرهیزگاران از بندگانم، فرو نمی فرستادم از آسمان قطره‌ای، و نمی رویانیدم برگ سبزی، پس و اعجاب قومی که مالشان خدایشان، و طولانی است آرزوهایشان و کوتاه شود عمرشان و آنها طمع می کنند در همسایگی مولایشان (و تقرب جستن بر خدایشان) در حالی که به این نمی رسند مگر با عمل نیک و عمل تمام (وکامل) نشود، مگر با عقل

۲- فراگیری فتنه عام

۲- فراگیری فتنه عام ۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: لتشملنکم فتنه یربو فیها الولید و ینشأ فیها الکبیر، یرجى الناس علیها و یتخذونها سنّه، فاذا غیر منها شیء قالوا: أتى الناس منکرا غیرت السنّه. «۱»
 البته شما را فرا گیرد فتنه‌ای که در آن بچه بزرگ و بزرگ پیر می شود، مردم بر آن عادت می کنند و آن را (برای خود) سنت می شمارند پس هر وقت چیزی از آن تغییر داده شود گویند: مردم بدی را آوردند، سنت را تغییر دادند!
 ۲- عبدالله بن مسعود: از رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کیف انتم اذا التبتکم فتنه، فتتخذ سنّه یربو منها الصغیر و یرم فیها الکبیر و اذا ترک منها شیء قیل ترک السنّه، قیل متی ذلک یا رسول الله قال: چگونه می شوید وقتی که گریبانگیر شما گردد فتنه‌ای که با آن کوچک بزرگ و در آن بزرگ پیر می شود، (و مردم بر آن طوری عادت کنند که آن را سنت شمارند) و هر وقت چیزی از آن تغییر داده شود گویند: سنت ترک گردید! گفتند: این کی پیش خواهد آمد ای رسول خدا؟! فرمود:

۱- اذا کثر قرآنکم زمانی که قاریان شما زیاد شدند،

۲- و قلت علمائکم و علمایتان کم شدند،

۳- و کثرت امرائکم و امرایتان بیشتر گشتند،

۴- و قلت امنائکم و امنایتان کم گردید،

۵- و التمسست الدنیا بعمل الاخره و دنیا را با عمل آخرت (وظاهر سازی) التماس

(و درخواست) نمودند

۶- و تفقه لغیر الله. «۲»

و احکام دین برای غیرخدا، یاد گرفته شود (و به خاطر به دست آوردن ریاست و دنیا، علم دین فرا گیرند)

۳- نکاح مادر و دختر و خواهر!

۳- نکاح مادر و دختر و خواهر! ۱- محمد بن علی مکی گوید: مردی پیش رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد حضرت از او پرسید عجیب ترین چیزی که (در مسیرت) دیدی چه بود؟ گفت: رأیت قوما ینکحون امهاتهم و بناتهم و اخواتهم؛ فاذا قيل لهم لم تفعلون ذلك؟ قالوا قضاء الله تعالى و قدره؛ فقال النبی: سیکون فی امتی اقوام یقولون مثل مقالتهم، اولئک مجوس امتی. «۱» گروهی را دیدم که مادران و دختران و خواهران خود را به زنی می گیرند، پس هر وقت به آنها گفته شود: چرا این کار را می کنید؟! گویند: قضا و تقدیر خدای تعالی این است، پس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: به زودی در امت من گروه هائی مانند گفتار آنها را می گویند، آنها را مجوس امت من.

۲- امام صادق علیه السلام فرمود: ... و رأیت ذوات الأرحام ینکحن و ینکفنی بهن ... و (زمانی) دیدی مردم محارم خود را به زنی گیرند و به آنها اکتفاء نمایند. «۲»

۴- تجدید دین کننده در هر قرن

۴- تجدید دین کننده در هر قرن رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: که در هر صد سالی خدا می فرستد کسی را که دین را تازه نماید. «۳»

در کتاب منتخب التواریخ ص ۷۵ بعد مجدّدین مائة یعنی تجدید کنندگان صد ساله ها را تشریح و تطبیق نموده است که ذیلاً خلاصه آن را می آوریم طالبین تفصیل به آن کتاب مراجعه نماید.

مجدد صد سال اول امام محمد باقر علیه السلام که شهادتشان بنا بر قول اصح روز دوشنبه هفتم ماه ذیحجه سال ۱۱۴ هجری است.

اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۳۲

و صد سال دوم امام رضا علیه السلام است رحلتشان آخر صفر سال دویست و سه یادو هجری بود.

مجدد قرن سوم ثقة الاسلام محمد بن یعقوب کلینی قدس سره صاحب اصول کافی بود وفات ایشان در سال سیصد و بیست و نه سنه تناثر نجوم واقع شد ..

مجدد قرن چهارم سید مرتضی علم الهدی قدس سره بود ولادت سال سیصد و پنجاه و پنج و رحلت بیست و پنجم ربیع المولود سال چهارصد و سی و شش بود، بعضی ها گفته اند مجدد قرن چهارم محمد بن محمد بن نعمان مشهور به شیخ مفید قدس سره بود.

مجدد قرن پنجم امین الاسلام ابی علی فضل بن حسن طبرسی قدس سره صاحب تفسیر مجمع البیان بود تاریخ رحلت شب عید قربان سال پانصد و چهل و هشت در سن نود سالگی و محل دفن در قتلگاه مشهد مقدس است.

مجدد قرن ششم محمد بن محمد بن حسن طوسی معروف به خواجه نصیر طوسی قدس سره بود. تولد شنبه یازدهم جمادالاولی سال پانصد و نود و هفت و رحلت آخر روز دوشنبه روز عید غدیر سال ششصد و هفتاد و دو محل دفن رواق حرم کاظمین علیهما السلام است.

مجدد قرن هفتم علامه حسن بن یوسف بن مطهر معروف به علامه حلی قدس سره بود ولادتشان در شهر حله بیست و دوم سال ششصد و چهل و هشت و رحلتشان شنبه یازدهم محرم سال هفتصد و شش بود در نجف اشرف و قبرشان در ایوان طلای امیرمؤمنان علیه السلام معلوم است.

مجدد قرن هشتم محمد بن جمال الدین معروف به شهید اول قدس سره که شاگرد فخرالمحققین فرزند علامه حلی و صاحب لمعه

دمشقیه و کتاب‌های فراوان دیگر بود تاریخ شهادتشان نهم جمادی الاول سنه هفتصد و هشتاد و شش بود او در عصر امیر تیمور خان گورگانی بود.

مجدد قرن نهم شیخ علی بن عبدالعال کرکی عاملی معروف به محقق ثانی قدس سره که بعد از خواجه نصیر کسی مانند او در اعلاء اعلام (برافراشتن پرچم‌های) جعفری را نکرد. بعضی از اهل تسنن او را مخترع مذهب شیعه می‌دانند در عهد شاه طهماسب صفوی که سفیر روم بسیار سنی متعصب بود در مجلس سلطان حاضر بود گفت
اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۳۳

تاریخ اختراعی شیعه مذهب (ناحق) است که سنه نهصد و شش می‌شود که در آن سنه شاه اسماعیل صفوی به سلطنت نشسته بود اول سلاطین صفوی باشد، مقصود سفیر این بود شیعه دین اختراعی زمان صفویان است مرحوم محقق بداهتاً جواب فرمود: ما عرب هستیم و لسان ما بر لغت عرب جاری است نه بر لغت عجم در لغت عرب باید مذهب را اضافه کرد بضمیر متکلم وحده و باید گفت (مذهبناحق) یعنی مذهب ما حق است.

جناب محقق ثانی روز عید غدیر سال نهصد و چهل در نجف اشرف از دنیا رفت.

مجدد قرن دهم شیخ الاسلام محمد بن حسین عاملی معروف به شیخ بهائی قدس سره ولادت در بعلبک لبنان پنجشنبه هفدهم محرم سال نهصد و پنجاه و سه و رحلت دوازدهم شوال سال هزار و سی و یک و قبرش در حرم امام رضا علیه السلام معروف است.
مجدد قرن یازدهم مولانا محمد باقر بن محمد تقی بن مقصود علی اصفهانی معروف به علامه مجلسی قدس سره ولادت هزار و سی و هفت موافق با (جامع کتاب بحار الأنوار) و رحلت روز بیست و هفتم ماه رمضان سال هزار و صد و یازده و قبر شریفش در اصفهان معروف است.

مجدد قرن دوازدهم مولانا محمد باقر بن محمد اکمل بهبهانی قدس سره بود تولد در اصفهان سال هزار و صد و هفده یا هجدهم و رحلت در کربلای معلی سال هزار و دویست و هشت بود مرقدش در رواق مطهر حضرت سیدالشهداء علیه السلام پائین پای مقدس شهداء معلوم است.

مجدد قرن سیزدهم حاج میرزا محمد حسن شیرازی ابن میرزا محمود حسینی قدس سره رحلت در سامراء شب چهارشنبه بیست و چهارم ماه شعبان هزار و سیصد و دوازده و مرقدشیرف در نجف اشرف جنب باب طوسی معروف است. «۱»
مجدد قرن چهاردهم گویند حضرت امام خمینی قدس سره رهبر کبیر انقلاب اسلامی ایران می‌باشد که در سال هزار و سیصد و نود و نه هجری قمری با پیروزی انقلاب

اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۳۴

اسلامی جهان تشیع به اوج افتخار خود در سطح بین‌المللی و جهانی رسید

۵- چهار چیز در امت تا قیامت!

۵- چهار چیز در امت تا قیامت! حسین بن زید، از جعفر بن محمد از پدران بزرگوارش از علی علیه السلام رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: أربعة لا تزال فی أمتی الی یوم القیامة: چهار چیز مدام در امت من تا قیامت خواهد بود،

۱- الفخر بالأحساب، افتخار بر حسبها،

۲- و الطعن فی الأنساب، و طعنه زدن بر نسبها،

۳- و الاستسقاء بالنجوم و طلب باران با ستاره‌ها،

۴- و النیاحه، و نوحه گری (در مجالس ترحیم‌ها)،

و انَّ النَّايِحَةَ اذا لم تتب قبل موتها تقوم يوم القيامة و عليها سربال من قطران، و درع من جرب. «۱»
 همانا اگر زن نوحه گر پیش از مرگش توبه ننماید، روز قیامت بلند می شود درحالی که شلواری از مس آب شده (قطران) و زرهی از گری داشته باشد

۶- ترس از سه چیز برامت!

۶- ترس از سه چیز برامت! ۱- امام رضا از پدران بزرگوارش علیهم السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:
 ثلاث أخافهن علی امتی من بعدی: الضلالة بعد المعرفة، و مضلات الفتن، و شهوة البطن والفرج. «۲»
 سه چیز را برای امتم بعد از من، می ترسم ۱- گمراهی بعد از معرفت، ۲- و فتنه‌های گمراه کننده، ۳- و خواسته‌های شکم و اندام جنسی.

۲- علی علیه السلام گفت: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: انی اخاف علیکم استخفافا بالدین، و بیع الحکم، و قطیعة الرحم، و أن تتخذوا القرآن مزامیر، تقدمون احدکم و لیس بأفضلکم فی

اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۳۵

الدین. «۱»

من بر شما می ترسم (چند چیز را)، ۱- سبک شمردن دین ۲- و فروش حکم (گرفتن رشوه) ۳- و قطع ارحام ۴- و این که قرآن را موسیقی اتخاذ نمائید

(یعنی خواندن قرآن با آلت موسیقی طوری جا بیفتد که عادت مردم شده و حرمت و قبح آن، شکسته شود) ۵- و کسی را جلو بیندازید که افضل شما نباشد

۷- غریبی اسلام و بازگشت به غربت!

۷- غریبی اسلام و بازگشت به غربت! ۱- سکونی از امام صادق از پدران بزرگوارش علیهم السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: (انَّ) الأسلام بُدِّءَ غریبا و سيعود غریبا کما بدء، فطوبی للغرباء. «۲»

همانا اسلام غریب شروع شد و به زودی به غریبی برمی گردد آن گونه که شروع گشت، پس خوش به حال غریبان

۸- خانه‌ای از فتنه در امان نماند!

۸- خانه‌ای از فتنه در امان نماند! رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: فتنه‌ای شود که نماند خانه مسلمانی جز آنکه داخلش شود (و از آن فتنه در امان نماند). «۳»

در این مورد چندین روایات قریب مضمون هست که به این روایت بسنده کردیم

۹- شتری باجهاز بهتر از ده شش‌دانگ!

۹- شتری باجهاز بهتر از ده شش‌دانگ! فرمود: بیاید زمانی یک شتر با جهازش بهتر باشد از دستکره و دهی که در هر سال صد هزار غله و عایدی داشته باشد. «۴»

اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۳۶

برای این که یک شتر می تواند در آن کشت و کشتار عالمگیر: صاحبش را به نقطه امنی برساند اما املاک زیاد جز گرفتاری چه

عایدی خواهد داشت

۱۰- رویضه

۱۰- رویضه رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بیاید بر مردم سالهائی که سخت باشد و گیاه نروید و مردم ذلیل باشد آن وقت دروغگو تصدیق شود و راستگو تکذیب گردد، و خائن و خیانت کار امین شود و امین خائن: و رویضه در ایشان نطق نماید سؤال شد رویضه کدام است ای رسول خدا؟ فرمود: مرد فرومایه و معیوب در امور عامه مردم سخن گوید (و بزرگی نماید!). «۱» در این مضمون تعدادی روایت در کنز العمال: از رسول خدا صلی الله علیه و آله و غیبت نعمانی از امیرمؤمنان علیه السلام: و مدارک دیگر وارد شده است: چون مشابه همدیگر است صرف نظر کردیم

۱۱- زمان

۱۱- زمان با کلمه زمان و آخر الزمان: روایات فراوان آمده است مانند روایات سیأتی و یأتی و غیره، و چون گروهی از آن روایات با موضوع کتاب: ارتباط نداشت، قهراً آن ها را نیاوردیم و گروهی هم مرتبط با موضوع کتاب است و به همدیگر شباهت و قریب المضامین هستند را، چند حدیث برای نمونه آوردیم.

۱- اباذر از رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «اذا اقترب الزمان ای اباذر وقتی که زمان نزدیک شد (و برکت آن برداشته شد)،

۱- کثر لبس الطیالسه پوشیدن لباس پربها زیاد می شود،

۲- و کثرت التجاره و تجارت فراوان می گردد،

۳- و کثر المال و مال بیشتر شود،

۴- و عظم ربّ المال بماله و صاحب مال به خاطر ثروتش، بزرگ شمرده شود،

۵- و کثرت الفاحشه و کارهای زشت زیاد گردد،

اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۳۷

۶- و کانت اماره الصبیان و ریاست بر بچه ها داده شود،

۷- و کثر النساء و زنها افزون شوند،

۸- و جار السلطان و سلطان ستم نماید،

۹- و طقف المکیال و المیزان و کیل و ترازوها سبک گردد (کم فروشی شهرت یابد).

۱۰- و یربّی الرّجل جرو کلب خیر له من ان یربّی ولدا له (اگر) مرد طولی سگی را تربیت نماید، بهتر است از تربیت یک فرزند،

۱۱- و لایوقر الکبیر، بزرگان محترم شمرده نشوند،

۱۲- و لایرحم الصّغیر و به کوچکان رحم نگرده،

۱۳- و یكثر اولاد الزّنا، حتّی انّ الرّجل لیغشی بالمرأه علی قارعه الطریق فیقول امثلهم فی ذالک الزّمان لو اعترلتما عن الطریق، اولاد زنا زیاد شود حتی مرد سر راه بازنی کار زشت انجام دهد، کسی که در آن زمان قابل قبول باشد (یعنی بهترینشان می گوید): کاش از راه کنار می رفتید،

۱۴- و یلبسون جلود الضان علی قلوب الذئاب امثلهم فی ذالک الزّمان المداهن» «۱»

پوست گوسفند را بر دل‌های گرگها می پوشانند، مناسبترین آنها در آن زمان مداهنه کنندگان (و پاچه خوارها می باشند).

۲- عدی بن حاتم از رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «یوشک ان یأتی علی الناس زمان یشقّ علی الرّجل ان یخرج زکات ماله»

(۲)

نزدیک است بر مردم آید زمانی که، برای مرد دادن زکات مالش سخت شود (در حالی که اگر کسی زکات ندهد در قرآن مشرک شمرده شده است). (۳)

اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۳۸

۳- فرمود: شما امروز در زمانی هستید که هر کس ترک کند ده یک آنچه را که امر به آن شده است: هلاک می شود و زود است بیاید زمانی که هر کس (عمل) کند از ایشان به ده یک آنچه مأمور بوده و نجات یابد. (۱)

۴- در کنز العمال: دارد که بیاید بر مردم زمانی که یک ساعت بایستند و امامی را نیابند که با او نماز خوانند. (۲)

۵- فرمود: وقتی ظاهر شد در شما مثل آنچه ظاهر بود در بنی اسرائیل (آن وقت منتظر فرج باشید) وقتی بوده باشد زنا در بزرگان شما و پادشاهی در صغیران شما و علم در پستان شما. (۳)

۶- امام باقر علیه السلام فرمود: بیاید زمانی بر مردم از خدا شاکی می شوند! پرسیدند چگونه شاکی باشند فرمود: مردی گوید: قسم به خدا من امروز (چند روز است) چیزی منفعت نبردم و در این مدت نخورده‌ام و نیاشامیده‌ام مگر از رأس المال: وای بر تو آیا اصل مال از خدا نیست؟! (۴)

۷- فرمود: شما در زمانی هستید که علمای شما زیادند و خطبای شما کم کسی که ترک کند ده یک آنچه که می داند هلاک شود و زود است بیاید بر مردم زمانی که علماء ایشان کم و خطبایشان زیاد: کسی که دست زند به ده یک آنچه می داند نجات یابد. (۵)

۸- فرمود: شما صبح کردید در زمانی که زیاد است فقهاء شما و کم است خطباء شما: کم است سؤال کنندگان شما زیاد است عطا کنندگان شما: عمل در آن بهتر از علم: و زود است بیاید بر شما زمانی که کم باشند فقهاء شما زیاد باشد خطبای شما:

اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۳۹

سؤال کنندگان زیاد باشد و عطا کنندگان کم: علم در آن زمان بهتر از عمل باشد. (۱)

۱۲- زنان آخرالزمان

۱۲- زنان آخرالزمان روایت با جمله زنان آخرالزمان زیاد و گوناگون آمده است که آوردن آنها: بیرون از اختصار است و برای نمونه به چند حدیث اکتفا می نمایم.

۱- در کتاب جامع الأخبار آمده است که زنه‌های آخرالزمان شوخ و بی باکند. (۲)

۲- در مستدرک حاکم: در ذیل حدیثی آمده است زنه‌هاشان (کاسیات عاریات) پوشیده و برهنه‌اند روی سرشان مانند کوهان شتر بختی لاغر است: لعن کنید آنها را که آنها ملعونانند ... (۳)

۳- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: قسم به کسی که مرا به حق فرستاده: دنیا منقضی نشود مگر وقتی که زمین فرو برد آنها را و مسخ و سنگباران شوند! پرسیدند این ها چه وقت خواهد شد؟! فرمود: ۱- وقتی دیدید زنها به زینها سوار شدند، ۲- و کنیزان آوازه خوان زیاد شوند، ۳- و شهادت ناحق بسیار گردد، ۴- و مسلمانها در ظروف طلا- و نقره که ظروف شرک است: چیزی بیاشامند ۵- و مردها بر مردها، ۶- و زنها به زنها اکتفا نمایند ... (۴)

۴- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: وقتی که زنها به زنها (با مساحقه) مستغنی شدند و مردها به مردها (با لواط): پس بشارت ده آنها را به باد سرخی که از سوی مشرق می آید و بعضی را مسخ و بعضی را به زمین فروبرد به خاطر گناهی که مرتکب شده‌اند و از حد تجاوز نموده‌اند. (۵)

۵- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: وای بر زنها از دو سرخ: یکی طلا و دیگری لباس‌های

اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۴۰

رنگین. «۱»

(با اولی خود زود فریب می خورند و دائم در فکر بیشتر کردن آنند، وبا دومی هم خود فریب می خورند و هم دیگران را از راه به در می برند).

۶- فرمود: لعنت کند خدا بر زنانی که خود را به مردان تشبیه نمایند و بمردانی که متشبه به زنان می گردند. «۲»

۷- امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: زنهای مخدرات، شما را فتوا دهند! «۳»

۸- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: در آن زمان زنها حکومت کنند و با شوهرشان تجارت نمایند ... «۴»

۹- فرمود: زن نباید حاکم باشد و در حدیث دیگر فرمود: رستگار نشود گروهی که امورشان به دست زن باشد و فرمود: نجات نیابند گروهی که اسناد دهند کارشان را به زنی. «۵»

۱۰- امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: یکی از علامات خروج دجال آن است که زنها منبر بروند و متشبه به مردها و مردها متشبه به زنها شوند ... «۶»

تویخ منبر رفتن بانوان حد اقل آنهایی اند که برای سخنرانی در انتخابات و مجالس مردانه وو .. باشد درباره زنان روایت امام صادق علیه السلام را که قبلاً گذشت دقت نمائید

۱۳- صقارون

۱۳- صقارون رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «لاتزال الأمة علی الشریعة ما لم یظهر فیها ثلاث، ما لم یقبض العلم منهم و یكثر فیهم ولد الحنث، و یظهر فیهم الصقارون، قال: وما الصقارون (اوالصقلاون او السقارون) یارسول الله! قال بشر یكون فی آخر الزمان تحیتهم بینهم

اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۴۱

التلاعن» «۱»

امت همیشه در شریعت هستند مادام که سه چیز در آنها آشکارنشود،

۱- مادامی که علم از آنها گرفته نشود، ۲- و اولاد زنا زیاد نگردد، ۳- و صقارون در میان آنها ظاهر نشود، پرسیدند ای رسول خدا صفارون (یا صقلارون، یاسقارون) چیست؟! فرمود: بشری است که در آخر زمان باشد ادای احترام آنها در میان خود، لعنت کردن به همدیگر باشد

۱۴- صاعقه

۱۴- صاعقه رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: در نزدیکی ساعت (ظهور) صاعقه زیاد شود: مردم صبح کنند و از همدیگر می پرسند دیشب چه کسی به مرگ ناگهانی مرده؟ گویند: فلان و فلان. «۲»

۱۵- عمامه بندان

۱۵- عمامه بندان رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: وقتی دجال خروج نماید هفتاد هزار عمامه به سر در مقدمه لشکر او باشند. «۳»

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: که متابعت می کند دجال را از امت من هفتاد هزار عمامه به سر. «۴»

در این گونه روایات که با لفظ عمامه به سر آمده شاید منظور آنهایی هستند که فرهنگشان و در لباس محلی شان، عمامه به سر بستن است مانند افغانیها و مشهدی ها و غیرهم، نه روحانیونی که همیشه مشعلدار و پیشروانان تشکیلات الهی بودند و هستند و خواهند بود انشاء الله.

فراموش نفرمائید که دجال به اشخاص و رهبران مختلف انحرافی در هر زمان و به معانی گوناگون گفته می شود که در فصل دجال توضیح داده‌ایم به آنجا مراجعه
اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۴۲
شود

۱۶- قذف و مسخ

۱۶- قذف و مسخ ۱- ربیعہ گفت: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمود: یكون فی امتی الخسف والمسوخ والقذف، قال: قلنا: یا رسول الله بم؟ قال: باتخاذهم القینات و شربهم الخمر. می شود در امت من فرو رفتن و مسخ شدن و سنگباران گشتن! گفتیم: ای رسول خدا چرا؟

فرمود: برای (به خدمت) گرفتن زنان آوازه خوان و نوشیدنشان شراب را. «۱»

۲- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: و الذی بعثنی بالحق لاتنقضی هذه الدنیا حتی یقع بهم الخسف والقذف والمسوخ قالوا و متى ذلك یا رسول الله؟ قال اذا رأیت النساء رکن السروج و کثرت القینات و فشت شهادة الزور و استغنی الرجال بالرجال و النساء بالنساء. سوگند به خدائی که مرا برانگیخته است، این دنیا به پایان نمی رسد تا در آنها فرو رفتن و سنگباران شدن و مسخ گردیدن، باشد گفتند: کی می شود این ای رسول خدا صلی الله علیه و آله؟

فرمود: زمانی که دیدی زنها سوار زین ها شدند و خواننده ها زیاد گردیدند و شهادت دروغ شهرت یافت و مردان با مردان و زنان با زنان مستغنی شدند (ورفع احتیاج جنسی نمودند). «۲»

۳- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: در این امت است خسف و مسخ و سنگباران شدن سؤال کردند کی خواهد شد ای رسول خدا؟ فرمود: وقتی زنها آوازه خوان و تار و طنبور و شرب خمر علنی شود. «۳»

۴- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: وقتی که دیدید زنها سوار زین ها شدند و زنها آوازه خوان زیاد شدند و شهادت به دروغ داده شود و آشکارا شرب خمر شود و نماز خوانهدر ظرف طلا- و نقره چیزی بیاشامند و مردها به مردان و زنان به زن ها اکتفاء کردند: پس در این هنگام سخت آماده باشید و بپرهیزید از سنگباران شدن از

اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۴۳

آسمان. «۱»

۱۷- مسخ

۱۷- مسخ ۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بیتوته کنند گروهی از این امت بر خوردنی و آشامیدنی و لهو پس صبح کنند درحالی که به صورت خوک در آمده باشند و البته مسخ قبائلی از این امت و خانوادهایی تا این که صبح شود و بگویند دیشب طایفه فلانی: مسخ شدند خانه فلانی مسخ شد و سنگ باران شوند چنانچه قوم لوط سنگباران شدند و فرستاده شود باد بی باران و آنها را پراکنده سازد مانند گروهی که در گذشته ها بودند برای خوردن مشروب و ربا و پوشیدن لباس حریر و آوازه خوانی و قطع رحم. «۲»

۲- فرمود: در آخر این امت به زمین فرو رفتن و به شکل بوزینه در آمدن و سنگباران شدن خواهد بود: گفته شد: ای رسول خدا آیا ما هلاک می شویم در حالی که میان ما خوبان خواهند بود؟ فرمود: بلی وقتی که خبث و بدی زیاد شد. «۳»

۱۸- زدن مُرده هابر سر زنده ها!

۱۸- زدن مُرده هابر سر زنده ها! امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: چه عجیبی است عجیب تر از این که مرده ها بفرق‌های زنده ها زنند (تا آنجا که فرمود): گویا می بینم که مرده ها در کوچه‌های کوفه گردش و کاوش می کنند در حالی که شمشیرهایشان بردوش و می زنند هر کس را که دشمن خدا و رسولش و مؤمنین می باشد. «۴»

۱۹- ملازم زمین باش

۱۹- ملازم زمین باش عبدالله بن عمر گوید: که نزد پیغمبر صلی الله علیه و آله نشسته بودیم یادی از فتنه ها شد- تا آنجا که- عرض می کند در آن زمان چه کنم؟ فرمود: زبانت را نگهدار و در خانه ات اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۴۴
بنشین و آنچه را که راجع به دین است و نزد تو معروف است بگیر و آنچه را که نزد تو منکر است رها کن و برتوباد (رسیدگی و مواظبت) بشخص خودت و امور عامه را واگذار. «۱» (درمورد مانند گلیم یا پلاس ملازم زمین باش روایات متعددی آمده است)

پیشگوئی‌های امیرمؤمنان علیه السلام

اشاره

پیشگوئی‌های امیرمؤمنان علیه السلام علاوه بر گفتارها در باره علائم قیامت و اخبار از علائم ظهور از بزرگان دین، خاصه از امیر و الائیان سرورمؤمنان علی علیه السلام، پیش گوئی‌های کلی فراوان وارد شده است که برای رعایت اختصار، فقط به نمونه‌هایی از آن، اکتفاء می نمایم

۲۰- ۵۰ فراز از نشانه های خروج دجال

۲۰- ۵۰ فراز از نشانه های خروج دجال نزال بن سمره گوید: روزی امیرمؤمنان علیه السلام برای ما خطبه خواند و بعد از فرازهایی صعصعه بن صوحان بلند شد و از علامات خروج دجال سؤال نمود؟ حضرت فرمود: احفظ فان علامه ذلك یاد بگیر علامت آن (این هاست).

۱- اذا مات الناس الصلاة، زمانی که مردم نماز را کشتند،

۲- و اضاعوا الامانة و امانت را ضایع کردند،

۲- و استحلوا الكذب، و دروغ را حلال شمردند،

۴- و اكلوا الربا، و ربا خوردند،

۵- و اخذوا الرشا، و رشوه گرفتند،

۶- و شيدوا البنيان، و بناها را محکم کردند،

۷- و باعوا الدين بالدنيا، و دین را به دنیا فروختند،

۸- و استعملوا السفهاء، و سفیهان را به کار گرفتند،

۹- و شاووروا النساء، و با زنها مشورت نمودند،

۱۰- و قطعوا الارحام، و قطع رحم کردند،

اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۴۵

۱۱- و اتبعوا الاهواء، و تابع هوا و هوس شدند،

۱۲- و استخفوا بالدماء. و خونها را سبک شمردند،

۱۳- و كان الحلم ضعفا، و فروتنی را (نشانه) ضعف دیدند،

۱۴- و الظلم فخرا، و ستمرا فخر شمردند،

۱۵- و كانت الامراء فجرة، و بودند فرمانروایان، بدکاران،

۱۷- و الوزراء ظلمة و وزیران ستمگران،

۱۸- و العرفاء خونه، و عارفان خائنان،

۲۰- و القراء فسقة، و قاریان فاسقان،

۲۱- و ظهرت شهادات الزور، و شهادت ناحق ظاهر شد،

۲۲- و استعلن الفجور، و بدکاری آشکار گردید،

۲۳- و قول البهتان، و گفتار بهتان (زیادشد)،

۲۴- و الاثم والطغیان. و گناه و طغیان (رواج یافت)،

۲۶- و حلیت المصاحف، و قرآن‌ها آرایش شد،

۲۷- و زخرفت المساجد، و مساجد زینت داده شد،

۲۸- و طوّلت المنار، و مناره‌ها بلند شد،

۲۹- و اکرم الاشرار و اشرار گرامی داشته شدند،

۳۰- و ازدحمت الصفوف، و صفها شلوغ شد،

۳۱- و اختلفت الاهواء، و هوا (و هوس و خواسته) ها گوناگون گردید،

۳۲- و نقضت العقود، و عهدها شکسته شد،

۳۳- و اقترب الموعد و وعده‌ها نزدیک گشت.

۳۴- و شارك النساء ازواجهن فی التجارة حرصا علی الدنيا، و زنها با شوهرانشان در تجارت شرکت نمودند به خاطر حرص بودن

به دنیا،

۳۵- و علت اصوات الفساق و استمع منهم، و صدای فاسقان بلند گردید و به آنها گوش داده شد،

۳۶- و كان زعیم القوم اردلهم، و رئیس قوم اردل (و پست) آنها گشت،

۳۷- و اتقى الفاجر مخافة شره، و خود داری گردید از (مراوده) بدکاران به خاطر

اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۴۶

ترس از شرش؛

۳۸- و صدق الكاذب و دروغ گو تصدیق گردید،

۳۹- و أوتمن الخائن، و خائن امین گشت،

- ۴۰- و اتخذت القیان والمعازف، و زنان آواز خوان و وسایل لهو و لعبها رواج یافت.
- ۴۱- ولعن آخر هذه الامة اولها، و آخر این امت اولی هایش را لعنت نمود،
- ۴۲- و ركب ذوات الفروج السروج. و زنها سوار بر زین ها شدند،
- ۴۳- و تشبه النساء بالرجال و زنان خود را به مردان،
- ۴۴- و الرجال بالنساء، و مردان خود را به زنان تشبیه نمودند،
- ۴۵- و شهد شاهد من غیر ان یستشهد و شاهد بدون استشهاد، (داوطلبانه) شهادت داد،
- ۴۶- و شهد الآخر قضاء لذمام بغیر حق عرفه، و شهادت داد دیگری برای ادای دین، (و خدمت به رفیقش) بدون این که حق را بشناسد؛
- ۴۷- و تفقه لغير الدين، و علم فقه فرا گرفته شد نه برای دین،
- ۴۸- و آثروا عمل الدنيا على الآخرة، و عمل دنیا را به آخرت مقدم داشتند،
- ۴۹- و لبسوا جلود الضان على قلوب الذئاب، و پوست گوسفند را به دل‌های گرگان پوشاندند،
- ۵۰- و قلوبهم انتن من الجيف وامر من الصبر، و درحالی که دل‌های آنان بدبو تر از جیفه و تلخ تر از صبر شد، «۱»

فعند ذلك الوحى الوحى العجل العجل، خير المساكن يومئذ بيت المقدس ليأتين على الناس زمان يتمنى احدهم انه من سكانه. «۲»
در این هنگام، خود را نجات ده و خود را نجات ده و بشتاب و بشتاب در آن روز بهترین مسکنها بیت المقدس است و زمانی می آید هرکسی آرزو می کند از ساکنان آن باشند

۲۱- ۷۷ فراز از خطبه لؤلؤة امیر مؤمنان علیه السلام

۲۱- ۷۷ فراز از خطبه لؤلؤة امیر مؤمنان علیه السلام اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۴۷

خطبه‌های مختلف از امیر مؤمنان علیه السلام در بیان مطالب گوناگون مانند خطبه‌البيان و خطبه‌الكوفة و خطبه‌البصرية و خطبه‌الافتخارية و خطبه‌الکاهلیة و خطبه‌الطنجیة و خطبه‌القاصعة و خطبه‌الزهراء و خطبه‌الوسیلة و خطبه‌الطالوتیة و .. و همین خطبه‌الؤلؤة، در کتاب هاو منابع موثق، به دست ما رسیده است که اگر به آوردن همه آنها که در دسترس است، اقدام نمائیم، مجلدات زیادی را می طلبد که نه خوانندگان گرامی حوصله و وقت مطالعه آنها را دارند و نه این حقیر به وسعت آن همه وقت دارا می باشم بدین جهت به قسمت های بعضی از آن خطبه ها متعرض می شوم و استفاده از مشروح آنها را به آن منابع و مصادر ارجاع می دهم.

سید هبة الله در «المجموع الرائق» از مجموعه یکی از قدماء که، در آن شش خطبه از خطبه‌های امیر مؤمنان علیه السلام در خزانه کتاب‌های سید علی بن طاووس با خط خودش آورده است که یکی از آن خطبه ها خطبه معروف «اللؤلؤة» است که حدیث کرد ما را شیخ الامام الزاهد العابد أبو الحسن علی بن عبد الله گفت: حدیث کرد ما را پدرم، گفت: حدیث کرد بر ما أبو یوسف یعقوب الحریمی گفت: حدیث کرد ما را أبو حبش الهروی گفت: حدیث کرد ما را عبید الله بن عبد الرزاق، از پدرش از جدش از ابي سعید خدری، از جابر بن عبد الله انصاری گفت: امیر مؤمنان علی بن ابي طالب علیه السلام رفت بالای منبر بصره برای خواندن خطبه و خطبه بلیغه ایراد فرمود، پس ستایش خدا نمود و بر او ثنا گفت سپس فرمود:

يا اهل العراقين الكوفة والبصرة، اغنياؤكم بالشام و فقراؤكم بالبصرة ای اهل عراقین کوفه و بصره توانگرانان در شام و فقرایتان در بصره (خواهد بود)،

"قال جابر: يا امير المؤمنين، و متى يكون ذلك؟ قال "جابر گفت: ای امیرمؤمنان، کی این گونه می شود؟"

۱- اذا ظهر في امه محمد صلى الله عليه و آله في المشاجره ستون خصله- الى ان قال- فرمود: زمانی که در امت محمد صلی الله علیه و آله ظاهر شد جرّ و بحث شصت خصلت تا فرمود:

۲- اذا وقع الموت في الفقهاء و العلماء، وقتی که مرگ بر فقهاء و علماء واقع شد.

۳- و عمرت الاشرار و السفهاء، و عمر طولانی کرد اشرار و بی عقل ها،

۴- و ضيعت امه محمد صلى الله عليه و آله الصلوات، و ضایع نمود امت محمد صلی الله علیه و آله نماز هارا،

اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۴۸

۵- و اتبعت الشهوات، و پیروی شد بر شهوت ها،

۶- و قلت الامانات، و کم شد امانت (و امانت دار ها)،

۷- و كثرت الخيانات، و زیاد شد خیانات،

۸- و شربوا القهوات، و نوشیدند مشروب ها را،

۹- و لعبوا بالشامات، و بازی کردند بر شامات (شاید اسم بازی باشد)،

۱۰- و ناموا عن العتمات، و خوابیدند از عتمات (نام نمازی است)،

۱۱- و تفاكهاوا بيشم الالباء والامهات، و تنوع نمودند با دشنام دادن پدران و مادران!!،

۱۲- و رفعوا الأصوات في المساجد بالخصومات، و بلند کردند صداها را در مساجد با دشمنی ها،

۱۳- و جعلوها مجالس للتجارات، و قرار دادند آن را نشست هائی برای خرید و فروش ها،

۱۴- و غشوا في البضاعات، و کلک زدند در کالاها،

۱۵- و لم يخشوا النقمات، و نه ترسیدند از بلاها،

۱۶- و اكثروا من السيئات، و زیاد کردند از زشتی ها،

۱۷- و اقلوا من الحسنات، و کم نمودند از خوبی ها،

۱۸- و عصوا رب السماوات، و نافرمانی نمودند بر پروردگار آسمان ها،

۱۹- و صار مطرهم قيظا، و گشت باران شان داغ (وبی فائده)،

۲۰- و ولد هم غيظا، و بچه هایشان مایه غم و غصه،

۲۱- و قبلت القضاة الرشاء، و قاضی ها رشوت پذیرفتند،

۲۲- و ادت الحقوق النساء، و حقوقها را زنها ادا کردند،

۲۳- و قلّ الحياء، و کم گشت حیا،

۲۴- و برح الخفاء، و آشکار شد پنهانی ها،

۲۵- و انكشف الغطاء، و کنار زده شد پرده ها،

۲۶- و اظلم الهواء، و تاریک شد هوا،

۲۷- و اسود الأفق، و سیاه گردید افق ها،

۲۸- و خيفت الطرق، و نا امن گشت راه ها،

اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۴۹

۲۹- و اشتدّ البأس، و شدت یافت ترس (وسخت گیری)،

- ۳۰- و انفسد الناس، و فاسد گشت مردم،
- ۳۱- و قربت الساعة، و نزدیک شود ساعت (یابی برکت شود وقت ها)؛
- ۳۲- و سنئت القناعه، و بدمنظر شودقناعت،
- ۳۳- و كثرت الاشرار، و بیشتر شود اشرار،
- ۳۴- و قلت الاخيار، و کم شود خوبان،
- ۳۵- و انقطعت الأسفار، و منقطع شود راه ها،
- ۳۶- و ظهرت الأسرار، و آشکار گردد سرها،
- ۳۷- و كثر اللواط، و زیاد گردد هم جنس بازی،
- ۳۸- و جارت السلاطين، و ظلم کنند پادشاهان،
- ۳۹- و استحوذت الشياطين، و فریب دهد شیطان ها،
- ۴۰- و ضعف الدين، و ضعیف شود دین،
- ۴۱- و اكلوا مال اليتيم، و بخورند مال یتیم،
- ۴۲- و نهروا المساكين، و دور سازند بیچاره ها را،
- ۴۳- و صارت المداهنة فی القضاة، و می گردد نرم خوئی (وپارت بازی) در قاضی ها،
- ۴۴- و الحروب فی السلاطين، و جنگ ها در شاهان،
- ۴۵- و السفاهة فی سائر الناس، و بی عقلی در سایر مردم،
- ۴۶- و تكافأ الرجال بالرجال والنساء بالنساء، و اکتفانمود مردان با مردان و زنان با زنان،
- ۴۷- و زخرفوا الجدارات، و آرایش دادند دیوارها را،
- ۴۸- و علوا علی القصور، و بلند ساختند کاخ ها را (و بر آن بالا رفتند)؛
- ۴۹- و شهدوا بالزور، و شهادت دروغ دادند،
- ۵۰- و ضاقت المكاسب، و تنگ شد کسب ها،
- ۵۱- و عزت المطالب، و کمیاب شد در خواست ها،
- ۵۲- و استصغروا العظام، و کوچک شمردند چیزهای بزرگ را،
- ۵۳- و علت الفروج علی السروج، و بالا رفت زنها بر زین ها،
- ۵۴- فحينئذ تصير السنة كالشهر، والشهر كالأسبوع، والأسبوع كالیوم، والیوم كالساعة،

اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۵۰

والساعة لا قيمة لها "پس در این زمان ها می گردد سال مانند ماه و ماه مانند هفته و هفته مانند روز و روز مانند يك ساعت و يك ساعت هم قیمت ندارد،

قال جابر قلت: و متى يكون ذلك يا امير المؤمنين؟ قال: جابر گفت: کی می شود (این جریان ها) ای امیر مؤمنان؟! فرمود:

۵۵- اذا عمرت الزوراء- الی ان قال- فحينئذ يظهر فی آخر الزمان اقوام، زمانی که «زورا بغداد یا طهران» آباد گشت- تا فرمود: پس در این زمان ظاهر شود در آخر زمان گروه هائی،

۵۶- وجوههم وجوه الادميين و قلوبهم قلوب الشياطين، روهایشان روهای آدمیان و دلهایشان دلهای شیطان ها،

۵۷- سفاكون الدماء امثال الذئاب الضواری، ریزندگان خون، مانند گرگان درنده،

- ۵۸- ان تابعتم عابوک، اگر تبعیت کنی به آنها برایت عیب می گیرند،
 ۵۹- و ان غبت عنهم اغتابوک، و اگر غایب شوی از آن ها، غیبتت می کنند،
 ۶۰- فالحلیم فیهم غاؤ، پس حلیم در آنها اغواگر،
 ۶۱- و الغاؤی فیهم حلیم، و بدان در میان آنها بردبار،
 ۶۲- و المؤمن فیهم مستضعف، و مؤمن در آنها مستضعف،
 ۶۳- و الفاسق فیهم شریف، و فاسق در آنها شریف،
 ۶۴- صبیهم عارم، و بچه هایشان نرم خو،
 ۶۵- و شائبهم شاطر، و جوان هایشان بی حیا،
 ۶۶- و شیخهم منافق، و سالخورده هایشان منافق (و دورو)،
 ۶۷- لا یوقر صغیرهم کبیرهم، محترم نشمارد کوچکشان بزرگانشانرا،
 ۶۸- و لا یعود غنیهم فقیرهم، و توانگرانشان از فقیرانشان بازدید نمی کنند،
 ۶۹- و الالتهاء الیهم خزی، پناهندگی بر آنها خواری است،
 ۷۰- و طلب ما فی ایدیهم فقر، و خواستن آنچه در دست آنهاست، فقر است (و حقارت)،
 ۷۱- و العز بهم ذل، و عزت با آنها ذلت است،
 ۷۲- اخوان العلانیة اعداء السریره، برادران آشکار و دشمنان پنهانی؛

اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۵۱

- ۷۳- فحینئذ یسلط الله علیهم اشرارهم، و یدعو خیارهم فلا یرستجاب لهم دعاؤهم، پس در این صورت مسلط کند خداوند بر آنها بدانشان را و خوبانشان هم دعا می کنند ولی مستجاب نشود،
 ۷۴- فعند ذلک تأخذ السلاطین بالأقاولیل، در این برهه، شاهان دستگیری می کنند با گفتار (بدون دلیل)،
 ۷۵- و القضاء بالبراطیل، و قاضی ها با رشوت (قضاوت می کنند)،
 ۷۶- و الفقهاء بما یحکمون بالتأویل، و فقهاء حکم می کنند با تأویل (و خودرأیی)،
 ۷۷- و الصالحون یأکلون الدنیا بالمدین، الخبر. «۱»
 و صالحان می خورند دنیا را با دین- تا آخرخبر-.

این خطبه طولانی است قسمتی از آن را ابن شهر آشوب در ص ۳۷۹ المناقب و قسمتی را شیخ حسن سلیمان حلی در منتخب البصائر آورده اند

۲۲- خطبه ۲ لؤة لؤة و صفات بغداد

۲۲- خطبه ۲ لؤة لؤة و صفات بغداد علی بن حسن بن محمد بن منده، از محمد بن حسین کوفی، از اسماعیل بن موسی بن ابراهیم، از سلیمان بن حبیب، از شریک از حکیم بن جبیر از ابراهیم نخعی، از علقمة بن قیس گفت: خطبه خواند به ما امیرمؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام بر منبر کوفه خطبه «لؤلؤة» را، پس گفت: آنچه که می گفت: در آخر خطبه فرمود: الا وائی ظاعن عن قریب و منطلق الی المغیب، فارتقبوا الفتنة الأمویة و المملکة کسرویة، و اماتة ما احیاه الله و احیاء ما اماته الله، و اتخذوا صوامعکم بیوتکم، و عَضُوا علی مثل جمر الغضا، و اذکروا الله کثیرا فذکره اکبر لو کنتم تعلمون، آگاه باش من در این نزدیکی به سوی محل غایب شدنم می روم، پس مراقبت کنید فتنه بنی امیه و مملکت کسروییه را و مرده شدن آنچه را که خدا زنده کرده است و زنده کردن آنچه را

که خدا آن را میرانیده

اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۵۲

است، و خانه های خود را صومعه‌های خود اخذ نمائید و گاز بگیریید مانند ریگ (داغ) بیابان را و خدا را زیاد به یاد آورید پس ذکر او بزرگ است اگر بدانید

ثم قال: و تبنى مدينة يقال لها الزوراء بين دجلة و دجيل و الفرات، فلو رأيتموها مشيدة بالجص و الآجر مزخرفة بالذهب و الفضة و اللآزورد المستسقى و المرمر و الرخام و ابواب العاج و الآبنوس و الخيم و القباب و الستارات، و قد عليت بالساج و العرعر و الصنوبر و الشب، و شيدت بالقصور و توات عليها ملك بنى الشيبان اربعة و عشرون ملكا على عدد سنئى الملك سپس فرمود: و بنا مى شود شهرى به آن زوراء گویند میان دجله و دجيل و فرات، پس اگر آن را ببینید که محکم کارى شده با گچ و آجر و زینت داده شده است با طلا و نقره و لاجورد آب داده شده و مرمر و سنگ و درهای عاج و آبنوس و چادرها و قبه ها و پرده ها، و بالا رفته با گل اندود (و سیمانکاری) و شیشه‌های تزینى و صنوبر و جلوه دادن و زینت کردن و با کاخ ها محکم گردید و پی در پی شد بر آن سلطنت فرزندان شیبان (بنی العباس) بیست و چهار سلطان به تعداد سال‌های «ملک»، فیهم السفاح و المقلاص و الجموح و الخدوع و المظفر و المؤنث و النظار و الكبش و المتهور و العشار و المضطم و المستصعب و العلام و الرهبانى و الخلیع و السیار و المترف و الكدید و الاکتب و المترف و الاکلب و الوثیم (و الوسیم) و الظلام و العینوق. و تعمل القبة الغبراء ذات الفلاة الحمراء، و فى عقبها قائم الحق یسفر عن وجهه بین الاقالیم كالقمر المضیی بین الكواكب الدریة، الا وان لخروجه علامات عشرة، اولها طلوع الكوكب ذى الذنب. و یقارب من الحادى (اسم كوكب)، و یقع فیه هرج و مرج و شغب، و تلك علامات الخصب، و من العلامة الى العلامة عجب، فاذا انقضت العلامات العشرة اذ ذاك یظهر بنا القمر الأزهر و تمت كلمة الاخلاص لله على التوحید. «۱»

در آن هاست سفاح و مقلاص و جموح و خدوع (حیله گر) و مظفر (پیروزمند) و مؤنث (زن صفت) و نظار (تماشا کننده) و كبش (قوچ) و متهور (شجاع) و عشار و مظطم و مستصعب (سخت کوش) و علام و الرهبانى و خلیع (خلع شده مانند القاهربالله) و سیار مترف

اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۵۳

(خوشگذران) و کدید (هیجدهم شان المقندر) و اکتب و مترف و اکتب (رنجور) و وسیم (زیبا) و ظلام (تاریک) و عینوق (صفات شاهان بنی العباس است)، و قبه ساخته می شود غبراء دارای فلات سرخ، و در پی آن قیام کننده حق (قیام نماید و)، روشن می شود از رویش بین قاره ها مانند ماه تابان میان ستارگان درخشان، آگاه باش برای خروج او ده علامت هست، اولش طلوع ستاره دنباله دار و نزدیک شود برستاره «حادی» و واقع شود در آن کشتار و نا امنی و نا فرمانی و آن علامت‌های فراوانی است و از این علامت تا آن یکی شگفتی (ها و جریاناتی) هست، پس وقتی که علامت ده گانه گذشت ناگهان ظاهر می شود برای ما ماه درخشان و تمام می شود کلمه اخلاص بر خدا بر توحید. «۱»

۲۳- ۱۲۱ فراز از خطبة البیان و علائم فراوان دیگر

۲۳- ۱۲۱ فراز از خطبة البیان و علائم فراوان دیگر خطبة البیان از خطبه‌های طولانی منسوب به امیرمؤمنان علیه السلام است «۲» که آن را در کوفه یا در بصره، ایراد نموده‌اند، و منابع مختلف به طور کامل یا قسمتی از آن را آورده‌اند از جمله در الذریعة الی تصانیف الشیعة: ج ۲۰۰/۷ ب «خ ط ب» ردیف ۹۸۸ و ینابیع المودة ج ۵۶/۳ از الدر المنظم، و بحر المعارف ملاعب الصمد همدانی و الزام الناصب در سه قسمت ۱- اسامی اصحاب و یاران امام زمان علیه السلام.

۲- اسما حکام آن حضرت. ۳- بقیه ملاحم را از دارالمنتظم آورده است و در کتابخانه آستان قدس رضوی باخط درویش علی بن

جمال الدین مقری سال ۹۲۳ در ۵۵ ورق از موقوفات ابن خاتون سال ۱۰۶۷، و سید شبر تمام خطبه را در کتاب علائم الظهور آورده است و شیخ سراج الدین حسن آن را نقل کرده که در کتاب خانه آستان قدس رضوی موجود است و شرح‌های متعدد و گوناگون توسط علماء به آن نوشته شده است، و عجائب الأخبار که آیت الله میرجهانی در نوائب الدهور «۳» آن را ملاک قرار داده و نقل کرده است از محمد بن احمد انباری از محمد بن احمد جرجانی قاضی «ری» از طوق بن مالک از پدرش از جدش، از عبدالله بن مسعود «۴» روایت کرده است که او می گوید: بعد از آن که امیر مؤمنان علی علیه السلام به خلافت رسید به کوفه آمد و بالای منبر رفت و خطبه‌ای خواند که عقل‌ها متحیر و جلدها مقلع شد، وقتی که آن را شنیدند زیاد گریستند و صداها به گریه بلند شد، فرمود:

اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۵۴

رسول خدا صلی الله علیه و آله این اسرار پنهان را به او فرموده است که این اسرار میان او و خدا بوده است و این نور رسول خدا صلی الله علیه و آله به روی علی علیه السلام انتقال یافته است و در آخر عمر به او وصیت نمود که به مردم خطبه‌البیان را بخواند که در آن است علم ماکان و مایکون الی یوم القیامه و آن آخرین خطبه است که آن حضرت خوانده است!! ما از این خطبه مورد احتیاج را می آوریم و بقیه را به مدارک فوق ارجاع می دهیم.

امیر مؤمنان علیه السلام در ضمن خطبه‌البیان فرمود: «... بعد از آنکه من خبر دادم در باره مکه و حرمین از گرسنگی گرد آلود و مرگ سرخ؛

آگاه باش ای وای بر اهل بیت پیغمبرتان و شرفایتان از قحطی و گرسنگی و نداری و ترس تا در بدترین حال باشند در میان مردم؛ آگاه باش در مساجدتان آن زمان شنیده نشود صدائی و جواب داده نشود بر دعوت کننده‌ای، سپس (به علت کشته شدن سادات و از بین رفتن بزرگان در آن زمان) دیگر خیری نیست بعد از آن؛

و این که پادشاهان کافر بر آنها حکمرانی کنند که هر کس بر آنها نافرمانی نماید کشته شود و هر کس از آنان اطاعت نماید، دوستش دارند؛

آگاه باش اولین کسی که بر شما ریاست نماید بنی امیه است و بعد از آن ملوک بنی عباس، چقدر در آنها کشتار و به دار زده شدگان باشد؛

ای وای بر این کوفه شما و آنچه که به آن حلول می کند از سفیانی در آن زمان، می آید به آن از ناحیه «هجر» با اسبان سبقت گیرنده که به آنها سوار شوند شیران هولناک

اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۵۵

و بیران ترسناک، آن که در نامش شین هست زمانی که خروج کرد جوان اشتر (لب پاره) و با (کسی که نامش) «اسم» است به بصره برگشت، می کشد بزرگان آن را و اسیر نماید بانوان آنان را و من داناترم به آنچه که واقع شود بر آن و به غیر آن و می باشد بر آن وقایع مابین تلهای کوچک و مرتفع پس کشته می شود در آن که نامش «اسم» بود و عبادت کرده شود صنم «بت» سپس می رود و بر نمی گردد مگر برای جرم، پس در آن وقت (از ظلم و ستم آنها) صداها بلند شود و می کشند بعضی را بعضی (و همدیگر) را؛

پس وای بر کوفه شما از فرود آمدن او (جوان اشتر) به خانه‌ها و حریمتان تملک نماید و اطفالتان را سر ببرد و هتک حرمت کند زنانتان را، عمر او طولانی و شرش انبوه و مردانش شیر بیشه، و (این پیشامدها) می شود برایش واقعه بزرگی،

آگاه باش آنها فتنه‌هایی است که در آن نابود شود منافقون و قاسطون و فاسقون، آنهایی که در دین خدای تعالی در شهرها فسق نمودند و پوشیدند باطل را به سر راه بندگان خدا، پس گویا آنها را می بینم کشتند گروه‌هایی را که مردم از صدای آنها و شرشان

می ترسیدند! پس چقدر مرد کشته شده و پهلوان افتاده که نگاه کردن به آنها ترس آور بود، ظاهر گردد بلای بزرگ پس لاحق شود اولش بر آخرشان.

آگاه باش همانا به این کوفان شما نشانه‌ها و عبرت آورندهائی برای عبرت گیرندگان دارد؛

آگاه باش وای بر بغداد از «ری» از مرگ و کشتار و ترس که اهل عراق را فرا گیرد! زمانی که شمشیر به آنها فرود آید پس کشته شود آنچه خدا خواهد، و علامت این زمانی که پادشاه روم ضعیف گشت و عرب مسلط شد و نفوذ کردند مردم به سوی فتنه‌ها مانند نفوذ مورچه‌ها، پس در این زمان خروج نماید عجم بر عرب و بصره را می گیرند...» (۱)

آگاه باش همانا سفیانی داخل شود به بصره سه مرتبه (در هر داخل شدن) عزیزان ذلیل و حریم‌ها اسیر گردد؛

اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۵۶

ای وای بر مؤتفکه (بابل * حله) و آنچه بر آن حلول نماید از شمشیر کشیده شده و کشته‌های فروریخته و حرمت‌های دریده گشته؛ سپس بر زوراء ستم پیشه گان، می آید پس حایل می شود خدا میان او و (و صالحان از) اهل آن (زوراء)، پس چقدر سختی کشد اهل آن از او و زیاد شود طغیان او و قوی گردد تسلط او؛ (۱)

وای بر اهل دیلم و اهل شاهون، و عجم که نمی فهمند، می بینی آنها را سفید رو، سیاه دلان، جنگ برانداز، سخت دلان، سیاه نیتان، وای سپس وای بر شهری که داخل آن شوند و زمینی که در آن ساکن گردند، خیر آنها افول کرده (و خاموش و از بین رفته است) و شرشان لمس شده (وپایدار است)، همت کوچکانشان از بزرگترها بیشتر است، احزاب با آنها ملاقات کنند و میان شان زد و خورد زیاد شود، با آنها همدستی کنند کردهای کوهستان و سایر شهرها و اضافه شود بر آنها اکراد همدان و حمزه و عدوان (دوقبیل از قبایل شمال ایران)، تا برسند به سر زمین عجم‌ها از ناحیه خراسان پس فرود آیند نزدیک قزوین و سمرقند و کاشان پس می کشند در آن سادات از اهل بیت پیامبرتان سپس نزول کنند به زمین شیراز.

آگاه باش وای بر اهل (جزیره) هرمز و بندر کشتی‌ها از اهل لشکر عرقچین زردوزها

(از قبایل کافر هندیان)،

ای وای بر مردم (کشور) عمان و از آنچه که می رسد به آنها از ذلت و خواری و وقایعی که از اعراب به آنها فرود آید، پس بریده می شود از آنها اسباب (نجات) کشته شود مردان و اسیر گردند زنان.

پس وای وای بر اهل اوال (جزیره بزرگ در بحرین) با اهل صابون (شاید آن هم جزیره ای در بحرین باشد) «۲» از کافر ملعون، ذبح کند مردان آنها را و زنده نگهدارند زنانشان را و من برای آنها واقعه رسیده را می دانم (و از جریان‌های آنها اطلاع دارم)

اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۵۷

۱- میان دو قلعه، ۲- در صلیب، ۳- در جنبه، ۴- نزد نوپا، ۵- نزد اهل عراد و اکراد، ۶- در اوکرخارقان، ۷- در کلیا، ۸- در سار، ۹- میان دو کوه، ۱۰- در بئر حنین، ۱۱- در طرف راست کثیب، ۱۲- در قله کوه، ۱۳- در طرف راست شجرات نبی.

آگاه باش وای بر کنیس «۱» و (قبیله) ذکوان (از بنی سلیم) و آنچه بر آنها می رسد از ذلت و خواری از گرسنگی و گرانی.

وای بر اهل خراسان و آنچه حلول نماید بر آن از ذلت طاقت فرسا، وای وای بر «ری» و آنچه می رسد به آن از کشتار بزرگ و اسارت بانوان و ذبح طفلان و اعدام مردان،

وای وای بر شهرهای فرنگ و آنچه به آنها می رسد از عربها؛

وای وای بر شهرهای سند و هند و بلاهائی که به آنها فرود آید از کشتار و ذبح و ویرانی در آن زمان، پس وای به جزیره قیس (کیش) از مرد ترسناکی که با همراهانش به آن جا فرود آید پس می کشد هر که را که هست و می شکافد اهل آن را و من پنج واقعه بر آن می دانم ۱- در ساحل دریایش نزدیک خشکی، ۲- مقابل کوشا، ۳- از گوشه غربی، ۴- میان زولتین، ۵- مقابل

خشکی.

سپس فرمود: آگاه باش وای بر اهل بحرین از وقایع کوبنده که پشت سر هم بر آن آید از هر طرف پس بزرگانشان گرفته شود و کوچکانشان اسیر شوند و من هفت واقعه بر آن می شناسم، ۱- در جزیره‌ای تنها در گوشه شمالی به نام سماهیج، ۲- می شود در (محل) قاطع، ۳- میان دو نهر از راست شهر و گوشه شمال غربی، ۴- بین ایله و مسجد و میان دو کوه بلند، ۵- میان دو تل معروف به کوه حبوه سپس پیروی کند به کرخ میان تل و جاده، ۶- بین درختان نبق معروف به سدیرات در سمت سطر الماجی ۷- سپس حورتین (نام محلی است در بحرین) و آن هفتمی است.

و نشانه آن، کشته شدن مردی از بزرگان عرب در خانه‌اش و آن در نزدیک ساحل

اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۵۸

دریاست، پس سرش بریده شود با دستور حاکم آنجا، پس عربها شورش می کنند و می کشند مردها و غارت می کنند اموال را، بعد از آن عجم بر عرب خروش نماید و آنها را تعقیب نمایند تا بلاد «خط».

ای وای بر اهل خط از واقعه‌های گوناگونی که پشت سرهم آیند. ۱- واقعه‌ای در بطحاء، ۲- واقعه‌ای در دیوره، ۳- واقعه‌ای در صمصاف، ۴- واقعه‌ای در ساحل، ۵- واقعه‌ای در دارین، ۶- واقعه‌ای در بازار قصاب ها، ۷- واقعه‌ای در بین خیابان ها، ۸- واقعه‌ای در میان زرافه، ۹- واقعه‌ای در الحارر، ۱۰- واقعه‌ای در مدارس، ۱۱- واقعه‌ای در تاروت.

سپس فرمود: آگاه باش وای بر شهر هجر (شهری در یمن) و آنچه بر آن می رسد از سمت قلعه از ناحیه کرخ، و واقعه‌های بزرگی بر (محل) عطر پایین تل معروف به حسینی، سپس به فرحه سپس به (محلی به نام) قزوین بعد به (محل) اراکه و بعد به ام خنور. آگاه باش وای بر نجد و آنچه می رسد به آن از قحطی و گرانی و من واقعه‌های بزرگی برای آن می شناسم، آگاه باش وای بر بصره و آنچه رسد به آن از طاعون و فتنه‌های پشت سرهم.

سپس فرمود: من برای واسط می شناسم وقایع بزرگی را و واقعه‌های گوناگون بین شط و مجینه و وقایعی بین عوینات.

آگاه باش وای بر فلسطین و آنچه بر آن رسد از فتنه‌های طاقت فرسا. آگاه باش وای بر اهل دنیا و آنچه می رسد بر آن در آن زمان و جمیع شهرهای مغرب و مشرق و جنوب و شمال، آگاه باش سوار شوند مردم به همدیگر و می کوبد آنها را جنگ‌های دائم و آن به مجازات دست آورده‌های خودشان است و خدا بر بندگان ستم کننده نیست (تا آخر خطبه). «۱»

اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۵۹

حضرت در ذیل آن خطبه فرمود: ای مردم من شنیدم از برادرم رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: در امت من جمع شود یک صد خصلت که در غیرش جمع نشده: پس علماء و فضلاء بر خواسته کف پای حضرت را بوسیدند و عرض کردند ای امیرمؤمنان ترا قسم می دهیم به پسر عمویت رسول خدا صلی الله علیه و آله برای ما بیان فرما آنچه را در طول زمان جاری خواهد شد به کلامی که عاقل و جاهل بفهمند ...

فرمود: من خبر می دهم شما را بر آنچه بعد از مرگ من جاری خواهد شد تا خروج صاحب الزمان که قائم به امر است از ذریه بچه‌های حسین علیهما السلام و از آنچه می بوده باشد تا آخر زمان تا حقیقت را درک کنید از بیان (من) پس عرض کردند چه وقت این ها خواهد شد یا امیرمؤمنان؟ فرمود:

۱- وقتی که واقع شود مرگ فقهاء:

۲- و ضایع کنندامت محمد صلی الله علیه و آله نماز را،

۳- و متابعت کنند شهوات را،

۴- و امانت داری کم شود،

- ۵- و خیانت کاری زیاد گردد،
- ۶- و خمر بیاشامند،
- ۷- و فحش به پدر و مادر را شعار خود گیرند،
- ۸- و نمازها را به واسطه خصومت از مسجدها بردارند،
- ۹- و مسجد را مجالس طعام قرار دهند،
- ۱۰- و به گناهان زیاد عمل کنند،
- ۱۱- و حسنات و کارهای خوب را کم انجام دهند،
- ۱۲- و آسمانها فشرده شود (یعنی باران کم بیاید)،
- ۱۳- در این هنگام سال مثل ماه و ماه مثل هفته و هفته مثل یک ساعت باشد،
اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۶۰
- ۱۴- و باران گرم بیارد،
- ۱۵- و بچه سبب اذیت و آزار (والدین) شود،
- ۱۶- و بوده باشد برای مردم آن زمان صورت‌های نیک و و باطن‌های پست،
هرکس ایشان را ببیند خوشش آید و هر کس با ایشان معامله کند ظلمش کنند، صورت آنها صورت آدمیان است و دل‌های آنان
دل‌های شیاطین است:
- پس آنان از صُبر (گیاهی است) تلخ تر و از مردار گندیده تر و از سگ نجس تر و از روباه مکارترند و از اشعب «۱» طمعشان بیشتر
است و از جرب (یعنی گری) چسبنده ترند،
- ۱۷- و از منکرات نهی نمی کنند،
- ۱۸- و اگر حدیث کنی ایشان را تکذیب کنند،
- ۱۹- و اگر امینشان قرار دهی: خیانت کنند،
- ۲۰- و اگر از آنان روی گردانی غیبت کنند،
- ۲۱- و اگر مالدار باشی حسادت نمایند،
- ۲۲- و اگر بخل ورزی از آنها دشمنت شوند،
- ۲۳- و اگر آنها را پست دانی فحش دهند،
- ۲۴- و دروغ‌ها را گوش دهند،
- ۲۵- و حرام را بخورند،
- ۲۶- و زنا و خمر و مقاله‌ها و طرب و غنا را: حلال دانند،
- ۲۷- و فقیر میان آنها ذلیل و حقیر باشد،
- ۲۸- و مؤمن ناتوان و حقیر گردد،
- ۲۹- و عالم نزد آنها پست باشد:
- ۳۰- و فاسق نزد آنان گرامی باشند:
- ۳۱- و ستمگر نزد آنها بزرگ باشد،
- ۳۲- و ضعیف نزد آنها به هلاکت رسد،

- اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۶۱
- ۳۳- و قوی نزد آنها: مالک باشد،
- ۳۴- و امر به معروف نکنند و نهی از منکر ننمایند:
- ۳۵- غنی نزد آنها دولت است:
- ۳۶- امانت غنیمت است:
- ۳۷- زکات ضرر است،
- ۳۸- و اطاعت نماید مرد زن خود را: (اطاعة المرأة ندامة)،
- ۳۹- و عصبانی کند پدر و مادر را و آنها را جفا کنند،
- ۴۰- و کوشش کند در هلاک برادرش،
- ۴۱- و صدای فجاج بلند شود،
- ۴۲- و فساد و غنا و زنا را دوست دارند،
- ۴۳- و معامله کنند به حرام و ربا،
- ۴۴- (و یعار علی العلماء) «۱»
- عیب جوئی کنند از علماء،
- ۴۵- فیما بین خود خونریزی زیاد باشد،
- ۴۶- و قضاتشان رشوه قبول نمایند،
- ۴۷- و زنها با زنها ازدواج کنند: و فرستاده شوند چنانچه عروس را به خانه شوهر می فرستند،
- ۴۸- و دولت بچه ها در همه جا ظاهر شوند،
- ۴۹- و آلت لهو و خوردن خمر را جوانان حلال دانند،
- ۵۰- و مردها به مردها و زنها به زنها اکتفا کنند،
- ۵۱- و زنها روی زین ها سوار شوند (و این سبب به هیجان آمدن شهوت آنها می شود) پس زن غلبه کند بر شوهرش در تمام چیزها،
- ۵۲- و حجاج سه قسمت باشند اغنیاء برای خوش گذرانی و متوسطین برای تجارت و فقراء برای گدائی،
- اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۶۲
- ۵۳- و احکام باطل شود،
- ۵۴- و اسلام ضعیف شود،
- ۵۵- و دولت اشرار ظاهر شود،
- ۵۶- و ستم در جمیع شهرها شایع گردد،
- ۵۷- پس در آن زمان تاجر در تجارتش و زرگر در زرگری خود و صاحب هر صنعتی در صنعت خود دروغ گوید، پس محل کسب کم شود، و محل طلب معاش تنگ گردد،
- ۵۸- و مذاهب مختلف شود،
- ۵۹- و فساد زیاد گردد،
- ۶۰- و هدایت کم شود پس آن وقت است که قلب ها سیاه گردد، و حکم نماید بر آنها پادشاه ستمگر،
- ۶۱- و کلامشان از صبر تلخ تر باشد،

۶۲- و دل‌هایشان از جیفه و مردار گندیده تر باشد، پس وقتی که این طور شد:

۶۳- علماء بمیرند،

۶۴- و قلب‌ها فاسد شود،

۶۵- و گناه زیاد شود،

۶۶- و قرآن‌ها به کنار رود،

۶۷- و مسجدها خراب گردد (از هدایت)،

۶۸- و آرزوها طولانی شود،

۶۹- و اعمال (صالحه) کم شود،

۷۰- (و تبنى الأسوار فى البلدان مخصوصة لوقع (لدفع) العظام التآزلات) یعنی دیوارها دور شهرها بنا شود که مخصوص باشد برای واقع شدن بلاهای آینده یا برای دفع بلاهای آینده و این ظاهر تر است.

(در پنجاه سال قبل برای دفع دشمن و دزدها و یاغی‌ها: دور شهرها دیوار و دروازه بوده که هر کس به شهر نتواند داخل شود).

پس آن وقت اگر یکی از آنها روز و شب نماز بخواند چیزی برای او نوشته نشود و

اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۶۳

قبول درگاه نگردد، چون در وقت نماز خواندن پیش خود فکر می‌کرده چگونه به مردم ستم کند و چگونه بر مسلمانان حيله نماید، و طلب ریاست می‌کند برای فخر کردن به یک دیگر و ظلم و ستم نمودن،

۷۱- و جا برای مسجدهایشان تنگ می‌شود،

۷۲- و مردمان متألف «۱» بر ایشان حکومت کنند،

۷۳- و بعضی بر بعضی ستم نمایند،

۷۴- و بعضی از روی دشمنی و کینه، بعضی دیگر را بکشند،

۷۵- و به خوردن شراب و می افتخار کنند،

۷۶- و در مسجدها نی و زُرنا و آلت لهُو و لعب بزنند و کسی آنها را نهی ننماید،

۷۷- و اولاد کفار در آن زمان بزرگان آنها باشد،

۷۸- و سر پرست مردم سفهاء و کم عقل آنها شوند،

۷۹- و مال را به دست می‌گیرند کسی که مالکش نبوده و اهلیت هم ندارد: احمقی است از اولاد احمق‌ها یا لثیم و پست است از اولاد پستان،

۸۰- و رؤسا ریاست را به کسی می‌دهند که استحقاقش را ندارد و سست یا ضعیف شود، و به مقصد نرسد،

۸۱- و زراعت فاسد شود،

۸۲- و بدعت‌ها فاش گردد،

۸۳- و فتنه‌ها ظاهر شود،

۸۴- کلامشان فحش باشد،

۸۵- و عملشان وحشیانه باشد،

اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۶۴

۸۶- و کارشان شیطنت باشد،

- ۸۷- و آنها ستمگران باشند،
- ۸۸- و بزرگانشان بخیل و گدا شوند،
- ۸۹- و فقهایشان به آنچه بخواهند فتوی دهند،
- ۹۰- و قضاتشان به آنچه نمی دانند حکم کنند،
- ۹۱- و اکثر آنها به دروغ شهادت دهند،
- ۹۲- هرکس پولدار باشد نزد آنها بلند بالا و کسی که کم پول باشد نزد آنان پست شوند، فقیر دور افتاده و کینه‌اش در دلها جا داده شده و مالدار و ثروتمند محبوب و از خاصان باشد.
- ۹۳- و مرد صالح در آن زمان کسی است که سبیلش دراز باشد،
- ۹۴- و بزرگ می شمارند: قدر هرکسی که سخن چین و دروغگو باشد خداوند هم سر آنها را به زیر اندازد و دلهایشان را کور گرداند،
- ۹۵- خوراک آنها مرغ‌های چاق باشد،
- ۹۶- و پوشاکشان خز یمانی و حریر باشد،
- ۹۷- ربا و مال مشته را حلال دانند،
- ۹۸- و برای شهادت دادن معارضه می نمایند (این می گوید من شهادت می دهم آن می گوید من شهادت می دهم)،
- ۹۹- ریا می کنند به واسطه اعمالشان،
- ۱۰۰- عمرها کوتاه است،
- ۱۰۱- (کار کسی) امضاء نمی شود نزد آنها مگر سخن چینان،
- ۱۰۲- حلال را حرام دانند،
- ۱۰۳- کارهایشان منکرات باشد،
- ۱۰۴- و دلهایشان مختلف باشد،
- ۱۰۵- چیزهای باطل را در میان خود درس بخوانند و بگویند از منکراتی که انجام می دهند، همدیگر را نهی نکنند،
- ۱۰۶- خوب ها از بدها بترسند،
- اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۶۵
- ۱۰۷- در غیر ذکر خدا همدیگر را کمک کنند،
- ۱۰۸- و در بین خودشان هتک حرمت نمایند،
- ۱۰۹- و باهم مهربانی نکنند بلکه بهم پشت نمایند،
- ۱۱۰- اگر شخص شایسته را ببینند ردش کنند،
- ۱۱۱- و اگر سخن چین گناهکار را ببیند استقبالش نمایند،
- ۱۱۲- و کسی که به ایشان بدی کند بزرگ می شمارند،
- ۱۱۳- و بچه‌های زنا زیاد شود،
- ۱۱۴- و پدران خوشحال می شوند: اگر ببینند بچه ها کارهای زشت انجام می دهند و نهیشان نکنند و از آن بازش ندارند،
- ۱۱۵- و بیند مرد از زن خود چیزهای قبیح را و نهیش نکند و بازش ندارد و آنچه را که زنش از بی عفتی بدست آورده، به شوهرش می دهد شوهر هم از او می گیرد و هیچ اهمیت نمی دهد و حتی اگر زنش از جلو و عقب زنا دهد او را متهم نمی کند و حرفهای

زشت اگر کسی در باره او بگوید، قبول نمی کند و این همان دیوث است که خداوند قبول نکند نه گفتارش را و نه کردارش را و نه عذر خواهیش را پس خوراک او حرام است.

و محلل نکاح او حرام است: پس کشتن او در شرع اسلام و رسوا کردنش در بین مردمان واجب است، و در قیامت به آتش جهنم انداخته شود،

۱۱۶- و در آن زمان است که فحش به پدر و مادر علنی شود،

۱۱۷- و سادات ذلیل گردند،

۱۱۸- و آدم‌های بی اصل بلند شوند،

۱۱۹- و دیوانگی زیاد شود پس برادری برای خدا کم شود،

۱۲۰- و درهم‌های حلال کم باشد پس برگردند مردم به بدترین حال: آن وقت است که دولت شیاطین روی کار خواهد آمد و بجهند بر ناتوان‌ترین مسکین ها و برگردد یوز پلنگ به سوی شکار خود،

۱۲۱- و توانگر بخل ورزد به آنچه دارد (در نتیجه بخل توانگر) فقیر آخرت خود را به دنیا بفروشد پس وای بر آن فقیر و آنچه به او می رسد از زیان و خواری در آن

اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۶۶

زمان که به واسطه: ضعیف کرده شد: و زود است که طلب کنند چیزی را که برای آنها حلال نیست پس چون این طور شود: فتنه ها و بلاهائی به آنها رو آور شود: که طاقت مقاومت نداشته باشند، تا آخر خبر با طولش. «۱»

۲۴-۲۶ فراز از خطبه مدینه و اخبار از آینده

۲۴-۲۶ فراز از خطبه مدینه و اخبار از آینده سعید بن عبایه، از سلمان فارسی گفت: برای ما خطبه خواند امیر مؤمنان علیه السلام در مدینه، فتنه و نزدیک بودن آن را ذکر فرمود، سپس قیام قائم از اولادش و از این که زمین را پراز عدل و داد کند آن گونه که با ظلم و ستم پر شده باشد.

سلمان گفت: من آمدم پیش او به تنهائی پس گفتم: ای امیر مؤمنان کی ظاهر می شود قائم از اولاد تو؟ نفس عمیقی کشید و فرمود:

۱- لا یظهر القائم حتی یکون امور الصبیان، قائم ظاهر نشود تا کارها به بچه ها واگذار شود (و به دست آنها بیفتد).

۲- و ترضیع حقوق الرحمان، و حقوق خدا ضایع شود؛

۳- و یتغنی بالقرآن بالتطریب و الألحان و قرآن با غنا و آواز رقص آور خوانده شود؛

۴- فاذا قتلت ملوک بنی العباس اولی الغمار و الالباس اصحاب الرمی عن الاقواس بوجوه کالتراس پس زمانی که کشتند پادشاهان بنی عباس را، صاحبان غرق در مستی و حيله گری و صاحبان تیراندازی از کمان ها با روهای شبیه سپرها (یعنی بنی العباس بادست ترکها و تارها با فرماندهی هولاکوخان مغول، به قتل رسیدند که آنها آخرین خلیفه عباسی مستعصم را با وزیران و لشکریانش به قتل رساندند به گونه‌ای که از خون آنها آب شط دجله رنگین گشت و خلافت عباسیان به سر آمد).

۵- و خربت البصره، و ویران شد بصره (با تخریب دشمن یا با فرورفتن)؛

۶- و ظهرت العشرة، قال سلمان قلت و ما العشرة یا امیر المؤمنین؟ قال منها: و ظاهر شد ده گانه ها، سلمان گفت: چیست آن دهگانه ها ای امیر مؤمنان؟ فرمود: از آنست؛

اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۶۷

- ۷- خروج الزنج خروج زنجیان (که با رهبری علی بن محمد هاشمی خروج نموده و بصره را ویران ساختند و یا در آینده نیز تکرار خواهد شد؛
- ۸- و ظهور الفتنة، و ظاهر شدن فتنه ها (جنگها که مکرر واقع شده و خواهد شد)؛
- ۹- و وقایع بالعراق، و جریان هائی در عراق (از جنگ ها و غیر آن)؛
- ۱۰- و فتن الآفاق، و فتنه هائی در آفاق (وعالم).
- ۱۱- و الزلازل العظیمه مقعده مقیمه، و زلزله‌های بزرگ زمین گیر کننده و پایدار (ایستاده ها را نشاننده و نشسته ها را برپا دارنده)؛
- ۱۲- و يظهر الحُندر والدیلم بالعقیق والصلیم و ولایة الفصاح بعقب قم الجناح «۱»، و ظاهر شود (اقوام) حُندر (و صاحبان چشمان تیز بین و حاد) و دیلم (دروادی) عقیق و صلیم (که سیل آن را شکافته و سخت گذر نموده است) و در ولایت فصاح در پشت (محل) قم جناح (منظور دولت و حکومت یهود و نصارا که هر سال عید فصاح برقرار می کنند و این حکومت برقرار نشود مگر) بعد از آن که گناهان بزرگ جامعه را فرا گیرد؛
- ۱۳- و ظهور آیات مفتریات فی النواحی والجنابات، و آشکار شود پرچمهای تراشیده شده (و خلاف واقع) در ناحیه ها و کناره ها؛
- ۱۴- و عمران الفسطاط بعین القرب والاقباط، و آباد شود فسطاط (پایتخت مصر و بنا شده عمروبن عاص) با چشمه نزدیک قبطیان (یعنی آبادی فسطاط با بیرون آمدن چشمه آب که در دسترس باشد و استفاده از آن زحمت نباشد و یا چشمه‌ای از نفت یا معدنی دیگر که در آمد آن فسطاط (و کشور مصر) را آباد نماید)؛
- ۱۵- و یخرج الحائک الطویل بأرض مصر و النيل، قال سلمان فقلت: و ما الحائک الطویل؟
قال: رجل صعلوک «۲» لیس من ابناء الملوک، تظهر له معادن الذهب، و یساعده العجم و العرب، خروج کند حائک طویل در سر زمین مصر و (شط) نیل، سلمان پرسید:
اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۶۸
- حائک طویل چیست؟! فرمود: مرد بی پیرایه که از اولاد پادشاهان نیست، ظاهر می شود بر او معدن‌های طلا، و عجم و عرب به او یاری می رسانند،
و یأتی له من کل شیء حتى یلی الحسن و یکون فی زمانه العظام و العجائب،
و اذا سار بالعرب الی الشام و داس بالبرزون «۱» ارحام السیل بین جیشه،
و وصل جبل القاعوس «۲» فی جیشه، فیجری به بعض الامور فیسرع الاسلاف و لا یهنيه طعام و لا شراب حتی یعاود بأیلون مصر «۳»
از هر چیزی برای او می آید تا حسن شهرت را بر خود زیر بار آورد، و می باشد در زمان او کارهای بزرگ و شگفتی ها (و در دنیا مورد قبول و احترام گردد و در زمان او شگفتی های زیاد به وجود آید از گناهان و ستم ها و فساد و تجاوز به حق دیگران و ..)،
و وقتی که با عرب ها از مصر به سوی شام رهسپار گشت و کوبید با اسب‌های بار سنگین بر، شکمهای دره‌های سیل را در میان لشکرش (یعنی با محمل‌های سنگین که در میان لشکرش هست از قبیل تانک و زره پوش و سایر محمل‌های جنگی، دره ها را شکافت و عبور کرد) و رسید به کوه قاعوس، پس جریان یافت با آن بعضی کارها، پس سرعت گیرند فرومایه گان و گوارا نشود بر او خوردن و آشامیدن تا بر گردد به ایلون مصر.
- ۱۶- و کثر الآراء والظنون و (وقتی در بازگشتش) زیاد شد رأی ها و گمان ها؛
- ۱۷- و لا تعجز العجوز، و ناتوان نشد عجوز،
- ۱۸- و شید القصور و محکم کرد قصرها را؛

۱۹- و عمّر جبل الملعون آباد کرد کوه لعنتی را (شاید این کوه همان باشد که دروادی

اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۶۹

یابس در دمشق واقع شده است که سفیانی از آن خروج خواهد کرد؛

۲۰- و برقت برقه فردّت (امام علیه السلام فرمایشش را ادامه می دهد با بیان وقایع و حوادث اتمی در جنگ‌های شرق و غرب و غیر آن دو و فرمود:) و برقی زد برقی پس رد شد،

۲۱- و اتصل الإمرار بین عین الشمس و حلوان، و رسید رفتن و مرور کردن تامیان عین شمس و حلوان (اسم دو محل است)؛

۲۲- و سمع من الاشرار الاذان و شنیده شد از اشرار (صدای ناله) و استغاثه (و یاری خواستن از مردم دنیا یا این که در اثر فشار نابودی به سوی خدا برگشتند و شروع به اذان گفتن کردند)؛

۲۳- فصعقت صاعقه برقه و اخری ببلخ و البرقه و غرش نمود صاعقه برقی دیگر و باز دیگری به «بلخ» و «رقه» (نام دو محل در روسیا است یعنی در پاسخ برق و بمب اتم اولی، طرف مقابل نیز صاعقه و برق غرش کتان (بمب اتم) به سوی محل اولی فرستاد، و دوباره آن اولی یعنی آن دولت اولی برقی (و بمب اتم دیگر) به سوی دومی در بلخ و رقه، شلیک کرد که با این تبادل اتم ها دو سوم مردم دنیا به فنا رفته و نابود خواهد شد!! این عبارات‌های روایت صریح است بر این که جنگ جهانی و اتمی به وقوع می پیوندد که اکثر مردم جهان از بین می روند؛

۲۴- و قاتل الأعراب البوادی، (بعد از آنکه همچون جنگی واقع شد و دنیا به ملوک الطوائفی برگشت) عرب ها با بیابان نشینان جنگ می کنند (و هرکسی داعیه ریاست و سلطنت دارد و مردم از این هرج و مرج ها، به ستوه آمده و دست به دعا بر می دارند که خدایا کسی را به فریاد این مردم برسان تا از این سرگردانی و کشت و کشتار، مارا رهائی بخشد، در این هنگام است که زمینه ظهور حجّت الهی فراهم شده و اجازه ظهور داده خواهد شد انشاءالله)؛

۲۵- و جرت السفیانی خيله و جنّید الجنود و بند البنود، و (سرازیرو) جاری ساخت سفیانی لشکرش را و آماده کرد قشون را و بند و بست را انجام داد (و فراهم نمود)؛

هناک یأتیه امر الله بغتة لغلبة الاوباش در آن هنگام ناگهان فرمان خدا می آید برای پیروزی به بدکاران (و پست فطرتان)؛ و تعیش المعاش، (در این شرایط و ظهور امام علیه السلام) فراهم آید تأمین معاش (ورفاه اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۷۰)

مردم)؛ و تنتقص الأطراف و یکثر الاختلاف، (در اثر نافرمانی و گردن فرازی گروه هائی در برابر امام علیه السلام و عدم اطاعت از او، و اقدام امام بر از میان برداشتن آنان) کناره ها ناقص (و کم) و اختلاف زیاد شود؛ و تخالفه طلیعة بعین طرطوس و بقاصیه افریقیه، و مخالفت نماید با او مقدم (لشکری) در عین طرطوس و در دور دست افریقا (حضرت دوباره برگشت برای ذکر علامات دیگر و فرمود:

۲۶- هناک تقبل رایات مغریه او مشرقیه فاعلنوا الفتنة فی البریه، یا لها من وقعات طاحنات من النیل والاکمات در آن برهه از زمان، پیش آید پرچمهای مغربی یا مشرقی ها پس اعلان فتنه (و جنگ) نمایند در دنیا، شگفتا از وقایع خورد کننده از رود نیل و تلهها، (یعنی جنگ فراگیرد رود نیل و مصر تا به شن زارها و تل های ریگ و شن یعنی تا بیابان شنی شبه جزیره عربستان برسد)؛

وقعات ذات رسون و مناة اللون «۱» بعمران بنی حام بالقمار الادغام

و تأویل العین بالفسطاط من التربة من غیر العرب و الأقباط بادبجة الدیباچ

و نطحه النطاح بأحراث المقابر و دروس المغایر و تأدیب المسکوب علی السن المنصوب وقایعی که قید (و بندها) و مرگ های رنگ به رنگ به خاطر آباد نمودن (سر زمینهای) برای فرزندان حام «۲» و گرداندن چشمه ای از خاک بر (شهر) فسطاط، (این کارها را

یهودی هائی انجام دهند که از) عربها و قبیطی‌ها (ی مصریان) نیستند «۳» با بکار گرفتن تسلیحات نظامی نیرومند و (مانند) شاخ زدن قوچ (قوی به طوری

اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۷۱

(که) قبرها را درو می کنند (وبا این اعمال قدرت‌ها از بین می برند) و محو کردن آثار عمارت‌ها و ادب کردن گردن فرازاها با کوبیدن (و نابود کردن با وسائل آتش‌زا و تسلیحات نظامی مدرن) عمارت‌های مرتفع و آسمان‌خراش‌ها را، با خاک یکسان نمودن آنها).

بافصاح راس العلم و العمل فی الحرب بغلبه بنی الأصفر علی الانعار» وقع المقدمار فما یعنی الحذر. (این به کار گرفتن اسلحه‌های قوی و کوبیدن سرزمین‌ها به علت پرده برداشتن) و روشن ساختن سر (واصل) علم و عمل در جنگ با پیروزی فرزندان زرد، بر جوش و خروش هاست، این جریان‌ها مقدر است، پس دوری جستن (و فرار کردن از آن‌ها) به جایی نمی رسد.

هناك تضطرب الشام و تنتصب الأعلام و تنتقص التمام و سدی غصن الشجرة الملعونة الطاغية در آن زمان مضطرب می شود شام و نصب گردد پرچم‌ها و ناقص گردد کامل‌ها و به سلطنت رسد شاخه درخت لعنت شده طغیانگر (یعنی دوباره مملکت اموی با دست عثمان بن عنبسه اموی بر پا گردد).

فهناك ذلّ شامل و عقل ذاهل و ختل قابل و نبل ناصل حتی تغلب الظلمة علی النور و تبقى الأمور من اکثر الشرور، هنالك يقوم المهدي من ولد الحسين لا ابن مثله لا ابن، فیزیل الردی و یمیت الفتن و تتداوس الركبتين (کذا) هناك يقضى لأهل الدين بالدين. قال سلمان ثم انضجع (اضطجع) و وضع يده تحت رأسه يقول: شعار الرهبانية القناعه) «۲»

پس در آن برهه ذلت فراگیر، و عقل سرگردان و پنهان شدن قابل قبول (یعنی از شدت فشارها، انسان هرچه بتواند خود را مخفی نماید) و تیر به هدف خورده (و ردخور نداشته و

اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۷۲

عدم امکان خلاصی از آن) تا تاریکی به روشنائی چیره شود و کارهای شره‌باقی می ماند (یعنی وقتی که اهل ظلمت به اهل نور غالب شد و در دولت سفیانی سوم فساد همه جا را فرا گرفت) در آن هنگام قیام می کند مهدی علیه السلام از اولاد حسین علیه السلام فرزندی مانند او نیست، پس بدی‌ها را می زداید و فتنه‌ها را می کشد و زانوها در پای منبر (حجت الهی و تعلم از علوم و بهره برداری از نور آن حضرت) به زمین زده می شود و در آن هنگام قضاوت می شود به اهل دین با (احکام) دین سلمان گوید: سپس (امام) دراز کشید و دستش را زیر سر گذاشت و فرمود: شعار رهبانیت قناعت است

۲۵- خطبه طنجیه

۲۵- خطبه طنجیه این خطبه یکی از خطبه‌های مفصل آن حضرت است صاحب کتاب «طوالع الأنوار» سید محمد مهدی موسوی، آن را در کتاب خود آورده است می گوید: این خطبه را حضرت مابین کوفه و مدینه خوانده است و این خطبه ظاهرش زیبا و باطنش ژرف است بر فهم معنای آن نمی رسد مگر افاضل علماء و از حقیقت آن اطلاع نیابد مگر عرفاء و صاحبان عقل و خرد و تحمل آن را ندارد مگر مؤمنی که خداوند قلب او را ایمان آزمایش کرده باشد و ...

مؤلف گوید: چون خطبه طولانی و شامل مطالب سنگین است و چون بیشتر آن با موضوع کتاب تناسبی نداشت، فقط مقداری از آن را به صورت پراکنده گلچینی می نمایم.

حضرت پس از بیان فضائل و مناقب محیرالعقول خود می فرماید: «لو كشف لكم ما كان مني في القديم الاوّل و ما يكون مني في الآخر، لرأيت م عجايب مستعظمت و امورا مستعجلات و صنایع و احاطات» «۱»

اگر برای شما کشف گردد در باره من آنچه که در

اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۷۳

قدیم اول بوده (در عالم ذر تا عالم دنیا) و آنچه که صادر شود از من در آخر در عالم رجعت تا ورود بر جهان آخرت، البته می دیدید شگفتی‌های بزرگ و کارهای (باعظمت) شتاب آور و کارهای نیک و احاطه بر (اسرار کاینات و سر نوشت مخلوقات).

ای جابر زمانی که ناقوس به صدا در آمد و کابوس به شدت (مردم را) فراگرفت و جاموس (گاومیش) حرف زد (یعنی بی لیاقت ها به سخن در آمد یا رسانه‌های فعلی، رادیو و تلویزیون و غیره) در آن زمان شگفتی ها و چه عجایی خواهد بود، وقتی که آتش در نصیبین شعله ور گردید و پرچم عثمانی در وادی سوعر به اهتزاز

اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۷۴

در آمد و بصره به اضطراب افتاد و بعضی بر بعضی غالب آمد و بیشتر اقوام به آن دیگری پیروز شد و لشکریان خراسان به حرکت در آمدند و شعیب بن صالح تمیمی در طالقان، بیعت کرده شد و بر سعید سوسی (از بردگان) در خوزستان بیعت گرفته شد و پرچم عمالیک در کردستان بر افراشته شد و عرب ها بر شهرهای ارمن و سقلا ب غالب آمد و هرقل در قسطنطنیه به سرسپردگان سفیانی اذعان نمود، پس در این شرائط فتوحاً ظهور مکلم موسی من الشجره علی الطور منتظر ظهور سخن گوینده موسی در شجره طور باشید ...

جانم بفدایت ای سخن گوی موسی بن عمران در طور سینا، ای حجه بن الحسن روحی لتراب مقدمک الفداء.

در ضمن همین خطبه فرمود: و أنا صاحب الطور و أنا ذالک النور الظاهر و أنا ذالک البرهان الباهر .. منم صاحب (وسخن گوی) طور (سیناء) و منم آن نوری که در آنجا ظاهر شد و منم آن برهان (و دلیل) های آشکار ...

پس نور مذکور در آیه «فلما تجلی ربّه للجبل» ... در طور نور اینها که از نور الهی منشعب است، بوده [۱]

(۱) - توجه داشته باشید چون طبق روایات فراوان، انوار طیبه پنج تن بلکه چهارده معصوم: قبل از خلقت ما سوی الله نخستین خلق خدایند که از نور خدا آفریده شده و به دور عرش الهی متعلق بودند و طواف می کردند نه فلکی بود و نه ملکی، نه زمینی و نه آسمانی، نه زمانی و نه مکانی، چنانکه در همین خطبه می فرماید (أنا مع الکنون قبل الکنون، أنا مع الدور قبل الدور، أنا مع القلم قبل القلم، أنا مع اللوح قبل اللوح، أنا صاحب الأزلية الأولى ... أنا مدبر العالم الأول حين لا سمائکم هذه و لا غربائکم ... و لأردن الی کلّ مسلم حیاة جدیدة (ای فی الرجعة) ... ألا فابشروا فالی یرد أمر الخلق غداً، فلا تستعظمو بما قلت، فانا أعطينا علم المنایا و البلیایا و التأویل و التنزیل و فصل الخطاب و علم التوازل و الوقائع و البلیایا فلا یغزب عنّا شیء ... أنا صاحب ابلیس بالسیجود أنا معدّبه و جنوده علی الکبر و العنود، و أنا رافع ادريس مکاناً علیاً، أنا منطلق عیسی فی المهد صبیاً أنا میدان المیادین و واضع الأرض ... چرا این ادعاهارا می کند زیرا خدایش در حدیث کساء مروی از سیده الکبری فاطمه الزهراء علیها السلام فرموده است: قال الله تعالی و عزّتی و جلالی انی ما خلقت سماءاً مبیّیه و لا - أرضاً مدحیه و لا - قمراً منیراً و لا شمساً مضیئیه و لا فلکاً یدور و لا بحرأ یدری و لا فلکاً یسری، الا لأجلکم و محبتکم .. (تفصیل این مطالب در کتاب

اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۷۵

سرچشمه حیات مؤلف آمده است) روی این اصل اینها ناظر به آفریده شدن تمام موجودات بودند و قبل از زمان و مکان وجود داشتند، و در واقع اینها نور خدایند و در آیه مبارکه فلما أتیها نودی یاموسی .. طه ۱۰؛ فلما جائها نودی أن بورک من فی النار ومن حولها ... یاموسی انی أنا الله العزیز الحکیم نمل ۷؛ فلما أتیها نودی من شاطئ الوادی الایمن فی البقعة المبارکة من الشجره ... قصص

۲۹. که حضرت موسی علیه السلام ندا می شود و نبوت بر او اعلام می گردد، طبق این خطبه چون ائمه از نور خدا آفریده شده‌اند و نور واحد هستند، ندا به وسیله نور امامت بوده است چنانکه در باره امیرمؤمنان علیه السلام (روایات متعدد داریم) که با تمام انبیاء علیهم السلام در باطن بوده و با رسول خدا علیهم السلام در ظاهر پس اینها اسرار خدا هستند و بس. (به مطالب زیر دقت نمائید)

روزی سلمان و اباذر و مقداد و عمار و حذیفه و ابوالهیثم و خزیمه و ابوالطفیل عامر بن واثله به حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله رسیده و با حالت غمبار گفتند ای رسول خدا صلی الله علیه و آله از قوم (دار و دسته مخالف) پشت سر برادر و پسر عمویت (علی) حرفهائی می شنویم که ما را نا راحت می کند رسول خدا ضمن روایت مفصلی که برای آنها درباره علی علیه السلام تشریح نمود (تا به اینجا رسید که: مادرش (فاطمه بنت اسد) به من گفت دستت را دراز کن، دست راستم را به سویش بردم، دیدم علی روی دست من است، دست راستش را به گوش راست خود گذاشته اذان و اقامه ابراهیمی، می گوید و به یگانگی خدا و به رسالت من، شهادت می دهد سپس به طرف من خم شد و گفت: السَّلامُ عَلَیکَ یا رسول الله، ثُمَّ قال: لی یا رسول الله أقرء؟! قلت إقرأ فواللهی نفس محمّده بیده لقد ابتداء بالصَّحف التي أنزلها الله عزّ وجلّ علی آدم فقام بها شیث، فتلاها إلی آخر حرف فیها سلام برتوباد ای رسول خدا (دقت شود هنوز به رسالت مبعوث نشده بود) آیا بخوانم؟! گفتم بخوان، قسم به خدائی که جانم در دست اوست، شروع کرد به خواندن صحیفه هائی که خداوند به آدم نازل کرده بود و پسرش شیث آن را پایدار ساخته بود، از اول تا آخر به گونه‌ای تلاوت کرد، اگر شیث زنده بود اعتراف می کرد او از من بلدتر است و صحف نوح و صحف ابراهیم را تلاوت نمود، سپس توراۀ موسی را، قرائت کرد که اگر زنده بود اقرار می کرد بآنکه أحفظ منها بعد زبور داود و انجیل عیسی را خواند اگر حاضر بودند اعتراف می کردند او (علی) حافظتر از آنان است؛ ثُمَّ قرأ القرآن الذي أنزل الله علی من أوله الی آخره فوجدته یحفظ کحفظی الساعه من غیر أن أسمع من آیه ثم خاطبني و خاطبته بما یخاطب الأنبياء، الأوصیاء ثم عاد الی طفولیته و هكذا أحد عشر إماماً من نسله، فلم تحزنون سپس قرآنی را که برای من نازل شده

اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۷۶

است، (آن زمان هنوز نازل نشده بود) از اول تا آخر قرائت نمود، دیدم آن طور که الان من حفظم همان طور حفظ بود، بدون این که من آیه‌ای را پیش از او (از کسی) شنیده باشم (یعنی هنوز به من دستور ابلاغ نیامده بود و کسی هم حتی از یک آیه آن اطلاع نداشت) پس با من طوری سخن گفت و من نیز با او، همان طور که انبیاء با اوصیاء خود حرف می زند با احترام رسالت و نبوت بامن گفتگو کرد سپس به حالت بچه گی اش برگشت و این چنین است یازده امام از نسل او پس (ای سلمان و فلان و فلان) شما چرا از شماتت دشمنان غمگین می شوید (تا آخر روایت). از مباحثه تا عاشوراء همین مؤلف بخش ۳ (مولود کعبه) ص ۲۹۷ ببعد از بحار الأنوار: ۱۹/۳۵، بنقل از کتاب روضة الواعظین: ۷۲-۷۴ و کتاب الروضة: ۱۷-۱۸؛ آن دو هم از مجاهد و او هم از دو نفر صحابه، اَبی عمرو و اَبی سعید خدری در ذیل این روایت لازم است، در مورد این گونه روایات بطور عام و در باره این روایت به طور خاص صحبت کوتاهی داشته باشم؛ ۱- کل روایاتی که در باره پیامبران و امامان به ما رسیده است، اگر دیدیم با برداشت و با میزان فهم ما قبول آنها برای ما مشکل است، نباید آنها را رد کنیم، چون درجات مقامی و ولایتی آنها به گونه ایست که عقل ما از درک آن عاجز است، برای اینکه قسمت مادی و عنصری وجود ما قوی تر از قسمت مجردی آن است، پس بقول شاعر، هفت شهر عشق را عطار گشت*** ما هنوز اندر خم یک کوچه ایم آنچه که ما در آینه می بینیم، آنها (در اثر عبودیت و بندگی و دوستی با معبود)، در خشت خام می بینند، چون به ما وعده کرده و الگو داده است، عبدی أطعنی حتی أجعلک مثلی بنده‌ام فرمانبردار من باش تا ترا مثل خود قرار دهم، آنگونه که من به هر چیزی می گویم «باش» می شود تو هم به هر چیزی گفتمی، کن فیکون*** جائی که رسول خدا صلی الله علیه و آله به امیر علیه السلام می فرماید: ای علی ماعرفک إلا الله و أنا ترا آنگونه که باید شناخته شوی، جز خدا

و من نشناخت، چگونه می‌توانیم به اسرار وجودی او آشنا شویم در این مقوله سخن بی پایان است و خامه کوتاه بدینجهت است که امام باقر علیه السلام به جابر (بن یزید جعفی) فرمود: به خدا قسم ما شما را به سوی خدا راه نمائی کردیم، پس در کنار امر و نهی ما بایستید، ما آنچه را که به شما رساندیم رد نکنید؛ ما در سایه لطف خدا با جلال‌تر و بزرگتر از آنیم که گفته ما رد شود؛ و جمیع ما یرد علیکم مّا فمّا فهمتموه فاحمدوالله، و ما جهلتموه فردّوه إلینا و قولوا أئمتنا أعلم بما قالوا، پس تمامی آنچه که از ما به شما می‌رسد هرچه را که فهمیدید خدا را شکر گذار باشید و آنچه را که نتوانستید بفهمید، به خود ما برگردانید و بگوئید، ائمه ما خود به گفته‌های خود دانا ترند (سرچشمه حیات: ص ۸، از بحارالأنوار: ۲۷۸/۴۶ از عیون المعجزات سید مرتضی رحمه الله) یا در اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۷۷

روایت دیگر است فرمود: «و إن اشتبه الأمر إلیکم فقفوا و ردّوه إلینا» اگر امر بر شما مشتبه شد توقف کنید و به خود ما برگردانید (بحارالأنوار: ۱۲۳/۵۲ بنقل از أمالی مفید در این مورد روایت زیاد است، برای روشن شدن مطلب به کتابهای مربوطه از قبیل کتاب امامت بحار و اصول کافی و غیرهما مراجعه شود. ۲- در خصوص روایت متن که ممکن است این اشکالها به نظر آید ۱- یک نوزاد چگونه می‌تواند سخن گوید؛ ۲- بچه دو سه روزه، چطور ممکن است، آن همه کتابهای آسمانی را بداند؛ ۳- در مدت کوتاهی، آن همه کتابها را چگونه برای رسول خدا صلی الله علیه و آله خواند با اینکه ماهها زمان می‌برد تا آنها تماماً تلاوت شود وو .. اولاً اینها بچه بظاهر دو و سه روزه‌اند ولی بر گردیم به عقب و کتابها و مصادر را در نظر گرفته به این معنا فکر کنیم که اینها آفرینش آغازین ماسوی الله‌اند بلی از نظر وجود مادی بچه هستند ولی اینها عرشیان مجردند که خداوند تمامی مخلوقات را با حضور و شهود اینها آفریده است برای اطلاع بیشتر به سرچشمه حیات مؤلف از صفحه ۱۸ ببعده رجوع نمائید. از نظر تکوینی به خیلی از مسائل عادی فائقد مگر طبق نص صریح قرآن کریم عیسی بن مریم و بچه خاندان عزیز مصر در بچه گی حرف نزدند بالاتر از این مگر تاریخ معتبر، قرآن خواندن سر مبارک امام حسین علیه السلام را در نوک نیزه بما باز گو نکرده است اما خواندن آنهمه کتاب در مدت کوتاه، اگر زمان قدیم بود باز با دلایل بالا- جواب می‌دادیم ولی در عصر فضا و در زمان اینترنت و رایانه و امثال این اختراعات، پذیرفتن این گونه مطالب خیلی آسان است چون می‌بینیم بشر در مدت چند ثانیه میلیاردها اطلاعات و مطالب را در ایت تکنیکها رد و بدل می‌کند بخصوص این رد و بدلها در میان سلسله جنبانان عالم امکان و جهان آفرینش چه مشکلی دارد وانگهی یک جمله از روایت جوابگوی این اشکال است، آنجا که فرمود: «ثم عاد إلى حال طفوليته» سپس به حالت بچگی اش برگشت، از این سخن معلوم می‌شود که این بده بستانها و رد و بدلها با حالت فوق بشریت و با مقام و رای عالم عادی، صورت گرفته و انجام یافته است (قبلاً در پاورقی روایات بودن امیرمؤمنان علیه السلام با تمامی انبیاء را آوردیم به آنجا مراجعه شود) البته این مقام و این مسائل آن وقت برای ما حل است که به قول آن چوپان بیابانی که بالای تلی نشسته بود و عارفی از آنجا می‌گذشت، دید گله گوسفند را چند گرگ شبانی می‌کند و گوسفندان ره گم کرده را با دم خود برگردانده به گله می‌رسانند، با تعجب گفت: متی إصطلح الغنم مع الذئب گو سنفندان کی با گرگ همسو شده و عقد اخوت بسته‌اند؟! دید شبان از بالای تل جواب داد حین اصطلاح الزاعی مع مولاه همسوئی و برادری آنها آن وقت ببار نشست و حقیقت پیدا کرد، که شبان با مولای خود همسو شد و طرح دوستی افکند. (از کتاب لئالی الأخبار).

اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۷۸

آگاه باش چقدر عجائب را ترک و براهین را پوشیده گذاشتم زیرا حمل کننده بر آن نیافتم.

آگاه باش مژده بر برادران خوبم که بعد از کوتاه مدتی می‌دانید بعضی بیانات را و کشف می‌شود بر شما کارهای خوب روشن شود هنگام طلوع (ستارگان) بهرام و کیوان در آن وقت زمین لرزه‌های پی در پی از ساحل جیحون تا بیابان بابل (حله) را فراگیرد و

آنقره را زلزله می‌گیرد و پرچم‌ها از کناره جیحون تا به شهرهای بابل برسد سپس فرمود: بیشتر علامتها بنی قنطوره و دست یافتن آنها بر سرزمین عراق و شام و بر شما حکم راند زنی به نام ضویه، فتوا دهد بر شما زنان پرده نشین (یعنی زنها در امور کشوری دخالت نمایند).

و در نواحی بصره حرکاتی خواهد بود که من آن را بیان نمی‌کنم و عجم بر عرب غالب شود در اهواز «و کم اشیاء أخفيتها لا يطيقها الوعي ولا- يصبر علی حملها» ... چقدر چیزها را پنهان داشتم که طاقت فراگیر (و هضم آن را) ندارند و بر حمل آن طاقت ندارند!...

در جای دیگر می‌فرماید: ألا و کم عجائب ترکتها و دلائل کتمتها لا أجد لها حملاً ... «۱» آگاه باش چقدر (گفتنی‌های) شگفت آور را ترک نمود و دلیل‌ها را کتمان نمودم (زیرا) برای آنها حمل‌کننده نمی‌یابم!...

حضرت امیرمؤمنان علیه السلام بعد از پایان خطبه طنتجیه فرمود: این ذکر مجرب است برای قضای حوائج و دفع شدائد وای مردم ذکر نمی‌کند کسی از شما این کلمات را هنگام نزول بلا یا شدت (و گرفتاری) مگر این که خداوند آن بلا را بر می‌دارد و دفع نماید، جابر گفت: تنها آن دعا؟! فرمود: بلی و بر آن اضافه کن چهارده نام را سپس سوار شد و رفت.

و آن این است «تَحَصَّنْتُ بِبَدِي الْمَلِكِ وَالْمَلَكُوتِ وَ اغْتَصَيْتُ بِبَدِي الْقُدْرَةِ وَالْجَبْرُوتِ وَ اسْتَيْعَنْتُ بِبَدِي الْعِزَّةِ وَاللَّاهُوتِ مِنْ كُلِّ مَا أَخَافُ وَ أَخَذَرُ بِمُحَمَّدٍ وَ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ وَ

اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۷۹

الحسن و الحسين و علي بن الحسين و محمد بن علي و جعفر بن محمد و موسى بن جعفر و علي بن موسى و محمد بن علي و علي بن محمد و الحسن بن علي و الخلف القائم المهدي محمد بن الحسن صلوات الله عليهم أجمعين، أقض لي حاجتي» سپس حاجات خود را از خدا بخواه. «۱»

۲۶- خطبه بصریه و اخبار از آینده شهر «بصره»

۲۶- خطبه بصریه و اخبار از آینده شهر «بصره» شرح نهج البلاغه: ابن میثم: گفت: زمانی که امیر مؤمنان علیه السلام از جنگ جمل فارغ شد در بصره برای مردم خطبه خواند پس حمد خدا را به جا آورد و به پیغمبر صلی الله علیه و آله درود فرستاد سپس فرمود: یا أهل البصرة! یا أهل المؤتفكة «۲» ائتفکت بأهلها ثلاثاً و علی الله تمام الرابعة! یا جند المرأة و اعوان البهيمه، رغا «۳» فاجبتم، و عقر فانهزمتم (فهربتم) أخلاقکم دقاق، و دینکم نفاق و ماؤکم زعاق «۴» بلادکم انتن بلاد الله تربة، و ابعدھا من السماء، بها تسعة أعشار الشر المحتبس فيها بذنبه، و الخارج منها بعفو الله، ای اهل بصره‌ای اهل مؤتفکه به اهل خودش سه مرتبه فرورفته و برخداست تمامی چهارم، ای لشکر زن و یاران حیوان (شتر) صدا کرد (و ضجه کشید) جواب دادید و خوابید، فرار نمودید اخلاقتان نامیزان و دین تان دورویی و آبتان تلخ و شهرتان بدبوترین شهرهای خداست از نظر خاک و دورترین بر آسمان، بر آن نه دهم شر است برای کسانی که به گناهانش در آن محبوس شده است و بیرون رونده از آن به بخشش خدارفته است کأنی أنظر إلی قریتکم هذه وقد طبقها «۵» الماء حتی ما یری منها إلا شرف المسجد كأنه جؤجؤ طیر فی لجة بحر و ساق الی قوله: اذا هم راوا البصرة قد تحولت اخصاصها «۶» دورا، و آجامها «۷» قصورا، فالهرب! الهرب! فانه لا بصره لكم

اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۸۰

یومئذ. «۱»

گویا می‌نگرم به این شهر شما که آب آن را فرا گرفته است تا جائی که دیده نمی‌شود از آن چیزی مگر شرفه‌های مسجد مانند سر

پرنده در آب دریا،- فرمایشش را ادامه داد تا فرمود:- زمانی که آنها دیدند خانه‌های چوبی و از نی ساخته شده بصره را خانه‌ها محکم گردیده و نیستانش تبدیل به کاخ‌ها شده است، در آن صورت است پس فرار کنید فرار چون بصره نیست برای شما در آن روز!

ثم التفت عن يمينه فقال: كم بينكم و بين الأبله؟ «۲» فقال له المنذر بن الجارود: فداك ابي و امي: اربعة فراسخ. قال له: صدقت، فوالذي بعث محمدا صلى الله عليه و آله و اكرمه بالنبوة، و خصه بالرسالة، و عجل بروحه الى الجنة لقد سمعت منه كما تسمعون مني ان قال: سپس به طرف راست توجه نمود و فرمود: چقدر مسافت است میان شما و ابله؟ پس منذر بن جارود گفت: پدر و مادرم فدای تو باد، چهار فرسخ، به او فرمود: راست گفתי به حق خدائی که محمد را به نبوت برانگیخته و او را گرامی داشته است و به رسالت مخصوص گردانیده و روح شریفش به بهشتش شتاب نموده (و برده) است، بتحقیق من شنیدم از او آن گونه که شما از من شنوید. این که فرمود:

يا على هل علمت ان بين التي تسمى البصرة والتي تسمى الابله اربعة فراسخ وسيكون في

اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۸۱

التي، تسمى الابله موضع اصحاب العشور، يقتل في ذلك الموضع من امتي سبعون الف شهيد، هم يومئذ بمنزلة شهداء بدر. اى على آيا می دانی میان آنچه که بصره می گویند و آنچه که «ابله» می نامند، چهار فرسخ است و به زودی آنچه که ابله می گویند محل (مأمورین) ده یک (و مالیات بگیریها) خواهد بود! کشته می شود در آن محل از امت من هفتاد هزار شهید، آنها آن روز مانند شهدای بدر خواهند بود.

فقال له المنذر: يا امير المؤمنين، و من يقتلهم؟ فداك ابي و امي قال: يقتلهم اخوان و هم جيل «۱» كأنهم الشياطين، سود الوانهم، منتنة ارواحهم «۲»، شديد كلبهم «۳»، قليل سلبهم، طوبى لمن قتلوه. ينفر «۴» لجهادهم في ذلك الزمان قوم هم اذلة عند المتكبرين من اهل ذلك الزمان، مجهولون في الارض، معروفون في السماء، تبكى السماء عليهم وسكانها، و الأرض و سكانها پس منذر عرض کرد اى امیرمؤمنان که می کشد آنها را پدر و مادرم فدای تو باد؟ فرمود: می کشد آنها را برادرانی، آنها گروهی اند مانند شیاطین، رنگشان سیاه و روحشان گندیده، قدرت (و حمله شان) سخت و کم است دستگیر شدنشان (به دشمن غنیمت یا اسیر کم می دهند)، خوش به حال آنانکه (در دست آنها) کشته می شوند، بسیج می شوند به جهاد آنها در آن زمان قومی که ذلیلند نزد متکبرهای اهل آن زمان، ناشناخته‌اند در زمین و معروفند در آسمان، می گرید بر آنها آسمان و اهل آسمان، و زمین و ساکنینش.

- ثم هملت «۵» عيناه بالبكاء ثم قال:- ويحك يا بصره من جيش لارهج له و لا حس! «۶»

فقال

اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۸۲

له المنذر: يا امير المؤمنين، و ما الذى يصيبهم من قبل الغرق مما ذكرت؟ وما الويح؟ فقال:

هما بابان: فالويح باب رحمة، و الويل باب عذاب يا ابن الجارود، نعم، تارات عظيمة «۱»:

منها عصبه «۲» يقتل بعضها بعضا، و منها فتنه يكون بها اضرار منازل و خراب ديار و انتهاك «۳»

اموال و سبأ نساء يذبحن ذبحا،- سپس چشمان امام علیه السلام پر از اشک شد و سپس فرمود: وای بر تو اى بصره از لشکری که نه گردی دارند و نه حسى، منذر گفت: اى امیرمؤمنان چه می رسد بر آنها پیش از غرق شدن از چیزهایی که گفתי و ویح چیست؟! فرمود: آنها دو در است، ویح در رحمت است و ویل در عذاب اى فرزند جارود، بلى جریان‌های بزرگی است، یکی از آنها دسته‌ای است که همدیگر را به قتل می رسانند و از آن است فتنه‌ای که با آن تخریب منزل‌ها و ویرانی محل (سکونت)‌ها و غارت اموال و اسارت زن‌هاست که آنها را سر می برند سر بریدنی،

یاویل امرهن حدیث عجیب! و منها ان يستحل بها الدجال «۴» الأ-کبر الأعرور الممسوح العين الیمنی والاخری کأنها ممزوجة بالدم لکأنها فی الحمرة علقه، ناتی الحدقه کهیئة حبة العنب الطافیة «۵» علی الماء، فیتبعه من أهلها عدة من قتل بالأبله من الشهداء، انا جیلهم فی صدورهم، یقتل من یقتل، و یهرب من یهرب، ثم رجف، ثم قذف، ثم خسف ثم مسخ، ثم الجوع الأغر، ثم الموت الأحر و هو الغرق. «۶»

ای وای کارشان شگفت آور است، و از

اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۸۳

آن جریان یکی رسیدن دجال بزرگ لوچ چشم راست مالیده شده و آن یکی چشمش آغشته به خون مانند این که از سرخی یک لخته (خون) است و حدقه کوچک و چشم مانند دانه انگور شنا کننده در آب است، پس به او تبعیت می کند از اهل (بصره) به تعداد کشته شده گان ابله از شهداء، انجیلیهایشان در سینه ها بعضی کشته شده و بعضی می گریزند سپس زلزله و پشت سرش سنگباران و سپس فرورفتن و بعد مسخ شدن و در پی آن گرسنگی سخت (و غبار آلود) و در نهایت مرگ سرخ و آن هم غرق شدن است!!

یا منذر ان للبصرة ثلاثة اسماء سوى البصرة فی الزبر الأول (زبر الأول) لا یعلمها الا العلماء: منها الخریة، و منها تدمر، و منها المؤتفكة «۱»

؛ ای منذر برای بصره در کتاب‌های اول سه نام جز بصره دارد و نمی داند آن را مگر دانشمندان، یکی «خریبه» و «تدمر» و (سومی) «مؤتفکه» است

حضرت مقداری از صفات اهل بصره و زندگیشان تعریف و توصیف فرمود، تا به اینجاسید؛

غیر ان حکم الله ماض، و قضاؤه نافذ لا- معقب لحکمه و هو سریع الحساب. یقول الله "وَإِنْ مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا- نَحْنُ مُهْلِكُوهَا قَبْلَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ أَوْ مُعَذِّبُوهَا عَذَابًا شَدِيدًا كَانَ ذَٰلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا (۵۸). «۲»

چه می شود کرد حکم خدا گذرنده (وانجام یابنده) است و قضایش نافذ است و بازدارنده بر حکمش نیست و سریع الحساب است (چون) خداوند می فرماید: (نیست شهری مگر این که ما آن را هلاک می سازیم پیش از قیامت یا عذابش می کنیم عذاب شدید، این روش در کتاب (قضا و قدر) نوشته شده است.

پس حضرت خطبه را ادامه داد تا این که از زبان رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

وَإِنِّي رَأَيْتُ بَقْعَةَ عَلِي شَاطِئِ الْبَحْرِ تَسْمَى الْبَصْرَةَ، فَإِذَا هِيَ أَبْعَدُ الْأَرْضِ مِنَ السَّمَاءِ وَاقْرَبُوهَا

اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۸۴

من الماء، و انها لاسرع الارض خرابا و اخسها ترابا و اشدها عذابا، و لقد خسف بها فی القرون الخالیة مرارا، و لیأتین علیها زمان، و انّ لکم یا اهل البصرة و ما حولکم من القرى من الماء لیوما عظیما بلاؤه، و انی لأعلم موضع منفجره من قریتکم هذه، ثم امور قبل ذلک تدهمکم عظیمة اخفیت عنکم و علمناها، فمن خرج عنها عند دنو غرقها فبرحمه من الله سبقت له، و من بقى فیها غیر مرابط «۱» بها فبذنبه و ما الله بظلام للعبید. «۲»

و من دیدم بقعه‌ای را در ساحل دریا بصره نامیده شود پس او دورترین (نقطه) زمین بر آسمان است و نزدیک ترین است به زمین و آن سریع ترین زمین برای ویران شدن و خشن ترین زمین از حیث خاک است و شدیدترین محل عذاب است، و بتحقیق آن (شهر) فرو رفته در قرن‌های گذشته چندین مرتبه، و البته باز خواهد آمد بر آن زمانی

و همانا برای شما ای اهل بصره و پیرامونتان از آب روزی بزرگی هست از نظر بلا و من می دانم محل شکافته شدن آب را از این شهر شما و کارهای قبل از آن را، می گوید شمارا بالای بزرگی که برای شما پنهان شده است ولی ما می دانیم آن را پس هرکس

در نزدیک شدن غرق آن، بیرون رود پس با رحمت خداست که بر او سبقت گرفته است و هرکس در آن بماند که مجبور نباشد پس به خاطر گناهش است و خداوند ظلم کننده بر بندگان نیست

۲۷ خطبه ۱۲۸ نهج البلاغه ای احنف!

۲۷ خطبه ۱۲۸ نهج البلاغه ای احنف! در این خطبه از دو حادثه خونبار که یکی در قرن سوم هجری و دیگری در قرن هفتم هجری رخ داد، اشاره می فرمایند، فتنه اول همان فتنه ی صاحب الزنج است که به مدت ۱۵ سال خلافت بغداد و مردم منطقه ی عراق خصوصاً بصره را با مصیبت بزرگی در گیر کرد و رخ داد بعدب در نیمه ی اول قرن هفتم است، این حادثه ی اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۸۵

بزرگ برای ملت مسلمان دشواری ها و بد بختی هائی داشت (که در کتاب های تاریخ مشروحاً بیان گردیده است). حادثه نخست: فرمود: «یا أحنف! «۱» کأنی به و قد سار بالجیش الّذی لا یكون له غبار و لا لجب و لا قعقعه لُجم و لا حمحمه خَیْل یثیرون الأرض بأقدامهم کأنّهم أقدام النّعام، ای احنف؟ گوئی اورا می بینم که با سپاهی حرکت می کند که از حرکت آن، گرد و خاکی بر نمی خیزد و فریادی از آن شنیده نمی شود و صدای لگام و دهنه و شیحه اسبان به گوش نمی رسد (یعنی جنگجویانی هستند پا برهنه و بدون اسب و استر و تجهیزات نظامی) زمین را با قدمهای خود به هیجان و اضطراب در می آورند، چنانکه گویی قدم های آنان قم های شتر مرغ است.

شریف رضی گوید: این سخن امام علیه السلام اشاره به فتنه صاحب الزنج است سپس امام چنین فرمود: «وای بر کوجه های مستقیم و متناسب و آباد و خانه های آراسته شما، خانه هایی باکنگره ای همچون بال کرکسان و آب راه هایی همچون خرطوم فیلان. کسی بر کشته های ایشان نمی گرید و در صد یافتن گمشدگان و غایبان آنان بر نمی آید و ...

حادثه دوم: سید رضی قدس سره گوید: امام علیه السلام روزی در توصیف ترکان (مغولان) گوید: «کأنی أراهم قوماً کأنّ وجوههم المجانّ المطرقة، یلبسون السَّرَقَ والدِّیاج، و یعتقبون الخیل العتاق، و یكون هناك استحراراً قتل حتّی یمشی المجرّوح علی المقتول، و یكون المفلت أقلّ من المأسورِ آنها را گروهی می بینم که گوئی چهره هایشان همچون سپرهای است (پهن و گرد، و چهره های مغولان این گونه است) پوستی بر روی آن کشیده شده باشد و یا بر آن چسبیده باشد، لباس هایی از حریر و دیادر بر می کنند، و اسبانی نجیب را یدک می کشند، در آن وقت و در آنجا کشتاری سخت جریان دارد به طوری که زخمی ها بر روی کشتگان راه می روند، و فرار کنندگان از اسیران کمترند.

اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۸۶

چون سخن امام به اینجا رسید، یکی از اصحاب پرسید ای امیر مؤمنان؟ آیا علم غیب به شما عطا شده است؟! امام علیه السلام خندید و به آن مرد که از قبیله کلب بود فرمود: ای برادر کلبی؟ آنچه گفتم علم غیب نیست و همانا که آن را از صاحب علمی (یعنی از پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله) آموخته ام همانا علم غیب دانستن وقت قیامت و امور دیگری است که خدای سبحان در گفته خود «بی گمان علم قیامت نزد خداست» به شمار آورده است؛

بنا بر این تنها خدای سبحان می داند که در رحم مادران چیست؟ نر است یا ماده، زشت است یا زیبا، بخشنده است یا بخیل، از بخشنده گی بد بخت است یا نیک بخت، چه کسی هیزم دوزخ است و چه کسی در بهشت همنشین پیامبران است.

این علم غیب است که کسی جز خدا آن را نمی داند و جز این هرچه هست علمی است که خداوند آن را به پیامبرش آموخته است و پیامبر آن علم را به من یاد داده است و دعا کرده است که سینه من بتواند آن را درخود نگهدارد و در استخوان های سینه من قلبی

قرار داشته باشد که بتواند این علم را در خود جای دهد «۱»

۲۸- خطبه افتخاریه

۲۸- خطبه افتخاریه اصبع بن نباته گوید: امیرمؤمنان علیه السلام خطبه‌ای خواند پس در آن گفت: (جملاًتی از میان فرمایش امیرمؤمنان علیه السلام را در این جامی آوریم حضرت پس از بیان تعدادی از فضایل ناب خود) فرمود: «الا و انّ للباطل جوله و للحق دولة و ائی ظاعن عن قریب فارتقبوا الفتنه الأمویة و الکسرویة ثم تقبل دولة بنی العباس بالفزع و البأس و تبنی مدینه یقال لها الزوراء بین دجله و دجیل و فرات «۲»، ملعون من سکنها منها تخرج طینه الجبارین

اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۸۷

آگاه باش همانا برای باطل دور زدن (وگردشی) هست و برای حق دولتی و من به این نزدیکی رفتنی هستم پس مراقب باشید فتنه اموی و سلطنت کسروی را، و سپس می آید دولت بنی عباس با ترس و وحشت و بنا شود شهری به آن زوراء گویند، میان دجله و دجیل و فرات، از رحمت خدا به دور است آن کسی که (بدون عذر) در آن ساکن شود، از آن بیرون آید خمیره ستمگران، تعلی فیها القصور و تسبل السود و يتعاملون بالمکر و الفجور، فیتداولها بنوالعباس اربعة و عشرون ملکا علی عدد الملک، ثم الفتنه الغبراء و القلاده الحمراء و فی عقبها قائم الحق یسفر عن وجهه بین اجنحه الاقالیم الا- و انّ لخروجه علامات عشرة: اولها تحریق و تخریق الزایات فی ازقه الکوفه و تعطیل المساجد و انقطاع الحجاج و خسف و قذف بخراسان و طلوع الکوکب المذنب، واقتران النجوم و هرج و مرج و قتل و نهب فتلك علامات عشرة و من العلامة الی العلامة عجب فاذا تمت العلامات قام قائمنا». «۱»

بلند شود در آن قصرها و زیاد شود در آن راهها (ی عبور و مرور) و خرید و فروش می کنند با حيله و دریدگی، پس پشت سرهم بنی عباس بیست و چهار «۲» نفر از آنها در آن (بغداد) سلطنت نمایند به تعداد حروف

«م ل ک»، سپس فتنه گرد و خاک برافراشته (که در حمله هلاکوخان مغول و تبار که خلیفه مستعصم و یک میلیون و هشتصد هزار نفر از لشکریان و تابعان او قتل عام شدند به گونه‌ای که شط دجله به رنگ خون در آمد لذا حضرت فرمود:) و گردن بند سرخ!، و پشت سر آن قائم به حق که پرده از رویش برداشته شود (و ظهور نماید) و در میان قاره ها (و شهرهای قاره ها) حکومت کند و یقیناً برای خروج او علامتهای ده گانه خواهد بود؛

۱- سوزاندن (جنگ کنندگان همدیگر را)،

۲- گشتن پرچمها (ی گوناگون) در کوجهای کوفه،

اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۸۸

۳- تعطیل مسجدها (از حضور در آن)،

۴- (ممنوعیت رفتن به حج) و منقطع شدن رفتن حجاج به حج،

۵- و فرو رفتن زمین (با زلزله یا بمب یا با هر وسیله ویرانگر دیگر).

۶- و سنگبارانی (یا بمبارانی) از آسمان در خراسان،

۷- طلوع ستاره دنباله دار،

۸- نزدیک شدن ستارگان به همدیگر،

۹- هرج و مرج (و بی انضباطی در جامعه)،

۱۰- و کشتار و غارت، پس این است علامات دهگانه که میان هر علامت با دیگری عجایب (و شگفتی ها) خواهد بود، وقتی که

این علامت ها به پایان رسید، نوبت ظهور قائم ماست

۲۹- بنی شدید در کاظمین

۲۹- بنی شدید در کاظمین از علی علیه السلام در مورد عراق فرمود: «أنه بعد مَضَى حرف الشَّين تقع أمور شنيعة بأرض الزوراء ای بغداد علی ید العلیج الاشقر من بنی الاصفهر، علی انهم کفار و ای کفار و اشرار و ای اشرار! ثم یخرجون علی اعقابهم علی یدی رجل من اولادی یهزمهم، ثم بعد برهه من الزمن ینخرج اناس فیخربون الشام و یندبحون الابناء و ینسحلون النساء و ینتولون العراق و ینطلبون بنی شدید و بنی هاشم مسکنه الکاظمین لیسوقوهم معه سوق الغنائم ...» (۱)

همانا بعد از گذشت حرف شین (شاید منظور حزب شیوعی عراق باشد) امور زشت و قبیح واقع شود در زمین زوراء یعنی بغداد به دست کافر اشقر از اولاد فرزندان اصفهر (۲) علاوه بر این آنها کافرند چه کافرانی و اشرارند چه اشراری سپس (مردم) خروج می کنند بر نسل آنها بادست مردی از اولاد من و آنها را فراری دهند، سپس بعد از مدت کوتاهی از زمان، خروج نماید (بعداز آنها) مردمانی پس خراب می نمایند شام را و پسرانشان را سر ببرند و زنانشان را حلال (واسیر) نمایند و می آیند
اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۸۹

بر عراق و جستجو می کنند از بنی شدید (از سادات که فعلاً در کاظمین ساکنند) و بنی هاشم که مسکنشان کاظمین شود و آنها را می رانند باخود مانند راندن غنیمت ها ...

دقت در مطالب این روایت خیلی از اسرارها کشف و مورد ذکر قرار گرفته است، که بیش از ۱۴۰۰ سال است این کلمات از حلقوم وحی و الهام تراوش نموده و بیرون آمده است که یکی بیان امام علیه السلام کاظمین و سکونت قرنهای بعد، سادات بنی شدید در آن است که در موقع ذکر این وقایع نه کاظمینی وجود داشت و نه بغدادی و نه بنی شدیدی!!

۳۰- به گفته جناب گوش دهید!

۳۰- به گفته جناب گوش دهید! این جریان را با دیده عبرت و دقت، مطالعه کرده، خود از زوایای آن، اخبار به غیب امیرمؤمنان علیه السلام را در جای جای آن نظاره کرده و منصفانه قضاوت نمائید!!

وقتی خوارج (نهروان) از علی علیه السلام جدا شدند و حضرت در طلب آنها بیرون رفت و ما هم با او بودیم و به اردوگاه آنها رسیدیم، دیدم اردوگاه آنها از تلاوت قرآن، مانند کندوی زنبور عسل است و در میان آنها صاحبان برنس و شخصیت هستند، با دیدن این منظره به شک افتادم و به کنار رفته از اسب پیاده شده و نیزه ام را به زمین زدم و کلامم را زمین گذاشته اسلحه ام را گذاشته و لجام اسب را به نیزه بسته به نماز شروع نموده و در نماز مناجات می کردم خدایا اگر جنگ با این قوم در طاعت توست به من اذن بده و اگر معصیت است، برائت خودت را، برایم روشن کن.

من در این حال بودم که علی بن ابی طالب سوار بر استر رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و به من رسید و فرمود: به خدا پناه ببر ای جناب از شر غضب! پس با سرعت سوی او رفتم، و او پیاده شد و بلند شد نماز بخواند، ناگهان مردی سوار بر اسب تتری، به او نزدیک شد پس گفت: ای امیرمؤمنان! فرمود: چه کار داری؟ گفت: آیا بر قوم (خوارج) نیاز داری؟! فرمود: چه شده؟ گفت: آنها نهر (نهروان) را گذشتند و رفتند، فرمود: نگذشته اند، گفتم سبحان الله، سپس دیگری آمد که جری تر از او بود و گفت:

ای امیرمؤمنان! فرمود: چه می خواهی گفت: آیا بر قوم (خوارج) نیاز داری؟! فرمود:

چه شده؟ گفت: آنها نهر (نهروان) را گذشتند و رفتند، فرمود: نگذشته اند، گفتم

اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۹۰

الله أكبر، سپس دیگری آمد و گفت: نهر را گذشتند، فرمود: نگذشته اند، گفتم: سبحان الله، سپس دیگری آمد که به اسبش فشار

می آورد و گفت: آیا بر قوم (خوارج) نیاز داری؟! فرمود: چه شده؟ گفت: آنها نهر (نهروان) را گذشتند و رفتند، فرمود: ما قطعاً ولا یقطعونه ولیقتلن دونه، عهد من الله ورسوله! قلت: الله اکبر! به خدا پناه ببرنگذشته‌اند، و حتماً نمی گذرند به یقین کنار نهر کشته خواهند شد، عهدیست از خدا و رسولش، گفتم الله اکبر.

سپس بلند شده و رکابش را گرفتم و به اسبش سوار شد سپس برگشتم به سوی لباس جنگی ام و آن را پوشیدم و کمانم را آویختم و بیرون رفتم و او را همراهی می کردم پس به من فرمود: ای جناب گفتم: لیبک ای امیر مؤمنان، فرمود: من کسی را به سوی آنها می فرستم قرآن را بخواند و آنها را به کتاب خدا و سنت رسولش، دعوت نماید ولی قبول نکرده و او را تیر باران می نمایند، ای جناب آگاه باش از ما ده نفر کشته نمی شوند و از آنها ده نفر نجات نمی یابند، پس من سوی قوم رفتم دیدم در اردوگاهشان هستند (و تکان نخورده‌اند).

پس علی علیه السلام یارانش را صدا زد و آنها را به صف نمود سپس از این سر صف تا آن سر صف دو بار، رفت و آمد کرد و سپس فرمود: کیست این مصحف را بگیرد و با آن به سوی آن قوم برود و آنها را به عمل کردن بر کتاب خدا و سنت رسولش، دعوت نماید ولی آن کس مقتول و وارد بهشت خواهد شد، کسی جواب نداد مگر جوانی از بنی عامر بن صعصعه، حضرت فرمود: بگیر، مصحف را گرفت، فرمود: تو کشته خواهی شد و بر نمی گردی به سوی ما و ترا تیر باران می کنند!، جوان با مصحف به سوی قوم بیرون رفت پس وقتی که به آنها نزدیک شد که صدایش را بشنوند، بلند شده و او را تیر باران نمودند و او رو به ما برگشت و نشست (وشهید شد).

امام فرمود: بلند شوید به سوی قوم، جناب گوید: فقتلت بکفی هذه بعد ما دخلنی ماکان دخلنی ثمانیه قبل ان اصلی الظهر وما قتل منا عشرة، ولا نجا منهم عشرة کما اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۹۱ قال: «۱»

با این کف دستم بعد از آنکه شکی مرا فرا گرفت، پیش از نماز ظهر، هشت نفر را کشتم و از ما ده نفر کشته نشد و از آنها نیز ده نفر نجات نیافت آن گونه که فرموده بود

۳۱- این گاو حامله و ..

۳۱- این گاو حامله و .. ابن عباس گوید: گاوماده‌ای از جلوی امام حسن علیه السلام گذشت، حضرت فرمود: «هذه جلی بعجله انثی لها غرة فی جبهتها، و رأس ذنبه أبيض» این (گاو) باردار است به گوساله ماده‌ای که در پیشانی اش خال سفیدی دارد و سر دمش هم سفید است!

ما با قصاب رفتیم وقتی که آن را سر برید دیدیم آن گونه است که حضرت فرموده بود، گفتیم: آیا خدای سبحانه نمی فرماید «وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ»؟ پس چگونه این را دانستی؟! فرمود: ما (علم) مکنون و مخزون و مکتوم را می دانیم که نه ملک مقرب و نه نبی مرسل از آن اطلاع دارد جز محمد و ذریه‌اش

۳۲- حیانمی کنی به محضر امامت جنب می آیی!؟

۳۲- حیانمی کنی به محضر امامت جنب می آیی!؟ اعرابی به محضر امام حسین علیه السلام وارد شد حضرت به او فرمود: «اما تستحیی یا اعرابی ان تدخل الی امامک و انت جنب!؟» (و قال) انتم معاشرا لعرب اذا خلوتم خضخضتم» «۲»

آیا حیا نمی کنی ای اعرابی به محضر امام خودت جنب داخل می شوی و فرمود: شما گروه عرب ها وقتی خلوت کردید، جلق می

زنید!

این عرب به نزدیک مدینه که رسید و دور و بر خود را خلوت دیده استمناء نموده بود که حضرت آن را مورد عتاب قرار داد. یک عرب بیابانی را به محض دیدن پرخاش می کند و سر درون او را بازگو می نماید! آیا این علم اکتسابی است یا از مبدء دیگر سرچشمه می گیرد؟!

۳۳- بیان وقایع متفرقه از امام باقر علیه السلام

۳۳- بیان وقایع متفرقه از امام باقر علیه السلام جابر جعفری، از ابي جعفر علیه السلام می فرمود: الزم الأرض لا تحركن يدك و لا رجلك ابدا حتى تری علامات اذكرها لك في سنة، ملازم زمین باش، حرکت نده دست و پای خود را ابداً تا علاماتی را که می گویم ببینید در یک سال،

۱ و تری منادیا ینادی بدمشق، و ببینی منادی ندا می کند در دمشق،

۲ و خسف بقریه من قراها، و فرورفت روستائی از روستاهای آن،

۳ و یسقط طائفه من مسجدها و فرو ریخت مقداری از مسجدش،

۴ فاذا رأیت الترك جازوها، پس زمانی که دیدی ترکها از آن گذشتند،

۵ فاقبلت الترك حتى نزلت الجزیره، پس ترک آمد تا فرود آمدند در جزیره،

۶ و اقبلت الروم حتى نزلت الرملة، و رومیان آمد و تا نزول نمودند در رمله،

۷ و هی سنة اختلاف فی کل أرض من أرض العرب. و آن سال اختلاف است در تمامی سرزمین عرب ها؛

۸ و ان اهل الشام یختلفون عند ذلك علی ثلاث رايات: الأصهب والأبقع و السفیانی مع بنی ذنب الحمار مضر، و مع السفیانی احواله من كلب فیظهر السفیانی و من معه علی بنی ذنب الحمار، حتی یقتلوا قتلا لم یقتله شیء قط ... «۱»

و همانا اهل شام اختلاف می کنند در آن زمان بر سه پرچم، اصهب و ابقع و سفیانی با بنی ذنب الحمار (قبیله) مضر، و با سفیانی می باشند، دائی هایش از (طایفه) کلب، پس سفیانی ظاهر شود و هر که با او هست بر (جنگ) بنی ذنب الحمار، تا کشتاری کنند (و کشته شوند) که ابداً چیزی مثل آن دیده نشده است؛ تا آخر خبر طولانی که علائم و آینده زیادی در آن ذکر گردیده است و ما به خاطر اختصار نیاوردیم، جویندگان می توانند به آدرس داده شده مراجعه نمایند

۳۴- پیشگوئی‌های امام صادق علیه السلام

۳۴- پیشگوئی‌های امام صادق علیه السلام مرحوم کلینی در روضه الکافی: «۱» از محمد بن یحیی: از أحمد بن محمد: از بعض أصحابش: و علی بن إبراهیم: از پدرش: از ابی عمیر جمیعاً: از محمد بن ابی حمزه از حمران نقل می کند که روزی در حضور امام صادق علیه السلام سخن از خلفای جور و وضع بدی که شیعیان در پیش آنان (بنی عباس) دارند به میان آمد و این سخن به خاطر آن پیش آمده بود که زرق و برق موكب «۲» خلافت منصور: چشم بعضی از شیعیان را خیره ساخته بود و از دیدن این که امام: سوار بر الاغی در کنار منصور راه می رفت به شدت ناراحت شده بودند.

امام صادق علیه السلام اصل جریان را این چنین نقل می کند:

چون به خانه برگشتم یکی از دوستان ما به نزد من آمده گفت: قربانت گردم به خدا من شما را در موكب (سلطنتی) ابن جعفر دیدم که بر الاغی سوار بودید و او بر اسبی سوار بود و از روی اسب با شما سخن می گفت: مثل این که شما زیر دست او بودید و من که چنین دیدم پیش خود گفتم: این حجت خدا بر مردم: و رهبری است که باید به او اقتدا شود و این دیگری کسی است که ظلم و

ستم می کند و فرزندان پیامبر را

اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۹۴

می کشد و خونهای ناحق روی زمین می ریزد و با این حال او در موبک سلطنتی و در چنین شوکت است و تو بر الاغی سواری؟ و از این منظره اسفانگیز شک و تردید در دلم راه یافت و از آن بر دین و عقیده ام ترسیدم.

امام فرمود: به او گفتم: اگر تو فرشتگانی را گرداگرد من و پیش رو و پشت سر و طرف راست و چپ من بودند: می دیدی او و بساط سلطنتش را کوچک می شمردی. آنگاه آن مرد گفت: اکنون دلم آرام شد. سپس گفت: تاکی اینان باید سلطنت کنند؟ گفتم:

آیا نمی دانی هرچیزی مدتی دارد؟ گفت: چرا گفتم: آیا به تو سود بخشد اگر بدانی به سر آمدن دوران آنها، هرگاه زمانش فرا رسد از چشم به هم زدن زودتر برسد اگر تو حال آنان را در نزد خدای عزوجل می دانستی که چه حالی دارند، خشم تو نسبت به آنان بیشتر می شد و اگر تو کوشش کنی با همه مردم روی زمین که آنان را از نظر گناه در وضعی سخت تر از وضعی که اکنون در آن هستند، در آورند، نخواهند توانست پس شیطان ترا نلغزاند به راستی عزت از آن خدا و رسول او و مؤمنان است ولی منافقان نمی دانند آیا نمی دانی هرکس چشم به راه دولت ما باشد و بر آزار و ترسی که می بیند صبر نماید فردای قیامت در زمره ما محشور گردد.

سپس امام صادق علیه السلام به جزئیات علائم و مفاسدی که در آستانه انقلاب مهدی فراگیر جامعه بشری می گردد، اشاره فرمود که گوئی این پیشگوئی ها مربوط به همین قرن حاضر است.

مفاسدی که در آستانه انقلاب مهدی فراگیر جامعه می شود:

اینک متن روایت با شمارش نوع مفاسدی که بعضی از آنها جنبه اجتماعی و سیاسی و بعضی جنبه اخلاقی دارد از نظر خواننده گرامی می گذرد:

۱- فاذا رأیت الحق قد مات و ذهب اهله آنگاه که دیدی حق مرده و اهل حق از میان رفتند.

۲- و رأیت الجور قد شمل البلاد و دیدی که ستم همه جا را فرا گرفته است

۳- و رأیت القرآن قد خلق و احدث فيه مالم یس فیه و وجه علی الاهواء و دیدی که قرآن فرسوده شده: و بدعتهایی از روی هوا و هوس در مفاهیم آن آمده است.

۴- و رأیت الدین قد انکفا کما ینکفیء الاناء. و دیدی که دین بی محتوا شده همانند

اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۹۵

ظرفی که، واژگون سازند.

۵- و رأیت اهل الباطل قد استعلوا علی اهل الحق. و دیدی که اهل باطل بر اهل حق بزرگی جویند.

۶- و رأیت الشر ظاهرا لاینهی عنه و یعذر اصحابه. و دیدی که شر آشکار است و از آن نهی نمی شود و هر که کار زشت انجام دهد معذورش دارند.

۷- و رأیت الفسق قد ظهر و اکتفی الرجال بالرجال و النساء بالنساء و دیدی که فسق آشکار گردیده و مردان به مردان و زنان به زنان اکتفا کنند.

۸- و رأیت المؤمن صامتا لایقبل قوله. و دیدی که شخص مؤمن سکوت اختیار کرده و سخنش را نپذیرد.

۹- و اذا رأیت الفاسق یکذب و لایرد علیه کذبه و فریته. و دیدی که شخص فاسق دروغ گوید و کسی دروغ و افترایش را بر او باز نگرداند.

- ۱۰- و رأیت الصغیر يستحق بالکبیر. و دیدی که بچه کوچک مرد بزرگ را خوار شمارد،
- ۱۱- و رأیت الارحام قد تقطعت. و دیدی که پیوند خویشاوندی بریده شده.
- ۱۲- و رأیت من یمتدح بالفسق یضحک منه ولا یرد علیه قوله. و دیدی هر که را به کار بد بستایند خوشحال گردد و سخن گوینده را به خودش باز نگرداند.
- ۱۳- و رأیت الغلام یعطی ماتعطی المرأة. و دیدی که پسر بچه همان کند که زن کند.
- ۱۴- و رأیت النساء یتزوجن النساء. و دیدی که زنان با زنان ازدواج نمایند.
- ۱۵- و رأیت الثناء قد کثر. و دیدی که مداحی و چاپلوسی فراوان شده.
- ۱۶- و رأیت الرجل ینفق المال فی غیر طاعة الله فلا ینهی عنه ولا یؤخذ علی یدیه. و دیدی که مرد مال خود را در غیر طاعت خدا خرج کند و کسی از او جلوگیری نکند.
- ۱۷- و رأیت الناظر یتعوذ بالله مما یری المؤمن فیهِ من الاجتهاد. و دیدی که نگاه کننده، به خدا پناه می برد از آنچه مؤمنی را می بیند از کوشش و تلاشی که در آنست.
- ۱۸- و رأیت الجار یوذی جاره و لیس له مانع. و دیدی که همسایه: همسایه خود را اذیت کند و مانعی برای او در این کار نباشد
- ۱۹- و رأیت الکافر فرحا لما یری فی المومن مرحا لما یری فی الارض من الفساد. و
- اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۹۶

- دیدی که کافر خوشحال است از آنچه در مؤمن می بیند از ناراحتی آنچه که در روی زمین فساد و تباهی می بیند.
- ۲۰- و رأیت الخمر تشرب علانیة و یجتمع علیها من لایخاف الله عزوجل. و دیدی که شراب آشکارا نوشیده شود و برای نوشیدنش گرد هم آیند کسانی که از خدای عزوجل نمی ترسند.
- ۲۱- و رأیت الامر بالمعروف ذلیلا. و دیدی که امر به معروف کننده خوار است
- ۲۲- و رأیت الفاسق فیما لایحب الله قویا محمودا و دیدی که فاسق در آنچه خدا دوست ندارد نیرومند و ستوده است.
- ۲۳- و رأیت اصحاب الآیات یحقرون و یحتقر من یحبهم. و دیدی که اهل قرآن و هر که آنان را دوست دارد تحقیر شدند.
- ۲۴- و رأیت سبیل الخیر منقطعاً و سبیل الشر مسلوکاً. و دیدی که راه خیر بسته شده و راه شر مورد توجه قرار گرفته است.
- ۲۵- و رأیت بیت الله قد عطل و یؤمر بترکه. و دیدی که خانه کعبه تعطیل شده و دستور به ترک آن داده می شود.
- ۲۶- و رأیت الرجل یقول ما لایفعله. و دیدی که مرد می گوید چیزی را که به آن عمل نمی کند.
- ۲۷- و رأیت الرجال یتمنون للرجال و النساء للنساء. دیدی که مردان تمنای مردان کنند و زنان برای زنان (یا خود را برای هم جنس خود فریه می کنند!).

۲۸- و رأیت الرجل معیشته من دبره و معیشت المرأة من فرجها. و دیدی که گذران مرد از عقب اوست و زندگی زن از فرج او.

- ۲۹- و رأیت النساء یتخذون المجالس کما یتخذها الرجال و دیدی که زنان مانند مردان برای خود انجمنها ترتیب دهند.
- ۳۰- و رأیت التانیث فی ولد العباس قد ظهر و اظهر و الخضاب و امتمشطوا کما تمشط المرأة لزوجها. و دیدی که در میان فرزندان عباس کارهای زنانگی آشکار گشته و خود را مانند زنان زینت می کنند همان طور که زن برای جلب نظر شوهرش خود را آرایش می کند.

اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۹۷

- ۳۱- و اعطوا الرجال الاموال علی فروجهم و توفس فی الرجل و تغایر علیه الرجال. و دادند به مردها اموال خود را که با آنها یا

- زنانشان عمل نامشروع انجام دهند و در مردها رقابت کردند و بر آن به همدیگر پیشی گرفتند.
- ۳۲- و كان صاحب المال اعز من المؤمن. و باشد شخص متمول از شخص با ایمان عزیزتر است.
- ۳۳- و كان الربا ظاهرا لا يُعْتَبَرُ. و بود رباخواری آشکار (و رباخوار) مورد ملامت قرار نمی‌گیرد.
- ۳۴- و كان الزنا تمتدح به النساء. و بود زنها به عمل زنایشان افتخار کننده (و تعریف و تشویق شونده).
- ۳۵- و رأيت المرأة تصانع زوجها على نكاح الرجال. و دیدی که زن برای نکاح مردان با شوهر خود همکاری کند.
- ۳۶- و رأيت اكثر الناس و خير بيت من يساعد النساء على فسقهن. و دیدی که بیشتر مردم و بهترین خانه‌ها آن باشد که به زنان در هرزگیشان کمک کند.
- ۳۷- و رأيت المؤمن محزوناً محتقراً ذليلاً. و دیدی که مؤمن به خاطر ایمانش غمناک و پست و خوار گردد.
- ۳۸- و رأيت البدع و الزنا قد ظهر. و دیدی که بدعت و زنا آشکار گردد.
- ۳۹- و رأيت الناس يعتدون بشاهد الزور. دیدی که مردم به شهادت ناحق اعتماد کنند ۴۰- و رأيت الدين بالراي و عطل الكتاب و احكامه. و دیدی که دستورات دینی طبق تمایلات اشخاص تفسیر گردد.
- ۴۱- و رأيت الحرام يُحَلَّلُ و رأيت الحلال يُحَرَّمُ. و دیدی که حلال تحریم می‌شود و حرام مجاز.
- ۴۲- و رأيت الدين بالراي و عطل الكتاب و احكامه. و دیدی دین بارای (و دلخواهی) شد و قرآن و احکامش تعطیل گشت.
- ۴۳- و رأيت الليل لا يستخفي به من الجرأة على الله. و دیدی که مردم چنان در ارتکاب گناه جری شده‌اند که منتظر رسیدن شب نیستند.
- ۴۴- و رأيت المؤمن لا يستطيع ان ينكر الا بقلبه. و دیدی که مؤمن نتواند کار بد را
اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۹۸
نکوهش کند جز با قلب.
- ۴۵- و رأيت العظيم من المال ينفق في سخط الله عز وجل. و دیدی که مال کلان در راه غضب الهی خرج شود.
- ۴۶- و رأيت الولاة يقربون اهل الكفر ويباعدون اهل الخير. و دیدی که زمامداران به کافران نزدیک شوند و از نیکان دوری گزینند.
- ۴۷- و رأيت الولاة يرتشون في الحكم. و دیدی که والیان در داوری رشوه گیرند.
- ۴۸- و رأيت الولاة قبالة لمن زاد. و دیدی که پستهای حساس دولتی به مزایده گذارده شود.
- ۴۹- و رأيت ذوات الارحام ينكحن ويكتفی بهن. و دیدی که مردم با محارم خود نزدیکی کنند و به آنها اکتفاء شود.
- ۵۰- و رأيت الرجل يقتل على التهمة وعلى الظنة. و دیدی که به تهمت و سوء ظن، مرد به قتل می‌رسد.
- ۵۱- و يتغابر على الرجل الذكر فيبذل له نفسه و ماله. و مرد به مرد پیشنهاد عمل زشت می‌کند و اموالش را در اختیار او می‌گذارد.
- ۵۲- و رأيت الرجل يُعَيَّرُ على اتيان النساء. و دیدی که مرد به خاطر آمیزش با زنان مورد سرزنش قرار گیرد (که چرا با مردان آمیزش نمی‌کند).
- ۵۳- و رأيت الرجل يأكل من كسب امرأته من الفجور، يعلم ذلك و يقيم عليه. و دیدی که مرد از کسب زنش از هرزگی نان می‌خورد و، می‌داند و به آن تن می‌دهد.
- ۵۴- و رأيت المرأة تقهر زوجها، و تعمل ما لا يشتهي و تنفق على زوجها. و دیدی که زن بر مرد خود مسلط شود و کاری را که مرد نمی‌خواهد انجام دهد و به شوهر خود خرجی می‌دهد.
- ۵۵- و رأيت الرجل يكرى امرأته و جاريتها و يرضى بالدنى من الطعام و الشراب.

و دیدی که مرد: زن و کنیزش را (برای زنا) کرایه می‌دهد و به خوردنی و نوشیدنی پستی تن در می‌دهد.
۵۶- و رأیت الایمان بالله عزوجل کثیره علی الزور. و دیدی که سوگندهای بناحق بنام خدا بسیار گردد.
اسلام فراتر از زمان، ص: ۲۹۹

۵۷- و رأیت القمار قد ظهر. و دیدی که قمار آشکار شود.

۵۸- و رأیت الشراب بیاع ظاهرا لیس له مانع. و دیدی که شراب فروخته شود آشکارا و بر آن مانعی نیست

۵۹- و رأیت النساء یبذلن انفسهن لأهل الکفر. و دیدی که زنان مسلمان خود را در اختیار کافران می‌گذارند.

۶۰- و رأیت الملاهی قد ظهرت یمر بها، لا یمنعها احد احداً و لا یجترء أحد علی منعها.

و دیدی که لهو و لعب آشکار گشت و کسی از کنار آن عبور می‌کند از آن جلوگیری نکند و کسی جرأت جلوگیری از آن را ندارد.

۶۱- و رأیت الشریف یستذله الذی یخاف سلطانه. و دیدی که مردم شریف را خوار کند کسی که مردم از تسلط و قدرتش ترس دارند

۶۲- و رأیت اقرب الناس من الولاة من یمتدح بشتما اهل البیت. و دیدی که نزدیک ترین مردم به فرمانروایان کسی است که مدح شود به دشنام گفتن بر ما خانواده (رسول خدا).

۶۳- و رأیت من یحبنا یزور ولا تقبل شهادته. و دیدی که هر کس ما را دوست دارد دروغگویش دانند و شهادت او را نپذیرند.

۶۴- و رأیت الزور من القول یتنافس فیه. و دیدی که بر سر گفتن حرف زور و ناحق، مردم با همدیگر رقابت کنند.

۶۵- و رأیت القرآن قد ثقل علی الناس استماعه و خف علی الناس استماع الباطل.

و دیدی که شنیدن قرآن بر مردم سنگین و گران آید و در عوض شنیدن سخنان باطل بر مردم آسان گردد.

۶۶- و رأیت الجار یکرّم الجار خوفاً من لسانه. و دیدی که همسایه: همسایه را گرامی دارد از ترس زبانش.

۶۷- و رأیت الحدود قد عطلت و عمل فیها بالأهواء. و دیدی که حدود خدا تعطیل شده و در آن طبق دلخواه خود عمل کنند.

۶۸- و رأیت المساجد قد زخرفت. و دیدی که مساجد زینت داده شد.

۶۹- و رأیت اصدق الناس عند الناس المفتری الکذب. و دیدی که راستگوترین مردم

اسلام فراتر از زمان، ص: ۳۰۰

پیش آنها مفتریان دروغگو می‌باشند.

۷۰- و رأیت الشر قد ظهر والسعی بالنمیمه. و دیدی که شر و سخن چینی آشکار گشته.

۷۱- و رأیت البغی قد فشا. و دیدی که ستمکاری شیوع یافته.

۷۲- و رأیت الغیبه تُستملح و یبشّر بها الناس بعضهم بعضاً. و دیدی که غیب را سخن نمکین شمارند و مردم همدیگر را بدان مژده دهند.

۷۳- و رأیت الحج والجهاد لغير الله. و دیدی که برای غیر خدا به حج و جهاد روند.

۷۴- و رأیت السلطان یذلّ للکافر المؤمن. و دیدی که سلطان به خاطر کافر مؤمن را خوار کند.

۷۵- و رأیت الخراب قد اذیل من العمران. دیدی که خرابی و ویرانی بیش از عمران و آبادی است.

۷۶- و رأیت الرجل معیشته من بخس المکیال والمیزان. و دیدی که زندگی مرد از کم فروشی اداره می‌شود.

۷۷- و رأیت سفک الدماء یستخف بها. و دیدی که خونریزی را آسان شمارند.

۷۸- و رأیت الرجل یطلب الرئاسة لعرض الدنيا و یشهر نفسه بخبث اللسان لیتقی وتسند الیه الأمور. و دیدی که مرد برای غرض

دنیائی ریاست می‌طلبد و خودش را به بد زبانی مشهور می‌سازد تا از او بترسند و کارها را به او واگذار کنند.

۷۹- و رأیت الصلاة قد استخف بها. و دیدی که نماز را سبک می‌شمارند.

۸۰- و رأیت الرجل عنده المال الكثير لم يُزَّكَّه من ذمته. و دیدی که مرد مال بسیار دارد ولی از وقتی که، پیدا کرده زکات، نپرداخته است.

۸۱- و رأیت الميت ینبش من قبره ویؤذی وتباع اکفانه. و دیدی که قبر مرده را بشکافند و آنها را بیازارند و کفنهایشان را بفروشند.

۸۲- و رأیت الهرج قد کثر. و دیدی که آشوب بسیار است.

۸۳- و رأیت الرجل یمسی نشوان ویصبح سکران لا- یهتم بما یقول الناس فیه. و دیدی که مرد روز رابه شب می‌رساند با نشئه (شراب) و شب را به مستی صبح کند و اهمیت ندهد مردم در باره او چه گویند.

اسلام فراتر از زمان، ص: ۳۰۱

۸۴- و رأیت البهائم تنکح. و دیدی که با حیوانات عمل زشت انجام می‌دهند.

۸۵- و رأیت البهائم یفرس بعضها بعضا. و دیدی که حیوانات همدیگر را بدرند.

۸۶- و رأیت الرجل یخرج الی مصلاه ویرجع ولیس علیه شیء من ثیابه. دیدی که مرد به مصلی می‌رود ولی چون برمی‌گردد جامه در تن ندارد.

۸۷- و رأیت قلوب الناس قد قست وجمدت اعینهم وثقل الذکر علیهم. و دیدی که دل مردم سخت و چشمانشان خشک شده و یاد خدا بر آنان سنگین آید

۸۸- و رأیت السحت قد ظهر یتنافس فیه. و دیدی که کسبهای حرام شیوع یافته و بر سر آن رقابت کنند.

۸۹- و رأیت المصلیٰ انما یصلیٰ لیراه الناس. و دیدی که نمازخوان برای ریا و خودنمائی نماز می‌خواند.

۹۰- و رأیت الفقیه یتفقہ لغير الدین، یطلب الدنیا والرئاسه. و دیدی که فقیه برای غیر دین فقه می‌آموزد و دنیا و ریاست طلب می‌کند

۹۱- و رأیت الناس مع من غلب. و دیدی که مردم دور کسی را گرفته‌اند که قدرت دارد.

۹۲- و رأیت الحلال یندم ویعیر وطالب الحرام یمدح ویعظم. و دیدی که هرکس روزی حلال می‌جوید مورد سرزنش قرار می‌گیرد و جوینده حرام مورد ستایش و تعظیمی است.

۹۳- و رأیت الحرمین یعمل فیهما بما لا- یحب الله، لا یمنعهم مانع ولا یحول بینهم و بین العمل القبیح احد. و دیدی که در مکه و مدینه کارهایی می‌کنند که خداوند دوست ندارد و کسی هم نیست که مانع شود و هیچ کس آنها را از این اعمال زشت باز نمی‌دارد.

۹۴- و رأیت المعازف ظاهره فی الحرمین. و دیدی که آلات لهو و لعب (حتی) در مکه و مدینه آشکار گردد.

۹۵- و رأیت الرجل یتکلم بشیء من الحق ویأمر بالمعروف وینهی عن المنکر فیقوم الیه من ینصحه فی نفسه و یقول هذا عنک موضوع و دیدی که مرد سخن حق گوید و امر به معروف نهی از منکر کند دیگران او را نصیحت کنند و بگویند: (تکلیف) این کار از تو

اسلام فراتر از زمان، ص: ۳۰۲

برداشته شده است

۹۶- و رأیت الناس ینظر بعضهم الی بعض ویقتدون بأهل الشرور. و دیدی که مردم به همدیگر نگاه کنند و به مردم بدکار اقتداء نمایند.

۹- و رأیت مسلک الخیر وطریقه خالیا لا یسلک احد. و دیدی که مسلک و راه خیر به کلی خالی است و کسی از آن راه نمی‌رود.

- ۹۸- و رأیت المیت یهزأ به فلا یفزع له احد. و دیدی که مرده را به مسخره گیرند و کسی برای مرگ او غمگین نشود.
- ۹۹- و رأیت کل عام يحدث فيه من البدعة و الشر اکثر مما كان. و دیدی که هر سال حادث شود بدعت و شرارت، بیشتر از آن که (در سال قبل) بود.
- ۱۰۰- و رأیت الخلق و المجالس لا يتابعون الا الاغنياء. و دیدی که مردم و مجلس ها تبعیت نمی کنند مگر اغنیاء را.
- ۱۰۱- و رأیت المحتاج يعطى على الضحك به و یرحم لغير وجه الله. و دیدی که به فقیر چیزی بدهند در حالی که به او بخندند و برای غیر خدا به او ترحم نمایند.
- ۱۰۲- و رأیت الآيات فى السماء لا یفزع لها احد. و دیدی که نشانه‌های آسمانی پدید آید ولی کسی از آن هراس نکند.
- ۱۰۳- و رأیت الناس يتسافدون كما يتسافد البهائم، لا ینکر احدٌ منکرا تخوّفاً من الناس. و دیدی که مردم در حضور جمع: همانند بهائم مرتکب اعمال جنسی شوند و هیچ کس از ترس: کار زشت را انکار نکند.
- ۱۰۴- و رأیت الرجل ینفق الكثير فى طاعة غیر الله و یمنع الیسیر فى طاعة الله و دیدی که مرد در غیر اطاعت خدا زیاد خرج کند ولی در مورد اطاعت خدا از کم هم دریغ ورزد.
- ۱۰۵- و رأیت العقوق قد ظهر واستخف بالوالدين وکانا من اسوء الناس حالا عندالولد و یفرح بان یفتری علیها. و دیدی که آزار به پدر و مادر آشکار گردد و مقام آنها را سبک شمارند و حال آنها در پیش فرزند از همه بدتر باشد و از این که به آنها افترا زده شود خوشحال شوند.
- ۱۰۶- و رأیت النساء وقد غلبن على الملك و غلبن على کل امر لا یؤتی الا ما لهن فیه هوی. اسلام فراتر از زمان، ص: ۳۰۳
- و دیدی که زن‌ها بر حکومت غالب گشته و پستهای حساس را قبضه کنند و کاری پیش نرود جز آنچه طبق دلخواه آنان باشند.
- ۱۰۷- و رأیت ابن الرجل یفتری على ابيه ویدعو على والديه و یفرح بموتهما. و دیدی که پسر به پدر خود افتراء زند و به پدر و مادر خود نفرین کند و از مرگشان خوشحال شود.
- ۱۰۸- و رأیت الرجل اذا مرّ به یوم ولم یکسب فیه الذنب العظیم من فجور او بخس مکیال او میزان او غشیان حرام او شرب مسکر کتیباً حزیناً یحسب انّ ذالک الیوم علیه و ضیعۀ من عمره. و دیدی که اگر روزی بر مردی بگذرد که در آن روز گناهی بزرگ مرتکب نشده مانند هرزگی یا کم فروشی یا انجام کار حرام یا میخوارگی آن روز گرفته و غمگین است و خیال می کند که روزش به هدر رفته و عمرش در آن روز بی خود تلف شده است.
- ۱۰۹- و رأیت السلطان یحتکر الطعام. و دیدی که سلطان مواد غذایی را احتکار کند.
- ۱۱۰- و رأیت اموال ذوی القربی تقسم فى الزور ویتقامر بها ویشرب بها الخمر. و دیدی که حق خویشاوندان پیامبر (خمس) بناحق تقسیم شود و بدان قمار بازی کنند و میخوارگی نمایند.
- ۱۱۱- و رأیت الخمر یتداوی بها و یوصف للمریض و یستشفى بها. و دیدی که با شراب مداوا کنند و برای بیمار نسخه نمایند و بدان بهبودی جویند.
- ۱۱۲- و رأیت الناس قد استوا فى ترک الامر بالمعروف والنهی عن المنکر و ترک التدين به. و دیدی که مردم در مورد ترک امر به معروف و نهی از منکر و بی عقیدگی یکسان شوند.
- ۱۱۳- و رأیت ریح المنافقین و اهل النفاق قائمة وریاح اهل الحق لا تحرك. و دیدی که منافقان و اهل نفاق سروصدایی دارند و اهل حق بی سر و صدا و خاموشند.
- ۱۱۴- و رأیت الاذان بالاجر و الصلاة بالاجر. و دیدی که برای اذان گفتن و نماز خواندن مزد بگیرند.

۱۱۵- و رأیت المساجد محتشیه ممن لا يخاف الله، مجتمعون فيها للغيبه واكل لحوم اهل

اسلام فراتر از زمان، ص: ۳۰۴

لحق و يتواصفون فيها شراب المسكر. و دیدی که مسجدها پر است از کسانی که ترس از خدا ندارند و برای غیبت و خوردن گوشت اهل حق به مسجد آیند و در مساجد از شراب مست کننده توصیف کنند.

۱۱۶- و رأیت السكران یصلی بالناس وهو لا یعقل ولا یشان بالسكر واذاسکر اکرم و اتقی و خیف و ترک لایعاقب بسکره. و دیدی که شخص مست که از خرد تهی گشته بر مردم پیشنمازی کند و به مستی او ایراد نگیرند و چون مست گردد گرامیش دارند و ترسیده شود و ترکش نمایند و به مستی اش کیفر ندهند.

۱۱۷- و رأیت من اکل اموال الیتامی یحمد بصلاحه. و دیدی که هر که مال یتیمان بخورد شایستگی او را بستایند.

۱۱۸- و رأیت القضاء یقضون بخلاف ما امر الله. و دیدی که قضات به خلاف دستور خدا داوری کند.

۱۱۹- و رأیت الولاء یأتمنون الخونه للطمع. و دیدی که زمامداران از روی طمع خیانتکاران را امین خود سازند.

۱۲۰- و رأیت المیراث قد وضعته الولاء لاهل الفسوق والجرأه علی الله یأخذون منهم و یخلونهم ما یشتهون. و دیدی که میراث (یتیمان) را فرمانروایان به دست افراد بدکار و بی باک نسبت به خدا داده‌اند از آنها حق و حساب بگیرند و جلوی آنها را رها سازند تا هر چه می‌خواهند انجام دهند.

۱۲۱- و رأیت المنابر یؤمر علیها بالتقوی ولا یعمل القائل بما یأمر. و دیدی که بر فراز منبرها مردم را به پرهیزگاری دستور دهند ولی خود گوینده به آن دستور عمل نکنند.

۱۲۲- و رأیت الصلاة قد استخف بأوقاتها. و دیدی که وقت نمازها را سبک شمارند.

۱۲۳- و رأیت الصدقه بالشفاعه لا- یراد بها وجه الله و یعطی لطلب الناس. و دیدی که صدقه به وساطت دیگران به اهل آن دهند بخاطر رضای خدا ندهند بلکه روی درخواست مردم و اصرار آنها بپردازند.

۱۲۴- و رأیت الناس همهم بطونهم و فوجهم، لا- یبالون بما اكلوا وما نکحوا. و دیدی که تمام هم و غم مردم شکم و عورتشان است باکی ندارند که چه بخورند و با چه آمیزش کنند.

اسلام فراتر از زمان، ص: ۳۰۵

۱۲۵- و رأیت الدنيا مقبله علیهم. و دیدی که دنیا به آنها روی آورده است.

۱۲۶- و رأیت اعلام الحق قد درست. و دیدی که نشانه‌های حق مندرس گشته است.

امام صادق علیه السلام پس از پیش بینی این حوادث: خطاب به راوی فرمود:

در چنین موقعی مواظب خود باش نجات خود را از خداوند بخواه

واعلم انّ الناس فی سخط الله عزّ و جلّ و انّما یمهلهم لامر یراد بهم فکن مترقبا واجتهد لیراک الله عزّ و جلّ فی خلاف ما هم علیه و بدان که مردم (با این نافرمانیها) در غضب خدا هستند و به آنها که مهلت می دهد به خاطر کاری است که برای آنها در نظر گرفته شده است: پس مواظب باش و سعی کن تا خدا ترا: در خلاف کار آنها ببیند.

اگر عذاب بر آنها فرود آمد و تو در میان آنها بودی، به رحمت خدا شتافتی و اگر بتأخیرافتادی و آنان گرفتار شدند، تو بیرون رفته ای از آنچه که آنها در جرئت کردن بر خدای عز و جل هستند: و بدان که خداوند پاداش نیکوکاران را ضایع نمی گرداند «و انّ رَحْمَةَ اللهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ» «۱» آری: اینها قسمتی از مفساد رنگارنگی است که به فرموده امام صادق علیه السلام در مقطعی از زمان دامنگیر بشریت خواهد شد و اگر درست دقت کنیم و جهان امروز را تماشا کنیم می بینیم که اکثریت قریب به اتفاق این مفساد بزرگ، هم اکنون جوامع بشری را فرا گرفته است و انتظار می‌رود بقیه نیز در آینده جنبه عینی به خود بگیرد راستی آیا این

پیشگویی‌ها که در آن زمان صورت گرفته جنبه اعجاز ندارد و الان مصداق پیدا نکرده و تحقق نیافته است؟!

۳۵- شیخ طبرسی یا شیخ فضل الله نوری

۳۵- شیخ طبرسی یا شیخ فضل الله نوری امام صادق علیه السلام فرمود: که دو صنف از عجم در لفظ کلمه عدل اختلاف کنند هزارها- هزارها- هزارها- کشته شوند. شیخ طبرسی با ایشان مخالفت نماید پس به دار آویخته شود. «۲» مؤلف کتاب یأتی علی الناس بعد از نقل خبر بالا گوید: شاید این حدیث هم اشاره اسلام فراتر از زمان، ص: ۳۰۶

به این قصه باشد که در نوائب الدهور ۳/ ۳۲۸ از دلائل براهین الفرقان از امام جواد علیه السلام نقل کرده است «گویا می بینم روزنامه‌های پراکنده‌ای را به نام‌های گوناگون که نمی بینم برای صاحبان آنها رشد و هدایتی و حفظ نمی کنند صاحبان آنها دین خود را: از هر طرفی که میل کنند طرف دیگر آنها باطل و ناچیز شود: معارضه می کند با آنها مردی از اهل طبرستان. ۱»

بخش ۱۷ احادیث سیاتی

اشاره

بخش ۱۷ احادیث سیاتی روایات زیاد از رسول خدا صلی الله علیه و آله با کلمات سیاتی و یاتی و سیاتیکم و سیکون و لیاتین و کیف بکم و جز آنها، آمده است که همه آنها اخبار از غیب و بیان وقایع آینده و آیندگان می باشد و ما قسمتی از این گونه روایات را ذیلاً در بخش مستقل می آوریم که عزیزان خود در محتوای هر یک از آنها دقت و قضاوت نمایند که دیگر نیاز به توضیح و تبیین و تکرار تک تک آنها نباشد.

تنها مطلبی که لازم به تذکر است و نباید تا آخر مطالعه این کتاب فراموش شود، دقت در نص صریح روایات و امی و بی سواد بودن گوینده و آورنده آن و سپس مراجعه به عقل و وجدان و حکم عادلانه خواستن از این دو است. و ضمناً دسته‌ای از روایات غیبیه که با جمله آخر زمان، و زنان آخر الزمان، اوضاع اسلام و مسلمین و حال زنان و دانشمندان و علماء و و... را در آینده، بازگو فرموده، منظور از آخر زمان چیست و کی و چه وقت خواهد بود؟! گذشت زمان تحقق آن روایت هارا، روشن ساخته و معنا خواهد کرد.

ما نیز تعدادی از آن روایات را که با موضوع کتاب (یعنی اخبار به غیب) مطابقت دارد، و در خلال بخش‌های سیاتی و یاتی و غیر آن می آوریم، صرفاً برای به اثبات رسانیدن علوم آسمانی و ملکوتی بزرگان دین اسلام، رسول خدا صلی الله علیه و آله و دوازده جانشین او علیهم السلام است که دینش آخرین ادیان و خود خاتم پیغمبران است و تا انقراض عالم و برجیده شدن مجموعه فعلی جهان آفرینش، جوامع بشری را اداره خواهد نمود.

پس بعضی هابه محض خواندن روایات اخبار از آینده اسلام و قرآن و علماء و مساجد و اهل مسجد و غیر آنها، فوراً قضاوت نابجا و کینه توزانه نمایند و برای کوبیدن آنها، آن روایت‌ها را دست آویز و بهانه قرار ندهند، زیرا در میان هفت میلیارد نفر مردم جهان، یک مشت دانشمندان دینی و مسلمانان مسجیدی و قاریان قرآن و غیره را، مصداق این روایات قرار دادن و زیر چکمه‌های مغرضانه خورد

اسلام فراتر از زمان، ص: ۳۱۰

کردن، زهی بی انصافی و دور از وجدان سالم است.

پس اولاً معنای لغوی علماء یعنی دانشمندان که شامل همه کسانی می شود که بهره‌ای از علم داشته و به او عالم و علماء گفته شود و ثانیاً درست است که کلمه علماء بیشتر برای دانشمندان دینی اطلاق می شود، ولی با دقت در روایات فصل بعد و با در نظر گرفتن جانب انصاف، منظور از علماء و مسجدیان و قاریان و غیره با قطع نظر از دانشمندان ادیان مختلف جهان، حد اقل ۷۲ فرقه هالکه است، نه تنها مسجد و اهل مسجد و قاریان و عالمان و غیره، یک فرقه ناجیه مورد قبول خدای عزّ و جلّ و توجه رسول او صلی الله علیه و آله

۱- تفرقه مسلمان هابه ۷۳ فرقه

۱- تفرقه مسلمان هابه ۷۳ فرقه روایات زیاد از طریق گوناگون ولی قریب المضامین در بسیاری از کتاب‌های فریقین: (شیعه و سنی) از رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده است که آن حضرت فرمود:

۱- «ستفترق اُمّتی ثلاثة (بضعه) و سبعون فرقه، فرقه ناجیه و الباقون فی النار» زود باشد اتم بعد از من به هفتاد و سه فرقه منشعب می شود یک فرقه در رستگاری و باقی همگی در آتشند. «۱»

۲- باز فرمود: ستفترق اُمّتی علی ثلاث و سبعین، اثنان و سبعون فی النار و واحده فی الجنة. «۲»
زود باشد اتم بعد از من به هفتاد و سه فرقه منشعب می شود هفتاد و دو در آتش و یکی در بهشت است.

اسلام فراتر از زمان، ص: ۳۱۱

۳- امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: والهدی نفسی بیده لتفترق هذه الأمة علی ثلاث و سبعین فرقه کلّها فی النار الا فرقه واحده «وَمِمَّنْ خَلَقْنَا أُمَّةً يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ» فهذه التي تنجوا. وروی عن ابی جعفر و ابی عبدالله علیهما السلام انهما قالا نحن هم. «۱»
سوگند به کسی که جانم در دست اوست، البته حتماً این امت متفرق میشوند به هفتاد و سه فرقه، همه آنها در آتشند مگر یک فرقه (که قرآن از آنها چنین یاد کرده است) «از آنان که آفریده‌ایم، امتی هدایت می کنند به سوی حق و با آن عدالت را، پیشه خود سازند» پس این است آن (فرقه) که نجات می یابد (و رستگار می شود)، و از ابی جعفر و ابی عبدالله علیهما السلام روایت شده است که فرمودند «ما آن فرقه هستیم».

بنا به روایات فراوان، آن یک فرقه ناجیه، پیروانان مظلوم تاریخ، امیرمؤمنان علیه السلام و اهل بیت اوست که رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: ای اباالحسن همانا امت عیسی به هفتاد و دو فرقه متفرق شدند که یکی رستگار و باقی در آتشند، و امت من هفتاد و سه فرقه می شوند یکی نجات یافته و باقی در آتشند، گفتم: من الناجیه یا

رسول الله؟ قال المتمسک بما انت علیه و اصحابه. «۲»

کیست آن یک فرقه نجات یافته؟

فرمود: چنگ زندگان به آنچه که تو بر آن هستی و اصحاب او.

و در روایت دیگر فرمود: و هی التي تتبع و صیبي علیاً. «۳»

و آن (فرقه)، تبعیت کنندگان وصی من علیست.

و در پاسخ سؤال کنندگان که آن یک فرقه ناجیه کیانند؟! کراراً فرمود: علی و شیعتہ علی و شیعیان اوست یا فرمود: انت و شیعتک یا علی آن یک فرقه تو و شیعیان تو است ای علی.

بلی هنوز بدن شریف رسول خدا صلی الله علیه و آله در آغوش امیرمظلوم مؤمنان جهان علیه السلام بود که سنگ بنای تفرقه و فرقه گرائی گذاشته شد و بعد از گذشت سه روز، تازه به یادشان

اسلام فراتر از زمان، ص: ۳۱۲

آمد که رسول خدا صلی الله علیه و آله رحلت نموده و هنوز جنازه شریفه‌اش روی زمین مانده و دفن نشده است!! پس روایات مذمت و توبیخ کننده علماء و مسجدیان و قاریان قرآن و غیره، عموم ۷۳ فرقه بلکه به طور یقین به استثنای فرقه ناجیه ۷۲ فرقه بقیه است

۲- از قرآن نمی ماند مگر رسمش

۲- از قرآن نمی ماند مگر رسمش در روایات مکرر از رسول خدا صلی الله علیه و آله در باره اسلام و قرآن بیانات گوناگون آمده است که تقریباً در مضمون روایت ذیل می باشد که فرمود:

سیأتی: زمان علی امتی لا یبقی من القرآن الا رسمه، ولا من الأسلام الا اسمه، یسمون به و هم ابعده الناس منه، مساجدهم عامرة، و هی خراب من الهدی، فقهاء ذلك الزمان شرفقهاء تحت ظل السماء، منهم خرجت الفتنة واليهم تعود. «۱»

به زودی بر امت من می آید زمانی که از قرآن نمی ماند مگر رسمش و از اسلام مگر اسمش و با آن نامیده می شوند اما آنها دورترین مردم بر آند، مسجدهایشان آباد ولی از هدایت خراب (و ویران) است، فقهای آن زمان بدترین فقهای زیر آسمانند، فتنه از آنها بیرون آید و به سوی خودشان بر می گردد

۳- اسلام وارونه می شود

۳- اسلام وارونه می شود امیرمؤمنان علیه السلام فرمود:

سیأتی: علیکم زمان یکفایه الإسلام کما یکفایه الإناء بما فیہ. «۲»

به زودی برای شما می آید زمانی اسلام در آن زمان وارونه (وخالی) می شود مانند خالی شدن آب از ظرف. امام صادق علیه السلام در روایت مفصلی فرمود: ... و رأیت الدین قد انکفأ کما ینکفیء الاناء. و اسلام فراتر از زمان، ص: ۳۱۳

(هرگاه) دیدی که دین وارونه گشت همانند ظرفی که، واژگون سازند. «۱»

۴- روها خندان و قلبهاتاریک و ۱۴ اخباردیگر!

۴- روها خندان و قلبهاتاریک و ۱۴ اخباردیگر! محمد بن عبد الجبار، گوید: امام حسن عسکری علیه السلام به ابی هاشم جعفری فرمود:

ای ابا هاشم،

سیأتی: زمان علی الناس به زودی زمانی بر مردم می آید که

- ۱- وجوههم ضاحکة مستبشرة، روهایشان خندان و شاد؛
- ۲- وقلوبهم مظلمة متکدره (منکدره)، و دلهایشان تاریک (وکدر وتیره) است؛
- ۳- السنة فیهم بدعة، سنت در (میان) آنها بدعت؛
- ۴- والبدعة فیهم سنه، و بدعت در آنها سنت می شود؛
- ۵- المؤمن بینهم محقر، مؤمن میان آنان تحقیر کرده (و کوچک شمرده) شوند؛
- ۶- والفساق بینهم موقر، و فاسق در بین آنان باوقار (ومحترم) می گردد؛

- ۷- امرأؤهم جاهلون جائرون، فرمانروایانشان نادان و ستمگر؛
- ۸- وعلماؤهم فی ابواب الظلمة [سائرون] وعلمایشان در درهای ستمگران در رفت و آمدند.
- ۹- اغنیاؤهم یسرقون زاد الفقراء، توانگرانشان معاش فقرا را می دزدند؛
- ۱۰- واصاغرهم یتقدمون علی الکبراء، و کوچکهایشان بر بزرگانشان پیشی می گیرند؛
- ۱۱- وکل جاهل عندهم خبیر، وهمه نادان ها نزد آنها خبره (وعالم)؛
- ۱۲- وکل محیل عندهم فقیر، و فریبکاران نزد آنها فقیر شمرده می شوند؛
- ۱۳- لا یمیزون بین المخلص والمرتاب، میان راستگو و حيله گر را تمییز نمی دهند؛
- ۱۴- لا یعرفون الضأن من الذئب، و گوسفند را از گرگ نمی شناسند (و. تشخیص نمی دهند).
- ۱۵- علماؤهم شرار خلق الله علی وجه الارض، لأنهم یمیلون الی الفلسفة و التصوف، (آن اسلام فراتر از زمان، ص: ۳۱۴)

زمان) علمایشان شر خلق خدا در روی زمینند، زیرا آنها به فلسفه و صوفی گری روی آورند، وایم الله انهم من اهل العدول والتحرّف، یبالغون فی حبّ مخالفینا، و یضلمون شیعتنا و موالینا، ان نالوا منصباً لم یسبعوا عن الرشاء، وان اخذوا عبدوا الله علی الریاء، الا انهم قطاع طریق المؤمنین، والدعاة الی نحلة الملحدین، به خدا سوگند آنها اهل برگشت (از دین) و منحرف (از دیانت) اند، در محبت مخالفین ما مبالغه می کنند و شیعیان و دوستان ما را گمراه می نمایند، اگر به منصبی دست یافتند، از رشوة سیر نمی شوند و اگر گرفتار شدند خدا را به ریا می پرستند، آگاه باش آنان راهزنان مؤمنان و دعوت کنندگان بر طریقه ملحدین اند، فمن ادرکهم فلیحذرهم، ولیصن دینه وایمانه، ثم قال: یا ابا هاشم هذا ما حدثنی ابی، عن آبائه جعفر بن محمد (علیهم السلام)، وهو من اسرارنا، فاکتمه الا عن اهله. (۱)

پس هرکس آنها را درک کرد در حذر باشند، دین و ایمانشان را (از شر آنها) نگهدارند، سپس فرمود: ای ابا هاشم این (گفته ها) آن چیزی است که پدرم از پدرانش جعفر بن محمد علیهم السلام حدیث کرده و آن از اسرار (خانواده) ماست و آن را پنهان کن مگر از اهلیش

۵- شکمها خدایانشان و ۹ صفات دیگر

- ۵- شکمها خدایانشان و ۹ صفات دیگر رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:
- سیأتی (یأتی): علی الناس زمان به زودی می آید بر مردم زمانی؛
- ۱- بطونهم آلهتهم شکمهایشان خدایان آنها؛
- ۲- ونساؤهم قبلتهم، و زنانشان قبله هایشان؛
- ۳- و دنائیرهم دینهم، و دینارهایشان دین شان؛
- ۴- و شرفهم متاعهم، و شرفشان متاعشان، باشد؛
- ۵- لا بقی من الایمان الا اسمه، نمی ماند از ایمان مگر اسمش؛
- ۶- ولا من الاسلام الا رسمه، و از اسلام مگر رسمش؛
- ۷- ولا من القرآن الا درسه، و از قرآن مگر درسش،
- ۸- مساجدهم معمورة من البناء، مسجدهایشان از جهت بنا آباد؛

اسلام فراتر از زمان، ص: ۳۱۵

۹- وقلوبهم خراب عن الهدی، و دل‌هایشان از هدایت ویران،

۱۰- علماؤهم شر خلق الله علی وجه الارض، علمایشان بدترین خلق خدا در روی زمین می باشند؛

حیثذ ابتلاهم الله فی هذا الزمان باریع خصال: جور من السلطان، وقحط من الزمان، وظلم من الولاة والحکام در این هنگام خداوند

آنها را به چهار خصلت گرفتار سازد، ظلم از سلطان و قحطی در زمان و ستم از فرمانروایان و حاکمان،

فتعجبت الصحابة فقالوا: یا رسول الله ایعبدون الاصنام؟ قال: نعم، کل درهم عندهم صنم «۱»

اصحاب تعجب نمودند پس گفتند: ای رسول خدا آیا به بت ستایش می کنند؟! فرمود: بلی هر درهمی نزد آنها بتی خواهد شد

۶- از بیش از هزار نفر در مسجد یک مؤمن نباشد

۶- از بیش از هزار نفر در مسجد یک مؤمن نباشد عبدالله بن عمرو از رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

سیأتي علی الناس زمان یصلی منهم فی المسجد الف رجل و زیاده، لایکون فیهم مؤمن «۲»

به زودی می آید بر مردم زمانی که هزار و بیشتر از مردم در مسجد نماز می گذارند، و در میان آن همه (نمازگذارهای گروههای

مختلف مسلمان) یک نفر مؤمن (واقعی و از فرقه ناجیه قائلین به امامت و ولایت) وجود نخواهد داشت! (چند حدیث مشابه این

حدیث در فصل یاتی خواهد آمد)

۷- از علماء می گریزند مانند گوسفند از گرگ!

۷- از علماء می گریزند مانند گوسفند از گرگ! برای هر فردی از افراد بشر لازم است که در کارهای زندگی خود، از متخصصین و

خبرگان آن کار راهنمایی بخواهند و از دانایان و عالمان آن رشته بپرسند و استفاده نمایند و در نتیجه عمل به نظر آنها راه گشای

آنان گردد، ولی برابر اخبار به غیب

اسلام فراتر از زمان، ص: ۳۱۶

بزرگان دین چنین معلوم می شود که متأسفانه روزی و زمانی خواهد رسید که مردم از علما و دانشمندان دست برداشته و از آنها

گریزان خواهند بود که الان در عصر ما، این گفته ها تحقق یافته و مصداقش مشهود است. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

سیأتي: (یاتی): زمان علی الناس (علی أمتی) یفرّون من العلماء کما یفرّ الغنم من الذئب، (فإذا کان کذلک) ابتلاهم الله بثلاثة اشياء:

الاول یرفع البرکة من اموالهم والثانی سلط الله علیهم سلطانا جائرا، و الثالث یخرجون من الدنیا بلا ایمان. «۱»

(با هردو کلمه سیأتي و یاتی آمده است که) به زودی برای مردم (برامت من) می آید زمانی که از علماء فرار می کنند مانند فرار

کردن گوسفند از گرگ (پس وقتی که چنین شد) خداوند آنها را به سه چیز مبتلا می سازد،

۱- برکت از اموالشان برداشته می شود،

۲- خداوند بر آنها پادشاه ستمگر را مسلط نماید،

۳- از دنیا بی ایمان بیرون می روند.

در این روایت فرار مردم از علماء را به فرار گوسفندان از گرگ تشبیه فرموده است! چه تشبیه بجائی، ای بنازم به این علم آسمانی

که امروزها را آشکارا می دیده است

۸- علماء را بالباس زیبا می شناسند!

۸- علماء را بالباس زیبا می شناسند! شخصیت و ارزش انسان نه با مال است و دارائی و نه با خوش ظاهری و زیبائی و نه با لباس و

خود آرائی (نه همین لباس زیباست نشان آدمیت) بلکه ارزش انسان در علم و اخلاق و تقوی و نوع دوستی و .. می باشد خواه در لباس زیبا باشد یا مندرس و در منظر، خوش نما باشد یا بهم ریخته، ولی زمانی می رسد که علما و دانشمندان را بالباس زیبا بدهند نه با معلومات، اگر علامه دهر باشد و لباس فرسوده، ارزش اجتماعی نخواهد داشت و اگر با وضع آراسته باشد مورد توجه و پربها خواهد بود و در این مورد رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

سیأتی و یأتی: زمان علی امتی لا یعرفون العلماء الا بثوب حسن ولا یعرفون القرآن الا

اسلام فراتر از زمان، ص: ۳۱۷

بصوت حسن، ولا یعبدون الله الا فی شهر رمضان، فاذا كان كذلك سلط الله عليهم سلطانا لا علم له ولا حلم له ولا رحم له. «۱»
به زودی می آید زمانی بر امت من علمارا نمی شناسند مگر بالباس زیبا و (قرآن که باید با هر صوتی و زبانی ولحنی قرائت شود ولی) قرآن را نمی شناسند مگر با صدای زیبا و (خدا که باید در هر ساعت و روز و ماه و سال پرستیده شود ولی) خدا را نمی پرستند مگر در ماه رمضان وقتی که اینطور شد خداوند مسلط می کند بر آنها پادشاهی را که نه علمی داشته باشد و نه حلمی و نه رحمی

۹- قاریان زیاد و فقهاء کم می شود!

۹- قاریان زیاد و فقهاء کم می شود! ۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

سیأتی: زمان علی امتی یکثر فیہ القراء وتقل الفقهاء ویقبض العلم و یکثر الهرج ثم یأتی من بعد ذلك زمان یقرأ فیہ القرآن رجال من امتی لا یجاوز تراقیهم ثم یأتی: من بعد ذلك زمان یجادل فیہ المشرك بالله المؤمن فی مثل ما یقول «۲»

به زودی می آید زمانی بر امت من، قاریان (قرآن) زیاد می شوند و فقهاء کم، و علم (از آنها) بر گرفته می شود و هرج (و کشتار) زیاد، سپس بعد از آن زمانی آید از مردانی اتم قرآن را می خوانند (ولی) از گردنشان بالا نمی رود، سپس زمانی می آید مشرک به خدا با مؤمن درگیر می شود در مثل آنچه که خود می گوید، (و خود مؤمن را با گفته های خود محاکمه می نماید!).

۲- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

اسلام فراتر از زمان، ص: ۳۱۸

... سیأتی: اقوام یقرؤن القرآن یسألون به الناس «۱»

... حتماً به زودی گروه هائی می آیند قرآن را می خوانند و برای (خواندن آن) از مردم سؤال می کنند (و چیزی درخواست می نمایند)

۱۰- علماء کم و سخنران زیاد می شود

۱۰- علماء کم و سخنران زیاد می شود ۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

سیأتی: علی الناس زمان یقل علماء و یکثر خطباءه، من تمسک بعشر ما یعلم نجا. «۲»

به زودی می آید بر مردم زمانی علمایش کم و سخنرانانش زیاد می شود، (در آن زمان) هرکس به یک دهم آنچه می داند بچسبد (و عمل نماید) نجات می یابد.

۲- ابی هریره از رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «انکم فی زمان من ترک منکم عشر ما امر به هلك ثم یأتی زمان من من عمل منکم بعشر ما امر به نجا» «۳»

همانا شما در زمانی هستید، هرکس از شما یک دهم آن را که به انجام دادن آن مأمور هست، ترک کند هلاک می شوید (زیرا در محضر حجت خدا هستید) سپس زمانی می آید هرکس از شما به یک دهم آنچه که مأمور به عمل کردن آن هستید، عمل

نماید، نجات می یابد (چون دست آنها از حجت الهی کوتاه شود و نیابند).

۳- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: من اقترب الساعة اذا كثر خطباء منا برکم ... «۴»

از علائم نزدیکی ساعت (ظهور) زیادبودن منبری ها و وابستگی علماء به سلاطین است که حلال کنند برایشان حرام را و حرام نمایند بر آنها حلال را پس فتوی دهند آن طور که

اسلام فراتر از زمان، ص: ۳۱۹

خود بخواهند و فراگرفتن آنها علم را برای حلال نمودن دینارها و درهم‌های شماسست و قرآن را: اسباب تجارت خود قرار دهند

۱۱- قرآن یک شبه از دلها می رود!

۱۱- قرآن یک شبه از دلها می رود! رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

سیأتي زمان يسرى على القرآن في ليلة فيسلى من القلوب والمصاحف «۱»

به زودی می آید زمانی، بر قرآن جریانی پیش آید که در یک شب، از دلها و مصحف ها زدوده (و برداشته) می شود.

و فرمود: جاری شود بر کتاب خدا شبی پس مردم صبح کنند آیه ای و نه حرفی از آن در دل مسلمانی نباشد مگر آنکه نسخ شده

باشد. «۲»

۱۲- به گفته هایشان عمل نمی کنند!

۱۲- به گفته هایشان عمل نمی کنند! رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

سیأتي: في آخر الزمان علماء يزهّدون في الدنيا ولا يزهّدون، و يرغبون في الآخرة ولا يرغبون، و ينهون عن الدخول على الولاة و

لا ينتهون، و يباعدون الفقراء، و يقربون الأغنياء اولئك هم الجبارون اعداء الله. «۳»

به زودی می آید در آخرالزمان علمائی (مردم را) بر بی اعتنائی به دنیا تشویق می کنند (اما) خود بی اعتنا نمی شوند و بر رو آوردن

به سوی آخرت ترغیب می نمایند و خود رغبت نمی کنند و از داخل شدن بر والیان، (و فرمانروایان) نهی می کنند و خود را کنار

نمی کشند، و فقرا را

(از خود) دور می سازند و اغنیاء را نزدیک می کنند، آنها را ستمکاران و دشمنان خدا

۱۳- آرایش مردان مانند زنان!

۱۳- آرایش مردان مانند زنان! رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

سیأتي: من بعدى اقوام يأكلون طيب الطعام وألوانها، ويركبون الدواب، ويتزيّنون بزينة المرأة لزوجها، ويتبرّجون تبرّج النساء، و زيّهنّ

مثل زى الملوك الجبابرة، وهم منافقوا هذه الأمة في آخر الزمان ... محاربيهم نساؤهم، و شرفهم الدراهم والدنانير. «۱»

به زودی بعد از من می آید گروههائی می خورند طعام خوشمزه و رنگارنگ آن را، و سوار می شوند بر جنبنده ها (از حیوانات و

ماشینها و هواپیماها و قطارها و ...)، خود را می آرایند، آراستن زن بر شوهرانشان، و خودنمائی می کنند مانند خودنمائی زنان، و

ریختشان مانند ریخت پادشاهان ستمگر، و آنان دورویان (و منافقین) این امتند در آخر زمان ... محرابهایشان، زنانشان و شرفشان

درهم ها و دینارها (خواهد بود).

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

سیأتي: بعد کم قوم يأكلون أطائب الدنيا وألوانها، وينكحون أجمل النساء وألوانها ...

عاکفین علی الدنيا یغدون ویروحون الیها، اتخذوها آلهة من دون الهمم. «۲»

به زودی می آید بعد از شما گروهی می خورند غذاهای لذیذ و رنگارنگ دنیا را، و ازدواج می کنند با زیارویان زنها و رنگ به رنگ آنها ... بر دنیا سرفروید آورند و صبح و شام به سوی دنیا می روند، و دنیا را خدای خود می گیرند بدون خدای (آفریننده) خودشان.

به محتوای دو روایت فوق دقت نمائید و تحقق یافتن آن گفته ها و خود نمائی مردان زن صفات را در نظر داشته باشید

۱۴- دین سالم در فرار از قله به قله دیگر!

۱۴- دین سالم در فرار از قله به قله دیگر! رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

اسلام فراتر از زمان، ص: ۳۲۱

سیأتی: زمان علی الناس لا یسلم لذی دین دینه حتی یفرّ من عین شاهی الی عین (الخ) «۱»

به زودی می آید بر مردم زمانی صاحب دین بر دینش سالم نمی ماند تا از قله کوه استوار بگریزند بر قله دیگر ... (از کوهی به کوه دیگر).

در بخش یاتی هم چند روایت در این مورد خواهد آمد

۱۵- ابله نامیده شدگان!

۱۵- ابله نامیده شدگان! امام صادق علیه السلام فرمود:

سیأتی: علیکم زمان لا ینجو فیه من ذوی الدین الا من ظنوا أنه ابله، و صبر نفسه علی ان یقال [له]: أنه ابله لا عقل له. «۲»

به زودی می آید زمانی برای شما از صاحبان دین (کسی) نجات نمی یابد مگر آنان که گمان برند او ابله است، و او نیز خود را بر این گفتار ابله و بی عقل بودن آماده ساخته و صبر نماید (تاسالم بماند)

۱۶- پذیرفتن ناتوانی به نا فرمانی

۱۶- پذیرفتن ناتوانی به نا فرمانی رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

(سیأتی: علی الناس زمان یخیر فیه الرجل بین العجز والفجور فمن ادرك ذلك الزمان فلیختر العجز علی الفجور. «۳»)

به زودی می آید بر مردم زمانی که مرد را میان ناتوانی و

اسلام فراتر از زمان، ص: ۳۲۲

اقدام به کارهای دریده (گناه) مخیر می نمایند (یعنی ناتوانی و دور شدن و مبعوضیت را بپذیرد و یا از فرمان برداری خدا بیرون رود) پس هر کس آن زمان را درک نمود (و این تخییر پیش آمد واجب است) عجز و ناتوانی را بر گناه کردن اختیار نماید (و بپذیرد که عاجز است زیرا حفظ سلامت دین واجب است و این مخیر نمودن و تکلیف کردن از سوی امراء و بزرگان امر خواهد بود)

۱۷- اجر یکی برابر پنجاه تایی شما!

۱۷- اجر یکی برابر پنجاه تایی شما! ابن سنان، از ابی عبد الله علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

سیأتی: قوم من بعدکم الرجل الواحد منهم له اجر خمسين منکم، قالوا: یا رسول الله نحن کنا معک بیدر واحد و حنین، ونزل فینا القرآن، فقال: انکم لو ترحموا لما حُمّلوا، لم تصبروا صبرهم. «۱»

به زودی می آید بعد از شما گروهی، برای یک مرد از آنها اجر پنجاه نفر شما باشد، گفتند: ای رسول خدا ما باشما در (جنگ‌های) بدر و احد و حنین بودیم و قرآن در باره ما نازل شده است (چگونه آنها بر ما برتری خواهند داشت؟! پس فرمود: اگر تحمیل شود بر شما آنچه که بر آنها تحمیل می شود مانند آنها صبر نمی کنید

۱۹- زمان بخالت مؤمن!

۱۹- زمان بخالت مؤمن! عیون أخبار الرضا از علی علیهما السلام فرمود:

سیأتی علی الناس زمان عضو «۲»، بعض المؤمن (کل امرء) علی ما فی یده، ولم یؤمر بذلك. قال الله تعالی: «وَلَا تَنْسُوا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ» الآية «۳». به زودی می آید بر مردم

اسلام فراتر از زمان، ص: ۳۲۳

زمانی، محکم می چسبد، مؤمن (وهر کسی) هرچه در دست دارد و آن را سفت نگهدارد درحالی که به این (بخالت) مأمور نشده اند خدای تعالی فرموده است:

«مابین خود تفضل (ودستگیری) از همدیگر را فراموش نکنید. (در بخش یاتی دو روایت مشابه می آید)

۲۰- اشرار مقدم و اخیار فراموش شده!

۲۰- اشرار مقدم و اخیار فراموش شده! رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

سیأتی زمان یقدم فیہ الأشرار، و ینسأ فیہ الأخیار، و یباع المضطر و قد نهی رسول الله صلی الله علیه و آله عن بیع المضطر. و عن بیع الغر- الخبر. «۱»

به زودی می آید زمانی در آن زمان بدان را مقدم می شمارند و نیکان فراموش می شوند، و بیچارگان مبیعه می شوند در حالی که رسول خدا صلی الله علیه و آله از فروش به درمانده (یا فروختن بیچارگان) و از بیع فریب کاری نهی فرموده است (تا آخر خبر)

۲۱- خوش ظاهر و بد باطن ها!

۲۱- خوش ظاهر و بد باطن ها! سکونی از ابی عبد الله علیه السلام رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

سیأتی: علی امتی زمان تخبث فیہ سرائرهم، و تحسن فیہ علانیتهم طمعا فی الدنیا، لا یریدون به ما عند الله ربهم، یکون دینهم ریاء، لا یخالطهم خوف، یعمهم الله منه بعقاب فیدعونه دعاء الغریق فلا یتجیب لهم! «۲»

به زودی می آید زمانی بر امت من باطنشان خبیث و ظاهرشان زیبا برای طمع دنیا، نمی خواهند آنچه را که در نزد خدایشان هست (از رضا و عفو و بخش و گذشت و ... به دست آورند)؛ دینشان

اسلام فراتر از زمان، ص: ۳۲۴

خودنمائی شود و ترس به دل راه ندهند، خداوند آنها را به عذاب گرفتار می نماید و مانند غرق شونده (و دعای غریق) هم خدا را می خوانند و جواب داده نمی شوند

۲۲- بنج (بنگ) (مورفین)

۲۲- بنج (بنگ) (مورفین) امیر صدر الدین محمد بن غیاث الدین منصور دشتکی شیرازی در رساله «قبائح الخمر»: بنا بر نقل سید در

کتاب روضات الجنات گفت: از طریق اهل بیت (علیهم السلام) ۱- از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده است، فرمود:

سیّاتی: زمان علی امتی یا کلون شیئا اسمه البنج، أنا برئ منهم، وهم بریئون منی. به زودی می آید زمانی بر امت من می خورند چیزی را که نامش بنگ است، من از آنها بریء هستم و آنها از من.

۲- و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: سلّموا علی اليهود والنصارى، و لا تسلّموا علی آکل البنج. به یهود و نصاری سلام کنید و سلام نکنید به بنگ خور ها.

۳- و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: من احتقر ذنب البنج فقد كفر. هر کس گناه بنگ را کوچک شمارد، کافر است.

۴- و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: من اكل البنج فكأنما هدم الكعبة سبعین مرة، و كأنما قتل سبعین ملكا مقربا، و كأنما قتل سبعین نبیاً مرسلًا، و كأنما أحرق سبعین مصحفا، و كأنما رمى الى الله سبعین حجرا، و هو أبعد من رحمته الله من شارب الخمر، و آكل الربا، و الزانی، و النمام. «۱»

هر کس بنگ بخورد مانند این است که هفتاد مرتبه کعبه را ویران نموده

اسلام فراتر از زمان، ص: ۳۲۵

است و هفتاد فرشته مقرب و هفتاد پیغمبر مرسل را کشته و هفتاد قرآن را سوزانده است، و هفتاد سنگ به سوی خدا پرتاب نموده است، و او دورتر است به رحمت خدا از شراب خوار و ربا خوار و زناکار و سخن چین

۲۳- کمیاب تر از کبریت احمر!

۲۳- کمیاب تر از کبریت احمر! ۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

(سیّاتی: علیکم زمان لا یكون فيه شیء أعزّ من ثلاثه: درهم حلال او أخ تستأنس به او سنّه یعمل بها) «۱»

به زودی می آید بر شما زمانی چیزی در آن کمیاب تر از سه چیز نمی شود، ۱- درهمی از حلال، ۲- برادری که با او مانوس شوی، (و به وی از هر جهت اطمینان کنی)، ۳ سنتی که به آن عمل شود.

۲- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: اقل ما یكون فی آخر الزمان أخ یوثق به، أو درهم من حلال. «۲»

کمیاب ترین چیزی در آخر زمان می باشد، برادر مورد وثوق و اطمینان و یا درهمی از حلال. (در بخش یّاتی مشابه این روایت و نیز در فصل لا تقوم الساعة حدیثی در این مورد خواهد آمد)

۲۴- گمنامان

۲۴- گمنامان ۱- امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: «تعلّموا العلم تعرفوا به واعملوا به تكونوا من أهله فأنه

سیّاتی: من بعد کم زمان، ینکر فیہ الحق تسعة اعشارهم، لاینجوا منه الا النومه، اولئك

اسلام فراتر از زمان، ص: ۳۲۶

ائمّة الهدی و مصابیح العلم لیسوا بالعجل المذایع البذر» «۱»

به زودی بعد از شما می آید زمانی که نه دهم مردم، حق را انکار می نمایند، و نجات نمی یابد از آن مگر «نومه» آنها بیدارند پیشوایان هدایتگر و چراغ‌های دانش، نیستند شتابگران (یا گوساله) پخش کننده دریدگی، (تخم پاشان فتنه و اسراف کاری و افشا کنندگان راز و اسرار).

۲- امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: «انّ بعدی فتنا مظلمة عمیاء مشککة لا یبقی فیها الا النومه، قیل و ما النومه یا امیرالمؤمنین؟ قال: الذی لا یدری الناس ما فی نفسه» «۲»

بعد از من فتنه هائی باشد تاریک کور کننده به شک انداز، باقی نماند در آن مگر نومه، گفته شد نومه چیست ای امیرمؤمنان؟

فرمود: کسی که مردم ندانند در نفس او چیست.

۳- امام صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خوش به حال کسی که نومه باشد که خدا او را بشناسد و مردم او را نشناسند: آنها را چرخ‌های هدایت و چشمه‌های علم، هرفتنه و تاریکی از آنها برطرف شود ... «۳»

۴- امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: فتنه‌ای شود که نجات نیابد از آن مگر «نومه» گفته شد نومه چیست ای امیرمؤمنان؟! فرمود: کسی است که مردم را می‌شناسد و مردم او را نمی‌شناسند ... «۴»

در این مورد روایتی چند آمده است با تفاوت در معنای نومه (کسی که در فتنه ساکت باشد و هیچ چیزی از او ظاهر نشود) (کسی که خدا او را بشناسد و مردم او را

اسلام فراتر از زمان، ص: ۳۲۷

نشناسند) (اگر حاضر باشد شناخته نشود و اگر غائب باشد تفقدی و جستجویی از او نشود) (با بدن با آنها باشد و در قلب با آنها مخالفت نماید) (آنها را چرخ‌های هدایت). «۱»

۲۵- چرا محل زندگیتان را عوض نمی‌کنید؟

۲۵- چرا محل زندگیتان را عوض نمی‌کنید؟ سیأتی: علی الناس زمان یفتح فیہ فتحات الأرض فیخرج الیها رجال یصیبون رخاءً و عیشاً و طعاماً، فیمزّون علی اخوانهم لهم حجّاجا او عمّاراً فیقولون: ما یقیمکم فی لأواء العیش و شدّة الجوع. «۲»

به زودی می‌آید بر مردم زمانی، راه‌های زمین گشوده می‌شود، (و جهانگردی و گردشگری شروع شود)، بیرون می‌رود به سوی آن مراکز باز شده، مردانی که به گشایش و آرامش زندگی و خوردنی‌ها، دست می‌یابند (و به فراخی و گشایش می‌رسند)، پس به برادرانشان در سفرهای حج و عمره عبور می‌کنند و می‌گویند: چه باعث شده که شما در سختی‌های زندگی و شدت گرسنگی، بمانید (و دست به گریبان باشید چرا محل زندگیتان را عوض نمی‌کنید؟!)

۲۶- قمیون حجت خدا بر خلق!

۲۶- قمیون حجت خدا بر خلق! رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

سیأتی: زمان تکون بلدة قم واهلها حجة علی الخلائق، وذلک فی زمان غیبة قائمنا علیه السلام الی ظهوره ولولا ذلک لساخت الارض بأهلها، وانّ الملائکة لتدفع البلیا عن قم واهله، وما قصده جبار بسوء الا قصمه قاصم الجبارین وشغله عنهم بداهیه او مصیبه او عدو، وینسی الله الجبارین فی دولتهم ذکر قم واهله کما نسوا ذکر الله. «۳»

به زودی می‌آید زمانی که شهر قم و اهل آن حجت بر خلق‌ها باشند و این در زمان غیبت قائم ما علیه السلام

اسلام فراتر از زمان، ص: ۳۲۸

تا ظهور او خواهد بود، و اگر این گونه نباشد، زمین فرو می‌رود با اهلش، و همانا فرشتگان بلاها را از قم و اهل آن دور می‌سازند، و ستمگری آنجا را قصد نکند مگر این که او را ریشه‌کننده ستمکاران (یعنی خدا)، ریشه‌کن می‌نماید و او را از اهل قم با گرفتاری یا مصیبتی به خود مشغول می‌سازد و قم و اهل آن را در دولت ستمکاران، از یاد آنها می‌برد آن گونه که ستمگران خدا را فراموش نموده‌اند

۲۷- هرکس مرا زیارت کند

۲۷- هرکس مرا زیارت کند امام رضا علیه السلام به اهل قم فرمود:

سیّاتی: علیکم یوم تزورون فیه تربتی بطوس، ألا فمن زارنی و هو علی غسل خرج من ذنوبه کیوم ولدته امه. «۱»
(خوش آمدید شما بحق شیعه ما هستید) به زودی می آید برای شما روزی، در طوس تربت مرا زیارت می کنید، آگاه باش هر کس
مرا زیارت کند با غسل، بیرون رود از گناهانش مانند روزی که مادرش او را به دنیا آورده است

۲۸- اذان گفتن را به ضعیفان می سپارند!

۲۸- اذان گفتن را به ضعیفان می سپارند! ۱- جابر بن عبد الله گوید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم می فرمود:
(اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْذِنِينَ) خدایا اذان گویان را ببخش، سه مرتبه، گفتم: ای رسول صلی الله علیه و آله خدا ما برای اذان شمشیر زدیم
(پس چرا) برای ما مانند اذان گوها دعا نمی نمائی؟! رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای جابر بدان همانا سیّاتی: زمان علی
الناس، یکلون الاذان الی الضعفاء، وانّ لحوماً محرّمةً علی النار، و هی لحوم المؤذنین). «۲»
به زودی می آید زمانی بر مردم، اذان گفتن را به ضعیفان موكول می کنند، و بتحقیق گوشتهایی بر آتش حرام است، آن هم گوشت
اذان گوهاست.

اسلام فراتر از زمان، ص: ۳۲۹

۲- علی علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «برای اذان گویان میان اذان و اقامه مانند اجر شهید غرقه به خون در راه
خداست، گفتم: ای رسول خدا آنها اختیار می کنند بر اذان و اقامه؟ فرمود: کلاً آنه یاتی علی الناس زمان یطرحون الاذان والاقامه الی
ضعفائهم فتلك لحوم حرّمها الله علی النار» «۱»
نه چنین است می آید بر مردم زمانی، اذان و اقامه را می اندازند بگردن ضعیفانشان، پس آن گوشتهایی است که خداوند بر آتش
حرام نموده است

۲۹- دستور محافظت از نوشته ها

۲۹- دستور محافظت از نوشته ها سیّاتی زمان هرج و مرج یحتاج العلماء الی کتب اصحابهم «۲»
به زودی می آید زمان بی ثباتی که علماء به نوشته های یارانشان محتاج می شوند.
فأمروا بضبط الاحادیث و ثبتها فی الکتب بدینجهت مأمور شده اند بر ضبط حدیث ها و ثبت آنها در نوشته ها

۳۰- نیاز علماء به نوشته دیگران

۳۰- نیاز علماء به نوشته دیگران عیید بن زرارۀ گوید: أبو عبد الله علیه السلام فرمود: احتفظوا بکتبکم فانکم سوف تحتاجون الیها)
«۳»

نوشته های خود را نگهدارید پس شما یقناً به زودی به آنها احتیاج پیدا می کنید.
امام علیه السلام امر نمود به محافظت از نوشتجات اصحاب و جلوگیری از بین رفتن آنها و در بیان علت این دستور فرمود: به زودی
زمانی فرا می رسد که به این نوشتجات
اسلام فراتر از زمان، ص: ۳۳۰

احتیاج خواهید داشت و رجوع به معصوم برایتان ممکن نخواهد بود، این فرمایش از جمله اخبار به غیب از جانب این بزرگوار است
که الان همه به آن نوشته ها نیاز پیدا کرده اند و اگر نبود این محافظت ها و عمل به دستورها، شیعیان زمان غیبت، دستشان به کجا
بند بود. «اللَّهُمَّ قَرِّبْ وَ عَجِّلْ فِی فِرْجِ مَوْلَانَا وَ مَقْتَدَانَا صَاحِبِ الْعَصْرِ وَ الزَّمَانِ رُوحِی وَ أَرْوَاحِ الْعَالَمِینَ لِتُرَابِ مَقْدَمِهِ الْفِدَاءِ»

۳۱- پنج چیز را دوست دارند ..

۳۱- پنج چیز را دوست دارند .. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

سیأتی: زمان علی امتی یحبون خمسا و ینسون خمسا، یحبون الدنیا و ینسون الاخره و یحبون المال حبا حبا و ینسون الحساب امام الله فی الاخره، و یحبون النساء و ینسون الحور، و یحبون النفس و ینسون الرب، و یحبون القصور و ینسون القبور، اولئک بریئون منی و انا بریء منهم. «۱»

به زودی می آید زمانی بر امت من پنج چیز را دوست دارند و پنج دیگر را فراموش می نمایند:

۱- دنیا را دوست دارند و آخرت را فراموش می نمایند،

۲- و مال را به شدت دوست دارند (اما) حساب آخرت را در پیشگاه خداوند فراموش می کنند،

۳- و زنان را دوست دارند و حوریان (بهشتی) را از یاد می برند،

۴- خود را دوست دارند و خدا را فراموش می نمایند،

۵- و قصرها را دوست دارند (اما) قبرها را فراموش می کنند (که در آن چگونه حساب پس خواهند داد)؛ آنها از من بریء (و دورند) و من از آنها

۳۲- ریاست با کشتار!

۳۲- ریاست با کشتار! ۱- العرزمی از ابی عبد الله علیه السلام رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

سیأتی: علی الناس زمان لا ینال الملک فیہ الا بالقتل و التجبر و لا الغنی الا بالغصب و البخل، و لا المحبۃ الا باستخراج الدین و اتباع الهوی فمن ادرك ذلك الزمان فصبر علی الفقر و هو یقدر علی الغنی، و صبر علی البغضه و هو یقدر علی المحبۃ و صبر علی الذل و هو

اسلام فراتر از زمان، ص: ۳۳۱

یقدر علی العز، آتاه الله ثواب خمسين صدیقا ممن صدق بی. «۱»

به زودی می آید زمانی که سلطنت و ریاست به دست نیاید مگر با کشتار و ستمگری، و نه توانگری مگر با غصب و بخل و نه محبت (مردم) مگر با بیرون رفتن از دین و تبعیت از هوا و هوس، پس هرکس آن زمان را درک نمود و برفقر صبر کرد در حالی که برای توانگری قدرت داشت و صبر نمود بر دشمنی در صورتی که بر (جلب) محبت (مردم با معصیت) قدرت داشت (و در راه خدا) صبر بر ذلت نمود در حالی که بر عزیز شدن قادر بود، خداوند ثواب پنجاه صدیق از کسانی که مرا تصدیق نموده است را به او عطا نماید.

۲- در جامع الاخبار روایت این گونه است. امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: انه سیکون زمان لا یتستقیم لهم الملک الا بالقتل و الجور، و لا یتستقیم لهم الغنا الا بالبخل و لا یتستقیم لهم الصحبه فی الناس الا باتباع اهوائهم و الاستخراج من الدین، فمن ادرك ذلك الزمان فصبر علی الفقر و هو یقدر علی الغنا، و صبر علی الذل و هو یقدر علی العز، و صبر علی بغضه الناس و هو یقدر علی المحبۃ اعطاه الله ثواب خمسين صدیقا «۲»

همانا بزودی زمانی می شود که پادشاهی بر آنها (و مردم آن زمان) پایدار نماند، مگر با کشتار و ظلم، و توانگری پایدار نماند مگر با بخالت، و ماندن در میان مردم ادامه نیابد مگر با پیروی از هوا و هوسشان (و زیر پا گذاشتن رضای خدا) و بیرون رفتن از دین، پس هرکس آن زمان را درک نمود و بر نداری صبر کرد با داشتن قدرت بر توانگری، و بر ذلت صبر نمود با توانائی بر به دست آوردن

عزت (در میان مردم)، و بر کینه مردم صبر کرد با توانائی بر جلب محبت مردم، خداوند ثواب پنجاه صدیق را بر او عطا نماید

۳۳- آواز دهل از دور شنیدن خوش است.

۳۳- آواز دهل از دور شنیدن خوش است. ۱- أم هانئ دختر ابی طالب علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

سیأتی علی الناس زمان اذا سمعت باسم رجل خیر من ان تلقاه، فاذا (رأیته) لقیته خیرا من

اسلام فراتر از زمان، ص: ۳۳۲

ان تجزبه، ولو جزّبه اظهر لك احوال دینهم دراهمهم، و همتهم بطونهم، و قبلتهم نساؤهم، یرکعون للرعیف، و یسجدون للدرهم، حیاری سکاری، لا مسلمین و لا نصاری. «۱»

می آید برای مردم زمانی نام مرد را بشنوی بهتر از ملاقات کردن او است اگر دیدی و ملاقات کردی، بهتر از آزمایش کردنش است و اگر امتحانش کنی بر تو حالاتی نشان دهد (که پشیمان می شوی زیرا)، دینشان درهمها و همتشان شکمها و قبله شان زنهایشان است، برای یک گرده نان رکوع (و تعظیم) می نمایند و برای یک درهم سجده می کنند، سرگردانان و مستانند، نه مسلمانند و نه نصاری. «۲»

۳۴- تخریب قبور ائمه علیهم السلام

اشاره

۳۴- تخریب قبور ائمه علیهم السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

سیأتی: زمان علی امتی یخربون قباب الأئمة بالبنادیق «۳»

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: به زودی می آید زمانی بر امت من قبه (و گنبد) های امامان را با بندق ها (یعنی بانارنجک یا بمب) ویران می سازند!!

دقت کنید این کلام در زمانی گفته شده است نه امامی وفات یافته و در جائی مدفون شده بود و نه از گنبد حرما و اختراع بمب خبری بود که پس از گذشت چهارده قرن و اندی این فرمایش در سامرای عراق به عینیت رسید و مصداق پیدا کرد و در حرم امام حسین و باب الحوائج و صحن کاظمین علیهم السلام بمب و نارنجک به کار می بندند و ویش از شصت سال است که گنبد قبور ائمه بقیع علیهم السلام را وهابی ها نابود کردند. در کتاب فجایع الدهور: فی علائم الظهور از کتاب (اثبات وجود الحجة) علیه السلام سید بن طاووس از عبدالوهاب الشعرائی از کمیل بن زیاد نخعی از امیرمؤمنان علیه السلام اسلام فراتر از زمان، ص: ۳۳۳

فرمود: من علائم (الظهور) خروج بنی الحسن من مکه و قتل رجل فاطمی عند جسر الکوفه و تغییر السنن و تخریب قبور الأئمة و انقراض سلطنه الاسلامیه و سلطنه رجل طبرسی و تبدیل الألبسه الإسلامیه و تمایل الناس الی مذهب المزدکیه. «۱» از علائم ظهور بیرون رفتن بنی الحسن از مکه است، شاید مراد از بنی الحسن، از نسل هاشمی، پادشاهان عراق که آخر آنها فیصل دوم بود، آنها را از مکه فراخواندند یک برادر در کشور اردن و برادر دیگر در عراق به سلطنت نشستند که در نهایت نسل برادر ساکن در عراق با کودتای عبدالکریم قاسم قتل عام شدند و عراق تبدیل به جمهوریت شد.

(این وقایع در تاریخ ۸/ ۹/ ۱۳۳۸ شمسی ذیحجه الحرام ۱۳۷۷ قمری، در زمان تحصیلات من در نجف اشرف به وقوع پیوست که از خاطرات فراموش نشدنی زندگی من است و جریان آن را با اختصار ولی مفید در کتاب «خاطرات زندگی یا رؤیاهای تلخ و شیرین

من» نوشته‌ام).

و کشته شدن مرد فاطمی نزد جسر کوفه، هنوز شناخته نشده و پیش نیامده است و تغییر سنتها که روشن است قوانین غیر اسلامی وضع گردیده و سنت‌ها تغییر یابد و تخریب قبور امامان هم از بقیع و سامراء شروع شده و آخر به کجا می‌انجامد خدا می‌داند و انقراض سلطنت اسلامی هنوز تطبیق نگردیده است و مراد از سلطنت مرد طبرستانی به احتمال قوی همان رضا شاه و پسرش محمد رضا باشد چون طبرستان نام قدیم مازندران فعلی است که آنها از آن دیار بودند و لباس اسلامی چادر زنان و لباس و کلاه مردان را تغییر دادند و در این باره کشتارها نمودند که یک نمونه آن قتل عام مردم در مسجد گوهر شاد مشهد مقدس رضوی علیه السلام بود که عوامل رضاشاه مردم را به خاک و خون کشیدند.

و تمایل مردم به مزدکیه منظور مذهب زرتشتی و آتش پرستی است واللّٰه العالم. «۲»

اسلام فراتر از زمان، ص: ۳۳۴

به شرح جریان‌های بعدی توجه فرمائید

دست جنایتکار باز فاجعه آفرید!!

دست جنایتکار باز فاجعه آفرید!! در روزهایی که کتاب (سیمای جهان در عصر امام زمان علیه السلام) آماده رفتن به زیر چاپ بود، جنایت هولناک و داهیه‌عظمائی به وقوع پیوست که خلاصه آن را، ذیلاً می‌آوریم. از آنجا که استبداد جهانی و اشغالگران نظامی آمریکا و انگلیس و رژیم اشغالگر قدس و اذنباشان برای ادامه اشغال کشور عراق: مجوز قانونی بین‌المللی پیدا کنند و از طرف دیگر می‌خواهند مسلمانان (شیعه و سنی) را بجان هم انداخته و تضعیف نموده و از آب گل آلود ماهی بگیرند، و از سوی دیگر چون مردم عراق مراحل بحرانی رفراندوم قانون اساسی و انتخاب نمایندگان ملت و سایر انتخابات را، با موفقیت کامل پشت سر گذاشته و می‌رفت دولت قانونی آن کشور تشکیل گردیده و کشور را به سوی آرامش و سازندگی بسیج نماید و در این صورت بود که ماندن اشغال‌گران در سرزمین عراق، از نظر قوانین بین‌المللی صحیح نبوده و متجاوز به شمار می‌آمدند، به این جهت با طرح و اجرای جنایت‌های مکرر و پشت سر آن رسانه‌های گروهی شان با بوق و کرنا، شروع به تبلیغات دروغین کردند که کشور عراق در آستانه جنگ داخلی قرار گرفته است و ما نمی‌توانیم اینجا را با این مشکلات ترک نمائیم، حضور خود را در آن سرزمین مظلوم: موجه جلوه داده و صورت قانونی بدهند، همزمان با کشت و کشتار خود، گاه فاجعه روز عاشورا در کربلا که سبب به شهادت رسیدن و زخمی شدن عده زیادی از زوار و اقشار مختلف گردید و گاهی کشتار حرم مطهر کاظمین و شکسته شدن نرده‌های جسر بغداد و غرق شدن بیش از سیصد نفر در شط دجله منجر شد و اخیراً نیز با ویران ساختن حرم مطهر سامرا، و به شهادت رساندن یک صد و پنجاه نفر، ماهیت کثیف خود را آشکار و علناً تروریست دولتی بودن و زیر پا گذاشتن قوانین بین‌المللی را، به جهانیان نشان دادند! اما خدا را شکر تا به حال به هیچ یک از اهداف شوم خود نرسیده و جز رسوائی و زبونی بهره‌ای عایدشان نگردید.

اسلام فراتر از زمان، ص: ۳۳۵

روز چهارشنبه سوم اسفند ماه یک هزار و سیصد و هشتاد و چهار ۳/۱۲/۱۳۸۴ شمسی برابر با بیست و دوم ماه محرم الحرام یک هزار و چهار صد و بیست و هفت ۲۲/۱/۱۴۲۷ قمری ساعت شش و نیم صبح گروهس جنایتکار باروی بسته و مسلح با تسلیحات نظامی به حرم مطهر و بارگاه ملکوتی عسکریین امام هادی و امام حسن عسکری علیهما السلام یورش برده و پس از دستگیری خدام و زوّار موجود در حرم، با چند فروند بمب قوی: بارگاه با آن عظمت را در یک چشم بهم زدن به تلی از خاک تبدیل نمودند و گنبد مطهر فروریخت و دیوارها و سقفها و سایر ابنیه متعلقه ویران گردید!! پس از انعکاس این خبر و مخبره آن به سراسر جهان،

در سرتاسر کره زمین در هر جا که مسلمانی وجود دارد (اعم از شیعه و سنی) بلافاصله به خیابانها ریخته و دست به تظاهرات و اعتراض زده و از دولت عراق خواستار دستگیری و مجازات عاملین این جنایت شدند. از همان ساعات اولیه وقوع این جنایت، ستاد باز سازی عتبات عالیات در کشور اهل بیت علیهم السلام «ایران» برای نوسازی این مکان مقدس و ایجاد ساختمان با عظمت و با شکوه و دشمن شکن تر از قبل، شماره حساب بانکی اعلان نمود که عاشقان خاندان وحی و جان به کفان اهل بیت عصمت و طهارت برای واریز کردن اموال خود، به گونه ای به سوی بانکها هجوم بردند که در اثر صفهای فشرده و طولانی، به سختی نوبت اهداء نقود خود را به دست آورده و هزینه حرم مطهر را به بانکها واریز می کنند انشاءالله به کوری دشمنان، هرچه زودتر شروع و به پایان خواهد رسید. اللهم العن أول ظالم ظلم حق محمد و آل محمد عليهم السلام و آخر تابع لهم على ذالك اللهم العن العصابة التي جاهدت الحسين عليه السلام و شايعت و بايعت على قتله اللهم العنهم جميعا و عذبهم عذاباً شديداً آمين يارب العالمين

این هم فاجعه دیگر

این هم فاجعه دیگر در تاریخ ۲۳/۳/۱۳۸۶ روز چهارشنبه ساعت ۲ اخبار تلویزیون اعلام کرد در عراق ساعت ۹ محلی عراق دو مناره حرمین شریفین عسکرین علیهما السلام و سقف سرداب مقدس محل غیبت حضرت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را با بمب منفجر و بکلی ویران ساختند!! در مشروح خبر گفتند: که تروریست‌ها وارد حرم و سرداب شده و شش ساعت مشغول نصب بمب‌ها در جاهای مخصوص بوده‌اند: با این که

اسلام فراتر از زمان، ص: ۳۳۶

نیروهای اشغال گر آمریکا در آنجا حضور داشته‌اند: عکس العملی از خود نشان نداده‌اند؛

این بی تفاوتی آنها نشان می دهد که خود آنها و اذنباشان، مسبب این جنایت بوده‌اند: فردای آن روز نوری مالکی نخست وزیر عراق از محل وقوع جنایت بازدید به عمل آورد و اظهار داشت خادمین حرمین شریفین نیز در این جنایت دست داشته‌اند؛ البته این جنایت درست ۱۶ ماه پس از تخریب گنبد مطهر به عمل آمد!!

باز هم جنایت خونین دیگر

باز هم جنایت خونین دیگر در تاریخ ۲۹/۳/۱۳۸۶ برابر با چهارم جمادی الاخر یک روز بعد از سالروز شهادت حضرت زهراء علیها السلام در بغداد در کنار حرم محمد بن عثمان بن سعید عمروی سومین نایب خاص حضرت بقیة الله الأعظم روحی و ارواح العالمین لتراب مقدمه الفداء یک کامیون پر از مواد منفجره کار گذاشته: هنگام خروج مردم از نماز منفجر شده و ۸۷ نفر کشته و ۲۱۰ نفر مجروح به جای گذاشت!!

این جنایت‌های زنجیره‌ای نشان می دهد که تروریست‌ها دقیقاً جاهای مربوط به امام زمان علیه السلام را هدف گیری کرده و می خواهند نور خدا را خاموش سازند اما کور خوانده‌اند این نور هیچ وقت خاموش نخواهد شد زیرا در طول تاریخ در این مورد از این جنایت‌ها زیاد به وقوع پیوسته است متوکل‌ها بیست سال تمام دست و پای زوار امام حسین علیه السلام را قطع نمود و کشتند و بنی العباس‌ها و بنی امیه‌ها و .. به هدف شوم خود نرسیدند و نخواهند رسید بلکه این نور پاک درخشان تر می شود و خواهد شد انشاءالله.

خلاصه مطالب بالا

در تاریخ ۳/۱۲/۱۳۸۴ شمسی گنبد مطهر امامین بزرگوار حضرت امام هادی و امام حسن عسکری علیهما السلام را در زمان اشغال خاک عراق با نظامیان آمریکا و اذنباش:

جنایت کاران تاریخ با بمب کار گذاشته شده ویران کردند و در تاریخ ۲۳/۳/۱۳۸۶ شمسی مجدداً با بمب گذاری جانیان وهابیت و همدستانشان، مناره ها و باقیمانده گنبد را ویران نمودند و هنوز هم که تاریخ ۴/۹/۱۳۸۷ شمسی این سطور را می نویسم: تجدید بنای آنها به اتمام نرسیده است زیرا هنوز عراق در اشغال آمریکا و اسلام فراتر از زمان، ص: ۳۳۷

هم پیمانانش است و هیچ کدام از دولت‌های ایران و عراق کمر همت را نبسته‌اند و یا جریان‌های سیاسی اجازه نمی دهد خدای متعال روزی را برساند که جنایتکاران آمریکا و وهابیون خاک کشور این مردم مظلوم را، تخلیه و کار اداره کشور را به صاحبان و مردم کشور بسپارند آمین

بمب گذاری روز عاشورا

بمب گذاری روز عاشورا سردسته ستون پنجم، پس از رحلت جانگداز رسول خدا صلی الله علیه و آله نوشتن اخبار و احادیث و تاریخ را اکیداً ممنوع کرد و در این باره به خیلی از صحابه‌ها، تازیانه زد و تنبیه نمود و نگذاشت این جنایتها و درج آنها، از تاریخ معاصر خود فراتر رود تا به دست فراموشی سپرده شود و آیندگان از آن بی‌خبر بمانند ولی غافل از این که **يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ (۸) «۱»**

آنان می خواهند نور خدا را با (باد) دهان خود خاموش سازند؛ ولی خدا نور خود را کامل می کند هرچند کافران خوش نداشته باشند.

يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ (۳۲) «۲»

آنها می خواهند نور خدا را با دهان خود خاموش کنند؛ ولی خدا جز این نمی خواهد که نور خود را کامل کند، هرچند کافران ناخوشنود باشند.

با آنهمه شدت عملها و سختگیری ها باز سینه ها و قلمهای خداجو و خداترس در بیغوله ها و زیر زمین ها و دشت ها و بیابان ها و کوه ها و دره‌ها وو ... به گونه ای تاریخ این مظلومیت ها و حق کشی ها و حق بردن‌ها و فضایل آنها را حفظ کردند تا به دست آیندگان برسد و با وجدان سالم خود به قضاوت بنشینند و ایرادگیری و اشکال تراشی نکنند که (آخر این جریانها درچه تاریخی و چه روزی اتفاق افتاده که تاریخ آنها را به طور کامل ضبط نکرده است) مگر رئیس گروه فشار و خواهان و پیروانان گمراه آنها درطول تاریخ اجازه ثبت و ضبط آنها را می دادند.

مگر أتباع آنها نبودند که تا دیروز شیعیان را قتل عام می کردند؟! و اجازه ابراز عقیده به آنها نمی دادند و دم زدن آنها مساوی بود با اعدام؟!

اسلام فراتر از زمان، ص: ۳۳۸

مگر عزاداران بیگناه سرور شهیدان، چه گناهی کرده بودند، در روز عاشورای سال ۱۴۲۵ هجری قمری مطابق با ۱۲/۱۲/۱۳۸۲ هجری شمسی در کربلای معلی در مکانهای مختلف حرمین شریفین و حرم کاظمین علیهما السلام در چندین مورد بمب گذاری کرده و با پرتاب راکت‌های متعدد میان زوارهای چند میلیونی که در این دو شهر مشغول عزاداری بودند، گروه زیادی را به خاک و خون کشیدند و شهید و مجروح ساختند «۱». مگر هنوز هم هنوز است که در پاکستان و افغانستان کسانی با عنوان

(سپاه صحابه) و گروه (القاعده) و (طالبان) از وهابیون عربستان الهام گرفته، شیعیان و عزاداران، اهل بیت را به رگبار نمی بندند و کشتن آنها را واجب نمی دانند؟ و پستانهای هزاران نفر از زنان شیعه را در «مزار شریف» افغانستان نبریدند و با پولهای فراوان که، در اختیار اینها قرار می دهند املاک و سرزمینهای شیعیان را با پول گزاف خریداری کرده و آنها را جلای وطن نمی کنند؟!

مگر نسخه دوم جایگزینی صهیونیستها در سر زمین فلسطین را، در نوار مرزهای ایران و آذربایجان، به اجرا در نمی‌آورند؟! همین حالا هم هیچ گونه انعطافی از خود نشان نمی‌دهند، احزاب گوناگون برای براندازی شیعیان قد علم کرده و با دلارهای نجومی، شروع به تبلیغات علیه شیعه و در رسانه‌های گروهی زمان از انترنت گرفته تا تلویزیون و رادیو و مجلات و روزنامه اسلام فراتر از زمان، ص: ۳۳۹

ها، شیعه زدائی می‌کنند!! و از هیچ گونه سرمایه گذاری علیه شیعه، فروگذار نیستند. اگر قوانین بین المللی اینها را مهار نمی‌کرد، مگر می‌گذاشتند پیروانان اهل بیت، با آرامش خاطر زندگی کنند.

در کتابهای تفسیر و تاریخ و سایر نوشتارهایشان هر وقت به مناسبتی خواسته اند از شیعه نامی به میان آورند، مگر با جمله های زهر آگین *قالت الزوافضة لعنهم الله و یا قالت الزوافض قبحهم الله و امثال آن*، آنها را بمباران نکرده اند؟!

مگر کسی جرئت داشت از فاطمه و مظلومیت او و شوهر مظلومش و بچه های شهدای راه دین، را نام برده و سرگذشت آنها را به رشته تحریر در آورده و به صفحه کاغذ بنشانند؟! مگر عمر نوشتن و ثبت احادیث را به شدت ممنوع نکرد؟! تا احادیث وارده در مناقب اهل بیت علیهم السلام و مطاعن دشمنان آنها، به دست فراموشی سپرده شود! همانطور که می‌دانید، این ممنوعیت تا زمان خلافت عمر بن عبدالعزیز (تقریباً یک صد سال) طول کشید، در این مدت طولانی همه اصحاب و بیشتر تابعین از دنیا رفته بودند و با از بین رفتن آنها دیگر چه باقیمانده بود،

مخصوصاً در دوران سیاه اولین خلفای بنی امیه که، جوامع اسلامی در اثر سکه های زرین، از روایتهای ساختگی فراوانی که، از حلقوم خود فروختگان و اشخاص دنیا طلب، و از چننه ابناء زر و سیم بیرون آمده بود، و در مغزهای بیمار مردم کاشته بودند، چه مدرکی پیدامی‌شد تا به آن استناد شود.

مگر خدایان زر و زور مهلت دادند تا دوستان اهل بیت علیهم السلام ابراز عقیده نموده و سخنشان را به مردم برسانند و ... مگر کسانی که بچه اش را علی می‌نامید، حقوقش را قطع کرده و اسمش را از دفتر (دیوان حکومتی) محو و نابود نمی‌کردند

جنایت وحشتناک دیاله عراق

جنایت وحشتناک دیاله عراق در تاریخ ۴/۲/۱۳۸۸ شمسی که این سطور را می‌نویسم، در اخبار ساعت دو بعد از ظهر تلویزیون پخش کرد که دیروز در دیاله عراق، زائرین ایرانی عتبات عالیات در رستورانی مشغول خوردن غذا بودند، ناگهان بمبی قوی وسیله یک نفر که بر جمع زوار نفوذ کرده بود به صورت انتحاری، منفجر شده و ۵۳ نفر از زائرین شهید و ۶۳

اسلام فراتر از زمان، ص: ۳۴۰

نفر مجروح به جای گذاشت.

با این که نیروهای اشغالگر آمریکا در آنجا حضور داشتند که این جنایت واقع گردیده است؛ اولاً من نمی‌دانم این وهابیان از خدا بی‌خبر مانند شیوخ نهروان دوران امیر مظلومان علی علیه السلام که به نام دین، این کارها را انجام می‌دهند، خود را به چه فرهنگی و یا دینی، منتسب می‌کنند و فرداروز قیامت در برابر دادگاه عدل الهی چه جوابی خواهند داد؟! و ثانیاً در حضور نیروهای بیگانه، امثال این فجایع در جایجای کشور عراق، به وقوع می‌پیوندد، آیا این ها به مراکز مربوطه بین المللی، چه جوابی دارند و با چه دستاویزی، حضور خود را در یک کشور بیگانه، توجیه می‌کنند، اینها که قدرت محافظت از مردم ستمدیده عراق را ندارند و یا دارند تسامح می‌کنند، یا اساساً این جنایت ها با طراحی خود این جانیان تاریخ، به مرحله اجرا در می‌آید، چرا این کشور را از حضور نحس خود، تخلیه نکرده و مملکت را به دست افراد و مسئولین خود کشور، نمی‌سپارند؟!

کشتار کاظمین در پی جنایت دیروز ۴/۲/۱۳۸۸ شمسی، تلویزیون اعلام کرد، امروز نیز دو نفر به صورت انتحاری و با بستن بمب قوی بر خود، در باب المراد و در دیگر حرمین شریفین کاظمین، خود را منفجر کرده و پنجاه شهید از عراقی‌ها و ده شهید هم از زائرین ایرانی با یک صد مجروح، آن مکان مقدس را به خاک و خون تبدیل کردند، خداوند مسبین و طراحان این جنایت‌ها را در دنیا ذلیل و در آخرت به عذاب ابدی گرفتار نماید آمین

این است سند جنایت وهابی‌ها و وابستگان آنها با پشتیبانی آمریکای جنایت‌پیشه و اسرائیل سفاک و نژاد پرست. **اللَّهُمَّ عَجَّلْ وَ قَرِّبْ فِي فِرْجِ مَوْلَانَا وَ صَاحِبِنَا حَبَّهٖ بِنِ الْحَسَنِ صَلَواتِكَ عَلَيْهِ وَ عَلٰى آبَائِهِ الطَّاهِرِينَ آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ.**

در تاریخ ۱۱/۴/۱۳۸۸ شمسی طبق توافق نامه فی مابین دولتین عراق و آمریکا، ارتش آمریکا از شهرهای عراق به پادگان‌های خارج شهر منتقل و شهرها را تخلیه و در اختیار نیروهای امنیتی عراق قرار دادند و نیروها عراق امنیت کشور را به دست گرفتند و خدارا شکر یک قدم عقب نشینی کردند

بخش ۸ احادیث یاتی

اشاره

بخش ۸ احادیث یاتی در این بخش نیز مانند بخش قبل در باره آیندگان و دوران آخرالزمان، روایات و مطالبی را می‌آوریم و از وجدان‌های سالم، قضاوت صحیح و بی‌غرض و مرض را در مورد علوم فراگیر پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام درخواست می‌نمائیم

۱- خون ریزان بی باک و ۱۴ مورد دیگر

۱- خون ریزان بی باک و ۱۴ مورد دیگر رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

۱- یاتی علی الناس زمان می آید برای مردم زمانی؟

۱- و جوههم وجوه الادمیین، روهایشان روی آدم‌ها؛

۲- و قلوبهم قلوب الشیاطین، کامثال الذناب الضواری، و دلهایشان دل‌های شیطان‌ها مانند گرگ‌های درنده،

۳- سفاکون للدماء لا یتناهون عن منکر فعلوه، خون ریزان اند از کار زشتی که کرده‌اند بر نمی‌گردند،

۴- ان تابعتهم ارتابوک، اگر پیرو آنها باشی فریبت دهند،

۵- و ان حدثهم کذبوک، و اگر به آنها سخنی گفتی، تکذیب می‌کنند،

۶- و ان تواریت عنهم اغتابوک، اگر از آنها پنهان شوی، غیبت ترانمایند،

۷- السنه فیهم بدعه، و البدعه فیهم سنه، سنت در آنها بدعت و بدعت در میانشان سنت می‌شود،

۸- و الحلیم بینهم غادر و الغادر بینهم حلیم، بردبار میان آنان حیل‌گر و حیل‌گر میان آنها بردبار،

۹- المؤمن فیما بینهم مستضعف، مؤمن در میان شان مستضعف،

۱۰- و الفاسق فیما بینهم مشرف، و فاسق در میان آنان شرافتمند،

۱۱- صبیانهم عارم، و نساؤهم شاطر، بچه‌هایشان خبیث و شرور و زنانشان مکار و حیل‌گر،

اسلام فراتر از زمان، ص: ۳۴۴

۱۲- و شیخهم لا یامر بالمعروف، و لا ینهی عن المنکر، و سالمندانشان امر به معروف و نهی از منکر نمی‌کند، (از کنار این زشتی‌ها،

بی تفاوت می گذرند).

۱۳- و الالتجاء اليهم خزی، پناهنده شدن بر آنها خواری است،

۱۴- و الاعتداد بهم ذل، و با آنها آماده شدن (و زندگی کردن) ذلت است،

۱۵- و طلب ما فی ایدیهم فقر، و خواستن از آنچه در دست آنهاست فقر است،

فعند ذلك يحرمهم الله قطر السماء فی اوانه، و ينزله فی غیر اوانه، و یسلط علیهم شرارهم، فیسومونهم سوء العذاب، یدبحون ابناءهم و یتحیون نساءهم فیدعوا خیارهم فلا یتستجاب لهم. «۱»

در این هنگام خداوند آنها را از قطره‌های باران در موسمش، محروم می نماید و در غیر وقتش نازل می کند و بر آنها، بدانشان را مسلط می نماید و به سوی عذاب بد می راند و بچه هایشان سربریده و زانانشان را زنده نگه میدارند پس در این حال خوبانشان دعا می کنند بر آنها نیز مستجاب نشود

۲- دین داری سخت تر از آتش در کف دست!

۲- دین داری سخت تر از آتش در کف دست! ۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

یأتی: علی الناس زمان الصابر علی دینه مثل القابض علی الجمرة بكفه، یقول لذلك الزمان ان كان فی ذلك الزمان ذئبا والا اكلته الذئاب. «۲»

می آید برای مردم زمانی صبرکننده بر دینش مانند گیرنده جرقه (آتش) در کف دست خویش است، درباره آن زمان فرمود: اگر در آن زمان گرگ باشد و گرنه گرگ او را می خورد.

۲- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

یأتی: علی الناس زمان الصابر منهم علی دینه كالقابض علی الجمرة بكفه. «۳»

بیاید بر

اسلام فراتر از زمان، ص: ۳۴۵

مردم زمانی که صبر کننده در آن بر دین خود، مثل کسی شود که آتش در دست داشته باشد.

۳- در روایت دیگر بعد از این فرمایش فرمود: له اجر خمسين منكم. «۱»

برای او اجر پنجاه تایی شما را می دهند.

۴- امام صادق علیه السلام فرمود: برای صاحب این امرغیبتی است کسی بخواهد در آن زمان دین خود را حفظ نماید مثل کسی باشد که بخواهد شاخه خاردار را از بالا به پائین با دست (خالی و عریان) بکشد پس فرمود: کدام یک از شما شاخه خاردار را در دستش نگه می دارد «۲» در بخش سیاتی هم روایتی به این مضمون گذشت و در لیأتین نیز خواهد آمد

۳- دور هم نشینان مساجد

۳- دور هم نشینان مساجد ۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

یأتی: فی آخر الزمان ناس من امتی یاتون المساجد یقعدون فیها حلقا ذکرهم الدنیا، و حَبَّهم الدنیا. لا تجالسوهم، فلیس لله بهم حاجة. «۳»

می آید در آخر زمان مردانی از امت من به مسجد می آیند و دور هم می نشینند ذکرشان دنیا و دوستی دنیاست، با آنها مجالست نکنید (و هم‌نشین نشوید چون) خدا به آنها نیازی ندارد.

۲- انس از رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ يَتَحَلَّقُونَ فِي مَسَاجِدِهِمْ وَ لَيْسَ هَمَّتْهُمْ إِلَّا الدُّنْيَا، لَيْسَ لَّهُمْ فِيهِمْ حَاجَةٌ فَلَا تَجَالِسُوهُمْ» «۴»

می آید برای مردم زمانی در مسجدهایشان حلقه می زنند و

اسلام فراتر از زمان، ص: ۳۴۶

همتی جز دنیا ندارند و خدا در آنها حاجتی ندارد پس با آنها ننشینید.

۳- عبدالله بن مسعود از رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «سَيَكُونُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ قَوْمٌ يَجْلِسُونَ فِي الْمَسَاجِدِ حَلْقًا حَلْقًا، أَمَامَهُمُ

الدُّنْيَا فَلَا تَجَالِسُوهُمْ فَإِنَّهُ لَيْسَ لَهُمْ فِيهِمْ حَاجَةٌ» «۱»

به زودی می شود در آخر زمان گروهی در مسجدها دور هم می نشینند، پیش رویشان دنیاست، پس با آنها ننشینید خدا بر آنها نیاز ندارد.

روایت قریب به این مضمون در بخش سیاتی نیز گذشت

۴- مسجدها با زینت و دلها خراب

۴- مسجدها با زینت و دلها خراب ۱- ابن عباس از رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

سَيَكُونُ: فِي آخِرِ أُمَّتِي أَقْوَامٌ يَزْخَرُونَ مَسَاجِدَهُمْ، وَ يَخْرَبُونَ قُلُوبَهُمْ يَتَّقِي أَحَدُهُمْ عَلَى ثَوْبَةٍ مَالًا يَتَّقِي عَلَى دِينِهِ، لَا يَبِيحُ أَحَدُهُمْ إِذَا

سَلِمَتْ لَهُ دُنْيَاهُ مَا كَانَ مِنْ أَمْرِ دِينِهِ» «۲»

به زودی می شود در آخر امت من گروههایی که مسجدهایشان را زینت دهند و دلهايشان را ویران می سازند، یکی از آنها بر لباسش به گونه‌ای می ترسد که بردینش نمی ترسد، و باکی ندارد بر کار دینش هرچه بگذرد، اگر دنیايش سالم بماند.

۲- عبدالله بن عمرو از رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «لَيَأْتِيَنَّ عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ يَجْتَمِعُونَ فِي الْمَسَاجِدِ وَ لَيْسَ فِيهِمْ مَوْمِنٌ» «۳»

البته می آید برای مردم زمانی در مسجدها گردهم آیند و در آنها مؤمنی پیدا نشود! مشابه این حدیث در سیاتی هم گذشت

۵- پنهان شدن مؤمن

۵- پنهان شدن مؤمن رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ يَسْتَخْفِي الْمُؤْمِنُ فِيهِمْ كَمَا يَسْتَخْفِي الْمَنَافِقُ فِيكَمُ الْيَوْمَ» «۱»

می آید برای مردم زمانی که در آن (زمان) مؤمن در میانشان مخفی می شود مانند پنهان شدن منافق در (میان) شما امروز

۶- کهنه شدن قرآن در دلها!

۶- کهنه شدن قرآن در دلها! در باره قرآن و فراموش شدن و عمل نکردن به آن و این که خواننده قرآن زیاد باشد و عمل کننده کم

وو ... روایات زیاد آمده است که چند روایت در بخش سیاتی گذشت و به چند حدیث دیگر نیز توجه نمائید.

۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

يَأْتِي: عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ يَخْلُقُ الْقُرْآنَ فِي قُلُوبِ الرِّجَالِ كَمَا تَخْلُقُ الثِّيَابُ عَلَى الْأَبْدَانِ» «۲»

می آید برای مردم زمانی که قرآن در دلهای مردان کهنه می شود مانند کهنه شدن لباس در بدنها.

۲- ابن عباس از رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

يَأْتِي: عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ يَتَعَلَّمُونَ فِيهِ الْقُرْآنَ فِيحْفُظُونَ حُرُوفَهُ وَ يَضَيِّعُونَ حُدُودَهُ، فَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا جَمَعُوا وَ وَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا ضَيَّعُوا، إِنَّ أَوْلَى

الناس بهذا القرآن من جمعه و لم يواثره عليه». (۳)

می آید برای مردم زمانی قرآن را یاد می گیرند و حروف آن را حفظ می نمایند ولی حدود آن را ضایع می کنند، پس وای بر آنها از آنچه که جمع کردند و وای بر آنها از اسلام فراتر از زمان، ص: ۳۴۸

آنچه که ضایع نمودند، همانا بهترین مردم به این قرآن کسی است که آن را جمع نماید و چیزی را بر آن مقدم نشمارد.

۳- معقل بن یسار گفت: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمود: «لاتذهب الأيام والليالي حتى يخلق القرآن في صدور اقوام من هذه الأمة كما تخلق الثياب و يكون ماسواه اعجب اليهم ...» (۱)

روزها و شبها نمی رود تا قرآن در سینه های گروههایی از این امت پوسیده شود، مانند کهنه شدن لباس، و غیر قرآن برای آنها خوشتر (و مورد پسندتر) (از قرآن) گردد.

۴- ابی معبد بن حبان یا حبان بن حجر از رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

يأتي: على الناس زمان القرآن في واد وهم في واد غيره «۲»

می آید برای مردم زمانی قرآن در یک وادی و آنها در وادی دیگر (خواهند بود).

۵- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ان في امتي قوما يقرؤون القرآن، ينثرونه نثر الدقل يتأولونه على غير تأويله». (۳)

در امت من گروهی اند قرآن را می خوانند اما آن را می پاشند مانند پاشیدن بذر، آن را تأویل می کنند بر غیر تأویل خود (برخلاف نزولش تأویل می نمایند).

۶- عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «اقرأ القرآن بألحان العرب و أصواتها و اياكم و لحن اهل الفسق و الكبائر فإنه يجيء من بعدى اقوام يرجعون القرآن ترجيع الغنا و النوح و الرهبانية، لا يجوز تراقبهم، قلوبهم مقلوبه و قلوب من يعجبه

اسلام فراتر از زمان، ص: ۳۴۹

شأنهم» (۱)

قرآن را بالحن هاو صوت های عرب تلاوت کنید مبادا بالحن های اهل فسق و کبایر بخوانید، همانا به زودی بعد از من گروههایی می آید، قرآن را مانند غنا و نوحه و رهبانیت، ترجیع می دهند (و در گلوی خود می لرزانند)، از گردن هایشان بالاتر نرود، دل های آنها و دل های کسانی به آنها گوش دهد (و از آنها خوششان آید) وارونه است.

۷- حسن گوید: من با عمران بن حصین بودم که مردی برای مردم سوره یوسف را می خواند، عمران از قرائت او خوشش آمد و نشست تا این که از قرائت فارغ شد و از مردم چیزی خواست، عمران گفت: انا لله و انا اليه راجعون و دست مرا گرفت و گفت: برویم من از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم می فرمود: «اقرأ القرآن واسألوا الله به، فإنه سيأتي اقوام يقرؤون القرآن يسألون به الناس» (۲)

بخوانید قرآن را و از خدا به احترام آن هر چه می خواهید، بخوانید حتماً به زودی گروه هایی می آیند قرآن را می خوانند و برای (خواندن آن) از مردم سؤال می کنند (و چیزی در خواست می نمایند).

۸- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «يكون في آخر الزمان عباد جهال و قراء فسقة» (۳)

در آخر زمان می باشد عابدان نادان و قاریان فاسق

۷- قرآن را مانند شیر می نوشند

۷- قرآن را مانند شیر می نوشند ۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

اسلام فراتر از زمان، ص: ۳۵۰

(سیخرج: (اقوام من امتی یشربون القرآن کشر بهم اللبن) «۱»)

بزودی گروههائی از امت من بیرون آیند که می نوشند قرآن را مانند نوشیدن شیر. (یعنی در زبانشان لیز می دهند بدون اینکه در معناهایش تدبر نمایند و نه در احکامش تأمل کنند بلکه با سرعت مرور می کند بر زبانشان مانند مرور شیر نوشیده شده).

۲- عقبه گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «سیخرج اقوام یشربون القرآن کشر بهم الماء». «۲»

به زودی بیرون آید گروههائی که قرآن را می نوشند مانند نوشیدن آب

(یعنی به مضامینش بی اعتنائی می کنند).

در بخش سیأتی نیز روایاتی در باره قرآن گذشت.

۳- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: در آخر زمان گروهی خروج کنند که تازه جوانند (سفهاء الأحلام) یعنی سبک سر و سفیه و بی بردبار: قرآن: می خوانند ولی از گلویشان تجاوز نمی کند: از قول و گفتار بهترین خلق نقل می کنند و از دین بیرون می روند مثل (بیرون رفتن) تیر از کمان. «۳»

۴- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: برپا نشود ساعت تا این که برگردد قرآن از آنجا که آمده بود پس در اطراف عرش برای آن زمزمه‌ای باشد مثل زنبور عسل: خدای عز و جل بفرماید ترا چه می شود؟ عرض کند از طرف تو رفتم و به سوی تو برگشتم: مرا می خوانند ولی به من عمل نمی کنند: پس آن وقت است که قرآن بالا می رود. «۴»

۹- امراء ستمگر و دانایان طمعکار!

۹- امراء ستمگر و دانایان طمعکار! ۸- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

اسلام فراتر از زمان، ص: ۳۵۱

یأتی علی الناس زمان می آید برای مردم زمانی،

۱- امرائهم علی الجور امیرانشان بر ستم،

۲- و علماؤهم علی الطمع، و دانشمندانشان بر طمع،

۳- و عبادهم علی الریاء، و عابدانشان بر خود نمائی،

۴- و تجارهم علی اکل الربا، و تاجرانشان بر خوردن ربا،

۵- و نساؤهم علی زینة الدنیا، و زنانشان بر زینت دنیا،

۶- و غلمانهم فی التزویج، و جوانانشان، در ازدواج (و خود فروشی و همجنس بازی)

فعند ذلك كساد امتی ككساد الاسواق وليس فيها مستقيم، الاموات (أمواتهم) آیسون فی قبورهم من خیرهم، و لا یعیشون (یعینون) الاخیر فیهم، فعند ذلك الهرب خیر من القیام. «۱»

در آن زمان امت من کساد (وکسل) می شود مانند کسادی بازارها و در آنها فرد مستقیم نمی باشد، مرده ها (از خیرزنده ها) در قبرهایشان مأیوس می شوند، خوبان در آنها زندگی نکرده و یاری نمی شوند در این هنگام گریختن بهتر از ایستادن است.

به جملات و ترکیب بندی و مطالب روایت دقت نماید تا اهمیت پیشگویی روایت برایتان روشن شود

۱۰- کشتار دانشمندان!

۱۰- کشتار دانشمندان! ۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

يَأْتِي: عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ يَقْتُلُ فِيهِ الْعُلَمَاءَ. «۲»

می آید برای مردم زمانی که در آن

اسلام فراتر از زمان، ص: ۳۵۲

دانشمندان کشته می شوند

۱۱- مسجد ها زیاد و علماء کمیاب

۱۱- مسجد ها زیاد و علماء کمیاب ۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

يَأْتِي: عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ عُلَمَاؤُهَا مَيْتَةٌ وَحُكَمَاؤُهَا مَيْتَةٌ تَكْثُرُ الْمَسَاجِدَ وَالْقُرَاءَ حَتَّى لَا يَجِدُونَ عَالِمًا إِلَّا الرَّجُلَ بَعْدَ الرَّجُلِ. «۱»

می آید برای مردم زمانی دانشمندانش مرده و حکیمانانش میته شود (برای دفاع از دین و تعلیم آن، تحرّکی نخواهند داشت)، مساجد

و قاریان زیاد شود (ولی علماء به گونه‌ای کم شود که) حتی عالمی پیدا نشود مگر مردی پس از مردی (درطول هم نه همزمان)

۱۲- حسودی دانشمندان به یکدیگر

۱۲- حسودی دانشمندان به یکدیگر ۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

يَأْتِي: عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ يَحْسُدُ الْفُقَهَاءَ بَعْضُهُمْ بَعْضًا، وَيَغَارُ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ كَتَغَايِرِ التِّيُوسِ بَعْضُهَا عَلَى بَعْضٍ. «۲»

می آید برای مردم زمانی، فقهاء بعضی بر بعضی حسودی کنند و به همدیگر می پرند مانند پریدن بز نر (و بز کوهی) به یک دیگر

۱۳- احترام محارم شکسته شود!

۱۳- احترام محارم شکسته شود! ۱- امیرمؤمنان علیه السلام فرمود:

يَأْتِي: عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ يَرْتَفِعُ فِيهِ الْفَاحِشَةُ، وَلْتَصْنَعُ وَيَنْتَهِكُ فِيهِ الْمُحَارِمُ، وَيُعْلَنُ فِيهِ الزَّوْنُ وَيَسْتَحِلُّ فِيهِ أَمْوَالُ الْيَتَامَى - الْخَيْرِ. «۳»

می آید برای مردم زمانی در آن (زمان) کار

اسلام فراتر از زمان، ص: ۳۵۳

زشت بالا- می گیرد و این کار حتماً انجام می گیرد، و محارم هتک حرمت می شوند و زنا آشکار گردد، و اموال یتیمان حلال

شمرده شود؛ تا آخر خبر

۱۴- ازدواج مرد بامرد (همجنس بازی)!

۱۴- ازدواج مرد بامرد (همجنس بازی)! ۱- ابی هریره از رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

يَأْتِي: عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ يَتَزَوَّجُ الرَّجُلُ كَمَا يَتَزَوَّجُ الْمَرْأَةُ. «۱»

می آید برای مردم زمانی ازدواج کرده شود با مرد آن گونه که بازن ازدواج می شود (مرد با مرد ازدواج رسمی می کند).

۲- امام صادق علیه السلام در روایت طولانی که خواهد آمد فرمود: ... و رأيت النساء يتزوجن النساء.. «۲» و دیدی که زنان با زنان

ازدواج نمایند.

رسول خدا صلی الله علیه و آله مانند روز روشن این زمان ما را می دیدند که در آمریکا و بعضی از کشورهای اروپائی، قانونی را از

مجلس گذراندند که مرد با مرد می تواند ازدواج رسمی نماید؛

این قانون در زمان ما، در سال ۱۳۸۰ شمسی ببعد اتفاق افتاد و سنگ بنای این عمل زشت و از بین برنده کرامت و شرافت مردانگی و انسانیت: گذاشته شد به موازات آن ازدواج دو جنس زن را هم با یک دیگر تجویز کرده و از قانون می گذرانند، آن وقت است که فرمایش فراوان رسول خدا صلی الله علیه و آله در این باره تحقق یافته است که کراراً فرموده است: «ویکتفی الرجال بالرجال والنساء بالنساء، وتشبه الرجال بالنساء والنساء بالرجال.» و اکتفا می کند مرد بر مرد و زن بر زن و مرد شبیه زن و زن شبیه مرد شود!، و امثال این روایات که از حلقوم وحی بیرون آمده و به صفحات تاریخ نشسته و تحقق پیدا کرده است!!.

۳- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: لا تذهب الدنيا حتی یستغنی الرجال بالرجال و النساء

اسلام فراتر از زمان، ص: ۳۵۴

بالنساء. (۱)

دنیا از بین نمی رود تا مرد از مرد اشباع شود و زن از زن!

۴- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: سیکون فی آخر امّتی قوم یکتفی رجالهم بالرجال، و نسائهم بالنساء، فاذا کان ذلک فارتقبوا عذاب قوم لوط ان یرسل الله علیهم حجاره من سجیل. (۲)

به زودی می شود در آخر امت من گروهی که مردانشان بر مردان و زنانشان بر زنان، اکتفاء می نمایند، پس هنگامی که این پیش آمد، منتظر عذاب قوم لوط باشید که خداوند بر آنها سنگ هائی از سجیل بفرستد (وبا کلوخ پاره هائی آنان را از بین ببرد و نابود سازد).

۵- امام صادق علیه السلام فرمود: ... و رأیت الفسق قد ظهر و اکتفی الرجال بالرجال و النساء بالنساء ... و دیدی که فسق آشکار گردیده و مردان به مردان و زنان به زنان اکتفا کردند (۳)

۶- امام صادق علیه السلام فرمود: ... و رأیت الرجال یتمونن للرجال و النساء للنساء .. دیدی که مردها خود را برای استفاده مردان فربه کنند و زنان برای زنان (مرد مرد را آرزو نماید و زن زن را). (۴)

۷- امام صادق علیه السلام فرمود: ... و کان الزنا تمتدح به النساء ... «۵» زنا برای زنان مورد ستایش، (و زن فاحشه مورد تمجید) قرار گرفت (و دیدی که زنها به عمل زنا افتخار کنند).

۸- امام صادق علیه السلام فرمود: ... و رأیت المرأة تصانع زوجها علی نکاح الرجال .. «۶» و

اسلام فراتر از زمان، ص: ۳۵۵

دیدی که زن برای نکاح مردان با شوهر خود همکاری کند (و تشویق نماید تا راه زشتی ها را برای خودش، هموار نماید که شوهر نتواند برای کارهای خلاف عفت او حرف بزند).

۹- امام صادق علیه السلام فرمود: ... و رأیت اکثر الناس و خیر بیت من یساعد النساء علی فسقهن ... «۱» و دیدی که بیشتر مردم و بهترین خانه ها آن باشد که به زنان در هرزگیشان یاری رسانند.

۱۰- امام صادق علیه السلام فرمود: ... و یتغایر علی الرجل الذکر فیبدل له نفسه و ماله ... «۲» و دیدی که به مردنر هوس عمل زشت کرده و خود و اموالش را به او بذل می کند (و در اختیار او می گذارد).

۱۱- امام صادق علیه السلام فرمود: ... و رأیت الرجل یعیّر علی اتیان النساء ... «۳» و دیدی که مرد به خاطر آمیزش با زنان مورد سرزنش قرار گیرد (که چرا با مردان آمیزش نمی کند).

۱۲- امام صادق علیه السلام فرمود: ... و رأیت الرجل يأکل من کسب امراته من الفجور، یعلم ذلک و یقیم علیه .. «۴» و دیدی که مرد از کسب هرزگی زنش نان می خورد، می داند و به آن تن می دهد (وبی اعتنا می شود).

۱۳- امام صادق علیه السلام فرمود: ... و رأیت المرأة تقهر زوجها، و تعمل ما لا یستهی و تنفق علی زوجها ... «۵» و دیدی که زن بر

مرد خود مسلط شود و کاری را که مرد نمی‌خواهد انجام دهد و به شوهر خود خرجی می‌دهد.

۱۴- امام صادق علیه السلام فرمود: ... و رأیت الرجل یکری امرأته و جاریته و یرضی بالذنی من الطعام و الشراب ... «۶» و دیدی که مرد: زن و کنیزش را (برای زنا) کرایه می‌دهد و به

اسلام فراتر از زمان، ص: ۳۵۶

خوراک و نوشیدنی پست، تن در می‌دهد.

۱۵- امام صادق علیه السلام فرمود: ... و رأیت النساء یبذلن أنفسهن لأهل الکفر ... و دیدی که زنان مسلمان خود را در اختیار کافران می‌گذارند. «۱»

۱۶- امام صادق علیه السلام فرمود: ... و رأیت الناس یتسافدون کما یتسافد البهائم لا ینکر احد منکرا تخوفا من الناس ... و دیدی که مردم (در حضور جمع) همانند بهائم مرتکب اعمال جنسی شوند و هیچ کس از ترس: آن کار زشت را انکار نکند. «۲»

۱۵- خود فروشی جوانها

۱۵- خود فروشی جوانها ۱- امام صادق علیه السلام فرمود: ... و رأیت الغلام یعطی ماتعطی المرأة و دیدی که پسر بچه همان می‌دهد که زن دهد. «۳»

۲- امام صادق علیه السلام فرمود: ... و رأیت الرجل معیشته من دبره و معیشته المرأة من فرجها ... «۴» و دیدی که معیشت مرد از عقب او، و زندگی زن از فرجش، تأمین می‌گردد.

۳- امام صادق علیه السلام فرمود: ... و اعطوا الرجال الأموال علی فروجهم و تنوفس فی الرجل و تغایر علیه الرجال .. «۵» و دیدی که به مردها پول می‌دهند که با آنها یا با زنانشان عمل نامشروع انجام دهند و در (لواط) مردها با همدیگر رقابت کردند و به یکدیگر پیشی گرفتند

۱۶- نزدیکی با حیوانات!

۱۶- نزدیکی با حیوانات! امام صادق علیه السلام فرمود: ... و رأیت البهائم تنکح ... «۶» و دیدی که با حیوانات عمل

اسلام فراتر از زمان، ص: ۳۵۷

زشت انجام می‌دهند. مشروح روایت در بخش ۸ از امام صادق علیه السلام خواهد آمد

۱۷- موفقیت سخن چینان

۱۷- موفقیت سخن چینان ۱- امیرمؤمنان علیه السلام فرمود:

یأتی: علی الناس زمان می‌آید برای مردم زمانی،

۱- لایقرب فیہ الا الماحل، در (پیش امراء) مقرب نمی‌شود مگر حیلہ گر،

۲- و لایظرف فیہ الا الفاجر، و مورد توجه قرار نمی‌گیرد مگر دریده،

۳- و لایضعف فیہ الا المنصف، و تضعیف نگردد مگر با انصاف،

۴- یعدون الصدقة فیہ غرما، صدقه را (در اثر نادانی) غرامت (و چپاول) به حساب می‌آورند،

۵- و صلة الرحم منّا، و صلة رحم را، منت گذاشتن،

۶- و العبادة استطالة علی الناس. و پرستش خدا را برای بزرگی کردن بر مردم،

فعد ذلك يكون السلطان بمشورة النساء و امارة الصبيان و تدبير الخصيان. «۱» انجام دهند پس در این هنگام تسلط با مشورت زنان و فرمانروائی بچه‌ها و تدبیر غلامان خایه مالیده شده پیش می‌رود.

حفص، از امام صادق علیه السلام از پدران بزرگوارش علیهم السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

۲- یأتی: علی الناس زمان یكون اسعد الناس بال دنیا لکع بن لکع، خیر الناس یومئذ مؤمن بین کریمین. «۲»

می‌آید برای مردم زمانی در آن می‌شود، سعادت‌مندترین مردم

اسلام فراتر از زمان، ص: ۳۵۸

در دنیا، پست فرزند پست ولی در آن روز بهترین مردم مؤمنی است در میان پدر و مادر کریم

۱۸- حج پادشاهان برای گردش ...

۱۸- حج پادشاهان برای گردش ... ۱- محمد بن جعفر از پدرش علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«یأتی: علی الناس زمان یكون حج الملوك نزهة، و حج الأغنیاء تجارة، و حج المساکین مسألة». «۱»

می‌آید برای مردم زمانی می‌شود مکه رفتن برای شاهان تفریح و برای توانگران خرید و فروش و برای نداران مایه‌گدائی!

۲- انس بن مالک از (رسول خدا صلی الله علیه و آله) فرمود:

«یأتی: علی الناس زمان یحج اغنیاء امتی للنزهة، و اوساطهم للتجارة، و قرائهم للریاء و السمعۀ و فقرائهم للمساله». «۲»

می‌آید برای مردم زمانی اغنیای امت من حج را برای خوشگذرانی و تفریح، و میان حال‌ها برای تجارت و قاریان برای ریا و خود

نمائی و فقراء برای گدائی نمودن، انجام می‌دهند

۱۹- بستن اغنیایان خود را

۱۹- بستن اغنیایان خود را ۱- امیرمؤمنان علیه السلام فرمود:

یأتی: علی الناس زمان عضوض، یعض الموسر فیہ علی ما فی یدیه ولم یؤمر بذلك، قال الله سبحانه: «وَلَا تَنْسُوا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ» الآیة «۳»

ینهد فیہ الأشرار، ویستذل الأخیار،

اسلام فراتر از زمان، ص: ۳۵۹

و یبایع المضطرون، وقد نهی رسول الله عن بیع المضطربین. «۱»

به زودی می‌آید بر مردم زمان امساک (و بخالت)، امکان دارها هرچه در دست دارد محکم و سفت نگه میدارند! درحالی که به این

(بخل‌ورزی) مأمور نشده است خدای تعالی فرموده است «مابین خود تفضل (ودستگیری) از همدیگر را فراموش نکنید»، اشرار قوی

و خوبان به ذلت کشیده می‌شوند و مضطر (و بیچاره) ها را می‌فروشند و حال آن که رسول خدا صلی الله علیه و آله از این کار

نهی فرموده است.

۲- امیرمؤمنان علیه السلام فرمود:

«یأتی: علی الناس زمان عضوض یعض المؤمن علی مافی یدیه و لم یؤمر بذلك لکل امرء فی ماله شریکان الوارث والحوادث». «۲»

می‌آید برای مردم زمان سختگیری، مؤمن آنچه در دست دارد، سفت می‌گیرد و حال آنکه باورنکرده بر این که هرکسی در مالش

دو شریک دارد، ورثه‌ها و حوادث (ناگهانی معلوم نیست چه پیش خواهد آمد پس محکم گرفتن مال و دستگیری نکردن از

نیازمندان زهی بی‌سعادت و در نهایت ندامت و پشیمانی است). مشابه این حدیث با تفاوت کم در بخش سی‌اتی گذشت

۲۱- دو چیز کمیاب

۲۱- دو چیز کمیاب ۱- امام صادق علیه السلام فرمود:

يَأْتِي: عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ لَيْسَ فِيهِ شَيْءٌ اعْزَمَ مِنْ اخِ انَيْسٍ، وَكَسَبَ دَرَهْمًا حَلَالًا. «۳»

می آید بر مردم زمانی، نیست چیزی در آن کمیاب تر از برادر انیس (و قابل اطمینان) و کسب درهمی از حلال. (به این مضمون در بخش سیاتی هم چند روایت گذشت و در فصل لا تقوم

اسلام فراتر از زمان، ص: ۳۶۰

السَّاعَةُ حَدِيثِي فِي هَذَا مَوْضِعٍ (مورد خواهد آمد)

۲۲- بی اعتنائی به منبع در آمد

۲۲- بی اعتنائی به منبع در آمد ۱- مقبری از ابی هریره از رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«يَأْتِي: عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ لَا يَبَالِي الْمَرْءُ بِالْحَلَالِ اخِذَ الْمَالِ أَوْ بِالْحَرَامِ». «۱»

می آید برای مردم زمانی، مرد بی اعتنا می شود مال را از حلال به دست آورده یا از حرام.

۲- ابن عمر از رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالْحَقِّ لِيَكُونَ بَعْدِي فِتْرَةٌ فِي أُمَّتِي يَبْتَغِي فِيهَا الْمَالَ مِنْ غَيْرِ حَلٍّ، وَ يَسْفِكُ فِيهَا الدَّمَاءَ، وَ يَسْتَلِدُّ بِهَا الشَّعْرَ، وَ يَتْرِكُ الْقُرْآنَ. «۲»

قسم به کسی که مرا به حق مبعوث نموده است، حتماً بعد از من فترتی در امتم پیش آید در آن، مال از غیر حلال به دست می آید، و در آن خون ها ریخته شود و از شعر لذت برند و قرآن ترک گردد

۲۳- کسب معیشت با معصیت!

۲۳- کسب معیشت با معصیت! ۱- سلام بن أمجد از رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«يَأْتِي: عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ لَا تَطَاقُ الْمَعِيشَةُ فِيهِمْ إِلَّا بِالْمَعْصِيَةِ حَتَّى يَكْذِبَ وَ يَحْلِفَ، فَذَا كَانَ كَذَلِكَ الزَّمَانُ فَعَلَيْكُمْ بِالْهَرَبِ إِلَى اللَّهِ وَ إِلَى كِتَابِهِ وَ إِلَى سُنَّةِ نَبِيِّهِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ». «۳» می آید

اسلام فراتر از زمان، ص: ۳۶۱

برای مردم زمانی، معیشت در آن ها به دست نیاید مگر با معصیت حتی به دروغ هم قسم می خورند!، پس وقتی که این زمان پیش آمد، بر شما باد فرار کردن (و گرایش پیدا کردن) به سوی خدا و قرآن و سنت پیغمبرش محمد صلی الله علیه و آله.

۲- امام صادق علیه السلام فرمود: ... وَ رَأَيْتُ الرَّجُلَ مَعِيشَتَهُ مِنْ بَخْسِ الْمَكْيَالِ وَالْمِيزَانِ .. «۱» وَ دَيْدِي كَيْفَ زَنْدَگِي مَرْدٍ مِنْ كَمِّ فَرْوَشِي اِدَارِهِ مِي شُود.

۳- امام صادق علیه السلام فرمود: ... وَ رَأَيْتُ الْحَلَالَ يَنْدَمُ وَ يُعَيِّرُ وَ طَالِبَ الْحَرَامِ يَمْدَحُ وَ يَعْظُمُ ... «۲» وَ دَيْدِي كَيْفَ هَرَكْسِ رَوْزِي حَلَالِ جَوِيدِ مَوْرِدِ سَرْزَنْشِ قَرَارِ مِي گيرد وَ جوينده حرام ستایش و تعظیم می شود.

۴- امام صادق علیه السلام فرمود: ... وَ رَأَيْتُ النَّاسَ هَمَّهُمْ بَطُونَهُمْ وَ فَرْوَجُهُمْ، لَا يَبَالُونَ بِمَا أَكَلُوا وَ مَا نَكَحُوا ... «۳» وَ دَيْدِي كَيْفَ تَمَامِ هَمِّ وَ غَمِّ (وَ هَمِّ) مَرْدِ شَكْمِ وَ عَوْرَتِشَانِ اسْتِ بَاكِي نَدَارَنْدِ بَرِ آنچِه مِي خورند وَ بَا چِه (كسي) آميزش (جنسي) كندند

۲۴- بی اعتنائی به تلف شدن دین

۲۴- بی اعتنائی به تلف شدن دین ۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:
 یأتی: علی الناس زمان لا یبالی الرجل ما تلف من دینه اذا سلمت له دنیاه. «۴»
 می آید برای مردم زمانی مرد از تلف شدن دینش باکی ندارد اگر دنیایش سالم بماند. بخش سی‌امی هم روایت گذشت

۲۵- دل مؤمن آب شود مانند سرب در آتش!

۲۵- دل مؤمن آب شود مانند سرب در آتش! ۱- امام صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:
 یأتی: علی الناس زمان یدوب فیه قلب المؤمن فی جوفه کما یدوب الائنک فی النار- یعنی
 اسلام فراتر از زمان، ص: ۳۶۲
 الرصاص- و ما ذاک الا لما یری من البلاء و الأحداث فی دینهم لا یتطیع له غیرا. «۱»
 می آید برای مردم زمانی که در آن دل مؤمن در اندرونش آب می شود مانند آب شدن سرب در آتش و این به خاطر دیدن بلاء و
 نوآوری (و بدعت و ناملایمات) در دین شان که نمی تواند آن را تغییر دهد

۲۶- اگر گرگ نباشی گرگها می خورند!

۲۶- اگر گرگ نباشی گرگها می خورند! ۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:
 یأتی: علی الناس زمان یکون الناس فیه ذنابا، فمن لم یکن ذنبا اکلته الذئاب. «۲»
 می آید برای مردم زمانی که در آن، مردم می باشند گرگ ها، پس هر کس گرگ نباشد گرگها او را می خورند

۲۷- سائل زنده و ساکت مرده است

اشاره

۲۷- سائل زنده و ساکت مرده است ۱- امام صادق علیه السلام فرمود:
 یأتی: علی الناس زمان من سئل عاش و من سکت مات... بیاید بر مردم زمانی هر کس سؤال نماید زندگی کند و اگر ساکت بماند
 می میرد (راوی) گفت اگر آن زمان را درک نمایم چکنم؟ فرمود: آنچه داری به آنها یاری رسان و اگر نتوانستی کوشش نما. «۳»
 این روایت دو گونه معنا شود؛
 ۱- در آن زمان هر کس از مسائل دین و زندگی و صلاح و فسادش، بپرسد و جويا شود، زنده ماند و گرنه مرده است،
 ۲- گدا و سوال کننده زنده ماند و اگر با حیا و آبرومند باشد و خویشتن داری نماید، می میرد. (در بخش ۸ به فصل زمان
 مراجعه شود)

احادیث لیائین و سیخرج وغیره

۱- با انصاف ها تضعیف شوند

۱- با انصاف ها تضعیف شوند امام صادق علیه السلام از امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: لیائین: علی الناس زمان یظرف (یظرف) فیه
 الفاجر، و یقرب فیه الماجن، و یضعف فیه المنصف. قال: فقیل له: متی ذلک یا امیر المؤمنین؟ فقال: اذا تسلطن النساء و سلطن الإماء،

و امر الصبیان. البته می‌آید برای مردم زمانی، فاجر زیرک (ومحترم) شمرده شود و بی‌مبالات‌ها مقرب گردند و منصف تضعیف شود گفته شد کی می‌شود این ای امیرمؤمنان؟ فرمود: وقتی که زنها (برکارها) مسلط شدند و کنیزان مسلط گشتند و بچه‌ها فرمانروا گردیدند. «۱»

۲- مجرد زیستن حلال گردد!

۲- مجرد زیستن حلال گردد! ۱- ابن مسعود از رسول خدا صلی الله علیه و آله «لیأتین علی الناس زمان لایسلم لذی دین دینه الا من یفر من شاق الی شاق، و من حجر الی حجر کالتعلب باشباله، قالوا متی ذلک الزمان؟ قال: اذا لم ینل المعیشه الا بمعاصی الله، فعند ذلک حلت العزوبه، قالوا یارسول الله امرتنا بالتزویج؟ قال بلی ولكن اذا کان ذالک الزمان فهلاک الرجل علی یدی ابویه فان لم یکن ابوان فعلی یدی زوجته و لده فان لم یکن له زوجة و لا ولد فعلی یدی قرابته». «۲» البته البته می‌آید برای مردم زمانی برای صاحب دین دینش سالم نماند مگر کسی که از قله کوهی به قله کوه دیگر بگریزد و از سوراخی به سوراخ دیگر مانند روباه بابچه‌هایش، گفتند: آن کدام زمان است؟ فرمود: زمانی که خرج زندگی به دست نیاید مگر اسلام فراتر از زمان، ص: ۳۶۴

با معصیت خدا، پس در آن زمان مجرد ماندن حلال می‌شود، گفتند: ای رسول خدا ما را امر به تزویج می‌کنی؟! فرمود: بلی و لکن آن زمان هلاک شدن مرد با دست والدین و اگر نشدند با دست زن و فرزندش و اگر نشدند بادست خویشانش خواهد شد.

۲- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «بهترین اولاد شما بعد از ۱۵۴ سال دخترانند و بهترین زنان شما بعد از ۱۶۹ سال زنان نا زاست و در سال ۱۶۸ طلب خود را بطلب، و در سال ۱۶۹ قرض خود را بده و سال ۹۰ هرج است بعضی گفتند نجات و خلاصی کجاست؟ فرمود: هرج (قتل و غارت و نا امنی) است تظهور امام. «۱»

۳- و فرمود: زود است که بیاید بر امت من زمانی که حلال باشد عزوبت (مجرد زیستن) و رهبانیت (در آن زمان) اگر زن مار بزاید بهتر است تا بچه بزاید. «۲»

۴- در تفسیر روح البیان در تفسیر آیه مبارکه «أَسِکُنْ أَنْتَ وَ زَوْجُکَ الْجَنَّةَ» از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت نموده است (زمانی آید در آن زمان) تربیت طولی سگ بهتر از تربیت بچه است و اگر زن مار بزاید بهتر است از زائیدن بچه. «۳»

۵- یکی از علائم ظهور آن است که بچه‌ها موجب اذیت و آزار باشند. «۴»

۶- ساعت ظهور نباشد تا زن‌های بچه دار محزون باشند و زن‌های بی‌بچه خوشحال. «۵»

روایات فوق که نمونه‌هایی در این مورد است، با کمال وضوح اوضاع زندگی این زمان‌ها را بیان می‌نماید که مشکل تربیت اولاد و سختی تأمین هزینه زندگی آنان و تهیه مسکن و ... گرفتاری پدر و مادرها را به جایی رسانده است که جوانان امروز

اسلام فراتر از زمان، ص: ۳۶۵

می‌گویند یک بچه برای هفتاد پشت ما بس است و با خانمش که درگیر می‌شود می‌گوید: کاش برای من مار می‌زائیدی نه بچه! و دهها اظهار ناراحتی از این قبیل که تحقق و مصداق روایات بالا را برای اشخاص منصف، روشن می‌سازد

۳- امیران زیاد و خطیبان کذاب

۳- امیران زیاد و خطیبان کذاب ۱- لیأتین علی الناس زمان کثیر امراء کذاب خطبائه و قلیل فقهاؤه مراؤن قراؤه، یتفقهون فی الدین، یأکلون الدنیا کما تأکل النار الحطب الا و ان النار مثنوی لهم و بشس للظالمین بدلاً. «۱»

البته البته می آید برای مردم زمانی، فرمان روایانش زیاد و سخنرانانش دروغگو و فقهایش کم و قاریانش ریاکار، می باشد، در دین تفقه می کنند، دنیا را می خورند مانند خوردن آتش هیزم (خشک) را، آگاه باش حتماً آتش جایگاه آنان و چه بد عوضی است (آن)

۴- دین کسی سالم نماند مگر ...

۴- دین کسی سالم نماند مگر ... ابن مسعود از رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «لیاتین علی الناس زمان لایسلم لذی دین دینه الا من یفرّ من شاهی الی شاهی، و من حجر الی حجر کالتعلب باشباله ...». «۲»
البته البته می آید برای مردم زمانی دین صاحب دین سالم نمی ماند مگر این که از بالای کوهی به بالای کوه دیگر فرار نماید و از سوراخی به سوراخی (یا لانه‌ای به لانه) دیگر مانند روباه با بچه هایش. روایت مشابه در سیاتی و یاتی گذشت

۵- شراب را نبیذ می نامند

۵- شراب را نبیذ می نامند رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: والذی بعثنی بالحق لیأتی علی الناس زمان یستحلون الخمر یسمونه النبیذ، علیهم لعنة الله والملائكة والناس اسلام فراتر از زمان، ص: ۳۶۶
اجمعین. «۱»

سوگند بر کسی که مرا به حق مبعوث نموده است البته می آید برای مردم زمانی شراب را حلال می شمارند و نامش را نبیذ می گذارند!، بر آنها باد لعنت خدا و فرشتگان و تمامی مردم

۶- خروج مردمانی به سوی مغرب

۶- خروج مردمانی به سوی مغرب ۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: (سیخرج: ناس الی المغرب یأتون یوم القیامة و وجوههم علی ضوء الشمس) «۲»
به زودی مردمی بیرون می رود به سوی مغرب، روز قیامت می آیند روهایشان مانند روشنائی خورشید باشد (در روشنی و درخشندگی و زیبایی)

۷- احادیث ستخرج

۷- احادیث ستخرج ۱- عمر بن خطاب از رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: (ستخرج: اهل مکة) منها (ثم لا یعبرها الا قلیل ثم تمتلئ) بالناس (وتبني) فیها الأبنیة (ثم یخرجون منها) مرة ثانية (فلا یعودون فیها) بعد ذلك (ابدا) الی قیام الساعة. به زودی اهل مکه از آن بیرون می روند سپس کسی از آن عبور نمی کند مگر (افراد) کمی و باز پر می شود (از مردم) و در آن ساختمان ها بنا شود و دوباره از آن بیرون می روند و دیگر ابداً بر آن بر نمی گردند (تا قیام ساعة). «۳»

۸- احترام به دانش پژوهان

۸- احترام به دانش پژوهان ۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: (سیأتیکم: اقوام یطلبون العلم فاذا رأیتموهم فقولوا لهم مرحبا) «۴»

به زودی برایتان می آید گروههائی که طلب علم می نمایند، هرگاه آنان را دیدید به آنها بگوئید: خوش آمدید (و همیشه برایتان خوش بگذرد)

۹- راه سنجش روایات

۹- راه سنجش روایات رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: سیأتیکم: عنی احادیث مختلفه، فما جائکم موافقا لکتاب الله و لسنّتی فهو منّی، و ماجائکم مخالفا لکتاب الله و لسنّتی فلیس منّی. «۱»

به زودی می آید برای شما از من حدیث های گوناگون، پس هر آنچه که آمد و با کتاب خدا (قرآن) و سنّت من موافق باشد از من است، و هر چه برایتان آمد و مخالف کتاب خدا و سنت من باشد، از من نیست

۱۰- وقتی که امر به منکر و نهی از معروف شد

۱۰- وقتی که امر به منکر و نهی از معروف شد ابن صدقه از امام جعفر صادق از پدرش علیهما السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: کیف بکم: اذا فسد (طغی) نساؤکم، و فسق (فتیانکم) شبانکم، ولم تأمروا بالمعروف ولم تنهوا عن المنکر، فقیل له: و یكون ذلك یا رسول الله؟ قال: نعم (و اشدّ) و شرّ من ذلك؟ کیف بکم اذا امرتم بالمنکر، و نهیتم عن المعروف، قیل یا رسول الله و یكون ذلك؟ قال: نعم، (و اشدّ) و شرّ من ذلك کیف بکم اذا رأیتم المعروف منکرا و المنکر معروفا. «۲» چگونه می شود حال شما وقتی که زنهایتان (طغیان کرده و) فاسد و جوانهایتان فاسق شدند و امر به معروف نکردید و نهی از منکر ننمودید! گفته شد ای رسول خدا آیا این خواهد شد فرمود: بلی (و شدیدتر) و بدتر از این! چگونه می شوید هنگامی که امر به منکر و نهی از معروف نمودید؟! گفته شد آیا این خواهد شد ای رسول خدا؟! فرمود: بلی (و شدیدتر) و بدتر از این، چگونه می شوید منکر را معروف و معروف را منکر دیدید (و برعکس پنداشتید)!

۱۱- کیست دینش را به یک مشت درهم بفروشد

۱۱- کیست دینش را به یک مشت درهم بفروشد انس از رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «لاتذهب الاّیام و اللّیالی حتّی یقوم القائم فیقول: من بیعنا دینه بکفّ من الدّراهم» «۱»

روزها و شبها نمی گذرد تا کسی بلند شده و می گوید: کیست بفروشد به ما دینش را به یک کف از درهم ها

۱۲- فتوای جاهلان

۱۲- فتوای جاهلان رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «سیخرج فی آخر الزمان رجال رؤس جهّال یفتون النّاس فیضلّون و یضلّون» «۲»

به زودی بیرون آید در آخر زمان مردان سرآمد نادان ها، برای مردم فتوا می دهند پس خود گمراه شوند و گمراه می کنند

بخش ۹ اشراط ساعت یا علائم قیامت

۱- اَشْرَاطُ السَّاعَةِ،

۱- اَشْرَاطُ السَّاعَةِ، درباره اشراط ساعت، یعنی علائم و نشانه‌های قیامت در قرآن کریم و روایات بزرگان دین، مطالب فراوان آمده است که ما برای رعایت اختصار به آوردن فزاهائی از آن اکتفاء می‌نمائیم، و مشروح آن را به کتاب‌های مربوطه از جمله بحار الأنوار: ج ۶ ص ۲۹۵ بعد ارجاع می‌دهیم.

۱- وَ إِنَّهُ لَعَلَّمٌ لِلسَّاعَةِ فَلَا تَمْتَرْنَ بِهَا وَ اتَّبِعُونِ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ (۶۱) «۱»

و او [مسیح] سبب آگاهی بر روز قیامت است. (زیرا نزول عیسی گواه نزدیکی رستاخیز است)؛ هرگز در آن تردید نکنید؛ و از من پیروی کنید که این راه مستقیم است!

۲- فَأَرْتَقِبْ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُّبِينٍ (۱۰) يَغشى النَّاسَ هَذَا عَذَابٌ أَلِيمٌ (۱۱) رَبَّنَا اكشِفْ عَنَّا الْعَذَابَ إِنَّا مُؤْمِنُونَ (۱۲) أَنَّى لَهُمُ الذِّكْرَى وَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مُّبِينٌ (۱۳) ثُمَّ تَوَلَّوْا عَنْهُ وَقَالُوا مُعَلَّمٌ مَجْنُونٌ (۱۴) إِنَّا كاشَفُوا الْعَذَابَ قَلِيلًا إِنَّكُمْ عائدُونَ (۱۵) يَوْمَ نَبْطِشُ الْبَطْشَةَ الْكُبْرَى إِنَّا مُنتَقِمُونَ (۱۶) «۲»

پس منتظر روزی باش که آسمان دود آشکاری پدید آورد* که همه مردم را فرامی‌گیرد؛ این عذاب دردناکی است!*

(می‌گویند): پروردگارا! عذاب را از ما برطرف کن که ایمان می‌آوریم.*

چگونه: و از کجا متذکر می‌شوند با این که رسول روشنگر (با معجزات و منطق روشن) به سراغشان آمد! * سپس از او روی گردان شدند و گفتند: «او تعلیم یافته‌ای دیوانه است!» * ما عذاب را کمی برطرف می‌سازیم، ولی باز به کارهای خود بازمی‌گردید! * (ما از آنها انتقام می‌گیریم) در آن روز که آنها را با قدرت خواهیم گرفت؛ آری ما انتقام گیرنده‌ایم!*

۳- وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كانوا بآياتنا لا

اسلام فراتر از زمان، ص: ۳۷۲

يُوقِنُونَ (۸۲) «۱»

و هنگامی که فرمان عذاب آنها رسد (و در آستانه رستاخیز قرار گیرند)، جنبنده‌ای را از زمین برای آنها خارج می‌کنیم که با آنان تکلم می‌کند (و می‌گوید) که مردم به آیات ما ایمان نمی‌آوردند.

۴- قَالَ هَذَا رَحْمَةٌ مِّن رَّبِّي فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ رَبِّي جَعَلَهُ دَكَّاءَ وَ كَانَ وَعْدُ رَبِّي حَقًّا (۹۸) وَ تَرَكْنَا بَعْضَهُمْ يَوْمَئِذٍ يَمُوجُ فِي بَعْضٍ وَ نَفِخَ فِي الصُّورِ فَجَمَعْنَاهُمْ جَمْعًا (۹۹) وَ عَرَضْنَا جَهَنَّمَ يَوْمَئِذٍ لِلْكَافِرِينَ عَرْضًا (۱۰۰) «۲» (آنگاه ذوالقرنین بعد از ساختن سد ساجوج و مأجوج) گفت: «این از رحمت پروردگار من است! اما هنگامی که وعده پروردگارم فرا رسد، آن را در هم می‌کوبد؛ و وعده پروردگارم حق است!»

و در آن روز (که جهان پایان می‌گیرد)، ما آنان را چنان رها می‌کنیم که درهم موج می‌زنند؛ و در صور [شیپور] دمیده می‌شود؛ و ما همه را جمع می‌کنیم!.

در آن روز، جهنم را بر کافران عرضه می‌داریم!

حذیفه بن یمان، از پیامبر صلی الله علیه و آله در باره مأجوج و ساجوج سؤال نمود فرمود: ان القوم لينقرون بمعاولهم دائبين، فاذا كان الليل قالوا: غدا نفرغ فيصبحون و هو اقوى من الأمس حتى يسلم منهم رجل حين يريده الله ان يبلغ امره فيقول المؤمن: غدا نفتحه ان شاء الله فيصبحون ثم يغدون عليه فيفتحه الله، فوالذي نفسي بيده ليمرن الرجل منهم على شاطئ الوادي الذي بكوفان وقد شربوه حتى نزحوه فيقول: والله لقد رأيت هذا الوادي مرة وان الماء ليجري في ارضه، قيل: يارسول الله و متى هذا؟ قال: حين لا يبقى من الدنيا الا مثل صباية الإناء. «۳»

همانا قوم (یاجوج و ماجوج) با کلنگ‌های خود همیشه می‌زند به سد

(که آن را بشکافند تا غروب می‌رسد خسته می‌شوند) پس وقتی که شب فرارسید، می‌گویند فردا با فراغت (می‌کنیم) پس صبح می‌کنند و قوی‌تر از دیروز (این

اسلام فراتر از زمان، ص: ۳۷۳

کارشان هست) تا از آنها یک نفر مسلمان می‌شود آن وقت خدا اراده نمود که کار انجام گیرد (و سد را بشکنند) پس آن مؤمن می‌گوید: فردا سد را می‌گشایم انشاءالله، پس به صبح می‌رسند و به سوی سد می‌روند و خداوند آن را می‌گشاید، پس قسم به کسی که جانم در دست اوست البته می‌گذرد مردی از آنها بر شط (فرات) که در بیابان کوفه است و می‌نوشند آن را تا تمام می‌شود پس گوید: به خدا قسم من دیدم روزی این بیابان را که آب از آن جاری بود بر زمینش!، گفته شد:

ای رسول خدا کی خواهد شد این‌ها؟! فرمود: زمانی که از دنیا مانند آب تهِ ظرف بماند (یعنی این قضایا و آمدن نیروئی به نام یاجوج و ماجوج که به وسیله مصرف آنها آب شط فرات به اتمام می‌رسد، نزدیکی‌های فرارسیدن روز قیامت است)

۲- قیامت ناگهان آید!

۲- قیامت ناگهان آید! ۵- فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا فَأَنَّى لَهُمْ إِذَا جَاءَهُمْ ذِكْرَاهُمْ (۱۸) «۱»

آیا آنها [کافران] جز این انتظاری دارند که قیامت ناگهان فرا رسد (آنگاه ایمان آورند)* در حالی که هم‌اکنون نشانه‌های آن آمده است؛ اما هنگامی که بیاید، تذکر (و ایمان) آنها سودی نخواهد داشت!*

۱- ابن سنان، از امام صادق علیه السلام فرمود: قال عيسى عليه السلام لجبرئيل: متى قيام الساعة؟ فانتفض جبرئيل انتفاضة أغمى عليه منها فلما أفاق قال: يا روح الله ما المسؤول اعلم بها من السائل، وله من في السماوات والأرض لا تأتیکم إلا بغتة. «۲»

عیسی علیه السلام به جبرئیل گفت: قیامت کی خواهد شد؟ جبرئیل یک تکانی خورد و غش کرد، وقتی که به هوش آمد گفت: ای روح خدا سؤال شونده از سؤال کننده داناتر نیست و برای خداست آنچه که در آسمانها و زمین هست، نیاید برای شما مگر ناگهانی!

اخبار در باره نشانه‌های رستاخیز

اخبار در باره نشانه‌های رستاخیز

۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله و ۸۰ فراز در اشراف الساعة

۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله و ۸۰ فراز در اشراف الساعة حدیث ذیل شامل مهمترین جریان‌های اشراف ساعت است که پیغمبر صلی الله علیه و آله بعد از

اسلام فراتر از زمان، ص: ۳۷۴

حجة الوداع آن را بیان فرموده است، جریان هائی که جز کسی که با عالم غیب و علام الغیوب، اتصال و ارتباط داشته باشد، آن را نمی‌داند و آن از علائم نبوت و نشانه رسالت خاتم انبیاء صلی الله علیه و آله است که مؤمن را در ایمانش استوار می‌سازد.

۱- در تفسیر قمی ذیل آیه مبارکه فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا ... (آیا آنها [کافران] جز این انتظاری دارند که قیامت ناگهان فرا رسد (آنگاه ایمان آورند)، در حالی که هم‌اکنون نشانه‌های آن آمده است)؛ از پدرش از سلیمان بن مسلم الخشاب، از عبد الله بن جریح المکی، از عطاء بن ابي ریح از عبد الله بن عباس گفت: با رسول خدا صلی الله علیه و آله حجة الوداع را انجام دادیم پس (حلقه) دَرِ كَعْبَةَ را گرفت سپس رو به ما کرد و فرمود: الا اخبرکم باشراف الساعة؟- و كان ادنى الناس منه

یومئذ سلمان رضی الله عنه - فقال: بلی یارسول الله، فقال: آیا به شما خبر ندهم اشراط ساعة را؟! در آن وقت نزدیک ترین شخص به او، سلمان رضی الله عنه بود پس گفت: بلی ای رسول خدا، فرمود: ان من اشراط القيامة همانا از اشراط قیامت،

- ۱- اضاعة الصلاة، ضایع شدن نماز،
- ۲- و اتباع الشهوات، و الميل مع الأهواء و پیروی از شهوتها و میل به هوا (وهوس)،
- ۳- و تعظیم (اصحاب) المال، و بزرگ شمردن صاحبان مال،
- ۴- و بیع الدین بالدنیا، و فروختن دین به دنیا است،
- ۵- فعندها یذاب قلب المؤمن فی جوفه كما یذوب الملح فی الماء مما یری من المنکر فلا یستطیع ان یغیره. پس آن هنگام قلب مؤمن در اندرونش آب می شود مانند آب شدن نمک در آب به سبب منکراتی که می بیند پس توانائی تغییر آن را ندارد،
- قال سلمان: و ان هذا لكائن یارسول الله؟ قال: ای و الذی نفسی بیده. سلمان گفت: آیا این خواهد شد ای رسول خدا؟! فرمود: بلی بحق کسی که جان من در دست اوست یا سلمان! ی سلمان،
- ۶- ان عندها امراء جورء، آن موقع امیران ستمگر،
- ۷- و وزراء فسقة، و وزیران فاسق،
- ۸- و عرفاء ظلمة، و عارفان ظالم،
- ۹- و امانء خونه، فقال سلمان: و ان هذا لكائن یارسول الله؟ قال: ای و الذی نفسی بیده. ا

اسلام فراتر از زمان، ص: ۳۷۵

در و امینان خائن خواهند بود، پس سلمان گفت: این ها خواهد شد ای رسول خدا؟! فرمود: بلی بحق کسی که جان من در دست اوست.

یا سلمان ای سلمان!

- ۱۰- ان عندها یكون المنکر معروف، و المعروف منکر، در آن وقت منکر معروف و معروف منکر خواهد شد،
- ۱۱- (ویؤتمن) وائتمن الخائن ویخون الامین، و خائن ها امین و امین ها خائن،
- ۱۲- و یصدق الکاذب، و یکذب الصادق، و دروغ گوها تصدیق و راستگوها تکذیب خواهد شد،
- قال سلمان: و ان هذا لكائن یارسول الله؟ قال: ای و الذی نفسی بیده. پس سلمان گفت:
- این ها خواهد شد ای رسول خدا؟! فرمود: بلی بحق کسی که جان من در دست اوست.
- ۱۳- یا سلمان فعندها امارة النساء، ای سلمان آن وقت فرمانروائی زنها،
- ۱۴- و مشاورة الاماء، و مشاوره با کنیزان،
- ۱۵- و قعود الصبیان علی المنابر، و نشستن بچه ها در منبرها،
- ۱۶- و یكون الکذب طرفا «۱»، و می شود دروغ چیز خوش آیند،
- ۱۷- و الزکاة مغرما، و الفیء مغنما و زکات غرامت و بیت المال غنیمت می شود،
- ۱۸- و یجفوالرجل و الدیه و یبر صدیقه و مرد به والدین خود جفا و به دوستش نیکی کند،
- ۱۹- و یطلع الکوکب المذنب «۲»، و ستاره دنباله دار طلوع می نماید،
- قال سلمان: و ان هذا لكائن یارسول الله؟ قال: ای و الذی نفسی بیده.
- سلمان گفت: این ها خواهد شد ای رسول خدا؟! فرمود: بلی بحق کسی که جان من در دست اوست.
- ۲۰- یا سلمان و عندها تشارك المرأة زوجها فی التجارة، ای سلمان و در آن زمان زنها با

اسلام فراتر از زمان، ص: ۳۷۶

شوهرانشان در تجارت شرکت می کنند،

۲۱- و يكون المطر قيظا «۱»، و باران گرم می شود،

۲۲- و يغيب الكرام غيظا، و گرمی ها دلخون گردند،

۲۳- و يحتقر الرجل المعسر، و مرد سخت کوش (و فقیر) را تحقیر می کنند،

۲۴- فعندها يقارب الأسواق اذا قال هذا: لم ابع شيئا وقال هذا: لم اربح شيئا فلا تری الا ذامًا لله، پس در آن هنگام بازارها نزدیک

هم و این می گوید: من چیزی نفروخته‌ام و دیگری گوید: منفعت نکرده‌ام، پس نمی بینی مگر مذمت کنندگان خدا!!،

قال سلمان: وان هذا لكائن يارسول الله؟ قال: اي والذی نفسی بیده.

سلمان گفت: این ها خواهد شد ای رسول خدا؟! فرمود: بلی بحق کسی که جان من در دست اوست.

۲۵- يا سلمان فعندها يليهم اقوام ان تكلموا قتلوهم، ای سلمان پس آن وقت گروه هائی فرمانروای آنها می شوند که اگر حرف

بزنند، آنها را می کشند،

۲۶- و ان سكتوا استباحوهم «۲» لیستأثروا بفيئهم، و اگر ساکت باشند مالشان را مباح دانند تا حق غنیمت بدون جنگ آنان را ببرند،

۲۷- و ليطؤون حرمتهم، و حرمت آنها را پایمال کنند،

۲۸- و ليسفكن دماءهم، و البته خونشان ریخته شود،

۲۹- و لتملأن قلوبهم رعبا، و دلهایشان پر از ترس (وحشت) می شود،

فلا تراهم الا وجلين خائفين مرعوبين مرهوبين، پس آنها را نمی بینی مگر هراسان و ترسان رعب برداشته و وحشت زده،

قال سلمان: وان هذا لكائن يارسول الله؟ قال اي والذی نفسی بیده.

سلمان گفت: این ها خواهد شد ای رسول خدا؟! فرمود: بلی بحق کسی که جان من در دست اوست.

اسلام فراتر از زمان، ص: ۳۷۷

۳۰- يا سلمان: ان عندها يؤتى بشئ من المشرق وشئ من المغرب يلون أمتي «۱»

ای سلمان آن هنگام آورده شود چیزی از مشرق و چیزی از مغرب، امت مرا رنگین می کنند، (فرهنگ‌های غلط شرق و غرب را

مخلوط نموده و امت مرا به رنگها و شکل‌های گوناگون در می آورند!).

فالويل لضعفاء أمتي منهم، والويل لهم من الله، پس وای بر ضعیفان امت من از آنها و وای بر آنها از خداوند،

۳۱- لا یرحمون صغیرا، به کوچکان رحم نمی کنند،

۳۲- و لا یوقرون کبیرا و به بزرگان احترام نمی گذارند،

۳۳- و لا یتجاوزون عن مسیعی، و از گناهکار در نمی گذرند،

۳۴- اخبارهم خفاء خبرهای شان فریب (و خلاف واقع)،

۳۵- جنتهم جنة الآدميين «۲»

و هیكلشان هیکل آدمیان،

۳۶- و قلوبهم قلوب الشیاطین، و دلهایشان دلهای شیاطین (خواهد بود)،

قال سلمان: وان هذا لكائن يارسول الله؟ قال: اي والذی نفسی بیده. ا

سلمان گفت: این ها خواهد شد ای رسول خدا؟! فرمود: بلی بحق کسی که جان من در دست اوست.

۳۷- يا سلمان، وعندها تكتفى الرجال بالرجال، ای سلمان ودر آن زمان مردان بر مردان

۳۸- و النساء بالنساء، و زنان بر زنان اکتفاء خواهند کرد،

۳۹- و یغار علی الغلمان «۳» کما یغار علی الجاریة فی بیت اهلها، و به پسران هجوم آورند (و برای عمل جنسی رو آورند) مانند هجوم بردن به دختران در خانه خودشان،

۴۰- و یشبه الرجال بالنساء، و مردان به زنان،

۴۱- و النساء بالرجال، و زنان به مردان تشبیه (و همگون) شوند،

اسلام فراتر از زمان، ص: ۳۷۸

۴۲- و یرکبن ذوات الفروج السروج فعلیهن من امتی لعنة الله، و زنها به زین ها سوار شوند پس بر آنها از امت من لعنت خدا باد، قال سلمان: وان هذا لكائن يارسول الله؟ فقال صلى الله عليه واله: اي والذی نفسی بیده سلمان گفت: این ها خواهد شد ای رسول خدا؟! فرمود: بلی بحق کسی که جان من در دست اوست.

۴۳- یا سلمان ان عندها تزخرف المساجد کما تزخرف البیع والکنائس، «۱»

ای سلمان همانا در آن وقت مساجد زینت داده شود مانند تزئین معبدها و کنیسه ها،

۴۴- و یحلی المصاحف، و مصحف ها آرایش داده شود،

۴۵- و تطول المنارات، و مناره ها بلند شود،

۴۶- و تكثر الصفوف بقلوب متباغضة و ألسن مختلفة، و زیاد گردد صفها (در مساجد) با قلوب کینه توزی و زبان های گوناگون، قال سلمان: وان هذا لكائن يارسول الله؟ قال صلى الله عليه واله: اي والذی نفسی بیده. سلمان گفت: این ها خواهد شد ای رسول خدا؟! فرمود: بلی بحق کسی که جان من در دست اوست.

۴۷- و عندها تحلی ذکور أمتی بالذهب، و در آن زمان مردان امت من خود را با طلا می آریند،

۴۸- و یلبسون الحریر والدیاج، و حریر و دیبا می پوشند،

۴۹- و یتخذون جلود النمر صفاقا «۲»

و پوست ببرها را نازک کرده و برای خود لباس اخذ می کنند، (یا برای دف و دایره و غیر ذالک مورد استفاده قرار می دهند)، قال سلمان: وان هذا لكائن يارسول الله؟ قال صلى الله عليه واله: اي والذی نفسی بیده.

سلمان گفت: این ها خواهد شد ای رسول خدا؟! فرمود: بلی بحق کسی که جان من

اسلام فراتر از زمان، ص: ۳۷۹

در دست اوست.

۵۰- یا سلمان و عندها یظهر الربا، ای سلمان آن وقت ربا (خواری) آشکار شود،

۵۱- و یتعاملون بالغیبة والرشاء، «۱»

و با غیبت و رشوت، خرید و فروش می کنند،

۵۲- و یوضع الدین، و دین گذاشته (یعنی پست) گردد،

۵۳- و ترفع الدنيا، و دنیا بالا برده شده (و والا مقام می شود)،

قال سلمان: وان هذا لكائن يارسول الله؟ فقال صلى الله عليه واله: اي والذی نفسی بیده

سلمان گفت: این ها خواهد شد ای رسول خدا؟! فرمود: بلی بحق کسی که جان من در دست اوست.

۵۴- یا سلمان و عندها یكثر الطلاق، ای سلمان آن زمان طلاق زیاد شود،

۵۵- فلا یقام لله حدٌ، ولن یضّر الله شیئا، پس حدود خدا اقامه نگردد و ابداً ضرری هم به خدا نرسد،

- قال سلمان: و ان هذا لكائن يارسول الله؟ قال صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: اى والذى نفسى بيده. سلمان گفت: اين ها خواهد شد اى رسول خدا؟! فرمود: بلى بحق كسى كه جان من در دست اوست.
- ۵۶- يا سلمان و عندها تظهر القينات و المعازف «۲»، اى سلمان آن زمان خواننده‌ها و وسايل تار و طنبور (يا محل فجور و خوشگذرانی مانند كباره‌ها و ..) آشكار گردد،
- ۵۷- و يليهم اشرار أمتى، و بر آنها اشرار امتم فرمانروائی مى كند،
- قال سلمان: وان هذا لكائن يارسول الله؟ قال صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: اى والذى نفسى بيده. سلمان گفت: اين ها خواهد شد اى رسول خدا؟! فرمود: بلى بحق كسى كه جان من در دست اوست.
- ۵۸- يا سلمان و عندها تحج اغنياء أمتى للنزهة، اى سلمان در آن زمان توانگران امت من مكه روند براى تفريح (و خوشگذرانی و تنوع)،
- ۵۹- و تحج اوساطها للتجارة، متوسطها براى تجارت،
- اسلام فراتر از زمان، ص: ۳۸۰
- ۶۰- و تحج فقراؤهم للرياء و السمعة، و فقراء براى رياء و خودنمائی،
- ۶۱- فعندها يكون اقوام يتعلمون القرآن لغير الله، پس آن وقت گروههائی قرآن را براى غير خدا ياد مى گيرند،
- ۶۲- و يتخذونه مزامير «۱»، و مى گيرند آن را مزمارة (و مانند آوازه خوانها مى خوانند)؛
- ۶۳- و يكون اقوام يتفقهون لغير الله، و گروههائی مى شوند كه علم دين را براى غير خدا فرا مى گيرند،
- ۶۴- و يكثر اولاد الزنا، و اولاد زنا بيشتر مى شود،
- ۶۵- و يتغنون بالقرآن، و قرآن را با غنا مى خوانند،
- ۶۶- و يتهافتون بالدنيا، «۲»
- و براى دنيا رويهم ميريزند،
- قال سلمان: وان هذا لكائن يارسول الله؟ قال صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: اى والذى نفسى بيده. سلمان گفت: اين ها خواهد شد اى رسول خدا؟! فرمود: بلى بحق كسى كه جان من در دست اوست.
- ۶۷- يا سلمان ذاك اذا انتهكت المحارم، اى سلمان آن وقت كه محارم هتك حرمت شدند (واحترام‌هاى خانوادگى شكسته شد)،
- ۶۸- و اكتسبت المآثم، و گناهان كسب گرديد (وانجام داده شد).
- ۶۹- و سلط الأشرار على الاخيار، و بدان بر خوبان تسلط يافتند،
- ۷۰- و يفشو الكذب، و دروغ رواج گرديد،
- ۷۱- و تظهر اللجاجة، و لجاجت ظاهر شد،
- ۷۲- و يفشو الحاجة، «۳»
- و نيازها برملا گرديد،
- اسلام فراتر از زمان، ص: ۳۸۱
- ۷۳- و يتباهون فى اللباس. و در لباس فخر فروشى (ومباهات) مى كنند،
- ۷۴- و يمطرون فى غير اوان المطر، و بى موقع باران باريد،
- ۷۵- و يستحسنون الكوبة و المعازف «۱»، و قمار و ترانه ها خوش آيند شد،
- ۷۶- و ينكرون الامر بالمعروف و النهى عن المنكر، و امر به معروف و نهى از منكر را انكار كردند (و خوش نداشتند)،

۷۷- حتی يكون المؤمن في ذلك الزمان اذلّ من الأمة (۲)

تا مؤمن در آن زمان ذلیل تر از کنیز شد،

۷۸- و يظهر قرآؤهم و عبادهم فيما بينهم التلاوم، ظاهر ساختند قاریان و عبادانشان در میان خود ملامت کردن همدیگر را، فأولئك يدعون في ملكوت السماوات: الأرجاس والأنجاس، پس آنها را در ملکوت آسمانها «رجسها و نجسها» صدا می‌زنند (و به آن نامیده می‌شوند)،

قال سلمان: وان هذا لكائن يارسول الله؟ فقال صلى الله عليه واله: اي والذی نفسی بیده سلمان گفت: این‌ها خواهد شد ای رسول خدا؟! فرمود: بلی بحق کسی که جان من در دست اوست.

۷۹- يا سلمان فعندها لا يخشى الغنى الا الفقر (۳) حتی انّ السائل ليسأل فيما بين الجمعيتين لا يصيب احدا يضع في يده شيئا، ای سلمان دز آن زمان غنی نمی‌ترسد مگر از فقر حتی سائل میان دو جمعه می‌چرخد، به احدی بر نمی‌خورد که چیزی به دست او گذارد!

قال سلمان: و انّ هذا لكائن يارسول الله؟ قال صلى الله عليه واله، اي والذی نفسی بیده. سلمان گفت: این‌ها خواهد شد ای رسول خدا؟! فرمود: بلی بحق کسی که جان من در دست اوست.

اسلام فراتر از زمان، ص: ۳۸۲

۸۰- يا سلمان عندها يتكلم الروبيضة (۱)، فقال: و ما الروبيضة يارسول الله فداك ابی وامی؟ قال صلى الله عليه و آله: يتكلم في امر العامة من لم يكن يتكلم، فلم يلبثوا الا قليلا حتى تخور الأرض خورة (۲)، فلا يظن كل قوم الا انها خارت في ناحيتهم فيمكثون ما شاء الله ثم ينكتون في مكثهم فتلقى لهم الأرض أفلاذ كبدها (۳) - قال: ذهب و فضة - ثم اوماً بيده الى الأساطين فقال: مثل هذا، فيومئذ لا ينفع ذهب و لا فضة، فهذا معنى قوله "فقد جاء أشراطها. (۴)

ای سلمان آن وقت رویضه سخن می‌گوید، گفت: رویضه چیست ای رسول خدا پدر و مادرم فدای تو باد؟ فرمود: در امور عامه کسانی حرف می‌زنند (و اظهار نظر می‌کند که) نباید حرف بزنند، مدتی نمی‌گذرد که زمین (زیر پایشان) سست می‌شود بگونه‌ای که هر گروهی خیال می‌کند ناحیه آنها فرورفت، تا خدا بخواهد به این صورت می‌مانند، سپس در این ماندنشان (زمین) را شیار می‌دهند و آن هم پاره‌های جگرش (طلا و نقره) را برای آنها بیرون می‌اندازد سپس به اسطوانه

اسلام فراتر از زمان، ص: ۳۸۳

ها اشاره نمود پس فرمود: مانند این (یعنی زمین طلا و نقره را مانند این ستون‌ها برایشان بیرون ریزد ولی) در این روز، دیگر طلا و نقره فایده ندارد، پس این است معنای (آیه مبارکه) «فقد جاء أشراطها»

۲- احادیث لا تقوم الساعة

۲- احادیث لا-تقوم الساعة توجه داشته باشید، لغت ساعت در آیات و روایات به روز قیامت اطلاق می‌شود ولی در گروهی از روایت‌ها، ساعت ظهور حضرت امام مهدی علیه السلام منظور شده است، بدین جهت در بعضی از روایات این فصل مراد معنای اول و در بعضی معنای دوم می‌باشد.

سلمان فارسی از رسول خدا صلی الله علیه و آله در تفسیر قول خدای تعالی در سوره محمد آیه ۱۸.

فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا فَأَنَّى لَهُمْ إِذَا جَاءَهُمْ ذِكْرَاهُمْ (۱۸) سؤال نمود؟ حضرت فرمود:

«یا سلمان بدء الإسلام غريبا و سيعود غريبا و عند ذلك ای سلمان اسلام غریب شروع شد و به زودی به غریبی بر می‌گردد در آن زمان،

- ۱- القابض علی دینه کالقباض علی جمرة النار گرفتن دین برای هرکس مانند در دست گرفتن جرقه آتش می باشد.
 - ۲- و فی ذالک العصر، النساء تتزین بزى الرجال و در آن زمان زنها به ریخت مردان در می آیند.
 - ۳- و الرجال تتزین بزى النساء و مردان به زى زنان در آیند! (مانند زن ابرو بر می دارند و خود را مثل زن آرایش کرده و لباس می پوشند).
 - ۴- و تكثر شهادات الزور، و زیاد می شود شهادت ناحق؛
 - ۵- و الأرض تتقارب، و زمین (با وسایل اختراعی) نزدیک شود؛
 - ۶- و المسجد تكون طرقات، و مسجدها راهها گردد (رهگذر شود و از ابهت بیفتد)،
 - ۷- و الفروج تتركب السروج، و زنها سوار زین هامی شوند؛
 - ۸- و اهل المغرب يسمعون صوت اهل المشرق، و اهل مغرب صدای اهل مشرق را می شنوند؛
 - اسلام فراتر از زمان، ص: ۳۸۴
 - ۹- و اهل المشرق يسمعون صوت اهل المغرب، و اهل مشرق صدای اهل مغرب را می شنوند؛
 - ۱۰- و القرآن يقرأ بالمزامير، و قرآن با آلات موسیقی خوانده می شود؛
 - ۱۱- و الحديد يجرى على ظهر الهوى و آهن جریان پیدا می کند بر پشت هوا،
 - ۱۲- و تمطر عليهم نارا و بر آنها آتش می بارد،
 - ۱۳- و يموت من اهل الأرض من السبعة خمس و می میرند از اهل زمین پنج هفتم،
 - ۱۴- و يكون موتهم بالطاعون و الموت الأحمر فعند ذلك يهبط عيسى فيقترحون عليه اقتراحا فيقول ذلك ليس لي فيأتى المهدي و يتسلم زمام الأمر». «۱»
- و (در اثر جنگها و پیامدهای آن) می باشد مرگ آنها با طاعون و مرگ سرخ، در این هنگام عیسی (از آسمان) فرود آید، پس دور او را می گیرند (تا کارها را به او بسپارند) و او می گوید این کارها برای من نیست، پس مهدی می آید و زمام امور را به دست می گیرد

۳- جنگ مسلمان با ترک ها

- ۳- جنگ مسلمان با ترک ها ۱- ابی سعید خدری از رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: لا تقوم الساعة حتى تقاتلوا قوماً صغار الأعين عراض الوجوه، كأنّ اعينهم حدق الجراد، كأنّ وجوههم المجان المطرقة يتتلون الشعر، و يتخذون الدرق «۲» حتى يربطوا خيولهم بالنخل. «۳»
- ساعت (ظهور) برپا نمی شود تا با قومی بجنگید که چشمانشان کوچک و روهایشان پهن و مانند این که چشم هایشان حدقه چشم ملخ است و مثل این که روهایشان سپر چکش خورده است:
- کفش پشمی می پوشند و می گیرند سپر محکم را تا اسبانشان را به درخت خرما ببندند (کنایه از این که عراق را در تصرف خویش در آورند).

۲- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: لا تقوم الساعة حتى يقاتل المسلمون الترك قوما وجوههم

اسلام فراتر از زمان، ص: ۳۸۵

كالمجان المطرقة، يلبسون الشعر ويمشون في الشعر. «۱»

ساعت (ظهور) برپا نمی شود تا مسلمان ها با ترک بجنگند: گروهی که روهایشان مانند سپر چکش خورده است: لباس پشم می

پوشند و در پشم راه می روند (کفش پشمی می پوشند).

۳- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: لا تقوم الساعة حتى تقاتلوا الترك ... «۲»

برپا نشود ساعت (ظهر) تا این که جنگ کنید با ترک ها آن ترکی که چشمان کوچک و صورت سرخ و بینی پهن دارند مثل این که صورتشان سپر چکش خورده است (شاید این حدیث با زمان هلاکوخان مغول تطبیق شود و شاید هم در آینده واقع خواهد شد.

۴- ابی هریره از رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: لا تقوم الساعة حتى تقاتلوا جور (خوزا) و کرمان قوما من الأعاجم حمرالوجوه فطس الأنوف صغار الأعين كأنّ وجوههم المجران المطرقة «۳»

برپا نشود ساعت (ظهر) تا این که بجنگید با جور (خوزا) و کرمان گروهی از عجم های سرخ رو دماغ پهن و چشم کوچک مانند این که روهایشان سپر چکش خورده است.

۵- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: لا تقوم الساعة حتى تقاتلوا قوما دلف الأنوف صغار الأعين كأنّ وجوههم المجران المطرقة. «۴»

برپا نشود ساعت (ظهر) تا این که بجنگید با مردان دماغ پهن و کوچک چشم و سپر صورت.

۶- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: لا تقوم الساعة حتى تقاتلوا قوما صغار الأعين ... «۵»

برپا نشود ساعت (ظهر) تا این که بجنگید با گروه چشم کوچکان و صورت پهنان چشمانشان مانند چشم ملخ و صورتشان سپر چکش خورده و کفشها از مو و سپر های محکم باخود دارند تا وقتی که اسبان خود را در درخت خرما ببندند.

۷- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: لا تقوم الساعة حتى تقاتلوا قوما كأنّ وجوههم المجران

اسلام فراتر از زمان، ص: ۳۸۶

المطرقة. «۱»

برپا نشود ساعت (ظهر) تا این که بجنگید با گروهی روهایشان مانند سپر چکش خورده است.

۸- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: لا تقوم الساعة حتى تقاتلوا قوما نعالهم الشعر. «۲»

برپا نشود ساعت (ظهر) تا این که جنگ کنید با قومی که کفشان مو باشد.

۹- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: لا تقوم الساعة حتى يقاتل المسلمون الترك ... «۳»

برپا نشود ساعت (ظهر) تا این که بجنگند مسلمانان با ترک و آنها گروهی هستند که صورتشان مانند سپر چکش خورده است و لباس و پایشان از مو است

۴- جنگ مسلمان ها با یهود

۴- جنگ مسلمان ها با یهود ۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: لا تقوم الساعة حتى يقاتل المسلمون اليهود، فيقتلهم المسلمون حتى يخشبى اليهودى وراء الحجر والشجر، فيقول الحجر والشجر: يا مسلم، يا عبد الله! هذا يهودى خلفى فتعال فاقتله. «۴»

برپا نشود ساعت (ظهر) تا این که مسلمان ها با یهودی ها بجنگند پس می گشند آنها را مسلمان ها حتی پنهان می شود یهودی ها پشت سنگ و درخت پس آن سنگ و درخت می گوید ای مسلمان ای بنده خدا! این یهودی پشت من مخفی شده است، پس بیا اورا بکش.

۲- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: لا تقوم الساعة حتى يدلّ الحجر على الرجل اليهودى ... «۵»

برپا نشود ساعت (ظهر) تا این که سنگ راهنمایی کند بر مرد یهودی ... که ای بنده خدا این همان است می جستی

۵- چشم هم چشمی در ساختمان سازی

۵- چشم هم چشمی در ساختمان سازی ۵- أعرج از ابی هریره از رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «لا تقوم الساعة حتى يتطاول الناس بالبنيان». «۱»

برپا نشود ساعت (ظهور) تا این که مردم گردن فرازی می کنند به همدیگر بناها.

۶- ابی هریره از رسول خدا صلی الله علیه و آله «لا تقوم الساعة حتى يبني الناس بيوتاً يشبهونها بالمراجل». «۲» برپا نشود ساعت (ظهور) تا این که بنا کنند مردم خانه هائی که تشبیه می کنند آنها را به لباس های رنگارنگ عکس دار

۶- مانند چهارپایان در خیابان و بیابان ..

۶- مانند چهارپایان در خیابان و بیابان .. ۱- عبدالله بن عمرو از رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «لا تقوم الساعة حتى تتسافدون في الطريق تسافد الحمير! قلت ان ذاك لكائن؟ قال: نعم ليكونن». «۳»

برپا نشود ساعت تا مانند حیوانات در راهها، روی هم بروید (و زنا یا لواط نمایید)!! گفتیم: آیا آن شدنی است؟! فرمود: البتّه خواهد شد.

۲- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: لا تقوم الساعة حتى يتسافد الناس في الطرق مثل الحمير «۴» برپا نشود ساعت (ظهور) تا اینکه مردم مثل حیوانات در راهها روی هم روند (وزنا یا لواط کنند).

اسلام فراتر از زمان، ص: ۳۸۸

۳- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: لا تقوم الساعة حتى لا يبقى على وجه الأرض ... «۱»

برپا نشود ساعت تا نماند در روی زمین کسی که خدا به او حاجتی داشته باشد و حتی در روز علنی در وسط راه با زن زنا کنند و احدی انکار ننماید و تغیر نکند و خوب ها (و افراد مناسب و منصف) در بین شما می گویند (أقللاً) کمی از وسط راه کنار بروید

۷- به پسران رشک برند!

۷- به پسران رشک برند! ۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: لا تقوم الساعة حتى يتغایر علی الغلام كما يتغایر المرأة ... «۲» برپا نشود ساعت تا به پسران رشک برند مانند رشک بردن بر زنان

۸- زشتی ها بر نیکی ها غالب آید!

۸- زشتی ها بر نیکی ها غالب آید! ۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: لا تقوم الساعة حتى يظرف الفاجر، و يعجز المنصف، و تعرب (يقرب) الماجن «۳»، و يكون للعباد (العبادة) استطالة على الناس و تكون الصدقة مغرماً، و الأمانة مغنماً و الصلاة مناً. «۴» برپا نشود ساعت تا پیروز شود دریده ها (وبدان) و عاجز شود با انصافها و محترم (و مقرب) شود لابلالی ها و می شود عبادت برای گردن فرازی کردن بر مردم و می شود صدقه غرامت و امانت غنیمت و نماز خواندن برای منت گذاشتن.

۲- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: لا تقوم الساعة حتى يذهب الحياء من الصبيان والنساء، و حتى تؤكل المعاهد (المغاثير) كما تؤكل الخضر. «۵»

برپا نشود ساعت (ظهور) تا این که

اسلام فراتر از زمان، ص: ۳۸۹

برود شرم از بچه‌ها و زن‌ها و حتی خورده شود شیره شیرین (مست کننده) بعضی درخت‌ها، آن گونه که خورده شود سبزی‌ها. (ازقرار این شیره مست کننده و یا علت دیگر ممنوعه دارد که از علایم خاص شمرده شده است)

۹- قیامت برپا نشود مگر بر اشرار مردم

۹- قیامت برپا نشود مگر بر اشرار مردم در روایات این فصل کلمه «ساعه» اگر به ساعت ظهور امام زمان روحی و ارواح العالمین لتراب مقدمه الفداء معنا شود یعنی ظهور آن حضرت در زمانی واقع شود که مردم بدترن مردم خواهد شد، و اگر به قیامت معنا شود، یعنی قیامت وقتی برپا شود که مردم روی زمین از شرورترین مردم هر زمان باشند.

۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: لا تقوم الساعة الا على حثالة الناس. «۱»

برپا نشود ساعت مگر بر اراذل مردم.

۲- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: لا تقوم الساعة الا على شرار الناس. «۲»

برپا نشود ساعت مگر بر شرار مردم (یعنی در زمان پلیدها و اشرارها).

۳- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: لا تقوم الساعة حتى لا يعبد الله قبل ذلك بمائة سنة «۳»

برپا نشود ساعت تا این که از صد سال قبل: خدا عبادت نشود.

۴- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: لا تقوم الساعة حتى لا يقال في الأرض الله الله. «۴»

برپا نشود ساعت (ظهور) تا این که گفته نشود در زمین خدا خدا.

۵- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: لا تقوم الساعة حتى لا يقال في الأرض لا اله الا الله. «۵»

برپا

اسلام فراتر از زمان، ص: ۳۹۰

نشود ساعت (ظهور) تا این که گفته نشود در زمین لا اله الا الله.

۶- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: لا تقوم الساعة حتى يأخذ الله شريطه من اهل الأرض ... «۱»

برپا نشود ساعت تا این که خداوند خوبها را از اهل زمین بگیرد پس باقی نماند مگر احمق‌ها که نه معروفی را شناسند و نه منکری را.

۷- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: لا تقوم الساعة حتى يبعث دجالون ... «۲»

برپا نشود (ساعت ظهور) تا سی نفر دجال‌ها برانگیخته شوند که همه گمان کنند رسول خدایند!

۸- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: لا تقوم الساعة حتى يجعل كتاب الله عارا ... «۳»

برپا نشود ساعت تا کتاب خدا (قرآن) عار و اسلام غریب باشد و دشمنی میان مردم ظاهر شود ..

۱۰- ساعت روز جمعه برپا شود

۱۰- ساعت روز جمعه برپا شود ۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: لا تقوم الساعة الا نهراً «۴»

برپا نشود ساعت (ظهور) مگر در روز جمعه. (چنانکه مشهور است ظهور آن حضرت در روز جمعه و آغاز تبلیغ و اعلام ظهور، روز شنبه درمکه خواهد بود).

۲- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: تقوم الساعة يوم الجمعة ... «۵»

برپا شود ساعت (ظهور) روز جمعه و نیست حیوانی جز آنکه سرش را بالا می‌گیرد و از ساعت ترسناک است تا غروب آفتاب

۱۱- تقلید از دیگران

۱۱- تقلید از دیگران ۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: لا تقوم الساعة حتى تأخذ أمتي مأخذ الأمم «۶»
برپا نشود ساعت ظهور تا امت من بگیرند روش کفار و قرن‌های گذشته را و جب به جب و ذراع بذراع (یعنی امت من اخذ نمایند
روش کفار را بدون هیچ کم و زیاد، روششان
اسلام فراتر از زمان، ص: ۳۹۱
و کردارشان وو .. را).

۲- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «سبب امتی داء الأمم قالوا و ماداء الأمم؟ قال: الأشر و البطر و التنافس فی الدنيا و
التباغض و التحاسد حتى يكون البغی ثم الهرج» «۱»
به زودی می رسد به امت من بیماری‌های امت ها، گفتند: بیماری‌های امت یعنی چه؟
فرمود: تکبر و خودخواهی و پیشی گرفتن در به دست آوردن دنیا، و کینه توزی و حسد ورزیدن تا (جائی) که تجاوز (و
دیکتاتوری) شود و (درپی آن) کشت و کشتار.

۳- نعیم از گفتار رسول خدا صلی الله علیه و آله: ان أمته تسلك مسلك الأمم فی ظلالها من العجم و الزوم .. «۲»
همانا امت او می رود مسلك امت هارا در سایه های آن از عجم و روم ...

۴- باز رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده: ستأخذ أمتي اخذ الأمم قبلها شبرا بشبرا فقال رجل: كما تفعل العجم و الزوم؟! قال
رسول الله صلی الله علیه و آله و هل الناس إلا أولئك. «۳»
به زودی می گیرد امت من گرفتن امت‌های پیش از آن را و جب به جب، شیوه و رفتار و کردار آنها را فرا می گیرند: مردی گفت: از
عجم و رومی ها پیروی می کنند؟ حضرت فرمود: آیا جز آنها مردم دیگری هم هست؟!

۱۲- مسجدها را معبر قرار می دهند

۱۲- مسجدها را معبر قرار می دهند ۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: لا تقوم الساعة حتى تتخذ المساجد طرقا «۴»
برپا نشود ساعت (ظهور) تا این که مسجدها را، راه عبور و مرور قرار دهند و تا این که مرد به مرد سلام کند به خاطر شناختن
همدیگر را و تا این که زنها با شوهرانشان تجارت کنند برای حرصی که به دنیا دارند و تا این که اسب و زن گران شوند، ولی پس
از آن ارزان شوند و تاقیامت گران نخواهند شد.

اسلام فراتر از زمان، ص: ۳۹۲

۲- .. و المسجد تكون طرقا، «۱»

و مسجدها راهها می شود (و رهگذر شود و از ابهت بیفتد).

۳- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: من اشرط الساعة ان يتدافع ... «۲»
از شرایط ساعت آنکه اهل مسجد همدیگر را دفع کنند و کسی را نیابند که با آنها (نماز) جماعت بخوانند.

۴- خدا صلی الله علیه و آله فرمود: لا تقوم الساعة حتى يتباهی الناس فی المساجد. «۳»

برپا نشود ساعت (ظهور) تا این که مردم در مساجد به همدیگر فخر فروشی نمایند.

در باره مساجد روایاتی در بخش سیاتی و یاتی گذشت

۱۳- بر می گردید به کشاورزی

۱۳- بر می گردید به کشاورزی ۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: لا تقوم الساعة حتى ترجعوا حراثین ... «۴»
برپا نشود ساعت ظهور تا برگردید زراعت کننده باشید و تا این که مردی قصد نماید با دختر نبطیه ازدواج نماید برای تأمین معیشتش و دختر عمومی خود را ترک کند و به او توجه نداشته باشد.

۲- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: لا تقوم الساعة حتى تعود ارض العرب مروجا و انهارا .. «۵»
برپا نشود ساعت (ظهور) تا زمین عرب یک زمین پر آب و علف گردد حیوانات هر جا خواستند چرا کنند و سواره بین عراق و مکه را سیر نماید و از هیچ چیز نترسد مگر گم شدن و هرج زیاد شود گفتند: ای رسول خدا هرج چیست؟ فرمود: کشتار

۱۴- فتح ایران و روم

۱۴- فتح ایران و روم ۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: لا تقوم الساعة حتى تفتح خزائن کسری و قیصر. «۱»
برپا نشود ساعت (ظهور) تا این که فتح شود گنجینه های کسری و قیصر.
۲- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: لا تقوم الساعة حتى تفتح مدینه هرقل ... «۲»
برپا نشود ساعت (ظهور) تا این که فتح شود شهر قیصر و اذان بگویند در آن اذان گویان، و مال ها در آن با سپر تقسیم می شود (هرقل نام پادشاه روم و قیصر لقب اوست).

۳- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: لا تقوم الساعة حتى يفتح الله على المؤمنين القسطنطينية و الروميه. «۳»
برپا نشود ساعت (ظهور) تا این که فتح کند خدا بر مؤمنان قسطنطنیه و رومیه را به واسطه تسبیح و تکبیر.

۴- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: تقوم الساعة و الروم اکثر الناس. «۴»
برپا شود قیامت (یا ظهور) و رومیها اکثریت مردم را تشکیل دهند

۱۵- مطالبی درباره زمان امام عصر علیه السلام

۱۵- مطالبی درباره زمان امام عصر علیه السلام ۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: لا تقوم الساعة حتى تملأ الأرض ظلماً ... «۵»
برپا نشود ساعت (ظهور) تا این که زمین پر شود از ظلم و جور و دشمنی، پس مردی از اهل بیت من خروج نماید و آن را پر از عدل و داد کند چنانچه پر از ظلم و جور شده بود.

۲- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: لا تقوم الساعة حتى تطلع الشمس من مغربها «۶»
برپا نشود ساعت (ظهور) تا این که طلوع کند خورشید از مغربش (در معنای این حدیث می فرمایند منظور طلوع و ظهور خورشید امامت از مکه است).

اسلام فراتر از زمان، ص: ۳۹۴

۳- فرمود: لا تقوم الساعة حتى يحمل الرجل ... «۱»

برپا نشود ساعت ظهور تا این که مردی یک همیان مال بردارد و دور زند و کسی را پیدا نکند آن مال را قبول کند پس بر زمین زند و بگوید ای کاش نبودی ای کاش خاک بودی.

۴- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: لا تقوم الساعة حتى يقوم قائم الحق ... «۲»

برپا نشود ساعت (ظهور) تا این که قائم به حق قیام نماید و این وقتی است که خداوند به او اذن دهد کسی که متابعت او نماید: نجات یابد و کسی که تخلف کند هلاک شود الله الله ای بندگان خدا بروید به سوی او اگرچه باسینه از روی یخ باشد که او خلیفه

خدا و من است.

۵- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: لا تقوم الساعة حتى يكثر فيكم المال ... «۳»

برپا نشود ساعت (ظهور) تا این که زیاد شود در شما مال و مثل آب جاری شود و صاحب مال قصد کند صدقه دهد کسی از او قبول نمی کند و بگوید محتاج نیستم.

۶- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: لا تقوم الساعة حتى يلي الناس رجل من اهل بيتي يواطء اسمه اسمي. «۴»

برپا نشود ساعت (ظهور) تا این که حکومت نماید مردم را مردی از اهل بیت من اسمش موافق نام من است

۱۶- برگشتن مسلمان ها به بت پرستی!

۱۶- برگشتن مسلمان ها به بت پرستی! ۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: لا تقوم الساعة حتى تنصب الأوثان .. «۵»

برپا نشود ساعت (ظهور) تا این که بتها نصب گردد و اول کسی که نصب نموده اهل قلعه‌ای از تهامه بوده است.

اسلام فراتر از زمان، ص: ۳۹۵

۲- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: لا تقوم الساعة حتى تلحق قبائل ... «۱»

برپا نشود ساعت تا چند قبیله از امت من به مشرکین ملحق شود و تا این که بتها پرستش گردد: وزود است که بوده باشد در امت من

سی نفر دروغگو که همه گمان کنند پیغمبر است و حال آنکه من خاتم الأنبياء هستم و پیغمبری بعد از من نیست (و نخواهد بود)

۱۷- پیامبران دروغین!

۱۷- پیامبران دروغین! ۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: لا تقوم الساعة حتى يخرج نحو من ستين كذابا كلهم يقولون اناني.

«۲»

برپا نشود ساعت (ظهور) تا این که بیرون آید شصت دروغگو که همگی می گویند من پیغمبرم!!

۲- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: لا تقوم الساعة حتى تقتل فئتان عظيمتان ... «۳»

برپا نشود ساعت (ظهور) تا این که بجنگند دو فرقه بزرگ و کشتار زیادی بین آنها واقع شود که ادعای هر دو یکی باشد و تا این

که قریب سی نفر دروغ گو برانگیخته شوند و هر یکی گمان کند او رسول خداست و تا این که علم گرفته شود و زلزله زیاد گردد

و زمانها نزدیک گردد و فتنه ظاهر و کشتار زیاد باشد ..

۱۸- رمیدن دلها از همدیگر

۱۸- رمیدن دلها از همدیگر ۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: لا تقوم الساعة حتى تناكر القلوب ... «۴»

برپا نشود ساعت (ظهور) تا این که دلها با هم دشمن و گفتار مختلف شود و برادر پدری و مادری باهم در دین مختلف باشند

۱۹- کوفه مرکز تجمع مؤمنان

۱۹- کوفه مرکز تجمع مؤمنان ۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: لا تقوم الساعة حتى يجتمع كل مؤمن بالكوفة. «۵»

برپا نشود

اسلام فراتر از زمان، ص: ۳۹۶

ساعت (ظهور) تا این که تمام مؤمن ها در کوفه گردهم آیند.

۲- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: لا تقوم الساعة حتى يحسرافرات عن جبل من ذهب .. «۱»

برپا نشود ساعت (ظهور) تا در فرات کوهی از طلا کشف شود و مردم به خاطر آن از هر صد نفر نود و نه نفر کشته شوند: پس هر مردی خیال می کند آن یکی نجات خواهد یافت

۲۰- سلام بر شناس ها

۲۰- سلام بر شناس ها ۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: لا تقوم الساعة حتى يكون السلام على المعرفة ... «۲»

برپا نشود ساعت (ظهور) تا این که بوده باشد سلام بر حساب شناسائی.

۲- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بين يدي الساعة تسليم الخاصّة و فشوالتجارة حتى تعين المرأة زوجها على التجارة و قطع

الأرحام و شهادة الزور و كتمان شهادة الحق و ظهور القلم «۳»

پیش از ساعت (ظهور) سلام دادن اختصاص پیدا می کند به اشخاصی که می شناسند (و حال آنکه سلام کردن بر همه مستحب است بشناسی یا نشناسی) و انتشار یابد تجارت تا این که زن کمک کند شوهر خود را بر تجارت و صله ارحام قطع شود و شهادت دروغ و کتمان شهادت حق و قلم (فرسائی) آشکار شود

۲۱- ریاست جهجاه

۲۱- ریاست جهجاه ۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «لا تقوم الساعة حتى يلي على الناس رجل من الموالى يقال له جهجاه»

«۴»

برپا نشود ساعت تا بر مردم ریاست کند مردی از موالی (از برده ها) که به او جهجاه گویند

۲۲- باران بی برکت و اولاد بی منفعت

۲۲- باران بی برکت و اولاد بی منفعت ۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: لا تقوم الساعة حتى يكون الولد غيظا و يفيض

الأيام فيضا ... «۱»

برپا نشود ساعت (ظهور) تا این که بوده باشد بچه سبب اذیت و روزها مثل آب جریان داشته باشد و اشخاص شریف خشمگین شوند و کوچکان به بزرگان جرأت و جسارت داشته باشد و اشخاص پست جرأت بر اشخاص کریم پیدا کند.

۲- ... و صار مطرهم قيظا «۲» ...، و (می) گردد بارانشان داغ (وبی فائده)،

۳- ... و ولدهم غيظا ...، و بچه هایشان مایه غم و غصه «۳»

۴- انس از رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «لا تقوم الساعة حتى يمطرناس مطرا عاما ولا تنبت الأرض شيئا» «۴»

برپا نشود ساعت تا این که برای مردم باران زیاد آید ولی زمین چیزی نمی رویاند.

۳- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «من اقترب الساعة كثرة القطر و قلة الثبات و كثرة الأمراء و قلة الأمناء» «۵»

از علائم نزدیکی ساعت، زیادی باران و کمی رویشها و کثرت فرمانروایان و کمی امینان.

۴- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: من اشراط الساعة كثرة القراء و قلة الفقهاء و كثرة الأمراء و قلة الأمناء و كثرة المطر

وقلة الثبات. «۶»

از اشراط ساعت (ظهور) زیاد بودن قراء و کمی

فقهاء و زیادی امراء و کمی امناء و زیادی باران و کمی نباتات است

۲۳- کشتن ارحام

۲۳- کشتن ارحام ۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: لا تقوم الساعة حتى يقتل الرجل اخاه.. «۱» برپا نشود ساعت (ظهور) تا این که مرد برادر خود را بکشد.

۲- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ان بين يدي الساعة الهرج ... پیش از ساعت (ظهور)، هرج هست گفتند: هرج چیست ای رسول خدا فرمود: کشتن: بیش از آنچه الان کشته می شود؟ فرمود: این نیست که کفار را بکشند بلکه شخص همسایه و برادر خود و پسر عموی خود را می کشند عرض کردند ای رسول خدا عقل ما با ما خواهد بود؟! فرمود: آن زمان عقلها گرفته می شود و بجای آن مردمانی باشد که بیشترشان گمان کنند همه چیز هستند. «۲»

۲۴- بزرگ نمائی هلال ماه

۲۴- بزرگ نمائی هلال ماه ۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: من اشراط الساعة انتفاخ الأهلة. «۳»

از شرایط ساعت ظهور آنست که اول ماه باد کرده و درشت دیده شود.

۲- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: من اقتراب الساعة ان يرى الهلال قبلاً .. «۴»

از نزدیکی ساعت (ظهور) این که ماه بزرگ دیده شود و روشنی زیاد دهد پس گفته شود دوشبه است و دیگر آنکه مساجد را راه قرار دهند و مرگ ناگهانی زیاد شود

۲۵- سخن گفتن درنده ها با انسان!

۲۵- سخن گفتن درنده ها با انسان! ۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: لا تقوم الساعة حتى تكلم السباع الإنسان ... «۵»

برپا نشود

اسلام فراتر از زمان، ص: ۳۹۹

ساعت (ظهور) تا این که حرف زند درنده ها بانسان و حتی این که بند تازیانه و کفش با انسان سخن گوید و او را خبردار کند به آنچه بعد از او اهلش چه کرد، (با نصب گیرنده‌ها و دهنده های مخفی و جاسوسی در ساعت ها و بند کفش ها و تازیانه ها و غیره، چند مفهوم این روایت تحقق یافته است و آینده حقیقت این گفتارها را روشن خواهد نمود)

۲۶- پنجاه زن

۲۶- پنجاه زن ۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: لا تقوم الساعة حتى يدبر الرجل خمسين امرأة. «۱»

برپا نشود ساعت (ظهور) تا این که (در اثر کمبود مرد و کشته شدنشان در جنگها) یک مرد کار پنجاه زن را تدبیر نماید.

۲- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «برپا نشود ساعت تا این که برای پنجاه زن یک قیم (مرد) باشد. «۲»

۳- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خداوند تمیز دهد و جدا کند دوستان خود را تا زمین

از منافقین و گمراه کنندگان و اولاد آنها پاک شود و تا این که پنجاه زن مردی را ملاقات کنند یکی گوید: ای بنده خدا مرا بخر و

دیگری گوید: ای بنده خدا مرا جای ده. «۳»

۲۷- کاش من جای تو بودم!

۲۷- کاش من جای تو بودم! ۱- فرمود: قسم به آن کس که جانم در قبضه قدرت اوست نرود دنیا تا این که مردی بر قبری مرور کند و مانند الاغ خود را به قبر بمالد و بگوید: ای کاش من جای صاحب این قبر بودم و این نه برای دین داری اوست بلکه نیست مگر برای بلا (و پیش آمد شدت آن)! «۴»

اسلام فراتر از زمان، ص: ۴۰۰

۲- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: لا تقوم الساعة حتى يمر الرجل بقبر الرجل فيقول يا ليتني مكانه. «۱» برپا نشود ساعت (ظهور) تا این که بگذرد مردی بقبری و بگوید: کاش من جای او بودم. چندین حدیث به این مضمون در مستدرک حاکم: ۴/ ۴۵۴ و ۵۱۸ و در صحیح بخاری: کتاب فتن ح ۶۶۸۳ آورده‌اند که نیازی به آوردن آنها نیس

۲۸- آشکار شدن دشنام و همسایگی بد!

۲۸- آشکار شدن دشنام و همسایگی بد! ۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: لا تقوم الساعة حتى يظهر الفحش و البخل ... «۲» برپا نشود ساعت (ظهور) تا این که ظاهر شود دشنام و بخالت، و خیانت کند امین و مؤتمن شود خائن و هلاک شود «وعول» و ظاهر گردد «تحت» پرسیدند وعول و تحت چیست؟ فرمود: وعول وجوه (بزرگان) مردم و تحت زیربای ایشان (یعنی مردمان شرافتمند از بین می روند و لا ابالی ها سرکار آیند).

۲- عبدالله بن عمرو از رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمود: «ان الله يبغض الفحش و التفحش، و الذی نفس محمد بیده، لا تقوم الساعة حتى يظهر الفحش و التفحش و سوء الجوار و قطیعة الأرحام، و حتی یخون الامین و یؤتمن الخائن» «۳» خداوند دشمن دارد دشنام دادن و طلب فحش کردن (یعنی کاری کنی که فحش دهند یا دریدگی کردن) قسم به کسی که جان محمد در دست اوست برپا نشود ساعت (ظهور) تا این که ظاهر شود دشنام و دشنام گیرنده و همسایگی بد و قطع رحم و تا این که خیانت شمارند امین و امین شمارند خائن را.

۳- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: من اشرط الساعة سوء الجوار .. «۴»

از شروط ساعت (ظهور) بدرفتاری با همسایگان و قطع ارحام. تعطیل نمودن شمشیرها را از جهاد و

اسلام فراتر از زمان، ص: ۴۰۱

صید کردن دنیاست به دین

۲۹- گوناگون

۲۹- گوناگون ۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: لا تقوم الساعة حتى تقاتلوا امامکم ... «۱» برپا نشود ساعت (ظهور) تا بجنگید با امامتان (مانند جنگ با امیر مؤمنان علیه السلام) و اختلاف کنید با شمشیرهای خود در نتیجه دنیای شما به دست بدترین شما بیفتد.

۳- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: لا تقوم الساعة حتى ترسخ رؤس اقوام ... برپا نشود ساعت تا این که کوبیده شود سرهای گروههایی با ستاره‌های آسمان به خاطر حلال دانستنشان عمل قوم لوط را. «۲»

۴- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: لا تقوم الساعة حتى يخرج رجل من قحطان يسوق الناس بعصاه. «۳»

برپا نشود ساعت (ظهور) تا این که مردی از (قبیله) قحطان خروج نماید و مردم را با عصایش براند (و به آنها ریاست نماید).

۵- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: لا تقوم الساعة حتى يخرج قوم يأكلون بألسنتهم كما يأكل البقر بألسنتها. «۴»
برپا نشود ساعت (ظهور) تا این که خارج شود گروهی که با زبانشان می خورند مانند گاو که با زبانش می خورد.

۶- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: لا تقوم الساعة حتى تنفی المدينة شرارها. «۵»
برپا نشود ساعت (ظهور) تا این که مدینه بدهایش را از خود دور نماید.

۷- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: لا تقوم الساعة حتى لا يحج البيت. «۶»
برپا نشود ساعت (ظهور) تا این که دیگر حج خانه خدا نباشد (و تعطیل گردد).

۸- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: لا تقوم الساعة حتى يخرج الناس من المدينة الى الشام
اسلام فراتر از زمان، ص: ۴۰۲

يبتغون الصَّحَّةَ. «۱»

برپا نشود ساعت (ظهور) تا این که بیرون روند مردم از مدینه به سوی شام برای به دست آوردن سلامتی (و هوا خوری).

۹- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: لا تقوم الساعة حتى يسيل واد من اودية الحجاز بالنار ... «۲»

برپا نشود ساعت (ظهور) تا این که روان شود بیابانی از بیابانهای حجاز با آتش که روشنائی دهد به سبب آن گردن شتران در
بصری (شهریست در شام) دیده شود.

(در فصل احادیث آتش شماره ۹ شرحی به این حدیث خواهد آمد).

۱۰- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: لا تقوم الساعة حتى يعزَّ الله فيه ثلاث ... «۳»

برپا نشود ساعت (ظهور) تا این که خداوند سه چیز را عزیز (و کمیاب) کند: درهم حلال و علم نافع و برادری برای خدا. در این
باره روایات در بخش سیاتی و یاتی گذشت.

۱۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: لا تقوم الساعة حتى يغلب اهل القفیز علی قفیزهم ... «۴»

برپا نشود ساعت (ظهور) تا غلبه کرده شوند اهل قفیز بر قفیزشان و صاحبان مدّ (وزن خاص است) بر مدّشان و اهل کیل بر کیلشان
و اهل دینار بر دینارشان و اهل درهم بر درهمشان و برگردانند مردم را ببلاذشان (که شاید یکی از مصادیق حدیث در همین زمان
ما بادستور صدام حسین دیکتاتور عراق، ایرانی‌های ساکن چندین ده ساله در عراق را به ایران برگرداندند و اموال و هستی شان را
گرفتند).

۱۲- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: لا تقوم الساعة حتى يكون الزهد رواية و الورع تصعًا. «۵»

برپا نشود ساعت (ظهور) تا این که زهد روایت باشد و ورع ساختگی (یعنی زهد جزء افسانه‌ها و ورع به تکلف انجام گیرد).

۱۳- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: لا تقوم الساعة حتى يلتمس من اصحابی کما تلتمس

اسلام فراتر از زمان، ص: ۴۰۳

الضالَّة فلا يوجد. «۱»

برپا نشود ساعت (ظهور) تا این که طلب کنند مردی از اصحاب مرا مانند جستجو کردن از گمشده‌ای که پیدا نشود (یعنی اصحاب
و یاران من نشان من هستند و می خواهند یکی از نشانه مرا به دست آورده و بلاواسطه سخنی و گفته‌ای از من بشنوند اما کسی از
آنها باقی نمانده است).

۱۴- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: لا تقوم الساعة حتى يلي اثنا عشر امیرا یعنی من قریش. «۲»

برپا نشود ساعت (ظهور) تا این که دوازده امیر از قریش امارت نمایند.

۱۵- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: لا تقوم الساعة حتى يمطر الناس مطرا لا تكف منه ... «۳»

برپا نشود ساعت (ظهور) تا این که مردم رابارانی رسد که خانه‌های گلی آنها را نگه نمی دارد از آن باران مگرخانه‌های موئی.
 ۱۶- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: لا تقوم الساعة حتى ينزل عيسى عليه السلام ... «۴» برپا نشود ساعت (ظهور) تا این که عیسی نازل شود و حاکمی باشد عادل و امامی باشد باعدالت صلیب رابشکنند و خوک را بکشند و فراوان شود مال بطوری که کسی آن را نمی پذیرد.

۱۷- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: من اشراط الساعة ان يؤتمن الخائن و يخون الأمين «۵»
 از شروط ساعت (ظهور) خائن را امین می پندارند و امین را خائن می شمارند.

۱۸- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: من اشراط الساعة ان يلتبس العلم عند الأصغر. «۶»
 از شروط ساعت این که التماس کنند (وبجویند) علم را نزد کوچکان (و آدم‌های

اسلام فراتر از زمان، ص: ۴۰۴
 پست).

۱۹- سکونی، از ابی عبد الله علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: من اشراط الساعة ان يفشو الفالج و موت الفجاء.
 «۱»

از اشراط ساعت شیوع یافتن بیماری فالج (فلج کننده و سکت و رعشه و غیره) و مرگ ناگهانی است.

۲۰- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: من اقتراب الساعة اذا كثر خطباء منابركم ... «۲»

از علائم نزدیکی ساعت (ظهور) زیادبودن منبری ها و وابستگی علماء به سلاطین است که حلال کنند برایشان حرام را و حرام نمایند بر آنها حلال را پس فتوی دهند آن طور که خود بخواهند و فراگرفتن آنها علم را برای حلال نمودن دینارها و درهم‌های شماست و قرآن را: اسباب تجارت خود قرار دهند.

(در بخش سیاتی و یاتی هم در این مورد حدیثی گذشت).

۲۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: من اقتراب الساعة هلاك العرب. «۳»

از (علائم) نزدیکی ساعت (ظهور) به هلاکت رسیدن عربهاست.

۲۲- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ان بين يدي الساعة فتنا ... «۴»

پیش از ساعت (ظهور) فتنه هائی باشد مانند شب تار که صبح کند شخص در آن مؤمن و شب نماید کافر، یا شب کند مؤمن و صبح کند کافر، گروهی بفروشد اخلاق اسلامی خود را برای متاع کمی از دنیا. در روایت دیگر بفروشد دین شان را و در روایت دیگر: در آن ایام گروهی دین و اخلاق خود را به متاع دنیا فروشد!

۲۳- ظریف ابن ناصح، از ابی الحصین گفت: شنیدم ابا عبد الله علیه السلام می فرمود: از رسول خدا صلی الله علیه و آله سؤال شد از قیامت؟ فرمود: عند ایمان بالنجوم، و تکذیب بالقدر. «۵»

هنگام ایمان به نجوم (و گفته‌های منجمین) و تکذیب (قضا و) قدر

۳۰- پانزده خصلت بلا آور!

۳۰- پانزده خصلت بلا آور! ۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: اذا عملت أمتی خمسة عشر خصلة حل بها البلاء، قيل:

اسلام فراتر از زمان، ص: ۴۰۵

یار رسول الله و ما هی؟ قال: وقتی که امت من پانزده خصلت را به عمل آوردند، می رسد به آن بلا، گفته شد: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله آنها چیست؟ فرمود:

- ۱- اذا كانت المغانم «۱» دولا، وقتی که شمرده شد غنیمت هادولت،
- ۲- و الأمانة مغنما، و امانت غنیمت،
- ۳- و الزكاة مغرما، و زکات غرامت،
- ۴- و أطاع الرجل زوجته، و اطاعت نمود مرد از زنش،
- ۵- و عَقَّ أمه، و عاق مادر شد،
- ۶- و برَّ صديقه، و نیکی کرد به دوستش،
- ۷- و جفا أباه، و جفا نمود به پدرش،
- ۸- و كان زعيم القوم اردلهم، و شد رئیس قوم پستان آنها،
- ۹- و القوم اكرمه مخافة شره، و مردم احترام نمودند بر او از ترس شرش،
- ۱۰- و ارتفعت الأصوات في المساجد، و بلند شد صداها در مساجد،
- ۱۱- و لبسوا الحرير، و پوشیدند حریر را،
- ۱۲- و اتخذوا القينات «۲»، و گرفتند زنان خواننده را،
- ۱۳- و ضربوا بالمعازف و زدند آلات لهُو را،
- ۱۴- و لعن آخر هذه الأمة أولها و آخر این امت به اولی هایش لعنت فرستاد،
- ۱۵- فليرتقب عند ذلك ثلاثة: الريح الحمراء، او الخسف، او المسخ. «۳»

پس منتظر باشد

اسلام فراتر از زمان، ص: ۴۰۶

در این موقع به سه چیز، باد سرخ یا فرو رفتن یا مسخ شدن

۳۱- با دیدن شش چیز رو آورید به عمل

۳۱- با دیدن شش چیز رو آورید به عمل ۱- و از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است آن حضرت فرمود: بادرُوا بالأعمال ستاً: طلوع الشمس من مغربها، و الدابة، و الدجال، و الدخان، و خريصة احدكم- ای موته- و امر العامة یعنی القيامة «۱» با (دیدن) شش چیز به عمل کردن مبادرت نمائید، ۱- طلوع خورشید از مغربش ۲- و دابة ۳- و دجال ۴- و دود ۵- و مرگ یکی از شماها ۶- و کار عمومی یعنی قیامت.

۲- محمد بن مسلم، از ابي جعفر و ابي عبد الله عليهما السلام در معنای گفته پروردگار تعالی «يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ ءَامَنَتْ مِنْ قَبْلُ» «۲» فرمود:

طلوع الشمس من المغرب، و خروج الدابة، و الدخان، و الرجل يكون مصرا و لم يعمل على الايمان ثم تجئ الآيات فلا ينفعه ايمانه. «۳»

طلوع خورشید از مغربش و خروج دابة و دود و مرد اصرار ورزد (به گناه) و عمل نمی کند بر ایمان سپس می آید آیات (خداوند) پس منفعت ندهد ایمانش

۳۲- سلطنت پابرهنه ها ولختی ها

۳۲- سلطنت پابرهنه ها ولختی ها ۱- ابی ذر و ابی هریره گوید: مردی پیش رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت: ای رسول خدا: قیامت کی خواهد شد؟! فرمود: «المسؤل عنها بأعلم من السائل ولكن لها اسلام فراتر از زمان، ص: ۴۰۷»

علامات تعرف بها، اذا رأیت رعاء البهيم يتطاولون في البنيان، و اذا رأیت الحفءاء و العراء ملوك الأرض و اذا ولدت المرأة ربها. «۱» سؤال شونده از سؤال کننده داناتر نیست ولكن برای آن علامت هائی هست که با آن شناخته می شود، ۱- زمانی که دیدی چوپان‌های دام به همدیگر گردن فرازی کردند در ساختمان (سازی) ۲- و وقتی که دیدی پابرهنه و لختی هارا شاهان زمین، ۳- و زمانی که زن صاحب خود را زائید (یعنی کنیز زر خرید پس از مقاربت مالک اولی و مردن او، مالک بعدی خود را که در شکمش است، به دنیا آورد چون بچه مالک اولی وارث اموال اوست از جمله برده زر خرید که در شکم آن است).

۲- ابی هریره از رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «اذا رأیت الحفءاء الضمّ البکم ملوک الأرض و رأیت رعاء البهيم يتطاولون في البنيان.» «۲»

زمانی که دیدی پیاده‌های کر و لال را پادشاهان زمین و دیدی چوپان‌های گوسفند رقابت کردند در بناها (ی مرتفع).

۳- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: یکی از علامت ساعت (ظهور) آن است که پابرهنه ها و لختی ها رئیس مردم باشند. «۳»

۴- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: وقتی دیدی پابرهنه ها و گرسنه ها و عیال ها (پائین ترین

اسلام فراتر از زمان، ص: ۴۰۸

ها) رئیس مردم شدند پس همان اشراف ساعت است. «۱»

۵- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: و بینی پا برهنه ها و لختی ها و چوپانهای گوسفندان در ساختمان (سازی) بهم مباحات می کنند «۲»

۶- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: وقتی .. فاسق ترین قبیله بزرگ ایشان و زعامت مردم با پست ترین آنها باشد و مردی را از ترس شرش اکرام کنند ... «۳»

۷- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: لن تقوم الساعة حتی یسود کل قبيلة منافقوها. «۴»

ابتداً برپا نشود ساعت (ظهور) تا این که سیادت نماید بر (آنها) دو رویان هر طایفه.

۸- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: من اشراف الساعة ان ترى الرعاء علی رؤس الناس .. «۵»

از شروط ساعت (ظهور) چوپانها را بینس بر سران مردم ...

۹- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: من اشراف الساعة أن یملک من لیس بأهل ... «۶»

از شروط ساعت (ظهور) آنکه مالک شود کسی که اهلش نیست و اشخاص پست بلند شود و اشخاص بلند پست شوند.

۱۰- .. وکان زعیم القوم أردلهم ... «۷»

... و باشد رئیس قوم فرومایه گان (وپستان) آنها

۳۳- زمان نزدیک شود

۳۳- زمان نزدیک شود ۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: لا تقوم الساعة حتی یتقارب الزمان .. «۱»

برپا نشود ساعت تا زمان ها نزدیک شود سال مثل ماه و ماه مثل هفته و هفته مثل یک روز و روز مثل ساعت و ساعت مثل آتش زدن هیزم باشد. (یعنی برکت از زمان برداشته شود).

۲- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: لا تقوم الساعة حتی یقبض العلم ... «۲»

برپا نشود ساعت (ظهور) تا این که علم بر گرفته شود و زیاد شود زلزله‌ها و نزدیک شود زمان و ظاهر گردد فتنه‌ها و زیاد شود کشتار.

۳- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: إذا تقارب الزمان انتقی الموت خیار اُمّتی کما ینتقی أحدکم خیار الرطب من الطبق. «۳»
زمانی زمان‌ها نزدیک شد، سوا کند (وبردارد) مرگ بهترین‌های امت مرا آن گونه که شما بهترین رطب را سوا می‌کنید از طبق.

۴- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: لا تقوم الساعه حتى یكون الولد غیظاً و یفیض الأيام فیضاً... «۴»
برپا نشود ساعت (ظهور) تا این که بوده باشد بچه سبب اذیت و روزها مثل آب جریان داشته باشد...

سؤال: آیا کوتاه شدن روزها از نشانه‌های قیامت است؟

۵- جواب: ابوهریره روایت می‌کند، از رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: لا تقوم الساعه حتى یقبض العلم، و تکثر الزلازل، و یتقارب الزمان، و تظهر الفتن، و یکثر الهرج و هو القتل

اسلام فراتر از زمان، ص: ۴۱۰

القتل، و حتی یکثر فیکم المال فیفیض «۱»

(قیامت برپا نمی‌شود تا اینکه این علامات پدیدار گردند: از بین رفتن علم، زیاد شدن زلزله، نزدیک شدن زمان، ظاهر شدن فتنه، زیاد شدن آشوب و فتنه که همان قتل می‌باشد و زیاد شدن بیش از اندازه مالهای تان.)

۶- ابوهریره روایت نموده که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمودند: لا تقوم الساعه حتى یتقارب الزمان، فتكون السنه كالشهر، و يكون الشهر كالجمعه، و تكون الجمعة كالیوم، و يكون الیوم كالساعه، و تكون الساعه كاخترق السعفه (قیامت برپا نمی‌شود تا زمان نزدیک نگردد و سال مانند ماه، ماه مانند هفته، هفته مانند روز، روز مانند ساعت و ساعت مانند آتش گرفتن شاخه‌های درخت خرما نگردد). «۲»

این دو حدیث دلالت می‌کنند بر اینکه از نشانه‌های قیامت نزدیک شدن زمان است. علماء در معنی نزدیکی زمان اختلاف دارند و در این مورد سخن بسیار است.

بهترین سخن این است که: نزدیک شدن زمان را بر نزدیکی حسی و نزدیکی معنوی حمل می‌کنند.
نزدیکی معنوی:

منظور از نزدیکی معنوی این است که برکت زمان از بین می‌رود. و این در دورانهای آینده واقع می‌شود. این قول را قاضی عیاض، نووی و حافظ ابن حجر، اختیار کرده‌اند. نووی می‌گوید: مراد از کوتاه شدن روز، عدم برکت در آن است. مثلاً روز می‌گذرد در حالی که از آن به اندازه یک ساعت فایده می‌برند.

حافظ می‌گوید: و حق این است که مراد از بین رفتن برکت از تمام چیزها و حتی زمان است که از نشانه‌های نزدیک شدن قیامت می‌باشد.

از نزدیکی معنوی همچنین می‌توان به نزدیکی ارتباطات بین مکانهای دور و

اسلام فراتر از زمان، ص: ۴۱۱

سرعت رفت و آمد بین این مسافتها که از آن به نزدیکی زمان تفسیر می‌شود، فاصله‌هایی که در گذشته در چندین ماه طی می‌شدند حالا در بیشتر از چند ساعت بلکه کمتر، طول نمی‌کشد. شیخ بن باز در تعلق فتح الباری (۲/۵۲۲) می‌گوید: نزدیکی که در حدیث ذکر شده به نزدیکی بین شهرها و قاره‌ها و کمی مدت مسافت میان آنها به سبب اختراع هواپیماها و ماشینها و تمام چیزهایی که مانند آن هستند، تفسیر می‌شود. الله اعلم.

نزدیکی حسی:

منظور از نزدیکی حسی این است که زمان به صورت محسوس کوتاه می شود.

ساعات شب و روز به سرعت می گذرند و بین گذشت این ساعت ها فاصله پیدانمی شود، و واقع شدن آن امری غیر ممکن نیست برای تأیید آن به زمان دجال می توان اشاره کرد که در آن روز به اندازه سال، ماه و هفته طول میکشد. در نتیجه همانگونه که ایام طولانی می گردند، کوتاه نیز می شوند که آن به خاطر اختلال در نظام عالم و نزدیک شدن پایان دنیا است.

سیوطی در الحاوی للفتاوی (۱/۴۴) در باره معنی این حدیث که ذکر شد این طور می گوید: گفته شده منظور از آن کوتاه شدن به صورت حسی می باشد. ساعات شب و روز نزدیک برپا شدن قیامت کوتاه می شوند. و گفته شده به صورت معنوی می باشد که مراد از آن به سرعت گذر کردن زمان و از بین رفتن برکت از تمام چیزها حتی زمان است ... و قولهای دیگری نیز در این باره وجود دارد. و الله اعلم.

این سه قول: از بین رفتن برکت، سهولت ارتباط، نزدیک شدن به صورت حسی، بینشان تعارضی نیست و مانعی بر اینکه حدیث بر همه آنها دلالت کند، وجود ندارد. الله تعالی اعلم.

سخنان دیگری نیز در باره زمان گفته‌اند: از جمله خطابی گفته: که منظور از آن لذت بردن از زندگی است. حافظ از زبان او نقل می کند که می گوید: می خواهد آن را زمان خروج (حضرت) مهدی- الله اعلم- که راستی در زمین پدیدار می شود، عدل پیروز می گردد و مردم از زندگی لذت می برند و مدت آن کوتاه می باشد، و ایام خوش مردم در زمان کوتاهی سپری می شود که اگر مدت آن به درازا کشد و طولانی

اسلام فراتر از زمان، ص: ۴۱۲

شود، مکروه و ناپسند می گردد در نتیجه مدت آن کوتاه می باشد. «۱»

۳۴- احادیث آتش و ظهور سرخی در آسمان

۳۴- احادیث آتش و ظهور سرخی در آسمان روایات با کلمه (التيار- آتش) گوناگون وارد شده است، از مجموع آن روایات استفاده می شود که آتش‌های متعدد از مکان‌های گوناگون در زمان‌های مختلف بیرون خواهد آمد و مأموریت خود را انجام خواهد داد: حال مشخص نیست که کلمه آتش به چه وسیله ای اشاره می نماید آیاوسایل جنگی آتش زا از قبیل بمب و موشک ضعیف یا قاره پیما و غیره است یا واقعاً بلای آسمانی است که مردم آن دیار را فرا می گیرد یا و یا ... خدا می داند که بعد از وقوع در زمان خودش برای محققین آن زمان: روشن خواهد شد.

۱- از کعب روایت شده است که «آتشی در یمن خارج شود که مردم را سوق به شام دهد: صبح کند هر وقت آنها صبح کند و استراحت کند هر وقت ایشان استراحت کنند: و سیر کند هر وقت ایشان سیر کنند و از روشنی آن شتران در «بصری» روشنی دهد پس این را هر وقت شنیدید بسوی شام بروید. «۲»

۲- در حدیث دیگر فرمود: آتشی از حجاز خارج شود که گردن شتران در بصری از روشنی آن دیده شود. «۳»

۳- در حدیث دیگر فرمود: آتش و دودی در مشرق چهل شب بوده باشد. «۴»

اسلام فراتر از زمان، ص: ۴۱۳

۴- در ضمن حدیثی فرمود: که هر وقت عمود آتشی در آسمان از طرف مشرق دیدی طلوع کرد: طعام یک سال را برای اهل بیت خود آماده کن. «۱»

۵- امام صادق علیه السلام فرمود: چون علامتی در آسمان ببینید و آتش بزرگی است از طرف مشرق چند شب طلوع می کند پس آن وقت است فرج مردم و این کمی پیش از قیام قائم علیه السلام است. «۲»

۶- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «آتشی از «حبس سیل» که سیر کندی خواهد داشت:

شب مخفی باشد و در روز حرکت نماید صبح و عصر می رود (بطوری که) بعضی به مردم بگویند: ای مردم آتش صبح حرکت کرد شما هم حرکت کنید: و استراحت نمود: شما هم استراحت نمائید و هر که را آتش رسد: او را خواهد خورد. «۳»

۷- رسول خدا صلی الله علیه و آله در ذیل حدیثی فرمود: «ای کاش می دانستم کی آتش از کوه وراق خارج می شود که روشنی دهد گردن شتران بختی در بصری را ... «۴»

۸- «آتشی از عدن خارج شود، که مردم و چهار پایان و پرندگان و درندگان را سوق دهد به بصری و چهل سال اقامت داشته باشد ... «۵»

۹- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: لا تقوم الساعة حتی تخرج نار من ارض الحجاز ... «۶»

برپا نشود ساعت (ظهور) تا این که آتشی از زمین حجاز بیرون آید که از روشنی آن گردن شتران در بصری دیده شود (بصری محلی است در شام).

شاید یک مصداق این حدیث آتش سوزی منا، در سال ۱۳۵۴ شمسی باشد که من

اسلام فراتر از زمان، ص: ۴۱۴

در آن سال به عنوان سرپرست کاروان، در منابوادم و حاجی ها را برای (رمی جمره) سنگ انداختن به شیطان برده بودم هنگام برگشتن دیدیم آتش شعله ور است آن هم درست در منطقه چادرهای ما که خیلی کوشش نمودم جلوی حجاج را بگیرم و نگذارم بروند که خودشان می سوزند و تلف می شوند و تا حدودی هم موفق شدم واقعاً وحشتناک بود، زیرا در مدت کوتاهی آن همه چادرها سوخت و سرزمین منا به صورت یک بیابان خشک و خالی در آمد چون در هر کاروان حد اقل ۱۵ عدد کپسول گاز برای پخت و پز وجود داشت، همه آنها در اثر رسیدن آتش مانند شلیک توپ بالا- رفته و در آسمان منفجر می شد و به روی چادرها پخش شده و آنجا را به آتش می کشید!!

مردم به کوهستان ها پناهنده شدند و بعضی ها را هم در کوهها مار سمی زده بود و حتی رئیس اوقاف اردبیل به نام آقای زرنندیان که در معیت و جمعی کاروان من بود، با وضع آشفته ... به محل چادر برگشت، گفت: در کوه از ترس مار به این روز افتاده‌ام.

پس از اطفای حریق آمدم به محل چادرها و دیدیم تمام چادرها و وسایل کاروان ها از جمله کاروان من، همگی خاکستر شده است و خادمین عرب من هم به شدت می گریستند حال من بهتر از آنها نبود، زیرا غرق در این فکر بودم بعد از این حادثه تلخ و دردناک، حاجی ها را بدون وسایل چگونه اداره خواهم نمود چون تمام پولهای من در ساک لباس بود آن هم با وسایل سوخته است، پس نه پولی در بساط و نه وسایلی در اختیار البته تنها من نبودم خیلی ها به درد من گرفتار بودند اما آنچه من نگران آن بودم سوختن خود حاجی ها بود؛ این طرف و آن طرف می دویدم که سوخته و یا مجروح شده، آنها را پیدا کنم در این بحران با یک نفر از رئیس کاروان به نام آقای حاج غلامرضا نظرعلی زاده رو برو آمدم (که چادرهایش چسبیده به چادرهای من بود)، و ماجرا را پرسیدم؟! گفت: من در چادر بودم که از آن طرف خیابان آتش شعله ور شد من تمام حاجی های شما و خودم را بیدار کردم (چون بعد از ظهر بود و خانم ها و پیران در چادر خوابیده بودند) و فراری دادم و خدا را شکر تلفات جانی نداریم اما خوب هر چه داشتیم تل خاکستر شد، گفتم: خدا را شکر از این جهت خیالم راحت شد ولی، خواستم حرفم را ادامه دهم گفت: آهای

اسلام فراتر از زمان، ص: ۴۱۵

راستی یکی از حاجیه خانم های کاروان شما موقع فرار مرا دید گفت: به حاجی آقا بگویند من ساک لباس ایشان را با خودم بردم تا بعد از برگشتن لخت نماند؛

مگر باور کردنی است در آن بحران که هر کس در صدد نجات جان خودش هست، حاجیه خانمی در آن هنگامه در فکر بردن

لباس من باشد!!

خدایا چه توجهی به این بنده گناهکار داشتی که قسمت اعظم نگرانی مرا برطرف کردی خلاصه تا نیمه شب این طرف و آن طرف دویدیم تا تک تک حاجی‌ها را از کوهها پیدا کرده و به محل سوختن چادرها جمع نمودیم و شمردم یکی دونفر کم آمد آنها را هم فردا از جاهای دیگر پیدا کردیم و خیالم راحت شد.

شب حاجیه خانم برگشت و ساک را جلوی من گذاشت و حالا باورم شد که ساک خودم است از او پرسیدم آخر شما با آن وضع وحشتناک چگونه در فکر ساک من بودی در حالی که همه جان خود را برداشته و فرار می کردند؟! گفت: در حین فرار از آتش به خیالم آمد بعد از برگشتن از رمی جمره بدون لباس می مانی و در اداره کاروان به زحمت می افتی، گفتم: آخر می دانی توی ساک چه بود؟ گفت: معلوم است که لباس هایت بود، گفتم: نه بلکه تقریباً مبلغ یک میلیون و نیم پول داخل آن ساک بود! حاجی خانم با شنیدن این سخن دوباره بی حال افتاد و مقداری آب به او دادم و حالش سر جا آمد و گفت: به خدا من هم مثل دیگران می خاستم خودم را از میان آتش نجات دهم ولی نمی دانم چه مسئله‌ای پیش آمد که من وادار شدم آن ساک را بردارم با این که ساک خودم در آتش سوخت!!، گفتم: خدا نمی خواست من از میهمانهایش شرمنده شوم بلافاصله به مکه رفته وسایل ضروری حجاج را خریده و با وانت خودم به منا: حمل نمودم که سه روز آنجا می ماندیم و احتیاج داشتیم و الحمدلله.

۱۰- حدیفة بن أسید الغفاری گفت: ما در سایه دیواری در مدینه نشسته بودیم و رسول خدا صلی الله علیه و آله در غرفه بود سرش را بیرون آورد و فرمود: در باره چه صحبت می کردید؟ گفتیم: حدیث می گفتیم فرمود: در چه مورد؟ گفتیم: راجع به قیامت فرمود:

(لا تقوم الساعة) إنکم لا ترون الساعة حتی تروا قبلها عشر آیات: طلوع الشمس من مغربها، والدجال، ودابة الارض و ثلاثة خسوف تكون فی الارض: خسف بالمشرق، و خسف

اسلام فراتر از زمان، ص: ۴۱۶

بالمغرب، و خسف بجزیره العرب، و خروج عیسی بن مریم علیه السلام، و خروج یاجوج و ماجوج، و تكون فی آخر الزمان نار تخرج من الیمن من قعر الارض لا- تدع خلفها أحدا تسوق الناس إلى المحشر كلما قاموا قامت لهم تسوقهم إلى المحشر (تنزل معهم إذا نزلوا، و تقبل معهم إذا أقبلوا). «۱»

شما ساعت را نمی بینید تا این که ببینید پیش از آن ده نشانه، ۱- طلوع خورشید از مغربش، ۲- ودجال، ۳- و دابة الأرض، ۴- و سه فرو رفتگی زمین، ۵- فرو رفتن زمین در مشرق، ۶- و فرو رفتگی در مغرب، ۷- و فرو رفتگی در جزیره العرب، ۸- و خروج عیسی بن مریم علیهما السلام، ۹- یاجوج و ماجوج،

۱۰- و در آخر زمان آتشی بیرون آید از یمن از گودی (ودل) زمین که احدی رانمی گذارد پشت سرش، مردم را می راند به سوی محشر، اگر فرود آیند آن هم با آنها فرود آید و اگر حرکت کردند آن هم حرکت می کند.

۱۱- امام صادق علیه السلام فرمود: إذا رأیتم علامة فی السماء: ناراً عظیمة من قبل المشرق تطلع لیل، فعندها فرج الناس و هی قدام القائم بقلیل. «۲»

زمانی که علامتی در آسمان ببینید، و آن آتشی بزرگ است از طرف مشرق چند شب طلوع می کند پس آن وقت است فرج مردم و این کمی پیش از قیام قائم علیه السلام است.

۱۲- امام صادق علیه السلام فرمود: یزجر الناس قبل قیام القائم علیه السلام عن معاصیهم بنار تظهر لهم فی السماء، و حمرة تجلّل السماء و طلوع نجم بالمشرق یضیء کما یضیء القمر، ثم یعطف حتی یکاد یلتقی طرفاه و حمرة تظهر فی السماء و تنشر فی آفاقها، و نار تظهر فی المشرق طویلاً و تبقى فی الجوّ ثلاثة آیام أو سبعة آیام. «۳»

زجر داده شوند مردم قبل از قیام قائم علیه السلام از معاصی و کارهای زشت خود به آتشی که در آسمان برای آنها ظاهر

اسلام فراتر از زمان، ص: ۴۱۷

گردد و سرخی که همه آسمان را می پوشاند و طلوع ستاره‌ای در مشرق، روشنائی دهد مانند روشنی ماه، سپس انعطاف پیدا می کند (و خم می شود) به طوری که نزدیک شود دو طرفش به هم برسد، و سرخی که ظاهر می شود در آسمان و پخش می شود در آفاق آن، و آتشی که آشکار شود در مشرق طولانی و می ماند در هوا سه روز یا هفت روز (تردید از راوی است).

۱۳- شنیده شد ابی عبدالله: علیه السلام می فرمود: یزجر الناس قبل قیام القائم علیه السلام عن معاصیهم بنار تظهر لهم فی السماء، و حمرة تجلّل السّماء و خسف ببغداد و خسف ببلدة بصره و دماء تسفک بها و خراب دورها و فناء یقع فی أهلها و شمول أهل العراق خوف لا یكون لهم معه قرار. «۱»

زجر می شوند مردم قبل از قیام قائم علیه السلام از معاصی و کارهای زشت خود با آتشی که در آسمان ظاهر شود و سرخی که همه آسمان را فراگیرد و خسف و فرورفتن در بغداد و خسفی در شهر بصره و خون هائی که در آن ریخته شود و خرابی خانه هائی در آن و فانی شدن اهل آن و شامل شدن اهل عراق را ترسی که هیچ قرار (و آرامش) نداشته باشد.

۱۴- از ابی عبدالله: علیه السلام فرمود: اذاریتم ناراً من المشرق شبه الهروی العظیم تطلع أو تقع ثلاثة أيام أو سبعة أيام (الشک من العلاء) فتوقّعوا فرج آل محمد انشاءالله عزّ وجلّ انّ الله عزیز حکیم «۲»

زمانی که دیدید آتشی را از مشرق شبیه (نورافکن) هروی بزرگ، طلوع نماید یا واقع می شود سه روز یا هفت روز (شک از علاء راوی است) پس امید وار باشید فرج آل محمد را انشاءالله عزّ وجلّ خداوند صاحب قدرت و حکمت است.

۱۵- امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه «سَأَلِ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ» فرمود: «تأویلها یأتی

اسلام فراتر از زمان، ص: ۴۱۸

عذاب و یقع فی الثوبیه یعنی ناراً حتّی تنتهی الی الکناسه کناسه بنی أسد حتّی تمرّ بثقیف لاتدع وترأ لآل محمد الّا أحرقته و ذالک قبل خروج القائم علیه السلام» «۱» تأویل آیه آنست که می آید عذاب و واقع شود در ثوبیه یعنی آتشی تا منتهی می شود بر کناسه بنی اسد تا می گذرد به (محلات) ثقیف، نمی گذارد حقی (یا دشمنی) بر آل محمد، مگر این که آن را می سوزاند و این پیش از خروج قائم علیه السلام است.

۱۶- در خبر دیگر امام باقر علیه السلام فرمود: «نار تخرج من المغرب و ملک یسوقها من خلفها حتّی تأتي دار سعد بن همام عند مسجده فلاتدع داراً لبنی أمیه الّا أحرقتها و أهلها و لاتدع داراً فیها و ترأ لآل محمد الّا أحرقتها و ذالک قبل المهدي علیه السلام». «۲» آتشی بیرون آید از مغرب و فرشته‌ای آن را می راند از پشتش، تا می آید به خانه سعد بن همام نزد مسجد او، و رها نمی سازد خانه‌ای را برای بنی امیه مگر این که می سوزاند آن را و اهلش را و نمی گذارد در آن حقی برای آل محمد مگر این که می سوزاند آن را و این قبل از مهدی علیه السلام است.

۱۷- عبد الله بن سلام از پیامبر صلی الله علیه و آله پرسید از اول أشرط الساعة، پس فرمود:

نار تحشر الناس من المشرق إلى المغرب. «۳»

آتشی که مردم را از مشرق به مغرب می راند.

۱۸- امام باقر علیه السلام فرمود: چون آتشی از طرف مشرق دیدید که سرخ یازرد رنگ است سه یا هفت روز طلوع نماید پس متوقع فرج آل محمد باشید ... «۴»

۱۹- فرمود: علامت تازه‌ای در رمضان است: عرض کردند: علامت تازه چیست؟

فرمود: عمودی از آتش از طرف مشرق در آسمان طلوع می کند پس وقتی آن را دیدی برای اهلبیت طعام یک سال را آماده کن.

«۵» در باره آتش روایات دیگر نیز به این مضامین وارد شده است که به همین تعداد اکتفا نمودیم

بخش ۱۰ پیشگوئی و اخبار از اماکن

اشاره

بخش ۱۰ پیشگوئی و اخبار از اماکن در این بخش تعدادی از روایات مربوط به اماکن و محل‌ها که از بزرگان دین به دست ما رسیده است را می‌آوریم تا با مطالعه دقیق تک تک آن، پاسخ و حجتی باشد برای آنان که سؤال می‌کنند چگونه دین و پیامبر اسلام تادامنه قیامت دنیا را اداره خواهد کرد؟! و بدانند وجودی که دارای این همه علم و دانش آسمانی است، تا ابد توانائی مدیریت جهان را هم دارا می‌باشد

۱- آذربایجان

- ۱- آذربایجان ۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ترک‌ها دو خروج دارند در یکی آذربایجان را خراب می‌کنند و در دیگری به سرعت به شط فرات می‌آیند. «۱»
- ۲- از صادقین علیهما السلام فرمودند: ناچار است برای آتش از آذربایجان که هیچ چیزی مقابله با آن نتواند بکند و چون آن زمان را دیدید بوده باشید پلاسی از پلاس‌های خانه خود ... «۲»
- ۳- در کتاب مناقب گفته است: امیرمؤمنان علیه السلام از خرابی شهرها خبر داد ... و آذربایجان بسنابک الخیل. و آذر بایجان با سم اسبها. «۳»

۲- آبه

- ۲- آبه ۱- شیخ اجل عبد الجلیل رازی در کتاب القصص با اسنادش از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می‌کند لما عرج بی الی السماء مررت بأرض بیضاء کافوریه شممت بها رائحة اسلام فراتر از زمان، ص: ۴۲۲
- طیبه، فقلت: یا جبرئیل ما هذه البقعة؟ قال: یقال لها "آبه" عرضت علیها رسالتک وولایه ذریتک فقبلت، و إن الله یخلق منها رجالا یتولونک و یتولون ذریتک فبارک الله علیها وعلی أهلها. وقتی که مرا به آسمان بالا- می‌بردند به زمین سفیدی به رنگ کافور گذشتم و در آن بوی خوشی استشمام نمودم، پس گفتم: ای جبرئیل چیست این بقعه؟ گفت: آنجا را «آبه» گویند، بر آن عرضه شد رسالت تو و ولایت ذریه تو و قبول نمود و همانا خداوند می‌آفریند از آن مردانی که ترا و ذریه ترا دوست می‌دارند، پس برکت دهد خداوند بر آن و اهل آن.
- ۲- عبد العظیم بن عبد الله حسنی فرمود: شنیدم علی بن محمد عسکری علیهما السلام می‌فرمود: أهل قم و أهل «آبه» مغفور لهم لزیارتهم لجدی علی بن موسی الرضا علیه السلام بطوس ألا و من زاره فأصابه فی طریقہ قطره من السماء حرّم الله جسده علی النار. «۱»
- اهل قم و اهل آبه بخشوده شده‌اند به خاطر زیارت جدم علی بن موسی الرضا علیه السلام را در طوس، آگاه باش هرکس او را زیارت کند و در راهش قطره (آب باران) از آسمان به او برسد، خداوند جسد او را به آتش حرام نماید

۳- آیا باور می‌کنید اینجا نهری حفر می‌شود!

۳- آیا باور می کنید اینجانب نهری حفر می شود! ۱- جابر جعفی از امام باقر علیه السلام فرمود: خرج علی علیه السلام بأصحابه إلى ظهر الكوفة وقال: أرأيتم إن قلت لكم: لا- تذهب الأيام حتى يحفر ههنا نهر يجرى فيه الماء أكنتم مصدقني فيما قلت؟ قالوا: يا أمير المؤمنين و يكون هذا؟ قال: إى والله، لكأنى أنظر إلى نهر فى هذا الموضع و قد جرى فيه الماء و السفن (واستمر) و انتفع به، فكان كما قال. «۲»

بیرون رفت علی علیه السلام با اصحابش بر پشت کوفه و فرمود: آیا باور می کنید اگر بگویم به شما روزها نمی گذرد تا کنده شود در اینجا نهری که آب در آن جاری می شود، آیا تصدیق می کنید مرا در آنچه که گفتم،؟ گفتند: ای امیرمؤمنان آیا می شود این؟، فرمود: بلی به خدا قسم، مثل این که نگاه می کنم به نهری در این محل و آب و کشتی اسلام فراتر از زمان، ص: ۴۲۳

ها و استمرار پیدا می کند و بهره می رساند، پس شد آن گونه که فرموده بود

۴- اخبار از فتح ایران و روم

۴- اخبار از فتح ایران و روم ۱- نافع بن عتبۀ بن ابی وقاص از رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: تقاتلون جزيرة العرب فيفتحها الله، ثم تقاتلون الفارس فيفتحها الله، ثم تقاتلون الروم فيفتحها الله، ثم تقاتلون الدجال، فيفتحه الله «۱» جنگ می کنید با جزیره العرب، خداوند آن را فتح می کند و با فارس می جنگید پس خداوند آن را می گشاید و با روم جنگ می نمائید پس خداوند آن را فتح می کند و با دجال می جنگید و آن را فتح می کند خدا. راجع به فتوحات اسلامی در کتاب‌های گوناگون، روایات فراوان وارد شده است مخصوصاً فتح شام و مصر و قسطنطنیه و یمن و روم و فارس و ... که به خاطر اختصار نیاوردیم.

۲- امام صادق علیه السلام فرمود: لما حفر رسول الله صلى الله عليه و آله الخندق مَرَّوا بِكُدَيْه «۲» فتناول رسول الله صلى الله عليه و آله المِعْوَل من يد أمير المؤمنين (عليه السلام) أو من يد سلمان رضى الله عنه، فضرب بها ضربه فتفرقت بثلاث فرق، فقال رسول الله صلى الله عليه و آله: لقد فتح عليّ في ضربتي هذه كنوز كسرى و قيصر، فقال أحدهما لصاحبه: يعدنا بكنوز كسرى و قيصر و ما يقدر أحدنا أن يخرج يتخلى. «۳»

زمانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله خندق را می کند به صخره‌ای گیر کردند پس رسول خدا کلنگ را گرفت از دست امیرمؤمنان علیه السلام یا از دست سلمان و ضربتی اسلام فراتر از زمان، ص: ۴۲۴

به آن صخره زد سه تکه شد پس فرمود: به یقین خداوند در این ضربت من، گنجینه‌های کسری و قیصر را برای من گشود، یکی از آن (سردسته دو رویان) به رفیقش گفت: وعده می دهد برای ما خزاین کسری و قیصر را در حالی که احدی از ما از ترس برای دستشوئی نمی تواند بیرون رود.

۳- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: لتفتحن عصابة من المسلمين كنز آل كسرى الذى فى الأبيض. «۱»

البته البته فتح خواهد نمود دسته‌ای از مسلمانان خزینه آل کسری را که در ابیض هست.

۴- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: يا على! إنكم ستقاتلون بنى الأصفى، و يقاتلونهم الذين من بعدكم، حتى يخرج إليهم روقة الإسلام أهل الحجاز الذين لا يخافون فى الله لومة لائم، و يفتتحون القسطنطينية بالتسيح و التكبير، فيصيون غنائم لم يصيبوا مثلها. «۲» ای علی بدرستی که شما می جنگید با اولاد اصف (یعنی رومیان) و جنگ می کنید آنهایی که بعد از شما می باشند، تا بیرون رود به

سوی آنها فداکاران اسلام از اهل حجاز، آنهایی که نمی ترسند در راه خدا از ملامت سرزنش کنندگان و قسطنطنیه را با تسبیح و تکبیر فتح می نمایند پس می رسند به غنیمت هائی که، مثل آن را ندیده اند. روایاتی درباره فتح ایران و روم در اشراف ساعه نیز گذشت.

در این روایات می بینید منافقان و یاران آنها باور نداشتند که کسری ایران و قیصر روم شکست خواهند خورد و خزاین آنها در اختیار مسلمانان قرار خواهد گرفت می گفتند: امروز در اینجا از ترس به دورش خندق می زند و از آن طرف نوید پیروزی به ابر قدرت‌های جهان می دهد، بلی واقعاً برای آن گونه آدمیان قابل قبول نبود اما صاحب علم ملکوتی از ذی علم گرفت و خبر داد و در مدت کمی نیز، موبه مو پیش آمد و تحقق پیدا کرد

۵- اخبار از جریان صحیفه ملعونه

۵- اخبار از جریان صحیفه ملعونه ابی سعید خدری محاصره کامل اقتصادی و اجتماعی بنی هاشم را آورده است که اسلام فراتر از زمان، ص: ۴۲۵ خلاصه حدیث این است؛

وقتی که قریش رسول خدا صلی الله علیه و آله و بنی هاشم را در اوایل دعوتش در دره‌ای زندانی نمودند و باهم پیمان بستند و امضاء نمودند که آنها را به شهر راه ندهند و در جمع خود نپذیرند و با آنها معامله ننمایند و... و آن پیمان نامه را به سقف کعبه آویختند و هر روز قبیله‌ای نگهبانی می کردند که کسی به آن دسترسی نداشته باشد تا آن را پاره و نابود نماید و سه سال در آنجا با وضع اسف باری سپری کردند و بعضی از امضاء کنندگان نیز پشیمان شده بودند ولی جرئت ابراز نداشتند، روزی حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله به عمویش ابی طالب پدر گرامی امیرمؤمنان علیهما السلام فرمود: «يَا عَمَّ اِنَّ رَبِّيَ اللّٰهُ سَلَطَ الْاَرْضَةَ عَلٰى صَحِيفَةٍ قَرِيشَ، فَلَمْ تَدْعَ فِيْهَا اسْمًا هُوَ لَلّٰهُ اَلَّا اُثْبِتَهُ فِيْهَا، وَ نَفَتْ مِنْهَا الظُّلْمَ وَ الْقَطِيعَةَ وَ الْبَهْتَانَ» (۱) ای عمو به درستی که پروردگار من مسلط نمود موربانه را بر صحیفه قریش پس نگذاشته از آن چیزی جز نامی که برای خداست و ظلم و قطع ارحام و بهتان را نفی (و محو) نموده است.

بروند ببینند اگر حرف من درست است این محاصره را از ما بردارند و رفتند و دیدند حرف درست است و پیمان را لغو نمودند. در این ماجرا دقت فراوان لازم است که اهمیت این جریان روشن و علم آسمانی رسول اعظم بر جهانیان آشکار گردد زیرا ۱- آنها کمال مراقبت را داشتند که کسی به آن صحیفه دسترسی نداشته باشد، ۲- و در کعبه بسته بود، ۳- در مرکز شهر، وسط مسجد الحرام که محل رفت و آمد و شلوغ، متناوباً نیز کشیک می دادند که دست کسی به آن نرسد، ۴- سه سال تمام بنی هاشم در دره در محاصره کامل بودند کسی نمی توانست از آن بیرون آید و..

۶- اهواز

۶- اهواز ۱- در ملاحم سید ضمن حدیثی فرمود: در اهواز زلزله شود بطوری که خانه هایشان قبرستان باشد و راهها بریده شود و احدی از شهری به شهری نرود. (۱) ۲- امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: در نواحی و اطراف بصره حرکتی است که من نمی گویم عرب بر عجم غالب می شود و به اهواز روی آورند بدون مردم. (۲)

۷- اوصاف ارتش ترک

۷- اوصاف ارتش ترک نهج البلاغه: و اشاره نمود به وصف ترک ها: کانی اراهم قوما کان وجوههم المجان المطرقة، یلبسون السرق و الדיباج، و یعتقدون الخیل العتاق، و یكون هناك استحرار قتل حتی یمشی المجروح علی المقتول، و یكون المفلت أقل من المأسور، فقال له بعض أصحابه: لقد أعطیت یا امیر المؤمنین علم الغیب، فضحك علیه السلام و قال للرجل و كان کلیبا: گویا آنها را می بینم کأنه روهایشان مانند سپرهای چکش خورده است، حریر سفید اعلا- و دیبا می پوشند و اسب‌های آزاد (و تند رو) نگه میدارند (تا در هنگام نبرد از آن استفاده نمایند)، در آنجا شدت کشتار بطوری باشد که زخمی ها روی کشته ها راه می روند، نجات یافتگان از اسیران کمتر می شود!، بعضی از یارانش گفت: ای امیرمؤمنان علم غیب داده شده‌ای پس خندید و فرمود: به آن مرد که از قبیله کلب بود، یا أخوا کلب لیس هو بعلم غیب و إنما هو تعلم من ذی علم، و إنما علم الغیب سبحانه بقوله "إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَ يُنَزِّلُ الْغَيْثَ وَ يَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَ مَا تَدْرِي نَفْسٌ مَّاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَ مَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ (۳۴) (۳)"

فیعلم سبحانه ما فی الأرحام من ذکر إن الله عنده علم الساعة و أنثی و قبیح أو جمیل و سخی أو بخیل و شقی أو سعید، من یكون فی النار حطبا أو فی الجنان للنبیین مرافقا، فهذا علم الغیب الذی لا یعمله أحد إلا الله، و ما سوی ذلك فعلم علمه الله نبیه فعلمنیه، و دعا لی بأن یعیه صدی

اسلام فراتر از زمان، ص: ۴۲۷

و تضطم علیه جوانجی «۱»

ای برادر کلبی آن علم غیب نیست بلکه یاد گرفتن از صاحب علم است، شکی نیست که علم غیب و آنچه که در آیه فرموده (مخصوص خداوند است) پس خداوند می داند آنچه در رحم‌های (مادران) است و علم قیامت نزد اوست و او می داند نر است یا ماده، زشت است یا زیبا دست و دل باز است یا بخیل، شقی است یا سعید، هیزم آتش می شود یا در بهشت رفیق با پیغمبران، پس این است علم غیبی که نداند جز خودش و سوای از این ها علمی است خداوند آن را تعلیم نموده به پیغمبرش و او هم به من یاد داده است و برای من دعا کرده است که سینه من ظرفیت آن را داشته باشد و وجوارح من آن را بر خود بچسباند (و در خود جا دهد). «۲»

سؤال: ممکن است کسی پیدا شود و به ذهنش آید که حالا مسئله دانستن نر و ماده بودن جنین و سایر خصوصیات آن، در دستگاه سونوگرافی مشخص می شود، پس دانستن این ها خاص خدای تعالی نیست؟!
جواب: بلی،

۱- آن زمان که این آیات نازل شد احدی از این ماجرا ها سر در نمی آورد،

۲- حالا هم دانش بشری به هر جا برسد و منهی شود باز علم اینها مخصوص خداست و با آن فکر و اندیشه پیشروی می کند که خدا به او داده است،

اسلام فراتر از زمان، ص: ۴۲۸

۳- درست است نر و مادگی وو .. جنین را بعد از شکل گرفتن می داند اما خداوند قبل از شکل گیری و هنوز در حالت نطفه گی است، می داند،

۴- نر و مادگی را بشر با وسائل می داند ولی دانستن سخاوت و بخالت و سعادت و شقاوت و بهشتی و جهنمی بودن را جز خدا هیچ احدی نخواهد دانست و اگر روزی برسد که دانش بشری به دانستن اینها هم راه یابد، باز حرف همان است که در شماره ۲ گفته شد

۸- ایران ناظم‌الاسلام کرمانی در ص ۱۱۳ از علائم ظهور گوید: یکی از علامات خروج سید حسنی است از طالقان و دیلم و از اخبار استفاده می‌شود که این سید دعوت به خود نکند اما مثل پادشاهان رفتار نماید و این در وقتی است که ایران پادشاهی نداشته باشد و جمهوری گردد و یا هرج و مرج و یا ملوک الطوائفی شود.

و در ص ۱۱۴ فرمود: دیگر از علائم خارج شدن سلطان عجم از ایران است (البته لفظ ایران در روایات دیده نشده ولی مرحوم ناظم‌الاسلام از کلمه عجم و شرق استفاده کرده). «۱»

۹- بغداد

۹- بغداد ۱- امیرمؤمنان علیه السلام در ضمن خطبه‌البیان فرمود: «... آگاه باش وای بر بغداد از «ری» از مرگ و کشتار و ترسی که اهل عراق را فرا گیرد! زمانی که شمشیر به آنها فرود آید پس کشته شود آنچه خدا خواهد، و علامت این زمانی است که پادشاه روم ضعیف گردد و عرب مسلط شد و نفوذ کند مردم به سوی فتنه‌ها مانند نفوذ مورچه‌ها، پس در این زمان خروج نماید عجم بر عرب و بصره را می‌گیرند...» «۲»

و در خطبه لؤلؤة راجع به بغداد فرمایشاتی دارد که در بخش ۸ گذشت، به آن جا مراجعه شود.

۲- مسعدة بن الیسع از امام صادق علیه السلام در خبراست امیر مؤمنان علیه السلام گذشت بر

اسلام فراتر از زمان، ص: ۴۲۹

زمین بغداد پس فرمود: ما تدعی هذه الأرض؟ قالوا: بغداد، قال: نعم تبنى ههنا مدینة، و ذکر وصفها و یقال: إنه وقع من یدة سوط فسأل عن أرضها، فقالوا: بغداد، فأخبر أنه یبنى ثم مسجد یقال له مسجد السوط. «۱»

این جا چه نامیده می‌شود؟ گفتند: بغداد، فرمود:

بلی بنا شود در اینجا شهری و ذکر نمود اوصاف آن را، و گفته می‌شود که تازیانه از دستش افتاد پس از زمینش پرسید؟ گفتند: بغداد، پس خبر داد که بنا می‌شود بغداد و مسجدی که مسجد «سوط» نامیده می‌شود. (یعنی در زمین افتادن تازیانه (سوط)).

۳- ... مفضل گفت: ای آقای من چگونه می‌شود دار الفاسقین (یعنی بغداد) در آن زمان؟ فرمود: فی لعنة الله و سخطه تخریبا الفتن و تترکها جماء فالویل لها و لمن بها کل الویل من الرايات الصفرة، و رايات المغرب، و من یجلب الجزيرة و من الرايات التي تسیر إليها من کل قریب أو بعید. در لعنت خدا و غضب او، ویران می‌کند آن را فتنه‌ها و رها سازد بایر پس وای بر آن و هر که در آن هست تمام وای، از پرچم‌های زرد، و پرچم‌های مغرب و هر کس که جلب می‌کند او را جزیره، و از پرچم‌هایی که سیر می‌کند به سوی آن از همه جای نزدیک و دور،

والله لینزلن بها من صنوف العذاب ما نزل بسائر الأمم المتمرده من أول الدهر إلى آخره، و لینزلن بها من العذاب ما لا عین رأته و لا أذن سمعت بمثله و لا یكون طوفان أهلها إلا بالسيف، فالویل لمن اتخذ بها مسکنا فانّ المقیم بها یبقی لشقائه، و الخارج منها برحمه الله و الله لیبقی من أهلها فی الدنيا حتی یقال: إنها هی الدنيا، به خدا قسم البته فرود آید بر آن، از هر گونه عذاب، آن گونه که به سایر امتهای متمرّد نازل شده است از اول روزگار تا آخر آن، و البته فرود آید بر آن از عذاب، نه چشمی دیده و نه گوشه شنیده است به مانند آن، و نباشد طوفان اهل آن مگر با شمشیر پس وای بر کسی که آن را برای خود مسکن قرار دهد، اقامت کننده در آن باقی می‌ماند بر شقاوتش و بیرون رونده از آن در رحمت خداست، به خدا قسم البته می‌ماند از اهل آن در دنیا تا گفته شود همانا دنیا تنها آن (بغداد) است؛

و إنّ دورها و قصورها هی الجنّة، و إنّ بناتها، هنّ الحور العین، و إنّ ولدانها هم الولدان و

اسلام فراتر از زمان، ص: ۴۳۰

ليظنن أن الله لم يقسم رزق العباد إلا بها، و ليظهرن فيها من الأمراء على الله وعلى رسوله صَلَّى اللهُ عليه و آله، و الحكم بغير كتابه، و من شهادات الزور، و شرب الخمر و [إتيان] الفجور، و أكل السحت و سفك الدماء ما لا يكون في الدنيا كلها إلا دونه، ثم ليخربها الله بتلك الفتن و تلك الرايات، حتى ليمر عليها المار فيقول: ههنا كانت الزوراء. «۱»

و خانه‌ها و کاخ‌های آن، آن است بهشت!، و به یقین دختران آن آنهايند حورعین و پسران آن همان پسرانند (یعنی غلمان بهشتی) و گمان کند خداوند رزق بندگان را جز در آنجا تقسیم نکرده است، و البته البته در آن ظاهر شود از امیران بر (خلاف) خدا و رسولش صلی الله علیه و آله و حکم می کند بر خلاف کتاب خدا و از شهادت‌های ناحق و مشروب خوردن و آوردن کارهای زشت و خوردن حرام و ریختن خون (ناحق) به گونه‌ای که در همه دنیا جز آنجا پیدا نشود سپس حتماً آن را ویران سازد خداوند با آن فتنه‌ها و پرچمها بطوری که (بعدها) می گذرد بر آن گذرنده‌ای پس (باتعجب) می گوید: اینجا بوده زوراء!!.

۴- فرمود: در بغداد زمین فرو رود و سنگباران شود و زلزله آید و آن سریع ترین زمین هاست به خراب شدن. «۲»

۵- رسول خدا علیه السلام از فتنه‌ها نام برد پس فرمود: فتنه داخل زوراء یعنی بغداد می شود پس چه بسیار مرد کشته شده و اموال غارت شده و فرج هائی که حلال دانسته اند، خدا رحمت کند کسی را که زنهاى بنی هاشم را در آن روز جای دهد (و از فتنه حفظ کند) چون ایشان حرمت من هستند ... «۳»

۶- فرمود: یکی از علامات (ظهور یا قیامت) خراب شدن بغداد است. «۴»

۷- فرمود: یکی از علامات، ساختن پلی در محله کرخ بغداد (روی دجله)

اسلام فراتر از زمان، ص: ۴۳۱

است. «۱»

۸- ابن عباس گوید: در زوراء (بغداد) باد سرخی به هیجان آید مردم، منکر شمارند و با فرع و زاری به علمای خود پناهنده شوند پس ببینند علمایشان مسخ به صورت بوزینه و خوک شده‌اند و صورتهایشان سیاه و چشمانشان کبود گشته است «۲».

مؤلف گوید: مگر بغداد الان روی آرامش را می بیند؟! نه هنوز هم کشت کشتار و انفجارها و بمب گذاریها و قتل عامها وو .. از بغداد دست برداشته است هر روز چندین نفر کشته و زخمی بجای می گذارد؛

زمان صدام حسین رئیس جمهور دیکتاتور عراق چه مصیبت‌ها کشیدند و حالا هم که ارتش اشغالگر آمریکا و اذنازش از سال ۲۰۰۱ آنجا را اشغال نموده تا حال که این سطور را می نویسم و ۲۰۰۸ است این مصیبت‌ها، دامنگیر آنجاست!!

۱۰- بصره

۱۰- بصره ۱- امام علی علیه السلام در مذمت اهل بصره بعد از جنگ جمل فرمود: کأني بمسجد كم كجؤ جؤ سفينه قد بعث الله عليها العذاب من فوقها و من تحتها، و غرق من في ضمنها. «۳»

گویا می بینم مسجد شمارا مانند دماغه کشتی که بتحقیق خداوند فرستاده بر آن عذاب را از بالا و پائین، و غرق شده هر که در آن است.

۲- و در روایتی فرمود: لكأني أرى منبت الشيخ على ظاهر أهل الحصنة قد وقعت به وقعتان يخسر فيها الفریقان یعنی وقعة الموصل حتى سمى باب الأذان، ثم قال: عليه السلام و ويل للصين من ملابس الأتراك الأشراك و ويل للعرب من مخالطة الأتراك و ويل لأمة محمد اذا لم تحمل أهلها البلدان و عبّروا بنوقطورة نهر جيحان و شربوا ماء دجلة و هموا بقصد البصرة و الایله، و أيم الله! لتغرقن

بلدتکم حتی کأنی أنظر إلی مسجدھا کجؤجؤ سفینه، أو نعامه جائمه. «۴»

البتة گویا می بینم (وادی) سبز شدن شیخ (سبزی خوش بوی) را

اسلام فراتر از زمان، ص: ۴۳۲

در کنار اهل حصنه (از کردهای موصل) که حتماً دو واقعه بر آن واقع می شود که خسارت می برد در آن دو گروه یعنی واقعه موصل تا نامیده شود به در اذان، سپس فرمود: و وای بر چین از همزیستی کردن با ترک‌های مشرک و وای بر عرب از مخلوط شدن با ترکها و وای بر امت محمد زمانی که مردم تحمل سکونت در شهر خود را نداشته باشد (و بر دولت‌های بیگانه مسافرت یا مهاجرت نمایند و شهر خود را ترک نمایند و با آداب و رسوم اجانب زندگی نمایند).

و بنوقنطوره (ترکها و چینی‌ها) از نهر جیحان عبور نمایند و آب دجله را بنوشند و راه رسیدن به بصره و ایله را پیش گیرند.

به خدا قسم البتة البتة شهر شما غرق خواهد شد تا این که گویا می بینم مسجدش

(در میان آب) مانند دماغه کشتی یا شتر مرغ نشسته باشد.

۳- و در روایتی فرمود: کجؤجؤ طائر فی لجة بحر. «۱»

سر پرنده‌ای در طوفان دریا.

۴- در روایت دیگر فرمود: کأنی أنظر إلی قریتکم هذه قد طبقتها الماء، حتی ما یری منها إلا شرف المسجد، كأنه جؤجؤ طیر فی لجة

بحر! «۲»

گویانگاه می کنم بر این شهر شما که آب آن را فرا گرفته است حتی دیده نمی شود مگر بالای مسجد مثل سر پرنده‌ای در امواج دریا.

۵- از آن حضرت علیه السلام در اخبار ملاحم بصره فرمود: یا أحنف! کأنی به وقد سار بالجیش الذی لایکون له غبار و لا لجب، و

لا قعقعة لجم و لا حمحمه خیل، یشیرون الأرض

اسلام فراتر از زمان، ص: ۴۳۳

بأقدامهم كأنها أقدام النعام. «۱»

ای احنف گویا او را می بینم که حرکت کرده با لشکر که نه گرد دارد و نه صدا و نه صدای لجام و نه همهمه اسب، زمین را با قدم‌های خود می شکافند مانند قدم‌های شتر مرغ.

۶- از آن حضرت علیه السلام: فویل لک یا بصره عند ذلک من جیش من نقم الله لارهج له و لا حس، و سیبتلی أهلك بالموت

الأحمر، و الجوع الأغبر. «۲»

پس وای بر تو ای بصره در آن زمان از قشونی از (غضب و) نقمت خدا نه گرد دارد نه سرصدا و به زودی اهل تو گرفتار می شوند بر مرگ سرخ و گرسنگی غبار آلود (و سخت).

۷- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: که زمینی است، آن را بصره گویند در جنب آن نهری است که، دجله گویند و درخت

خرمای بسیار دارد که بنی قنطوره بر آن نازل شوند:

پس مردم سه دسته کردند: یک دسته به اصل خود بر گردند (منابت شیخ و قیصوم «۳») پس هلاک شوند: و یک دسته خود را نگاه

دارند و کافر شوند: و یک دسته ذریه خود را پشت سر گذارند و بجنگند: کشته‌های ایشان شهیدانند و خداوند به آنها پیروزی دهد.

«۴»

۸- امام صادق علیه السلام فرمود: زجر می شوند مردم قبل از قیام قائم علیه السلام از معاصی و کارهای زشت خود به آتشی که در

آسمان ظاهر شود و سرخی که همه آسمان را می پوشاند و خسف و فرورفتن در بغداد و خسفی در شهر بصره و خون هائی که در

آن ریخته شود و خرابی خانه هائی در آن، و فانی شدن اهل آن و شامل شدن اهل

اسلام فراتر از زمان، ص: ۴۳۴

عراق را ترسی که هیچ قرار (و آرامش) نداشته باشد. «۱» یک مصداق این حدیث زمان ماست که ارتش آمریکا آنجا را اشغال کرده و هر روز دهها قربانی می گیرد.

۹- امام صادق به سلیمان بن خالد فرمود: «و الله ما يتبع قائمنا من أهل البصرة إلا رجل واحد، لا خير فيهم كلهم زنادقة و هي الكفر بالله». «۲»

به خدا قسم به قائم ما تبعیت نکند از اهل بصره مگر یک مرد، خیری در آنها نیست همه شان زندیق ها هستند و آن هم کافر شدن به خداست. در باره بصره روایات و پیشگوئی ها زیاد است به همین اندازه اکتفاء می نمائیم

۱۱- ای احنف می بینم او..!

۱۱- ای احنف می بینم او..! امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: ای احنف کأنی به و قد سار بالجیش الذی لا یکون له غبار و لا لجب و لا قعقعة لجم و لا حمحمه خیل، یثرون الأرض بأقدامهم كأنها أقدام النعام (یومی بذلک إلى صاحب الزنج)، ثم قال علیه السلام: ویل لسکککم العامرة و الدور المزخرفة التي لها أجنحة كأجنحة النسور، و خراطیم کخراطیم الفیلة، من اولئک الذین لا یندب قتیلهم و لا یفقد غائبهم، أنا کابّ الدنیا لوجهها و قادرها بقدرها و ناظرها بعینها. «۳»

ای احنف گویا

اسلام فراتر از زمان، ص: ۴۳۵

می بینم او را بتحقیق می رود با لشکری که نه گرد دارد و صدا و نه صدای لجام و نه همهمه اسب، زمین را با قدم های خود می شکافند مانند قدم های شتر مرغ (با این فرمایش یابه صاحب زنج اشاره می نماید که جریان لشکرکشی اش گذشته و در تایخها مسطور است و یا اشاره به زمان فعلی ما در قرن چهارده که ارتش و تسلیحات اتمی و غیر اتمی آن، نه گرد دار و نه غبار وو...).

سپس فرمود: وای بر کوچه های آباد و خانه های زینت دار شما که بالهائی دارد مانند بال های نسر و خرطوم هائی مانند خرطوم های فیل ها، از دست (آنها) که بر کشته هایشان گریه نمی شود و نه در پی گمشده هایشان گشته می شود، منم کوبنده بر روی دنیا (با بی اعتنائی خود بر زرق و برق آن) و قیمت دهنده به اندازه ارزشش که در نظر من به اندازه آب دهان بز قیمت ندارد (کعطفة عزز)، و نگرنده به آن با دیده عبرت (و پند)

۱۲- بنو حفصه

۱۲- بنو حفصه فرمود: زود است بنو حفصه یعنی ترکها بروند به سوی عراق و غلبه کنند به هر سفید و سیاهی: و پادشاهی ایشان ادامه داشته باشد مانند پادشاهی فرعون تا وقتی که خود را استمساک و منع کنند و خود را عزیز دانند و ستم نمایند: خداوند باران را از ایشان منع و بواسطه بعض آنها از بعض دیگر انتقام بکشد برای بد رفتاری با

اسلام فراتر از زمان، ص: ۴۳۶

رعیت و کشتن مسلمانها.

لباس آنها لباس اهل کفر است آن وقت بین آنها دشمنی و بغض و کینه واقع شود آن وقت متواری و نابود گردند: آن وقت پادشاهی در نسل پیغمبر گذاشته می شود و آنها اولی از مردم و سزاوارترند از دیگران بگفتار عدل. «۱»

۱۳- بنی قنطوراء «۲»

۱۳- بنی قنطوراء «۲»

در ملاحم ابن طاووس از عبدالله بن عمر روایت کرده است که به اهل عراق گفت قسم به خدائی که جز او نیست: زود است که بنی قنطوراء شمارا از خراسان و سجستان سوق دهند و بیرون کنند بیرون کردن سختی تا شما را به ابله (شهریست نزدیک بصره) برسانند و اسبی را باقی نگذارند: پس بفرستند به سوی بصره که یا از بلاد ما خارج شوید و یا ما بر شما نازل می شویم: پس سه فرقه می شوند یک فرقه به کوفه می روند و یک فرقه به حجاز بر می گردند و یک فرقه به زمین بادیه که زمین عرب باشد می روند؛ پس آنها داخل بصره می شوند و یک سال اقامت می کنند: و می فرستند به سوی اهل کوفه که یا از بلاد ما بیرون روید و یا ما بر شما نازل خواهیم شد: ایشان هم سه فرقه می شوند یک فرقه به شام ملحق می شوند و یک فرقه به حجاز و یک فرقه به بادیه زمین عرب می روند و باقی می ماند عراق که احدی یک قفیز زمین و درهمی نداشته باشد و این وقتی است که حکومت با بچه ها باشد به خدا البته البته این خواهد شد این جملات را سه مرتبه تکرار نمود. «۳»

اسلام فراتر از زمان، ص: ۴۳۷

در بیان صفات بنی قنطوراء این گونه آمده است: چشمهایشان مثل وزغ و رویهایشان مانند سپر است و برای ایشان جنگی است بین دجله و فرات و جنگی است به مرج حمار و جنگی هست در دجله که اول روز هر کس بخواهد به شام برود باید صد دینار پرداخت کند و در آخر روز زیادتر. «۱»

ناگفته نماند عبدالله بن عمر این بیانات را از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیده و گفته است که قاطعانه قسم می خورد این کارها خواهد شد و گرنه او از خودش چیزی ندارد

۱۴- بنو کاوان «۲»

۱۴- بنو کاوان «۲»

از امیرمؤمنان علیه السلام سؤال می کنند کی خداوند زمین را از ظالمین پاک می کند تا آنجا که فرمود: هر وقت برخیزد قیام کننده‌ای از خراسان و غلبه کند بر زمین کرمان و ملتان (شهریست در هند) و بگذرد به جزیره بنی کاوان .. تا آخر حدیث. «۳»

۱۵- بیت المقدس

۱۵- بیت المقدس از کعب روایت شده است که پادشاهی در بیت المقدس لشکری به هند می فرستد و فتح نماید و گنجهایش را بگیرد و زیور بیت المقدس سازد ... «۴»

۱۶- پرچم ها

۱۶- پرچم ها در باره پرچم‌های گوناگون روایت‌های مختلف آمده است که فقط به چند کوتاه آن

اسلام فراتر از زمان، ص: ۴۳۸

اکتفا می کنیم.

۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هر وقت پرچم‌های سیاه خروج کرد: بدرستی که اولش فتنه وسطش گمراهی و آخرش کفر است. «۱»

- ۲- چون پرچمهای زرد به مصر برسد فرار کن در زمین: و چون خبردار شوی که به شام (دمشق) رسیده‌اند: اگر بتوانی به آسمان یا در زمین بجا آور (و بگریز). «۲»
- ۳- زهری گوید: به من رسیده که پرچم‌های سیاه از خراسان خروج نماید پس چون از گردنه خراسان سرازیر شد: پس خبر مرگ اسلام رسیده است و رد نکند آنها را جز پرچم‌های عجم‌ها. «۳»
- ۴- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: چون پرچم‌های اولاد عباس از گردنه‌های خراسان رو آور شد آن وقت خبر مرگ اسلام را آورده‌اند و هرکس زیر پرچم آنها برود در قیامت شفاعت من به او نرسد. «۴»
- ۵- حضرت مهدی علیه السلام با پرچم رسول خدا صلی الله علیه و آله خروج می‌کند که از پشم زده شده مخمل سیاه چهار گوشه است. «۵»

۱۷- تبریز

- ۱۷- تبریز امیرمؤمنان علیه السلام ذیل خطبه‌ای فرمود: گروهی از خراسان مالک می‌شوند تبریز را. «۶»
- با توجه بر اینکه برابر تواریخ، زبیده خاتون زن هرون الرشید مریض و تب شدید داشت، به سر زمین تبریز که رسید از آب و هوای آن خوشش آمد و اتراق کرد و اتفاقاً تبش فروکش نمود و خوب شد، دستور داد در آن محل شهری به نام تبریز را بنا نهاده و ساختند، در این صورت امام علیه السلام قرن‌ها پیش هم به ایجاد تبریز خبر داده و
- اسلام فراتر از زمان، ص: ۴۳۹
- هم تمالک خراسانی‌ها آن را.

۱۸- ترک

- ۱۸- ترک حذیفه گوید: امیرمؤمنان علیه السلام به اهل کوفه فرمود: البته شما را از کوفه خارج کنند جماعتی که چشمان کوچک و بینی پهن دارند و صورتشان مثل سپر چکش خورده است و نعالشان از مو است و اسبان خود را بنخل جوخا «۱» ببندند و بیاشامند یک قسمت از فرات را. «۲»
- در باره ترک روایات زیاد آمده است که شمردن و آوردن آنها ضرورت ندارد چون بیشتر مشابه یک دیگرند

۱۹- ترمذ

- ۱۹- ترمذ امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: اما شهر ترمذ را بالای طاعون فرو گیرد و مردمش را نابود می‌سازد. «۳»

۲۰- جابیه

- ۲۰- جابیه ۱- یکی از علائم ظهور خسف و فرو رفتن قریه‌ای از قراء شام است که آن را، جابیه گویند. «۴»
- ۲- مسلمان‌ها وارد سرزمینی می‌شوند که، جابیه گویند اموال و چهار پایانشان زیاد می‌شود: پس فرستاده شود برایشان جرب (گری) مثل دُمِل پاکیزه شود اموالشان و شهید گردد بدنهایشان. «۵»

۲۱- جزیره

- ۲۱- جزیره کعب گوید: جزیره ایمن است از خرابی تا ارمنیه خراب شود، مصر ایمن است از خرابی تا جزیره خراب شود. «۱»

۲۲- جنگ و جهاد

۲۲- جنگ و جهاد نافع بن عتبه از رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: با جزیره‌العرب بجنگید و خداوند، فتح نماید سپس باروم جنگ کنید: آنجا را هم فتح کند: سپس با فارس جنگ نمائید آنجا را هم فتح کند پس از آن بادجال جنگ کنید، فتح نماید. «۲»

۲۳- چین

۲۳- چین ۱- فضل بن شاذان از حضرت باقر علیه السلام روایت می کند فرمود: گویا می بینم جماعتی را که خروج کرده‌اند از دورترین بلاد مشرق از شهری که، شیلا نامند: طلب می کنند حقیقتشان را از اهل چین پس به آنها نمی دهند: باز طلب می کنند باز نمی دهند و چون این را ببینند شمشیرهای خود را بردوش گذارند: پس (اهل چین) راضی شوند که بدهند به ایشان آنچه را که می طلبیدند و آنها قبول نمی کنند و بسیاری از اهل چین را می کشند و پس از آن همه بلاد ترک و هند را در تصرف خود در آورند و متوجه خراسان شوند و از اهل آن مطالبه کنند و به ایشان ندهند پس به قهر و غلبه از ایشان بگیرند و آنها نمی خواهند پادشاهی را به کسی دهند، مگر به صاحب شما قائم علیه السلام «۳»

۲- امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: هرگاه قیام کند قیام کننده به خراسان: همانکس که از چین و ملتان «۴» آمده: سفیانی لشکری را به سوی آنها گسیل دارد ولی نتوانند بر او غلبه نمایند سپس قیام کند از ما قیام کننده‌ای در گیلان و مشرقی به کمک او برمی اسلام فراتر از زمان، ص: ۴۴۱

خیزد برای دفع پیروان عثمان (یعنی سفیانی) و اجابت کند او را ابر و دیلم «۱» و می یابند از او عطایا و بخششها و نعمتها: و بلند شود به نفع فرزندانم (قائم) صداها و پرچمها و متفرق می کند آن پرچمها را در اطراف جهان و حرماها: و می آید بجانب بصره و خراب می کند و کوفه را آباد می سازد و محکمش می کند (تا آخر حدیث). «۲» چندین روایت مفصل و مختصر در این مورد آمده است که از آوردن آنها برای رعایت اختصار معذوریم

۲۴- حبشه

۲۴- حبشه ۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خراب کند کعبه را ذوالسویقتین از حبشه و زیورهایش را غارت کند و پرده هایش را ببرد. «۳»

۲- امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: زیاد طواف کنید دور این خانه (کعبه) را گویا می بینم مردی را که ساق پاهایش باریک است و با او بیلی است کعبه را خراب می کند. «۴»

۳- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «بیاید حبشی پس خانه خدا را خراب کند بطوری که بعداً (تا ظهور قائم علیه السلام) هرگز تعمیر نگردد و هم ایشانند که گنج کعبه را استخراج نمایند. «۵»

۴- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: گویا نظر می کنم به کسی که پیش سرش مو ندارد و کچل است و میان دندانهایش باز است: نشسته روی کعبه و میزند با کردیه (شاید آلت خاصی است) و در کنز العمال: گوید: می زند بایبل و کلنگش. «۶»

۵- علی علیه السلام فرمود: حج بجا آوردید پیش از آنکه شمارا منع نمایند از حج پس مثل

اسلام فراتر از زمان، ص: ۴۴۲

این که من نگاه می کنم بسوی حبشی که چشم کوچک دارد و گر می باشد به دستش تیشه گرفته (کعبه را) سنگ به سنگ خراب می کند ... «۱»

۶- در بحار دارد که حبشه تغییر دهد خانه خدا را و، بشکند و سنگ را از اینجا برداشته در مسجد کوفه نصب کنند. «۲»
روایات دیگر در این مضمون مکرر آمده است: چون مشابه هم بود برای رعایت اختصار نیاوردیم

۲۵- حجر اسود

۲۵- حجر اسود ۱- امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: «كأني بالحجر الأسود منصوباً هاهنا، ويحهم! إن فضيلته ليست في نفسه، بل في موضعه و أسه، يمكث هاهنا برهة أشار إلى البحرين - ثم يعود إلى مأواه و أمّ مثواه. «۳»
گویا می بینم حجر اسود در این جا نصب شده است (در مسجد کوفه که قرامطه از رکن بیت، گنده و در مسجد کوفه نصب کرده بودند و یا در آینده این کار در بحرین انجام خواهد گرفت!) وای بر آنها شرافت حجر اسود در خودش نیست بلکه در محل نصبش (کعبه) و رکن آن است، مدتی در این جا می ماند- اشاره نمود به بحرین- سپس بر می گردد به محل خود و جایگاه آرامش خود.
۲- در شرح نهج البلاغه: می گوید: و فی هذه الخطبة و هو يثير إلى السارية التي كان يستند إليها في مسجد الكوفة «كأني ...» و وقع الأمر في الحجر الأسود بموجب ما أخبر عليه السلام «۴»
. ابن ابی الحدید گوید: در این خطبه حضرت اشاره نمود به ستونی که تکیه می داد در مسجد کوفه و فرمود: «كأني ... و جریان در باره حجر اسود پیش آمد آن گونه خبر داده بود

۲۶- حله

۲۶- حله محمد بن یعقوب کلینی گوید: حدیث نمود برای من علی بن ابراهیم (قمی) از

اسلام فراتر از زمان، ص: ۴۴۳

پدرش از ابن ابی عمیر از ابی حمزه ثمالی از اصبح بن نباته گفت: با مولایم امیرمؤمنان علیه السلام هم صحبت بودم هنگام ورودش به صفین و ایستاد بر تل عریر سپس شاره نمود بر نیزاری میان بابل و تل و فرمود: مدینه و ای مدینه! فقلت له: یا مولای اراک تذکر مدینه، آکان ههنا مدینه و انمحت آثارها؟ فقال: لا، و لکن ستکون مدینه يقال لها الحلة السيفية يمدنها رجل من بني أسد يظهر بها قوم أخیار لو أقسم أحدهم على الله لأبرّ قسمه. «۱»
شهری است چه شهری! پس به او گفتم: ای مولای من می بینم یاد می کنی از شهری آیا بوده است در اینجا شهری که (از بین رفته) و آثارش محو گردیده است!؟. فرمود: نه به زودی شهری خواهد شد که بر آن «حله سيفية» گفته خواهد شد، آن را شهر می سازد مردی از بنی اسد، ظاهر شود (وساکن گردد) در آن قوم برگزیده که اگر هر یک از آنها خدا را قسم دهد، قسم او را مستجاب کند (یا اگر برای چیزی به خدا سوگند خورد، به سوگندش عمل می نماید).

علامه حلی قدس سره در باب اخبار به غیب امیر مؤمنان (علیه السلام) می گوید: و از جمله این اخبار امیرمؤمنان علیه السلام خبر دادنش به عماره بغداد و ملک بنی العباس و ذکر احوال آنها و گرفتن مغول سلطنت را از آنها، روایت کرده آن را پدرم (رحمه الله)، و این قضیه سبب سلامتی (و نجات اهل حله و کوفه و مشهدین شریفین (کربلا و نجف اشرف) از مرگ گردید.

زیرا وقتی که سلطان هولاکو به بغداد رسید پیش از فتح آن اکثر اهل حله فرار کردند به بطائح (بیابان ها) مگر کمی، و از آن کم ها بود پدرم (رحمه الله) و سید مجد الدین بن طاووس و فقیه ابن ابی العز، پس رأی آنها بر این قرار گرفت که کاغذی بر سلطان بنویسند بر این که ما مطیع فرمان و داخل در زیر ایلویه او هستیم، نامه را به شخص عجمی دادند و فرستادند. پس سلطان فرمانی وسیله دو نفر برای آنها فرستاد یکی را

اسلام فراتر از زمان، ص: ۴۴۴

تَكَلَّم، و دیگری را علاء الدین، می گفتند و به آن دو نفر گفت: اگر دل‌های آنها آن طور که نوشته‌اند با ما باشد پیش ما حاضر شوند؛

آن دو امیر قضیه را به مردم ابلاغ کردند ولی مردم ترسیدند بروند چون او را خوب نمی شناختند، پدر من (رحمه الله) به آنها گفت: اگر من تنها بیایم کفایت می کند؟

گفتند: بلی، پس پدرم همراه آنها رفت وقتی که پیش سلطان حاضر شد (قبل از فتح بغداد و پیش از قتل خلیفه بود).

گفت: چگونه اقدام به نوشتن نامه و حضور در پیش من کردید درحالی که نمی دانید کار من و خلیفه به کجا می رسد؟! و چگونه امنیت پیدا می کنید اگر با من صلح نمود و من بر گشتم با شما چه رفتار نماید؟! پدرم گفت: ما که به این کار اقدام نمودیم چون در روایت از علی بن ابی طالب علیه السلام آمده است در خطبه‌اش فرمود:

"الزوراء و ما أدراک ما الزوراء؟ أرض ذات أثل، یثید فیها البنیان، و یكثر فیها السکان، و یكون فیها مہارم و خزّان، یتخذها ولد العباس موطناً، ولزخرفهم مسکناً، تکون لهم دار لهو ولعب، یكون بها الجور الجائر و الحیف المحیف و الأئمة الفجرة و القراء الفسقة و الوزراء الخونة، امیرمؤمنان علیه السلام در خطبه‌ای فرمود: زوراء چه زورائی زمینی است دارای زمین شوره گز: در آن بناهای بلند ساخته شود و ساکنین در آن زیاد باشند، بوده باشد برای آن خراب کننده‌ای و خزانهائی: و آنجا را اولاد عباس جایگاه خود قرار دهند و برای زینت شان مسکن قرار دهند و بوده باشد برای آنان خانه لهو و لعب و بوده باشد در آن ستم ستمکار و ترس ترسناک و پیشوایان فاجر و فرمان دهان فاسق و وزراء خائن:

تخدمهم أبناء فارس و الروم، لا یأتمرون بینهم بمعروف إذا عرفوه، و لا یتنهون عن منکر إذا أنکروه، تکتفی الرجال منهم بالرجال و النساء بالنساء، فعند ذلك الغم الغمیم و البكاء الطویل و الویل و العویل لأهل الزوراء من سطوات الترتک و ما هم الترتک؟! قوم صغار الحدق و جوههم کالمجان المطرقة، لباسهم الحديد، جرد مرد، یقدمهم ملک یأتی من حیث بدا ملکهم، جمهوری الصوت قوی الصولة عالی الهممة لا یمر بمدینه إلا فتحها، و لا ترفع علیه

اسلام فراتر از زمان، ص: ۴۴۵

رایه إلا نکسها، الویل الویل لمن ناواه، فلا یزال کذلک حتی یظفر. «۱» اولاد فارس و روم خدمت گذار ایشان باشند و امر به معروف نکنند وقتی بدانند ونهی از منکر نمایند وقتی منکر شمارند و اکتفاء نمایند مردان به مردان و زنان به زنان! پس در آن هنگام غم سرتاپای آنها را فراگیرد و گریه طولانی داشته باشند پس وای بر اهل زوراء از ترک و آنها گروهی هستند که حدقه چشمانشان کوچک و صورتها مانند سپر چکش خورده باشد، لباسشان آهن باشد: جوانان بی مو باشند:

پیشاپیش آنان پادشاهی می آید از طرفی که پادشاهی به ایشان رسید (که خراسان باشد) صدای بلند (وخشن) و هیبت نیرومند داشته باشد و با همت عالی باشد: بر هیچ شهری نگذرد مگر آنکه آن را فتح نماید، و هیچ پرچمی بر علیه او برپا نشود مگر آنکه باشکست روبرو می شود: پس وای بر کسی که با او سر ستیز داشته باشد مدام اینگونه خواهد بود تا پیروز شود.

چون ما این صفات را در تو یافتیم، امید وار شدیم پس شما را قصد کردیم (و آمدیم)؛

سلطان فرمانی به نام پدرم قدس سره نوشت و اهل حله را امان داد.

مطالب بالا را با دقت دوباره مرور کنید که امیر بیان علیه السلام با چه صلابت و قاطعیت آن را فرموده و چگونه گفته‌های او، مو به مو به کرسی نشست. سلام و درود بی پایان خدا بر توباد ای مظلوم تاریخ و ای مغضوب الحق و مجهول القدر.

۲۷- حلب

۲۷- حلب امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: وای بر اهالی حلب بعد از محاصره شدنشان: و وای بر خرابی آن بعد از ریشه کن شدنشان

و زود باشد که آهوها چند روزی از خون آنها سیراب شوند و زود است که اسیران آنها رانده شوند پس پناهگاهی نیابند...» ۲

۲۸- حیره و کوفه

۲۸- حیره و کوفه روزی امیرمؤمنان علیه السلام از کوفه عازم حیره شد (این شهر حدود ۱۲ فرسخ با کوفه فاصله داشت) در میان راه به یکی از همراهانش فرمود: لیتصلن هذه بهذه، البته این (کوفه) به این (حیره) متصل خواهد شد، در آن زمان یک وجب زمین در این بیابان (بین این دو شهر) دهها سکه طلا ارزش پیدا خواهد کرد. ۱

۲۹- خراسان

۲۹- خراسان ۱- امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: «سیقتل رجل من ولدی بأرض خراسان بالسم ظمماً، اسمه اسمی، و اسم ابیه اسم ابن عمران، موسی علیه السلام، ألا فمن زاره فی غربته غفر الله عزّ و جلّ له ذنوبه ماتقدّم منها و ما تأخر و لو كانت مثل عدد النجوم و قطر الأمطار و ورق الأشجار» ۲

به زودی کشته می شود مردی از اولاد من در زمین خراسان با سم ستم، نامش نام من و نام پدرش نام پسر عمران موسی علیه السلام آگاه باش هر کس او را در غربتش زیارت کند، خداوند می بخشد بر او گناه های گذشته و آنچه که بعد خواهد شد اگرچه به تعداد ستارگان و قطره های باران ها و برگ های درختان باشد.

۲- أحمد بن محمد بن عیسی، از محمد بن خالد، از بعض أصحابش، گفت: نزد ابي عبد الله علیه السلام نشسته بودیم ابتدائاً فرمود: خراسان! خراسان! سجستان! سجستان! کانی أنظر إلى أهلها را کین علی الجمال مسرعین إلى قم. ۳

خراسان خراسان سجستان سجستان گویا می نگرم بر اهل آنها سوار شده اند بر شترها با سرعت می روند به سوی قم

۳۰- خسف

۳۰- خسف ۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: زود است بوده باشد خسفی (فرو رفتن به زمین) در مشرق و خسفی در مغرب و خسفی در جزیره العرب: گفته شد فرو می روند و حال آنکه در بین ایشان اشخاص شایسته هستند! فرمود: بلی وقتی که خبیث آنها زیاد

اسلام فراتر از زمان، ص: ۴۴۷

شود. ۱

۲- فرمود: ناچارید از خسف و مسخ و لرزه گفته شد ای رسول خدا در این امت؟!، فرمود: بلی وقتی زنهای آوازه خوان را بگیرند (و به آنها بهاء و ارزش دهند) و زنا را حلال شمارند و ربا خواری کنند و صید حرم را حلال دانند و لباس حریر بپوشند و مردها بمردها و زنها به زنها اکتفاء نمایند. ۲

۳- فرمود: در این امت خسف و مسخ و قذف خواهد بود عرض شد چه وقت؟

فرمود: وقتی زنهای رقاصه و تار و تنبک زن و شراب خواری ظاهر شد. ۳

روایات در این زمینه مکرر است که صرف نظر کردیم

۳۱- ذعبله سوار در عرفات

۳۱- ذعبله سوار در عرفات ۱- امام صادق علیه السلام فرمود: آنگونه که مردم در عرفات وقوف کرده اند ناگاه بیاید ایشان را

شخصی که بر شتر «ذعلبه» (شتر ماده تیز رو) سوار است و خیر دهد آنها را بمردن خلیفه که در مردن او فرج آل محمد است. «۴»
 ۲- ابن کوا (ی خارجی نهروان) از امیرمؤمنان علیه السلام از غضب سؤال نمود؟ فرمود:
 هیئات دور است غضب دور، مرگهائی است بین آنها مرگهائی، (راکب الذعلبه و ما راکب الذعلبه) مختلط شد جوفش با چیزی که
 زیر شکمش مثل کمر بند بسته‌اند (کنایه از شدت سیر) پس مردم را خبر دار می کند به خبری (مرگ خلیفه) مردم هم او را می
 کشند پس غضب آن وقت است. «۵»

۳۲- ذوالحجه

۳۲- ذوالحجه ۱- در ملاحم سید و در کنز العمال: دارد که در ذی الحجه حجاج را غارت کنند. «۱»
 و دارد که خونها ریخته شود در ذی الحجه. «۲»
 ۲- در کنز العمال: دارد که آتشی بی دود در ذی الحجه حاجیان را فرا گیرد. «۳»
 (ممکن است اشاره به تسلیحات نظامی آتش زای مدرن و غیره باشد)

۳۳- ذوالقعدة

۳۳- ذوالقعدة ۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: که در ذوالقعدة قبائل به کشمکش بیفتند و بی وفائی کنند، پس حجاج
 غارت شوند پس شورش در منی برپا شود که کشتار زیاد باشد که خونها جاری شود و حتی به گردنه جمره هم می رسد و حتی
 صاحبشان فرار می کند و بیاید بین رکن و مقام پس بیعت کند از روی کراهت و گفته شود اگر ابا کنی گردنت را می زنیم بیعت
 کنند با او مثل عدد بدر راضی شود از ایشان ساکنین آسمان و زمین «۴»
 ۲- در ذی القعدة قبایل باهم بجنگند. «۵»
 ۳- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: در ذی القعدة تباهی افتد بین قبائل. «۶»

۳۴- ربیع

۳۴- ربیع در کنز العمال: و ملاحم سید: دارد که قبائل در ماه ربیع با همدیگر نزاع کنند. «۷»

۳۵- ری

۳۵- ری ۱- کتاب تاریخ قم تألیف حسن بن محمد بن حسن قمی:

اسلام فراتر از زمان، ص: ۴۴۹

... فأما الری فویل له من جناحیه، و إنّ الأيمن فیه من جهه قم و أهله. قیل: و ما جناحاه؟ قال علیه السلام: أحدهما بغداد، و الآخر
 خراسان، فإنه تلتقی فیه سیوف الخراسانیین و سیوف البغدادیین، فیعجل الله عقوبتهم و یهلكهم فیأوی أهل الری إلى قم فیؤویهم أهله
 ثم ینتقلون منه إلى موضع یقال له "أردستان". «۱»

اما ری پس وای بر آن از دوبالش همانا امن در آن سوی قم و اهل آن می باشد، گفته شد منظور از دوبال چیست؟ فرمود:

یکی بغداد و دیگری خراسان چون در آن شمشیرهای خراسانی ها و بغدادی ها به همدیگر می رسند، پس خداوند به عقوبت آنان
 شتاب ورزد و به هلاکت می رساند پس اهل ری پناهنده می شوند به قم، و اهل قم پناه می دهد به آنها سپس منتقل می شوند به
 محلی به آن گفته می شود «اردستان».

۲- در معجم البلدان: گوید: روایت آمده است در توراۀ نوشته شده: الری باب من أبواب الأرض و إليها متجر الخلق. و قال الاصمعی: الری عروس الدنيا و إليها متجر الناس. «۲»

ری دری از درهای زمین و به سوی آن است تجارت مردم و اصمعی گوید: ری عروس جهان است و به سوی آن است تجارت مردم.

۳- معاویه بن وهب گوید: ابو عبدالله علیه السلام به این شعر تمثّل جست؛

و ينحر بالزوراء منهم لدى الضحی *** ثمانون ألفاً مثل ماتنحرالبدن

نحر می شوند در زوراء از آنها هنگام ظهر *** هشتاد هزار مانند نحر شدن شتران.

سپس به من فرمود: زوراء را می شناسی؟ گفتم فدایت شوم می گویند: بغداد است فرمود: نه سپس فرمود: داخل «ری» شده‌ای؟ گفتم بلی،

به سوق الدواب (یعنی بازار دام) رفته‌ای؟ بلی، طرف راست راه: کوه سیاه را دیده‌ای؟ تلک الزوراء یقتل فیها ثمانون ألفاً، منهم ثمانون رجلاً من وُلد فلان کلّهم یصلح للخلافه، قلت و من یقتلهم جعلت فداک؟ قال: یقتلهم أولاد العجم. «۳» زوراء آن است در آنجا کشته می شود هشتاد هزار نفر از آنها از اولاد فلان است که همه آنها شایستگی

اسلام فراتر از زمان، ص: ۴۵۰

دارند برای خلافت، گفتم: که آنها را می کشد فدایت شوم؟ فرمود: آنها را اولاد عجم می کشند.

۴- در شهر ری مردم فتنه انگیز فراوان آیند و در آخرالزمان دیلمان برایشان تاختن کنند و در آن دروازه که به سوی کوه است چنان مردم مقتول شوند که شمار ایشان را جز خدا نداند و در آن دروازه هشت کس از بنی هاشم نماز گذارند که هر یک دعوی دار خلافت باشند و مرد بزرگی که سمی (همنام) پیغمبری بود در شهر بدر بنان افتد و او را چهل روز حصار دهند آنگاه مأخوذ دارند و مقتول سازند و در آن ایام کارداری بلاد بسفیانی افتد مردم ری را داهیه (بلای) بزرگ و بلای قحط و غلا (گرانی) بالا گیرد در میان ایشان. «۱»

۵- در ملاحم و البرهان دارد که خارج می شود از ری مردی چهارشانه گندم گون مولای بنی تمیم است و کوسج است به او شعیب بن صالح گفته می شود در چهار هزار لشکر که لباسهایشان سفید و پرچمهای سیاه مقدمه است برای آمدن مهدی علیه السلام ملاقات نکنند احدی او را مگر این که او را بکشد و او را فراری دهد. «۲»

۶- امام صادق علیه السلام در ذیل حدیثی فرمود: یکی از علامات، خراب شدن زوراء است که ری باشد

۳۶- زلزله در مدینه و شام

۳۶- زلزله در مدینه و شام ۱- در کنز العمال: دارد که در مدینه سه زلزله شود بطوری که هر منافق و کافری از آن خارج شود. «۳» ممکن است خروج منافق و کافر به این معنا باشد که چون ایمان آنها ضعیف و به شهر مدینه علاقه ندارند: فوراً در می روند ولی مؤمنان به خاطر علاقه‌ای که به آن سرزمین دارند آنجا را ترک نمی کنند هرچه بادا باد.

اسلام فراتر از زمان، ص: ۴۵۱

۲- فرمود: زلزله‌ای به اهل دمشق برسد در چند روز از ماه رمضان گذشته که مردم بسیاری هلاک شوند. «۱»

۳- حضرت باقر از امیر مؤمنان علیهما السلام روایت کند که فرمود: وقتی در شام دو نیزه به اختلاف کشیده شد کشف نشود مگر از یک آیتی از آیات خدا: عرض شد آن آیت خدا چیست ای امیر مؤمنان؟! فرمود: چون زلزله‌ای در شام بیش از صد هزار هلاک شود، خداوند برای مؤمنین رحمت قرار دهد و برای کافرین عذاب: پس چون این طور شود نظر کنید به صاحبان اسب‌های سیاه و

سفید که (گوش یا دم بریده اند) و پرچم‌های زرد که از طرف مغرب می آید تا داخل شام شود و این در وقت جزع اکبر و مرگ سرخ است؛

و چون این طور شد نظر کنید فرو رفتن دهی از دمشق که، حرستا گویند و چون این طور شد پسر هند جگرخوار از وادی یابس خروج خواهد کرد و بر منبر دمشق خواهد نشست و چون این طور شد منتظر خروج مهدی علیه السلام باشید. «۲»

۴- کعب گوید: ... و دو زلزله در یک شب واقع میشود ... «۳»

۳۷- زوراء

۳۷- زوراء زوراء در روایات به دو محل اطلاق گردیده است یکی بغداد دومی طهران و برای هر یک از این دو محل سخنانی گفته شده است که بر اتصال داشتن گویندگان آن با مبده وحی و مرکز غیب، دلالت دارد! زیرا آن وقت که این کلمات از حلقوم کار گزار وحی و غیب و شهود: صادر شده است که بغدادی و طهرانی وجود نداشت: چون بغداد را منصور دوانیقی بنا نهاد که با امیرمؤمنان علیه السلام بیش از یک قرن فاصله داشت:

و بنای طهران با امام صادق علیه السلام حد اقل ۱۲۳۰ سال فاصله داشت که در آن زمان حتی به صورت یک روستای کوچک هم نبود؛

پس روایات وارده در باره «زوراء» به این دوشهر بزرگ فعلی تطبیق داده می شود و

اسلام فراتر از زمان، ص: ۴۵۲

بعدها چه خواهد شد و چه بلاهائی به سر این دو مرکز و پایتخت اسلامی: فرود خواهد آمد خدا می داند به حدیثی در باره زوراء و به دو حدیث در باره طهران در فصل طهران دقت فرمائید.

روایت مفصلی در باره زوراء از امیرمؤمنان علیه السلام در «حله» گذشت.

(این اوصاف را امیرمؤمنان علیه السلام برای زوراء که بغداد باشد و بنی العباس و هلاکوخان مغول بیان فرموده و تماماً محقق شده است).

۱- از امام سجاد علیه السلام روایت شده است فرمود: زمانی که امیرمؤمنان علیه السلام از جنگ خوارج بر می گشت عبورش به زوراء افتاد پس فرمود: ای مردم اینجا زوراء است پس سیر کنید (و بگذرید) و از آن دور شوید به جهت این که خسف و فرو رفتن به این سرزمین سریع تر از میخ به نخاله (یعنی سبوس) است. «۱»

۲- امام صادق علیه السلام فرمود: برای قائم از فرزندان علی علیه السلام غیبتی است مانند غیبت یوسف و رجعتی است مانند رجعت عیسی بن مریم: پس از آن ظاهرشود با طلوع ستاره دیگر (ستاره سرخ) و خراب شدن زوراء که ری باشد و فرو رفتن مزوره که بغداد باشد ... «۲»

۳- امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: محل حکومت به زوراء برگردد و امور به مشورت پیش می رود هرکس به هرچه غلبه کرد، عمل نماید: آن وقت خروج سفیانی است که سوار درکار می شود در روی زمین و مدت نه ماه حکومت می نماید و بدترین عذاب را به مردم بپشاند: پی وای بر مصر و بغداد و کوفه و واسط: گویا می بینم واسط را در حالتی که خبر دهنده‌ای نیست که خبری را (به جای دیگر) برساند و نزدیک آن خروج سفیانی است و طعام کم شود و قحطی مردم را فرا گیرد و باران کم و گیاه از زمین نروید و باران از آسمان نبارد: پس در آن وقت بیرون می آید مهدی آل محمد علیه السلام که راهنمایی کننده و راه یافته است و کسی است که پرچم را از دست عیسی علیه السلام می گیرد پس از آن خروج می کند دجال از میسان از نواحی بصره پس

اسلام فراتر از زمان، ص: ۴۵۳

می آید به سفوان (یک منزلی بصره) و می آید به سنام (بلندی یا کوهیست نزدیک بصره) پس سحر و جادو می کند آنها را و سحر می کند مردم را (مردم خیال می کنند) ترید (یعنی آبگوشت است) و حال آنکه آن طور نیست: از جهت گرسنگی و قحطی و این (فته) سخت است پس از آن طلوع کند آفتاب از مغرب خود، آن وقت تا قیام ساعت چهل سال مانده است. «۱»

۳۸- سرخس

۳۸- سرخس علی علیه السلام فرمود: سرخس را چنان زلزله عظیمی می افتد که مردمش از ترس بمیرند. «۲»

۳۹- سمرقند

۳۹- سمرقند ۱- امیرمؤمنان علیه السلام به عمر فرمود: یکی از شهرهای خراسان سمرقند است خداوند نیکی دهد اهل سمرقند را و این شهر در آخر زمان به دست ترکان پایمال شود. «۳»
۲- فرمود: خروج کند شعیب بن صالح از سمرقند. «۴»

۴۰- سند و .. ویران شود!

۴۰- سند و .. ویران شود! در کتاب مناقب گفته است: امیرمؤمنان علیه السلام از خرابی شهرها خبر داد، قتاده از سعید بن مسیب روایت کرده است از امیر مؤمنان علیه السلام سؤال شد از آیه «و ان من قریه إلا نحن مهلكوها قبل یوم القیامه أو معدبوها» جواب مفصلی فرمود: که چند مورد آن را می آوریم، تخریب سمرقند و خوارزم و اصفهان و الکوفه من الترك، و همدان و الری و الدیلم و الطبریة و المدینة و فارس بالقحط و الجوع، و مکة من الحبشه، و البصره و البلخ بالغرق (من الغرق)، و السند من الهند و الهند من تبت، و تبت من الصين، و یدشجان (بدخشان) «۵» و صاغانی و کرمان و بعض الشام بسنابک الخیل و القتل، و الیمن من الجراد، اسلام فراتر از زمان، ص: ۴۵۴

و السلطان و سجستان و بعض الشام بالریح (بالزنج)، و شامات بالطاعون، و مرو بالرمل و هرات بالحیات، و نیشابور من قبل انقطاع النیل، و آذربایجان بسنابک الخیل و الصواعق، و بخارا بالغرق و الجوع، و حله و بغداد یصیر عالیها سافلها. «۱»
.... خراب می شود سمرقند و خوارزم و اصفهان و کوفه از ترک، و همدان و ری و دیلم و طبرستان و مدینه و فارس، باقحطی و گرسنگی، و مکه از حبشه و بصره و بلخ با غرق، و سند از هند و هند از تبت و تبت از چین و بدخشان و صاغانی و کرمان و بعضی از شام، با یورش اسبها و کشتار و یمن با ملخ و (ستم) پادشاه، و سجستان و بعضی از شام با باد (یا بازنجان) و شامات با طاعون و مرو با ریگ و شن و هرات با مارها و نیشابور با بریده شدن عطایا و آذربایجان با سم اسبها و صاعقه ها و بخارا با غرق و گرسنگی و حلم و بغداد زیر و رو می شود ..

۴۱- سیستان

۴۱- سیستان امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: «و أما سجستان ... یغلب علیها فی آخر الزمان، الزمّل فیطمها علی جمیع من فیها». «۲»
و اما سجستان ... غلبه می کند بر آن در آخر زمان ریگ (شن) پس آن را می پوشاند و هرچه در آن هست.
و فرمود: در سجستان جماعتی باشند که قرائت قرآن کنند و احکام قرآن را به کار نیندند و از اسلام چنان بیرون شوند که تیر از کمان، بر آن جماعت ریگ بارد و جمله را فرو پوشد. «۳»
واما (سرزمین) سیستان ... در آخر زمان آنچنان بر آنها شن فرو می ریزد که آن سرزمین و آنچه در آن هست به زیر شن فرو می

رود.

أحمد بن محمد بن عیسی، از محمد بن خالد، از بعض أصحابش، گفت: نزد اُبی

اسلام فراتر از زمان، ص: ۴۵۵

عبد الله علیه السلام نشست به بودیم ابتدائاً فرمود: خراسان! خراسان! سجستان! سجستان! کأنی أنظر إلی أهلها را کبیر علی الجمال
مسرعین إلی قم. «۱»

خراسان خراسان سجستان سجستان گویا می نگریم بر اهل آنها سوار شده‌اند بر شترها با سرعت می روند به سوی قم

۴۲- شام

۴۲- شام امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: زود است که حصارهای شامات خراب شود و بلا و آفت در آنها دور زند و سالم نماند مگر
دمشق و نواحی آن و در طرف مشرق و بر بلندیهایش خونها ریخته شود. «۲»

۴۳- شتر

۴۳- شتر ۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: العجب کل العجب بین جمادی و رجب آن وقت است یک شتر ماده باجهازش
بهتر است از یک دهی که سالانه صد هزار غله داشته باشد. «۳»

۲- فرمود: بیاید زمانی که یک شتر ماده باجهازش بهتر است از یک دهی که سالانه صد هزار غله و عایدی داشته باشد. «۴»

۳- ابن مسعود گوید: زود است که بهترین چیزهای روی زمین برای شماها آن باشد که الاغی داشته باشید که اهلش را به شام نقل
کند. «۵»

۴۴- شش چیز

۴۴- شش چیز رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای عوف حفظ کن شش خصلت را پیش از ساعت (ظهور) یکی مرگ من
پس از آن فتح بیت المقدس: پس از آن مرضی در شما ظهور پیدا کند که ذراری شما و خود شما از خدا طلب شهادت می کنید و
اموال شما زیاد شود

اسلام فراتر از زمان، ص: ۴۵۶

بطوری که اگر صد دینار به کسی بدهند با حال خشم به کناری رود (وقبول نکند) و فتنه‌ای که نماند خانه مسلمانی «۱» مگر این که
داخلش شود و پس از آن بین شما و بنی الأصفهر صلحی باشد پس آنها غدر و حيله کنند و با هشتاد پرچم زیر هر پرچمی دوازده
هزار نفر به شما حمله نمایند. «۲»

۴۵- شورا

۴۵- شورا رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «وای بر امت من از (دو) شورای کبری و شورای صغری:

سؤال شد این دو شورا چه وقت خواهد بود؟ فرمود: شورای کبری بعد از وفات من واقع خواهد شد برای غصب خلافت برادرم و

حق دخترم: و شورای صغری در غیبت کبری در زوراء واقع خواهد شد برای تغییر سنت من و تبدیل احکام. «۳»

۴۶- شهر رمضان

۴۶- شهر رمضان ۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: وقتی صیحه‌ای در رمضان واقع شود پس در شوال صدای مردان جنگی بلند گردد و در ذی القعدة بین قبائل فساد و زد و خورد شود و در ذی حجة خونها ریخته شود «۴» و محرم چه محرمی سه مرتبه این جمله را فرمود: هیهات هیهات (دور است دور) کشته شوند در آن مردم بسیار بسیار: عرض شد، صیحه چیست؟! فرمود: این در نصف ماه رمضان است در ظهر روز جمعه و

اسلام فراتر از زمان، ص: ۴۵۷

این وقتی است که اول شهر رمضان موافق شب جمعه باشد؛

پس صدای مهیبی باشد که خواب رفته را بیدار و نشسته را سرپا خیزاند و زنان مخدرات را از خانه بیرون نماید: در شب جمعه چون نماز را خواندید در صبح جمعه داخل خانه ها شوید و درها را ببندید و سوراخها را بگیرید و خود را بپوشانید و گوش‌های خود را محکم ببندید: پس چون احساس کنید صیحه را به سجده رفته و بگوئید (سبحان القدوس ربنا القدوس) که هر کس این عمل را بکند نجات یابد و هر کس تخلف نماید هلاک گردد. «۱»

۲- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: علامتی در رمضان خواهد بود و جماعتی در شوال ظاهر خواهند شد و در ذی قعدة صدای مردان جنگی بلند شود و در ذیحجة حجاج را غارت کنند و در محرم هتک حرمت خواهد شد و در صفر حرکتی خواهد بود و در دو ماه ربیع قبایل با هم نزاع کنند پس تعجب تمام تعجب بین جمادی و رجب است پس از آن یک شتر ماده سبک بار بهتر است از یک دهی که صد هزار غله داشته باشد. «۲»

۳- شهر بن حوشب از رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: که زود است در رمضان صدائی باشد و در شوال صدای مردان جنگی بلند شود و در ذیقعدة قبائل باهم بجنگند و در آن سال حجاج را غارت کنند و در منی شورش برپا شود به گونه‌ای که از جمره خون جاری شود: آن وقت صاحب مردم (حضرت حجت علیه السلام) از منی فرار کرده و به مکه آید: او را بیاورند بین رکن و مقام و بیعت کنند با او در حالی که کراهت دارد: و بگویند اگر ابا کنی و قبول نمائی: گردنت را می زنیم: راضی می شود از او ساکنین آسمان ها و زمین. «۳»

۴۷- طهران

۴۷- طهران زمانی روایت ذیل در باره طهران، صادر شده است که نه شهری بوده و نه اثری از آبادی: بعد از هزار و دویست سال تقریباً آقا محمد خان قاجار از طبرستان (مازندران) آمده و آنجا را که قصبه‌ای بیش نبوده است: برای خود پایتخت قرار می دهد و رو به ترقی و بزرگ شدن می نماید و به صورت کنونی در می آید که شهر چند میلیون نفری و قلب کشور: قرار می گیرد و در نهایت هم پس از گذشت چند قرن خدا می داند، به آن روز خواهد افتاد که پیشگوئی شده است.

۱- منتخب التواریخ در فصل علائم الظهور از علامه مجلسی، از مفضل بن عمر، از امام صادق علیه السلام فرمود: یا مفضل أتدري أينما وقعت الزوراء؟ قال: قلت: الله و حجته أعلم.

فقال: أعلم یا مفضل أن فی حوالی الری جبلا أسود (تبنی) یبتنی فی ذیله بلدة تسمى (طهران) بالطهران و هی دار الزوراء التي تكون قصورها كقصور الجنة و نسوانها كحور العين.

و اعلم یا مفضل، أنهن یتلبسن بلباس الکفار و یتزین بزی الجبارة، و یرکبن السروج، و لا- یتمکن لأزواجهن، و لا- تفی مکاسب (مساکن- خ ل) الأزواج لهن فیطلبن الطلاق منهم، و یکتفی الرجال بالرجال و النساء بالنساء، و تشبه الرجال بالنساء بالرجال. فإنک إن ترید حفظ دینک، فلا تسکن فی هذه البلده، و لا تتخذها مسکنا، لأنها محل الفتنة، و فر منها إلى قله الجبال، و من الحجر إلى الحجر کالثعلب بأشباله. «۱»

ای مفضل می دانی در کجا واقع است؟ گفتم: خدا و حجتش داناترند، فرمود: بدان ای مفضل، پیرامون «ری» کوه سیاهیست در دامنه آن شهری بنا گردد «طهران» نامیده می شود و آنست دارالزوراء که قصرهایش مانند قصرهای بهشت و بانوانشان مانند حورعین، بدان ای مفضل آنها می پوشند لباس کافران و آرایش می کنند آرایش ستمگران را و سوار زین ها شوند و به شوهرانشان تمکین نمی دهند و در آمد شوهران به خرج آنها کفایت نمی کند پس از شوهران طلاق می خواهند، و کفایت می کند مردان به مردان و زنان

اسلام فراتر از زمان، ص: ۴۵۹

به زنان و تشبیه می کند خود را مردان به زنان و زنان به مردان، اگر می خواهی دینت را حفظ نمائی در این شهر ساکن نشو و آن را برای خودت مسکن قرار نده زیرا آن محل فتنه است و فرار کن از آن به قله‌های کوهها و از سوراخ به سوراخی مانند روباه با بچه هایش.

۲- در روایتی از مفضل در باره زوراء مشابه فرمایشات بالا هست که در فصل بغداد گذشت در آخر آن می فرماید: ثم لیخربها الله بتلك الفتنة وتلك الرايات، حتی لیمر علیها المارّ فیقول: ههنا کانت الزوراء. «۱»

سپس خداوند آنجا را با آن فتنه ها و پرچم ها، درهم کوبد بطوری که عبور کنندگان (بعدی) می گویند اینجا بوده است زوراء

۴۸- طرطوس

۴۸- طرطوس فرمود: پادشاه روم طرطوس را با سرنیزه فتح نماید و اموالشان را به غارت برد. «۲»

۴۹- طوس!

۴۹- طوس! ۱- اَبی الصلت هروی گوید: نزد امام رضا علیه السلام دسته‌ای از اهل قم سلام کردند، حضرت جواب سلام را داد و (آنها را) به نزد خود خواند و فرمود: مرحبا بکم وأهلا! فأنتم شیعتنا حقا، فسیأتی: علیکم یوم تزورون فیه تربتی بطوس، ألا فمن زارنی و هو علی غسل خرج من ذنوبه کیوم ولدته أمه. «۳»

خوش آمدید شما بحق شیعه ما هستید پس به زودی می آید برای شما روزی در طوس تربت مرا زیارت می کنید آگاه باش هر کس مرا با غسل زیارت کند، بیرون رود از گناهانش مانند روزی که مادرش او را به دنیا آورده است.

۲- روایتی در «آبه» گذشت که فرمود: ... اهل قم و اهل آبه بخشوده شده‌اند به خاطر

اسلام فراتر از زمان، ص: ۴۶۰

زیارت جدم علی بن موسی الرضاء علیه السلام در طوس ... «۱»

۳- حمزه بن جعفر الأرجانی گوید: هارون از مسجد الحرام از دری بیرون رفت و رضا علیه السلام از در دیگر، رضا علیه السلام به هارون توجه داشت فرمود: «ما أبعد الدار و أقرب اللقاء بطوس؟ یاطوس یاطوس ستجمعنی و آیه». «۲»

چه قدر خانه دور و چه زود است ملاقات (همدیگر) در طوس ای طوس ای طوس بزودی مرا با او (دریک جا) جمع خواهی نمود.

۴- موسی بن مهران گوید: دیدم علی بن موسی الرضا علیهما السلام را در مسجد مدینه و هارون خطبه می خواند پس فرمود: «أترونی و آیه ندفن فی بیت واحد!». «۳»

آیا مرا و او را می بینید در یک خانه دفن می شویم.

روایت از مولای متقیان در ثواب زیارت امام رضا علیهما السلام در فصل خراسان گذشت.

روایات در این مورد متعدد است که به چندتای فوق اکتفا می شود و تعداد دیگر در اخبار آن حضرت که هارون به او ضرری

نخواهد زد: در بخش اشخاص خواهد آمد

۵۰- طالقان

۵۰- طالقان ابن اعثم کوفی، از امیرمؤمنان علیه السلام فرمود:

ويحاً للطالقان فإن لله تعالى بها كنوزاً ليست من ذهب ولا فضة، و لكن بها رجال مؤمنون عرفوا الله حق معرفته و هم أنصار المهدي في آخر الزمان. «۴»

رحمت باد به طالقان

اسلام فراتر از زمان، ص: ۴۶۱

همانا برای خدا در آن خزانه هائی است، از طلا و نقره نیست بلکه مردان مؤمنی است شناختند خدا را شناختنی به حق و آنها یاوران مهدی علیه السلام هستند در آخر زمان.

در باره طالقان روایات چندی آمده است که در کتاب (سیمای جهان در عصر امام زمان علیه السلام آورده‌ام) مراجعه شود

۵۱- طماطم

۵۱- طماطم فرمود: طماطم آمد طماطم آمدند گردن‌های شمارا می زنند و اموال شمارا بخورند و در بلاد شما سکونت نمایند و حرمت شمارا هتک کنند و خوبان شمارا عبد خود قرار دهند و اشراف شمارا ذلیل نمایند بنده ها ناامید شوند بنده ها ستم کرده شوند در آهن، رنگ‌های قبیح داشته باشند و گردن‌های کلفت و شمشیرهایشان پند دهنده و عصاهایشان بشارت دهنده باشد تازیانه هایشان برایشان ثمردهنده باشد و آنها سخت تر باشند برای امت من از فرعون بر بنی اسرائیل! «۱»

۵۲- عوف

۵۲- عوف امام زین العابدین علیه السلام فرمود: قبل از خروج حضرت (مهدی علیه السلام) خروج مردی است در جزیره که عوف سلمی گویند و جایگاهش در تکریت است و در مسجد دمشق کشته خواهد شد. «۲»

۵۳- فتنه

۵۳- فتنه ابن عباس گوید: اول فتنه ها از سال دویست هجری شروع می شود که حکومت نمودن به آنهاست و تجارت زیاد و منفعت کم می شود، پس از آن مردن علماء و شایسته گان است: پس از آن قحطی سخت است پس از آن جور و ستم و کشته شدن اهل بیت من است: با لب تشنه در بغداد پس از آن خلافت و نفاق پادشاهان و پادشاه عجم است پس وقتی که ترکها بر شما مسلط شدند بر شما باد که متفرق

اسلام فراتر از زمان، ص: ۴۶۲

شوید در اطراف شهرها و کنار دریاها و فرار کنید فرار کنید پس از آن در سال دویست و پنجاه و پنج و یا سه فتنه هائی رو می دهد یکی در مصر ای وای بر فتنه مصر، و دوم در کوفه و سوم در بصره واقع می شود و هلاک بصره از مردی است که به سرعت اجابت کرده شود برای وقوع آن فتنه و آن مردی است بی اصل و فرمود:

پس در آن وقت مردم دو فرقه می شوند، یک فرقه با او و یک فرقه بر علیه او؛

پس آن مرد سال ها در میان آن ها دوام آورد پس از آن والی می شود بر شما خلیفه‌ای که درشت خو و سنگ دل: در آسمان

نامیده شود، بسیار کشنده و در زمین بسیار ستمگر: پس خونها بریزد و خون را با آب ممزوج می کند تا مردم ننوشند! و هجوم نماید بر آنها عربها و وقت هجوم عرب ها خلیفه کشته می شود و جور و ستم و فجور بین مردم علنی شود و پرچم‌های پی در پی بر شما وارد می شود (کأنهنّ نظام منظومات انقطعن فتتابعن) مثل دانه‌های منظم (تسییح) که نخ آن بریده شود و دانه‌های آن بریزد و (جریان‌های ناگوار) پشت سر هم بیاید پس چون خلیفه شما کشته شود متوقع خروج آل ابی سفیان و حکومتش باشید در نزد هلاک مصر، و نزد هلاک مصر خسفی در بصره واقع شود که زمین های حاصل خیز و اطرافش بر زمین فرورود و دو خسف دیگر به بازار و مسجدش روی دهد: پس از آن طوفان و آب طغیان می کند که هر کس از شمشیر نجات یافت در آب غرق شود مگر کسانی که در اطراف بصره باشد و در داخل نباشند: و در مصر سه خسف و شش زلزله و سنگباران خواهد شد: پس از آن فتنه کوفه رخ خواهد داد و در آن وقت سفیانی در شام خواهد بود؛

پس هر وقت سفیانی به کوفه لشکر کشید متوقع و منتظر باشید بهترین آل محمد را از زیر کعبه پس آن وقت زنده ها آرزوی مردگان را می کنند ای کاش مردگانشان زنده بودند (زمین را) پر از عدل کند آن گونه که از جور پر شده بود. «۱»

۵۴- قرقیسیا

۵۴- قرقیسیا ۱- امام باقر علیه السلام به میسر فرمود: ای میسر بین شما و قرقیسیا چقدر راه است؟،

اسلام فراتر از زمان، ص: ۴۶۳

عرض کرد آن نزدیک ماست نزدیک شط فرات: حضرت فرمود: زود است که در آن جنگی واقع شود که از روز خلقت آسمان ها و زمین چنین جنگی نشده است و تا آسمان ها و زمین هست نخواهد شد، سفره طعامی است برای پرندگان: سیر شود در آن درندگان زمین و پرندگان آسمان: طایفه قیس در آن هلاک شوند به طوری که یک نفر نباشد خبر آنها را بدهد و در حدیثی فرمود: منادی ندا کند بیائید به سوی گوشت‌های ستمکاران. «۱»

۲- امام صادق علیه السلام فرمود: برای خداوند در قرقیسیا سفره و طعامی است، از آسمان کسی ندا کند ای پرندگان آسمان و ای درندگان زمین بیائید و از گوشت‌های ستم کاران بخورید. «۲»

۵۵- قزوین

۵۵- قزوین به محمد حنفیه گفتند: این امر (یعنی ظهور امام زمان علیه السلام) خیلی طول کشید باید تاکی (منتظر باشیم) سرش را تکان داد و گفت: چگونه می تواند باشد، و حال آنکه هنوز زمان مردم را فشار نداده هنوز برادر بر برادر جفانکرده: هنوز سلطان ستم روا نداشته هنوز زندیق از قزوین قیام نکرده که هتک حرمت نماید و سینه هارا کافر کند و دیوارش را تغییر دهد و رونقش را ببرد: بطوری که هر کس از او فرار کند دچارش شود و هر کس با او بجنگد او را بکشد و هر کس از او کناره گیری کند محتاج شود و هر کس او را متابعت نماید کافر گردد بطوری که مردم دو دسته شوند یکی برای دینش گریه کند و دیگری برای دنیايش. «۳»

از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده فرمود: مردی از قزوین خروج نماید اسمش اسم پیغمبری باشد: مردم سرعت کنند بر اطاعت او چه مشرک و چه مؤمن کوهها را پر از ترس نماید. «۴»

اسلام فراتر از زمان، ص: ۴۶۴

روایاتی در مدح و ذم قزوین آمده است که با موضوع کتاب متناسب نبود: نیاوردم

۵۶- قسطنطنیه

۵۶- قسطنطنیه ۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: البته باید قسطنطنیه فتح شود و چه خوب امیری است امیرش و چه خوب لشکری است لشکرش. «۱»

۲- از رسول خدا صلی الله علیه و آله سؤال شد کدام یک از دو شهر زودتر فتح می شود ای رسول خدا؟ فرمود: شهر هرقل یعنی قسطنطنیه. «۲»

۳- فرمود: برپانشود ساعت (ظهور) تا وقتی که خداوند قسطنطنیه و رومیه را برای مؤمنان با تسبیح و تکبیر فتح نماید «۳»

۴- از امام باقر علیه السلام روایت شده است که چون قائم قیام کند: لشکری به قسطنطنیه فرستد وقتی به خلیج برسند چیزی بر قدم هایشان می نویسند و از روی آب عبور می کنند: چون رومی ها این منظره را دیدند گویند: اینها یاورانس هستند و از روی آب می روند پس خود چه (بزرگواری) خواهد بود؟!.

آن وقت درب شهر را باز می کنند و لشکر حضرت (بدون خون ریزی) وارد شهر می شوند و هر حکمی را بخواهند اجراء می نمایند. «۴»

۵- فرمود: قول خدا «لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۱۱۴)» «۵»

(منظور آیه)، فتح قسطنطنیه است: بین قسطنطنیه تا خروج دجال هفت ماه است. «۶» چند روایت دیگر درباره قسطنطنیه یعنی اسلامبول ترکیه: آمده است که طالبین به محلس مراجعه نمایند

۵۷- قم

۵۷- قم توجه داشته باشید روایاتی که در باره قم صادر شده است، زمانی بود که قم یک قصبه‌ای بیش نبود و در هر زاویه روایات قم یک دنیا غیب گویی وجود دارد که با دقت روشن می شود که گویندگان این سخن ها از چه منبع و مصدری سخن گفته اند روایات درباره قم زیاد است و ما مورد احتیاج را می آوریم.

قم معدن شیعیان ماست

عبد الله بن سنان، سؤال نمود از ابو عبد الله علیه السلام: بلاد جیل کجاست؟ چون به ما روایت نموده‌اند زمانی که ریاست به شمارسید بعضی از آن فرو خواهد رفت پس فرمود: إن فیها موضعاً یقال له "بحر" و یسمى بقم و هو معدن شیعتنا ...، در آنجا محلی است که به آن (بحر) می گویند و به «قم» نامیده شود و آن معدن شیعیان ما است .. بقیه روایت در «ری» گذشت.

قم حجت خدا بر اهل زمین

... سیأتی: زمان تکنون بلده قم و أهلها حجه علی الخلاق، و ذلک فی زمان غیبه قائمنا علیه السلام إلی ظهوره و لولا ذلک لساخت الارض بأهلها، و إن الملائکة لتدفع البلايا عن قم وأهلها، و ما قصده جبار بسوء إلا قصمه قاصم الجبارین و شغله عنهم بداهیه أو مصیبه أو عدو، و ینسی الله الجبارین فی دولتهم ذکر قم و أهلها کما نسوا ذکر الله. «۱»

به زودی می آید زمانی که شهر قم و اهل آن حجت بر خلق ها می شوند و این در زمان غیبت قائم ما علیه السلام تا ظهور او خواهد بود، و اگر این گونه نباشد، زمین فرو می رود با اهلش، و همانا فرشتگان بلاها را از قم و اهل آن دور می سازد، و ستمگری آنجا را قصد نکند مگر این که او را ریشه کننده ستمکاران، ریشه کن می نماید و او را از اهل قم با گرفتاری یا مصیبتی به خود مشغول می سازد و قم و اهل آن را در دولت ستمکاران، از یاد آنها می برد آن گونه که ستمگران خدا را فراموش نموده‌اند ...

قم معدن علم

با سندهای متعدد روایت شده است از امام صادق علیه السلام که یادی از کوفه کرد

اسلام فراتر از زمان، ص: ۴۶۶

فرمود: ستخلو کوفه من المؤمنین و یأزر عنها العلم كما تأزر الحية في جحرها، ثم يظهر العلم ببلدة يقال لها قم، و تصير معدنا للعلم و الفضل حتى لا يبقى في الارض مستضعف في الدين حتى المخدرات في الحجال، و ذلك عند قرب ظهور قائمنا، فيجعل الله قم و اهله قائمین مقام الحجّة، و لولا ذلك لساخت الارض بأهلها و لم يبق في الارض حجة، فيفيض العلم منه إلى سائر البلاد في المشرق و المغرب، فيتمّ حجة الله على الخلق حتى لا يبقى أحد على الأرض لم يبلغ إليه الدين و العلم، ثم يظهر القائم عليه السلام و يصير سبباً لنقمة الله و سخطه على العباد، لأنّ الله لا ينتقم من العباد إلا بعد إنكارهم حجته. (۱)

به زودی کوفه از مؤمنین خالی می شود و علم از آن جمع شود (و بیرون آید) آن گونه که مار در لانه اش جمع می شود سپس ظاهر می شود علم در شهری که آن را قم گویند، معدن می شود بر علم و فضل حتی باقی نمی ماند در زمین مستضعفی در دین حتی خانم‌های پرده نشین، و این (قضایا) نزدیک ظهور قائم ما خواهد بود، پس قرار می دهد خدا قم و اهل آن را قائم مقام حجت (خود در زمین) و اگر این نبود زمین بر اهلش فرو می رفت و در (روی) زمین حجتی باقی نمی ماند پس علم از قم سرازیر می شود به سایر شهرها در مشرق و مغرب، پس حجت خدا تمام می شود بر خلق بطوری که کسی نمی ماند بر زمین که دین و علم بر او نرسیده باشد، سپس قائم ما علیه السلام ظهور نماید و سبب بلای خدا و غضبش بر بندگان می شود زیرا خداوند انتقام نمی گیرد از بندگان، مگر بعد از انکار حجت (خدا).

قم و امنیت و گرانی زمین

۱- أحمد بن محمد بن عیسی، از محمد بن خالد، از بعضی أصحابش، گفت: نزد ابي عبد الله عليه السلام نشسته بودیم ابتدائاً فرمود: خراسان! خراسان! سجستان! سجستان! کانی أنظر إلى أهلها را کین علی الجمال مسرعین إلى قم. (۲)
خراسان خراسان سجستان سجستان گویا می نگرم بر اهل آنها سوار شده‌اند بر شترها با سرعت می روند به سوی قم.

۲- أبو عبد الله فقیه همدانی در کتاب البلدان گوید: أبا موسى اشعری سؤال نمود

اسلام فراتر از زمان، ص: ۴۶۷

از امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام از سالم‌ترین شهرها و بهترین محل‌ها هنگام فرود آمدن فتنه‌ها و آشکار شدن شمشیر؟ فرمود: أسلم المواضع يومئذ أرض الجبل، فإذا اضطربت خراسان و وقعت الحرب بين أهل جرجان و طبرستان و خربت سجستان فأسلم المواضع يومئذ قصبه قم تلك البلدة التي يخرج منها أنصار خير الناس أباً و امماً و جدداً و عمماً و عمّة تلك التي تسمى الزهراء. بها موضع قدم جبرئيل، و هو الموضع الذي نبع منه الماء الذي من شرب منه أمن من الداء، و من ذلك الماء عجن الطين الذي عمل منه كهية الطير، و منه يغتسل الرضا عليه السلام، و من ذلك الموضع يخرج كبش إبراهيم و عصا موسى و خاتم سليمان. (۱)

سالم‌ترین شهرها آن روز زمین جبل است، پس زمانی که خراسان به اضطراب کشیده شد و جنگ واقع گردید میان گرگان و طبرستان (مازندران) و ویران گردید سیستان، پس سالم‌ترین محل‌ها آن روز قصبه قم است، آن شهریست که بیرون آید از آن یاوران بهترین مردم از جهت پدر و مادر و جد و جدّه و عمو و عمه، و آنجاست که آن را «زهراء» نامیده شود و در آن است محل پای جبرئیل و آن محل جوشیدن آبی است که هر کس از آن بنوشد، از بلا-در امان باشد و از آن آب گِل شیبه پرنده (ای که حضرت عیسی علیه السلام به آن فوت کرد و پرید) ساخته شد و از آن آب (امام) رضا علیه السلام غسل می کند و از آنجا قوچ ابراهیم و عصای موسی و انگشتر سلیمان بیرون آید.

۳- سلیمان بن صالح گوید: روزی پیش ابي عبد الله عليه السلام بودیم پس فتنه‌های بنی عباس و چیزهایی که به مردم از آنها می رسد ذکر گردید، گفتیم فدایت شویم پس پناهگاه کجاست (و به کجا پناهنده شویم؟) در آن زمان؟ فرمود: إلى الكوفة وحواليها و إلى قم و نواحيها. ثم قال: في قم شيعةنا و موالينا، و تكثر فيها العمارة، و يقصده الناس و يجتمعون فيه حتى يكون الجمر بين بلدتهم.

وفی بعض روایات الشیعة أن قم يبلغ من العماره إلى أن يشتري موضع فرس بألف درهم. (۲)

به کوفه و اطرافش و به سوی قم و پیرامونش سپس فرمود: قم شیعیان و دوستانان ما هستند، و ساختمان در آنجا

اسلام فراتر از زمان، ص: ۴۶۸

زیاد شود و مردم آهنگ آنجا می کنند و در آن گردهم آیند بطوری که کار (فراوان) در میان شهر آنها می شود.

در بعض روایات شیعه آمده است: ساختمان سازی در قم به جایی می رسد به اندازه محل (خوابیدن) یک اسب به هزار درهم خرید یا فروش می شود.

قم و حسنی و غارت قم

در خطبه الملاحم که امیر مؤمنان علیه السلام بعد از جنگ جمل آن را در بصره خواند فرمود: يخرج الحسنی صاحب طبرستان مع جم كثير من خيله و رجله حتى يأتي: نيسابور فيفتحها و يقسم أبوابها ثم يأتي: إصبهان، ثم إلى قم، فيقع بينه وبين أهل قم وقعه عظيمه يقتل فيها خلق كثير فينهزم أهل قم، فينهب الحسنی أموالهم و يسبي ذراريهم و نساءهم و يخرب دورهم، فيفزع أهل قم إلى جبل يقال لها "ورادهار" فيقيم الحسنی بلدهم أربعين يوماً، و يقتل منهم عشرين رجلاً، و يصلب منهم رجلين ثم يرحل عنهم. (۱)

حسنى صاحب طبرستان (مازندران) خروج می نماید با گروه زیادی از سواره و پیاده تا می آید به نیشابور و آن را فتح نماید و درهایش را تقسیم می نماید سپس به اصفهان آید و بعد به قم پس میان او و اهل قم واقعه بزرگی واقع شود که خلق زیادی کشته شود، پس اهل قم فرار می کنند و حسنی اموال آنها را غارت می کند و زن و بچه‌های آنها را اسیر می کند و خانه هایشان را ویران سازد، پس اهل قم پناهنده می شوند به کوهی که آن را «ورادهار» گویند، پس حسنی چهل روز در شهر آنها می ماند و بیست نفر از آنها را اعدام می کند و دو مرد را به دار می آویزد سپس از آنها رحلت (و حرکت) می کند.

حسن بن قاسم حسنی داعی (صغیر) به سال ۳۱۷ با سپاه بسیار از گیل و دیلم سوی ری راند و بر «ری و قزوین و زنجان و قم و ابهر و دیگر ولایت‌های پیوسته به ری تسلط یافت» بر این اساس (سید) حسنی مورد نظر امام علی علیه السلام باید حسن بن قاسم حسنی باشد والعلم عندالله. (۲)

اسلام فراتر از زمان، ص: ۴۶۹

قم و مردی از اهل آن

۱- علی بن عیسی، از ایوب بن یحیی الجندل، از ابی الحسن الأول علیه السلام فرمود: رجل من أهل قم يدعوا الناس إلى الحق، يجتمع معه قوم كزبر الحديد، لا تزلهم الرياح العواصف، و لا يملون من الحرب، و لا يجبنون، و على الله يتوكلون، و العاقبة للمتقين. (۱)

مردی از اهل قم مردم را به سوی حق دعوت می نماید و با او جمع می شوند گروهی مانند آهن که تند بادهای خطرناک نمی تواند آنها را متزلزل نماید، و از جنگ خسته نمی شوند و (از دشمن) نمی ترسند و بر خدا توکل می کنند و عاقبت برای پرهیز کاران است.

قم و اهل آن باس شدید!

روایت می کند بعض اصحاب ما گفت: نزد ابی عبد الله علیه السلام نشسته بودم که حضرت این آیه را قرائت نمود: «فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ أُولَاهُمَا بَعَثْنَا عَلَيْكُمْ عِبَادًا لَنَا أُولَى بَأْسٍ شَدِيدٍ فَجَاسُوا خِلَالَ الدِّيَارِ وَ كَانَ وَعْدًا مَّفْعُولًا (۵) اسراء: ۵. هنگامی که نخستین وعده فرا رسد، گروهی از بندگان پیکارجوی خود را بر ضد شما میانگیزیم (تا شما را سخت در هم کوبند؛ حتی برای به دست آوردن مجرمان)، خانه‌ها را جستجو می کنند؛ و این وعده‌ای است قطعی!» پس گفتیم: فدایت شویم این ها کیانند؟ سه بار فرمود:

هم و الله اهل قم. آنها به خدا قسم اهل قم هستند. «۲»

قم حرم ما امامان و مدفن فاطمه معصومه علیها السلام

۱- روایت شده از گروهی از اهل ری داخل شدند بر ابی عبد الله علیه السلام و گفتند: ما از اهل ری هستیم، فرمود: مرحبا یاخواننا من اهل قم! فقالوا: نحن من اهل الری فأعاد

اسلام فراتر از زمان، ص: ۴۷۰

الکلام، قالوا ذلك مرارا و أجابهم بمثل ما أجاب به أولاً، فقال: إن لله حرماً وهو مكة، وإن للرسول حرماً وهو المدينة، و إن لأمیر المؤمنین حرماً وهو الكوفة، و إن لنا حرماً وهو بلدة قم، و ستدفن فیها امرأة من أولادی تسمى فاطمة فمن زارها و جبت له الجنة. قال الراوی:

و كان هذا الکلام منه قبل أن یولد الکاظم علیه السلام. «۱»

مرحبا به برادران ما از اهل قم! پس گفتند: ما از اهل ری هستیم، دوباره آن جمله را تکرار کرد، چندین بار گفتند: و همان جواب را شنیدند، پس فرمود: برای خدا حریمست و آن مکه است و برای رسول خدا صلی الله علیه و آله حریمست و آن مدینه است و برای امیر مؤمنان علیه السلام حریمست و آن کوفه است و برای ما حریمست و آن شهر قم است و به زودی در آنجا زنی از اولاد من دفن می شود نامش فاطمه است پس هر کس او را زیارت نماید، بهشت بر او واجب می شود، راوی گفت: این کلام پیش از تولد (امام موسی) کاظم بود.

۲- قاضی نور الله شوشتری قدس سره در کتاب "مجالس المؤمنین" از امام صادق علیه السلام فرمود: إن لله حرماً و هو مكة، ألا إن رسول الله حرماً و هو المدينة، ألا و إن لأمیر المؤمنین حرماً و هو الكوفة، ألا و إن قم الكوفة الصغیرة. ألا إن للجنة ثمانية أبواب ثلاثة منها إلى قم، تقبض فیها امرأة من ولدی اسمها فاطمة بنت موسی، و تدخل بشفاعتها شیعی الجنة بأجمعهم. «۲»
برای خدا حریمست و آن مکه است و برای رسول خدا صلی الله علیه و آله حریمست و آن مدینه است و برای امیر مؤمنان علیه السلام حریمست و آن کوفه است آگاه

باش قم کوفه کوچک است و آگاه باش برای بهشت هشت در است سه در آن به سوی قم است در آنجا وفات یابد زنی از اولاد من نامش فاطمه دختر موسی است و با شفاعت او شیعیان من همگی داخل بهشت شوند.
قم را چرا قم نامیدند؟!

۱- عفان البصری، از ابی عبد الله علیه السلام به من فرمود: أتدری لم سمی قم؟ قلت: الله و رسوله و أنت أعلم قال: إنما سُمی قم لأن أهله یجتمعون مع قائم آل محمد- صلوات الله علیه- و یقومون معه و یتقیمون علیه و ینصرونه. «۳»

آیا می دانی قم چرا قم نامیده

اسلام فراتر از زمان، ص: ۴۷۱

شد؟ گفتم: خدا و رسولش و شما عالم تر هستید، فرمود: قم نامیده شد زیرا اهل آن جمع می شوند با قائم آل محمد علیهم السلام و با او قیام می کنند و بر او (یاران) با استقامت می شوند و به او کمک می نمایند.

۲- صفوان بن یحیی بیاع السیبری گفت: بودم روزی نزد ابی الحسن علیه السلام پس سخن از قم و اهل آن و میل آنها به مهدی علیه السلام جاری شد، (حضرت) برای رحمت آنها فرستاد و فرمود: رضی الله عنهم خدا از آنها راضی شود سپس فرمود: إن للجنة ثمانية أبواب و واحد منها لأهل قم، و هم خیار شیعتنا من بین سائر البلاد، خمر الله تعالی و لا یتنا فی طینتهم. «۱»

برای بهشت هشت در و یکی از آنها برای اهل قم است و آنها بهترین شیعیان مایند در میان شهرها، خداوند ولایت ما را در طینت آنها عجین کرد.

۳- در روایات شیعه آمده است وقتی که رسول خدا صلی الله علیه و آله را به آسمان بردند رأی ابلیس بارگاً بهذه البقعه فقال له «قم یا ملعون» فسمیت بذالك. (۲)

دید شیطان بر آن بقعه نشسته است فرمود: بلند شو ای ملعون پس به این نام نامیده شد

۵۸- زلزله قم!

۵۸- زلزله قم! در تاریخ ۲۸/۳/۱۳۸۶ شمسی مطابق با سوم جمادی الاخر ۱۴۲۸ قمری سال روز شهادت بانوی هر دو عالم حضرت فاطمه زهراء علیها السلام ساعت ۵ و ۵۹ دقیقه و ۵۱ ثانیه بعد از ظهر من در کتابخانه خودم بودم ناگهان زلزله هولناک غرش کنان خانه را تکان شدید داد و من از کتاب خانه بیرون پریده به بچه‌ها که هم خودمان ۵ نفر بودیم و هم دخترم رضوانه با اعضای خانواده‌اش ۴ نفر و هم نوهام محمدرضا پسر حسین، داد زدم بدوید به کوچه، همگی به کوچه رسیدیم دیدیم که همه مردم زن و مرد و خرد و کلان وحشت زده به کوچه ریخته اند و مدت حدود یک ساعت در کوچه ماندیم و منتظر پس لرزه و برگشتن زلزله ماندیم ولی خدا را شکر پس لرزه مهمی نیامد و بلافاصله تمام رسانه‌ها: رادیو و تلویزیون وقوع زلزله را اعلام کردند و اسلام فراتر از زمان، ص: ۴۷۲

مرتب بامرکز زلزله نگاری تهران تماس داشتند که خبر دادند این زلزله ۵/۹ در مقیاس ریشتر در قم به وقوع پیوست و مرکز آن در شهرستان «کهنک» قم بوده است و به تهران با ۳/۳ ریشتر و به شهرستان‌های اراک و ساوه و کرج و گرمسار و غیره هم سرایت کرده و همه این شهرها را لرزاند و خدا را شکر تلفات جانی نداشت و تلفات مالی هم قابل توجه نبود چون در ۳ ثانیه عبور کرد و اگر مثلاً ۱۰ ثانیه یا بیشتر بود:

خیلی جاها را ویران میساخت و خانه ما هم با این که نسبتاً نوساز بود: از چند جهت «تَرَک» جزئی برداشت و در مرکز زلزله (کهنک) سه بار پس زلزله آمد؛ و همان روز در فیروز آباد فارس هم با ۳/۳ ریشتر زلزله شده بود.
تکرار زلزله‌ها

البته طبق گفته رسانه‌ها زلزله در مرکز وقوع مکرر آمده است اما آنچه که ما در قم احساس کردیم به چند مرتبه می‌رسد؛

۱- ساعت ۳ و ۲۷ دقیقه بعد از ظهر روز سه شنبه ۳/۲۹.

۲- ساعت ۶ و ۳۳ دقیقه بعد از ظهر با مقیاس ۴/۹ ریشتر همان روز.

۳- ساعت ۵ و ۳۹ دقیقه صبح روز چهارشنبه ۳/۳۰ با مقیاس ۳/۹ ریشتر.

۴- بچه‌ها می‌گفتند شب چهارشنبه حد اقل ۴ بار بطور خفیف آمد و رد شد و از به حرکت در آمدن سیم‌ها مشخص می‌شد.
اللَّهُمَّ اجعل عواقب أمورنا خيراً و احفظنا و عبادك من شرور أنفسنا و شرور بلیاتك السماویة و الأرضیة آمین یارب العالمین

۵۹- کربلاء

۵۹- کربلاء جریان کربلا- را رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرمؤمنان صلی الله علیه و آله و امام حسن علیه السلام و مادرش فاطمه علیها السلام مشروحاً بیان کرده‌اند حتی محل شهادت و افتادن از اسب و جزئیات دیگر را کاملاً نشان داده و روشن نموده‌اند خود امام حسین علیه السلام هم کراً واقع کربلا و اسارت خاندانش را جزء به جزء بیان فرموده است که همه آن‌ها مو به مو واقع گردید.

و این بیانات برای شخص با انصاف، مقام والای علمی این بزرگان را بیان می‌کند و روشن می‌نماید که این بزرگان از نظر علمی، شایستگی مدیریت جهانی را دارا می‌باشند، که ما فقط به چند حدیث در این مورد اکتفاء می‌نمائیم.

۱- عثمان بن قیس عامری، از جابر بن حر، از جویریة بن مسهر عبدی گوید:

اسلام فراتر از زمان، ص: ۴۷۳

زمانی که با امیر مؤمنان علیه السلام، به صفین حرکت کردیم پس به طفوف «۱» کربلاء رسیدیم در کناری از قشون ایستاد، سپس به راست و شمال نگاه کرد و چشمانش پر از اشک گردید سپس فرمود: هذا والله مناخ رکابهم و موضع منیتهم، فقيل له: يا أمير المؤمنين ما هذا الموضع؟ فقال هذا كربلاء يقتل فيه قوم يدخلون الجنة بغير حساب، ثم سار و كان الناس لا يعرفون تأويل ما قال حتى كان من أمر الحسين بن علي - صلوات الله عليهما - وأصحابه بالطف ما كان. «۲»

این (جا) به خدا قسم محل خوابیدن مرکب‌های آنهاست و محل شهادت ایشان است، گفته شد ای امیر مؤمنان این چه محلی است؟ فرمود: این کربلا است کشته می شود در آن قومی، داخل می شوند به بهشت بدون حساب سپس حرکت نمود و مردم تأویل این سخن را نمی دانستند تا شد چیزی که از جریان امام حسین بن علی علیهما السلام و اصحابش آنچه که در کربلا پیش آمد.

۲- باسندهای سه گانه از امام رضا از پدران بزرگوارش از امیر مؤمنان صلوات الله علیهم فرمود: کأنتی بالقصور قد شیدت حول قبر الحسين، کأنتی بالمحامل تخرج من الكوفة إلى قبر الحسين، ولا تذهب الليالي والأيام حتى يسار إليه من الآفاق، وذلك عند انقطاع ملك بني مروان. «۳»

گویا می بینم قصرهای محکمی را پیرامون قبر حسین و کانه محمل‌ها (شتر و اسب و ماشین و...) را می بینم که از کوفه خارج می شود به سوی قبر حسین و شبها و روزها نمی گذرد تا این که به سوی آن از آفاق (عالم) سیر می کنند و این (رفت و آمدها) هنگام از بین رفتن بنی مروان خواهد بود.

۳- ابی جعفر (امام باقر از پدرش علیهما السلام فرمود: علی علیه السلام گذر کرد به کربلا با اصحابش و چشمان (مبارکش) پر از اشک شد و می گریست و می فرمود: هذا مناخ

اسلام فراتر از زمان، ص: ۴۷۴

رکابهم، و هذا ملقى رحالهم، ههنا مراق دمائمهم، طوبى لك من تربة عليها تراق دماء الأحنبة. «۱»

این است محل خوابیدن مرکب‌هایشان و انداخته شدن بارشان این جاست محل ریختن خون‌هایشان، پاک باشد خاکی که بر آن ریخته شود خون‌های دوستان.

۴- امام باقر علیه السلام فرمود: خرج علي يسير بالناس حتى إذا كان بكربلاء على ميلين أو ميل تقدم بين أيدهم حتى طاف بمكان يقال لها المقدفان، فقال: قتل فيها مائتا نبي ومائتا سبط كلهم شهداء، و مناخ ركاب و مصارع عشاق شهداء، لا يسبقهم من كان قبلهم و لا يلحقهم من بعدهم. «۲»

بیرون شد علی علیه السلام با مردم می رفت تا وقتی به کربلا دو یا یک میل ماند، جلوتر رفت تا در مکانی که آن را «مقدفان» می گفتند، طواف نمود

(وچرخید) و فرمود: در آن دویست پیغمبر کشته شدند و دویست سبط (پیامبر) همگی شان شهداء بودند و (اینجا) محل فرود آمدن و افتادن عاشقان شهداء است، نه مثل آنها قبلاً بوده و نه مانندشان بعداً خواهد بود.

۵- علی علیه السلام اهل کوفه را خطاب کرد: كيف أنتم إذا نزل بكم ذرية نبيكم فعمدتم إليه فقتلتموه؟ قالوا: معاذ الله لئن أتاننا الله في ذلك لنبلون عذرا فقال عليه السلام:

هم أوردوه في الغرور و غررا*** أرادوا نجاه لا نجاه و لا عذر

چگونه می شوید زمانی که نازل شود بر شما ذریه پیغمبرتان پس او را قصد کرده و بکشید؟! گفتند: پناه بر خدا اگر آورد خدا (همچون روزی را) بر ما امتحان می شویم از روی عذر، فرمود:

آنها وارد کردند اورا روی فریب و فریب کاری** اراده نجات کردند ولی نه نجاتی و نه عذری

۶- إسماعیل بن صبیح از یحیی بن مساور عابد از إسماعیل بن زیاد گفت: همانا علی علیه السلام به براء بن عازب فرمود: یا براء یقتل ابنی الحسین علیه السلام و أنت حی لا تنصره فلما قتل الحسین علیه السلام کان البراء یقول: صدق و الله أمير المؤمنین علیه السلام و جعل یتلهف. (۳)

ای براء کشته می شود فرزندم حسین علیه السلام و تو زنده باشی

اسلام فراتر از زمان، ص: ۴۷۵

کمکش نکنی، پس وقتی که آن حضرت کشته شد، براء می گفت: راست گفت به خدا قسم امیرمؤمنان علیه السلام و افسوس می خورد.

۷- در کتاب مسند موصلی روایت می کند عبد الله بن یحیی از پدرش، وقتی امیرمؤمنان علیه السلام به صفین می رفت برابر نینوی که رسید، ندا کرد: اصبر ابا عبد الله بشط الفرات، فقلت: و ماذا؟ فذكر مصرع الحسين علیه السلام بالطف. (۱)

صبر کن ابا عبد الله کنار شط فرات، گفتم: جریان چیست؟! پس شهادت حسین علیه السلام را بیان نمود.

۸- شرح نهج البلاغه: نصر بن مزاحم در کتاب صفین: با اسناد از هرثمه بن سلیم گفت: با علی علیه السلام به صفین می رفتیم، وقتی که به کربلاء رسیدیم برای ما نماز خواند سلام که داد، از تربت کربلا برداشت و بو نمود و فرمود: واهای لک یا تربته، لیحشرنک قوم یدخلون الجنة بغير حساب، خوش به حالت ای تربت البته البته برانگیخته شود از تو قومی داخل بهشت می شوند بدون حساب. وقتی که هرثمه از جنگ برگشت به خانمش جرداء بنت سمیر - که از شیعه علی علیه السلام بود - فرمایش حضرت را در کربلا بازگو کرد و گفت: آیا تعجب نمی کنی از دوستت اباالحسن آخر او غیب را چه می داند؟! زنش گفت: ای مرد رها کن مرا امیر مؤمنان نمی گوید: مگر حق (و واقعیت را).

وقتی که عبیدالله بن زیاد لشکری که به کربلا فرستاد من در میان آنها بودم وقتی به حسین علیه السلام و أصحابش رسیدم شناختم منزلی را که با علی علیه السلام فرود آمده بودیم بقعه ای را دستانش را بلند با تربت بلند کرده بود و گفته هایش به یادم آمد پس آمدنم را خوش نداشتم اسبم را حرکت داده پیش حسین علیه السلام رفته سلام کردم و قضیه را که در آن منزل از پدرش دیده و شنیده بودم گفتم؛

فقال الحسين علیه السلام: أمعنا أم علينا؟ حسین علیه السلام فرمود: آیا با مائی یا بضرر ما؟

گفتم: ای فرزند رسول خدا نه باتو و نه بر علیه تو من زن و بچه هایم را در (کوفه) گذاشته‌ام، بر آنها می ترسم از ابن زیاد، حسین فرمود: فتول هرباً حتی لا تری مقتلنا،

اسلام فراتر از زمان، ص: ۴۷۶

فوالذی نفس حسین بیده لا یری الیوم مقتلنا أحد ثم لا یعیننا إلا دخل النار، قال: فأقبلت فی الأرض أشتد هرباً حتی خفی علی مقتلهم. (۱)

پس برگرد و فرار کن تا کشته شدن ما را نه بینی پس قسم به کسی که جان حسین در دست اوست، نبیند امروز کشتارگاه ما را کسی و سپس به ما کمک نکند، مگر این که داخل آتش خواهد شد، پس برگشته و در زمین با شدت فرار کردم تا برایم مقتل آنها پنهان ماند.

۹- عروة البارقی آمد به سوی سعد بن وهب و سؤال کرد و گفت: حدیثی که به ما گفته بودی از علی بن ابی طالب علیه السلام گفت بلی: مخنف بن سلیم مرا فرستاد بر علی علیه السلام هنگام توجهش بر صفین، پس آمدم به کربلاء دیدم با دستش اشاره کرده و می گفت: اینجاست اینجاست مردی گفت: چیست آن ای امیر مؤمنان؟ فرمود: ثقل لآل محمد صلی الله علیه وآله ینزل ههنا، فویل

لهم منکم و ویل لکم منہم، باری از آل محمد علیہم السلام اینجا فرود آید پس وای بر آنها از شما و وای بر شما از آنها، مرد گفت: معنای این کلام چیست ای امیر مؤمنان؟ فرمود: ویل لهم منکم: تقتلونہم، و ویل لکم منہم: یدخلکم اللہ بقتلہم إلی النار. وای بر آنها از شما که می کشید آنها را، و وای بر شما از آنها، که شما را خدا برای کشتن آنها به آتش داخل می کند.

نصر گوید: این کلام جور دیگر روایت شده است علی علیه السلام فرمود: فویل لکم منہم و ویل لکم علیہم، آن مرد گفت: أما ویل بر ما از آنها فهمیدیم اما ویل بر ما نسبت بر علیه آنها معنایش چیست؟ فرمود: ترونہم یقتلون لا تستطیعون نصرتہم. «۲» آنها را می بنید (و تماشا می کنید) کشته می شوند اما توانائی یاری کردن به آنها را ندارید.

۱۰- نصر گوید: و حدیث کرد بر ما سعید بن حکیم العبسی، از حسن بن کثیر، از پدرش گفت: علی علیه السلام به کربلاء رسید و ایستاد، گفته شد ای امیر مؤمنان اینجا کربلاء است، پس فرمود: ذات کرب و بلاء، ثم أوماً بیده إلی مکان فقال: ہنا موضع رحالہم و مناخ رکابہم ثم أوماً بیده إلی مکان آخر فقال: ہنا مراق دمائہم، ثم مضی إلی سابط. «۳» اسلام فراتر از زمان، ص: ۴۷۷ دارای سختی و بلاست سپس با دستش اشاره نمود به مکانی فرمود: اینجا محل بار گذاردن و خوابیدن مرکبهای آنهاست دوباره به دیگر جا اشاره نمود و فرمود: اینجا محل ریخته شدن خونهای آنهاست سپس حرکت کرد به سوی سابط (مداین). با توجه به روایات فوق، مشخص می شود که آینده از نظر زمان و مکان، در جلوی چشم این بزرگان بوده است که هیچ گونه ابهامی برای آنها، وجود نداشته است که با این ریزه کاری ها سخن گفته اند

۶۰- کرمان

۶۰- کرمان رسول خدا صلی الله علیہ و آلہ فرمود: کہ همانا در اطراف کرمان دجال نزول می کند با ہشتاد ہزار لشکر کہ صورتہایشان مانند سپر چکش خورده و لباسشان پوستین و نعلین ہایشان از مو است. «۱» البتہ لغت دجال بہ دروغ گو اطلاق می شود یعنی دروغگوییانی با این مشخصات کہ همان مشخصات بنوقنطوراء یا مغول است کہ لشکر کشی کردہ و بہ آنجا می رسد. و فرمود: ساعت (ظہور) برپا نشود تا وقتی کہ باخوز و کرمان جنگ نمایند گروہی از عجم کہ صورتہای سرخ و بینی ہای پهن و چشمان کوچک دارند و صورتشان مانند سپر چکش خورده و نعال (کفششان) از مو است. «۲»

۶۱- کعبه

۶۱- کعبه ۱- رسول خدا صلی الله علیہ و آلہ فرمود: کعبہ را یک نفر حبشی کہ ساقہای کوچک دارد: خراب می نماید. «۳» ۲- و فرمود: گویا می بینم کسی را کہ پیش سرش مو ندارد و دندان ہایش از ہم فاصلہ دارد: روی کعبہ نشسته و آن را، خراب می کند. «۴»

اسلام فراتر از زمان، ص: ۴۷۸

روایات مربوطہ در فصل حبشہ گذشت

۶۲- کلاه

۶۲- کلاه رسول خدا صلی الله علیہ و آلہ فرمود: وقتی کہ کلاہہای ترک ترک (یا کلاہہای مشترک) ظاهر شد زنا (ریاء) ظاهر می شود. «۱»

۶۳- کوفه

۶۳- کوفه ۱- امیر مؤمنان علیه السلام ضمن خطبه‌البیان فرمود: «ای وای بر این کوفان شما و آنچه که به آن حلول می کند از سفیانی در آن زمان، می آید به آن از ناحیه «هجر» با اسبان سبقت گیرنده که به آنها سوار شوند شیران هولناک و بیران ترسناک، ...» (۲)

تفصیلاً در بخش ۸ پیشگویی‌های گوناگون گذشت.

۲- مفضل گفت: ای آقای من پس در کجا می شود خانه مهدی و مجتمع مؤمنان؟

فرمود: دار ملکه الکوفه، و مجلس حکمه جامعها، و بیت ماله و مقسم غنائم المسلمین مسجد السهله، و موضع خلواته الذکوات البيض من الغریین. قال المفضل: یا مولای کل المؤمنین یکنونن بالکوفه؟ قال: ای واللّه لا- یقی مؤمن إلا کان بها أو حوالیها، و لیبلغن مجاله فرس منها ألفی درهم و لیودنّ أكثر الناس أنه اشتری شبرا من أرض السبع بشبر من ذهب، و السبع خطه من خطط همدان، و لیصیرن الکوفه أربعة و خمسين میلا و لیجاورن قصورها کربلا، و لیصیرن اللّه کربلاء معقلا و مقاماً تختلف فیہ الملائکة و المؤمنون و لیکنونن لها شأن من الشأن، و لیکنونن فیها من البرکات ما لو وقف مؤمن و دعا ربه بدعوة لأعطاه اللّه بدعوتة الواحدة مثل ملک الدنيا ألف مرة. (۳)

پایتختش کوفه و محل قضاوتش مسجد کوفه و خزانه مال و محل تقسیم غنائم، مسجد سهله و خوابگاهش ذکوات بیض غریین.

مفضل گفت: ای مولای من تمامی مؤمنان در کوفه می شوند؟ فرمود بلی واللّه نماند مؤمنی مگر این که در کوفه یا اطراف کوفه می شوند و به اندازه خوابیدن اسب دو

اسلام فراتر از زمان، ص: ۴۷۹

هزار درهم و خیلی از مردم دوست دارند یک وجب از زمینهای سبع را به یک وجب طلا بخرد و سبع تکه‌ای از محله همدانین است و کوفه پنجاه و چهارمیل می شود و با قصرهایش همسایه کربلا می گردد خداوند کربلا را قرار گاه و مقام آمد و شد فرشتگان و مؤمنان قرار می دهد و می شود کربلا- را مقامی از مقام ها و البته می شود در آن برکت ها بطوری که اگر مؤمنی بایستد و بخواند خدا را با دعائی، عطا نماید خداوند به یک دعوتش هزار مرتبه مثل ملک دنیا را عطا فرماید.

۳- «کأنتی بک یا کوفه تمدین مدّالأدیم العکاظی تعرکین بالتّوازل و ترکیب بالزلزل و آنتی لأعلم أنه ما أراد جبار سوئاً الا ابتلاه اللّه بشاغل و رماه بقاتل». (۱)

گویا می بینم ترا ای کوفه کشیده (و کوبیده) می شوی مانند کشیده شدن (و کوبیده شدن) پوست عکاظی و مالیده می شوی با بلایا و گرفتار زلزله ها شوی البته من می دانم هر ستمگری ترا با قصد بد اراده نماید مگر این که خداوند او را بریک چیز مشغول کننده مبتلا سازد و بر او پرتاب می کند قاتلی را.

۴- علی علیه السلام فرمود: أما إنکم ستلقون بعدی ثلاثاً، ذللاً شاملاً، و سیفاً قاتلاً، و أثره یتخذها الظالمون علیکم سنه، فستذکرونی عند تلك الحالات، فتمنون لو رأیتمونی و نصرتمونی و أهرقتم دماء کم دون دمی، فلا یبعد اللّه إلا من ظلم. (۲)

آگاه باش شما بزودی بعد از من ملاقات می کنید سه چیز را، ذلت فراگیر و شمشیر کشنده و گرفتاری که ستمگران برای شما رسم قرار می دهند، پس به زودی مرا به یاد می آورید نزد آن حالات (که به شما رو آورد) پس آرزو می کنید کاش مرا می دیدید و مرا یاری می کردید و خون تان را پیش پای من می ریختید پس دور نکند خدا مگر کسی را که ظلم نمود.

اتصال کوفه به حیره

امیر مؤمنان علیه السلام بیرون رفت به سوی حیره پس فرمود: «لیتصلن هذه بهذه و أومأیبهه الی الکوفه و الحیره حتّی یباع الذراع فیما بینهما بدنانیر». (۳)

البته متصل می شود این به این و بادستش اشاره کرد به کوفه و حیره، تا (جائی که) فروخته شود مابین آنها یک اسلام فراتر از زمان، ص: ۴۸۰
ذراع به دینارها

۶۴- لبنان

۶۴- لبنان امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: بلاها به اطراف لبنان وارد شود: پس چه بسا کشته شده‌ای در بیابان بی آب و علف: و اسیرانی در جانب نهر، پس در آنجا گریه‌های بلندی شنیده شود و ترسها با آنان رفیق گردد. «۱»
بنام به این علم غیب خدا دادی که قبلاً به لبنان چه گذشته و در آینده چه خواهد گذشت نمی دانیم اما در زمان خود ما: صهیونیست های غاصب: برای لبنانی ها بلای خانمانسوز و مستمر است که پایانش را خدا داند ولی مصداق و تحقق این حدیث: به وضوح دیده می شود و ترس برای آنها رفیق و یار دیرینه شده تا روزی که با دست بندگان «اولی باس شدید فجاسوا خلال الدیار» «۲»

از صفحه روزگار محو شوند انشاءالله

۶۵- مسجد ساحل عدن

۶۵- مسجد ساحل عدن از ابی بصیر از یکی از صادقین علیهما السلام فرمود: قومی اراده کردند مسجدی را در ساحل عدن، بنا کنند، هر قدر ساختند فرو ریخت، پس نوشته‌ای به ابابکر آوردند (و کسب تکلیف کردند) گفت بنا را از نو بسازید و محکم کاری نمائید، کردند و باز هم ویران شد پس برگشتند (و قضیه را گفتند) پس به مردم سخنرانی کرد و آنها را قسم داد اگر کسی سر این را می داند بگوید، علی علیه السلام فرمود: احفروا فی میمنه القبله و میسرتهای فانه یظهر لکم قبران علیهما کوبه، مکتوب علیها «أنا رضوی واختی حیا ابتا تبع، لا نشرک بالله شیئا» فاعسلوهما و کفّوهما و صلّوا وادفنوهما، ثم ابنوا مسجدکم فانه یقوم بناؤه، ففعلوا فکان کذا فقام البناء. «۳»

راست و چپ قبله را بکنید پس ظاهر می شود برای شما دو قبر (برای دونفر) که بر آنها نوشته‌ای هست (ونوشته این است) «من نامم رضوی و خواهرم حیا دختران تبع (پادشاه یمنیم) به خدا شریک قرار نمی دهیم» آن دو را غسل دهید و کفن کنید و دفن نمائید.

اسلام فراتر از زمان، ص: ۴۸۱

سپس مسجد را بنا نمائید بنایش می ماند، پس این کار را کردند و بنا ایستاد.

به محتوای حدیث دقت نمائید امیرمؤمنان علیه السلام در مسجد مدینه اسرار نهفته آن مکان را از زیر زمین آشکار می سازد و مردم یمن را آگاه می نماید و راه درست و صحیح را راهنمایی می فرماید و به مقصودشان می رساند. (جانم به قربانت ای مظلوم تاریخ)

۶۶- مدینه

۶۶- مدینه آخرین شهر ویران شده اسلام!!

۱- ابی هریره از رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «آخر قریه من قری الإسلام خراباً المدینه». «۱»
آخرین شهری از شهرهای اسلام که ویران می گردد، مدینه است.
مدینه چهل سال قبل از قیامت خراب خواهد شد. «۲»

در مدینه سه زلزله خواهد شد بطوری که هرمنافق و کافری از آن بیرون رود (و از ترس فرار نماید). «۳»

۲- برپا نشود ساعت (ظهور) تا این که مردم از مدینه به شام روند برای صحت و عافیت (هوا خوری و تغییر آب و هوا). «۴»

۳- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: بیاید برمدینه زمانی که از آنجا به اطراف عالم بروند و طلب کنند رزق واسع و خوشگذرانی را: به مقصود هم می رسند پس بر می گردند به سوی کسان خود و آنها را هم دعوت به خوشی نمایند و حال آنکه مدینه برای

اسلام فراتر از زمان، ص: ۴۸۲

آنان بهتر است اگر بدانند، و بدرستی که مدینه مانند کوره آهنگران است: وباء و دجال نزدیک آن نشود و ملائکه، حراست کنند. «۱»

۴- عمر بن خطاب گوید: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله می گفت: «لِیَسیرِنَ الرَّاكِبِ فِی جَنبَاتِ الْمَدِیْنَةِ ثُمَّ لَیَقُولُنَّ: لَقَدْ كَانَ فِی هَذَا حَاضِرٍ مِنَ الْمُؤْمِنِیْنَ كَثِیْرًا.» «۲»

البته سواره در اطراف مدینه می گردد و سپس می گوید: بتحقیق (روزی) در اینجا از مؤمنان زیاد حضور داشتند.

۵- سهل بن حنیف گوید: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله در حالی که از بعضی خانه هایش بیرون آمده بود و ردایش در زمین کشیده می شد و می فرمود: «سَبِیْلُ الْبِنَاءِ سَلْعًا ثُمَّ یَأْتِی عَلَی الْمَدِیْنَةِ یَمْرٌ السَّیْفِ عَلَی بَعْضِ أَقْطَارِهَا فِیَقُولُ قَدْ كَانَتْ هَذِهِ مَرَّةً عَامِرَةً مِنْ طَوْلِ الزَّمَانِ وَ عَفْوِ الْأَثْرِ.» «۳»

به زودی بنا به (کوه) سلع می رسد سپس می آید بر مدینه (زمانی) مرور می کند مسافر به بعض محل هایش پس می گوید: بتحقیق روزی یک بار اینجا آباد بود و لی (حالا) آثارش از بین رفته است

۶۷- مصر

۶۷- مصر ۱- ابن عمر گوید: به خدا قسم من می دانم آن سببی که شما را از مصر بیرون می کند راوی گفت: ما را از آن بیرون می کنند؟! آیا دشمن است؟ گفت: خیر بلکه (رود) نیل شماست که می خشکد و قطره‌ای باقی نمی ماند و یک تپه ریگ شود. «۴»

۲- چون پرچم‌های زرد داخل مصر شده و بر آن غلبه کردند و روی منبر آن نشستند:

اسلام فراتر از زمان، ص: ۴۸۳

باید اهل شام برای خود در زمین سوراخی پیدا کنند بجهت آن که آن بلا است. «۱»

و روایات دیگر که از آوردنش صرف نظر کردیم

۶۸- مغرب

۶۸- مغرب قرطبی نقل می کند، که مغرب هرج و مرج و ترسناک شود و گرسنگی و گرانی بر ایشان غالب آید و فتنه زیاد باشد و مردم همدیگر را می خورند، پس آن وقت است که مردی از اقصی خروج کند از اولاد فاطمه دختر رسول خدا باشد و اوست مهدی در آخر زمان. «۲»

۶۹- نجف

۶۹- نجف امام باقر علیه السلام فرمود: اذا جفَّ بحر النجف و مضی علیه مائة سنة فارتقبوا رجلاً قیل و من هو یابن رسول الله قال میم وحاء و میم ودال یعنی بذلک محمد بن العسکری علیهما السلام. «۳»

وقتی که دریای نجف خشک شد و یک صد سال بر آن گذشت منتظر مردی باشید، گفته شد او کیست ای فرزند رسول خدا؟!، فرمود: م ح م د یعنی محمد بن حسن عسکری علیهما السلام

۷۰- منا

۷۰- منا عبدالله بن عمر گوید: که مردم باهم حج روند و باهم عرفه را درک کنند چون به منابرسند مانند کسی که سگ دیوانه او را گزیده باشد دیوانه شوند و بجان هم بیفتند و باهم بجنگند به طوری که گردنه (جمره) خون بگیرد پس پناهنده می شوند به کسی که بهتر از آنها باشد و او صورت خود را به کعبه چسبانیده گریه می کند مثل این که اشک چشمانش را می بینم: پس بگویند بشتاب به سوی ما تا بیعت نمائیم:

بفرماید وای بر شما چه قدر عهد کردید و عهد خود را شکستید و چه قدر خونی که ریختید؟! پس با کراهت بیعت پذیرد، شما اگر او را درک کردید با او بیعت نمائید که

اسلام فراتر از زمان، ص: ۴۸۴

اوست مهدی در زمین و اوست مهدی در آسمان. «۱»

۷۱- نیشابور

۷۱- نیشابور علی علیه السلام فرمود: مردم نیشابور به دست رعد و برق و صاعقه نابود گردند و آن شهر چنان ویران شود که هرگز آبادانی نبیند. «۲» (معلوم نیست این بلایا از بمب اتم و جز آن از تسلیحات نظامی، به وجود می آید یا بطور طبیعی خدا می داند!)

۷۲ واسط

۷۲ واسط ۱- فرمود: در واسط باید بسیاری هلاک شوند. «۳»

۲- وای بر واسط مثل این که نظر می کنم به واسط و نمانده در آن کسی که خبر بدهد و در آن وقت خروج سفیانی است. «۴»

۷۳- واقعه حرّه

۷۳- واقعه حرّه ایوب بن بشیر گوید: همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله در سفری از سفرهایش به «حرّه زهره» گذشت و ایستاد و استرجاع نمود، اصحاب نا راحت شدند گمان کردند راجع به این سفر است عمر گفت: چه دیدی ای رسول خدا فرمود: (این استرجاع) مربوط به این سفر شما نیست گفتند: پس چیست آن ای رسول خدا؟! فرمود: «یقتل بهذه الحرّه خیار أمتی بعد أصحابی» «۵»

در این مکان (حره) بهترین اتمم بعد از اصحابم کشته خواهند شد واقعه حرّه در تاریخ ها مشهور است که بادستور یزید قتل عام شدن

بخش ۱۱ پیشگوئی و اخبار در باره اشخاص

اشاره

بخش ۱۱ پیشگوئی و اخبار در باره اشخاص در این بخش دسته‌ای از پیشگوئی‌های بزرگان، در باره اشخاص را می آوریم، شرح و توضیح و قضاوت در باره آنها را، به عهده خود خوانندگان عزیز می گذاریم

۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله به امیر مؤمنان علیه السلام

- ۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله به امیر مؤمنان علیه السلام ۱- فرمود: «والله لتقتلن بأرض العراق و تدفن فيها» (۱) به خدا در عراق کشته می شوی و در آنجا هم دفن می شوی.
می بینیم باچه لحن قاطعانه با لام و نون تأکید، می فرماید و بعد از سی سال واندی، گفته هایش به واقعیت می رسد.
- ۲- رسول خدا صلی الله علیه و آله به امیر مؤمنان فرمود: «ثم أرض كوفان فشرّفها بقبرك يا علي ... يا علي تقبر بظاهرها» (۲) سپس زمین کوفه پس آن را باقبر تو شرافت داد ای علی ... ای علی در کنار کوفه به خاک سپرده می شوی

۲- رسول خدا صلی الله علیه و آله به دخترش فاطمه علیها السلام

- ۲- رسول خدا صلی الله علیه و آله به دخترش فاطمه علیها السلام ۱- فرمود: «أنت أول أهل بيتي لحاقاً بي» (۳) تو نخستین اهل بیت منی که به من می ملحق شوی!
۲- رسول خدا صلی الله علیه و آله به دخترش فاطمه علیها السلام فرمود: «لا تبكين فإنك لا تمكثين بعدى إلا
- اسلام فراتر از زمان، ص: ۴۸۸

اثنين و سبعين و نصف يوم حتى تلحقى بي و لا تلحقى بي حتى تتحفي بشمار الجنة» (۱) گریه نکن چون تو بعد از من نمی مانی مگر هفتاد و دو روز و نیم تا به من ملحق می شوی و به من نمی رسی تا از میوه‌های بهشتی تحفیات دهند.

۳- امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: در حالی که من و فاطمه و حسن و حسین نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله بودیم به ما متوجه شد و فرمود: «أبکی ممّا یصنع بکم بعدی! فقلت: و ماذاک یا رسول الله؟! قال: أبکی من ضربتک علی القرن و لطم فاطمه علی خدّها و طعنه الحسن فی الفخذ و السّم الذی یسقی و قتل الحسن». (۲) می گریم بر چیزهایی که بعد از من باشما رفتار می نمایند، من گفتم: آن چیست ای رسول خدا؟ فرمود: گریه می کنم بر ضربتی که به فرق سرت می خورد و سیلی که به صورت دخترم فاطمه و ضربتی که بر ران حسن و زهری که به او می خوراندند و بر کشته شدن حسین.

به محتوای روایت دقت نمائید و پیش آمدن تمامی مذکورات را موبمو در تاریخ بخوانید

۳- حسنین علیهما السلام

- ۳- حسنین علیهما السلام در مورد شهادت حسنین علیهما السلام روایات فراوان آمده است که به تعدا کم آنها اکتفاء مینمائیم.
امیر مؤمنان علیه السلام در ذیل حدیثی فرمود: «سیقتلون ولدی هذین الحسن و الحسین» (۳) به زودی می کشند این دو فرزندم حسن و حسین را

۴- امام حسن علیه السلام

- ۴- امام حسن علیه السلام رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «انّ ابني هذا سیصلح الله عزّ و جلّ به بین فئتين من المسلمین» (۱)

همانا این پسر من به زودی خدای عزّ و جلّ با او میان دو گروه از مسلمان ها را اصلاح نماید

۵- امام حسین علیه السلام

۵- امام حسین علیه السلام ۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: یقتل حسین بن علی علی رأس ستین من مهاجرتی «۲» کشته می شود حسین بن علی در سر شصت سال بعد از هجرت من.

(دقیقاً همان سال قضیه کربلا واقع شد).

۲- میثم تمار می گوید: «والله لتقتلن هذه الأمة ابن نبيها في المحرم لعشر مضين منه و ليتخذن أعداء الله ذلك اليوم يوم بركة» «۳» به خدا قسم البته البته این امت فرزند دختر پیغمبرشان را خواهند کشت در محرم ده روز گذشته از آن البته دشمنان خدا آن روز را روز برکت (و عید) خواهند گرفت.

۳- امیرمؤمنان علیه السلام در ذیل حدیثی، به فرزندش حسین اشاره کرد و فرمود: «أما إن هذا سيقتل و تبكى عليه السماء و الأرض» «۴»

آگاه باش همانا این (حسین) به زودی کشته می شود و بر او می گرید آسمان و زمین.

۴- ام سلمه گوید: داخل شد حسین علیه السلام بر نبی صلی الله علیه و آله و من دم در نشسته بودم،

اسلام فراتر از زمان، ص: ۴۹۰

کنجکاو شدم دیدم در کف دست نبی صلی الله علیه و آله چیزی است که آن را می چرخاند و او خوابیده بود در روی شکم او، پس گفتم: ای رسول خدا پنهانی نگاه کردم دیدم چیزی در دست می گردانی و بچه روی شکمت به خواب رفته و اشک چشمانت سرازیر می شد؟! فرمود:

إن جبرئيل أتاني بالتربة التي يقتل عليها فأخبرني أن أمتي يقتلونه. «۱»

جبرئیل برای من آورد تربتی را که (حسین) بر آن کشته خ. اهد شد، پس به من خبر داد که امت من او را می کشند!

در مورد شهادت امام حسین علیه السلام و محل شهادت آن حضرت روایات زیاد از رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرمؤمنان علیه السلام با تفصیل و مختصر وارد شده است که بعضی از آن هارا در بخش اماکن فصل «کربلا» آورده‌ام و تفصیل آنرا به محل هایش ارجاع می نمایم

۶- امام سجاد علیه السلام

۶- امام سجاد علیه السلام ۱- بعد از آنکه شاهزاده شهربانو با تشریفات خاص در مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله دست به سر امام حسین علیه السلام گذاشت امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: «يا أبا عبد الله ليلدن لك منها غلام؛ خير أهل الأرض» «۲» ای اباعبدالله البته او (شهربانو) می زاید برای تو پسری بهترین اهل زمین را.

۲- ابی الزبیر گوید: نزد جابر بودیم گفت: نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله بودم حسین بن علی علیهما السلام داخل شد او را به خود چسبانید و بوسید و کنار خود نشانید و فرمود: «يولد لابني هذا ابن يقال له عليّ اذا كان يوم القيامة نادا مناد من بطنان العرش، ليقيم سيد العابدین فيقوم هو» «۳»

به این پسر من متولد شود پسری که او را علی گویند، زمانی

اسلام فراتر از زمان، ص: ۴۹۱

که روز قیامت باشد، منادی از نزد عرش ندا کند، حتماً آقای خدا پرستان بلند شود، او بلند می شود

۷- امام باقر علیه السلام

۷- امام باقر علیه السلام ابی الزبیر گوید: نزد جابر بودیم که علی بن حسین علیهما السلام داخل شد و با او بود پسرش جابر گفت: باتو چه کسی هست ای فرزند رسول خدا؟! فرمود: فرزندم محمد، جابر او را به خود چسباند و گریست سپس گفت: اجلم نزدیک شد ای محمد، رسول خدا به تو سلام رساند، از او پرسید جریان چیست؟ عرض کرد: نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله بودم حسین بن علی علیهما السلام داخل شد او را به خود چسبانید و بوسید و کنار خود نشانید و فرمود: «یولد لابنی هذا ابن یقال له علی اذا کان یوم القیامه نادا مناد من بطنان العرش، لیقم سید العابدین فیقوم علی بن الحسین، و یولد لعلی بن الحسین ابن یقال له محمد، اذا رأیته یا جابر فاقراه منی السلام، یا جابر، اعلم ان المهدی من ولده، واعلم یا جابر ان بقائك بعده قلیل» (۱)

به این پسر متولد شود پسری که او را علی گویند، زمانی که روز قیامت باشد، منادی از نزد عرش ندا کند، حتماً آقای خدا پرستان بلند شود، او بلند شود، و برای علی بن حسین فرزندی متولد شود به او محمد گفته شود، ای جابر هر وقت او را دیدی از من به او سلام برسان، ای جابر بدان مهدی از اولاد اوست و بدان ای جابر زنده بودن تو بعد از دیدن او، کوتاه خواهد بود

۸- امام صادق علیه السلام

۸- امام صادق علیه السلام از ابی حمزه ثمالی از میثم تمار از جابر بن عبدالله انصاری روایت می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «اذا ولد جعفر بن محمد بن علی بن الحسین: فسّموه جعفر الصادق، فانه اسلام فراتر از زمان، ص: ۴۹۲

یولد من ولده ولد یقال له جعفر الکذاب ویل له من جرأته علی، و بغیه علی أخیه صاحب الحق و امام الخلق، و مهدی أهل بیتی، فلأجل ذالک سمی جعفر الصادق ..» (۱)

وقتی که جعفر بن محمد بن علی بن حسین به دنیا آمد او را جعفر صادق بنامید، زیرا از اولاد او فرزندی به دنیا می آید که او را جعفر کذاب نامند وای بر جرئت او بر من، و دشمنی او با برادرش صاحب حق و امام خلق و مهدی اهل بیت من، پس به این خاطر جعفر صادق نامیده شد

۹- امام رضا علیه السلام

۹- امام رضا علیه السلام ۱- امام صادق از پدران بزرگوارش علیهم السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ستدفن بضعة منی (بأرض) خراسان لا یزورها مؤمن الا أوجب الله له الجنة و حرّم جسده علی النار». (۲)

به زودی پاره‌ای از تن من در سرزمین خراسان دفن می شود، زیارت نمی کند او را مؤمنی مگر این که خداوند واجب می کند بر او بهشت و حرام می کند جسد او را بر آتش.

۲- محمد بن سنان گوید: در دوران هارون به ابی الحسن الرضا علیه السلام گفتم: خودت را برای جانشینی پدرت، شهرت دادی (و به سر زبان ها انداختی) در حالی که از شمشیر هارون خون میریزد!

فرمود: مرا رسول خدا صلی الله علیه و آله جری کرده که اگر ابوجهل از سر من موئی بگیرد: شاهد باشید من پیغمبر نیستم و من هم می گویم: «ان أخذ هارون من رأسی شعرة فاشهدوا انی لست بامام». (۳) اگر هارون یک مو از سر من بگیرد، پس شاهد باشید که من امام

اسلام فراتر از زمان، ص: ۴۹۳

نیستم

لحن روایت را ببین چه قاطعانه حرف می زند، این گونه قاطعانه سخن گفتن شیمه پرورش یافتگان تشکیلات آسمانی و دست

پرورده امین وحی الهی است.

چندین روایت در این مورد آمده است که شیعیان از حضرت نگران بودند که هارون بر علیه آن حضرت اقدامی نماید: در جلسه‌های مختلف با عبارات گوناگون: به آنها اطمینان داد که از طرف هارون آسیبی به آن حضرت نخواهد رسید و این طور هم بود که هارون مُرد و موفق به صدمه زدن امام نشد ولی فرزند نابکارش مأمون آن حضرت را شهید کرد که خود حضرت برای شیعیان خاص خود روشن نموده بود که در این باره به یک روایت دقت نمائید.

۳- احمد بن عمر حلال گوید: به امام رضا علیه السلام گفتم: من برایت از هارون می ترسم، فرمود: «لیس علیّ بأس منه» از او برایم ترسی (وخطری) نیست «۱»

۴- اسحاق بن حماد گوید: مأمون مجالسی منعقد می کرد و مخالفین اهل بیت را گرد هم می آورد و در باره ولایت امیرمؤمنان علیه السلام و تفضیل آن حضرت به تمام اصحاب گفتگومی کردند که می خواست با این کارش نظر حضرت امام رضا علیه السلام را جلب نماید و حضرت به اصحاب مورد وثوقش می فرمود: «لاتعتروا منه بقوله، فما یقتلنی واللّه غیره، و لکنه لابدّ لی من الصبر حتّی یبلغ الکتاب أجله». «۲»

فریب گفتار او (مأمون) را نخورید، به خدا قسم مرا غیر از او، کس دیگر نمی کشد و لکن بناچار باید صبر نمایم تا مدت نوشته شده (و سرنوشت) به سر آید

۱۰- اباذر

۱۰- اباذر ۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله در مسیر جنگ تبوک فرمود: «مرحّباً بأبی ذرّ یمشی وحده و یموت

اسلام فراتر از زمان، ص: ۴۹۴

وحده و یبعث وحده» «۱»

خوش به حال ابی ذر تنها راه می رود و تنها می میرد و تنها برانگیخته می شود (به محشر).

۲- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مالی أراک لفاً بقاً؟ کیف بک اذا أخرجوک من المدینة؟ قال آتی الأرض المقدسة قال:

فکیف بک اذا أخرجوک منها؟! قال: آتی المدینة قال کیف بک اذا أخرجوک منها؟» «۲»

چه شده ترا می بینم تق و لوق؟ چگونه می شود حال تو زمانی که ترا بیرون می کنند از مدینه؟ گفت: می روم به سر زمین مقدس (مکه)، فرمود:

چگونه شود ترا از آنجا هم بیرون نمایند، گفت: به مدینه می آیم، فرمود: چه گونه می شوی از آنجا هم بیرون نمایند ...

۳- در روایت دیگر فرمود: ای اباذر چگونه می شود حالت وقتی به تو گفته شود کدام شهرها برایت دوست داشتنی تر است که آنجا باشی؟ پس می گوئی حرم خدا و حرم رسول خدا (مکه)، خدا را می پرستم تا مرگم فرا رسد، پس گفته می شود لا و لا کرامه لک نه برای تو کرامتی نیست؟

می گوئی، پس مدینه حرم رسول خدا، گفته می شود لا و کرامه لک

سپس گفته شود کدامیک از شهرها بدت می آید که در آن نباشی؟ می گوئی «ربذه» که در آن مسلمان نبودم پس گفته می شود، برو به آنجا. «۳»

تمام این قضایا به وقوع پیوست و اباذر، با تفصیلی که حضرت فرموده بود، در

اسلام فراتر از زمان، ص: ۴۹۵

«ربذه» غریبانه از دنیا رفت و یک دخترش ماند که کاروان حجاج کوفه به آنجا رسید و اعضای کاروانیان که از بزرگان کوفه مانند

مالک اشتر و غیره تشکیل یافته بود، کفن او را مشترکاً تهیه کرده و با احترام تام در همان بیابان، به خاک سپردند رضی الله عنه و ارضاه

۱۱- ابو خالد کابلی

۱۱- ابو خالد کابلی ابو خالد کابلی گوید: من به امامت محمد حنیفه قائل بودم تا این که یحیی بن ام طویل مرا ملاقات کرد و دعوت نمود پیش امام علی بن حسین علیهما السلام بروم، من امتناع نمودم، گفت: چه ضرر دارد یک بار هم که شده پیش او بروی، با او رفتم به درخانه که رسیدم از درون خانه صدا زد «یا کنکر ادخل» این نامی بود که مادرم به من گذاشته بود، جز من و مادرم کسی از آن خبر نداشت که امام مرا با آن نام صدا زد و داخل شدم و به امامتش معتقد گشتم و خدا مرا هدایت نمود. «۱»

۱۲- ابوموسی اشعری

۱۲- ابوموسی اشعری ابی مریم گوید: شنیدم عمار بن یاسر می گفت: ای ابو موسی ترا به خدا، آیا نشنیدی رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هرکس به من عمداً دروغ گوید مقعدش از آتش پرشود؟!» پس من از تو می پرسم از حدیثی اگر راست گفتی هیچ، و گرنه از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله کسانی را به سویت می فرستم که یادت بیاورند سپس ترا بخدا قسمت می دهم آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله با آن گفتارش شخص تورا قصد نکرد؟! که فرمود: «انها ستکون فتنه فی امتی، أنت یا ابا موسی فیها نائم خیر منک قاعداً، و قاعد خیر منک قائماً، و قائماً خیر منک ماشياً» «۲»

همانا به زودی می شود فتنه‌ای در امت من، تو ای ابوموسی در آن فتنه، خوابیدنت برای خوب است از نشستن و نشستنت بهتر از ایستادن و ایستادنت برای بهتر از راه رفتنت است.

اسلام فراتر از زمان، ص: ۴۹۶

اما ابوموسی آن کلمه را این گونه نقل کرد «النائم فیها خیر من القاعد...» سخن را وارونه کرد که هم خود را از مصداق این روایت کنار کشید و هم گروه زیادی را از کمک نمودن به علی علیه السلام بازداشت، که عمار را به خشم آورد و آن تهدید را نمود

۱۳- ابن ملجم

۱۳- ابن ملجم بعد از کشته شدن عثمان، مردم به امیر مؤمنان علیه السلام بیعت کردند، حضرت نامه‌ای به حاکم یمن بنام «حیب بن منتجب» که از طرف عثمان در آنجا مشغول بود، نوشت و سمت او را تثبیت نمود و از او خواست بعد از قرائت نامه، به مردم یمن، ده نفر از نخبگان آن نواحی را به حضور امام بفرستد

مردم یمن از خوشحالی بخلاف رسیدن حضرت، اشک شوق ریختند و ده نفرشان را اعزام نمودند و به خدمت امام شرفیاب شدند همگی اظهار وفاداری و اخلاص نمودند؛ در میان آنها جوانی با کلمات پر شور و جالب از امام تعریف و تمجید کرد و اشعاری در مدح حضرت خواند و گفت: سلام بر تو باد ای امام عادل و بدر تمام و لیث همام و بطل ضرغام و فارس قمقام وو .. آن قدر از این کلمات گفت: حضرت از گفتار و کیفیت بیان او خوشش آمد و سر مبارکش را بلند کرد و پرسید نامت چیست ای جوان؟ جواب داد: اسم من عبدالرحمن است فرمود: پدرت گفت: ابن ملجم مرادی فرمود: امرادی أنت؟! قال: نعم یا امیر المؤمنین آیا مرادی هستی؟ بلی ای امیر مؤمنان فرمود: انا لله و انا الیه راجعون و لا حول و لا قوه الا بالله العلی العظیم؛

حضرت مکرر دستان مبارکش را بهم می سائید و آنکلمات را تکرار می نمود، امام از او پرسید آیا یادت هست که در بچه گی دایه یهودیه داشتی هر وقت گریه می کردی به پهلو و صورت تو میزد و می گفت: ساکت شو، تواز عاقر ناقه صالح شقی تری! بزودی

جنایت بزرگی را بیار می آوری و بغضب خدا گرفتار شده و به سوی آتش جهنم خواهی رفت! گفت: بلی ای امیر مؤمنین اما من تورا و دوستدارانت را دوست دارم فرمود: به خدا قسم حرف حق زدم و حق شنیده‌ام. «۱»

اسلام فراتر از زمان، ص: ۴۹۷

در موارد گوناگون امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: ابن ملجم قاتل من است تا این که روزی فرمود: «أما هذا قاتلی» گفته شد چه مانع است تو او را بکشی؟! فرمود: آنه لم یقتلنی بعد «۱» او هنوز مرا نکشته است (تا قصاص قبل از جنایت کنم) وانگهی پس بعد که مرا می کشد.

روزی از حضرت سؤال نمود که شما برای من بیش از دیگران توجه داری و اسبت را به من دادی و از حقوق خودت برای من کمک می کنی؟ فرمود: چون تو قاتل منی!! با تعجب و شگفتی گفت: آقا من دستم بشکند اگر این کار را بکنم، ولی گذر زمان مسئله را به حقیقت و واقعیت رساند.

حال ای عزیزان، سؤال این است که آیا این علوم غیبی جز از منبع وحی آسمانی، از کجا به او تعلیم داده شده و تراوش نموده بود؟!

۱۴- اخبار از کیفیت شهادت کمیل

۱۴- اخبار از کیفیت شهادت کمیل ! ۱- از امیرمؤمنان علیه السلام روایت شده است: آنه یمشی فی خارج الکوفه مع کمیل بن زیاد حتی وصل الی موضع فوقف فیه و قال: یا کمیل بن زیاد! هاهنا موضع قبرک ثم أشار بیده المبارکة یمیناً و شمالاً و قال ستبني من هاهنا و هاهنا دور و قصور ما من بیت فی ذلک الزمان الا و فیه شیطاناً اریل. «۲»

همانا حضرت در خارج کوفه راه می رفت و کمیل فرزند زیاد نخعی هم با او بود تا این که به محلی رسیدند: حضرت در آن محل ایستاد و فرمود: ای کمیل پسر زیاد! اینجا موضع قبر تو است سپس با دست مبارکش به راست و چپ اشاره نمود و فرمود: به زودی از اینجا تا اینجا خانه ها و قصرهایی ساخته می شود که «خانه‌ای نیست در آن زمان مگر این که در آن شیطان اریل خواهد بود» در بخش ۱۴ در فصل اخبار از رادیو و تلویزیون درباره این حدیث

اسلام فراتر از زمان، ص: ۴۹۸

سخنی داریم حتماً آن را بخوانید.

۲- جریر از مغیره روایت می کند وقتی که حجاج به امارت رسید کمیل بن زیاد را طلبید و او هم فرار نمود تا این که حجاج طایفه او را از عطایش (و از بیت المال) محروم کرد: وقتی که کمیل این را دید گفت: من یک پیرمرد کهنسال هستم و عمرم به آخر رسیده است: سزاوار نیست قوم (و قبیله) خودم را از عطایای آنها محروم نمایم؛ از (مخفی گاهش) بیرون آمد و دستش را در دست حجاج گذاشت: هنگامی که او را دید گفت: من دوست داشتم به تو دست یابم!؛

کمیل به او فرمود: «لاتصرف علیّ أنیبک و لا- تهدم علیّ فو الله ما بقی من عمری الا مثل کواصل الغبار فاقض ما أنت قاض، فانّ الموعد الله و بعد القتل الحساب و لقد خبّرنی امیرالمؤمنین: «أنک قاتلی»؛ برای من دندانهایت را به هم نزن و به روی سرم خراب نشو (و مرا تهدید نکن) پس به خدا سوگند، باقی نمانده از عمر من مگر مانند پراکندگی های غبار (و گرد و خاک)، پس هرچه می خواهی بکن، همانا وعده من و تو (پیشگاه) خداست و بعد از کشته شدن هم حسابی هست و به تحقیق به من خبر داده امیرمؤمنان علیه السلام و فرمود: تو قاتل منی (و مرا تو می کشی)!.

حجاج به او گفت: پس حجت بر تو تمام است: کمیل گفت: درست است اگر تو حکم کنی: گفت بلی تو از کسانی هستی که در قتل عثمان بودند: گردنش را بزنی و گردنش را زدند. «۱»

۱۵- اخبار از شهادت حجر بن عدی

۱۵- اخبار از شهادت حجر بن عدی ۱- ابی الأسود (دوئلی) گوید: معاویه بر محضر عایشه داخل شد پس عایشه برای کشتنش حجر و یارانش را، به او عتاب نمود و گفت: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«یقتل بعدی أناس یغضب الله لهم و أهل السماء.» (۲)

کشته شود بعد از من مردمانی که

اسلام فراتر از زمان، ص: ۴۹۹

خداوند و اهل آسمان غضب می کند به خاطر آنها. (و برکشندگان آنان).

۲- «المعرفة والتاریخ» از النسوی از رزین غافقی گوید: شنیدم علی بن ابی طالب علیه السلام می فرمود: یا أهل العراق سیقتل منکم سبعة نفر بعداء، مثلهم کمثل أصحاب الأحدود، فقتل حجر وأصحابه. (۱)

ای مردم عراق به زودی کشته می شود از شما هفت نفر در (مرج) عذراء مثل آنها مثل اصحاب اخدود است، پس حجر بن عدی و یارانش (در آن محل) کشته شدند.

۳- طاووس از پدرش گفت: خبر داد به ما حجر بن عدی گفت: علی بن ابی طالب علیه السلام به من فرمود: کیف تصنع أنت اذا ضربت و أمرت بلعنتی؟ قلت له: کیف أصنع؟ قال:

ألعنتی و لا تبرأ منی فأنی علی دین الله؛ چکار می کنی تو زمانی که کتک بخوری و به تو گویند مرا لعنت نمائی؟! به او گفتم: (شما بفرمائید) من چکنم؟ فرمود: مرا لعنت کن اما از من تبری نکن زیرا من بر دین خدایم (اگر از من براثت جوئی در واقع از دین خدا تبری جستی).

گفت: محمد بن یوسف او را زد و به او امر نمود که علی را لعنت کند و او را در در مسجد صنعاء برپا داشتند، گفت: (ای مردم! انّ الأمیر امرنی أن ألعن علیاً فالعنوه لعنه الله! فرأیت مجوذاً من الناس الا رجلاً فهمها (وسلم). (۲) امیر مرا امر نمود علی را لعن کنم پس شما او را لعنت کند خدا او را لعنت کند، پس دیدم کسی متوجه (منظور) او نشد از مردم مگر یک نفر (و بدین گونه) رهائی یافت

۱۶- اخبار به شهادت عمرو بن حم

۱۶- اخبار به شهادت عمرو بن حمق ۱- ابی القاسم (معاویه بن عمار) گوید: «رسول خدا صلی الله علیه و آله لشکری را بسیج کرد و به آنها فرمود: شما ... به مردی می گذرید و از او راهنمایی می خواهید، ... آن مرد که عمرو بن حمق رضی الله عنه بود گفت: آیا پیامبر ظهور کرده؟ گفتند: آری: پس خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و مدتی با آن حضرت بود تا این که حضرت به او فرمود: «از آنجا که آمده‌ای برگرد: زمانی که امیرالمؤمنین: به خلافت رسید: پیش او برو»؛

مرد برگشت وقتی که امیرمؤمنان: علیه السلام به خلافت رسید و در کوفه مستقر گردید او هم آمد و با او ماند: سپس حضرت پرسید آیا خانه داری؟ گفت: بلی دارم فرمود:

«بعها و اجعلها فی الأزد، فأنی غداً لو غبت لطلبت، فمنعک الأزد حتی تخرج من الکوفة الی حصن الموصل فتمرّ برجل مُقعد فتقعد عنده، ثم تستسقیه فیسقیک و یسألک عن شأنک فأخبره وادعه الی الإسلام فأنه یسلم و امسح بیدک الی و رکیه فانّ الله یمسح مابه و ینهض قائماً فیتبعک، و تمرّ برجل أعمی علی ظهر الطریق فتستسقیه فیسقیک و یسألک عن شأنک فأخبره وادعه الی الإسلام فأنه یسلم و امسح بیدک علی عینه فانّ الله عزّ و جلّ یعیده بصیراً فیتبعک و هما یواریان بدنک فی التراب، ثم تتبعک الخیل فاذا صرت قریباً من الحصن فی موضع کذا و کذا رهقتک الخیل فانزل عن فرسک و مرّ الی الغار فأنه یشترک فی دمک فسقه من الجن

والأنس». «۱»

بفروش و خانه ات را در محله «ازد» قرار ده،

(برای این که) فردا من که غایب شدم ترا می جویند در آن صورت «طایفه ازد» از تو ممانعت می کنند (و از تو حمایت می نمایند) تا این که از کوفه بیرون می روی به سوی قلعه موصل به مرد زمین گیری می گذری: نزد او می نشینی و از او آب می خواهی: سیراب می کنی و از جریانت می پرسد، به او بگو و او را به اسلام دعوت کن و او مسلمان می شود و دستت را به هر دو رانش بمال خداوند مریضی را از او می زداید و بلند شده و می ایستد و باتو می آید؛

اسلام فراتر از زمان، ص: ۵۰۱

و (دوباره) به مردی مرور می کنی در کنار راه که نابینا است و از او (هم) آب می خواهی برایت آب می دهد و از حالت می پرسد و به او بگو و او را (نیز) به اسلام دعوت کن او تسلیم می شود و با دستت هر دو چشم او را بمال که خدای عز و جل هر دو چشمش را به او برمی گرداند و به تو تبعیت می نماید و آن دو (نفر) ترا به خاک می سپارند: سپس سواره ها ترا تعقیب می کنند وقتی که نزدیک قلعه رسیدی در چنین محلی اسب سوارها به تو می رسند: از اسب پیاده شو و به غار برو و «در آن غار» فاسق هائی از جن و انس در خون تو شریک می شوند!».

عمرو همه این کارهای (سفارشی حضرت را) انجام داد و به آن دو مرد رسید و به آنها گفت: بالا بروید و آیا چیزی می بینید؟ گفتند: یک دسته سوار می آیند، پس از اسبش پیاده شد و داخل غار شد و اسبش را لخت کرد؛

هنگامی که داخل غار شد «مار سیاهی» او را زد و قشون رسیدند و اسب لختش را دیدند گفتند: این اسب اوست و در نزدیکی است: و به غار داخل شدند (دیدند مرده است) به هر جای بدنش دست زدند از بدنش جدا شد و سرش را برداشتند به معاویه آوردند و به نیزه نصب نمود و آن اول سری است که در اسلام به نیزه زده شد. «۱»

۲- محمد بن علی صواف، از حسین بن سفیان، از پدرش از شمیر بن سدیر الأزدی گفت: علی علیه السلام به عمرو بن حمق خزاعی فرمود: این نزلت یا عمرو؟ قال: فی قومی، قال: لا تنزلن فیهم، قال: أفأنزل فی بنی کنانه جیراننا؟ قال: لا، قال: أفأنزل فی ثقیف؟ قال فما تصنع بالمعرة والمجرة؟ قال: و ماهما؟ قال: عنقان من نار یخرجان من ظهر الکوفه، یأتی أحدهما علی تمیم و بکر بن وائل، فقلما یفلت منه أحد و یأتی العتق الأخری فتأخذ علی الجانب الأخری «۲» من الکوفه فقل من یصیب منهم، إنما هو یدخل الدار فتحرق (فیحرق) البیت و البیتین: قال: فأین أنزل؟ قال: انزل فی بنی عمرو بن عامر من الأزد، قال: فقام قوم

اسلام فراتر از زمان، ص: ۵۰۲

حضرُوا هذا الکلام و قالوا: ما نراه إلا کاهنا یتحدث بحديث الکهنه؟ فقال: یا عمرو وإنک لمقتول بعدی، و إن رأسک لمنقول، و هو أول رأس ینقل فی الإسلام، والویل لقاتلک، أما إنک لا تنزل بقوم إلا أسلموک (سلموک) برمتک إلا هذا الحی من بنی عمرو بن عامر من الأزد فإنهم لن یسلموک ولن یخذلوک، قال: فوالله ما مضت [من] الأيام حتی تنقل عمرو بن الحمق فی خلافة معاویه فی أحياء العرب خائفاً مذعوراً، حتی نزل فی قومه من بنی خزاعه، فأسلموه فقتل و حمل رأسه من العراق إلى معاویه بالشام، و هو أول رأس حمل فی الاسلام من بلد إلى بلد. «۱»

کجا منزل کرده‌ای، ای عمرو؟ گفت: در فامیل ها، فرمود: در آنها منزل نکن، گفت: آیا در بنی کنانه همسایه هایمان منزل کنم؟ فرمود: نه، گفت: آیا در بنی ثقیف فرود آیم؟ فرمود: چکار می کنی با معره و مجزه؟ گفت: آنها چه هستند؟

فرمود: دو شعبه از آتش است که از پشت کوفه بیرون آیند، یکی بر تمیم و بکر بن وائل آید کم کسی از آن رهائی یابد، و آن یکی می آید و طرف دیگر کوفه را می گیرد پس کم کسی را آن اصابت نماید از آنها، همانا آن داخل خانه می شود و می سوزاند خانه و دو خانه را، گفت: پس کجا فرود آیم؟ فرمود: در بنی عمرو بن عامر از (شاخه) ازد منزل کن، کسانی که حاضر

بودند این کلام را که شنیدند بلند شدند و گفتند: ما نمی بینیم او را مگر کاهن که مانند گفتارهای کاهنان حرف می زند. پس فرمود: ای عمرو به یقین تو بعد از من کشته می شوی و سرت را نقل می کنند و آن نخستین سر است در اسلام می گردانند، و وای بر قاتل تو، آگاه باش فرود نمی آیی بر قومی مگر این که ترا (به دشمن) تسلیم کنند مگر این قبیله از بنی عمرو بن عامر از ازد، آنها ترا تسلیم نمی کنند و خوارت نمی نمایند.

راوی گفت: به خدا سوگند نگذشت روزهایی تا این که عمرو بن حمق در خلافت معاویه در قبایل عرب هراسان و ترسناک می چرخید تا در قوم خود از بنی خزاعه فرود آمد، پس او را تسلیم کردند و کشته شد و سرش را از عراق به شام حمل نمودند و آن اول سری بود که در اسلام از شهری به شهری حمل گردید. به محتوای این روایت ها با دقت و دیده انصاف بنگرید و قضاوت نمائید!

۱۷- اخبار از شهادت جویریہ!

۱۷- اخبار از شهادت جویریہ! جویریہ از یاران باوفا و دوستدار واقعی و عاشق جان بر کف امیرمؤمنان علیه السلام بود و حضرت اسرار زیادی در اختیار او گذاشت و تعلیم او نمود.

روزی حضرت به پهلو خوابیده بود و نزدش عده‌ای از اصحاب بودند، جویریہ حضرت را صدا زد و گفت: بلند شو ای خوابیده البته البته به سرت ضربتی زده شود که از خون سرت محاسنت خضاب گردد!

فتبسم أمير المؤمنين عليه السلام ثم قال: وأحدثك يا جویریة بأمرک أما والذی نفسی بیده لتعتلن إلی العتل الزنیم، فلیقطعن یدک و رجلک، و لیصلبنک تحت جذع کافر، قال: فوالله ما مضت الأيام علی ذلک حتی أخذ زیاد جویریة، فقطع یده ورجله صلبه إلی جانبہ ابن معکبر «۱»

وکان جذعا طویلا، فصلبه علی جذع قصیر إلی جانبہ «۲»

امام تبسم نمود و فرمود: و من هم به تو حدیث گویم ای جویریہ به سرگذشت تو، آگاه باش قسم به خدائی که جان من در دست اوست، البته برده می شوی به سوی کینه توز و بدنام پس البته دست و پایت را می بُرد و ترا به دار آویزد بر تنه خرمای یک کافر! راوی گوید: به خدا قسم روزها نگذشت بر این قضیه تا این که زیاد (ابن ابیه) جویریہ را گرفت و دست و پایش را قطع نمود و به دار زد در کنار تنه خرمای ابن معکبر و تنه نخل او بلند بود، پس در کنار آن بر تنه کوتاه دار زد

۱۸- اخبار از میثم تمار و کیفیت شهادت او

۱۸- اخبار از میثم تمار و کیفیت شهادت او ۱- گویند: مولای ما علی بن ابی طالب علیه السلام بیرون می شد از مسجد جامع کوفه پس می نشست نزد میثم تمار پس با او صحبت می کرد، روزی به او فرمود: ألا- أبشرك یا میثم فقال: بماذا یا مولای؟ قال: بأنک تموت مصلوباً! قال: یا مولای و أنا علی فطره الإسلام

اسلام فراتر از زمان، ص: ۵۰۴

؟ فقال نعم یا میثم «۱»

آیا به تو مژده ندهم ای میثم؟ گفت: به چه چیزی ای مولای من؟ فرمود: براین که تو به دار زده شده و می میری! گفت: ای مولای من بر دین اسلام (می میرم)؟ فرمود: بلی ای میثم آیا می خواهی محلی را که به دار زده می شوی و درخت خرمائی که به آن آویخته می شوی، نشانت دهم؟! گفت بلی ای امیرمؤمنان، پس حضرت تمامی آنها را مشروحاً به میثم نشان داد ...

۲- ابراهیم ثقفی در کتاب الغارات روایت کند از أحمد بن حسن میثمی گفت: میثم تمار غلام علی علیه السلام برده زنی از بنی

اسد بود، علی علیه السلام او را از آن زن خرید و آزادش کرد روزی به او فرمود: ما اسمک؟ قال: سالم، فقال: إن رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ أَخْبَرَنِي أَنَّ اسْمَكَ الَّذِي سَمَاكَ بِهِ أَبُوكَ فِي الْعَجْمِ مِثْمٌ، قَالَ: صَدَقَ اللهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقْتُ، هُوَ (وَاللَّهِ) اسْمِي، قَالَ: فَارْجِعْ إِلَيَّ اسْمَكَ وَدَعِ سَالِمًا، وَنَحْنُ نَكْنِيكَ بِهِ، فَكَنَاهُ أَبُو سَالِمٍ. «۲»

نامت چیست؟ گفت: سالم، فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله به من خبر داده است: نامی که پدرت ترا در عجم به آن نامیده «میثم» است گفت: خدا و رسولش و شما راست گفتید به خدا قسم نام من همان است.

فرمود: به اسمت برگرد و سالم را رها کن و ما ترا با آن کنیه می دهیم، پس او را ابا سالم مکن نمود.

علی علیه السلام او (میثم) را بر اسرار زیاد مطلع کرد و علم زیاد را (در اختیار او گذاشت و) به او تعلیم نمود میثم بعض آنها را بیان می کرد گروهی از اهل کوفه بر او شک می کردند و امام را به خرافه گوئی و پوچ و فریب، نسبت می دادند، تا این که روزی در محضر حضرت خلق زیاد از اصحابش که شک کننده و مخلص هر دو بودند فرمود:

يا مِثْمُ إِنَّكَ تُوْخَذُ بَعْدِي وَتَصْلَبُ، فَإِذَا كَانَ الْيَوْمَ الثَّانِي ابْتَدَرَ مِنْخِرَاكَ وَفَمَكَ دَمًا حَتَّى تَخْضِبَ لِحْيَتَكَ، فَإِذَا كَانَ الْيَوْمَ الثَّلَاثَ طَعَنْتَ بَحْرِيَّةً فَتَقْضَى عَلَيْكَ، فَانْتَظِرْ ذَلِكَ، وَ الْمَوْضِعَ

اسلام فراتر از زمان، ص: ۵۰۵

الذی تصلب فيه علی (باب) دار عمرو بن حرث، إنك لعاشر عشرة، أنت أقصرهم خشبةً، و أقربهم من المطهرة - یعنی الأرض - و لأرینك النخلة التي تصلب علی جذعها، ای میثم تو بعد از من دستگیر شده و به دار آویخته می شوی، پس وقتی که روز دوم شد از دو سوراخ دماغ و دهانت، خون می ریزد تا ریش از آن رنگین گردد و وقتی که روز سوم رسد با حربه‌ای زده می شوی و از دنیا می روی این (گفته‌ها را) منتظر باش و محلی که به دار زده می شوی بر در عمرو بن حرث خواهد شد، و تو نفر دهم خواهی بود و درخت (دارزده ات) از همه کوتاه تر و نزدیک تر بر زمین می شود و البته به تو نشان دهم نخلی را که در آن به دار آویخته می شوی.

سپس دو روز بعد از آن، آن را به او نشان داد و میثم می آمد و کنار آن نخل نماز می خواند و می گفت: برای تو آفریده شده‌ام و تو برای من سبز شده‌ای، بدین گونه بود تا حضرت به شهادت رسید و بعد از مدتی، نخل بریده شد و میثم می آمد و مواظبش بود و به عمرو بن حرث می گفت: من با تو همسایه می شوم پس برای من همسایه خوب باش، عمرو نمی دانست چه می گوید و به او می گفت: خانه ابن سعود یا خانه ابن حکیم را می خری؟!

و در سالی که در آن کشته شد به حج رفت، پس به (منزل) أم سلمة رضی الله عنها، وارد شد پرسید تو کیستی؟ گفت: عراقیم، مشخصاتش سؤال کرد؟ گفت: آزاد کرده علی بن ابی طالب علیه السلام پس گفت: تو هیثمی؟ گفت: بلکه میثم هستم، گفت: سبحان الله والله ای بسا می شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله سفارش تو را به علی در شبهامی کرد؛

میثم از حسین بن علی علیهما السلام سؤال نمود؟ گفت: او در خانه‌اش است، گفت: به او خبر بده من دوست داشتم به او سلام کنم (ولی نشد) ماهم دیگر را نزد رب العالمین ملاقات می کنیم إن شاء الله، و نمی توانم امروز او را ملاقات نمایم، و می خواهم برگردم، پس (ام سلمه) عطری خواست و محاسن او را خوشبو کرد، میثم گفت: آگاه باش به زودی آن با خون خضاب می گردد گفت: که به تو خبر داده است؟ گفت:

خبر داد مرا سید و آقای من، پس ام سلمه گریه کرد و گفت: او تنها سید و آقای تو نیست بلکه او سید و آقای من و سید تمامی مسلمانهاست پس او را وداع گفت؛

پس به کوفه برگشت و دستگیر شد و بر عییدالله بن زیاد داخل کردند و گفتند: این

اسلام فراتر از زمان، ص: ۵۰۶

در نزد ابی تراب، عزیزترین مردم بود گفت: وای بر شما این اعجمی؟ گفتند: بلی، عیب‌الله گفت: پروردگارت کجاست؟! گفت: در کمین گاه گفت: به من رسانده‌اند که تو از (خاصیان و) نزدیکان ابی ترابی، گفت: بعضی از این گفته‌ها بود، حالا- چه می‌خواهی؟ گفت: می‌گویند او به تو خبر داده است به زودی چه به سرت خواهد آمد گفت: نعم إنه أخبرنی «۱» أنك تصلبني عاشر- عشرة و أنا أقصرهم خشباً و أقربهم من المطهره، بلی به من فرموده است، تو مرا به دار می‌زنی و من دهمین نفرم و کوتاه‌ترین درخت و نزدیک تر به زمین خواهم بود؛

گفت: با او مخالفت می‌کنم (و خلاف او را ثابت می‌کنم!) گفت: وای بر تو چگونه با او مخالفت می‌کنی حتماً او خبر داده است از رسول خدا صلی الله علیه و آله و او نیز از جبرئیل و جبرئیل از خدا،؟ پس چگونه با گفته این‌ها مخالفت می‌کنی؟! أما والله لقد عرفت الموضوع الذي أصلب فيه أين هو من الكوفة، و إني لأول خلق الله ألجم في الإسلام بلجام كما يلجم الخيل آگاه باش به خدا قسم من می‌شناسم محلی را که به دار آویخته می‌شوم در کجای کوفه است و من اولین خلق خدایم که در اسلام به دهانم لجام زده می‌شود مانند لجام زدن اسبها.

پس او را با مختار ثقفی زندانی کرد، روزی در زندان به مختار گفت:

إنك تفلت و تخرج ثائراً بدم الحسين عليه السلام، فتقتل هذا الجبار الذي نحن في سجنه، و تطأ بقدمك هذا على جبهته و خديه، (از زندان) تو رهائی می‌یابی و خروج می‌نمائی برای خونخواهی امام حسین علیه السلام و این ستمگر که در زندانش هستیم، تو او را می‌کشی و با پاهایت پیشانی و روهای او را لگد مال می‌کنی؛

وقتی که عیب‌الله مختار را خواست که به قتل برساند از یزید بن معاویه نامه رسید که او را آزاد نماید چون خواهرش عیال عبدالله بن عمر بن خطاب بود و از او خواست از یزید بخواهد مختار را آزاد نماید، او را که می‌بردند گردن بزنند نامه یزید رسید. «۲»

اسلام فراتر از زمان، ص: ۵۰۷

و میثم را بیرون آوردند تا به دار آویزند، عیب‌الله گفت: البته حکم ابی تراب را اجراء می‌کنم، پس میثم را ملاقات نمود و گفت: چه چیز ترا از این مرحله (و به دار زدن این نخل) نجات می‌دهد؟! پس لبخندی زد و فرمود: برای آن (درخت) آفریده شده‌ام و آن هم برای من تغذیه (و بزرگ) شده است (چگونه می‌توانی با قضا و قدر الهی مخالفت نمائی؟!).

وقتی که بر درخت بالا- برده شد، مردم به دور او گرد آمدند در در عمرو بن حریث، عمرو گفت: به من می‌گفت: که به همسایگی‌ات می‌آیم (ولی من منظور او را نمی‌فهمیدم) پس کنیزش را دستور می‌داد زیر آن دار را جارو زند و آب بپاشد و عود (خوشبو) بسوزاند، میثم در دار آویزان بود شروع کرد به بیان فضائل بنی هاشم و رسوا کردن بنی امیه،

به ابن زیاد گفتند: این برده آبروی شمارا برد و رسوا کرد گفت: به دهانش لگام بزنید و زدند و اولین لگامی بود که در اسلام به دهن کسی زده شد.

روز دوم خون از دماغ و دهانش جاری و محاسنش با آن رنگین گردید و روز سوم با حربه‌ای به پهلویش زدند و به شهادت رسید و این ماجرا ده روز پیش از آمدن امام حسین علیه السلام به عراق واقع گردید.

۲- یوسف بن عمران میثمی: گفت: شنیدم میثم نهروانی می‌گفت: امیرمؤمنان: علیه السلام مرا خواست و فرمود: کیف أنت یا میثم اذا دعاك دعی بنی أمیة ابن دعیها عیب‌الله بن زیاد الی البراءة متی؟ قال: یا امیرالمؤمنین: أما والله لأبرأ منك قال اذا یقتلك و یصلبك قلت:

أصبر فذاك في الله قليل. فقال یا میثم اذا تكون معی فی درجتی. «۱»

چگونه خواهی بود ای میثم زمانی که ادعا شده و فرزند ادعا شده بنی امیه عیب‌الله بن زیاد از تو بخواهد از من برائت جوئی (آن وقت چه می‌کنی؟!)، گفت: ای امیرمؤمنان آگاه باش به خدا سوگند من از تو تبری نمی‌کنم، فرمود: در این صورت ترا می‌کشد و

به

اسلام فراتر از زمان، ص: ۵۰۸

دارت زند!، گفتم: این کار در راه خدا کم است، فرمود: ای میثم در این صورت می باشی با من در درجه من

۱۹- اخبار از شهادت رشید هجری!

۱۹- اخبار از شهادت رشید هجری! ۱- اَبی حَسَّان عَجَلی از قنوا دختر رشید هجری گفت: به او گفتم: به من خبر بده به آنچه که از پدرت شنیده‌ای؟، گفت: شنیدم از پدرم می گفت: امیرمؤمنان: علیه السلام به او حدیث کرد و فرمود: یا رُشید کیف صبرک اذا أرسل الیک دعوی بنی امیّه فقطع یدیک و رجلیک و لسانک؟! فقلت: یا امیرالمؤمنین: آخر ذلک الجنّه؟ قال بلی یا رُشید، أنت معی فی الدنیا و الاخره... (۱)

ای رُشید چگونه صبر خواهی کرد زمانی که به سوی تو فرستد خوانده شده بنی امیه، پس قطع نماید دو دست و دو پا و زبان تو را؟! پس گفتم: ای امیرمؤمنان آخر آن بهشت است؟! فرمود: بلی ای رُشید تو با منی در دنیا و آخرت ...

۲- فضیل بن زبیر گفت: بیرون رفت امیرمؤمنان: علیه السلام روزی به باغ (خرمای) برنی «۲» و با او بود یارانش، پس زیر درخت خرمائی نشست سپس امر نمود به نخله و از آن رطب ریخت و به جلوی آنها گذاشته شد، رشید هجری گفت: ای امیرمؤمنان: چه پاک (و خوردنی) است این رطب؟ فرمود:

یا رُشید أما انک تصلب علی جذعها! (۳)

ای رُشید آگاه باش تو به یقین در تنه آن به دار آویخته می شوی.

۳- زیاد بن نصر حارثی گفت: من نزد زیاد بودم رشید هجری را آوردند- او از خواص أصحاب علی علیه السلام بود، پس زیاد به او گفت: خلیل تو چه گفته است که ما به

اسلام فراتر از زمان، ص: ۵۰۹

سرت خواهیم آورد؟ گفت: تقطعون یدی و رجلی و تصلبونی، دودست و دوپای مرا قطع می کنی و مرا به دار می زنی!، پس زیاد گفت: آگاه باش به خدا قسم گفته او را تکذیب می کنم، او را رها کنید، پس وقتی که خواست بیرون رود گفت: برگردانید او را، ما راهی بهتر از آنچه که دوست گفته، برایت پیدا نمی کنیم تو همیشه برای ما بدی کرده‌ای اگر بمانی، دو دست و دوپای او را قطع نمائید در حالی که سخن می گفت، پس گفت: او را به گلو به دار زنید «۱»، پس رشید گفت: یکی مانند زیاد گفت: زبانش را ببرید، هنگامی زبانش را در آوردند «۲» گفت: به من مهلتی دهید یک کلمه حرف بزنم گفت: به خدا قسم این است راستی گفتار امیرمؤمنان علیه السلام آخرین بقطع لسانی، فقطعوا لسانه و صلبوه. «۳»

به من خبر داده بود که زبانش بریده می شود، پس زبانش را نیز بریدند و به دار زدند

۲۰- اخبار از مغول

۲۰- اخبار از مغول ۱- امام علی (علیه السلام) در ضمن آنچه که از فتنه مغول خبر داد فرمود:

کأنی أراهم قوما کأنّ وجوههم المجران المطرقة، یلبسون السرق و الدیاج، و یعتقدون الخیل العتاق، و یکون هناك استحرار قتل حتی یمشی المجرور علی المقتول، و یکون المفلت أقل من المأسور. «۴»

گویا من آنها را می بینم روهایشان مانند سپر کوبیده شده است، لباس های حریر و دیبا، می پوشند و سوار اسبان شکاری می شوند و در آنجا کشتار آزاد (و گرم) راه می اندازند بگونه‌ای که زخمی روی کشته ها راه روند و رهائی یافتگان کمتر از اسیران می شود

۲۱- اخبار از عبدالله و نوری سعید

۲۱- اخبار از عبدالله و نوری سعید ۱- امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «و کأنتی بک یا زوراء یعقد علیک خمسهُ من الجسور لم یکن اسلام فراتر از زمان، ص: ۵۱۰»

مثلهن فی عهد بنی العباس، و بینون بالاجر و الحدید و تظن الناس أنه لیس لله رزق الا بالبصره و بغداد و تكون مقتله عظیمه مما یلی دجله و یقتل فیهِ عبدالله و السّعیّد و یكون قتل عبدالله علی ید جیش یبعثه الی الشام و بعد ذالک فتوقعوا فرج آل محمد صلی الله علیه و آله. «۱»

مثل این که تو را می بینم ای زوراء بسته می شود بر تو پنج پل، که مثل آنها نبود در زمان بنی العباس، و بنا می کنند با آجر و آهن و گمان می کند مردم همانا نیست رزق خدا مگر در بصره و بغداد و می شود کشتار بزرگی در کنار دجله و کشته می شود در آن عبد الاله و سعید و می شود کشتن عبدالاله در دست ارتشی که (خودش) اعزام می کند به سوی شام و بعد از آن منتظر فرج آل محمد باشید.

۲- و از آن حضرت است علیه السلام فرمود: و بعد قتل عبدالاله یملک رجل فی العراق لا ذمیه له و لا ضمیر یستولی علی جمیع الناس و یختلق الاختلاف بین الناس و تقع فی دوره مجزره و مقتله عظیمه فی احدی نواحی بغداد حتی ینتهی الی دور الزبیدی و هو رجل ناصب لنا اهل البیت. «۲»

و بعد از کشته شدن عبد الاله به ریاست می رسد مردی در عراق نه تعهدی داشته باشد و نه باطن خوبی، مسلط گردد بر همه مردم و می اندازد اختلاف میان مردم و واقع گردد در دوران او سربردن و کشتار بزرگی در یکی از نواحی بغداد تا این که برسد به خانه ربیعی و او مردیست دشمن ما اهل بیت.

توضیح این که بنای این جسرها با مصالح قوی و محکم: بعد از اتمام جسر پنجم این وقایع خواهد افتاد.

در زمان تحصیل ما در نجف اشرف در تاریخ ۱۳۷۴ قمری ببعد در ۲۷ ذی الحجه واقع شد و مردی که در زمان او کشتار بزرگی اتفاق افتاد به احتمال قوی همان صدام حسین باشد که او هشت سال تمام جنگ تمام عیار را بر ملت ایران تحمیل نمود و ده ها هزار نفر از طرفین مسلمین به خاک و خون کشیده شدند.

۳- در تفسیر آیه مبارکه «حمعسق» ابن جریر طبری جریان عجیب و غریبی را نقل

اسلام فراتر از زمان، ص: ۵۱۱

کرده است سند حدیث را ذکر کرده تا به ارطاه بن منذر رسانده می گوید: مردی پیش ابن عباس آمد و حذیفه بن یمان هم با او بود گفت: به من خبر بده از تفسیر (حمعسق) ابن عباس رویش را از او گردانید سپس گفتارش را تکرار نمود و او هم رو گردانید و جواب نداد سومین بار هم نتیجه نداد (تا اینکه) حذیفه به آن (مرد) گفت: من به تو خبر می دهم (و دیدی که خوشش نیامد و) جواب نگفت، این آیه درباره مردی از اهل بیت (از نسل او) که به او عبدالاله می گویند: نازل شده است.

ینزل علی نهر من انهار المشرق تبنی علیه مدینتان یشق النهر بینهما شقاً فاذا أذن الله تبارک و تعالی فی زوال ملکهم و انقطاع دولتهم و مدّتهم بعث الله عزّ و جلّ علی احدهما ناراً لیلاً فتصبح سوداءً مظلمهً و قد احترقت کأنها لم تکن مکانها و تصبح صاحبته متعجبه کیف أفلتت و کان قتل عبدالله علی ید جیش یبعثه الی الشام فما هو الا بیاض یومها ذلک حتی یجتمع فیها کلّ جنار عنید منهم، ثم یخسف الله بها و بهم جمیعاً فذلک قوله تعالی:

(حمعسق). «۱»

فرود آید بر نهری از نهرهای مشرق بنا می شود بر آن دو شهر که نهر میان آن دو را می شکافد، پس زمانی که اجازه داد خداوند

تبارک و تعالی در از بین رفتن سلطنت آنها و بریده شدن دولت و مدت آنها، بر انگیزاند خدای عزّ و جلّ بر یکی از آن دو شهر آتشی، پس صبح می شود سیاه و تاریک و بتحقیق سوخته شده به گونه‌ای که وجود نداشته است و صبح می کند آن یکی با شگفتی که چگونه رهائی یافته است (از آن آتش)، و می شود کشته شدن عبدالاله بر دست لشکری که می فرستد بر شام پس نیست بر آن مگر (همان) روشنائی آن روز، تا گرد هم آید در آن (بغداد) تمام ستمگر عنود از آنها، سپس فرو می برد خدا بغداد و همه آن ها را جمعاً، پس این است فرموده خدای تعالی (حمعسق).

۴- الملاحم والفتن خطی مرحوم علامه مجلسی با اسناد خودش به امام صادق علیه السلام آن حضرت فرمود: «بلده یجری فی وسطها النهر و جنبها مضجع الإمامین یقوم فیها رجل أول اسمه عبد ینقلب علی الملك حتی یقتل ملکهم و وزراءه و أحبائه حتی یقتل عبدالاله و یمثل بأعضائه و لایخفی من الناس ذلک. ثم فی شهر الصّیام یقوم رجل آخر أول اسلام فراتر از زمان، ص: ۵۱۲»

اسمه عبد فیقتل العبد الاول. شهری که در وسط آن نهری جاریست و در کنارش مرقد دو امام باشد، قیام می کند مردی اول نامش عبد باشد، برمی گردد بر پادشاه تابکشد (و کودتا نماید) شاه و وزیرانش و دوستانش را، تا این که کشته شود عبدالاله و اعضایش قطعه قطعه شود و پوشیده نماند از مردم این (کشتار)، سپس در ماه روزه (ماه رمضان) قیام می کند مرد دیگر اول اسمش عبد است، پس می کشد عبد اول را. ثم انّ العبد الثانی الذی یقتل العبد الاول فی النصف من شهر الصّیام یطیر فی طائره فتحترق و یهلک، و ینقلب ملک العجم فی محرم بسفک الدماء حتی یفرّ ملک العجم لئلا یأخذہ الناس، ثم یهلک غمّاً و تدوم الفتنة و یدوم الانقلاب و یشرّ الناس بظهور الحجة علیه السلام «۱»

. سپس عبد دوم که عبد اول را کشت در نیمه ماه رمضان پرواز می کند با طیاره پس می سوزد و هلاک می شود، و منقلب می شود ملک (و کشور) عجم در (ماه) محرم با ریختن خون ها، تا این که پادشاه عجم، می گریزد برای این که مردم او را دستگیر نکنند، سپس با غم (وغصه) می میرد و فتنه ادامه می یابد و انقلاب ادامه پیدا می کند، و (در این برهه از زمان) مژده بده مردم را به ظهور حجت (حق).

۵- و در خبر آخر از او علیه السلام فرمود: «اذا قام اهل العراق علی قائده و ملکهم فی النصف من شهر رمضان. فقتلوه فتحکم فئه أمویة ثم یحکم ولاء ظلمة، ثم فئه عباسیة ثم بعدها یأتی الشّروسی من بلاد أرمینیة علی آذربایجان حتی یدخل العراق فارتقبو بعد ذلک المهدی. «۲»

زمانی که اهل عراق قیام کنند بر علیه فرمان روا و پادشاهشان در نصف ماه رمضان پس می کشند او را، پس گروه اموی به حکومت رسند و بعد حکم می اسلام فراتر از زمان، ص: ۵۱۳»

کند (و به ریاست رسند) والیان ستمکار و بعد از آن گروه عباسیان سپس بعد از آن می آید شروسی از شهرهای ارمنستان بر آذربایجان تا داخل عراق گردد، پس بعد از آن منتظر مهدی علیه السلام باشید.

ناگفته نماند در تمامی این وقایع، من در نجف اشرف بودم و در دوران تحصیلاتم تحقق پیدا کرد و آن زمان این روایت را با رفقا و با این تفصیل در تفسیر «الجواهر» طنطاوی چاپ مصر می خواندیم و تعجب می کردیم که تقریباً چهارده قرن پیش از این قضایا، این گونه خبر داده اند

۲۲- امیر مؤمنان علیه السلام با منجم

۲۲- امیر مؤمنان علیه السلام با منجم شیخ برسی در کتاب مشارق الأنوار آورده است: علی علیه السلام به دهقان فارسی که حضرت

را از سوار شدن و رفتن به جنگ خوارج (نهروان) بر حذر داشت، به او فرمود: اعلم أن طوابع النجوم قد انتحست، فسعد أصحاب النحوس ونحس أصحاب السعود، وقد بد المريخ يقطع في برج الثور وقد اختلف في برجك كوكبان وليس الحرب لك بمكان، فقال له: أنت الذي تسير الجاريات و تقضى عليّ «۱» بالحداثات و تنقلها مع الدقائق و الساعات، فما السراري؟ و ما الزراري؟ و ما قدر شعار المدبرات «۲»؟ فقال: سأنظر في الأصرلاب و أخبرك، فقال له: أعالم أنت بما تمّ البارحة في وجه الميزان؟ وبأى نجم اختلف برج السرطان؟ و أيّ آفة دخلت على الزبرقان؟ فقال: لا- أعلم، بدان طالع ستارگان نحس (و برعکس) گردیده، پس سعد (و خوب) صاحبان نحسها، و نحس شد اصحاب سعدها و (ستاره) مریخ آشکار شد روان گردید در برج (ستاره) ثور و بتحقیق در برج تو، دو ستاره اختلاف دارند و جنگ ارزشی ندارد بر تو، پس به او فرمود: توئی آن کس که ستاره‌های جاریه را می بینی و حکم می کنی بر من به حوادث و آن را نقل می کنی با دقیقه ها و ساعت ها (پس حال که این طور است بگو) چیست سراری و زراری و چه قدر است شعاع چرخنده ها؟ گفت: به زودی نگاه می کنم به اسطرلاب و به تو خبر می دهم، پس به او فرمود: آیا می دانی دیشب چه تمام شد در وجه

اسلام فراتر از زمان، ص: ۵۱۴

(ستاره) میزان و با کدام ستاره اختلاف پیدا کرد برج (ستاره) سرطان؟ و چه آفتی داخل شد بر زبرقان؟ گفت: نمی دانم؛

فقال: أعالم أنت أن الملك البارحة انتقل من بيت إلى بيت في الصين؟ و انقلب برج ماجين؟

و غارت (وقارب) بحيرة ساوة؟ و فاضت بحيرة حشرمة؟ و قطعت باب الصخرة من سفينته «۱»؟ و نکس ملک الروم بالروم؟ و ولی أخوه مكانه؟ و سقطت شرفات الذهب من قسطنطينية الكبرى؟ و هبط سور سرانديل (سرانديب)؟ و فقد ديان اليهود؟ و هاج النمل بوادی النمل؟ و سعد سبعون ألف عالم؟ و ولد في كل عالم سبعون ألفا و الليل يموت مثلهم؟

فقال: لا أعلم، فرمود: آیا می دانی که دیشب سلطنت انتقال یافت از بیتی بر بیت دیگر در چین و برج ماچین فرو ریخت، و فرو رفت دریاچه ساوه، و فوران کرد دریاچه حشرمه؟ و بریده شد در صخره از کشتی اش و سرنگون گردید پادشاه روم در روم و به جایش برادرش نشست؟ و شرفه‌های طلائی قسطنطنیه کبری پائین آمد؟ و فرو ریخت قلعه سرانديب؟ و بزرگ یهودی ها گم گردید؟ و به هیجان در آمد مورچگان در وادی نمل؟ و سعید شد هفتاد هزار عالم و متولد شد در هر عالم هفتاد هزار و امشب می میرد مثل آن؟ گفت: نمی دانم؛

فقال: أنت عالم بالشهب الخرس الانجم؟ و الشمس ذات الذوائب التي تطلع مع الأنوار و تغيب مع الأسحار؟ فقال: لا أعلم، فقال: أعالم أنت بطلوع النجمين اللذين ما طلعا إلا عن مكيدة و لا غربا إلا عن مصيبة، و إنهما طلعا و غربا فقتل قابيل هابيل، و لا يظهران إلا بخراب (لخراب) الدنيا؟ فقال: لا- أعلم، فقال: إذا كان طرق السماء لا تعلمها فإني أسألك عن قريب، أخبرني ما تحت حافر فرسي الأيمن و الأيسر من النافع و الضار «۲»؟ فقال: إني في علم الأرض أقصر مني في علم السماء! فأمر أن يحفر تحت الحافر الأيمن فخرج كنز من ذهب، ثم أمر أن يحفر تحت الحافر الأيسر فخرج أفعى فتعلق بعنق الحكيم فصاح: يا مولاي الأمان، فقال: الأمان بالایمان، فقال: لأطيلن لك الركوع و السجود، فقال: سمعت خيراً فقل خيراً، اسجد لله و اضرع بي إليه، ثم قال: يا سمر سقيل نحن نجوم القطب و أعلام

اسلام فراتر از زمان، ص: ۵۱۵

الفلك، و إن هذا العلم لا يعلمه إلا نحن و بيت في الهند. «۱»

پس فرمود: تو دانائی بر شهاب‌های اخرس ستارگان؟ و خورشید گوشواره دار که با (ستاره‌های) نورانی طلوع می کند و غایب می شود سحر گاهان؟ گفت: نمی دانم، فرمود: آیا می دانی طلوع دو ستاره‌ای که طلوع نمی کنند مگر برای فریب و غروب نمی کنند مگر از مصیبتی؟ و آنها طلوع نمودند و غروب کردند پس قابیل (برادرش) هابیل را کشت و ظاهر نمی شوند مگر برای خرابی دنیا؟!

گفت: نمی دانم؛ فرمود: وقتی از راه‌های آسمان اطلاع نداری از نزدیک ها پرس، بگو چیست زیر سم راست و چپ اسب من، از منفعت دهنده و ضرر کننده؟ گفت: من در زمین از علم آسمان کوتاه ترم، حضرت امر فرمود، زیر سم راست اسب را کنند پس بیرون آمد خزینه‌ای، سپس دستور داد کنده شود زیر سم چپ اسب، پس بیرون آمد (مار) افعی و پیچید به گردن حکیم (منجم)، پس جیغ کشید ای مولای من الامان، فرمود: امان با ایمان است، گفت: برایت رکوع و سجود طولانی می کنم، فرمود: خوب شنیدم پس تو هم خوب بگو، به خدا سجده کن و به او تضرع نما (و متوسل شو)، سپس فرمود: ای سمرسقیل مائیم ستارگان قطب و نشان دار (و پرچم‌های) افلاک و این علم را نمی داند مگر ما و خانه‌ای در هند

۲۳- امیر مؤمنان علیه السلام با زبیر

۲۳- امیر مؤمنان علیه السلام با زبیر ۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله وقتی که علی علیه السلام و زبیر را ملاقات نمود در سقیفه بنی ساعده فرمود: أتجبه یازبیر؟ قال: وما یمنعنی؟! قال: فکیف بک إذا قاتلته و أنت ظالم له؟ قال: فیرون أنه إنما ولی لذلك. «۲»

آیا او را دوست می داری ای زبیر؟ گفت: چه مانعی دارد؟ فرمود: پس چگونه می شود برایت، زمانی که با او بجنگی و تو ظالم براو هستی؟! (راوی) گوید: این طور می بینند که به خاطر این سخن (که امام به یاد او آورد) به جنگ پشت نمود و برگشت. اسلام فراتر از زمان، ص: ۵۱۶

۲- امام علی (علیه السلام) به زبیر فرمود: نشدتک بالله هل تعلم أنى كنت أنا و أنت فى سقیفه بنی فلان تعالجنى و اعالجک، فمر بی رسول الله صلی الله علیه و آله فقال لی: كأنک تجبه؟! قلت: و ما یمنعنی؟ قال: أما إنه لیقاتلنک و هو الظالم؟ قال الزبیر: اللهم نعم، ذکرتنی ما قد نسیت، فولی راجعا. «۱»

سو گندت می دهم به خدا، آیا می دانی (و یادت هست که) بودم من و تو در سقیفه بنی فلان با هم کلنجار می رفتیم، پس مرور کرد بر من رسول خدا صلی الله علیه و آله پس به من فرمود: مثل این که او را دوست می داری؟ گفتم: چه مانعی دارد؟ فرمود: آگاه باش او با تو می جنگد و او ظالم است، زبیر گفت: خدا می داند بلی (درست است) چیزی را به یاد من آوردی که فراموش کرده بودم، پس برگشت

۲۴- امیر مؤمنان علیه السلام در باره خود

۲۴- امیر مؤمنان علیه السلام در باره خود امام علی علیه السلام فرمود: أخبرنی الصادق المصدق صلی الله علیه و آله أنى لا أموت حتى أضرب علی هذه- و أشار إلى مقدم رأسه الأیسر- فتخضب هذه منها بدم «۲». خبر داد به من راستگو و تصدیق شونده صلی الله علیه و آله من نمی میرم تا ضربت زنند بر این،- اشاره نمود بر جلوی قسمت چپ سرش- پس رنگین شود این (محاسن) از آن (ضربت) با خون

۲۵- امام سجاد علیه السلام با ستاره شناس

۲۵- امام سجاد علیه السلام با ستاره شناس ۱- عبدالصمد بن علی گوید: مردی خدمت علی بن حسین علیهما السلام داخل شد امام پرسید تو کیستی؟ گفت: من منجم فرمود: پس تو عذافی سپس فرمود: آیا ترا راهنمایی کنم به مردی از وقتی که تو اینجا داخل شدی چهارده عالم را مرور کرد و هر عالمی سه مرتبه بزرگتر از دنیاست و از جایش تکان نخورده است؟! گفت:

اسلام فراتر از زمان، ص: ۵۱۷

او کیست؟ فرمود: خود منم «و ان شئت أنبأتک بما أکلت و ادخرت فی بیتک». اگر می‌خواهی به تو خبر دهم چه خوردی و چه در خانه ات ذخیره کرده‌ای؟ «۱»

۲- در کتاب فرج المهموم فی علم النجوم از محمد بن علی مؤلف کتاب (الأنبياء و الأوصياء) روایت بالا را نقل کرده است و در آن آورده است فرمود: هل أدلک علی رجل قد مرّ منذ دخلت علینا فی أربعة آلاف عالم؟! آیا به تو نشان دهم مردی را که از وقتی که به ما داخل شدی چهار هزار عالم را مرور نمود؟! گفت: بلی، فرمود: اورا به تو نمی‌گویم اما اگر خواستی به تو خبر دهم چه خوردی و چه در خانه ات ذخیره کرده‌ای؟ گفت: خبر بده، فرمود: «أکلت فی هذا الیوم حیساً و لک فی بیتک عشرون دیناراً منها ثلاث دنانیر داریه (وازنه)». امروز حیس «۲» خوردی و برای در خانه بیست دینار هست، از آنها سه دینار داریه (و تمام عیار) هست. آن مرد گفت: شهادت می‌دهم تو حجت عظمی و مثل الاعلی و کلمه التقوائی:

فرمود: (و أنت صدیق امتحن الله قلبک) و تویی صدیقی که آزموده است خداوند دل اورا. «۳»

البته فرمایش امام سجاد علیه السلام را در حدیث اول استبعاد نکنید زیرا ائمه علیهم السلام جنبه ملکوتی و تجرد و حکومت بر زمان و مکان دارند و دارای اسم اعظم الهی هستند، پس برایشان این کارها و نیروها تعجیبی ندارد و این مطلب در محل خود به اثبات رسیده است.

۳- امیرمؤمنان علیه السلام در روایتی فرمود: «... ولو أردت أن أجوب الدنيا بأسرها و السیماوات السبع و الأرضین فی أقل من طرفه العین لفعلت لما عندی من الإسم الأعظم و أنا الایه»

اسلام فراتر از زمان، ص: ۵۱۸

الکبری و المعجز الباهر. «۱»

و اگر بخواهم سرتاسر دنیا و آسمان‌های هفتگانه و زمین‌ها را در یک چشم بهم زدن، بگردم، می‌توانم به خاطر آنچه که از اسم اعظم پیش من هست، منم نشانه بزرگ خدا و (صاحب) اعجاز آشکار. «۲»

۲۶- هزار نفر از کوفه می‌آید

۲۶- هزار نفر از کوفه می‌آید علی علیه السلام در محل ذی قار که برای اخذ بیعت نشسته بود فرمود: یأتیکم من قبل الکوفه ألف رجل لا یزیدون رجلاً، و لا ینقصون رجلاً، یبایعونی علی الموت، ... می‌آید برای شما از کوفه هزار نفر نه مردی کم باشد و نه زیاد، بیعت می‌کنند به من برای مرگ،

فقال علیه السلام ما اسمک؟ قال: اویس القرنی، قال: نعم الله أكبر فإنه أخبرنی حبیبی رسول الله صلی الله علیه وآله انی ادرک رجلاً من امته یقال له اویس القرنی، یكون من حزب الله، یموت علی الشهاده، یدخل فی شفاعته مثل ربیعہ مضر، قال ابن عباس: فسری عننا. «۳»

ابن عباس گوید: از این سخن به جزع (و وحشت) افتادم و ترسیدم یک نفر کم باشد یا زیاد (آن وقت منافقین و بدخواهان ما را به باد استهزاء می‌گیرند) و کار را برای ما خراب نمایند؛

من گروه را شمارش می‌کردم تا به ۹۹۹ نفر رسید که دیگر کسی نیامد و من گفتم: «أنا

اسلام فراتر از زمان، ص: ۵۱۹

لله و أنا الیه راجعون» آخر سبب چه شد امام آن کلام را گفت، (و حتی تعداد آیندگان را دقیقاً هزار نه کم و نه زیاد فرمود) در این فکر بودم ناگهان دیدم شخصی را که آمد تا نزدیک شد، و او مردی بود با قیای پشمی و شمشیر و سپر و ظرف آبی داشت، پس به امیرمؤمنان علیه السلام نزدیک شد و گفت: دستت را دراز کن تا بیعت نمایم حضرت فرمود: برای چه بیعت می‌نمائی؟ گفت: بر

اطاعت کامل و گوش دادن به حرفت و جنگیدن با تو تا خداوند برایت فتح نماید (و پیروزی نصیبت گردد) فرمود: نامت چیست؟ گفت: اویس قرنی، فرمود: بلی الله اکبر به درستی که حبیب رسول خدا صلی الله علیه و آله به من خبر داد (و فرمود: من درک می کنم مردی از امت او را که به او اویس قرنی گویند، از حزب خدا است، با شهادت می میرد و داخل شود به شفاعت او به تعداد قبیله ربیع و مضر، ابن عباس گوید: پس نا راحتی از ما بر طرف گردید

۲۷- اویس قرنی

۲۷- اویس قرنی در فصل پیش خواندید، هنگامی که علی علیه السلام وارد ذی قار شد (مردی پیش حضرت آمد) از نام او پرسید؟ گفت: اویس، فرمود: اویس قرنی توئی؟! گفت: آری، فرمود: الله اکبر أخبرنی حبیبی رسول الله صلی الله علیه و آله انی أدرك رجلاً من أمته يقال له أویس القرنی، یكون من حزب الله و رسوله، یموت علی الشَّهادة یدخل فی شفاعته مثل ربیعة و مضر «۱»
الله اکبر خبر داد به من حبیب رسول خدا من درک می کنم مردی از امت او را که به او اویس قرنی گویند، از حزب خدا و رسولش می شود با شهادت می میرد به شفاعت او (به تعداد دو قبیله) ربیع و مضر داخل (بهشت) شود

۲۸- بیعت مارمولک!

۲۸- بیعت مارمولک! سعد بن طریف، از اصبع بن نباته گفت: امر کرد ما را امیر مؤمنان علیه السلام حرکت به سوی مدائن از کوفه، پس ما روز یکشنبه حرکت نمودیم، و عمرو بن حرث با هفت نفر نفر به عقب ماند، پس رفتند به محلی در حیره به نام خورنق و گفتند: تغییر حالی می اسلام فراتر از زمان، ص: ۵۲۰

کنیم، وقتی که روز چهارشنبه شد بیرون رفته و به علی علیه السلام ملحق می شویم پیش از آنکه اجتماع کنند (ما هم می رسیم) «۱» پس در حال غذا خوردن بودند که مار مولکی بیرون آمد و آن را گرفتند پس گرفت آن را عمرو بن حرث و در دستش نگهداشت و گفت: بیعت کنید این امیر مؤمنان است، پس هفت نفر بیعت کردند و عمرو هشتمین آنها بود، پس شب چهارشنبه کوچ نمودند، و روز جمعه به مدائن آمدند و امیر مؤمنان علیه السلام خطبه می خواند، و آنها از همدیگر جدا نشدند و در یک جا بودند تا به در مسجد رسیده و داخل شدند، امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: یا ایها الناس إن رسول الله أسرَّ إِلَیَّ أَلْفَ حَدِيثٍ لِكُلِّ حَدِيثِ أَلْفِ بَابٍ، لِكُلِّ بَابِ أَلْفِ مَفْتاحٍ، وَإِنِی سَمِعْتُ اللهَ جَلَّ جَلالُهُ یقول: "یَوْمَ نَدْعُو کُلَّ اناسٍ بِامامِهِمْ" وَإِنِی أَقسَمُ لکم بِاللَّهِ لیبعثن یوم القیامة ثمانیة نَفر یدعون بِامامِهِمْ و هو ضَب، و لو شئت أن اسمیهم لفعلت، قال: فلقد رأیت عمرو بن حرث قد سقط کما یسقط السعفة حیاء و لوماً (جنباً و فرقاً) «۲»

ای مردم به درستی که رسول خدا صلی الله علیه و آله به من پنهانی هزار حدیث تعلیم نمود از هر حدیث هزار در باز می شود و هر دری هزار کلید دارد و من شنیدم خدای جل جلاله می فرمود: «روزی دعوت می کنیم هر مردمی را با امام خودش» و من به شما قسم می خورم البته بر می انگیزد روز قیامت هشت نفر را با امامشان آن هم مارمولک است و اگر بخواهم آنها را نام می برم، (راوی) گفت: دیدم عمرو بن حرث افتاد آن گونه که شاخه درخت می افتد از شرمندگی و مورد ملامت قرار گرفتن (یا از ترس و کشته شدن).

در روایت کتاب مناقب آل ابی طالب: اضافه کرده فبايعه الثمانية ثم أفلتوه و ارتحلوا، و قالوا: إن علی بن أبی طالب (علیه السلام) یزعم أنه یعلم الغیب فقد خلعتنا و بايعنا أنه ضباً، فقدموا المدائن. «۳»

پس هشت نفر مارمولک را بیعت نمودند و رها ساختند و

اسلام فراتر از زمان، ص: ۵۲۱

کوچیدند و گفتند: علی بن ابی طالب که گمان می کند علم غیب می داند، پس ما او را از خلافت خلع کردیم و به مار مولک بیعت نمودیم، پس به مدائن آمدند (و آن جریان پیش آمد)

۲۹- بیان آینده عایشه

۲۹- بیان آینده عایشه در مورد عایشه در کتاب‌های فریقین روایات فراوان با تعابیر گوناگون آمده است که ما به تعدادی از آنها اکتفاء می نمائیم و طالبین به منابع آن مخصوصاً به الأحادیث الغیبیه: ۱/ ۱۳۰ بعد باب (خروج عایشه) و سایر کتاب‌های مربوطه رجوع نمایند.

۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله به خانم هایش که نزدش جمع شده بودند فرمود: لیت شعری أیتکرت صاحبۃ الجمل الأدب «۱» (تخرج ف) تنبجها کلاب الحوآب، یقتل عن یمینها (و یسارها) و شمالها قتلی کثیرة کلهم فی النار، و تنجو بعد ما کادت (تقتل)!. «۲» شگفتا، کدامتان صاحب شتر پشمالو هستید؟! که خروج می کند و پارس می دهند براو سگهای «حوآب» کشته می شود از راست و چپ او کشته شدگان زیاد همه آنها در آتشند، و (خودش رهائی و) نجات یابد بعد از آنکه نزدیک شود کشته شدنش.

۲- وقتی که بیرون رفت عایشه و طلحه و زبیر از مکه به سوی بصره، و به محل آب حوآب رسید (و آن آبیست برای بنی عامر بن صعصعه) پس به آنها سگان پارس

اسلام فراتر از زمان، ص: ۵۲۲

کرد، پس شتران چموششان رم نمود، یکی گفت: خدا لعنت کند برحوآب چقدر زیاد است سگ‌های آنها، عایشه حوآب را که شنید گفت: آیا این آب حوآب است؟

گفتند بلی گفت: مرا برگردانید مرا برگردانید پرسیدند چرا؟ چه شد بر او؟ گفت:

إنی سمعت رسول الله صلی الله علیه و آله یقول: کأنی بکلاب ماء یدعی الحوآب، قد نبحت بعض نسائی ثم قال لی: إیاک یا حمیراء أن تکونیها! «۱»

من شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: گویا می بینم سگ‌های آبی را که حوآب گفته می شود به بعضی از زنهایم پارس می کند سپس به من فرمود: مبادا تو باشی ای حمیراء!!

زبیر گفت: آرام خدایت رحمت کند ما فرسخ‌ها از آب حوآب دور شده‌ایم! گفت:

شاهد داری که این سگهای پارس دهنده حوآبی نیستند؟! پس زبیر و طلحه به پنجاه نفر از عرب‌های بدوی چیزی دادند، آنها قسم خوردند و شهادت دادند این آب حوآب نیست، این نخستین شهادت ناحق بود در اسلام، پس عایشه به مسیر خود ادامه داد.

۳- قیس بن ابی حازم: از عایشه از رسول خدا صلی الله علیه و آله به زنهایش فرمود: أیتکرت التي تنبجها کلاب الحوآب؟! فلما مرت عایشه نبحت الکلاب، فسألت عنه فقیل لها: هذا ماء الحوآب، قالت: ما أظننی إلا راجعة، فقیل لها: یا ام المؤمنین! إنما تصلحین بین الناس «۲»

کدام یکی تان بر او سگان حوآب پارس می دهند؟ پس زمانی که گذشت و بر عایشه، سگ‌ها پارس کردند، پرسید از نام آن محل، به او گفتند: این آب حوآب است، گفت: خیال می کنم بر گردم، گفتند: ای مادر مؤمنان تو برای اصلاح در میان مردم آمده‌ای.

اسلام فراتر از زمان، ص: ۵۲۳

۴- وقتی که عایشه آماده خروج به بصره شد، ام سلمه آمد و به او گفت: ای دختر ابی بکر آیا خون عثمان را طلب می کنی؟! ...

(یادت هست) رسول خدا صلی الله علیه و آله نزد تو نشست و فرمود: «أَتُظَنِّينَ يَا حَمِيرَاءُ أَنِّي لَا أَعْرِفُكَ؟! أَمَا إِنَّ لَأُمَّتِي مِنْكَ يَوْمًا مَرًّا (أو يَوْمًا أَحْمَرًا).» (۱)

آیا خیال می کنی ای حمیراء من ترا نمی شناسم؟! آگاه باش همانا بر امت من از (دست) تو روز تلخی یا روز سرخی (یعنی روز خونینی هست).

۵- رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: «أَنْتَ سَيَكُونُ بَيْنَكَ وَبَيْنَ عَايِشَةَ أُمَّرٌ» (۲) به درستی که به زودی میان تو و عایشه کاری خواهد شد.

۶- رسول خدا صلی الله علیه و آله به عایشه فرمود: «فَقَرَى فِي بَيْتِكَ وَ لَا يَبْرَجِي تَبْرَجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى، وَ لَا تَقَاتِلِي مَوْلَاكَ وَ وَ لِيَكْ ظَالِمَةٌ شَاقَّةٌ وَ أَنْتِ لِفَاعِلَةٌ» (۳)

پس در خانه ات بنشین و خودنمایی مکن مانند خودنمایی جاهلیت اولی و با مولای و ولی خود جنگ نکن با ظلم و نافرمانی، و البته این را خواهی کرد

۳۰- بزرگی از بلاد بلخ

۳۰- بزرگی از بلاد بلخ مردی از بلاد بلخ بسیار از سال هابه حج مشرف می شد و برای امام سجاد علیه السلام تحفه و هدیه زیاد می آورد، روزی زنش به او گفت: این همه هدایا برای این شخص می بری، نمی بینم که او هم چیزی به تو بدهد؛ گفت: آن مردی که به او تحفه می برم پادشاه دنیا و آخرت است و جمیع آنچه که در دست مردم است تحت سلطنت اوست زیرا او خلیفه خدا و حجت اوست در زمین، و او فرزند پیغمبر و امام و مقتدای ماست، زن ساکت شد.

اسلام فراتر از زمان، ص: ۵۲۴

آن سال هم طبق معمول به حج مشرف شد و به خدمت امام رسید و هدیه هایش را تقدیم نمود و دستانش را بوسید و در جلویش طعام بود از آن خورد؛

امام آفتابه لگن خواست دستانش را بشوید، آن مرد پیش دستی کرد و گفت: دوست دارم من آب بریزم، فرمود: حال که دوست داری من هم چیزی را به تو نشان می دهم که چشمانت روشن و رضایت جلب شود،

فرمود: بریز مرد آب ریخت یک سوم طشت پر شد و فرمود: این چیست (چه می بینی) گفت: آب است، فرمود: بلکه آن یاقوت سرخ است، مرد نگاه کرد دید یاقوت سرخ است، دوباره آب ریخت تا دوسوم طشت پر شد، چه می بینی؟ آب است فرمود: بلکه زمرد سبز است، بریز ریخت تا طشت پر شد، چه می بینی آب است فرمود: بلکه در سفید است، طشت سه طبقه از جواهر رنگارنگ شد، مرد تعجب نمود، مرد با تعجب زیاد دستان امام را بوسید و حضرت به او فرمود: ای شیخ نزد ما چیزی نبود که در برابر هدایایت عوض دهم، «فَخَذَ هَذِهِ الْجَوَاهِرَ فَأَنْهَا عَوْضَ هَدِيَّتِكَ، وَ اعْتَذَرَ لَنَا عِنْدَ زَوْجَتِكَ لِأَنَّهَا عَتَبَتْ عَلَيْنَا» (۱)

پس این جواهرات را بردار آن عوض هدیه های توست و عذر مارا از خانمت بخواه او بر ما عتاب (و از ما گلایه) نمود، مرد با شرمندگی سرش را پایین انداخت و گفت: ای آقای من سخن زخم را چه کسی به شما خبر داد شکی نیست که تو از بیت نبوت هستی.؟

۳۱- حارث و منصور

۳۱- حارث و منصور رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خروج می کند مردی از وراء النهر که او را حارث نامند در مقدمه او مردی است که او را منصور گویند: آماده کند برای آل محمد صلی الله علیه و آله (زمینه سلطنت را) چنانچه آماده کرد قریش برای

رسول خدا و واجب است بر هر مسلمانی یاری او (یا اجابت او). «۲»

۳۲- ده نفرشان نجات نمی یابد!

۳۲- ده نفرشان نجات نمی یابد! ۱- علی علیه السلام: لما عزم علی حرب الخوارج و قیل له: إن القوم عبروا جسر النهروان:

مصارعهم دون النطفة «۱»، و الله لا یفلت منهم عشرة، و لا یهلك منکم عشرة. «۲»

وقتی که آماده شد بر جنگ خوارج و گفته شد به او که قوم عبور کردند از پل نهروان فرمود: - محل کشته شدن آنها کنار نهر است، به خدا قسم رهائی نیابد از آنها ده نفر و هلاک نشود از شما ده نفر.

۲- چهار هزار نفر از خوارج درجائی جمع شدند ... پس علی علیه السلام به سوی آنها حرکت کرد تا به نهروان رسید یکی از یهودیان محل گفت: آنها از نهر (نهروان) عبور کردند (وپل را بریدند)، فرمود: «والله ما عبروه و لا یقطعونه حتی نقتلهم بالرمیة دونه» «۳»

به خدا سوگند نه عبور کرده‌اند و نه بریده‌اند تا بکشیم آنها را در کنار رمیله.

مشروح جریان در بخش ۸ فصل (به گفته جناب گوش دهید)، گذشت

۳۳- ذوالثدیة و نهروانی ها

۳۳- ذوالثدیة و نهروانی ها ۱- امیرمؤمنان علیه السلام هنگام توجه به سوی جنگ خوارج «۱» فرمود: لولا أنى أخاف أن تتكلموا (أن تتكلموا) و تتركوا العمل لأخبرتكم بما قضاه الله على لسان نبیه- علیه و آله السلام- فیمن قاتل هؤلاء القوم مستبصرا بضاللتهم، و إن فیهم لرجلا- یقال له «۲» ذو الثدیة، له ثدی كثنی المرأة، و هم شرّ الخلق و الخلیفة، و قاتلهم أقرب الخلق إلى الله وسیلة و لم یكن المخدج معروفا فی القوم، فلما قتلوا جعل علیه السلام یطلبه فی القتلی و یقول: و الله ما كذبت و لا كذبت، حتی وجد فی القوم صفحة و شق قمیصه و كان علی كتفه سلعة «۳»

كثنی المرأة، علیها شعرات إذا جذبت انجذبت كتفه معها، و إذا تركت رجع كتفه إلى موضعه فلما وجده كبر و قال: إن فی هذا عبرة لمن استبصر. «۴»

اگر من نمی ترسیدم از این که سخن گوئید و ترک نمائید عمل را، البته خبر می دادم آنچه را که خداوند گذرانده از زبان- پیغمبرش صلی الله علیه و آله- در باره کسی که بجنگد با این قوم با آگاهی بر گمراهی آنها و این که در میان آنها مردی هست به او ذوالثدیة گویند: برای او پستان نیست مانند پستان زن و آنها بدترین خلق و خلق شده هستند، با آنها می جنگد کسانی نزدیک ترین خلق بر خدایند از نظر وسیله، و مخدج معروف نبود در گروه، وقتی کشته شدند حضرت در میان کشته شدگان، او را جستجو می کرد و می فرمود: به خدا قسم نه دروغ می گویم و نه به من دروغ گفته شده است، تا پیدا نمود او را در میان قوم و پیراهنش را پاره نمود که بر کتف او غده‌ای بود مانند پستان زن و بر آن موهائی بود، می کشیدی، کتفش هم با آن کشیده می شد و رها می کردی به محلش بر می گشت، پس وقتی که او را پیدا کرد، تکبیر گفت و فرمود: در این عبرتی است بر بصیرت جویان

۳۴- زیدبن علی

۳۴- زیدبن علی روایات در باره زید و مدح و ذم او: گوناگون وارد شده است: ما در این مورد بررسی نمی کنیم چون بیرون از موضوع کتاب ماست، فقط در اخبار از غیب امامان علیهم السلام از کشته شدن و به دار زدن و در نهایت سوزاندن و به باد دادن خاکستر او که مدتها قبل خبر داده بودند و به حقیقت رسید: مورد نظر ماست به چند روایت اکتفاء می کنیم.

۱- همانا امیرمؤمنان علیه السلام ایستاد در کوفه در محلی که زید را به دار زدند و گریه نمود تا محاسنش خیس از اشک گردید و مردم نیز بر گریه او گریستند به او گفته شد ای امیرمؤمنان برای چه بود این گریه شما؟ که همه را به گریه انداختی؟ فرمود: این رجلا من ولدی یصلب فی هذا الموضع. «۱»

مردی از اولاد من در این محل به دار آویخته شود ۲- از ابی صامت ضبّی از ابن عمر بن زاذان از علی علیه السلام «الشّهِید من ذرّیتی، و القائم بالحق من ولدی، المصلوب بکناسه کوفان» «۲»
شهید از ذریه من و قائم به حق از اولاد من و به دار آویخته شده در کناسه کوفان.

۳- جابر بن یزید جعفری از امام باقر علیه السلام از پدران بزرگوارش علیهم السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله به حسین علیه السلام فرمود: «یا حسین یخرج من صلبک رجل یقال له زید، یتخطی هو و أصحابه یوم القیامه رقاب الناس غراً محجّلین یدخلون الجنّة بلا حساب» «۳»

ای حسین بیرون آید از صلب تو مردی که او را زید گویند راه رود او و اصحابش روز قیامت بر گردن‌های مردم روسفید و پیشانی گشاده داخل بهشت شوند بدون حساب.

۴- ابی الصباح گوید: به خدمت ابی عبدالله: علیه السلام داخل شدم فرمود: پشت سرت چه خبر؟ گفتم شادی است عمویت زید خروج کرده و خیال می کند ابن سبیّه و قائم این امت و فرزند خیرالأماء: اوست فرمود: «کذب لیس هو کما قال، ان خرج قُتل» «۱»
اسلام فراتر از زمان، ص: ۵۲۸

فرمود: دروغ می گوید او نیست آن طور که گفته است، اگر خروج کند کشته می شود.

۵- معتب گوید: در مولایم امام صادق علیه السلام زده شد باز کردم بیرون رفتم دیدم زید بن علی است: حضرت ایستاد و دست به گردن همدیگر و نشستند فرمود: «رضی الله عنک و غفرالله لک: أوصنی فأتک مقتول: مصلوب، محروق بالنار» «۲»
راضی شود خدا از تو و ببخشد تو را، وصیت کن مرا توئی کشته شده و به دار آویخته شده و با آتش سوخته!!، پس زید اهل و عیال و اولاد و ادای قرضش را وصیت نمود ..

۶- در کتاب عیون الأخبار: روایتی آورده است و در آخر آن امام موسی بن جعفر علیهما السلام می فرمود: پدرم جعفر بن محمد بن علی علیه السلام می فرمود: «رحم الله عمی زیداً أنه دعا الی الرضامن آل محمد و لوظفر لوفی بما دعا الیه و لقد استشارنی فی خروجه فقلت له یاعم «ان رضیت أن تكون المصلوب بالکناسه فشانک» «۳»

رحمت کند خدا عمویم زید را به درستی که او دعوت نمود بر رضا از آل محمد و اگر پیروز می شد البته وفا می کرد به آنچه که دعوت می نمود، با من مشورت کرد در باره خروجش، من هم گفتم: ای عمو اگر راضی می شوی این که تو باشی به دار آویخته شده در کناسه، پس خود دانی.

۷- زید در بچه گی پیش پدر آمد و افتاد، حضرت او را برداشت و خون را از صورتش پاک کرد و فرمود: «أعیدک أن تكون زیداً المصلوب بالکناسه» «۴»

پناه می برم (برخدا) این که تو باشی زید به دار آویخته شده بر کناسه.

۸- گروهی از اصحاب نزد امام باقر علیه السلام بودند زید بن علی از آنجا گذشت، حضرت

اسلام فراتر از زمان، ص: ۵۲۹

به ما فرمود: این برادرم را می بینید، «والله لیخرجنّ بالكوفه و لیقتلنّ و یصلبنّ و یطاف برأسه» «۱»

به خدا قسم البته البته خروج می کند در کوفه و البته کشته شود و البته به دار زده شود و گردانده شود سر او

۳۵- زرعه بن البرج الطائی این شخص با حرقوص بن زهیر تیمی و زیدبن حصین طائی به محض امام امیرمؤمنان علیه السلام آمدند و پس از صحبت هائی گفت: من با تو می جنگم! امام فرمود: «بؤساً لك ما أشقاک، كَأَنِّي أَنْظِرُ إِلَيْكَ غَدًا صَرِيحًا تَسْفِي عَلَيْكَ الرِّيحَ» (۲) بدی بر تو باد چه قدر سنگ دلی، گویا ترا می بینم فردا افتاده‌ای و می وزد بر تو بادها. فردا آن گونه شد که حضرت فرموده بود

۳۶- سراقه بن مالک

۳۶- سراقه بن مالک در زمان عمر بن خطاب مالی از عراق آوردند از جمله آنهادستبندهای کسری (پادشاه ایران بود) ... گفت: سراقه بن جعشم کجاست، ...؟ یک نفر از اعرابی‌های بنی مدلج بود و به او داد و گفت: به دستت کن! به دستش کرد گفت: بگو الله أكبر، اوهم گفت، بگو الحمد لله که آنها را از کسری بن هرمز گرفت و به سراقه بن جعشم پوشانید، زیرا روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله به ذراع سراقه نگاه کرد و فرمود: «كَأَنِّي بَكَ وَ قَدْلِبْتَ سَوَارِي كَسْرِي» (۳) گویا می بینمت که دستبندهای کسری را پوشیده‌ای

۳۷- شعيب بن صالح

۳۷- شعيب بن صالح روایت است اول (پرچمهای سیاه از خراسان) از طرف چین از ناحیه ختن خواهد بود: در آنجا طایفه‌ای از اولاد فاطمه از پشت حسین بن علی علیهما السلام می باشند (۱) در مقدمه لشکرش مردی است کوسج از تمیم که او را شعيب بن صالح گویند و مولدش طالقان است. (۲) راجع به شعيب بن صالح روایات متعدد آمده است که مورد حاجت را آوردیم و من قسمتی از آن روایات را در کتاب (سیمای جهان در عصر امام زمان علیه السلام) که آن را مسجد مقدس جمکران، چاپ نموده است: آورده‌ام طالبین به آنجا رجوع نمایند

۳۸- شهادت مزرع

۳۸- شهادت مزرع عبد العزیز بن صهیب از ابی العالیه گفت: حدیث کرد مرا مزرع بن عبد الله گفت: شنیدم امیر مؤمنان علیه السلام می فرمود (۳): «لِيقْبَلَن جِيشَ حَتَّى إِذَا كَانَ بِالْبَيْدَاءِ خَسَفَ بِهِمْ فَقُلْتُ لَهُ: إِنَّكَ لِتُحَدِّثُنِي بِالْغَيْبِ، قَالَ: أَحْفَظْ مَا أَقُولُ لَكَ وَاللَّهِ لِيَكُونَنَّ مَا أَخْبَرَنِي بِهِ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، وَ لِيُؤْخَذَنَّ رَجُلٌ فليَقْتَلَنَّ (۴) و ليصلبن بين شرفتين من شرف هذا المسجد، قلت: إنك لتحديثي بالغيب، قال: حدثني الثقة المأمون علي بن أبي طالب عليه السلام، قال أبو العالیه: فما أتت علينا جمعة حتى اخذ مزرع فقتل و صلب بين الشرفتين، قال: و قد كان حدثني بثالثة فنسيتها. (۵) البته البته می آید لشکری تا به بیداء رسد، (به زمین) اسلام فراتر از زمان، ص: ۵۳۱

فروروند! گفتم: خبر می دهی مرا از غیب! گفت: آنچه را که می گویم حفظ کن به خدا قسم آنچه را که امیرمؤمنان به من فرمود: خواهد شد و البته مردی دستگیر شده و کشته و به دار آویخته خواهد شد میان دو شرفه مسجد (باز) گفتم: به من از غیب خبر می دهی؟ گفت: (این ها را) به من حدیث نموده ثقه امین علی بن ابی طالب (امیرمؤمنان علیه السلام) ابوالعالیه گفت: یک جمعه به سر

نیامد تا مزرع دستگیر و کشته گردید و میان دو شرفه مسجد به دار آویخته شد.

گفت: سومین جریان را به من بازگو کرد اما من آن را فراموش کردم.

حدیث خسف جیش رابخاری و مسلم در صحیحین هر یکی مقداری را از ام سلمه رضی الله عنها آورده اند او گفت: شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمود: يعوذ قوم بالبیت حتی إذا كانوا بالبيداء خسف بهم، فقلت: يا رسول الله لعل فيهم المکره أو الکاره، فقال:

يخسف بهم، و لكن قال: يحشرون- أو قال: يبعثون- على نياتهم يوم القيامة. پناهنده می شوند قومی بر بیت (الله الحرام) تا هنگامی که به بیداء رسیدند، (به زمین) فرو روند، گفتم: ای رسول خدا شاید میان آنها (کسانی باشد که) جبراً آمده یا مجبور بوده؟ فرمود: همه فرو روند و لکن محشور می شوند بانیتهای خود، در روز قیامت.

گفت: از أبو جعفر محمد بن علی (امام باقر علیه السلام) سؤال شد اهی بیداء من الأرض؟ فقال: کلاً و الله إنَّها بیداء المدینة «۱»

آیا آن بیدائی در زمین است؟ فرمود: نه به خدا بلکه بیدای مدینه است

۳۹- شهادت یارانش

۳۹- شهادت یارانش امام علی علیه السلام: إن من ورائکم قوما یلقون فیّ من الأذى و التّشريد و القتل و التّنکیل مالم یلقه أحد فی الأمم السابقة، ألا و إنّ الصابر منهم الموقن بی العارف فضل ما یؤتی إلیه فی، لمعی فی درجه واحده، ثم تنفس الصعداء فقال: آه آه! علی تلک الأنفس الزاکیه، و القلوب

اسلام فراتر از زمان، ص: ۵۳۲

الراضیه المرضیه، اولئک أخلائی، هم منی و أنا منهم. «۱»

همانا پشت سرتان قومی اند ملاقات می کنند درباره من از اذیت و شدت عمل و کشته شدن و ناقص الاعضاء بودن، آنچه که کسی در امت‌های گذشته ندیده است، آگاه باش صبرکنندگان آنها یقین کننده بر (ولایت) من، عارفان به فضیلت و آنچه درباره من آمده است، البته بامن هستند در درجه واحد، سپس نفس عمیق کشید پس گفت: آه آه بر آن نفس‌های پاک و دل‌های راضی و مرضیه، آنهایند دوستان من و آنها از من و من هم از آنهایم

۴۰- شهادت قنبر

۴۰- شهادت قنبر ۱- اصحاب سیره روایت کرده‌اند روزی حجاج گفت: دوست دارم به مردی از اصحاب ابی تراب دست یابم با ریختن خون او: به خدا تقرب جویم!؛ به او گفته شد کسی را نمی دانیم همشینی اش به ابی تراب از غلامش «قنبر» بیشتر باشد؛ پس کسی را برای یافتن او فرستاد و او را آوردند و به او گفت:

قنبر توئی؟ بلی: گفت: ابوهمدان؟ بلی: گفت: مولی علی بن ابی طالب؟

گفت: مولای من خداست و امیرمؤمنان: علی ولی نعمت من است،

گفت: از دین او تبری (و دوری) کن!

گفت: اگر از دین او برگردم: دینی بهتر از دین او را به من نشان می دهی؟!؛

گفت: من ترا می کشم چگونه مرگی برایت دوست داشتنی تر است؟!؛

گفت: اختیار کیفیت کشتن را به تو می سپارم: گفت: چرا؟

گفت: زیرا تو هر طور مرا بکشی من هم آنگونه ترا می کشم: امیرالمؤمنین: علیه السلام به من خبر داده است: «انّ منیتی تکنون ذبحاً ظلماً بغير حق. مرگ من بریدن سرم را باستم و بناحق خواهد بود». ۲

۴۱- ظلم چهار ع بر یک ع!

۴۱- ظلم چهار ع بر یک ع! حذیفه بن یمان در زمان عثمان به حضرت علی علیه السلام گفت: إني والله ما فهمت قولك ولا عرفت تأويله حتى بلغت ليلتي أتذكر ما قلت لي بالحرّة و إني مقبل "كيف أنت يا حذيفة إذا ظلمت العيون العين؟" و النبي صَلَّى اللهُ عليه و آله بين أظهرنا و لم أعرف تأويل كلامك إلا البارحة، رأيت عتيقا ثم عمر تقدما عليك، و أول اسمهما عين فقال يا حذيفة: نسيت عبد الرحمن حيث مال بها إلى عثمان. و في رواية: و سيضم إليهم عمرو بن العاص مع معاوية بن آكلة الأكباد، فهؤلاء العيون المجتمععة على ظلمي من به خدا قسم نفهميدم گفته ترا و نه تأويلش را تا شب گذشته يادم آمد آنچه را که در «حرّة» به جلويت آمدم به من فرمودی: «كيف أنت يا حذيفة إذا ظلمت العيون العين» حالت چگونه خواهد بود زمانی که (ع) ها به یک (ع) ستم نمایند» چون پیامبر در میان ما بود: من به خدا قسم معنای این حرف را نفهميدم و تأويل کلامت را متوجه نشدم تا ديشب دیدم (و فکر کردم) عتيق یعنی (ابوبکر) سپس عمر بر تو پیشی گرفتند، حضرت فرمود: حذيفه عبدالرحمن را فراموش کردی که به عثمان تمایل نمود و به زودی عمرو بن عاص هم به آنها می پیوندد با معويه فرزند (هند) جگرخوار پس این (ع) های (اول نام آنها) است که به ظلم کردن من: گردهم آمدند. «۱» (عتیق، عمر، عثمان، عبدالرحمن، عمرو عاص هم به آنها ملحق شد)

۴۲- عبدالله بن زبیر

۴۲- عبدالله بن زبیر ابو محمد مولی آل زبیر گوید: شنیدم اسماء دختر ابوبکر به حجاج می گفت: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله حجامت کرد و خون آن را به پسرمد داد (که بیرون بریزد) او هم آن را نوشید و گفت خوش نداشتم آن را به زمین بریزم، جبرئیل جریان را به حضرت خبر داد! فرمود: «ویل لامتی منک و ویل للناس منک» «۲»
وای بر امت من از تو و وای بر مردم از (دست) تو

۴۳- عمار بن یاسر

۴۳- عمار بن یاسر ۱- عبدالله بن هزیل العنزی گوید: همانا عمار با آنها برای مسجد (رسول خدا صلی الله علیه و آله) سنگ حمل می کرد رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ویحکک یابن سمیة تقتلک الفئة الباغية». «۱»
خوش به حالت ای فرزند سمیه ترا می کشد گروه برگشته از حجت خدا
(واز خدا بیخبر).

۲- حذیفه می گفت: بر شما باد گروهی که ابن سمیه در آن است، من شنیدم رسول خدا صلی الله علیه و آله می گفت: تقتله الفئة الباغية. «۲»
او را می کشد گروه ستمگر!

۴۴- علماء

۴۴- علماء قبلاً توضیح مختصری در اول بخش سیاتی پیرامون روایات وارده درباره علماء گذشت، لازم است آن را دوباره مطالعه نمائید و در این فصل به مناسبت این بخش دو روایت را مجدداً می آوریم

۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

سیأتی: زمان علی امتی لا يعرفون العلماء إلا بثوب حسن و لا يعرفون القرآن إلا بصوت حسن، و لا یعبدون الله إلا فی شهر رمضان، فإذا كان كذلك «۳» سلط الله علیهم سلطانا لا علم له و لا حلم له و لا رحم له. «۴»

به زودی می آید زمانی بر امت من علمارا نمی

اسلام فراتر از زمان، ص: ۵۳۵

شناسند مگر بالباس زیبا و قرآن را نمی شناسند مگر با صدای زیبا و خدارا نمی پرستند مگر در ماه رمضان وقتی که این طور شد خداوند مسلط می کند بر آنها پادشاهی را که نه علمی داشته باشد و نه حلمی و نه رحمی.

۲- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

سیأتی: زمان علی امتی (علی الناس)، یفرون من العلماء كما یفر الغنم عن الذئب، «۱»

ابتلاهم الله تعالی بثلاثة أشياء الأول: یرفع البرکة من أموالهم، و الثانی: سلط الله علیهم سلطانا جائرا، و الثالث: یخرجون من الدنيا بلا ایمان. «۲»

به زودی بر امت من (برای مردم) می آید زمانی که از علماء فرار می کنند مانند فرار کردن گوسفند از گرگ (در آن زمان)

خداوند آنها را به سه چیز مبتلا می سازد

۱- برکت از اموالشان برداشته می شود،

۲- خداوند بر آنها پادشاه ستمگر را مسلط نماید،

۳- از دنیا بی ایمان بیرون می روند.

در باره علماء روایاتی در بخش سیأتی و یأتی گذشت که بیش از این تکرار نشود

۴۵- صوفی ها

۴۵- صوفی ها رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «یا اباذر، یکون فی آخر الزمان قوم یلبسون الصوف فی صیفهم و شتائهم، یرون أن لهم الفضل بذلک علی غیرهم، أولئک یلعنهم الله و ملائکة السموات و الأرض». «۳»

ای اباذر می باشد در آخر زمان گروهی، می پوشند پشم در تابستان و زمستانشان، و آنها خیال می کنند فضیلت دارند با آن (عمل) بر دیگران، آنها را لعنت کرده خدا و فرشتگان آسمان ها و زمین بر آنان.

اسلام فراتر از زمان، ص: ۵۳۶

صوفی گری گروهی از مذاهب اختراعی بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله است که در روایت بالا آمده است

۴۶- فلاسفه

۴۶- فلاسفه سیأتی زمان علی الناس ... علماءؤهم شرار خلق الله علی وجه الأرض، لأنهم یمیلون إلى الفسلفة و التصوف، «۱»

بزودی می آید زمانی بر مردم (آن زمان) علمایشان شر خلق خدا در روی زمینند، زیرا آنها به فلسفه و صوفی گری روی آورند.

(تفصیل روایت در بخش سیأتی گذشت)

۴۷- مالک بن ضمیره الرواسی

۴۷- مالک بن ضمیره الرواسی محمد بن موسی العنزی گفت: مالک بن ضمیره الرواسی از أصحاب امیر مؤمنان علیه السلام و از

کسانی بود که علم زیادی از آن حضرت یاد گرفته و با اباذر هم مصاحبت داشت و از کارهای او هم یاد گرفته است. در زمان بنی امیه می گفت: اللَّهُمَّ لا تجعلني من الثلاثة، فيقال له: و ما الثلاثة؟ فيقول: رجل يرمى به من فوق طمار، و رجل تقطع يده و رجلاه و لسانه و يصلب، و رجل يموت على فراشه،»

خدایا مرا قرار نده از آن سه نفر، می پرسیدند سه نفر کدامند؟ گفت: مردی که از پشت بام انداخته شود و کسی که دستها و پاها و زبانش بریده و به دار آویخته شود و مردی که در رختخوابش بمیرد.

مردم او را مسخره می کردند و می گفتند: این هم از دروغ‌های ابی تراب است.

این مرد از اسرار و سرگذشت گروهی را از مولایش یاد گرفته بود که این دعا را می کرد و همه آن جریان‌ها به وقوع پیوست، هانی بن عروه را از بلندی دارالاماره بر زمین انداخته و رُشید هجری را دست و پا و زبان بریده و به دار زدند و مالک بن ضمیره روایی در بستر مُرد

۴۸- مأمون

۴۸- مأمون عبدالله بن محمد هاشمی گوید: روزی بر مأمون وارد شدم مرا نشانید و همه را بیرون

اسلام فراتر از زمان، ص: ۵۳۷

کرد و به من گفت: ای عبدالله خاندان (عباسی) من و اهل بیت تو مرا توبیخ می کنند که چرا من ابوالحسن الرضا علیه السلام را به (ولایت عهدی) نصب کردم به خدا قسم حدیثی را برایت نقل می کنم تعجب می کنی، روزی نزد او رفتم گفتم: فدایت شوم پدرانت

... نزدشان علم ماکان و ماهو کائن تا به قیامت را داشتند و تو وصی و وارث آنهایی و علمشان نزد توست و برای من حاجتی پیش آمده، فرمود: بیاور، پس گفتم این (کنیز من) زاهریه را دوست دارم و هیچ کدام از کنیزانم را بر او برتری نمی دهم ولی چند مرتبه باردار شده و بچه‌اش را سقط نموده است و او الان هم حامله است مرا برای معالجه او راهنمایی فرما؛

فرمود: «لاتخف من اسقاطها فانها تسلم و تلد غلاماً أشبه الناس بأمه و يكون له خنصر زائدة في يده اليمنى ليست بمدلاة و في رجله اليسرى خنصر زائدة ليست بالمدلاة» نترس از سقط کردنش همانا او سالم است و فرزند پسری به دنیا آورد که در دست راستش یک انگشت زاید دارد و لی آویزان نیست و همچنین در پای چپش! به خود گفتم شهادت می دهم که خداوند به هر چیزی قادر است و زاهریه هم پسری زاید که شبیه ترین مردم بود به مادرش. «۱»

واقعاً علم اولین و آخرین را خدا به آنها داده است، در تاریخی که نه سونوگرافی وجود داشت و نه دستگاهش ساخته شده بود، بیش از هزار و دویست سال پیش، از کیفیت آفرینش بچه در شکم مادر را، خبر می دهند، هر تک تک این متکیان به منبع وحی، از خیلی چیزهای پنهانی و غائب و از شهادت و محل دفن خود و اصحابشان و کیفیت شهادتشان را برای افراد نزدیک شان بیان فرموده اند.

امثال این روایات فراوان است ولی تصمیم به اختصار بیش از این اجازه آوردن آنها را نمی دهد

۴۹- می ترسم کافر شوید!

۴۹- می ترسم کافر شوید! ۱- امام علی علیه السلام فرمود: واللّه لو شئت أن أخبر كل رجل منكم بمخرجه و مولجه و جميع شأنه لفعلت، و لكن أخاف أن تكفروا في برسول الله صلى الله عليه و آله، ألا و إنني مفضيه إلى الخاصة ممن يؤمن ذلك منه. «۱»

به خدا قسم اگر بخواهم این که خبر دهم به همه مردم (از اسرار) بیرون و درونش و تمامی کارهایش را، البته می کنم و لکن می

ترسم در باره من به رسول خدا صلی الله علیه و آله کافر شوید، آگاه باش من افاضه می کنم (این سرّها را) به خواص از آنان که اطمینان دارم از کافر نشدنشان

۵۰- مردی از خوارج

۵۰- مردی از خوارج روزی امیرمؤمنان علیه السلام با اصحاب در مسجد بود مردی از شیعیان آمد و گفت: ای امیرمؤمنان خدا می داند که من ترا در باطن آنگونه دوست میدارم که در ظاهر (دوستتان دارم)، فرمود: راست گفתי اما برای فقر آمده باش چون فقر به سوی شیعیان ما سرعت می گیرد، مانند جریان سیل در بیابان، آن مرد از خوشحالی گریه کنان بیرون رفت.

یک نفر از خوارج جریان را به رفیقش شرح داد، او گفت من هم می روم آن طور می گویم به من هم آنگونه جواب خواهد داد. آمد پیش امام مانند آن مرد (شیعی) گفت: حضرت فرمود: تو دروغ می گوئی نه من ترا دوست می دارم نه تو مرا!؛ خارجی گریست گفت: آقا به من چنین می گوئی دستت را بده تا به تو بیعت نمایم، فرمود برچه؟ گفت بر آنچه که زریق و حبر بیعت کرد، فرمود: دستت را بزن خداوند به آن دو لعنت کند (چون از خوارج بودند سپس فرمود): «والله لکأنی بک قدقتلت اسلام فراتر از زمان، ص: ۵۳۹»

علی ضلال، و وطئت وجهک دوابّ العراق فلا تغزّنک قوتک» به خدا قسم البته گویامی بینم کشته شده‌ای با ضلالت (و گمراهی) و رویت را لگد مال می نماید دام‌های عراق، پس نفریید تو را نیرویت (و قدرت بازویت تو را مغرور نسازد). آن مرد با نهروانی هاخروج کرد و کشته شد (و شد آن گونه که امام خبر داده بود). «۱»

۵۱- بنی امیه

۵۱- بنی امیه ابی هریره از رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «هلاک أمتی علی یدی أغیلمة سفهاء من قریش» «۲» هلاک امت من در دست بچه‌های سفیهان بنی امیه است.

در باره بنی امیه و کیفیت ریاست و جریان‌های دوران خلافت آنها و از بین رفتنشان در زمان هر یک از ائمه علیهم السلام روایات زیاد آمده است که برای رعایت اختصار: صرف نظر نمودیم.

۱- در حدیث آمده است: هر دینی آفتی دارد و آفت این دین بنی امیه است. «۳»

۲- فرمود: افتتاح بنی امیه بامیم و ختم آنها هم بامیم است (اولشان معاویه و آخرشان مروان حمار) پادشاهی آنها نرود تا این که خلع شود خلیفه‌ای از آنها با کشته شدن (شاید معاویه پسر یزید باشد) و کشته شود دو شتر نشان و کشته شود جمل اصهب (شتر آمیخته به سپیدی) که مروان باشد آن وقت پادشاهی آنها منقطع شود و به دست او تاج خراب گردد. «۴»

۳- علی علیه السلام بر منبر کوفه فرمود: ألا لعن الله الأفرجین من قریش، بنی امیه و بنی مغیره، أما بنو مغیره فقد أهلكهم الله بالسيف يوم بدر، و أما بنو امیه فهیهات هیهات! أما و

اسلام فراتر از زمان، ص: ۵۴۰

الذی فلق الحبة و برأ النسمة! لو کان الملك من وراء الجبال لیثبوا علیه حتی یصلوا. «۱»

آگاه باش خدا لعنت کند بردو گروه دریده (و بی حیا) از قریش بنی امیه و بنی مغیره، اما بنو مغیره خداوند هلاک نمود آنها را باشمشیر، در روز بدر و اما بنو امیه پس هیهات هیهات، آگاه باش قسم به آن کس که دانه را شکافت و نفس ها را به وجود آورد، اگر ریاست از پشت کوهها باشد، البته می پرند به سوی آن تا برسند!

علی علیه السلام فرمود: فأقسم بالله يا بني أمية عما قليل لتعرفنّها في أیدی غیر کم و فی دار عدو کم «۲». به خدا سوگند ای بنی امیه بعد از مدت کوتاهی، البته می بینید خلافت را در دستان دیگران و در خانه‌ای دشمنان.

۴- نزال بن سمره شنید علی علیه السلام می فرمود: «لا يزال بلاء بني أمية شديداً حتى يبعث الله العصب مثل قرع الخريف يأتون من (وجه) ولا يستأمرون أميراً ولا مأموراً، فإذا كان ذلك؟ ذهب الله ملك بني أمية» «۳»

مدام بالای سخت با بنی امیه خواهد بود تا برانگیزد خدا دستهای مانند ابر پاییزی می آید از یک طرفی و از امیری فرمان نمی برند و نه از مأموری هر زمان چنین شد، خداوند ملک بنی امیه را می برد

۵۲- معاویه

۵۲- معاویه ۱- علی علیه السلام فرمود: لاتذهب الليالي و الأيام حتى تجتمع هذه الأمة على رجل واسع السرم ضخم البلعم يأكل و لا يشبع و هو معاوية. «۴»

نمی رود شبها و روزها تا این که جمع شوند این امت بر مردی که گشاد روده، پرخور و شکم گنده و او معاویه است.

۲- علی علیه السلام فرمود: أما إنه سيظهر عليكم بعدى رجل رحب البلعوم مندحق البطن، يأكل اسلام فراتر از زمان، ص: ۵۴۱

ما یجد، و یطلب ما لایجد، فاقتلوه ولن تقتلوه. «۱»

آگاه باش به زودی ظاهر می شود بر شما بعد از من، مردی گلو گشاد و شکم گنده، هرچه پیدا کند می خورد و آنچه را نیابد، می جوید پس او را بکشید که نمی کشید.

۳- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «انّ معاوية سيظهر عليكم» «۲»

معاویه به زودی ظاهر شود (و غالب گردد) بر شما

۵۳- معاویه به هلاکت رسید!

۵۳- معاویه به هلاکت رسید! ۱- در کتاب مناقب آل ابی طالب گوید: نضر بن شمیل از عوف، از مروان اصف فرمود: سواره‌ای از شام آمد و علی علیه السلام در کوفه بود و خبر مرگ معاویه را آورد، او را پیش امام بردند و به او فرمود: أنت شهدت موته؟ قال: نعم و حثوت عليه، قال: إنه كاذب، قيل: و ما يدريك يا أمير المؤمنين إنه كاذب؟ قال: إنه لا يموت حتى يعمل كذا وكذا- أعمالا عملها في سلطانه- فقيل له: فلم تقاتله و أنت تعلم هذا؟ قال: للحجة «۳».

اسلام فراتر از زمان، ص: ۵۴۲

خودت مرگ او را دیدی؟ گفت: بلی و خاک بر قبرش ریختم!، فرمود: او دروغ می گوید، گفته شد از کجا میدانی ای امیرمؤمنان او دروغگو است؟، فرمود: معاویه نمی میرد تا چنین و چنان کند در حکومتش!، گفته شد پس چرا با او می جنگی؟ فرمود: برای اتمام حجت.

۲- مینا گفت: شنید علی علیه السلام سر و صدائی در لشکرش، پس فرمود: ما هذا؟ قالوا: هلك معاوية، قال: كلا والذی نفسی بیده لن يهلك حتى تجتمع عليه هذه الأمة، قالوا: فبم تقاتله؟ قال: ألتمس العذر فيما بيني و بين الله تعالى. چه چیز است این (سر و صدا؟

گفتند: معاویه به هلاکت رسیده، فرمود: نه سوگند به کسی که جانم در دست اوست ابداً هلاک نشود تا این امت بر او جمع شود، گفتند: پس چرا با او جنگ می کنی؟

فرمود: با این کار معذور شوم میان خود و خدای تعالی. «۱»

۵۴- مروان بن حکم

۵۴- مروان بن حکم ۱- نافع بن جبیر از پدرش روایت می‌کند: من بارسول خدا صلی الله علیه و آله در کنار حجر (اسود) بودم بناگاه حکم بن ابی العاص گذشت پس حضرت فرمود: «ویل لأمّتی ممّا فی صلب هذا» «۲»
وای بر امت من از آنچه در پشت این است.

۲- راشد بن سعد گوید: وقتی که مروان بن حکم متولد شد به رسول خدا صلی الله علیه و آله دادند که برایش دعا کند حضرت این کار را نکرد سپس فرمود: «ابن الزّقاء هلاک أمّتی علی یدی و یدی ذرّیّته» «۳»
پسر زرقاء هلاک امت من بر دستان او و ذریه‌اش خواهد بود.

۳- مروان بن حکم در جنگ جمل اسیر شد حسنین علیهما السلام وساطت نمودند و علی علیه السلام او را آزاد نمود: گفتند: به تو بیعت کند ای امیرمؤمنان؟ فرمود: «ألم یبایعنی بعد اسلام فراتر از زمان، ص: ۵۴۳»

قتل عثمان؟ لاجاهه لی فی بیعتی، أنّها کفّ یهودیة و لو بایعنی بیده لغدر بسیفه أما واللّه انّ له اماره کلعقه الکلّب أنفه، و هو أبو الکلّب الأربعة و ستلقى الأمّة منه و من ولده یوماً أحمر». «۱»

آیا بر من بیعت نکرد بعد از کشته شدن عثمان؟ من به بیعت او نیازی ندارم، دست او دست یهودیه است، اگر با دست بامن بیعت کند، با شمشیرش بیعت را می‌شکند، آگاه باش به خدا قسم برای او ریاستی است مانند آب دماغ سگ، و او پدر چهار قوچ است، و به زودی این امت می‌بیند از او و اولادش، روز سرخی را

۵۵- عبدالملک بن مروان

۵۵- عبدالملک بن مروان علی علیه السلام فرمود: لکأنی أنظر إلی ضلیل «۲»

البته گویا می‌بینم کسی را در گمراهی بسیار

اسلام فراتر از زمان، ص: ۵۴۴

که به شام بانگ زند (مردم را گرد آورد) و بیرق‌های خود را در اطراف کوفه نصب نماید، پس چون دهن باز کند و دهنه لجام او سخت گردد و پازدنش در زمین سنگین باشد و فتنه و آشوب، با نیش دندان مردان زمانش را بگزد (مردم مبتلی به قتل و غارت و درد و اندوه گردند) و موجهای جنگ به حرکت در آید و روزها (به سبب ظلم و ستم) درهم و گرفته شود و شبها (به سبب درد و اندوه) دلخراش گردند (خلاصه آن مرد گمراه کوفه را ویران کرده و مردم را دقیقه ای آسوده نگذارد) پس آنگاه که کشت آن گمراه (از تخم فتنه و فساد) بروید، و شاخه آن نمو نماید (بر مردم مسلط شود) و ششقه‌های او صدا کند (یعنی فرمانهای ناحق دهد) و برق شمشیرهایش بدرخشد (طغیان و سرکشی اش به حد کمال رسیده و ترسش در دلها جاگیرد آنگاه) بیرق‌های فتنه و آشوب که رهائی از آن نیست استوار می‌گردد و مانند شب تاریک و دریا‌های موج دار رو آورد، این است و چقدر باد سخت و صدا دار کوفه را بشکافد (وویران نماید) و باد تند بر آن بوزد (و خون ریزیها در آن واقع گردد) و پس از زمان کمی گروهی با گروهی بیچند (و به زد و خورد مشغول شوند) و آنچه برپاست، درو شود و آنچه درو شده است، خورد می‌گردد (و از پی یک دیگر هلاک شوند و هر سال از کشته تخم فتنه و فساد، خرمن‌ها از کشته آدمیان بر باد رود). «۱»

بیانات این خطبه با عبدالملک مروان تطبیق و اخبار از غیب امیرمؤمنان علیه السلام به کمال وضوح با لشکر کشی عبدالملک و

جنگ او با مصعب بن زبیر و نهایتاً با فجایع و فساد حجاج بن یوسف خونخوار، کاملاً تحقق یافت. «۲»

۵۶- ولید

۵۶- ولید ابن مسیب گوید: برای برادر ام سلمه فرزندی به دنیا آمد نامش را ولید گذاشتند، جریان را به رسول خدا صلی الله علیه و آله خبر دادند فرمود: او را به نام فرعون هایتان نامیدید «لیکونن فی هذه الامة رجل یقال له الولید، هو شر علی هذه الامة من فرعون علی قومه» «۱» البته البته می شود در این امت مردی که او را ولید گویند، او ضرورتاً است بر این امت از فرعون بر قومش. فجایع ولید باتیرزدنش قرآن و نوشیدنش شراب را در داخل حوض شراب و ظلمهای فراوانش و .. در تواریخ مسطور و مشهور است

۵۷- عمر بن سعد

۵۷- عمر بن سعد ۱- امیر مؤمنان علیه السلام به سعد بن وقاص فرمود: پیغمبر صلی الله علیه و آله به من فرموده است:

«ان فی بیتک لسخلاً یقتل الحسین ابنی». «۲»

همانا در خانه ات بزغاله ایست که می کشد حسین پسر مرا.

۲- ابن سیرین از بعض اصحابش، علی علیه السلام به عمر بن سعد فرمود: «کیف أنت اذا قمت مقاماً تُخیر بین الجنّة و النار فتختار النار» «۳»

چگونه‌ای تو زمانی که در جایی

اسلام فراتر از زمان، ص: ۵۴۶

ایستادی که ترا مخیر کردند میان بهشت و آتش، تو آتش را اختیار می کنی.

وقتی که در کربلا لشکر عمر سعد حضرت را احاطه نمودند، فرمود: عمر بن سعد کجاست صدایش کنید با کراهت آمد و امام حسین علیه السلام به او فرمود، «یا عمر أتقتلنی و ترعم أن یولیک الدعی بن الدعی بلاد الری و جرجان؟ واللّه لاتهنأ بذالك أبداً، عهد معهود فاصنع ما أنت صانع فأنک لا تفرح بعدی بدنیا و لا آخره، و کأنی برأسک علی قصبه قد نصب فی الکوفه، تتراماه الصبیان و یتخذونه غرضاً بینهم» «۱»

ای عمر آیا مرا می کشی و خیال می کنی ترا والی نماید، نامشروع فرزند نامشروع، شهرهای ری و گرگان را، به خدا قسم برای تو گوارا نخواهد شد ابداً، عهد معهودیست (و شکی در آن وجود ندارد)، پس هر کار دلت خواهد بکن تو بعد از من شاد نخواهی شد، نه با دنیا و نه با آخرت، و گویا می بینم سر ترا در سر نئی نصب شده در کوفه که بچه‌ها آن را سنگ باران می کنند و آن را نشانه قرار دهند میان خود.

۳- باز فرمود: «واللّه انه لیقرّ عینی أنّک لا تأکل بزّ العراق الا قليلاً» «۲»

به خدا سوگند چشمم روشن شود که تو از گندم عراق نمی خوری مگر کمی (عمرت کوتاه خواهد شد و به مقصود نمی رسی)

۵۸- شمر

۵۸- شمر ۱- محمد بن عمرو بن حسین گوید: با حسین کنار نهر کربلاء بودیم به شمر ذی الجوشن نگاه کرد فرمود: صدق الله و رسوله! قال رسول الله صلی الله علیه و آله: کأنی أنظر إلی کلب أبقع یلغ فی دماء أهل بیتی!، و کان شمر أبرص. «۳»

راست گفت خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: گویا می نگرم به سگ پیس دار می لیسد خون‌های اهل بیت مرا، و شمر مرض پسیسی داشت

۵۹- حجاج بن یوسف

۵۹- حجاج بن یوسف ۱- اسماء دختر ابی بکر به حجاج گفت: آگاه باش رسول خدا صلی الله علیه و آله به ما فرمود: «ان فی الثقیف کذاباً و مبیراً» در ثقیف دروغگو و خانمان برانداز هست دروغ گو را دیدیم و اما مبیر به گمانم آن غیر از تو کسی نیست (۱)

۲- علی علیه السلام: أما والله لیسلطن علیکم غلام ثقیف الذیال المیال، يأکل خضرتکم، و یذیب شحمتکم، إیه أبا وذحۀ. (۲)
آگاه باش به خدا قسم البته مسلط می شود بر شما جوان ثقیف دامن کش و میل کننده (متکبر و ریاست طلب) سبزی هایتان را می خورد و پیه هایتان را آب می کند، بایست تند خو و سخت گیر! (زود خود باخته نشو).

۴- امام علی (علیه السلام) به مردی فرمود: لایمتّ حتی تدرک فتی ثقیف! قیل: یا امیر المؤمنین! ما فتی ثقیف؟ قال: لیقالن له یوم القیامه: اکفنا زاویه من زوایا جهنم! رجل یملک عشرين أو بضعا وعشرين سنه لا یدع الله معصیه إلا ارتکبها حتی لو لم تبق إلا معصیه واحده و کان بینه و بینها باب مغلق لکسره حتی یرتکبه، یقتل بمن أطاعه من عصاه (۳)

نمی میری تا بینی جوان ثقیف را! گفته شد ای امیر مؤمنان چیست جوان ثقیف؟
فرمود: روز قیامت به او گفته شود، برای ما کفایت کن گوشه‌ای از گوشه‌های جهنم را بیست یا بیست و چند سال (اشتباه از راویست) ریاست کند، معصیتی بر خدا نباشد که او انجام ندهد حتی اگر نماند مگر یک معصیت و میان او و آن در بسته باشد، آن را می شکنند تا مرتکب آن (گناه هم) شود با فرمانبرداران (و دژخیمان)

اسلام فراتر از زمان، ص: ۵۴۸

خود، می کشد کسانی را که به او نافرمانی کنند

۶۰- خداوند جوان ثقیف را بر شما مسلط نمود!

۶۰- خداوند جوان ثقیف را بر شما مسلط نمود! ۱- علی علیه السلام به اهل بصره فرمود: إن کنتُ قد أدیت لکم الأمانة و نصحت لکم بالغیب و اهتمتمونی فکذبتمونی فسلط الله علیکم فتی ثقیف، قالوا: و ما فتی ثقیف؟ قال رجل لا یدع الله حرمة إلا انتهکها- یعنی الحجاج-. اگر امانت شما را ادا کردم و شمارا نصیحت نمودم با غیب گوئی، مرا متهم کردید و تکذیب نمودید، پس خداوند مسلط نمود بر شما جوان ثقیف را، گفتند: جوان ثقیف کیست؟ فرمود: مردی است نمی گذارد حرمتی برای خدا مگر آن را هتک می کند (یعنی حجاج).

۲- روایت نمود آن را شریف رضی در نهج البلاغه. و ذکر نمود آن را محمود (بن عمر الزمخشری) در کتاب «الفائق» فرموده حضرت را علیه السلام: إن من ورائکم امورا متماحله ردحا و بلاء مبلحا. (۱)
همانا پشت سر شما کارهای طولانی سخت و بلای سنگین هست.

۳- إسماعیل بن رجاء گفت: بلند شد أعشی باهله- و او آن روز جوان کم سن و سال بود- علی علیه السلام خطبه می خواند و ذکر می کرد ملاحم (و آینده) را، پس گفت:

ای امیر مؤمنان چه خوب شباهت دارد این حدیث (و گفته‌های) تو به خرافات

(و افسانه‌ها) پس علی علیه السلام فرمود: إن کنت آثما فیما قلت یا غلام فرماک الله بغلام ثقیف، ثم سکت، فقام رجال فقالوا: و من غلام ثقیف یا امیر المؤمنین؟ قال غلام یملک بلدتکم هذه، لا یترک لله حرمة إلا انتهکها، یضرب عنق هذا الغلام بسیفه، فقالوا: کم یملک

اسلام فراتر از زمان، ص: ۵۴۹

یا امیر المؤمنین؟ قال: عشرين إن بلغها، قالوا: فيقتل قتلاً أم يموت موتاً؟ قال: بل يموت حتف أنفه بداء البطن، يثقب سريره لكثرة ما يخرج من جوفه! اگر گناهکاری در آنچه گفتی (و مراهمت زدی)، پس خداوند بیاندازد (و پرتاب کند) به سوی تو جوان ثقیف را، سپس ساکت ماند، مردانی بلند شدند و گفتند: ای امیر مؤمنان کیست غلام ثقیف؟ فرمود: جوانیست به این شهر شما بیست سال حکومت کند، از هیچ هتک حرمتی برای خدا، فرو گذار نمی شود و گردن این جوان را با شمشیرش می زند، گفتند: چقدر ریاست کند ای امیر مؤمنان؟! فرمود: بیست سال اگر به آن برسد، گفتند:

با اجل خودش می میرد یا کشته می شود؟، فرمود: بلکه با اجل خود با درد شکم می میرد و نافش را سوراخ می کنند برای زیادی آنچه در اندرونش هست.

اسماعیل رجا گوید: به خدا قسم با چشمان خودم دیدم اعشی باهله را در میان اسیرانی که از لشکر عبدالرحمن بن محمد بن اشعث گرفته بودند، در برابر حجاج نگه داشتند و او را کوبید و مذمت نمود و خواست شعری را بر علیه او تشویق می کرد مردم را در لشکر عبدالرحمن، بخواند سپس در همان مجلس گردنش را زد.

در شرح ابن ابی الحدید مشابه این را آورده است «۱» به فرمایشات قاطعانه حضرت در این روایات: دقت نمایید

۶۱- خالد بن عرفطه مرد و حبیب بن جمّاز!

۶۱- خالد بن عرفطه مرد و حبیب بن جمّاز! این مطلب در میان اهل علم به حد یقین رسیده است از اعمش و ابن محبوب از (ابو حمزه) ثمالی و سیبکی همگی از سوید بن غفله و آن را أبو الفرج اصفهانی نیز در أخبار امام حسن علیه السلام آورده، به امیر مؤمنان علیه السلام گفتند: که خالد بن عرفطه مرد: فرمود علیه السلام: (لا والله مامات و لا يموت «۲» إنه لم يموت و لا يموت حتى يقود جيش ضلالة، صاحب

اسلام فراتر از زمان، ص: ۵۵۰

لوائه حبیب بن جمّاز، فقام رجل من تحت المنبر فقال: يا أمير المؤمنين والله إنني لك شيعه، و إنني لك لمحّب، و أنا حبیب بن جمّاز، قال: إياك أن تحملها، و لتحملها فتدخل بها من هذا الباب- و أوماً بیده إلى باب الفيل- فلما كان من أمر الحسين عليه السلام ما كان توجه عمر بن سعد بن أبي وقاص إلى قتاله، و كان خالد بن عرفطه على مقدمته و حبیب بن جمّاز صاحب رايته فسار بها حتى دخل المسجد من باب الفيل. «۱»

نه به خدا قسم نه مرده و نه خواهد مرد!، ابداً او نمی میرد تا فرمان ده شود لشکری گمراه را و پرچمدارش هم حبیب جمّاز خواهد بود!

پس مردی از پای منبر برخاست و گفت ای امیر مؤمنان، به خدا من شیعه توأم و من دوستدارت هستم و من حبیب پسر جمّاز هستم، فرمود: مبادا آن (پرچم) را حمل نمائی، و حمل خواهی کرد پس داخل می شوی از این در- با دستش به باب الفیل اشاره نمود- پس زمانی که کار حسین علیه السلام آن گونه شد و عمر بن سعد وقاص به جنگ او روانه گردید و خالد بن عرفطه در مقدمه لشکر او و حبیب بن جمّاز پرچمدار او بود، پس با آن پرچم سیر کرد تا داخل مسجد (کوفه) شد از باب الفیل (آن طور که امیر مؤمنان علیه السلام فرموده بود)

۶۲- یوسف بن عمر

۶۲- یوسف بن عمر امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: أيها الناس! إنني دعوتكم إلى الحق فتوليتهم عنى، و ضربتكم بالدرّة فأعيتموني، أما

إنه سيليكم بعدى ولاه لا يرضون منكم بهذا حتى يعذبوكم بالسياط و بالحديد، فأما أنا فلا اعذبكم بهما، إنه من عذب الناس فى الدنيا عذبه الله فى الآخرة، وآية ذلك أن يأتيكم صاحب اليمين حتى يحل بين أظهركم فيأخذ العمال و عمال العمال رجل يقال له: يوسف بن عمر، يأتيكم عند ذلك رجل منا أهل البيت فانصروه فإنه داع إلى الحق. «۲»

ای مردم من شمارا دعوت کردم به سوى حق، بر من پشت نمودید و شمارا با اسلام فراتر از زمان، ص: ۵۵۱

چوب تعليم، تنبيه کردم پس مرا خسته نمودید، آگاه باش به زودی بعد از من واليانی امور شمارا به دست می گیرند که به این گونه رفتار شما) راضی نمی شوند تا شمارا با تازیانه ها و آهن ها عذاب دهند اما من با آن دو (وسیله) شما را عذاب نمی دهم زیرا هرکس مردم را در دنیا عذاب دهد خداوند در آخرت او را معذب نماید و نشانه این آنست که می آید به سوى شما صاحب یمن تا بر اندرون‌های شما نفوذ می کند پس می گیرد کار گزاران و کار گزار کار گزاران را مردی که او را یوسف بن عمر گویند، در این هنگام می آید بر شما مردی از ما اهل بیت به او کمک کنید چون او به سوى حق دعوت می نماید

۶۳- بنی العباس

۶۳- بنی العباس در باره به سلطنت نشستن بنی العباس و طولانی شدن دوران ریاست آنها (پانصد و بیست و شش سال) و در باره زمام داران و کیفیت مدیریت و ستمهای به وجود آمده به وسیله آنها و وقایع زمان آنها و در نهایت برچیده شدن تشکیلات خلافت آنها از رسول خدا صلی الله علیه و آله و هر یک از امامان علیهم السلام، بیانات و احادیث فراوان وارد شده است که فقط بچند تای آنها بسنده کرده و رعایت اختصار را از دست نمی دهیم.

۱- محمد بن اسحاق گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله به عباس بن عبدالمطلب فرمود:

هنگامی که او را به مدینه آوردند، برای خودت و برادر زاده ات عقیل بن ابی طالب و نوفل بن حارث و هم پیمانت عتبۀ بن عمرو بن جحدم برادر حارث بن فهر، فدییه بده چون ثروتمندی، گفت: ای رسول خدا، من مسلمان شده بودم ولی مردم مرا مجبور کردند، فرمود: خدا می داند اسلام تو را اگر راست می گوئی حق باشد خدا جزای خیر می دهد اما ظاهر امر بر علیه ما بودی، رسول خدا صلی الله علیه و آله بیست اوقیه طلا از او گرفته بود،

عباس گفت: آن را برایم فدا حساب کن، فرمود: آن چیزی است که خدا به ما عطا فرموده است، گفت: آخر من مالی ندارم، فرمود: «فأین المال الذی وضعت بمکة حین

اسلام فراتر از زمان، ص: ۵۵۲

خرجت عند أم الفضل بنت الحارث لیس معکما أحد، ثم قلت: ان أُصبت فی سفری هذا فلفلفضل کذا و کذا و لعبدالله کذا و کذا» (۱)

پس کجاست آن مالی که گذاشتی در مکه هنگام بیرون آمدنت نزد ام فضل دختر حارث (زنت) کسی پیش شما نبود! بعد گفتی: اگر در این سفر بلائی به سرم آمد پس برای فضل از این مال این قدر و برای عبدالله این قدر.

۲- وقتی که نوفل بن حارث در بدر اسیر شد حضرت فرمود: به خودت فداء بده، گفت: من مالی ندارم ای رسول خدا فدییه بدهم فرمود: «أفد نفسك برماحک التی بجده» (۲)

فدییه بده به خودت آن تیرهایی را که در جده گذاشتی!

۳- عبدالله بن عباس گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله به پدرم فرمود: «یاعباس ویل لذریتی من وُلدک و ویل لولدک من ولدی» (۳)

وای بر ذریه من از اولاد تو و وای بر اولاد تو از اولاد من ۴- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ویل لأمتی من الشیعتین شیعه بنی امیه و شیعه بنی العباس و رایة ضلاله» (۴)

وای بر امت من از (دست) دو گروه، گروه بنی امیه و گروه بنی عباس و پرچم گمراه کننده.

۴- عباس بن عبدالمطلب پسرش عبدالله را برای کاری پیش رسول خدا صلی الله علیه و آله فرستاد دید مردی آنجا، با حضرت صحبت می کند، برگشت فرمود: او را دیدی؟

گفت: بلی فرمود: او جبرئیل بود، «أما انّ ابنک لن یموت حتی ینهب بصره و یؤتی

اسلام فراتر از زمان، ص: ۵۵۳

علماً» (۱)

آگاه باش پسر تو نمی میرد تا چشمش را از دست دهد و علمی به او داده شود

۶۴- ابو مسلم خراسانی

۶۴- ابو مسلم خراسانی ۱- اعمش از مردی از همدان گفت: ما در صفین با علی علیه السلام بودیم: اهل شام جناح راست عراقی ها را فراری دادند: «مالک» اشتر آنها را صدا می زد برگردید امیرمؤمنان علیه السلام (رو به سوی) شامیان گرفت و سه مرتبه فرمود: «یا ابا مسلم خذهم» ای ابا مسلم بگیر آنها را اشتر گفت: آیا ابو مسلم با آنها نیست؟! فرمود: من خولانی را اراده نمی کنم «و انما أرید رجلاً یخرج فی آخر الزمان من المشرق یهلک الله به أهل الشام و یسلب عن بنی امیه ملکهم». (۲)

بلکه اراده می نمایم مردی را در آخر زمان از مشرق خروج نماید، خداوند با او هلاک کند اهل شام را و سلب می کند از بنی امیه ریاست را.

۲- مردی خدمت امام صادق علیه السلام آمد و سر حضرت را بوسید و دو بقچه لباس سفید به حضرت داد و برگشت حضرت به معتب فرمود: خودت را به او برسان ببین نامش عبدالرحمان است؟ و فرمود: اگر او عبدالرحمان باشد «و ان صدق الوصف و قرب الوعد: فهذا الرجل صاحب الزیایات السود الّذی یأتی به من خراسان». (۳)

اگر راست گفته باشد توصیف و وعده را، پس این مرد صاحب پرچم های سیاه است که آن را می آورد از خراسان.

۳- علی (علیه السلام) هنگامی عبد الله بن عباس را در وقت نماز ظهر ندید پرسید: ما بال ابن العباس لم یحضر! قالوا: ولد له ولد ذکر یا امیر المؤمنین، قال: فامضوا بنا إلیه، فأتاه فقال له: شکرک الواهب، و بورک لک فی الموهوب! ما سمیته؟ فقال: یا

اسلام فراتر از زمان، ص: ۵۵۴

امیر المؤمنین! او یجوز لی أن أسمیه حتی تسمیه! فقال: أخرجہ إلی، فأخرجہ، فأخذہ فحنکة ودعا له، ثم رده إلیه و قال: خذ إلیک أبا الأملاک، وقد سمیته علیاً، و کتبتہ أبا الحسن. (۱)

چرا عبدالله بن عباس حاضر نشده؟ گفتند: برای او نوزاد پسر تولد یافته است ای امیرمؤمنان، فرمود: پس برویم پیش او و آمد و به او فرمود: شکر کردی به بخشنده (این مولود) و مبارک باد این بخشوده شده، چه نامیدی او را؟ گفت: ای امیرمؤمنان آیا جایز است من پیش از شما به او نام انتخاب نمایم؟! فرمود: آن را برایم بیاور، پس آورد او را و کامش را برداشت و برایش دعا نمود، سپس به او برگردانید و فرمود: بگیر ای پدر پادشاهان، من او را علی نامیدم و کنیه اش ابوالحسن.

امام علیه السلام این کارها را در باره آن نوزاد انجام داد و او را بانام خود نامید و با کنیه خود مکنّا ساخت، درحالی که می دانست، از اولاد او چه مصیبت هائی به ذریه خودش وارد خواهد شد!، زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله در این مورد به عمویش عباس و فرزندش عباس کرا را فرمایشاتی دارد که در تواریخ مسطور است.

۴- ابن عباس گوید: در ذی قار به خدمت امیرمؤمنان علیه السلام پسر عموی رسول خدا صلی الله علیه و آله داخل شدم صحیفه‌ای برای من بیرون آورد و فرمود: این صحیفه املاء رسول خدا صلی الله علیه و آله و دستخط من است گفتم: برای من بخوان: خواند از وفات رسول خدا ببعده هر جریان که پیش می‌آمد، در آن بود سپس فرمود: «یا بن عباس انّ ملک بنی امیّه اذا زال: فأول ما یملک من بنی هاشم ولدک فی فعلون الأفاعیل». ای پسر عباس همانا وقتی که ریاست بنی امیه از بین رفت پس نخستین کسی که از بنی هاشم به ریاست رسد، اولاد توست، و می‌کنند کارهایی را.

ابن عباس گوید: نسخه آن نوشته برای من از آنچه که آفتاب بر آن می‌تابد: دوست داشتی تراست. «۲»

۵- انّ ملک ولد بنی العباس من خراسان یقبل و من خراسان یذهب «۳» اسلام فراتر از زمان، ص: ۵۵۵
همانا ملک فرزندان عباس از خراسان می‌آید و از خراسان می‌رود (با ابو مسلم خراسانی آمد و با هولاکوخان مغول هم برچیده شد!).

۶- مفضل بن مزید گوید: به ابی عبدالله علیه السلام گفتم: اینها (یعنی بنی العباس) میان خودشان اختلاف افتاده است، فرمود: این (خیال‌ها را از خودت دور کن) «انما یجیء فساد أمرهم من حیث بدا صلاحهم». «۱»

فساد (و از بین رفتن آنها) از آنجا می‌آید که صلاح (و ریاست آنها) از آنجا آشکار (و شروع) شد.

۷- از ابی عبدالله: علیه السلام از تفسیر این آیه سؤال نمودند «فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ (۴۴) (۲)»

هنگامی که آنچه را به آنها یاد آوری شده بود فراموش کردند: درهای همه چیز (از نعمتها) را به روی آنها گشودیم (و می‌گشائیم) تا خوشحال شدند (و دل به آنها بستند) ناگهان آنها را گرفتیم (و سخت مجازات کردیم) در این هنگام: همگی مأیوس شدند (و درهای امید به روی آنها بسته شد) فرمود: «أخذ بنی امیّه بغتة و یؤخذ بنی العباس جهرة». «۳»
بنی امیه به ناگهانی گرفته شد و بنی عباس آشکارا گرفته می‌شود

۶۵- اظهار نظر ابن ابی الحدید

۶۵- اظهار نظر ابن ابی الحدید خطبه نهج البلاغه: «أما بعد أيها الناس أنا فقأت عين الفتنة ... «۴»

ای مردم من در آوردم چشم فتنه را ...

عبدالحمید بن ابی الحدید شارح نهج البلاغه: در ذیل این خطبه چنین گوید.

و همچنین علی علیه السلام خبر داد به کشته شدن جماعتی، از آنهاست حجر بن عدی و

اسلام فراتر از زمان، ص: ۵۵۶

رشید هجری و کمیل بن زیاد و میثم تمار و محمد بن اکثم و خالد بن مسعود و حیب بن مظاهر و جویریة و عمرو بن حمق و قنبر و مزرع و غیر آنها، و قاتلان آن‌ها و کیفیت قتل شان را توصیف نموده است. این ادعاء از او علیه السلام نه برای ربوبیت و نه ادعاء نبوت است و لکن می‌فرمود: همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله به او چنین خبر داده است، و گفته‌های او را امتحان نمودیم، پس همه را موافق گفته‌هایش پیدا کردیم، با این حقیقت استدلال کردیم بر راستی گفته‌هایش مانند خبر دادنش از

۱- عن الضربة التي يضرب في رأسه فتخضب لحيته، از ضربتی که به سرش زده می‌شود و محاسنش از آن رنگین گردد.

۲- و إخباره عن قتل الحسين عليه السلام ابنة، و ما قاله في كربلاء حيث مَرَبها، و خبر دادنش از شهادت فرزندش حسین بن علی علیه السلام هنگامی که از کربلا عبور می‌کرد (برای صفین).

۳- و إخباره بملك معاوية الامر من بعده، اخبارش از ریاست معاویه بعد از او.

۴- و إخباره عن الحجاج وعن يوسف بن عمر و اخبار از حجاج و يوسف بن عمر.

۵- و ما أخبر به من أمر الخوارج بالنهروان، و ما قدمه إلى أصحابه من إخباره بقتل من يقتل منهم و صلب من يصلب، و آنچه که در باره خوارج نهروان و آنچه را که به اصحابش از او کشته شدن و به دار زده شدن آنها خبر داده بود.

۶- و إخباره بقتال الناکثین و القاسطین و المارقین، و اخبار از جنگیدن با ناکثین (عایشه و طلحه و زبیر) و قاسطین (معاویه و یاران) و مارقین (خوارج نهروان).

۷- و إخباره بعدة الجیش الوارد إليه من الکوفة لما شخص علیه السلام إلى البصرة لحرب أهلها، و خبردادنش از (تعداد) قشونی که وارد می شود به سوی او از کوفه، وقتی که به جنگ بصره می رفت.

۸- و إخباره عن عبد الله بن الزبیر و قوله علیه السلام فيه "خَبَّ صَبَّ يروم أمرا ولا يدرکه ينصب حباله الدين لاصطياد الدنيا وهو بعد مصلوب قریش "۱"

و اخبار از از عبدالله بن

اسلام فراتر از زمان، ص: ۵۵۷

زبیر که در باره او فرمود: حيله گر و بیرون رفته از دین، به کاری اقدام می کند ولی آن را درک نمی کند و دام‌های دین را می گستراند که دنیا را صید نماید (و به دست آورد ولی موفق نشود) و او بعد به دار کشیده شده قریش است.

۹- و إخباره عن هلاک البصرة بالغرق و هلاکها تارة أخرى بالزنج، و هو الذی صحفه قوم فقالوا: بالريح. «۱»

و خبر دادنش از به هلاکت رسیدن بصره با غرق شدن و مرتبه دیگر با زنجیان و آن است که بعضی ها زنج را به ریح تصحیف (و منحرف) نموده‌اند.

۱۰- و إخباره عن الأئمة الذین ظهوروا من ولده بطبرستان کالناصر والداعی و غیرهما "و مانند خبر دادنش از رهبرانی که از اولادش ظاهر شوند در طبرستان (مازندران) مانند ناصر و داعی و جز آنها.

۱۱- قوله علیه السلام "و إن لآل محمد بالطالقان لکنزاً سیظهره الله إذا شاء، دعاه حق و فرمایش آن حضرت که برای آل محمد در طالقان گنج هائی است به زودی خداوند آن را ظاهر می سازد اگر بخواهد، دعوت کنندگان به حق اند.

۱۲- و إخباره عن مقتل "إنه یقتل عند أحجار الزيت" تقوم بإذن الله فتدعو إلى دین الله النفس الزکیة بالمدينة. و خبر دادن آن حضرت بر قتل این که «کشته می شود نزد سنگستان زیت» قیام می کند با اذن خداوند پس دعوت می کند به نفس زکیه در مدینه.

۱۳- و کقوله عن أخیه إبراهیم المقتول بباحمرا «۲»: یقتل بعد أن یظهر و یقهر بعد أن یقهر "و قوله علیه السلام فيه أيضا: یأتیه سهم غرب «۳» یكون فيه منیته فیا بؤس الرامی «۴»

اسلام فراتر از زمان، ص: ۵۵۸

شلت یده و وهن عضده "و مانند گفته او از برادر (نفس زکیه) ابراهیم مقتول در باخمرا، کشته می شود بعد از آن که غالب شود و مغلوب گردد بعد از پیروز شدنش.

و گفته‌اش در باره او که «تیر ناشناس به او آید و با آن مرگش فرا رسد ای بدی باشد

(و شل شود) دست آن تیر انداز و سست شود بازوی او.

"۱۴- و إخباره عن قتلی فح و قوله علیه السلام «۱» "هم خیر أهل الأرض أو من خیر أهل الأرض و خبر دادنش از کشته شده‌های فح و فرمایش آن حضرت که «آنها بهترین اهل زمین اند یا از بهترین مردم زمینیان هستند».

۱۵- و إخباره عن المملكة العلیوة بالغرب و تصریحه بذكر كتامة و هم الذین نصرروا أبا عبد الله الداعی المعلم. و خبر دادنش از مملکت علوی در مغرب و با صراحت گفتنش کتامة را و آنها کسانی اند که یاری کردند اباعبدالله داعی معلم را.

کفوله و هو یشیر إلى عبیدالله المهدی و هو أولهم: ثم يظهر صاحب القیروان «۲» الفض البض «۳»، ذو النسب المحض، المنتجب من سلالة ذی البداء، المسجی بالرداء و اشاره کردن آن حضرت بر عبیدالله مهدی و اینکه او اول آنهاست، سپس ظاهر شود صاحب قیروان خشن و سخت صاحب نسب خالص از نسل ذی البداء (یعنی اسماعیل فرزند امام صادق علیه السلام که با عباپوشانده شد).

۱۶- و کإخباره عن بنی بویه و قوله فیهم: و یرج من دیلمان بنو الصیاد إشارة إلیهم، و کان أبوهم صیاد السمک یصید منه بیده ما یتقوت هو و عیاله بثمانه فأخرج الله فیهم ملوکاً:

قال له قائل: فکم مدتہم أمرهم حتی یملکوا الزوراء و یخلعوا الخلفاء یا امیر المؤمنین؟

فقال: مائة أو تزيد قليلاً. و مانند خبر دادنش از آل بویه و گفتارش در باره آنها

«و خروج نماید از دیلمان فرزندان صیاد» اشاره به آن که پدرشان شکارچی ماهی

اسلام فراتر از زمان، ص: ۵۵۹

بود که ماهی می گرفت و با پول آن زندگی اش را می چرخاند که خداوند از اولاد او چندین پادشاه برانگیخت و سؤال نمودند از مدت سلطنت آنها فرمود: تا زوراء (بغداد) را می گیرند و خلیفه را خلع می کنند فرمود: یک صد سال و کمی بیشتر. «۱»

ابن ابی الحدید بعد از آوردن جریان‌های خلفاء و گفتار آن حضرت را به عبدالله بن عباس می گوید: چه قدر اخبار از غیب‌های این گونه که اگر ما بخواهیم همه آنها را بیاوریم، کتابچه زیادی را می طلبد و شامل کتاب بیشتر می گردد.

خواهان این مطالب به شرح آن خطبه در نهج البلاغه رجوع نماید که گفتارهای زیاد از ابن ابی الحدید و تحقیقات او را در این باره به دست می آورد

بخش ۱۲ در باره حضرت بقیة الله الأعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف روحی و ارواح العالمین لتراب مقدمه الفداء

اشاره

بخش ۱۲ در باره حضرت بقیة الله الأعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف روحی و ارواح العالمین لتراب مقدمه الفداء در باره حضرت بقیة الله الأعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف روایات افزون از آن است که در این مجموعه بتوان جمع نمود و در خلال خطبه‌های لؤلؤة ۲ و خطبه مدینه و خطبه افتخاریه و خطبه طنتجیه و بخش اشراط ساعت و کوفه و شرح شهرهای دیگر این کتاب نیز ذکراهائی از آن حضرت گذشت.

و نیز برای تیمن و تبرک، احادیث محدودی را می آوریم که الان آن گفته‌ها تحقق پیدا کرده است، طالبین تفصیل به کتاب‌های مربوطه و به کتاب (سیمای جهان در عصر امام زمان علیه السلام) و بحار الأنوار: ج ۵۲ با ۲۵ علائم ظهور ص ۱۸۱ رجوع نمایند

۱- ای علی بعد از من کینه‌ها آشکار شود

۱- ای علی بعد از من کینه‌ها آشکار شود محمد بن حنفیه: از امیر مؤمنان علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: یا علی أنت منی و أنا منک و أنت أخی و وزیری فإذا متُّ، ظهرت لك ضغائن فی صدور قوم و ستکون بعدی فتنه صماء صیلم «۱» یسقط فیها کل ولیجئ و بطانة و ذلك عند فقدان الشیعة الخامسة من ولد السابع من ولدک تحزن لفقده أهل الأرض والسماء فکم مؤمن و مؤمنة متأسف متلهف حیران عند فقده ای علی تو از من و من از توأم، تو برادر و وزیر منی، پس زمانی که من مردم، کینه‌های نهفته در سینه‌های قومی آشکار شود و به زودی می باشد بعد از من فتنه شکننده و سخت، سقوط کند (و فرو رود) در آن تمامی فرومایگان و شکم پرستان و این در نزدیک گم کردن شیعه پنجمی از فرزندان هفتمی از اولاد تو است، محزون می شود بر

فقدان او اهل زمین و آسمان، پس چه مؤمن و مؤمنه هائی که تأسف خور و دردمند و سرگردان هنگام گم شدن او، ثم أطرق مَلِيئاً ثم رفع رأسه و قال: بأبي و أمي سمیی و شیبی و شیبیه موسی بن عمران اسلام فراتر از زمان، ص: ۵۶۴

عليه جيوب النور أو قال جلايب النور تتوقد من شعاع القدس كآني بهم آيس ما كانوا نودوا بنداء يسمع من البعد كما يسمع من القرب يكون رحمه على المؤمنين و عذاباً على المنافقين قلت: و ما ذلك النداء؟ قال: ثلاثة أصوات في رجب الأول ألا لعنة الله على الظالمين الثاني أرفه الآزفة الثالث يرون بدنأ بارزاً مع قرن الشمس ينادي: ألا إن الله قد بعث فلان بن فلان حتى ينسبه إلى علي عليه السلام فيه هلاك الظالمين فعند ذلك يأتي الفرج و يشفى الله صدورهم و يذهب غيظ قلوبهم قلت: يارسول الله فكم يكون بعدى من الأئمة؟ قال: بعد الحسين تسعة و التاسع قائمهم. «۱»

سپس کمی سرش را پائین انداخت و دوباره سرش را بلند کرد و فرمود: پدر و مادرم فدای همانم و شبیه من و موسی بن عمران، بر اوست پوشش ها (و جلوه) های نور که روشنائی دهد از مکان قدسیان، گویا می بینم آنها (شیعیان) مایوسند در آنچه که هستند، ندا می شوند، از دور شنیده شود آنچه آنچنان که از نزدیک شنیده می شود، (این ندا) می باشد رحمت بر مؤمنان و بلا بر دو رویان، گفتم: آن نداء چیست؟ فرمود سه صداست در رجب، اولی «آگاه باش لعنت خداست بر ستمگران»، دومی: «نزدیک شد (بلا) نزدیک شونده» سومی: بدنی را می بینند آشکارا در شاخ خورشید، ندا کند آگاه باش به تحقیق برانگیخته شد فلان فرزند فلانی (حجت بن حسن علیهما السلام) نسبش را تا علی علیه السلام می گوید، در آن صداست نابودی ستم گران، پس در این هنگام می آید فرج و شفا دهد خدا بر سینه‌های آنان و می برد ناراحتی دل‌هایشان را، گفتم: ای رسول خدا پس چند نفر می شوند امامان بعد از من؟ فرمود: بعد از حسین نه نفر و نهمی قائم آنهاست. قریب به این مضمون روایت از امام رضا علیه السلام هم آمده است. «۲»

۲- اخبار از مدت ملک سفیانی

۲- اخبار از مدت ملک سفیانی ۱- ابي عبد الله عليه السلام ضمن خبر طولانی فرمود: لا يكون ذلك حتى يخرج خارج من آل أبي سفیان يملك تسعة أشهر كحمل المرأة، و لا يكون حتى يخرج من ولد الشيخ، فيسير اسلام فراتر از زمان، ص: ۵۶۵

حتى يقتل بطن النجف، فوالله كآني أنظر إلى رماحهم و سيوفهم أمتعتهم إلى حائط من حيطان النجف، يوم الإثنين، و يستشهد يوم الأربعاء. «۱»

نمی باشد این (ظهور) تا بیرون آید از آل ابی سفیان خروج کننده‌ای، نه ماه سلطنت کند به اندازه مدت حاملگی زن، و آن هم نخواهد شد تا از اولاد شیخ خروج نماید و می رود تا در داخل (شهر) نجف کشته شود، قسم به خدا گویا می بینم نیزه‌ها و شمشیرهای آنان و آذوقه شان را بر خانه‌ای از خانه‌های نجف روز دوشنبه (جمع است و) در روز چهارشنبه به شهادت می رسد.

۲- عمار الدهنی گفت: ابو جعفر علیه السلام فرمود: کم تعدون بقاء «۲» السفیانی فیکم؟ قال:

قلت: حمل امرأة تسعة أشهر قال: ما أعلمكم يا أهل الكوفة. «۳»

چه قدر می شمارید مانند سفیانی را در میان شما؟ گفتم مانند حمل یک زن، فرمود: چه قدر می دانید ای اهل کوفه

۳- امام زمان علیه السلام و هدایت تسلیحات از دور

۳- امام زمان علیه السلام و هدایت تسلیحات از دور اخیراً هواپیمای کوچکی ساخته‌اند که با فرمان «مغز» کار می کند یعنی مغز به هر سو بخواهد، هدایت می کند (رسانه‌ها سازنده‌اش را نشان دادند و کیفیت کار را).

می گویند: امام زمان علیه السلام به هر چیزی (هر اسلحه یا هواپیمائی) اراده یا اشاره نماید نابود خواهد شد. این روایت را با قطع نظر از مقام ولایت و اعجاز و غیره، اختراع فوق، معنا می کند یعنی حد اقل، امام علیه السلام دارای این علم و دانش هست که تمام اسلحه‌های موجود در آن زمان را (مدرن و فوق مدرن) با مغز و اراده شریفش، به

اسلام فراتر از زمان، ص: ۵۶۶

هر سو بخواهد هدایت کند

۴- بُز

۴- بُز ۱- عکرمه بن صعصعه، از پدرش گفت: علی علیه السلام می فرمود: لا تنفک هذه الشيعة حتى تكون بمنزلة المعز لا یدری الخابس علی أیها یضع یده فلیس لهم شرف یشرفونه و لا سناد یشندون إلیه فی أمورهم. «همیشه این شیعه (در گرفتاری است) تا جائی که مانند بزى باشد که نداند قصاب یا ظالم می خواهد به کجای او دست بگذارد!، نه راه فرار داشته باشد و نه ملجأ و پناهگاهی که در امورات خود، به آن تکیه کند.» (۱)

۲- محمد بن سنان، از ابی جارود، از ابی جعفر علیه السلام فرمود: لا ترون الذی تنتظرون، حتی تکونوا کالمعزى المواء التی لا یبالی الخابس این یضع یده منها لیس لکم شرف ترقونه و لا سناد تسندون إلیه أمرکم. (۲)

نمی بینید آن کسی را که انتظارش می کشید تا باشید مانند بزهای مرده که اعتنا نکند که شیر درنده کجا گذارد دستش را، نه جای بلندی دارید که آنجا بالا روید و نه پناهگاهی که بر آن پناهنده شوید در کارهایتان.

مشابه روایت فوق را در بحار از غیبت نعمانی و عیون الأخبار و علل الشرایع نقل نموده است. در طول تاریخ شیعیان امیرمؤمنان علیه السلام و اولاد طاهرینش علیهم السلام: دائماً در زندان و فشار قتل و غارت و آزار و اذیت بوده‌اند تا امروز که از رسانه‌های گروهی از رادیو و تلویزیون و روزنامه‌ها و مجلات: می شنویم و می بینیم در کشورهای اسلامی: با چه مصائبی زندگی می کنند و قربانی می دهند: در لبنان و عراق و پاکستان و افغانستان و حتی در کشمیر: هر چند گاهی بلکه در هر روز چه قدر با بمب

اسلام فراتر از زمان، ص: ۵۶۷

ها و وسایل کشنده مدرن دیگر: از شیعیان را قتل عام می کنند (تعدادی چند از این جنایت‌ها در بخش ۶ فصل تخریب قبور ائمه علیهم السلام گذشت) و بناچار این فجایع ادامه خواهد یافت تا منجی جهان از سوی خداوند: اجازه ظهور یافته و انتقام این خون‌های به ناحق ریخته را از ستمگران بگیرد انشاءالله

۵- به هلاکت رسیده یا سرگردان است!!

۵- به هلاکت رسیده یا سرگردان است!! ۱- عبد الکریم گفت: نزد ابی عبد الله علیه السلام از قائم علیه السلام ذکرى شد فرمود: أتى یكون ذلک و لم یستدر الفلک، حتی یقال مات أو هلک، فی أى واد سلک، فقلت: و ما استدارة الفلک؟ فقال: اختلاف الشيعة بینهم. (۱)

چگونه می شود این، هنوز فلک دور نروده است تا گفته شود: مرده یا هلاک شده در کدام وادی رفته است، گفتیم: دور زدن فلک یعنی چه؟! فرمود: اختلاف شیعه در میان خود (یعنی شیعه از درون می پوسد و از بین می رود).

۲- امام علیه السلام به من فرمود: ای ابا جارود إذا دار الفلک، و قال الناس: مات القائم أو هلک، بأى واد سلک و قال الطالب: أنى یكون ذلک و قد بليت عظامه فعند ذلک فارجوه فإذا سمعتم به فأتوه و لو حبوا علی الثلج. زمانی که فلک چرخید و مردم گفتند: قائم مرد یا به هلاکت رسید یا در کدام بیابان سرگردان است و جوینده گوید: کجا می شود این در حالی که استخوانهایش هم

پوسیده است در این موقع (به آمدنش) امید وار باشید، پس هنگامی که (ظهورش را) شنیدید بروید به سویش اگرچه با چهار دست و پا روی یخ باشد.

۳- مفضل بن عمر گفت: به ابی عبد الله علیه السلام گفتم: چیست علامت قائم؟ فرمود: إذا استدار الفلک، فقیل مات أو هلك فی آی واد سلک، قلت: جعلت فداک ثم یكون ماذا؟ قال: لا یظهر إلا بالسيف. زمانی که فلک دور زد، پس گفتند مرده یا هلاک شده است در کدام وادی راه می رود، گفتم: فدایت شوم بعد چه می شود؟ فرمود: ظاهر نشود مگر باشمشیر. روایات در این مورد با تعبیر گوناگون زیاد است فقط به این سه حدیث اکتفا گردید

۶- پیشاپیش ظهور کشتار سنگین خواهد بود

۶- پیشاپیش ظهور کشتار سنگین خواهد بود ۱- زرارۀ گوید به ابی عبد الله علیه السلام گفتم: نداء حق است؟ فرمود: ای والله، حتی یسمعه کل قوم بلسانهم، و قال أبو عبد الله علیه السلام: لا یكون هذا الأمر حتی یذهب تسعة أعشار الناس. «۱» بلی به خدا سوگند تا همه اقوام بازبان خود می شنوند! و ابو عبد الله علیه السلام فرمود: این امر (ظهور) نخواهد شد تا نه دهم مردم از بین برود.

۲- بزنتی از امام رضا علیه السلام فرمود: قدّام هذا الأمر قتل بیوح قلت: و ما البیوح؟ قال: دائم لا یفتّر. «۲» جلوتر از این امر (ظهور) کشتار بیوح خواهد بود، گفتم: بیوح چیست؟ فرمود دائمی و تمام نشدنی.

۳- سلیمان بن خالد گفت: شنیدم ابا عبد الله علیه السلام م فرمود: قدّام القائم علیه السلام موتان: موت أحمر و موت أبيض، حتی یذهب من کل سبعة خمسة فالموت الأحمر السیف، والموت الأبيض الطاعون. «۳» پیش از قائم علیه السلام دو گونه مرگ هست، مرگ سرخ و مرگ سفید تا از هفت نفر، پنج نفر از بین برود پس مرگ سرخ شمشیر و مرگ سفید طاعون است.

۴- محمد بن مسلم و ابی بصیر گفتند: شنیدیم ابا عبد الله (علیه السلام) می فرمود: لا یكون هذا الأمر حتی یذهب ثلثا الناس فقلنا: إذا ذهب ثلثا الناس فمن یقی؟ فقال: أما ترضون أن تكونوا فی الثلث الباقی «۴» این امر (ظهور) نمی شود تا دوسوم از مردم برود، گفتیم: وقتی که دو سوم از بین رفت پس دیگر چه می ماند؟ فرمود: آیا راضی نمی شوید، باشید در ثلث باقی مانده.

اسلام فراتر از زمان، ص: ۵۶۹

۵- جابر گفت: به ابی جعفر علیه السلام گفتم: این امر ظهور کی خواهد شد؟ فرمود: أنى یكون ذلک یا جابر و لما تكثر القتلى بین الحیره و الکوفه. «۱»

چگونه می شود ای جابر هنوز کشتار زیاد میان حیره و کوفه پیش نیامده است؟.

۶- امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: بین یدی القائم موت أحمر و موت أبيض و جراد فی حینه و جراد فی غیر حینه أحمر کألوان الدم فأما الموت الأحمر فالسيف، و أما الموت الأبيض فالطاعون. «۲»

پیشاپیش قائم مرگ سرخ و مرگ سفید خواهد شد و ملخ به هنگام و نا به هنگام مانند رنگ خون، اما مرگ سرخ پس با شمشیر و مرگ سفید طاعون است. «۳»

۷- پرچم‌های سیاه

۷- پرچم‌های سیاه جابر، از ابی جعفر علیه السلام فرمود: تنزل الرايات السود التي تخرج من خراسان إلى الكوفة فإذا ظهر المهدي بعث إليه بالبيعة. «۴»
 فرود آید پرچم‌های سیاهی از خراسان به سوی کوفه، پس وقتی که مهدی علیه السلام ظهور نمود می فرستد بر آنها که بیایند بیعت کنند

۸- جانم فدای فرزند بهترین کنیزان

۸- جانم فدای فرزند بهترین کنیزان ۱- ابی جحیفه و حارث بن عبد الله همدانی و حارث بن شرب همگی گفتند: که نزد علی بن ابی طالب علیه السلام بودند: ... إذا أقبل الحسين يقول: بأبي أنت يا أبا ابن خيرة الإمام فقيل: يا أمير المؤمنين ... و من ابن خيرة الإمام؟ فقال: ذاك الفقيد الطريد الشريد م ح م د بن الحسن «۵»
 زمانی که حسین می آمد می فرمود: پدرم فدایت باد ای پدر فرزند بهترین کنیزان، گفته شد ای امیر مؤمنان کیست فرزند بهترین کنیزان؟ فرمود:
 او گمشده و دور گشته و رانده شده محمد فرزند حسن است.

۲- عیسی الخشاب گفت: به حسین بن علی علیه السلام گفتم: أنت صاحب هذا الأمر؟ قال: لا و لكن صاحب هذا الأمر الطريد الشريد الموتور بأبيه المكنى بعمة يضع سيفه على عاتقه
 اسلام فراتر از زمان، ص: ۵۷۰
 ثمانیة أشهر. «۱»

صاحب امر شماست؟ فرمود: نه ولكن صاحب این امر دور گشته و رانده شده و مصیبت زده در باره پدرش، مکننا به عمویش، (یا پوشیده شده و ستم‌دیده به وسیله عمویش (جعفر کذاب) می گذارد شمشیرش را بر گردنش هشت ماه

۹- چراگاه و پناهگاهی پیدانمی کنید

۹- چراگاه و پناهگاهی پیدانمی کنید ۱- عبد العظيم حسنی: از ابی جعفر ثانی: از پدران بزرگوارش علیهم السلام از امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: للقائم منا غيبة أمدها طويل كآني بالشيعة يجولون جولان النعم في غيبته يطلبون المرعى فلا يجدونه «۲» بر قائم ما غيبت طولانی خواهد بود! گویا می بینم شیعیان می کردند مانند چارپایان در غیبت او و می جویند چراگاه و پیدا نمی کنند
 ۲- عبد الله بن ابی عقیف الشاعر (ابن ابی عقب) گوید: شنیدم امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام می فرمود: كآني بكم تجولون جولان الإبل تبتغون المرعى فلا تجدونه يا معشر الشيعة. «۳»
 گویا می بینم شما می چرخید، چرخیدن شتران که گیر آورید چراگاهی، پس پیدا نمی کنید آن را ای گروه شیعه

۱۰- سید حسنی

۱۰- سید حسنی ... ثم يخرج الحسنی الفتی الصبیح الذی نحو الدیلم! یصیح بصوت له فصیح یا آل أحمد أجبوا الملهوف، و المنادی من حول الضریح فتجیبه کنوز الله بالطالقان کنوز و ای کنوز، لیست من فضة و لا ذهب، بل هی رجال کزبر الحدید، علی البراذین الشهب، بأیدیهم الحراب، و لم یزل یقتل الظلمة حتی یرد الکوفة و قد صفا أكثر الأرض، فیجعلها له معقلا «۴»
 سپس خروج می کند سید حسنی جوان خوش سیمائی در نواحی دیلم، بانک بر میدارد با زبان فصیح، ای آل احمد جواب دهید بر مصیبت زده و منادی (دیگر) از دور ضریح، پس جواب دهد براو گنج‌های خدا در طالقان، خزینه ها چه

اسلام فراتر از زمان، ص: ۵۷۱

خزینه هائی نه از سیم و نه از زر بلکه مردانی است مانند پاره‌های آهن بر اسب‌های تیز رو، بر دستانشان اسلحه جنگ و مدام می کشند ستمکاران را تا وارد کوفه شود در حالی که بیشتر زمینیان بر او گرویده‌اند پس کوفه را محل اوتراق (و مقرّ فرماندهی قرار دهد) ... این روایت نیز مفصل است که مختصری آورده شد

۱۱- ظهور از قم و پرچم توحید در کوه سفید!

۱۱- ظهور از قم و پرچم توحید در کوه سفید! ۱- امیر مؤمنان علیه السلام ضمن روایتی به حدیث فرمود: «ای پسر یمانی در اول ظهور خروج نماید قائم آل محمد از شهری که آن را «قم» گویند و مردم را دعوت کند به حق و همه خلائق از شرق و غرب به آن شهر عزیمت کنند و اسلام تجدید می گردد و حق ظاهر می شود و میراث جمله انبیاء بر پشت زمین آن (قم) باشد، ... منازل و مواضع زمینهای اینجا (قم) عالی و گرانبها گردد تا حدی که زمین به اندازه (و مترائ) پوست گاوی را، به پانصد دینار بدهند و عمارت آن هفت فرسنگ در هشت فرسنگ باشد و رایت وی بر «کوه سفید» بزنند به نزد دهی کهن که در جنب مسجد است و آن را «جمکران» خوانند. «۱» از این روایت با نامبردن از جمکران، استفاده می شود که منظور از کوه سفید همان کوه خضر نزدیک جمکران است

۱۲- ظهور در این شرایط

۱۲- ظهور در این شرایط یأتی علی امتی زمان لا یبقی من الإسلام إلا اسمه، و لا من القرآن إلا رسمه. فحینئذ یأذن الله له بالخروج، فیظهر الإسلام- الخبر. «۲»
می آید زمانی بر امت من نمی ماند از اسلام مگر نامش و از قرآن مگر رسمش پس در این موقع خداوند به او اجازه ظهور می دهد و اسلام را ظاهر سازد ..

۱۳- صوت

۱۳- صوت علاوه بر سه ندای روایت قبل در فصل ۱، اصواتی نیز نزدیک ظهور، خواهد بود.
۱- رسول خدا علیهم السلام فرمود: در نیمه رمضان صوتی باشد که (از شدت آن) هفتاد هزار بیهوش و هفتاد هزار کور و هفتاد هزار گنگ و هفتاد هزار کر و هفتاد هزار دختر باکره فتق پیدا می کند. «۱»
۲- امام باقر علیه السلام فرمود: متوقع صوت باشید که ناگهانی به شما برسد از طرف دمشق در آن فرج بزرگی است برای شما. «۲»
۳- و فرمود: اگر همه علامات بر تو مشکل شود به درستی که صوت از آسمان مشکل نباشد وقتی که ندا شود به اسمش و اسم پدرش و اسم مادرش. «۳»
۴- امام صادق علیه السلام فرمود: صوت جبرئیل از آسمان و صوت ابلیس از زمین است پس صوت اول را متابعت کنید و پرهیزید از صوت آخر که مایه فتنه است. «۴»

۱۴- غیبت طولانی

۱۴- غیبت طولانی ... له غیبه یطول آمدها خوفاً علی نفسه یرتد فیها أقوام و یثبت فیها آخرون ...
... برای او غیبتی است که طول می کشد برای ترس برخودش، در آن روزها گروههایی مرتد گردد و ثابت میماند در آن دیگران ...

۱۵- فرج

۱۵- فرج ۱- باخبر باشید و منتظر فرج از ادبار امورات خود یعنی هرگاه زمان شما باشد زمانی که امورات شما پشت کند و الفت و وصلت از میان شما منقطع گردد و اطفال شما استعمال (و به خدمت گرفته) شوند و این در زمانی است که شمشیر خوردن مؤمن آسان تر از پیدا کردن یک درهم حلال است و این وقتی می باشد که عطا کرده شده ثواب و اجرش از عطا کننده بزرگ تر باشد و این در وقتی است که مست کنید
اسلام فراتر از زمان، ص: ۵۷۳

بدون خوردن شراب بلکه مستی برای کثرت نعمت و مکنت باشد و قسم خورید بدون اضطراب و دروغ گوئید بدون عسر و حرج: اینها که شد گرفتار می شوید بلایی را مثل گرفتار شدن کوهان شتر در جهاز. «۱» (یعنی آن گونه که جهاز، کوهان شتر را فرا می گیرد بلا هم شما را به همان نحو فرا خواهد گرفت)

۱۶- فقط مخفیانه می گویند: (الله!)

۱۶- فقط مخفیانه می گویند: (الله!) عاصم بن ضمره، از علی علیه السلام فرمود: لتملأن الأرض ظلما و جورا حتی لا يقول أحد: "الله" إلا مستخفيا ثم يأتي الله بقوم صالحين يملأونها قسطا و عدلا كما ملئت ظلما و جورا. البته حتماً زمین پر از جور و ستم گردد تا جایی یک نفر «الله» نمی گوید مگر پنهانی، سپس خدا می آورد گروه صالحین را پر کنند زمین را از عدل و داد آن گونه که پر بود با ظلم و ستم

۱۷- لشکر غضب

۱۷- لشکر غضب ۱- مسیب بن نجبه گوید: مردی به همراه مرد دیگری که او را ابن السوداء می گفتند به نزد امیرمؤمنان علیه السلام آمد و عرض کرد ای امیرمؤمنان این مرد به خدا و رسولش دروغ می گوید و شما را هم شاهد می گیرد فرمود: خیلی عریض و طویل سخن گفته چه می گوید؟ عرض کرد سخن از لشکر غضب می گوید، فرمود: دست از این مرد بردار آنان گروهی هستند که در آخرالزمان می آیند از هر قبیله‌ای یک مرد و دو مرد و سه مرد تا به نه برسند به خدا قسم من فرمانده آنها را به نام می شناسم و جائی که فرود می آیند می دانم: سپس برخاست و می فرمود: باقر باقر: پس از آن فرمود: آن مرد از ذریه من است که حدیث را بشکافد شکافتنی. «۲»

۲- احنف بن قیس گوید: برای حاجتی نزد امیرمؤمنان علیه السلام نشسته بودم پس ابن الکواء و شبت بن ربیع وارد شده و اجازه خواستند: حضرت به من فرمود: اول تو هستی اگر می خواهی اذن بده: پس عرض کردم ای امیرمؤمنان شما اجازه دهید: چون داخل شدند حضرت فرمود: چه سبب شد که شما در حروراء بر من خروج
اسلام فراتر از زمان، ص: ۵۷۴

کردید؟! (آن دو از سرکردگان خوارج نهروان بودند).

عرض کردند دوست داشتیم از لشکر غضب باشیم! فرمود: وای بر شما آیا در حکومت من غضب هست؟ آیا غضبی خواهد بود؟ تا بلاهائی چنین و چنان پیش نیاید؟ پس (وقتی که این بلاها آمد) جمع می شوند مانند ابر پائیزی از قبائل مابین یک و سه و چهار و پنج و شش و هفت و هشت و نه و ده. «۱»

۱۸- مردمانی از سوی مشرق

۱۸- مردمانی از سوی مشرق از رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: اذا سمعتم بناس یأتون من قبل المشرق أولی دهاء، یعجب الناس من زیهم، فقد أظلتکم الساعة. «۲» آنگاه که شنیدید که مردمانی زیرک به سوی شما آمدند از مشرق، و مردم شیفته زی (ریخت و قیافه) آنها شدند: آن وقت است که ساعت (ظهور) به شما سایه افکنده (و نزدیک شده) است

۱۹- ملخ

۱۹- ملخ امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: پیش از قیام قائم مرگ سرخ و مرگ سفید و ملخ در وقتش و در غیر وقتش که مثل خون سرخند پیدا شود: پس مرگ سرخ با شمشیر و مرگ سفید با وبا است. «۳»

۲۰- وقتی که امامتان را گم کردید چه می کنید؟!

۲۰- وقتی که امامتان را گم کردید چه می کنید؟! علی بن جعفر، از برادرش موسی بن جعفر علیه السلام گفت: به او عرض کردم: ما تأویل قول؟ الله عزوجل "قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَّعِينٍ (ملک ۳۰)" فقال: إذا فقدتم إمامکم لم تروه فماذا تصنعون. چیست تأویل آیه «بگو آیا اگر آب تان فرو رفت پس کیست آب گوارا برایتان آورد»؟ فرمود: زمانی که امامتان را گم کردید و نبینید اورا چکار می کنید؟

بخش ۱۳ اسلام و مسائل بهداشتی و پزشکی**اشاره**

بخش ۱۳ اسلام و مسائل بهداشتی و پزشکی در شماره ۵ پیشگفتار گفتیم: که دین کامل اسلام در زمانی از تاریخ با امر پروردگار عالم: وسیله آخرین پیامبر خود حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله در جزیره العرب پیاده شد که از مسائل بهداشتی و پزشکی خبری نبود و در این مقطع از زمان و مکان به کار گرفتن اصطلاحات طبی و پزشکی مدرن: از پذیرش عقل و خرد و ذهن جامعه به دور بود و پیامدهای زیادی داشت؛ بدین جهت اعمالی را که برای انسان انجام آن ضرورت داشت و دارد به عنوان «واجب» و کارهائی که پرهیز و دوری جستن از آن لازم و مهم است «حرام» و عمل هائی که انجام آن به خوبی متمایل است «مستحب» و چیزهائی که به جا نیاوردن آن بهتر است «مکروه» و رفتار و کرداری که متوسط و میانه باشد را «مباح» شمرده شده است.

لذا از صدر اسلام تحقیقات و پژوهش ها و پرسش ها با مرور زمان: در باره احکام ریز و درشت اسلام و تکالیف و دستورهای قرآن شروع شده و اندیشمندان از هر نژاد و رنگ و زبان: قد علم کرده و کمر همت بسته: تا روی هر یک از این اعمال: کار کرده و با شکافتن اسرار آن به علت و حکمت زوایای بی شمار آن پی ببرند.

هرچه زمان بگذرد و تاریخ پیش رود و تکنیک و صنعت و علم وو ... ترقی و پیشرفت نماید، روز به روز مهر راز و رمز آن اوامر و نواهی شکسته شده و تا جهان هست و بشریت وجود دارد از روی آنها پرده برداشته خواهد شد.

زیرا دین مبین اسلام به تمام زوایای ریز و درشت زندگی انسان ها، هم اشراف کامل دارد و هم در باره تک تک آنها بیانات و راهنمایی هائی دارد که عقل متحیر است؛

اگر کسی کمی به دستورات اسلام توجه نماید؛ خوردنی ها و نوشیدنی ها، پوشیدنی ها و خوابیدن ها؛ ازدواج ها و تشکیل خانواده

ها و کیفیت زندگی با اعضای خانواده، و با افراد جامعه و کسب و تأمین معاش، مسافرت‌ها و کیفیت سفرها، دام داری و کشاورزی، مسکن و کیفیت تهیه آن، و مدیریت و اداره کشور و... هم از منظر پزشکی و طبی و هم از نظر فردی و اجتماعی و نیز از جهت مادی و

اسلام فراتر از زمان، ص: ۵۷۸

معنوی و... به قدری دقت و بررسی به خرج داده است که واقعاً آدم در این دریای ژرف و بی انتها غرق می‌شود، واقعاً زهی بی انصافی است، اگر کسی به این معانی آگاهی داشته باشد ولی در صدد انکار و لجاجت بر آید! در این صورت ما فقط هدایت یافتن این گونه اشخاص را باید از خدای متعال خواستار شویم، ولی آنان که بی اطلاع بر قوانین و فرامین اسلام باشند و در فکر بررسی و یافتن حق و حقیقت باشند، خداوند موفقشان بدارد.

مانیز به اندازه گنجایش و اقتضای این کتاب از اکتشافات و نتیجه زحمات این بزرگان مطالب و نکاتی را بطور اختصار: از مباحث گوناگون: آورده و در اختیار عزیزان قرار می‌دهیم زیرا بیان مشروح هر یک از این دستورات: کتاب مستقل در مجلدات فراوان می‌طلبد که نه خواننده گرامی وقت مطالعه، دارد و نه نویسنده این سطور می‌تواند از عهده آن بر آید!

در باره بهداشت عمومی قرآن کریم می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ» (۲۲۲) «۱»

خداوند توبه کنندگان (و باطن پاک کنندگان) و پاکی کنندگان (در ظاهر) را دوست می‌دارد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز جمله کوتاهی را فرموده است که یک دنیا مطالب بهداشتی و تمیزی گوناگون در زیر آن نهفته است که با تفکر در اطراف آن جمله، خیلی نهفته‌ها، آشکار می‌شود و آن جمله «النَّظَافَةُ مِنَ الْإِيمَانِ» پاکیزگی از ایمان است؛ که تمام مسائل مربوط به بهداشت عمومی و خانوادگی، لشکری و کشوری، شهری و روستائی و چادرنشینی، فردی و اجتماعی و پوشیدنیها و خوردنیها و نوشیدنیها و محل کسب و زندگی و... شامل می‌شود و همه را فرا گرفته و جایگاهش را مشخص نموده اس

۱- خوابیدن طبی

۱- خوابیدن طبی طبق روایات، نحوه خوابیدن اگر به صورت طاق باز (به پشت) باشد، خوابیدن انبیاء است، و اگر به سمت دنده راست باشد، خوابیدن علماء (ودانشمندان) است

اسلام فراتر از زمان، ص: ۵۷۹

و اگر به سمت دنده چپ باشد، خوابیدن اطباء (و پزشکان) است، هر یک از این نوع خوابیدن‌ها فلسفه‌های طبی و پزشکی دارد که در محل‌های خود مشروحاً بیان گردیده است و اگر به رو (دمر) خوابیده شود، در روایات تعبیر به خواب شیطانی شده است، این هم اشاره به مضر بودن این گونه خوابیدن است که به قلب و سایر اعضای بدن فشار می‌آورد و جریان خون قلب و رگها مختل می‌شود و پلک و صورت باد می‌کند و شکم گرفتار زیان‌ها و خسارتهای جبران ناپذیر می‌گردد.

امیرمؤمنان علیه السلام صبح شب نوزدهم برای ادای نماز وارد مسجد (کوفه) شد دید عبدالرحمان بن ملجم مرادی، دمر خوابیده است، حضرت باپایش او را تکان داد و فرمود: به پشت بخواب خوابیدن انبیاء است، به پهلو راست بخواب خوابیدن علماء است، و به پهلو چپ بخواب خوابیدن اطباست به رو نخواب، خوابیدن شیطان است یابن ملجم تصمیمی گرفته‌ای که کم می‌ماند آسمانها به زمین فروریزد... «۱»

آداب خوردنی‌ها

آداب خوردنی‌ها در باره آداب سفره و خوردن غذا و کیفیت آن و اینکه هنگام خوردن؛

۱- به جلوی دیگران دست دراز نکردن، «۲»

۲- و نام خدا بردن،

۳- و در پایان ستایش خدا نمودن،

۴- و مؤدبانه و کیفیت نشستن سر سفره،

۵- و در جمع زود دست برداشتن از غذا که تا دیگران خجل نشوند،

۶- شستن دستها (اگر بادت می خورد)،

اسلام فراتر از زمان، ص: ۵۸۰

۷- به پشت خوابیدن بعد از غذا و پای راست را روی پای چپ گذاشتن،

۸- و بادت خوردن و سرسفره آروغ زدن، «۹» و خلال کردن بعد از غذا،

۱۰- و مسواک نمودن،

۱۱- و غذا را همراه سبزیجات خوردن، «۲»

۱۲- غذا را داغ داغ نخوردن بگذارید خود سرد شود.

۱۳- روی ظرف غذا را باز نگذاشتن، و ... «۳»

و در باره میوه جات گوناگون و انواع حبوبات و سبزیجات، دستورات و روایات فراوان آمده است که هر کدام از آنها خود یک کتاب مستقل با حجم سنگین می خواهد که مجال آوردن آنها نیست و به مدارک خود آنها مراجعه شود، فقط به یک روایت از امیرمؤمنان علیه السلام زیاد توجه داشته باشید که جامع تمام جوانب حفظ

اسلام فراتر از زمان، ص: ۵۸۱

سلامت و صحت بدن و بهداشت و غیره می باشد فرمود: تا گرسنه نشدی غذا نخور و تا سیر نشدی، دست از غذا بکش (و ادامه نده که موجب دهها بیماری و چاقی و گرفتاری را در پی خواهد داشت)

۲- اجرای این دستورها مانع بروز بیماری است!

۲- اجرای این دستورها مانع بروز بیماری است! ۱- امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: من أكل الطعام على النقاء و أجاد الطعام تمضُّغاً و ترك الطعام و هو يشتهي و لم يحبس الغائط اذا أتاه، لم يمرض ألب مرض الموت. «۱»

۱- هرکس طعام را با گرسنگی بخورد، ۲- و آن را خوب بجود ۳- و ترک خوردن نماید در حالی که اشتها دارد، ۴- و فشار دستشویی رفتن نداشته باشد، (چنین آدمی) بیمار نشود مگر بیماری مرگ.

۲- امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: ... یا کمیل لا توقرن معدتك طعاماً و دع فیها للماء موضعاً و للريح مجالاً و لا ترفع یدک من الطعام، ألب و أنت تشتهي، فان فعلت ذالك فانت تستمرئه، فان صحه الجسم من قلة الطعام و قلة الماء. «۲»

ای کمیل ۱- معده ات را از خوردنی‌ها، پر نکن، ۲- در آن محلی برای آب و مجالی برای تنفس بگذار، ۳- و دستت را از خوردن بر مدار مگر اینکه باز اشتها (خوردن) داشته باشی، پس اگر این کار را کردی، برایت گوارا می شود زیرا صحت بدن از کمی طعام و کمی آب است (کم بخوری، کم هم آب می نوشی، پس باکم خوری سلامتت را تضمین و بیمه کرده‌ای).

۳- جابر از امام باقر علیه السلام از امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: من أراد أن لا یضره طعام فلا یأکل حتی یجوع و تنقی المعدة، فاذا أكل فلیسم الله و لیحسن المضغ، و لیمسک عن الطعام و هو یشتهي و یحتاج الیه «۳»

هر کس می خواهد طعامی برایش ضرر نکند، ۱- پس نخورد تا گرسنه شود و معده خالی شود، ۲- وقتی (مشغول) خوردن شود، نام خدا را ببرد ۳- و خوب بخورد ۴- و از خوردن دست کشد در حالی اشتها برای اسلام فراتر از زمان، ص: ۵۸۲
خوردن داشته باشد و به آن محتاج شود

۳- سیر خوابیدن

۳- سیر خوابیدن می گویند: در علم پزشکی، مضرات خوابیدن با شکم پر در شب، به اثبات رسیده است اما در روایات از بزرگان دین تأکید شده است که شب با معده خالی به خواب نروند مخصوصاً اشخاص مسنّ حتی در روایتی امام صادق علیه السلام به یک نفر فرمود:

نشود که سخنان این گروه (پزشکان) در تو هم اثر گذاشته است که شب باید با شکم خالی بخوابید؟! عرض کرد بلی این گونه می گویند: فرمود: این کار را نکن شب معده را پر کن و بخواب!!

البته از این روایات استفاده می شود با شکم خالی خوابیدن مضراتی دارد مخصوصاً برای سالمندان، حالا حکمت این روایات با گذشت زمان کی روشن خواهد شد خدا می داند، ولی فراموش نشود کسانی که به بیماری خاص مبتلا هستند و نیاز به پرهیز و رژیم مخصوص دارند، از این گفتار مستثنی هستند. لطفاً به قسمتی از روایات در این مورد توجه فرمائید.

۱- امام صادق علیه السلام به علی بن ابی علی لهبی فرمود: مایقول أطبائکم فی عشاء باللیل؟

قلت أنّهم ینهوناه عنه، قال: فأنی آمرکم به «۱»

پزشکان شما درباره عشاء (شام خوردن) چه می گویند؟ گفتم: آنها ما را از آن نهی می کنند (و برحذر می دارند) فرمود: من شمارا به آن امر می کنم (و دستور می دهم که شام بخورید).

۲- محمد بن سنان از زیاد بن ابی الحلال نقل می کند، من با امام صادق علیه السلام شام خوردم فرمود: العشاء بعد العشاء الاخرة عشاء النبیین «۲»

شام بعد از نماز عشاء، شام پیغمبران است.

۳- در روایتی فرمود: هذا عشاءی و عشاء آبائی «۳»

این گونه است شام من و شام پدران من.

اسلام فراتر از زمان، ص: ۵۸۳

۴- جابر بن عبدالله گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: لاتدعوا العشاء و لو علی حشفة ائی أخصی علی امتی من ترک العشاء الهرم فانّ العشاء قوّة الشیخ و الشاب. «۱»

شام را رها نکنید اگرچه با مقداری از خرمای پست هم باشد، من برای امت می ترسم از ترک شام، پیری (زود رس) را همانا شام قوت پیر و جوان است.

۵- امام صادق علیه السلام از امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: عشاء الأنبیاء بعد العتمة فلا تدعوا العشاء، فانّ ترک العشاء خراب البدن «۲»

شام پیامبران بعد از نماز (مغرب) بود پس شام خوردن را ترک نکنید که خرابی بدن در آن است.

۶- امام باقر علیه السلام فرمود: أوّل خراب البدن ترک العشاء. «۳»

اولین خرابی بدن شام نخوردن است.

۷- امام صادق علیه السلام فرمود: ترک العشاء مهرة و قال انهدام البدن (ترک العشاء). «۴»

ترک شام سبب پیری است و فرمود اولین ویرانی بدن از ترک شام خوردن است.

۸- و فرمود: ترک العشاء مهرمه، و ینبغی للرجل اذا أسنَّ أن لا یبیت الّا و جوفه ممتلیء من الطعام «۵»

ترک شام پیری است سزاوار است وقتی که مرد پایه سن گذاشت

(و پیر شد) شب به خواب نرد، مگر این که اندرونش پر از خوردنی باشد.

۹- و فرمود: لاخیر لمن دخل فی السنّ أن یبیت خفیفاً، یبیت ممتلیاً خیر له «۶»

خیری ندارد به کسی که بزرگسال شده شب سبک بخوابد، پُر بخوابد برایش بهتر است.

۱۰- و فرمود: اذا اکتهل الرجل فلا یدع أن یأکل باللیل شیئاً لأنّه أهدأ لنومه و أظیب له

اسلام فراتر از زمان، ص: ۵۸۴

لنکته. «۱»

وقتی که مرد پا به سن گذاشت رها نکند شب خوردن چیزی را، زیرا (خوردن) چیزی برای خوابش آرامش بخش و به بوی دهان (و تنفسش خوب و) خوشبو است.

۱۱- مفضل بن عمر گوید شبی خدمت امام صادق علیه السلام داخل شدم تعشی می کرد

(شام می خورد) فرمود: نزدیک بیا و بخور، گفتم: شام خورده‌ام، فرمود: نزدیک بیا و بخور فانه یستحب للرجل اذا اکتهل أن لا یبیت

الّا و فی جوفه طعام حدیث. همانا مستحب است برای مرد وقتی که مسن شد نخوابد مگر اینکه در اندرونش طعام نو باشد، پس

نزدیک رفته و خوردم. «۲»

۱۲- و فرمود: لا ینبغی للشیخ أن ینام الّا و جوفه ممتلیء من الطعام، فانه أهدأ لنومه و أظیب لنکته «۳»

شایسته نیست برای پیر بخوابد مگر اینکه اندرونش پر از طعام باشد چون برای خوابش آرام بخش و برای دهانش خوشبوئی آرد.

۱۳- امام صادق علیه السلام فرمود: الشیخ لا یدع العشاء ولو ببقمه «۴»

پیرها رها نکند شام را اگرچه با یک لقمه باشد.

۱۴- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: تعشوا ولو بکف من حشف، فانّ ترک العشاء مهرمه «۵»

شام بخورید اگرچه یک کف دست (یک مشت) خرمای پست (وخشک) باشد همانا ترک شام پیری (زودرس) است.

۱۵- امام صادق علیه السلام فرمود: من ترک العشاء نقصت عنه قوه و لا تعود الیه «۶»

هر کس

اسلام فراتر از زمان، ص: ۵۸۵

شام را ترک نماید، نیروئی از دستش می رود که دیگر به او بر نمی گردد.

۱۶- برادر زاده شهاب بن عبد ربه گوید: به امام صادق علیه السلام بابت درد و سوء هاضمه شکایت کردم، فرمود: تغدّ و تعشّ و لا

تأکل بینهما شیء فانّ فیه فساد البدن أما سمعت الله عزّ و جلّ یقول: «وَلَهُمْ رِزْقُهُمْ فِیْهَا بُكْرَةً وَعَشِيًّا (۶۲) «۱»». «۲»

صبحانه و شام بخور و مابین آنها چیزی نخور زیرا فساد بدن در آن است آیا نشنیده‌ای خدای عزوجل می فرماید: و برای آنهاست

رزقشان صبح و شام.

روایات در این مورد زیاد است و معلوم می شود برای کسی که بیماری خاص نداشته باشد یا برای معالجه مقطعی بیماری مخصوص

مجبور به ترک شام نباشد، خوردن شام ضرورت دار و برابر آیه مبارکه: و برای آنهاست رزقشان صبح و شام، غذای اهل بهشت هم

این گونه (دو وعده) خواهد بود و در بعضی روایات از خوردن غذای روزانه نهی گردیده است

۴- کراهت خوردن غذای داغ و فوت کردن غذا!

- کراهت خوردن غذای داغ و فوت کردن غذا! دانشمندان فن می گویند: هیچوقت، خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها را، داغ داغ نخورید که گرفتار آسم و تنگی نفس می شوید و بدون این که فوت کنید، مصرف نمائید زیرا هنگام فوت کردن غذا میکرب‌های اندرون بدن با نفس بر روی غذا منتقل و می نشیند که برای هرکسی پیامد ناگوار خواهد داشت، بلی این‌ها مطالب علمی و درست است اما به این دانشمندان عزیز و سایر اقشار محترم می گوئیم: بزرگان دین ما با مکروه دانستن خوردن این گونه غذای داغ و فوت کردن آن، با زبان فقهی و قابل فهم مردم پیش از ۱۴۳۰ سال، مطلب را روشن نموده‌اند که حالا پرده از روی اسرار آنها برداشته می شود.

۱- ابی بصیر و محمدبن مسلم از امام صادق از پدران بزرگوارش علیهم السلام امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: لَا يَنْفَخُ الزَّجَلُ فِي مَوْضِعِ سَجْدَةٍ وَلَا فِي طَعَامِهِ وَلَا فِي شَرَابِهِ وَلَا فِي تَعْوِيدِهِ. «۳»

مرد به محل سجده و خوردنی و نوشیدنی و تعویدش (یعنی مانند جادوگران

اسلام فراتر از زمان، ص: ۵۸۶

گره زن به گرهش) فوت نکند.

۲- در روایت عامه آمده است (و لا یتنفّس فی الإناء) به ظرف نفس نزنند (و فوت نکند). «۱»

۳- رسول خدا صلی الله علیه و آله در حدیث مناهی فرمود: أنه نهی أن ینفخ فی طعام أو شراب «۲» نهی نمود از فوت کردن خوردنی و نوشیدنی.

۴- امام صادق علیه السلام فرمود: یکره التّفخ فی الرّقیّ و الطّعام و موضع السّجود. «۳»

مکروه است فوت کردن در کاغذ (جادوگران) و غذا و محل سجده را

آداب نوشیدنیها

آداب نوشیدنیها در باره آداب نوشیدن آب روایات زیاد آمده است.

۱- روز ایستاده و شب نشسته آب نوشیدن،

۲- نوشیدن آب با سه نفس نه یک نفس،

۳- اول گفتن بسم الله،

۴- بعد از فراغ گفتن الحمد لله،

۵- نوشیدن با مک نه یک جا قورت دادن،

۶- مانند حیوانات ننوشیدن،

۷- زیاد آب ننوشیدن «۴» و ... (مگر برای کسانی که بیماری خاص یا ناراحتی کلیه و مجاری تنفس و غیره داشته باشد که به نوشیدن زیاد آب، نیاز داشته باشد).

اسلام فراتر از زمان، ص: ۵۸۷

۸- نوشیدنی‌ها را داغ داغ نوشید صبر کنید خود خنک شود. و ...

۹- و هیچ وقت از طرف شکسته شده و دستگیره کوزه آب نخورید، زیرا آن جا نشیمن گاه شیطان‌ها است، و ..

۵- محل شکسته کوزه‌ها

۵- محل شکسته کوزه‌ها ۱- عمروبن قیس گوید: در مدینه به محضر امام موسی بن جعفر علیهما السلام داخل شدم و پیش روی

حضرت کوزه‌ای گذاشته شده بود، گفتم: حدود (و ادب آب خوردن از این) کوزه چیست؟! فرمود: اشرب ممّا یلی شفته و سمّ الله عزوجلّ و اذا رفعت من فیک فاحمدالله و ایتاک و موضع العروء منها فانه مقعد الشیطان، فهذا حدّه «۱»
از طرف لب کوزه بنوش و نام خدا را ببر، وقتی که از دهانت برداشتی، حمد خدا را بگو مبادا از طرف دسته‌اش بنوشی چون آن جا نشیمن گاه شیطان است، این است حد کوزه.

- ۲- و در حدیث دیگر آن حضرت فرمود: و حدّه ان لاتشرب من موضع کسر ان کان به فانه مجلس الشیطان «۲»
و حد و ادب کوزه آن است که از شکستگی آن، اگر داشته باشد، آب نوشی زیرا آن محل نشستن شیطان است.
۳- امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: لا تشربوا من ثلمة الإناء و لا من عروته فانّ الشیطان یقعده علی العروء. «۳»
از شکستگی و طرف دستگیره ظرف ها آب نخورید زیرا شیطان بر دسته می نشیند.
۴- امام باقر علیه السلام ضمن حدیثی فرمود: .. و لایشربنّ من اذن الکوز و لا من کسره ان کان فیه فانه مشرب الشیطان .. «۴»
.. ابدأ از گوش کوزه و نه از شکستگی کوزه اگر باشد آب خورده نشود چون آن جا محل نوشیدن شیطان است ..
۵- امام صادق از پدران بزرگوار علیهم السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: در- حدیث مناهی
اسلام فراتر از زمان، ص: ۵۸۸

- ... لا یشربنّ أحدکم الماء من عند عروء الإناء فانه مجتمع الوسخ و نهی أن یشرب الماء کرعاً کما یشرب البهائم ..
ابتداً آب را از نزدیک دسته ظرف ننوشید زیرا آنجا محل تجمع چرک است و نهی نمود از قورت دادن آب مانند نوشیدن حیوانات (بلکه آب را بمکد).
در آن برهه از زمان با چه زبانی مردم را از محل تجمع میکربها بانام شیطان برحذر داشته و مطلب را فهمانده است، البته روایات در این مضمون با کمی تفاوت زیاد است که به همین اندازه اکتفاء کردیم

۶- مسواک

۶- مسواک مسواک کردن دندان ها از مستحبات مؤکد دینی است، و در زمانی که از این گونه نظافت ها حد اقل در آن مناطق، خبری نبود، این دستورات را صادر و با بیان ثواب، بر آن تشویق نموده‌اند.

۱- در وصایای رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: یاعلی ثلاث یزدد الحفظ و یذهب السقم: اللبان و السواک و قرائة القرآن «۲»

- ای علی سه چیز قوه حافظه را زیاد می کند کند و مسواک زدن و قرآن خواندن «۳»
۲- امام صادق علیه السلام فرمود: نزل جبرئیل بالسواک و الخلال و الحجامة «۴»
جبرئیل نازل کرد (دستور و حکم) مسواک و خلال (دندانها) و حجامت کردن را.
راجع به خلال کردن و حجامت و شستن دهان و کیفیت آن دو، روایات زیاد آمده است که برای آوردن آنها مجالی نیست

۷- نماز و فواید پزشکی و بهداشتی آن

۷- نماز و فواید پزشکی و بهداشتی آن ما اگر بخواهیم تک تک مسائل و دستورات اسلام را موشکافی کرده و حکمت و فلسفه احکام را، بیان کنیم، اولاً از عهده ما و تمام غیر معصوم و حجت الهی خارج
اسلام فراتر از زمان، ص: ۵۸۹

است زیرا علم و دانش بشر در آن حد و مرزی نیست که فلسفه و حکمت احکام خداوندی را تماماً بداند و یا کشف نماید، اما با

گذشت زمان و پیشرفت دانش، برخی از آن‌ها روشن می‌گردد. در این نوشتار در آن صدد نیستیم که در باره همه آنها صحبت به میان آوریم بلکه به بعضی از آنها، به صورت فشرده و خلاصه متعرض می‌شویم که یکی از آنها نماز است، نمازی که یکی از ارکان بنای اسلام است، هرکس عمداً آن را ترک نماید، کافر می‌شود زیرا ترک عمدی آن، مُنکِر آن می‌شود و هرکس یکی از ضروریات دین را انکار نماید مرتد است. (۱)

۱- نظافت لباس

ساختمان این عبادت مهم بگونه‌ای پی ریزی شده است که هرکس نماز بخواند باید بدن و لباس خود را از آلودگی‌ها و نجاسات پاک نماید و در مدت شبانه روز حد اقل پنج بار اندام‌هایی را که تماس مستقیم با خارج دارند شستو نماید و کوچک‌ترین چرک و غیره را زدوده و از خود دور سازد تا نمازش باطل نشود: اینجاست که می‌بینیم جمله مهم «النَّظَافَةُ مِنَ الْإِيمَانِ» مصداق پیدا کرده و جامه عمل می‌پوشد. و جالب این است که حتی به رنگ ظاهری و اثر باطنی لباس نیز: سفارش‌های اکید دارند. امام محمدباقر علیه السلام می‌فرماید: «هیچ لباسی بهتر از لباس سفید نیست و رنگ سفید نزد خدا محبوبتر است». امیرمؤمنان علیه السلام فرموده است: «شستن لباس: غم و غصه را برطرف می‌کند و سبب قبولی نماز می‌شود.

۲- نظافت بدن

الف: فواید بهداشتی وضو:

نماز گزار هنگام گرفتن وضو: باید چرک‌های مانع از نفوذ آب به بشره را بر طرف نماید و آلودگی‌های پیچ و خم زیر ناخن و دست و پا و اعضای وضو را: پاک نماید و آن‌گاه اعمال وضو را انجام دهد.

اسلام فراتر از زمان، ص: ۵۹۰

تحقیق پزشکی در این مورد:

برابر تحقیقات پزشکان ۳۰/۱۰/۰ اکسیژن از راه پوست جذب شده و گاز کربنیک دفع می‌شود: لذا شستشوی بدن (بخصوص کسانی که در معرض هوا و گرد و غبار قرار دارند) موجب می‌گردد تا اعمال حیاتی تعرق و تنفس جلدی به خوبی صورت پذیرد و میکروب‌ها و آلودگی‌ها را از بین برده و از تجمع انواع میکروب‌ها و انگل‌ها که سبب بروز بیماری‌های جلدی می‌شود، جلوگیری نماید.

یکی از محققین درباره فواید وضو می‌نویسد: تطهیر با آب وضو کشنده میکروب و ضد عفونی قوی است حیوانات ذره بینی و بی‌آزار نه تنها مواد آلی را تجزیه و تحلیل می‌نمایند بلکه از راه رقابت و تنازع حیاتی قویترین دشمن و موثرترین حربه علیه میکروب‌های موزی می‌باشند میکروب‌های موزی که بوسیله هوا از خارج به دست و روی و دهان می‌نشینند یا اساساً مصاحب پوست و مجاری بینی و حفره دهان می‌باشد دائماً شخص را در حال محاصره و مخاطره شدید نگه داشته است. (۱)

شستشو با آب که تکرار و استمرار آن در شرع تأکید شده است نه تنها خاصیت تمیز کردن را دارد بلکه معالجه قبلی و مدافعه موثری علیه میکروب‌ها می‌باشد و شاید حکمت آنکه سفارش شده است بگذارند آب وضو روی صورت و دست مانده به حال خود خشک شود از همین راه باشد در حال ماندن آب روی پوست و لایه مو مخصوصاً با استفاده‌ای که قهرا از حرارت ملایم بدن به عمل می‌آید به حیوانات ذره بینی مفید فرصت فعالیت خوبی می‌دهد که وظیفه تحلیل مواد آلی و کشتن میکروب‌های موزی را به جایی برسانند از طرف دیگر وقتی که در نظر می‌گیریم حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیز گرم کردن آب وضو را در آفتاب منع نمودند حضرت علی (ع) می‌فرمود: من وضو گرفتن را در زمستان بیشتر از تابستان دوست دارم بطور کلی استعمال آب گرم شده برای وضو مکروه است و نیز بخاطر بیاورید که در اثر گرم شدن آب: اکسیژن محلول که قوت لایموت حیوانات ذره بینی

مخصوصی

اسلام فراتر از زمان، ص: ۵۹۱

است از بین می رود منافع و مقاصدی که در وضو گرفتن بوده است بر ما قدری روشن تر می شود بعلاوه شستشوی اعضای وضو خود نوعی ماساژ است که فوائد آن: بر همگان آشکار است و موجب تسریع گردش خون می گردد زیرا که وقتی مقداری آب سرد بر اعضای وضو بریزیم قهرا آن عضو سرد شده و جریان خون با سرعت و شدت بیشتری بسوی آن قسمت: حرکت می کند و برای حفظ ۳۷ درجه حرارت طبیعی بدن و جبران حرارت از دست رفته کلیه اعضای وضو تا به حالت طبیعی خود برگردند دستگاه گردش خون به فعالیت سریع خود مشغول است و نتیجه‌ای که نمازگزار از نماز بدست می آورد احساس شادابی: نشاط و سلامتی و تعدیل در دستگاه گردش خون که مهمترین جهازات بدن است بوجود آید بهداشت بدن را تامین می نماید «۱»

و با مسح تقریباً ۱۴ جلوی سر (محل تمرکز قوای دماغیه) گردش خون در این قسمت از سر (که بدین وسیله اکسیژن بیشتری به آن می رسد) شدید تر شده و سلولهای دماغی برای تفکر آماده تر می گردد و با مسح پاها (به شرطی که از قبل موانع مسح را دفع نموده باشیم) که در نظافت پاها و رفع بوی پا تأثیر شایانی دارد و دل را برای نماز آماده می کنیم «۲»

یکی از پزشکان حاذق و پرمایه برای شخص مورد اطمینانی چنین نقل کرده است:

من مدتی به مرض بیدار خوابی دچار شده بودم برای معالجه به پاریس مسافرت کردم و به پزشک متخصص مراجعه نمودم پزشک به من دستور شستن دستها را از مرفق و صورت و پا (به ترتیبی که ما مسلمانان وضو می گیریم) داد و در ضمن به ما گفت که یکی از فواید وضویی که پیشوای مسلمانان حضرت محمد صلی الله علیه و آله دستور داده همین است که اینگونه بیماریها را معالجه می کند و من تعجب نموده و دانستم که دین مقدس اسلام کاملترین ادیان زنده جهان است. «۳»

اسلام فراتر از زمان، ص: ۵۹۲

دکتر موفق شاطی درباره فواید طبی و بهداشتی وضو می گوید: «وضو که شستشوی موضعی یا شستن اعضای معینی از بدن است و بخصوص که سفارش گردیده که از آب سرد استفاده شود باعث انقباض و انبساط عروق شعریه گردیده و این خود: دارای فواید بسیاری است و در حفظ تندرستی جسم اثر فوق العاده‌ای خواهد داشت زیرا از طرفی تعادل فشار خون را حفظ کرده و باعث می شود که قلب نیز کار خود را بهتر انجام دهد و گلبولهای قرمز نیز افزایش یافته و عمل مبادلات شیمیایی جسم را نیز به نشاط و فعالیت وا می دارد از طرفی حرکات تنفس نیز تقویت شده و بر مقدار اکسیژن داخلی و گاز کربنیک یا اکسید ۲ کربن خارجی بدن نیز افزوده خواهد شد. از طرفی وضو یا شستشوی بعضی از اعضای بدن که خالی از مو باشد اثر کلی بر روی جسم خواهد گذاشت زیرا هم بر مقدار ادرار افزوده شده و باعث می گردد که سموم بیشتری از بدن دفع گردد و هم اشتها را به غذا بیشتر شده و در نتیجه عمل هضم نیز بهتر انجام خواهد شد و بالاخره اعصاب پوست و دیگر اعصاب فعاله بدن را به فعالیت واداشته و این تنبه و فعالیت به اعصاب رگهای گردن و ریه و معده نیز سرایت کرده و از آنها نیز به کلیه اعضا و در بدن پراکنده خواهد شد «۱»

ب. فواید بهداشتی استنشاق

دکتر تومانیانس در کتاب خود می نویسد: در غضرفهای بینی گاهی کرمی تولید می شود که سبب سردرد فوق العاده شدیدی می شود و کمی بینایی چشم ایجاد می کند برای دفع این کرم بهترین وسیله شستشوی بینی با آب سرد است «۲»

چند تن از موثقین و معتمدین تحصیل کرده ایرانی در یکی از سفرهای خود به اروپا در مطب پزشک مشهوری حاضر و مشاهده می نمایند که پزشک جمجمه انسانی را تشریح می نماید و پس از بررسی بسیار به این نتیجه می رسد که علت مرگ صاحب جمجمه چیزی نیست جز این که در آخرین حفره‌های بینی و در جوف مخاط او

اسلام فراتر از زمان، ص: ۵۹۳

کرمهای بسیار ریز و کوچک وجود داشته است که همانها موجب مرگ آن شخص شده است روزی دکتر مذکور کرمها را برای

آزمایش روی صفحه شیشه‌ای قرار می‌دهد تا با میکروسکوپ آنها را مشاهده نماید از قضا چند قطره آب سرد روی کره‌ها می‌ریزد و طولی نمی‌کشد که کره‌ها که چند روزی بود در هوای عادی زندگی می‌کردند می‌میرند و بر پزشک معلوم می‌شود که داروی مرگ کره‌های مخاط چیزی جز آب نیست «۱»

درباره انعکاسات اعصاب سمپاتیک سالها بود که اطلاعات مبسوط کشف کرده بودند ولی اخیرا یکی از پزشکان بزرگ فرانسه دکتر پول ژیه رئیس سابق کلینیک دانشگاه لیون کشفهای عجیبی درباره اعصاب سمپاتیک کرده است او می‌گوید:

امراض بسیاری مانند ضعف اعصاب قانقاریا در نوک انگشتان امراض عصبی:

ترکهای پوست: بی‌خوابی: مالیخولیا: هیستیری: درد سینه دردهای روماتیسمی:

سردردهای سخت یا فلج و غیره ممکن است بر اثر اعصاب سمپاتیک بوجود آید اکنون دکتر ژیه پس از سالها تحقیق طریقه معالجه این امراض را یافته و سالهاست که از آن استفاده می‌کند. اساس معالجات او عبارت از این است که بزرگترین نوک مرکز عصبی سمپاتیک که با محیط خارج تماس دارد در میان سوراخهای بینی واقع است و ترتیب معالجه آن چنین است که دو میله باریک را که سر آنها گرد است داخل دو سوراخ بینی بیمار می‌کنند بیمار ابتدا احساس ناراحتی می‌کند اما پس از چند ثانیه نتیجه مطلوب انجام می‌گیرد زیرا دکتر در میان مخاط بینی مریض سر عصب سمپاتیک را یافته و میله را به آن تماس می‌دهد بیمار دفعتا مقدار زیادی هوا استنشاق کرده چشمانش پر از اشک می‌شود چهره‌اش سرخ میگردد و گاهی عطسه می‌زند ولی عمل دیگر تمام شده و بیمار شفا یافته است با این طریق دکتر ژیه بسیاری از مبتلایان به امراض عصبی را معالجه کرده که واقعا تعجب آور است و رمز کار او در تحریک نوک عصب سمپاتیک در بینی است که اسلام برای این تحریک:

استنشاق آب خنک را تجویز کرده است وقتی که شما استنشاق می‌کنید با بینی

اسلام فراتر از زمان، ص: ۵۹۴

خود آب را بالا- می‌کشید فوراً بر روی عصب سمپاتیک شما اثر کرده و به جهت آن سوزش و اشک چشم و سرخی چهره را در خود احساس می‌کنید علاوه بر اینها سردردهایی که بر اثر هوای ناسالم و خستگی بوجود می‌آید را از بین می‌برد و این کاری است که یک نمازگزار واقعی هر روز چند بار هنگام وضو گرفتن انجام می‌دهد «۱»

سواى آنچه گذشت استنشاق با آب سرد فواید دیگری نیز دارد که از جمله آنها این است که استنشاق نماز گزار را از مبتلا شدن به امراضی چون سل و آسم و امراض ریوی و زکام: مصون داشته و تعادل عصبی حالت نشاط: تعادل و فرح در نهاد آدمی را ایجاد می‌نماید. «۲»

ج. فواید بهداشتی مضمضه و مسواک امام صادق علیه السلام فرمود: هر آینه باید مبالغه کند هر یک از شما در مضمضه و استنشاق پس بدرستی که مضمضه و استنشاق بخششی است از برای شما و موجب نفرت و دوری از شیطان است.

آنچه از احادیث و روایات درباره مسواک زدن نقل شده همگی آنها را علم پزشکی به تجربه دریافته و مهر تأیید بر آنها می‌زند به عنوان نمونه این که فرموده‌اند مسواک نور چشم را تقویت می‌نماید حقیقتی است که علم پزشکی، تأیید می‌کند زیرا اگر دندان مسواک نشود ریشه دندان و لثه چرکین شده مخاط حلق و در نتیجه بینی و سینوسهای چرکی موجب تاری چشم می‌گردد و حتی وجود یک مرکز عفونی در دهان به کبد و کلیه اثر نموده و از راه خون بر روی چشم نفوذ کرده و روشنایی چشم را کم می‌کند.

«۳»

دکتر تومانیانس می‌نویسد: دندانها را باید مسواک کرد و بیش از هر چیزی رعایت و مواظبت نمود چه آنکه زیبایی انسان و جلوه او از حیث صحبت کردن و حرف زدن

اسلام فراتر از زمان، ص: ۵۹۵

و جویدن غذا که نجویدن آن سوء هضم تولید می کند به دندان است. دندانها که فاسد و خراب شد به لثه سرایت می کند ورم لثه و درد دندان سبب متورم شدن لوزتین و نمودن زیر فک شده و در نتیجه عمل تنفس و بلع مشکل خواهد گردید لثه های دندان که فاسد شد میکروب ها در لثه تولید مرضی می نماید که موسوم به مرض پیوره که تا بحال علاج قطعی آن ممکن نگردیده است می باشد البته میکروب های مرض ممکن است به رباط دیگر بدن هم از قبیل بینی و چشم و مفاصل سرایت کنند در این صورت امراض خطرناک را برای انسان بر می انگیزانند «۱»

۸- فوائد طبی حرکات نماز

۸- فوائد طبی حرکات نماز این مبحث را با سخنی از دکتر الکسیس کارل آغاز می کنیم آنجا که درباره فواید طبی نماز می گوید: نتایج نماز و نیایش را با علم نیز می توان دریافت زیرا نماز و نیایش نه تنها به روی حالات عاطفی بلکه روی کیفیات بدنی نیز اثر می کند و گاهی در چند لحظه یا چند روز بیماری جسمی را بهبود می بخشد این کشفیات هرچقدر هم که غیر قابل درک باشند: بایستی به واقعیت شان معترف شد. دفتر مشاهدات طبی لورد بیش از دویست مورد درمان فوری و غیر قابل تردید سل ریوی، فونت کلیه و سرطان و امراض بدنی دیگر را ضبط کرده است. «۲»

اما حرکات نماز: چنانچه امروزه ثابت گردیده: تکرار قیام و قعود در نماز بهترین وسیله ای است که سرعت گردش خون را افزایش داده و از این رو نماز را یکی از عوامل موثر در بکار انداختن جهاز هاضمه دانسته اند که راه اشتها و میل به غذا را نیز هموار می سازد. و جالب این است که اوقات نماز و مواقع هضم غذا کاملاً مناسب و هماهنگ بوده و چنانکه ملاحظه می نمایم در این امر: حکمت عجیبی بکار برده شده است.

اسلام فراتر از زمان، ص: ۵۹۶

به این ترتیب که وقت نماز صبح پیش از شروع به غذای صبحانه بوده است و ظهر قبل از آنکه انسان به نهار پردازد و عصر یا همان وقت که هضم غذا آغاز شده ... و به هنگام غروب یا موقعی که انسان بین دو وعده نهار و شام قرار دارد. و به همین ترتیب موقع عشا که هضم غذا تازه شروع گردیده ... طب جدید این موضوع را ثابت کرده و مدلل ساخته که نماز بهترین وسیله ای است که از بالارفتن فشار خون جلوگیری کرده و در حفظ تعادل آن: اثر به سزایی خواهد داشت.

آری طبق نظریه پزشکان چنانچه در ادای نماز مراقبت و محافظت به عمل آمده و حرکات موزون آن به آرامی و طمأنینه که از شرایط صحت آن است توأم باشد ثابت و مسلم گردیده که از شرایط صحت آن است. توأم باشد.

ثابت و مسلم گردیده که از بسیاری از بیماریهای ناشی از فشار خون جلوگیری خواهد کرد و این خود اثر آنی و فوری بر قلب گذاشته و از ضربان تند و سریع آن مانع خواهد شد.

مجله ریدرز دایجست می نویسد:

بر اساس تحقیقات معلوم شده است افرادی که به طور مرتب به عبادتگاه می روند:

در برابر بسیاری از بیماریها نظیر فشار خون: بیماریهای قلبی: سل و سرطانهای ناحیه گردن مصونیت دارند.

دکتر ادروین فردریک پاورز استاد امراض عصبی در ایالات متحده آمریکا می گوید:

علم طب در دنیای کنونی از بسیاری از رموز و اسرار بیماریها به طرز معجزه آسایی پرده برداشته است. با این وصف هنوز هم هزاران بیماری و مرض باقی است که بزرگترین اطباء هوشمند و نوابغ پزشکی کمترین بارقه امیدی به کشف و معالجه آنها بدست نیاورده اند اما بررسی و دقت در مطالعات این اطباء و نوابغ این نکته را روشن می سازد که اغلب آنها این نظریه را تأیید نموده و اعتقاد پیدا کرده اند که در میان معجزات فراوانی که برای نماز شمرده اند: یکی اعاده صحت و تندرستی روحی و شفای کلیه

بیماریهائی است که مداوا شده و کلیه روشهای پزشکی در برابر

اسلام فراتر از زمان، ص: ۵۹۷

آنها عاجز مانده است (۱)

یک جراح مصری اخیراً بایک سری تحقیقات گسترده اعلام داشت: نماز بهترین درمان برای بیماران مبتلا به جابجایی غضرفهای ستون فقرات است. دکتر الزیات استاد دانشگاه نوادا در آمریکا پس از مطالعه بر روی چهل بیمار گفت: حرکتهای ناشی از پنج بار نماز در روز می تواند عمل جراحی ناشی از بیماری مذکور را در مدت یک هفته بهبود بخشد. این پزشک مصری به بیماران جراحی شده خود توصیه کرده است بلافاصله پس از عمل جراحی حرکت کرده و به مدت یک هفته روزی پنج بار حرکات نماز بجا آورند و این حرکات را در هر صورت تا پایان عمر ادامه دهند همچنین یک دانشمند آمریکایی در کتابی که به تازگی بنام بیماریهای فقرات منتشر ساخته: گفته‌های این پزشک مصری را تأیید کرده و به بیماران خود نیز سفارش کرده است که روزانه پنج نوبت حرکاتی شبیه نماز مسلمانان انجام دهند (۲)

فایده طبی رکوع و سجود

چنانچه اشاره شد بزرگترین متخصصان و پزشکان عالی مقام بین المللی بر این باورند که حرکات نماز (خم و راست شدن ملایم) در سجود و رکوع می تواند یکی از راههای مهم درمان بیماریهای دیسکوپاتی یا بیماری دیسک ناحیه کمر باشد. رکوع و قیام نماز در تقویت عضلات پشت و معده اثر به سرائی داشته و آنچه از مواد چربی و پیه که در جداره معده باقی مانده است: بکلی از بین می برد.

و مهمترین فایده سجود نیز این است که هم عضلات ران و ساق پا را تقویت می نماید و هم در وصول خون به اعضاء و نواحی بدن کمک می کند و نیروی جداره معده را نیز افزایش می دهد و فعالیت و حرکات امعاء نیز تقویت می گردد و یکی دیگر از فواید سجود (البته اگر سجده بطور صحیح انجام گیرد) این است که از بزرگ شدن شکم و ورم معده که بر اثر فشرده شدن عضلات آن بوده و خود بیماری

اسلام فراتر از زمان، ص: ۵۹۸

بزرگی محسوب می شود: جلوگیری خواهد کرد. دکتر مصطفی حفار متخصص امراض دستگاه هضم و عضو تحقیقات علمی مجلس شورای ملی لبنان و استاد دانشکده طب فرانسه. راجع به فواید ضمنی رکوع و سجود در نماز می گوید: رکوع در تقویت عضلات دیواره شکم بسیار مفید است: و به جمع شدن معده کمک می کند و آن را در کار هضم یاری می دهد. روده ها برایشان دفع فضولات هضمی به صورت طبیعی: آسان می شود.

اما سجود باعث رانده شدن هوا از میان معده به دهان می شود و دشواریهای هضم و انعکاسات قلبی را برطرف می سازد: پزشکان نشستن به صورت سجده در نماز را برای درمان جمع شدن خون در پایین شکم بانوان که ناشی از پشت درد در زهدان است: توصیه می کنند.

دکتر فارس عازوری متخصص بیماریهای اعصاب و مفصل از دانشگاههای آمریکایی گوید: نماز مسلمانان رکوع و سجودش عضلات پشت را تقویت و حرکات ستون فقرات را نرم می سازد و امراض عصبی و عضلانی را آرامش می بخشد بخصوص اگر نماز را از سن نوجوانی بپا دارند: نیرو و استحکامی در برابر بیماریهایی می یابند که در نتیجه ضعف عضلانی مجاور ستون فقرات عارض می شود آنچه باعث این ضعف می شود: انوار بیماریهای عصبی است که موجب دردهای شدید و تشنج عضلانی است. اخیراً بعضی از دانشمندان برای تقویت عضلات تمرینهایی معین کرده‌اند که برخی از آنها شبیه به حرکات نماز است. دکتر دیاب و دکتر قرقوز در باره فواید طبی سجود چنین می گویند.

پایین آمدن سر به هنگام سجود منجر به احتقان خون در رگهای خونی مغز می شود و هنگامی که سر به صورت ناگهانی به طرف بالا می رود: فشار داخل رگها کاهش می یابد و این حرکت در هر رکعت نماز شش بار در رکوع و سجود تکرار می شود یعنی ۱۰۲ بار در شبانه روز و این حالت در حالی است که انسان فقط نمازهای واجب را به جا آورد.

ولی اگر علاوه بر نمازهای واجب: نمازهای مستحب (نوافل) رانیز به جا آورد این

اسلام فراتر از زمان، ص: ۵۹۹

رقم به ۲۱۶ بار در شبانه روز و ۶۴۸۰ بار در ماه بالغ می شود که در هر حرکتی رگهای خونی منقبض و منبسط شده و بر نرمی و قدرت جداره و عضلات آن افزوده می شود.

البته نباید آرامش روحی و صفای ذهنی حاصل از نماز را نادیده گرفت. تکرار این حالات چند بار در روز موجب می شود مغز به شکل مطلوبتر و بهتر به فعالیت خود ادامه داده و تفکر به نحو احسن صورت پذیرد.

دو پزشک سابق الذکر در جایی دیگر می گویند:

در حقیقت نماز هم عبادت است و هم ورزش بدنی و روحی ... و می توان ادعا کرد که قرآن در تطبیق ورزشهای سبک که امروزه به ورزشهای سوئدی معروفند، پیشتاز بوده است.

آنچه ورزش نماز را از سایر ورزشها ممتاز می نماید: توزیع مناسب آن در شبانه روز است «ان الصلوة کانت علی المؤمنین کتاباً موقوتاً» (۱)

دانشمندان نیز ثابت کرده اند بهترین نوع ورزش: ورزشی است که تکرار شود و در طول اوقات روز توزیع گردد و خسته کننده نباشد و انجام آن برای هر کس امکان پذیر باشد، که تمام این ویژگیها در حرکات نماز فراهم است. فواید ورزشی نماز را می توان به شرح ذیل خلاصه نمود، تحریک عضلات بدن و تمام مفاصل: حتی مفاصل ستون فقرات در هر رکعت با علم به این که نمازهای یومیه ۱۷ رکعت بوده نوافل نیز به آن اضافه می گردد.

نشاط بخشیدن به کار قلب و دستگاه گردش خون.

بهبود فعالیتهای مغزی به دلیل کمک به تغذیه بهتر آن.

تقویت جداره شریانهای مغزی و حفظ حالت ارتجاعی آنها که در نتیجه آن: در مقابل پاره شدن و خون ریزی مقاوم خواهند شد. آماده کردن بدن برای مقابله با پیشامد حالت های ناگهانی که ممکن است بسیاری از مردم دچار آن شوند؛ مثل سرگیجه و سیاه رفتن چشم و بیهوشی های زود گذر.

اسلام فراتر از زمان، ص: ۶۰۰

آرامش روحی و اعتماد به نفس. (۱)

تأثیر نماز در تمرکز فکر

توجه و خشوع در نماز وسیله ای است برای پرورش حضور ذهن و مرکز حواس که در زندگی بسیار حایز اهمیت است و می توان گفت که بیشتر موفقیت های انسان در نتیجه همین توجه کامل و حضور ذهن است.

ویلیام مورتن مارستن

متخصص در روانشناسی می گوید:

افراد موفق کسانی هستند که می توانند در امری تمام افکار خود را متمرکز کنند و تمام دانستنی های خود را در باره آن بیاورند و به کار ببندد. براستی اگر روح و فکر ما بطور کامل در نقطه ای متمرکز شود یا برای امری به کار افتد نیروی شگفت انگیز و فوق

العاده ای می آفریند. ویلیام جیمز که پدر روانشناسی جدید محسوب می شود می گوید:

فرق بین افراد نابغه بادیگران، یک موهبت فطری نیست بلکه مربوط به توجه کاملی است که به موضوعات و نتیجه‌های آن می‌بذول می‌دارند و میزان نبوغ بستگی به میزان و درجه تمرکز افکار شخصی دارد. در مورد این که چگونه می‌توان این نیرو را در خود ایجاد کرد.

ویلیام مولتن در مجله «ریدرز دایجست» می‌نویسد: این نیرو (تمرکز فکر) به وسیله تمرین به دست می‌آید و البته تمرین احتیاج به شکیبایی و پایداری دارد. وقتی توانستی افکارت را پی در پی ۵۰ یا ۱۰۰ بار در موضوعی متمرکز کنی لاجرم سایر افکار و خاطره‌ها جای خود را به موضوع مورد نظران خواهد داد. سرانجام عادت خواهی کرد که در هر امری با اراده خود ذهن را متمرکز سازی. از تمام مطالب فوق نتیجه می‌گیریم که نماز بهترین وسیله برای پرورش تمرکز فکر و حواس در انسان است. زیرا نماز گزارانی که می‌کوشد با تمام قدرت افکار خود را در یک جا جمع کند تا نمازش با خشوع و حضور قلب باشد، بدون تردید این عمل در اسلام فراتر از زمان، ص: ۶۰۱

وی عادت می‌شود و می‌تواند در هر موردی تمام افکار خود را متمرکز سازد و در نتیجه به ترقیات و اکتشافات مهمی نایل گردد. در تأیید بیشتر این موضوع: ویلیام مولتن می‌گوید:

بهترین راهی که توجه و التفات را در انسان زیاد می‌کند این است که فکر و جسم هر دو با هم کار کنند.

و می‌بینیم که نماز در اسلام عبارت است از عمل فکر و جسم با هم. زیرا نماز گزار در حالی که تمام افکار و توجهش به خداست به رکوع و سجود قیام و قعود می‌پردازد.

و بالاخره دکتر کارل می‌گوید: به نظر می‌رسد که نیایش: وضع فکری آدمی را از سطحی که به اقتضای توارث و تعلیم و تربیت به دست آورده: بالا می‌کشد. «۱»

تأثیر نماز در طول عمر

در یک بررسی آماری محققین دنیای پزشکی (در داخل و خارج) اعلام کرده‌اند که علما و رجال مذهبی و افراد پایبند به قوانین و احکام مذهبی که شبانه روز چند بار در اوقات معین با خدا ارتباط برقرار داشته و زندگی آنان با ایمان و معنویت آمیخته است، طول عمر بیشتری از سایر افراد (بویژه لا ابالی و بی بند و بار) و کسانی پایبند مذهب نیستند، خواهند داشت.

در تأیید مطلب فوق دکتر ویلیام پارک آمریکائی آماری بدین مضمون منتشر نموده است: در تمام دنیا هر دقیقه ۶۲ نفر و هر ساعت ۳۷۶۷ نفر و هر روز ۹۰۴۱۰ نفر و هر سال ۳۳ میلیون نفر به مرگ طبیعی از دنیا می‌روند. در اروپا از هر هزار نفر فقط یک نفر به صد سالگی و ۱۰ نفر به مرز ۸۰ سالگی می‌رسند و در میان آنهایی که می‌توانند خود را به مرز ۸۰ سالگی برسانند: از هر هزار نفر ۴۳ نفر روحانی: ۴۰ نفر کشاورز: ۲۹ نفر دانشمند و نویسنده: ۲۶ نفر استاد و دبیر و ۲۴ نفر پزشک می‌باشند. «۲»

اسلام فراتر از زمان، ص: ۶۰۲

و همچنین دکتر علی پور می‌نویسد: همین چند وقت قبل بود که روزنامه‌های آمریکائی نوشته بودند، کشیشان و راهبان کمتر از سایرین به بیماریها مبتلا می‌شوند و دفاعشان بهتر است. در کشور خودمان نیز آنان که ایمان بیشتری دارند کمتر بیمار می‌شوند و آنها که فقط کوشش خود را در کارها دخیل می‌دانند و خدایی را باور ندارند: اغلب ام‌الأمراضند و عمری را به تلخکامی و بیماری به سر می‌برند. «۱»

در برخی از مناطق کشور شوروی سابق از هر ۱۰۰ نفر ۱۰ نفر وارد دومین قرن زندگی خود می‌شوند: این در حالی است در مناطق مسلمان نشین شوروی که پایبند به اصول و اعتقادات دینی و مذهبی هستند: از هر ۱۰۰ نفر ۸۴ نفر وارد دومین قرن زندگی خود می‌باشند که این خود حاکی از تأثیر عمیق ایمان و عبادت و عمل به ستورات مذهبی در طول عمر افراد روحانی و مذهبی است «۲» در ایران از مجتهدین و مراجع تقلید هشتاد به بالا هستند و از مراجع کسانی بوده‌اند که حتی نود سال به بالا هم عمر کرده‌اند که از میان

آنها می توان به مراجع زیر اشاره نمود.

آیت الله بروجردی بیش از ۹۰ سال عمر کرد.

آیت الله مرعشی نجفی در سن ۱۰۰ سالگی.

آیت الله اراکی بیش از ۱۰۰ سال.

آیت الله محسنی ملایری ۹۲ سال عمر کرد و همچنین از علما و بسیاری از آیات عظام. «۳»

از صنف روحانی که بگذریم: افراد مذهبی و متدین که دائماً با آداب و سنن اسلامی سر و کار دارند و نماز را سر لوحه دستورات دینی خود قرار داده‌اند: بیشتر از دیگر اقشار مردم روی زمین عمر می کنند.

و باز در ایران خودمان کسانی همچون جواد بافرانی پیر مرد ۱۲۴ ساله نائینی و بمانعلی جوانمرد پیر مرد ۱۲۵ ساله شیرازی و کمر احمدی پیر مرد ۱۳۵ ساله

اسلام فراتر از زمان، ص: ۶۰۳

ایلامی در پاسخ خبر نگاران جراید، سحر خیزی (نماز صبح) و عمل نمودن به احکام شریعت اسلامی بویژه نمازهای پنجگانه و مأنوس بودن با قرآن در طول زندگی را از عوامل مؤثر در طول عمر خود دانسته‌اند. «۱»

دکتر الکسیس کارل در رابطه با سحر خیزی بویژه برای نیایش صبحگاهی می نویسد:

ناپاکی اخلاقی نیز همچون کثافت بدنی مذموم است، پیش از شروع یک نوبت نماز، هر کس باید اخلاقش را نیز همانند جسمش شستشو دهد. «۲»

۹- روزه و مسایل طبی و منافع آن

۹- روزه و مسایل طبی و منافع آن روزه یکی از قوانین آسمانی است که با وجود شرایط آن (از قبیل صحت بدن و در مسافرت نبودن و عدم پیری مفرط و نبودن روزهای آخر حاملگی و زایمان نکردن و شیرندادن و...) به همه افراد بشر، انجام آن واجب گشته و اجرای آن لازم گردیده است.

علاوه بر تعلیمات معنوی و تمرینات روحی و خود سازی و تصمیم گیری و بهره مندی از سایر مواهب آسمانی، و دستورات اخلاقی فراوان آن، تنها دقت در مسائل پزشکی‌اش، برای ما روشن می سازد که خداوند با این فرمان، برای افراد بشر تن سالم و روح متعادل، ارزانی داشته و واجدین شرایط آن را به سعادت و خوشبختی وامیدارد، زیرا انسان در طول یازده ماه بخور و بخواب و ازدیاد چربی‌های مضر بدن و اضافه وزن و... خلاصه تنظیم همه اینها، با سوخت و سوز صحیح و رژیم درست گرفتن، به دست می آید و آن هم گرفتن روزه و بجا آوردن این دستور آسمانی است، چون اگر آن گونه که از ما خواسته شده است، روزه بگیریم به هیچ مشکلی برخورد نخواهیم کرد و تمامی کمبودها و ضروریات بدن از این طریق تنظیم خواهد گشت.

اسلام فراتر از زمان، ص: ۶۰۴

بگذریم از کیفیت روزه گرفتن آنان که افطار و سحر و در طول شب، با انباشتن خوردنیها و آشامیدنی‌های گوناگون و مکرر در شکم، خود را از رسیدن به هدف روزه گرفتن، باز می دارند و یا بدون در نظر گرفتن سلامت خود و حتی بچه شیرخوارش که به بانوان شیر ده در صورت به خطر افتادن خود و یا بچه‌اش، اجازه روزه گرفتن را نمی دهد و یا بیماران و سالمندانی که با روزه گرفتن، بیماریشان تشدید و بنیان سلامتی بدنشان، برکنده می شود، روزه گرفتن را بر آنها تحریم نموده است، بدون در نظر گرفتن همه این شرایط، باز به روزه گرفتن اقدام می نمایند و یا با پرخوری، بدن خود را در حالت نخست و اولیه، نگه میدارند، که متأسفانه از مواهب روزه گرفتن بی بهره و بادرست خالی از ماه رحمت و پرفیض رمضان بیرون می روند

۱۰- حج

۱۰- حج اسلام با در نظر گرفتن تمام ابعاد زندگی سالم فردی و اجتماعی، مسائلی را لازم و واجب شمرده است که با رفاه و سعادت بشر، ارتباط مستقیم دارد.

برای اطلاع از وضع زندگی و حضور و غیاب همسایگان، حضور یافتن روزانه در نماز جماعت مسجد محل را اکیداً سفارش نموده است حتی عدم حضور سه روز پیاپی بدون عذر را، یهودی امت و عیادت نکردن از او و شهادت او را، نپذیرفتن قرار داده است؛ و همچنین برای آگاهی از حال همشهریان و هم محلی‌ها، هفته‌ای یک بار اجتماع در مسجد جامع شهر برای نماز جمعه و جهت اطلاع یافتن از حالات هم کیشان و هم مذهبیان سایر کشورها و تماس برقرار نمودن با آنها را، سالی یک بار و در مدت عمر حد اقل یک مرتبه، حضور در سرزمین وحی مکه و انجام اعمال مخصوص آن قرار داده و واجب گردانیده است یعنی سالی یک بار مسلمان هارا، در کنار بیت الله الحرام و مناسک مربوط به آن، کنفرانس عام و بین المللی اسلامی را، دستور اکید داده و در صورت امکان، عدم انجام آن را، برابر با قبول یهودیت و یا نصرانیت و یا مجوسیت را در هنگام مرگ، اعلام نموده است

بخش ۱۴ تطبیق‌ها و مقایسه‌ها.

اشاره

بخش ۱۴ تطبیق‌ها و مقایسه‌ها. اگر کسی بخواهد مدت عمر خود را با پژوهش و مطالعه در باره اسرار خلقت یکی از آفریده‌های خداوند سپری کند، نمی‌تواند ره به جایی برد اگرچه درباره یک جماد یا حیوان یا پرنده به ظاهر کوچک باشد، مانند اسرار زندگی و نظم و نظام زنبور عسل یا مورچه و موریانه به ظاهر حقیر و از نظر افتاده یا یکی از میلیون‌ها آب زیان و چرندگان و پرندگان و خزندگان و... بر رسی نماید، باز کم آورده و چندین ده سال عمرش کفاف نخواهد کرد.

برای مثال قرآن مجید در باره فرآورده و محصول تلاش زنبور عسل این پرنده خیلی کوچک، یک جمله کوتاه فرموده است: «فیه شفاء للناس» (۱)

یعنی در شهد و موم و

اسلام فراتر از زمان، ص: ۶۰۸

سایر محصول زنبور عسل، برای مردم شفاست، این یک جمله و عبارت کوتاه، پژوهشگران را وادار ساخته است که فقط در مورد محصول آن پرنده، موشکافی و تحقیق به عمل آورند که در این مورد کتاب‌ها و مقالاتی، نوشته شده است و یا درباره انتظامات آنها و ملکه و کیفیت تخم‌ریزی او و نحوه تغذیه و محافظت از او وسیله گارد مخصوص او و بوی خاص و شناخته شدن تمام افراد و قبائل یک کندو با آن بوی مخصوص و نحوه کار کارگران و نران مفت خور و کار کشیدن از آنها و قتل عام آنان پس از رفع نیاز از آنها!! و... که عقل خردمندان در شناختن اسرار آنها، متحیر و سرگردان است

۱- آب دهان سگ و خاک

۱- آب دهان سگ و خاک دانشمندان علوم پزشکی می‌گویند: در آب دهان سگ میکروبی وجود دارد که آن را هیچ چیز جز خاک، از بین نمی‌برد ولی ادرارش این گونه نیست؛ به این کشف

اسلام فراتر از زمان، ص: ۶۰۹

علمی افتخار می‌کنند ولی باید در نظر داشت که بدین جهت یا چندین جهات کشف نشده دیگر، بزرگان دین اسلام هزار و چهار

صد سال قبل، دستور داده‌اند اگر سگی ظرفی را با زبان بلیسد و یا از ظرفش آب بنوشد و آب دهان بریزد، اول باید آن را خاک مال کنند بعد، حداقل سه بار با آب بشویند

۲- سخن از میکروب هابانام شیاطین!

۲- سخن از میکروب هابانام شیاطین! یکی دیگر از احکام اسلام: تمیز نگه داشتن ناخنها و زیر ناخن هاست و نخوردن آب از شکستگی کوزه و ظرف‌های سفالین و از طرف دستگیره آنها وو .. (که تعدادی از آنها در فصل خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها گذشت) زیرا در علت این تعابیر آمده که:

زیر ناخن‌ها و غیره، محل تجمع و نشیمن شیاطین است، اشاره به میکروب‌هایی است که با چشم غیر مسلح قابل رؤیت نیست و با این بیان‌ها خواسته‌اند جامعه را از آلوده شدن و آلودگی، نگهدارند تا زمانی برسد که اسرار این گفتارها روشن شود که بعد از سپری شدن قرون متمادی، میکروسکوب کشف گردید و میکروب‌ها با این دستگاهها قابل رؤیت شدند و دانشمندان پی به عجایب احکام و فراتر بودن آن از زمان بردند

۳- اخبار از رادیو و تلویزیون

۳- اخبار از رادیو و تلویزیون ۱- از امیرمؤمنان علیه السلام روایت شده است: «أنه یمشی فی خارج الکوفه معہ کمیل بن زیاد حتی وصل الی موضع فوقف فیه و قال: یا کمیل بن زیاد هاهنا موضع قبرک ثم أشار بیده المبارکة یمیناً و شمالاً و قال ستبني من هاهنا و هاهنا دور و قصور ما من بیت فی ذلک الزمان الا و فیه شیطاناً اریل. (۱)» همانا حضرت در خارج کوفه راه می‌رفت و کمیل ابن زیاد نخعی هم با او بود تا این که به محلی رسیدند: حضرت در آن ایستاد و فرمود: ای کمیل بن زیاد! اینجا محل قبر توست سپس با دست مبارکش به راست و چپ اشاره نمود و فرمود: به زودی از اینجا تا اینجا خانه‌ها و قصرهایی ساخته می‌شود که «خانه‌ای نیست در آن زمان مگر این که در آن شیطان اریل خواهد بود» اسلام فراتر از زمان، ص: ۶۱۰

شب چهارشنبه ۱۱/۹/۱۳۸۷ شمسی با پسر کوچکم آقای استاد طاهر امینی گلستانی: راجع به این گونه روایات صحبت می‌کردم از جمله روایت بالا- را عنوان نمودم که حضرت به صحابه بزرگوارش کمیل قدس سره این طوری فرموده است: پس از شنیدن این سخن، سه مرتبه از من اکیداً پرسید آیا واقعاً حضرت این طوری فرموده است؟! گفتم بلی این روایت خودت بخوان، تعجب کرد پرسیدم چرا این همه در رابطه با این روایت کنجکاوی می‌کنی؟ (چون خودش استاد زبان انگلیسی در مدارس «مرکز جهانی علوم اسلامی») برای طلاب خارجی است گفت: حضرت در این روایت از کلمه «اریل» که استفاده فرموده است: این کلمه انگلیسی است، به آنتن یا گیرنده «اریال» می‌گویند! حضرت که می‌فرماید: «خانه‌ای نیست در آن زمان مگر این که در آن شیطان اریل خواهد بود» یعنی در بالای هر خانه آنتن نصب می‌شود و معلوم است که آنتن برای تلویزیون یا دستگاه پیشرفته تر در این زمینه مانند ماهواره و غیره در آن خانه خواهد بود که اکثراً یکی از مصداق تشکیلات شیاطینی است!

در زمانی که نه از آنتن و گیرنده و ماهواره، خبری بود و نه از رادیو و تلویزیون: این کلمات از زبانی بیرون آمده و با نام انگلیسی آن بعد از بیش ۱۲ قرن: بیان گردیده است.

در زمان تحصیل ما (۱۳۳۴ شمسی ببعده) مابین کوفه و نجف اشرف یک فرسخ بیابان شن زار بود و قبر کمیل هم در کنار راه در محلی به نام «ثویه» قرار داشت ما که برای شنا و استفاده از آب شط فرات به کوفه می‌رفتیم قبر کمیل قدس سره از دور در وسط بیابان دیده می‌شد.

اخیراً که به زیارت عتبات عالیات مشرف بودیم در سال‌های ۱۳۸۴ و ۱۳۸۶ و ۱۳۸۷ شمسی، نجف و کوفه به هم متصل و یک شهر شده است.

در زمانی که بیابان و شنزار بود حضرت از بناهای خانه‌ها و قصرها و اختراعاتی خبر داده است که وجود خارجی نداشت ای بنازم به عظمت و بزرگواریت ای علی علیه السلام.

در محاورات عامه عربی هم به رادیو می‌گویند: «أریل المذیاع» یعنی آنتن رادیو، یا منظور نصب گیرنده‌های ماهواره و سایر رسانه‌های گروهی باشد.

اسلام فراتر از زمان، ص: ۶۱۱

۲- رسول خدا صلی الله علیه و آله به سلمان فارسی ضمن حدیثی فرمود: ... و أهل المغرب یسمعون صوت أهل المشرق، و أهل المشرق یسمعون صوت أهل المغرب ...»

و اهل مغرب می‌شنوند صدای اهل مشرق و اهل مشرق می‌شنوند صدای اهل مغرب را ...

۳- امام صادق علیه السلام فرمود: یأتی: علی الناس زمان یری و یسمع من یعیش فی المشرق صورة و صوت من فی المغرب و کل قوم یسمعون الصّوت بلغتهم». (۲)

می‌آید زمانی بر مردم، می‌بیند و می‌شنود کسی که در مشرق است، صورت و صدای کسی را که در مغرب است، و تمام مردم می‌شنوند صدارا با لغت خودشان.

۴- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «یا سلمان عندها تتکلم الرویضة قال سلمان ماالرویضة یارسوالله فداکک أبی وأمی؟ قال: یتکلم فی أمرالعامة من لم یتکلم». (۳)

ای سلمان آن وقت رویضه سخن گوید، سلمان گفت: رویضه چیست پدر و مادرم فدایت باد؟! فرمود:

سخن می‌گوید در کار عموم آن کس که سخن نگوید، سخن گوید، (یعنی شایستگی سخن گفتن ندارد به سخن آید یا رادیو و تلویزیون که خود سخنگو نیستند به سخن آیند و در امور مردم حرف بزنند).

۵- امام صادق علیه السلام فرمود: «ینادی مناد باسم القائم علیه السلام قلت خاص أو عام؟ قال علیه السلام: کل قوم بلسانهم». (۴)

منادی ندا می‌کند به نام قائم علیه السلام، گفتم: (ندای) عام است یا خاص؟ فرمود: هر قومی با لغت خود.

۶- ابی ربیع شامی گفت: شنیدم ابا عبد الله (علیه السلام) می‌فرمود: إن قائمنا إذا قام مدّ الله لشیعتنا فی أسمعهم و أبصارهم، حتی (لا) یكون بینهم و بین القائم برید یکلمهم فیسمعون و یظرون إلیه، و هو فی مکانه. «۵»

همانا زمانی که قائم ما قیام نمود، نیرو دهد (و مدد نماید) بر گوش‌ها و چشمان شیعیان ما تا نباشد میان آنها و قائم علیه السلام قاصد (و نامه بری)، با آنها (به صورت زنده) سخن می‌گوید، پس صدایش را

اسلام فراتر از زمان، ص: ۶۱۲

می‌شنوند و به او می‌نگرند و او در جای خودش باشد.

۷- ابن مسکان، گفت شنیدم ابا عبد الله (علیه السلام) می‌فرمود: إن المؤمنین فی زمان القائم و هو بالمشرق لیری أخاه الذی فی المغرب، و کذا الذی فی المغرب یری أخاه الذی فی المشرق. «۱»

مؤمنان در زمان قائم علیه السلام او در مشرق باشد، البته برادرش را می‌بیند که در مغرب است و همچنین در مغرب، می‌بیند برادرش را که در مشرق است.

پیشرف علوم در آینده این نوع روایت‌ها را با وجه صحیح و پیشرفته تر معنا و حل خواهد کرد

۴- اخبار از هوا پیمای بمب افکن و .. وَ الْخَيْلَ وَ الْبِغَالَ وَ الْحَمِيرَ لِتَرْكَبُوهَا وَ زِينَتُهُ وَ يَخْلُقُ مَا لَا تَعْلَمُونَ (۸) «۲» (و همچنین) اسبها و استرها و الاغها را آفرید تا بر آنها سوار شوید و هم مایه زینت شما باشد و چیزها (و وسائل نقلیه دیگری) می آفریند که شما نمی دانید!

در پایان آیه به مسأله مهمتری اشاره کرده و افکار را به وسائل نقلیه و مرکبهای گوناگونی که در آینده در اختیار بشر قرار می گیرد و بهتر و خوبتر از این حیوانات می تواند استفاده کند متوجه می سازد، و می گوید: (و یخلق ما لا تعلمون).
گر چه بعضی از مفسران پیشین این جمله را اشاره به حیواناتی گرفته اند که در آینده آفریده می شود و رام بشر می گردد. ولی همانگونه که در تفسیر مراغی و تفسیر فی ظلال آمده است درک مفهوم این جمله برای ما که در عصر ماشین و وسائل و مرکبهای سریع السیر زندگی می کنیم، ساده و آسان است.

و اگر ملاحظه می کنید که تعبیر به یخلق (می آفریند) کرده است دلیلش واضح است زیرا کار انسان در این اختراعات در حقیقت چیزی جز جفت و جور کردن و به هم پیوستن نیست، اساس آنها که مواد اصلی را تشکیل می دهد، تنها با آفرینش خداوندی است، از این گذشته آن ابتکاری که بشر در طریق اختراع این وسائل به کار

اسلام فراتر از زمان، ص: ۶۱۳

می برد آن هم مولود استعدادی است که خدا به او داده است. «۱»

۱- ... وَ الْحَدِيدَ يَجْرِي عَلَى ظَهْرِ الْهَوَى وَ تَمَطَّرَ عَلَيْهِمْ نَاراً وَ يَمُوتُ مِنْ أَهْلِ الْأَرْضِ مِنَ السَّبْعَةِ خَمْسٍ وَ يَكُونُ مَوْتُهُمْ بِالطَّاعُونَ وَ الْمَوْتُ الْأَحْمَرُ ... وَ آهِنَ جَرِيانَ پيدا می کند بر پشت هوا و بر آنها آتش می بارد، و می میرند از اهل زمین پنج هفتم، و می باشد مرگ آنها با طاعون (ناشی از جنگ و غیره) و مرگ سرخ (با اسلحه های کشنده). «۲»

روایت فوق به صراحت از وسائل نقلیه هواپیمای بمب افکن و سایر تسلیحات نظامی هوائی سخن به میان آورده است و از کشتار بی در و پیکر این وسایل و از بین رفتن پنج هفتم مردم روی زمین خبر داده است

۲- امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «إِذَا رَكَبَ الْحَدِيدَ عَلَى الْحَدِيدِ قَرَبَ الْبَعِيدِ». «۳»

زمانی که آهن به آهن ترکیب داده شد، دور نزدیک شود.

با یک جمله کوتاه به تمام وسایل ساخته شده از آهن، از فضاپیما گرفته، تا راه آهن و ماشین اشاره کرده و منافع بی شمار آن و وسائل حمل و نقل را تماماً بیان نموده است

۵- اخبار از خلق زیاد در آسمان

۵- اخبار از خلق زیاد در آسمان عبدالرحمن بن کثیر از ابی عبدالله علیه السلام فرمود: اِنَّ مِنْ وَّرَاءِ عَيْنِ شَمْسِكُمْ هَذِهِ اَرْبَعِينَ عَيْنَ شَمْسٍ فِيهَا خَلْقٌ كَثِيرٌ، وَ اِنَّ مِنْ وَّرَاءِ قَمَرِكُمْ اَرْبَعِينَ قَمراً فِيهَا خَلْقٌ كَثِيرٌ، لا يَدْرُونَ اَنَّ اللّٰهَ خَلَقَ اَدَمَ اُمَّ لَمْ يَخْلُقْهُ اَلْهَمَوُا اِلْهَاماً لَعْنَةُ فُلانٍ وَ فُلانٍ. «۴»

همانا از پشت این خورشید شما چهل خورشید هست که در آن مخلوق زیاد است، و از پشت ماه شما چهل ماه

اسلام فراتر از زمان، ص: ۶۱۴

وجود دارد که در آن آفریده زیادی است که نمی دانند آدم خلق شده یانه و بر آنها الهام یقینی شده است لعنت کردن به فلان و فلان!

این روایت از خلقی خبر می دهد که مانند انسان حرف می زند زیرا کلمه (بر آنها لعنت فلانی ها الهام شده) است آنها نیز مانند

انسان‌ها، مکلف به تولی و تبری (دوستی با دوستان و دشمنی با دشمنان اهل بیت، مأموریت دارند)

۶- اتم

۶- اتم مسئله «اتم» از مسائل مهمی است که پیش از آنکه کلمه اتم و کشف آن به وجود آمده باشد. در قرآن کریم و کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرمؤمنان علیه السلام روایت آمده و بیان گردیده است: تا آخر قرن نوزدهم اعتقاد برین بود که کوچکترین ماده هستی اتم است که در یکی از عناصر وجود دارد و اتم غیر قابل تجزیه است، این نظریه چندین قرن وجود داشت و در چندین دهه گذشته دانشمندان توجه بیشترین شان بر اتم بود تا این که موفق به تجزیه آن شدند و پی بردند که اتم دارای اجزاء پروتون، نیترون و الکترون است. بواسطه این تجزیه موفق به ساختن بمب اتم و بمب های دوزخی شدند.

در این زمینه به گفته پروردگار دانا و توانا توجه کنید: وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَأْتِنَا السَّاعَةُ قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتَأْتِيَنَّكُمْ عَالِمِ الْغَيْبِ لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَلَا أَصْغَرُ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرُ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ (۳) (پوشیده نیست از پروردگارتو چیزی قدر ذره در آسمان و زمین، نه کوچکتر و نه بزرگتر از آن مگر این که در کتاب بیان کننده و واضح است) کلمه اصغر (کوچکتر از ذره) در قرآن کریم اشاره به همین امکان تجزیه اتم است. و در این قول پروردگار (ولا- فی السماء) بیانگر اینست که خواص اتم در زمین همان خواص اتم در موجودات فضائی مثل آفتاب، ستاره ها و سیاره هاست. آیا محمد صلی الله علیه و آله خواص اتم را خوانده و برای تجزیه آن در زمین و آسمان تلاش کرده بود؟! این بزرگترین معجزه علمی قرآن و دلیل است براینکه این کتاب وحی الهی است.

در قرآن کریم در بیان هلاکت قوم عاد و نابود شدن آنها از (ریح عقیم) نام برده است که خداوند بر آنها نازل نمود و همه آنها را از میان برداشت به لحن آیات دقت

اسلام فراتر از زمان، ص: ۶۱۵

نمائید. وَفِي عَادٍ إِذْ أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الرِّيحَ الْعَقِيمَ (۴۱) مَا تَدْرُ مِنْ شَيْءٍ أَتَتْ عَلَيْهِ إِلَّا جَعَلَتْهُ كَالرِّمِيمِ (۴۲) «۱»

(وهمچنین) در سرگذشت قوم عاد (آیتی است) در آن هنگام که تند باد بی باران بر آنها فرستادیم که بر هیچ چیز نمی گذشت مگر این که، مانند استخوان پوسیده می ساخت!! رِيحٌ فِيهَا عَذَابٌ أَلِيمٌ (۲۴) تَدْمُرُ كُلَّ شَيْءٍ بِأَمْرِ رَبِّهَا فَأَصْبَحُوا لَا يُرَىٰ إِلَّا مَسَاكِنُهُمْ كَذَلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ (۲۵) «۲»

.. تند بادی است (وحشتناک) که عذاب دردناکی در آن است: همه چیز را به فرمان پروردگارش درهم می کوبد و نابود می کند (آری) آنها صبح کردند در حالی که جز (ویرانی) خانه هایشان چیزی دیده نمی شد؛ ما این گونه گروه مجرمان را کیفر می دهیم! مؤلف محترم کتاب «بیان الأئمة» که در سه جلد منتشر شده است، در باره دو آیه فوق چنین اظهار نظر می کند.

خدای تعالی در آیه مبارکه از «ذرة» نام می برد (ماتذر) و از آن به (ریح) تعبیر نموده است که در آن کنایه لطیفی است که آن تندباد از قبیل (گاز) کشنده و (دود) نابود کننده بود.

می دانیم که باد اقسام گوناگون دارد این هم یکی از آن بادهای است که آثار بخصوص دارد: و از آثار و صفات آن «عقیمه» است یعنی بر هرچه بگذرد و عبور نماید، هلاک و نابود می سازد و بدین جهت آن تندباد را (بر هیچ چیز نمی گذشت مگر این که، مانند استخوان پوسیده می ساخت!) توصیف می نماید و در آیه احقاف (تند بادی است (وحشتناک) که عذاب دردناکی در آن است: همه چیز را به فرمان پروردگارش درهم می کوبد و نابود می سازد) تعبیر می نماید که اثری از خود آنها باقی نماند مگر مسکن هایشان.

این قوم در میان مکه و یمن در سرزمینی به نام «احقاف» یعنی دره و جایی که پر از شن و ماسه در طول آن بود به بت‌ها ستایش می‌کردند خداوند حضرت «هود»

اسلام فراتر از زمان، ص: ۶۱۶

پیغمبر را برای آنها فرستاد و گوش ندادند با تندباد عقیم یعنی (با اتم) نابودشان کرد «۱» البته نظریه این مؤلف محترم و استنباطش خالی از اشکال نیست ولی در حد خود قابل تأمل و دقت است.

اتم: در بیان رسول خدا صلی الله علیه و آله

شیخ عبدالواحد شعرانی در کتاب «تذکره» این گونه آورده است.

۱- ابو حافظ نعیم از حذیفه یمانی روایت کرده است رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

«لتقصدنکم النار الّتی هی الیوم خامده یغشی الناس فیها عذاب الیم، تأکل الأنفس و الأموال تدور الدّنیاء کلّها فی ثمانیه ایام، تطیر طیر الرّیح و السّحاب، لها دویّ کدویّ الرّعد القاصف هی من أعلى رؤس الخلیق أدنی من العرش. فقال حذیفه: أسابحه علی المؤمنین و المؤمنات؟ فقال صلی الله علیه و آله این المؤمنین و المؤمنات النّاس شرّ من الحمر یتسافدون کتسافد البهائم ولیس هناك رجل و لا أحد یقول لأحد مؤمن. «۲»

البته البته قصد کند شمارا آتشی که امروز خاموش است، فرو گیرد مردم را، در آن عذابیست دردناک، جان و مال مردم را می‌خورد، دور می‌زند همه دنیا را در هشت روز و مانند باد و ابر پرواز می‌نماید (حرارتش در شب سخت تر است از حرارتش در روز و برای آن بین آسمان و زمین) غرّش تندی است مانند رعد قاصف، و آن به سر مردم نزدیک تر از عرش است حذیفه گفت: آیا این برای مؤمنین و مؤمنات آن روز سالم است (و ضرر ندارد؟) فرمود: آنروز مؤمنین و مؤمنات کجایند؟! مردم شرور تراز حیواناتند در بین راه مثل حیوانات باهم جماع می‌کنند و آن وقت مردی و کسی نیست به احدی بگوید: مؤمن.

اسلام فراتر از زمان، ص: ۶۱۷

۲- رسول خدا صلی الله علیه و آله «ستلقى أمتی موتاً أحمرّاً» ای شدیداً. «۱»

به زودی امت من ملاقات کند مرگ سرخ را (یعنی مرگ سخت و فراهم آمده از جنگ و خون ریزی و اثرات مرگبار اتم و غیر آن).

اتم: در بیان صریح امیرمؤمنان علیه السلام

شیخ محمد مهدی نجفی صاحب کتاب بیان الأئمه می‌گوید: در کتاب خطی در

کتابخانه مرحوم کاشف الغطاء دو حدیث شریف برای «اتم» از امیرمؤمنان علیه السلام پیدا کردم.

۱- امام امیرمؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام ضمن سخنی فرمود: «و انّ الذّره لتحرق العالم». همانا ذره عالم را می‌سوزاند (و به آتش می‌کشد).

۲- و قال الإمام أميرالمؤمنین علیه السلام فی کلام له «و انّ من الذّره لئار» از ذره البته آتش هست، از این دو حدیث شریف دو چیز استفاده می‌شود.

الف- «ذره» سوزاننده است.

ب- «ذره» در آن آتش است و آتش خاصیتش سوزاندن است. «۲»

۳- از خطبه‌های امیرمؤمنان علیه السلام که می‌گویند آخرین خطبه آن حضرت بود در کوفه.

«والله ما أتیتمک اختیاراً و لکن أتیتمک سوفاً أماوالله لتصیرنّ بعدی سبایا سبایا یغیرونکم و یتغیر بکم، أما والله انّ من ورائکم الذّرّ الأذر لاتبقی و لاتندر ... «۳»

به خدا قسم، من (مانند

اسلام فراتر از زمان، ص: ۶۱۸

خلفای دیگر خودم را نامزد خلافت نکردم و) با اختیار خودم نیامده‌ام و لکن کشیده شده (و اجباراً) به سوی شما آمدم (به این کار وادارم کردید و حتی تهدید به مرگ نمودید!)، آگاه باش سوگند به خدا البته بعد از من می گردید تغییر یافتگان (اخلاق و روحيات و آداب اسلامی شما را تغییر می دهند)، و غارت شدگان (هر گاهی به شما می تازند و اموال و نفوس شما را غارت می کنند)، آگاه باش به خدا قسم همانا پشت سر شما ذرات پاشیده شده خواهد بود که نه باقی می گذارد و نه رها می سازد (از دست آن ذرات اتم هیچ چیز خلاصی نیابد)

در تعریف و شناساندن «اتم» مطالب زیادی گفته شده است که چکیده یکی از آنها این است.

ذره گرد آمده از هسته هائی است که در پیرامون آن برق‌های ریز می چرخد که تعداد آنها با حجم ذره متفاوت است که اگر ده میلیون از آن را بغل هم بچینند، به اندازه طول یک میلتر نمی شود از این ذرات با انضمام چیزهای دیگر بمب اتم ساخته می شود، بدین جهت دانشمندان شیمیائی می گویند: بمب اتم از اورانیوم غنی شده و تجزیه ذره به وجود می آید که کوبنده‌ترین و مخرب‌ترین بمب هاست که هم خود و هم شعاع آن مردم و همه چیزها را محو و نابود می سازد به این خاطر است که امام علیه السلام فرمود: لاتبقی و لاتذر.

امام علیه السلام با مطرح ساختن این مطالب در بیش از ۱۴۰۰ سال پیش، می خواست هم فورمول و اثرات ساختمانی این دانش جدید فعلی را بیان نماید و هم اشاره‌ای داشته باشد بر این که آنهائی که بر بلاد مسلمان ها هجوم آورده و غارت می کنند، روزی خود آنها به همین بلاهای خانمان سوز گرفتار خواهند بود، زیرا خداوند در قرآن کریم آشکارا و بدون ابهام فرموده است «من يعمل سوءاً یجزبه» (۱)

هر کس عمل بدی نماید خود نیز با آن مجازات خواهد شد، و «انهم یکیدون کیداً و اکید کیداً فمهل الکافرین أمهلهم رویداً» (۲) آنها پیوسته حيله می کنند و من هم در برابر

اسلام فراتر از زمان، ص: ۶۱۹

آنها چاره می کنم حال که چنین است، کافران را (فقط) اندکی مهلت ده (تا سزای اعمالشان را ببینند)

۷- انگشت نگاری

۷- انگشت نگاری معجزات علمی قرآن ..

در سال ۱۸۸۴ م برای اولین بار برای شناختن افراد از نشان انگشت استفاده شد و این روش در همه کشورها رواج یافت، چون پوست سر انگشتان خطوطی بسیار دقیقی بشکل قوسی، کجدار و دایره ای دارند که در طول زندگی انسان تغییر نمی کنند، دیگر اعضای بدن انسان با هم شبیه و همسان می باشند ولی نشان انگشتان در همه انسانها باهم متفاوت اند و دو انسان پیدا نمی شود که این خطوط در آنها یکسان باشد. این یک معجزه الهی است. خداوند (سبحانه و تعالی) در بیان این مطلب می فرماید: أ یحسب الانسانُ انَّ نَجْمَ عِظَامِهِ (۳) بلی قادرین علی ان نسوی بنانه (۱)

آیا انسان می پندارد که هر گز استخوان‌های او را جمع نخواهیم کرد* بلی قادریم (حتی خطوط سر) انگشتان او را موزون و مرتب سازیم.

در این آیه مبارکه به دوباره ساختن انگشتان هر انسان، تکیه نموده است یعنی وسیله شناسائی دقیق هر انسان در وجود خود او موجود است و ردخور ندارد.

در بخش ۱ فصل ۴ قسمتی از اخبار غیبی قرآن شماره ۳۳ بحث مشروحتر گذشت

۸- انتقال هورمون

۸- انتقال هورمون دانشمندان می گویند: هرگوشتی را بخوری، هورمونهایش در وجود تو اثر می گذارد.

دین اسلام، ۱۴۰۰ سال پیش مصرف گوشت خوک را اکیداً قدغن کرده است، زیرا خوک در میان حیوانات بی غیرت ترین حیوان است! تمام حیوانات نسبت به جفت و ماده خود تعصب و غیرت نشان داده و از آن دفاع می کنند، ولی خوک علاوه بر اینکه دفاع نمی کند بلکه دیگران را برای جفت گیری با ماده خود، تشویق می

اسلام فراتر از زمان، ص: ۶۲۰

کند، بدینجهت اسلام خوردن گوشت او را حرام نموده است تا با انتقال هورمونهای آن، خورنده آن بی غیرت بیار نیاید: آن گونه که در کشورهای خورنده گوشت خوک و بی غیرتی آنان را آشکارا می بینیم و مشاهده می کنیم

۹- تغییر جنسیت دهندگان

۹- تغییر جنسیت دهندگان روزگاران که بانوان جامعه، در پوشش و حجاب سنگین قرار داشتند، اگر زنی به پوشش خود کمی بی توجهی می کرد: پیش از بستگانش: افراد جامعه او را مورد عتاب و مؤاخذه قرار داده و تذکر میدادند که خود را جمع و جور نماید. در چنین محیطی که این سختگیری ها وجود داشت: رسول خدا صلی الله علیه و آله از زمانی خبر می دهد که زنها خود را به صورت مردان در می آورند و لباس مردانه پوشیده و روی زین و صندلی ها نشسته و رانندگی می کنند و به پستها و مقامات عالیه می رسند، یا مردها لباس زنانه بپوشید و موی صورت خود را که نشانه مردانگی است، می تراشند و خود را شبیه بانوان می سازند و ...

شاید بالاتر از همه این ها با تشکیلات تغییر جنسیت و با تزریق هورمونهای زنانه و مردانه: خود را زن و یامرد خواهند نمود و یا باگذشت زمان با وسایل دقیق تر و علمی تر واقعاً خود را به صورت زن و مرد در می آورند.

توجه داشته باشید در روایت ذیل و مشابه آن کلماتی به کار رفته که معنای خیلی وسیعی دارد که هرچه زمان بگذرد و علم و دانش بشری پیشرفت نماید: باز هم قابل تطبیق و مقایسه خواهد بود.

... و فیهن قال رسول الله صلی الله علیه و آله لعن الله المتشبهین من الرجال بالنساء و المتشبهات من النساء بالرجال و هم المحثون واللاتی ینکحن بعضهن بعضاً. (۱)

در باره این زنها، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: خدا لعنت کند به تشبیه کنندگان خود از مردان به زنان و تشبیه کنندگان از زنان خود را بر مردان، آن مردانند که خود فروشد و آن زنانند که بعضی بعضی را، نکاح می کنند (همجنس بازی می نمایند و یا مانند کشورهای آمریکا و

اسلام فراتر از زمان، ص: ۶۲۱

بعضی کشورهای اروپائی با همدیگر به صورت قانونی ازدواج می کنند و به عقد هم جنس خود در می آیند).

تابه حال معنای حدیث فوق را به مردان ریش تراش و زنان لباس مرد پوشان و امثال

اینها: تطبیق و تفسیر می کردیم: ولی علاوه بر آن تغییر جنسیت دهندگان با تزریق هورمون زنانه بر مردان و هورمون مردانه بر زنان: جنسیت خود را تغییر می دهند:

حالا اول راه است ممکن است در زمانهای نه چندان دور و با پیشرفت علوم: واقعاً جنس خود را تغییر دهند.

می بینیم در بیش از چهارده قرن پیش: رسول خدا صلی الله علیه و آله با بیان این جریان: از تغییر جنسیت دهندگان خبر می دهد که بعد از ۱۴ قرن تفسیرش شروع شده است.

مطالبی مناسب در بخش ۷ فصل ۱۴ ازدواج مردان با همدیگر (همجنس بازی) تفصیلاً گذشت

۱۰- چند خبر

۱۰- چند خبر امیر مؤمنان و سید تمام اوصیاء، علیه السلام برابر تاریخ گویا، کراً در مجامع عمومی و خصوصی در مسجد و منبر می فرمود: «سلونی قبل أن تفقدونی» پیش از گم کردن (واز دست دادن من)، همه گونه نیازهای خود را، از من پرسید، به خدا قسم، من راههای آسمان ها را، بیشتر و بهتر از زمین بلد هستم، و هرکس غیر از من این ادعا را بنماید رسوای خواهد شد! زیرا از جواب سوال کنندگان (و پاسخ پرسشگران عاجز و) ناتوان خواهد ماند «۱»

و می فرمود: سلونی (عمادون العرش) فانی لا أسأل عن شیء دون العرش، إلا أجبته فیة لا یقولها بعدی إلا جاهل مدع أو کذاب مفتر ... «۲»

از من پرسید از پائین تر از عرش، به یقین من از چیزی پائین تر از عرش سؤال نشوم مگر اینکه بر آن جواب می دهم، و این را کسی جز من نمی گوید مگر نادان و ادعا کننده یا دروغگوی افترازن ...

اسلام فراتر از زمان، ص: ۶۲۲

بلی امیر والائیان و استاد امین وحی جبرئیل «۱»، در باره زمین و آسمان و کهکشان های بی شمار، خطبه ها خوانده و سخن سرائی های فراوان نموده و بیان های بیرون از احصاء، فرموده است که نهج البلاغه و خطبه های آتشین آن نمونه کوچکی از اطلاعات لدنی آن امام زمینیان و آسمانیان و انس و جن و فرشتگان است. برای اطلاعات بیشتر برای نمونه در بخش ۱۱ درباره اشخاص این کتاب، فصل گفتار امیر مؤمنان و امام سجاد علیهما السلام با منجم و یا خطبه های آن حضرت در بخش ۸ را یا مجلدات (السماؤ و العالم) بحار الأنوار را دقیقاً مطالعه نمائید

۱۱- حضرت علی علیه السلام و زندگی در کرات دیگر!

۱۱- حضرت علی علیه السلام و زندگی در کرات دیگر! امروزه یکی از دغدغه های بزرگ بلکه بزرگترین هدف دانشمندان فضایی این است که آیا در کرات دیگر حیات و ذیحاتی وجود دارد یا نه؟! و به دنبال این موضوع می گردند و پژوهش می کنند در حالی که در ۱۳۸۹ سال پیش حضرت علی علیه السلام خبر از وجود شهرهایی مثل شهرهای کره زمین در ستاره ها را داده است که شاید در آینده علم به آن دست یابد و برسد.

۱- روایتی از آن حضرت آمده است که (و فی النجوم مدائن کمدائنکم) و در ستاره ها شهرهایی مانند شهرهای شما وجود دارد.

۲- ابن ابی عمیر، از بعضی اصحاب ما، از ابی عبد الله علیه السلام فرمود: امیر مؤمنان علیه السلام

اسلام فراتر از زمان، ص: ۶۲۳

فرمود: هذه النجوم التي فی السماء مدائن مثل المدائن التي فی الأرض مربوطة كل مدينة إلى عمود من نور، طول ذلك العمود فی السماء مسيرة مائین و خمسين سنة. «۱»

این ستاره هائی که در آسمان است، شهرهایی است مانند شهرهایی که در زمین است هر شهری بسته به استوانه ای از نور است، طول آن استوانه در آسمان به مسافت دو بیست و پنجاه سال است.

توجه: در مورد این روایت به دو مطلب که هر دو فراتر بودن اسلام از زمان را بیان می کند، توجه داشته باشید.

الف. این که روایت اشاره به فاصله سالیانه بین ستاره‌ها می‌کند که قبل از کشف تلسکوپ و ساخت فضا پیماها برای بشر امکان نداشت ولی روایت فوق قرن‌ها پیش از روی یکی از اسرار آفرینش ستاره‌ها پرده برمی‌دارد.

ب. این که عبارت روایت در مصدرش (تفسیرقمی) به جای هذه النجوم (لهذه النجوم) آمده است. یعنی برای این ستاره‌ها شهرهائی مانند شهرهای شما هست، این حدیث از وجود شهرهایی مثل شهرهای زمینی و حیات و زندگی در آن را، بیان می‌کند که علم به صورت جدی بدنبال آن بوده و هزینه‌های گزافی را در این راه خرج کرده و حتی امواجهای رادیویی به فضا می‌فرستند که اگر موجودات متمدنی در آسمانها باشد، دریافت و اعلام موجودیت کنند.

بعضی ها گفته‌اند که اکتشافات اخیر نشان داده که یک سلسله امواج نیرومند رادیویی از فضاها دور دست، مرتباً پخش می‌شود که می‌توان آنها را در کره زمین با دستگاههای گیرنده مخصوص به خوبی گرفت، هیچ کس بدرستی نمی‌داند سرچشمه این امواج فوق العاده نیرومند کجاست؟ ولی دانشمندان می‌گویند احتمال قوی دارد که در کرات دور دست آسمانی موجودات زنده فراوانی هستند که از نظر تمدن از ما بسیار پیشرفته ترند و به همین دلیل می‌خواهند اخبارشان را در جهان پخش کنند و در آن اخبار مسائلی است که برای ما تازگی دارد، موجوداتی که

اسلام فراتر از زمان، ص: ۶۲۴

آنها را پری می‌نامیم می‌کشند، از این امواج استفاده کنند، ولی اشعه نیرومندی آنها را بدور می‌رانند. (در فصل ۵ همین بخش مطالبی مناسب این فصل گذشت)

۱۲- حضور و احضار در آن واحد در مسافت دور

۱۲- حضور و احضار در آن واحد در مسافت دور تلویزیون اخیراً اعلام کرد، دانشمندان کوشش و پژوهش می‌کنند که چیزی را در زمان واحد: در جایی غایب و در دیگر جا حاضر و ظاهر نمایند، و اعلام کردند که در حد ذره میکرون موفق به کشف فورمول آن شده‌اند و بر روی اندازه بزرگتر تلاش می‌کنند. قرآن کریم پیش از هزار و چهارصد و ۲۹ سال، خبر داده است که آصف بن برخیا، وزیر حضرت سلیمان علیه السلام تخت بلقیس، ملکه سبا را از (سبا) پایتخت یمن در استخر فارس (پایتخت) حضرت سلیمان علیه السلام در یک چشم بهم زدن حاضر نمود «(اما) کسی که دانشی از کتاب (آسمانی) داشت گفت: «پیش از آنکه چشم بهم زنی، نزد تو خواهم آورد!» و هنگامی که (سلیمان) آن (تخت) را نزد خود ثابت و پابرجا دید گفت: «این از فضل پروردگار من است، تا مرا آزمایش کند که آیا شکر او را بجا می‌آورم یا کفران می‌کنم؟! و هر کس شکر کند، به نفع خود شکر می‌کند؛ و هر کس کفران نماید (بزیان خویش نموده است، که) پروردگار من، غنی و کریم است!» «۱»

از امام صادق علیه السلام پیرامون آیه فوق روایت آمده است که آصف بن برخیا از ۷۳ اسم اعظم فقط یکی را می‌دانست که این کار را انجام داد، ما ۷۲ اسم اعظم را می‌دانیم بین تفاوت ره ز کجاست تا بکجا

۱۳- دجال یک چشم یا تلویزیون!

۱۳- دجال یک چشم یا تلویزیون! یکی از علائم آخر الزمان ظهور دجال یک چشم است که یک چشم بر روی پیشانی دارد و بر الاغی سوار می‌شود که یک گوشش در مشرق و یک گوشش در مغرب است، آهنگ و موسیقی می‌زند و مردم در کوچه و خیابان بدنبال او راه می‌افتند و

اسلام فراتر از زمان، ص: ۶۲۵

کسانی که از پنجره‌ها سرشان را بیرون می‌آورند که تا از او لذت ببرند، شاخ در می‌آورد، از احتمالاتی که در باره این روایات

بنظر می‌رسد این است که دجال: مغرب دیجیتال باشد که اشاره به تلویزیون و کامپیوتر و ماهواره‌ها شود که یک چشم بر پیشانی دارد و با آهنگ نواختن و برنامه‌های لهُو و لعب مردم را در شرق و غرب، به دنبال خود می‌کشاند و اما این که اگر کسی بخواهد به آن توجه کند و از آن لذت ببرد شاخ در می‌آورد شاید اشاره به آنتن‌ها باشد که به شکل شاخ گوزن هستند و بدون آنها نمی‌شود از تلویزیون استفاده و لذت برد و یکی از مفاهیم و مؤید این حرف این است که کدام الاغی است که یک گوشش در مشرق و یک گوشش در مغرب باشد و یا بر سر انسان شاخ بروید بلکه طبق این نظریه این تعابیر: اشاره به فرستنده‌ها و گیرنده‌های ماهواره‌ای و دیجیتالی است که در شرق و غرب قرار دارد و چون در آن زمان: صحبت از تکنولوژیها و ابزارها برای مردم قابل فهم نبود تعبیر به محسوس شده است

۱۴- راههای دور، نزدیک می‌شود

۱۴- راههای دور، نزدیک می‌شود در روزگارانی که از آهن غیر از شمشیر و آلات جنگ ابتدائی چیزی را نمی‌شناختند صدور این جملات از یک رهبر دینی برای شخص منصف: جائی برای شک باقی نمی‌گذارد که از چه منبعی به آنها وحی یا الهام شده بود.

در روایت آمده است اذا ركب الحديد على الحديد قرب البعيد. «۱»

زمانی که آهن به آهن ترکیب داده شد دورها نزدیک می‌شود.

یا .. و الحديد یجری علی ظهر الهوی و تمطر علیهم ناراً و یموت من أهل الأرض من السبعة خمس و یكون موتهم بالطاعون و الموت الأحمر ... و آهن جریان پیدا می‌کند بر پشت هوا و بر آنها آتش می‌بارد، و می‌میرند از اهل زمین پنج هفتم، و می‌باشد مرگ آنها

(در اثرات جنگ و غیره) با طاعون و مرگ سرخ، «۲»

اسلام فراتر از زمان، ص: ۶۲۶

آیا برای اخبار از هواپیماهای بمب افکن و خود بمب‌ها تعبیری روشن تر از این بیان که چهارده قرن پیش از حلقوم سفیر الهی بیرون آمده است، پیدا می‌شود؟!

۱۵- سخن عجیب درباره مگس

۱۵- سخن عجیب درباره مگس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: اذا وقع الذباب فی إناء أحدكم فلیغمسه فان فی أحد جناحیه داء و فی الآخر شفاء و انه یغمس بجناحه الذی فیہ الداء فلیغمسه کله لینزع «۱»

وقتی که مگسی به ظرف (آب) یکی تان افتاد، پس آن را کلاً به آب فروبرید زیرا در یک بال مگس درد (و بیماری) هست و در دیگری داروی آن، و معمولاً به طرفی می‌افتد که درد در آن است پس آن طرفش را هم به آب فروبرید که داروی آن بیماری در آن است تا آن بیماری را بر طرف نماید. این روایت، مسئله‌ای را مطرح نموده است که هنوز بشر در باره آن پژوهش نکرده یا حد اقل من بی اطلاع، ولی در آینده تحقیقات از روی آن پرده بر می‌دارد!

۱۶- سلول‌های زنده و سخن گفتن آنها

۱۶- سلول‌های زنده و سخن گفتن آنها خداوند در چندین آیه قرآن کریم، سخن گفتن اعضا و جوارح بدن را به میان کشیده و استشهاد از آنها را مطرح فرموده است، در روزگارانی که از این کشفیات خارق العاده خبری نبود، محتوای این آیات برای خیلی‌ها

قابل قبول نبود و مفسرین نیز نسبت به اقتضای زمان و برداشت خود، در باره آن آیات مطلبی را ابراز داشته‌اند تا این که تشکیل یافتن اعضای بدن از مولکول‌ها و سلول‌های زنده، معنای علمی این آیات خود به خود روشن و تفسیر گردید و معلوم شد که اسلام بیش از چهارده قرن پیش، وجود سلول‌های زنده را خبر داده و افتخار این کشف را، به خود اختصاص داده است ولی ما بی خبر بودیم، به معنا و ترجمه آیات توجه ننماید.

يَوْمَ تَشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَلْسِنَتُهُمْ وَأَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ نور: ۲۴ در آن روز زبانها و دستها و پاهایشان برضد آنها به اعمالی که مرتکب شده‌اند گواهی می دهند.

اسلام فراتر از زمان، ص: ۶۲۷

الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ يس: ۶۵.

امروز (قیامت) بردهانشان مهر می نهیم و دستهایشان باما سخن می گویند و پاهایشان کارهایی که انجام می دادند، شهادت می دهند.

حَتَّىٰ إِذَا مَا جَاءُوهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصَارُهُمْ وَجُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ فصلت:

۲۰ وقتی به آن می رسند، گوشها و چشمها و پوستهای بدنشان به آنچه می کردند گواهی می دهند.

وَقَالُوا لَجُلُودِهِمْ لَمْ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا قَالُوا أَنْطَقَنَا اللَّهُ الَّذِي أَنْطَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ خَلَقَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ فصلت: ۲۱ آنها به پوستهای تنشان می گویند:

چرا برضدما گواهی دادید؟! آنها جواب می دهند همان خدائی که هر موجودی را به سخن در آورده مارا گویا ساخته است و او شمارا برای نخستین بار آفرید و بازگشتشان به سوی اوست.

وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَرْوُونَ أَنْ يَشْهَدَ عَلَيْكُمْ سَمْعُكُمْ وَلَا أَبْصَارُكُمْ وَلَا جُلُودُكُمْ وَلَكِنْ ظَنَنْتُمْ أَنَّ اللَّهَ لَا يَعْلَمُ كَثِيرًا مِمَّا تَعْمَلُونَ فصلت: ۲۲ شما اگر گناهانتان را می پوشانید، نه به خاطر این بود که از شهادت گوش و چشمها و پوستهای تنتان بیم داشتید بلکه شما گمان می کردید که خداوند بسیاری از اعمالی را که انجام می دهید نمی داند.

وَذَالِكُمْ ظَنُّكُمُ الَّذِي ظَنَنْتُمْ بِرَبِّكُمْ أَرْدَاكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ فصلت: ۲۳ آری این گمان بدی بود که درباره پرورگارتان داشتید و این موجب هلاکت شما گردید و سرانجام از زیانکاران شدید.

آیات فوق را با دقت بخوانید و خود قضاوت نمائید چه مطالبی را مطرح نموده است که بعد از گذشت چهارده قرن، فورمول آن بیان ها، کشف گردیده است

۱۷- قرآن و سلول‌های چشم

۱۷- قرآن و سلول‌های چشم أَلَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ ...

... آیا برایش دو چشم قرار ندادیم ..

در توضیح آیه فوق فرموده‌اند که عدسه هر چشم از ۷۵ میلیون سلول زنده تشکیل یافته است، و در دو عدسه چشم ۱۵۰ سلول زنده وجود دارد، فردا روز قیامت این

اسلام فراتر از زمان، ص: ۶۲۸

تعداد مأمور اطلاعات خداوند به آنچه را در مدت عمر خود دیده اند و به اعمال هرکسی شهادت خواهند داد.

پس در دورانی که نه از کشف سلول خبری بود و نه از موجود زنده بودن آن، خداوند برای هشدار دادن انسان این جمله را تذکر داده است که ای انسان چگونه می توانی از تشکیلات اطلاع رسانی خدائی جان به در بری، علاوه بر این که در آن روز اعضا و

جوارح انسان بر اعمال او شهادت خواهند داد، تنها در حلقه دو چشم تو ۱۵۰ میلیون شاهد زنده وجود دارد

۱۸- سخن گفتن کفش و حیوانات با انسان

۱۸- سخن گفتن کفش و حیوانات با انسان ۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: قسم به کسی که جانم در دست اوست برپا نشود ساعت (ظهور) تا این که حیوانات درنده با آدم سخن گویند و حتی بند تازیانه و بند کفش با او سخن گویند و خبر دهند به آنچه اهلش بجا آورده‌اند بعد از خودش. «۱»

۲- قال رسول الله صلی الله علیه و آله: «والذی نفس محمد بیده لا تقوم الساعة حتی یکلم شراک نعله و عذب سوطه ممّا فعله أهله». «۲»

سوگند به کسی که جان محمد در دست اوست ساعت برپا نشود تا حرف بزند بند نعلین و تازیانه‌اش بر آنچه که اهل خانه‌اش انجام داده‌اند.

۳- یکی از علامات ظهور سخن گفتن تازیانه است با انسان. «۳»

۴- پیشاپیش ساعت (ظهور) باشد که مردی از خانه‌اش بیرون می رود پس برنگردد مگر این که کفش و تازیانه‌اش او را خبر دهند به آنچه اهل بیتش انجام داده‌اند بعد از خودش. «۴»

در زمان ما، این فرمایش رسول خدا صلی الله علیه و آله معنا شده است و سایل ارتباط مکالمه اسلام فراتر از زمان، ص: ۶۲۹

معمولی یا جاسوسی در کفش و کمر بند و داخل ساعت مچی و دسته کلید نصب و جا سازی شده است و هر لحظه به صدا در می آید و ارتباط برقرار می شود یا در تبلیغات و سایل مدرن ارتباطی می گویند (اگر می خواهید از خانه محل کار و از کارخانه، خانه خود را ببینید فلان دستگاه را برایتان نصب می کنیم) به این وسیله فرموده پیامبر تحقق پیدا کرده است و این پیشرفت ها و این جهش های علمی نشان می دهد که این روایات در آینده نزدیک با اکتشافات و اختراعات پیشرفته تر، معنای دیگری به خود خواهد گرفت

۱۹- سکنه معمولاً از سمت راست بدن آید

۱۹- سکنه معمولاً از سمت راست بدن آید پزشکان معتقدند که انواع سکنه ها، معمولاً در طرف راست بدن، پیش می آید، و به این کشف خود افتخار می کنند، در حالی که در دستورات دینی مسلمان ها آمده است، وقتی که به مسجد داخل می شوی، اول پای راست خود را جلو بگذار یعنی اگر سکنه‌ای برایت عارض شد، به مسجد بیفتی، و اگر به دستشویی می روی اول پای چپ را و بعد پای راست را بگذار، یعنی در صورت پیش آمد سکنه به بیرون دستشویی بیفتی نه به داخل دستشویی!

۲۰- شبیه سازی از مغز استخوان!

۲۰- شبیه سازی از مغز استخوان! یکی از روایاتی که تا این اواخر قبل از اقدام به شبیه سازی: مورد انتقاد و استهزای دانشمندان بود این روایت بود که حضرت حوا از دنده چپ آدم خلق شده است و آنها این ادعا را مسخره می کردند که چطور اسلام فراتر از زمان است در حالی که مسئله به این سادگی را نمی داند که خلق انسان از سلول جنسی فقط امکان پذیر بود اما با کشف علم شبیه سازی تعجب همه دانشمندان برانگیخته می شود که اسلام چقدر از از زمان فراتر است مخصوصاً این که اخیراً اعلام کردند که بهترین عضو برای شبیه سازی مغز استخوان و ناف جنین است که دنده انسان نیز از قسمت استخوانها است.

در قرآن کریم می‌فرماید: و از نشانه‌های خداوند اینکه همسرانی از جنس خودتان برای شما آفرید تا در کنار آنان آرامش یابید و در میانتان مودت و رحمت قرار داد؛ در

اسلام فراتر از زمان، ص: ۶۳۰

این نشانه هائی است برای گروهی که تفکر می‌کنند. «۱»

روایاتی می‌گوید: از دنده چپ آدم حواریا به وجود آورد؛ و روایتی مانند روایت ذیل، با کلمه ابداع (نوآوری) ذکر نموده و سومین نظر از زیادی گِلِ آدم است.

زراره بن أعین: از ابي عبد الله عليه السلام- ضمن حدیثی- فرمود: إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ خَلَقَ آدَمَ مِنْ طِينٍ ثُمَّ ابْتَدَعَ لَهُ حَوَاءَ فَجَعَلَهَا فِي مَوْضِعِ النِّقْرَةِ الَّتِي بَيْنَ وَرْكَيْهِ، وَ ذَلِكَ لِكَيْ تَكُونَ الْمَرْأَةُ تَبَعًا لِلرَّجُلِ، فَقَالَ آدَمُ: يَا رَبَّ مَا هَذَا الْخَلْقُ الْحَسَنُ فَقَدْ آتَسْنَى قَرْبَهُ وَ النَّظَرَ إِلَيْهِ؟! فَقَالَ اللَّهُ: يَا آدَمَ هَذِهِ أُمَّتِي حَوَاءُ أَفْتَحِبُّ أَنْ تَكُونَ مَعَكَ تَوْئَسُكَ وَ تَحَدِّثُكَ، تَكُونَ تَبَعًا لِأَمْرِكَ؟ فَقَالَ: نَعَمْ يَا رَبَّ وَ لَكَ بِذَلِكَ عَلَيَّ الْحَمْدُ وَ الشُّكْرُ مَا بَقِيتَ، فَقَالَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ:

فاخطبها إلیّ، فأنها أمتی، و قد تصلح لك أيضا زوجة للشهوة، و ألقى الله عليه الشهوة و قد علمه قبل ذلك المعرفة بكلّ شيء، فقال يا ربّ فإنّي أخطبها إليك فما رضاك لذلك؟ فقال الله عزّوجلّ: رضای أن تعلّمها معالم دینی، فقال: ذلك لك عليّ يارب إن شئت ذلك لي، فقال الله عزّوجلّ: و قد شئت ذلك و قد زوجتكها فضّمها إليك. همانا خدای عزّوجلّ آدم را از گِلِ آفرید سپس برایش حواریا ابداع نمود (و به وجود آورد) و او را در میان انتهای دو ران آدم قرار داد تا (از نظر خلقت) زن تابع مرد شود، پس آدم گفت: ای خدا این آفریده زیبا چیست؟! که نزدیک بودن و نگاه کردن به او مرا مأنوس (و مشغول) نمود؟! خداوند فرمود: ای آدم این کنیز من حوا است: آیا دوست داری با تو باشد و مونس و هم صحبت تو گردد و پیرو اوامر تو شود؟! عرض کرد: بلی ای خدای من و برای تو در ذمه من باشد سپاس گذاری و تشکر تا زنده هستم: خدای عزّوجلّ فرمود: او را از من خواستگاری نما زیرا او کنیز من است و حتماً به صلاح توست که جفت شهوت (و عشق) تو باشد؛ خداوند به (وجود) آدم شهوت را انداخت (و عشق را ایجاد نمود البته) قبلاً به او تمام اشیاء را مورد شناخت قرار داده (و فهمانده بود)؛

(آدم) گفت: ای خدا من او را از تو خواستگاری می‌نمایم رضایت (و نظر تو در این باره) چیست؟! خدای عزّوجلّ فرمود: رضایت من (و مهریه او) آن است که معالم

اسلام فراتر از زمان، ص: ۶۳۱

دین مرا به او یاد دهی: عرض نمود این به گردن من ای خدا: اگر تو می‌خواهی پس خدای عزّوجلّ فرمود: من این را می‌خواهم و (در مقابل این مهریه) او رابه تو تزویج کردم به خودت بچسبان (و به آغوش بکش!). «۱»

این ازدواج مبارک سبب ازدیاد نسل آدم و باعث عمران و آبادی کره زمین گردید؛

و از این پیوند میمون فرستادگان خدا و جانشینان آنها: قدم به عرصه وجود گذاشت و روز به روز جریانهای بی‌شمار دیگر متولد شد و پیدا گردید.

خدای متعال این زن جوان را برابر دسته‌ای از روایات، از وجود خود آدم علیه السلام پدید آورد بلی از دنده آدم: از استخوان یا مغز آن که آزمایش‌های علم روز ثابت کرده است برای «شبهه سازی» از میان تمامی اعضای بدن جانداران: مغز استخوان مناسب و خوب جواب می‌دهد پس این بده بستان‌ها و تحویل و تحول‌ها، حواریا جوان و مادر بشریت را، به دنیا تحویل داد و همت او را در آرمیدن کنار آدم جوان، و آرامش و سکون آدم در سپری کردن عمر پر بها را در آغوش پرمهر و محبت حواریا قرار داد به گونه‌ای که زن شوهر خود را در مواقع زیاد، به همه عزیزانش ترجیح می‌دهد.

توجه: در قسمتی از اخبار آفرینش حوا از دنده چپ آدم علیه السلام را شدیداً مردود شناخته بلکه خلقت او را از زیادی گِلِ آدم

تأیید نموده است واللّٰه العالم ﴿۲﴾

۲۱- شکر

۲۱- شکر مصرف شکر را مانند بعضی از خوردنی‌ها، ممنوع اعلام کرده‌اند این هم مانند نمک و غیر آن، عمومی و همگانی نیست، بلی برای دیابتی‌ها ضرر کلی دارد اما برای اشخاص سالم چه؟!.

روایات برای مصرف شکر تأکید و تشویق نموده است، مانند روایات ذیل.

۱- امام رضا علیه السلام فرمود: السّکر ینفع من کلّ شیء و لا یضرّ من شیء شکر به همه اسلام فراتر از زمان، ص: ۶۳۲

چیز نافع است و به هیچ چیز ضرر نمی‌رساند. ﴿۱﴾

۲- امام صادق علیه السلام فرمود: لیس شیء أحبّ الیّ من السّکر. ﴿۲﴾

نیست چیزی برای من دوست داشتنی‌تر از شکر باشد.

۳- مردی به امام صادق علیه السلام از وبا شکایت کرد، فرمود: تو کجائی از طیب مبارک؟

پرسید طیب مبارک چیست؟ فرمود: سلیماتیکم هذا سلیمانی شما فرمود: اول من اتّخذ السّکر سلیمان بن داوود علیهما السلام نخستین کسی که شکر را اخذ (و استخراج) نمود، سلیمان بن داوود بود ﴿۳﴾

۴- زراره از امام باقر علیه السلام فرمود: ویحکک یا زرارۀ ما أغفل النَّاس عن فضل سکر الطبرزد و هو ینفع من سبعین داء و هو یا کلّ البلغم و یقلعه بأصله. ﴿۴﴾

خدا تورا ببخشد ای زراره چه غافل کرده مردم را (از منافع) شکر (سفید) طبرزد، آن منفعت دهد از هفتاد (نوع) درد و بلغم را می‌خورد و ریشه کن می‌کند.

۵- امام صادق علیه السلام یحیی بن بشیر ثبال فرمود: با چه چیزی بیمارهایتان را مداوا می‌کنید؟، گفت: با این داروهای تلخ، فرمود: نه، وقتی که یکی تان مریض شد، شکر سفید بگیر و بکوب و سپس به آن آب سرد بریز و به آن مریض بنوشان فانّ اللّٰدی جعل الشّفاء فی المرار قادر أن یجعله فی الحلاوة. ﴿۵﴾

آن کسی شفا را در تلخها قرار داد، قادر است شفا را در شیرینی‌ها هم قرار دهد.

قریب این مضمون روایات متعدد از بزرگان دین صادر شده است و منافع و اهمیت زیاد شکر را بیان نموده‌اند.

البته این فرمایشات برای عموم کسانی است که تن سالم دارند یا برای معالجه

اسلام فراتر از زمان، ص: ۶۳۳

بیماری خاص و به اشخاص مخصوص دستور داده‌اند؛ طالبین به کتاب‌های طب اسلامی و طب ائمه و کتاب‌های مفصل دیگر مراجعه نمایند

۲۲- شق القمر

۲۲- شق القمر نویسنده تفسیر «کاشف» گوید: طبق مطالعاتی که بر روی تحقیقات سازمان «ناسا» در این رابطه انجام داده‌ام متوجه شده‌ام که آن‌ها سه نوع شکاف را در روی کره ماه شناسایی کرده‌اند؛ اول شکاف‌های دایره‌ای که توسط ریزش سنگ‌ها به وجود آمده است، دوم شکاف‌های مارپیچ و سوم شکافی به صورت کمربندی، آن‌ها در بررسی این شکاف‌ها برای هر کدام از دو شکاف اولیه یک علتی را یافته‌اند اما در رابطه با شکاف کمربندی به پاسخ علمی دست نیافته‌اند؛ زیرا این امر معجزه و از امور خرق عادت

است. (۱)

بنا به نقل یکی از فامیل‌های نزدیک گفت: در تلویزیون اعلام نمود در فرانسه برای کره ماه که بررسی می کردند دیدند در وسط کره ماه یک خط دایره وجود دارد مانند بریدن یک هندوانه: خاک آن دایره را آزمایش کردند دیدند ایجاد این خط تقریباً به هزار و چهارصد سال و اندی برمی گردد؛ باز علت ایجاد این خط در آن تاریخ را بررسی کردند دیدند درست به زمانی بر می گردد که مشرکین قریش از رسول خدا شق القمر (دو نیم کردن ماه) را درخواست نموده بودند

۲۳- عکس العمل مولکول‌های آب

۲۳- عکس العمل مولکول‌های آب پس از انتشار کتاب «سرچشمه حیات» از همین مؤلف از جاهای مختلف: از قم و سبزوار تلفنی از من به خاطر نوشتن این کتاب تشکر کردند حتی تلفن سبزوار گفت: در کشور «ژاپن» پس از اطلاع از این کتاب: اظهار می داشتند (ما باور نمی کردیم در اسلام این همه مطالب برای آب و در باره آب) وجود داشته باشد!

بعد ادامه داد در ژاپن در باره آب تحقیقاتی داشته‌اند از جمله می گفتند: ما اگر

اسلام فراتر از زمان، ص: ۶۳۴

سخنان خوب و پاک و خوشحال کننده به یک ظرف آب، بگوئیم: در زیر میکروسکوب می بینیم که مولکول‌های آب انبساط پیدا می کنند و به وجد می آیند و اگر حرفهای بد و سخنان زشت بگوئیم، می بینیم افسرده و منقبض شده و جمع می گردند؛ سپس یک آدرس انترنتی به من داد، باز کردم دیدم تعداد زیادی عکس از حالات مختلف مولکول‌های آب: به انترنت داده اند که واقعاً تماشائی بود؛

من پس از شنیدن این مطالب و دیدن آن عکس‌ها: بلافاصله به یاد آن دعاها و آیات افتادم که بزرگان دین و علماء از قرن‌ها پیش می خواندند و به آب فوت میکردند و برای شفای مریضان به بیماران می دادند و اثر خوبی در بیماری آنها به وجود می آورد؛ یا روایاتی درباره آب نیشان که رسول خدا علیه السلام از جبرئیل امین نقل می کند که حمد و سوره و معوذتین و آیت الکرسی و قل یا ایها الکافرون را اگر هر یک هفتاد مرتبه بخوانی و به آب نیشان فوت کنی، و یک هفته صبح و شام از آن آب یک جرعه بنوشی، هر مرضی داشته باشی خداوند شفا می دهد (۱) و روایات دیگر در این زمینه.

به فکر فرو رفته و پیرامون این عملیات پرس و جو می کردم که آن زمان ها هنوز نه از کشف مولکول آب خبری بود و نه از واکنش آن اثری، اما پیشینیان ما از منابع وحی آسمانی این را یاد گرفته بودند که اگر فلان آیه و فلان دعا را بخوانی و به آب فوت کنی، مولکولهای آن آب به وجد در آمده و در وجود بیمار اثر مثبت می گذارد ای بنام به این دین و آورنده و در نهایت به فرستنده آن

۲۴- فرار کنید از جذام مانند فرار از شیر!

۲۴- فرار کنید از جذام مانند فرار از شیر! ۱- در حدیثی رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: از جذام فرار کنید مانند فرار از شیر (درنده).

اخیراً میکرب جذام را زیر میکروسکوب گذاشته و دیده‌اند شکل آن مانند شیران درنده می باشد. ۱۴ قرن پیش از این، آن حضرت صلی الله علیه و آله مردم را با این بیان هم از خطر

اسلام فراتر از زمان، ص: ۶۳۵

میکرب جذام بر حذر داشته و هم شکل آن را آشکار ساخت (درود خدا بر تو باد ای کار گزار منبع وحی و الهام)

۲۵- کراهت نگاه به آفتاب و ماه گرفتگی

۲۵- کراهت نگاه به آفتاب و ماه گرفتگی در خسوف و کسوف به آفتاب و ماه نگاه نکنید چون اشعه‌اش به چشمها ضرر می‌رساند. (رساله‌ها).

در روایات آمده است در خسوف و کسوف جماع نکنید شاید به این دلیل باشد که اشعه خورشید، مانند اشعه ایکس عکسبرداری که برای زنان حامله مضر است، مضر باشد

۲۶- کشف دانشجوی اراکی

۲۶- کشف دانشجوی اراکی در تلویزیون دانشجوی مبتکر اراکی را معرفی کردند که با الهام از یک آیه قرآن به ابتکار و نوآوری جالبی دست زده بود و جایزه ویژه‌ای را گرفت و آن عبارت بود از کشف: طول موجی از صوت را که با آن طول موج: گیاه سبز را: خشک می‌کرد و این ابتکار را از دو آیه شریفه الهام گرفته است.

۱- (إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي يَوْمِ نَحْسٍ مُّسْتَمِرٍّ (۱۹) تَنْزِعُ النَّاسَ كَأَنَّهُمْ أُعْجَازُ نَخْلٍ مُّنْقَعِرٍ (قمر: ۲۰) ما تندباد وحشتناک و سردی را در یک روز شوم مستمر بر آنان فرستادیم مردم را همچون تنه‌های نخل ریشه کن کرده و از جا برمی‌کند!

۲- (وَ أَمَّا عَادٌ فَأُهْلِكُوا بِرِيحٍ صَرْصَرٍ عَاتِيَةٍ (۶) سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَ ثَمَانِيَةَ أَيَّامٍ حُسُومًا فَتَرَى الْقَوْمَ فِيهَا صَرْعَى كَأَنَّهُمْ أُعْجَازُ نَخْلٍ خَاوِيَةٍ (حاقة ۷) و اما قوم «عاد» با تندبادی طغیانگر و سرد و پرصدا به هلاکت رسیدند* خداوند این تند باد بنیانکن را هفت شب و هشت روز پیایی بر آنها مسلط ساخت و (اگر آنجا بودی (می دیدی که آن قوم همچون تنه‌های پوسیده و تو خالی درختان نخل در میان این تند باد روی زمین افتاده و هلاک شده‌اند. (صرصر) در لغت عرب به معنی (صدای شدید) است. «۱»

۲۷- کشف داروی آلزایمر و فراموشی

۲۷- کشف داروی آلزایمر و فراموشی در تلویزیون اعلام نمود بتازگی کشف داروی آلزایمر را از عصاره مویز و کندر و تخم انگور کشف و به مرحله تولید در آورده‌اند.

روایات در بیش از ۱۴۰۰ سال پیش به ما آموخته است هر روز ناشتا برای زیادی هوش روزانه ۷ عدد مویز بخورید و برای ازدیاد حافظه کندر بجوید.

در وصایای رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: یا علی ثلاث یزذن الحفظ و یذهبن السقم: اللبان و السواک و قرائة القرآن «۱»

ای علی سه چیز قوه حافظه را زیاد می‌کند کندر (جویدن) و مسواک (زدن) و قرآن (خواندن). «۲»

۲۸- لقاح آزمایشگاهی!

۲۸- لقاح آزمایشگاهی! در ایران و کشورهای دیگر، مسئله لقاح آزمایشگاهی جا افتاده و انجام می‌گیرد، یعنی بانوانی که باردار نمی‌شوند، با تلقیح نطفه با متدهای نوین، باردار می‌شوند؛

البته نفس انجام این کار خود مسئله ساز است که نطفه تلقیحی و تزریقی، چه و از که باشد، اگر این خانم از طریق همبستری عادی روی مسائل و جهات پزشکی، بچه دار نمی‌شود، ولی نطفه شوهرش را بگیرند و تزریق نمایند، چون بچه آینده از نطفه شوهر شرعی خود خانم، به وجود می‌آید، به او منتسب است و از او ارث می‌برد و .. اشکال ندارد، اما اگر از نطفه مرد دیگر و

نامحرم تلقیح انجام گیرد، بلا اشکال حرام است و جایز نیست، زیرا در آینده این بچه ربطی به شوهر این خانم ندارد و مانند زنا و حکم زنازاده به او متوجه خواهد شد.

در اینجا بحث ما در مورد حلال و حرامی این عمل نیست زیرا تکلیف آن را کتاب‌های فقهی و استنباطی تعیین می‌کند، بلکه کشف مسئله و فورمول تلقیح است که بنیم، این جریان امکان دارد یانه! البته شکی نیست که با تکنیک‌های فعلی این عمل، انجام یافته و نتیجه داده است ولی بحث در این است که اگر زمانی بدون

اسلام فراتر از زمان، ص: ۶۳۷

تزریق نطفه مرد (یعنی اسپرماتوزوئید) آیا از نظر علمی امکان تولد فرزند بدون پدر و تنها از مادر وجود دارد؟ و آیا مخالف تحقیقات دانشمندان در این زمینه نیست؟

بدون شک این مسأله قبلاً از طریق اعجاز صورت گرفته است مانند تولد عیسی (علیه‌السلام)، بدون دخالت پدر، تحقق یافته است؛ ولی علم امروز نیز امکان چنین امری را نفی نکرده بلکه تصریح به ممکن بودن آن نموده است.

مخصوصاً موضوع بکرزائی در میان بسیاری از حیوانات دیده شده و با توجه به اینکه مسأله انعقاد نطفه، اختصاصی به انسانها ندارد امکان این امر را به طور عموم اثبات می‌کند.

دکتر الکسیس کارل فیزیولوژیست و زیست‌شناس معروف فرانسوی در کتاب انسان موجود ناشناخته چنین می‌نویسد: هنگامی که به میزان سهمی که هر یک از پدر و مادر در تولید مثل دارند فکر می‌کنیم باید آزمایشهای لوب و باتایون را به خاطر بیاوریم که از یک تخمک بارور نشده قورباغه، بدون دخالت اسپرماتوزوئید بوسیله تکنیکهای خاصی، قورباغه جدیدی می‌توان به وجود آورد.

به این ترتیب که ممکن است یک عامل شیمیائی یا فیزیکی را جانشین سلول نر کرد ولی در هر حال همیشه وجود یک عامل ماده ضروری است.

بنا بر این آنچه از نظر علمی برای تولد فرزند قطعیت دارد وجود نطفه مادر (اوول) می‌باشد و گرنه در مورد نطفه نر (اسپرماتوزوئید) عامل دیگری می‌تواند، جانشین آن گردد، به همین دلیل مسأله بکرزائی واقعیتی است که در جهان امروز مورد قبول پزشکان قرار گرفته. هر چند بسیار نادر اتفاق می‌افتد.

از این گذشته این مسأله در برابر قوانین آفرینش و قدرت خداوند، حل شده است و موجودات بی نر و ماده، از حیوانات در مسیر طبیعی زیاد به وجود آمده و می‌آید، مانند حشرات که از ماندن لجن و پهن و مدفوع انسان و چیزهای دیگر، به وجود می‌آیند ولی آیا از انسان هم این کار عملی و ساخته است یانه؟! به آیه ذیل توجه نمائید! قرآن می‌گوید: إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ

خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ

اسلام فراتر از زمان، ص: ۶۳۸

فَيَكُونُ (۵۹) «۱»

مثل عیسی در نزد خدا همچون آدم است که او را از خاک آفرید سپس به او فرمان داد موجود شو او هم موجود (کاملی) شد، یعنی این خارق عادت از آن خارق عادت مهمتر نیست.

البته به خاطر داشته باشید مسأله اعجاز غیر از مسأله محال است، یعنی محال به هیچ وجه قابل اجرا نیست مانند بزرگ نشدن سوراخ سوزن و کوچک نشدن حجم شتر که با آن هیکل از سوراخ سوزن رد شود این محال است! ولی اعجاز به چیزهای ممکن تعلق می‌گیرد منتهی نه از طریق عادی بلکه با علم و تخصص استاد فن که با پیاده کردن فورمول آن قابل حل می‌باشد و محال نیست مانند تولد حضرت عیسی یا سخن گفتن او در روز اول نوزادی اش و همچنین سخن گفتن بچه شیر خواره برای تبرئه حضرت یوسف علیه السلام یا شهادت بچه یک روزه بر بیگناهی جریح عابد بنی اسرائیل.

۲۹- نابودی امت با طاعون و جنگ

۲۹- نابودی امت با طاعون و جنگ ۱- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «فناء أمتی بالطعن و الطاعون» (۲)
نابودی امت من با زرد و خورد و طاعون است.

از این روایت معلوم می شود که در اثر جنگ‌های زیاد و از اثرات منفی آن (طاعون) تولید و تعداد زیاد از امت اسلام به فنا رفته و نابود خواهند شد. در زمانی که هنوز به وجود آمدن طاعون یا وبا از خونریزیها و جنگ خبری نبود، این سخن گفته شده است که بعدها کشف شد

۳۰- نان جو

۳۰- نان جو مهمترین خاصیت‌های نان جو، شامل جلوگیری از تولید چربی‌های زیان آور در خون، تنظیم و فعالیت دستگاه گوارش، تعدیل فشارخون، تحریک انسولین سازی
اسلام فراتر از زمان، ص: ۶۳۹

در بدن، کاهش قند خون، پاکسازی دیواره‌های معده و روده از ذرات آلوده کننده، مقابله با رشد تومور در بدن، جلوگیری از چاقی، حفظ شادابی و زیبایی پوست به علت وجود ویتامین‌های گروه ب در آن و تقویت حافظه است و نیز در مبارزه با سرطان، تنظیم کلسترول و درمان یبوست مؤثر است.

سبوس موجود در نان جو دوبرابر نان گندم است و در هر ۱۰۰ گرم نان جو حدود چهار گرم فیبر وجود دارد خوردن این نان برای افراد دیابتی مفید است زیرا هر دیابتی روزانه به ۲۰ تا ۳۰ گرم فیبر نیاز دارد که بدین ترتیب بخش زیادی از آن را می توان بانان جو بقیه را با خوردن حبوبات و سبزیجات جبران کرد؛

امروزه جو به دلیل تأثیری که در پیشگیری، کنترل و درمان غیرواگیردار، به عنوان «اکسیر سلامت» نیز شناخته شده است؛ کاربرد جو در تهیه سوب و غذای تکمیلی کودکان نیز بسیار مفید است؛

پس از اظهارات متخصصین فن کشفیات بالا درباره جو، کتاب اصول کافی و بحار الأنوار را مطالعه نمودم دیدم روایات متعددی در باره جو و این که جو غذای تمام انبیاء خاصه غذای مادام العمر رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرمؤمنان علیه السلام و سایر امامان بوده است، به فکر فرو رفتم که این بزرگان با تبلیغ عملی خود چقدر مردم نادان آن زمان را راهنمایی کرده‌اند اما آنها خواص این منبع غذایی سالم را متوجه نشده‌اند تا امروزها با کشف خواص آن، علت و حکمت کار پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام به منصفه ظهور می رسد، به چند روایت در این باره توجه فرمائید.

۱- امام رضا علیه السلام فرمود: فضل خبز الشعیر علی البرّ کفضلنا علی الناس، و ما من نبیّ الاّ وقد دعا لاکل الشعیر و بارک علیه و ما دخل جوفاً الاّ و اخرج کلّ داء فیه و هو قوت الأنبیاء و طعام الأبرار، أبی الله تعالی أن يجعل قوت أنبیائه الاّ شعیراً. (۱)
فضل نان جو بر گندم، مانند فضل ما بر مردم است و پیغمبری نیست مگر این که به خورنده نان جو دعا کرده و برکت نموده است، بر اندرونی داخل نشود مگر تمام دردها را از آن بیرون راند و آن رزق تمام پیامبران و نیکان است، خداوند دوست ندارد اینکه قرار دهد غذای انبیاءش را مگر جو.

اسلام فراتر از زمان، ص: ۶۴۰

۲- امام صادق علیه السلام فرمود: مازال طعام رسول الله صلی الله علیه و آله الشعیر حتی قبضه الله الیه مدام خوراک رسول خدا صلی الله علیه و آله جو بود تا خدا او را قبض روح نمود.

۳- باز فرمود: کان قوت رسول الله صلی الله علیه و آله الشعیر و حلواه التمر و ادامہ الزیت غذای رسول خدا صلی الله علیه و آله جو و شیرینی اش خرما و دسرش زیتون بود.

۴- و فرمود: لو علم الله فی شیء شفاء أكثر من الشعیر ما جعله الله غذاء الأنبياء اگر خداوند می دانست در چیزی شفای بیشتر از جو بود، آن را غذای انبیاء قرار نمی داد. (۱)

مرحوم علامه مجلسی بعد از نقل روایات فوق می فرماید: مشهور در میان اطباء این است که نان گندم، گرمی و در رطوبت و سردی معتدل، و خاصیت جو سرد و خشک و برای درمان گری مالیدن یا بستن بر آن، نافع است ولی برای معده خوب نیست و آب جو سرد و رطوبی است و برای تب داران مفید و سهل الهضم و برای سینه و سیاه سرفه نافع و کمی نفخ دار است. روایات در باره جو و منافع آن زیاد است که برای نمونه روایات فوق کافی است

۳۱- نمک

۳۱- نمک در تاریخ ۱۱/۱۲/۱۳۸۷ شمسی. در تلویزیون کشفی را وسیله دانشمندان متخصص در باره نمک اعلام نمود که خوردن غذای شور و نمکی از ابتلاء به سرطان معده، جلوگیری می کند.

پس از شنیدن این مطلب بلافاصله به یاد روایاتی افتادم که رهبران دین می فرمایند:

مستحب است خوردن غذا را با نمک افتتاح و آن را هم بانمک ختم کنید، انگشت را مختصراً به نمک زده و بجشید و در نهایت نیز این را تکرار نمائید.

می بینیم این بزرگان در چه مقطعی از تاریخ این دستور را باعنوان استحباب اشاره

اسلام فراتر از زمان، ص: ۶۴۱

داده‌اند ممکن است به این گفتار اعتراض شود که مضرات نمک هم کم نیست؟! بلی نمک مضراتی دارد برای کسانی که مبتلا به فشار خون یا ... باشند اما این استثنا از ارزش غذایی و منافع نمک نمی کاهد، مانند خیلی از خوردنی و آشامیدنی ها که برای اشخاص استثنائی ضرر دارد اما کلاً برای همه مفید است.

۱- امام صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی علیه السلام فرمود: ای علی (غذا را) با نمک افتتاح کن و با نمک ختم نما فانه من افتتح بالملح و اختتم به عوفی من اثین و سبعین نوعاً من انواع البلاء منها الجنون و الجذام و البرص (و وجع الحلق و الأضراس و وجع البطن) (۱)

همانا هرکس با نمک افتتاح نماید و با آن ختم کند از هفتاد و دو نوع از انواع بلاها عافیت داده شود و از آنهاست جنون و جذام و برص (پسی) و گلو درد و درد دندان و درد شکم.

۲- امام صادق علیه السلام فرمود: من ذرّ علی أول لقمه من طعامه الملح، ذهب عنه بنمش الوجه (۲)

هرکس به اولین لقمه خود نمک بریزد، نقطه (وخال) های سیاه و سفید رویش از بین می رود.

۳- محمد بن مسلم از امام صادق علیه السلام از امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: اول طعام خود را با نمک شروع کنید، اگر مردم می دانستند در نمک چه (منفعی) هست، آن را به تریاق (و نوش دارو و پادزهر ترجیح داده و) اختیار می کردند (۳).

۴- رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ان الله و ملائکته یصلون علی خوان علیه ملح و خل (۴)

خداوند و فرشتگان درود می فرستند بر سفره‌ای که در آن نمک و سرکه باشد.

در این مورد روایت مشابه و قریب المضمون در کتاب‌های گوناگون زیاد است که به روایات فوق اکتفاء گردید

۳۲- یکی از وجوه اعجازهای قرآن

۳۲- یکی از وجوه اعجازهای قرآن یکی از شبهاتی را که امروزه برای فراتر بودن اسلام از زمان بیان می کنند این است که کتاب دینی شما در ادعایی در آخر سوره حج آیه ۷۳ می گوید: که همه ابناء بشر جمع شوند نمی توانند حتی یک مگس را بیافرینند، در حالی که امروزه علم نه تنها مگس بلکه گوسفندی را یا انسانی را در شبیه سازی درست می کند پس اسلام مال گذشتگان است نه آیندگان.

جواب: عبارت قرآن: خلق است که می فرماید: (... إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَنْ يَخْلُقُوا ذُبَابًا وَلَوْ اجْتَمَعُوا لَهُ ...) «۱»
... کسانی را که غیر از خدا می خوانید، هرگز نمی توانند مگسی را بیافرینند هرچند برای این کار دست به دست هم دهند. معنای خلق آفریدن یعنی از نیستی به هستی واز عدم، بوجود آوردن و از نبود، بود کردن چیزی یا حداقل جان دادن به اجسام بی جان است که می دانیم بشر به هیچ کدام از اینها را دست نیافته است.
زیرا مسئله شبیه سازی، گرفتن سلولهای بنیادی است که خداوند در مغز استخوان یا ناف جنین قرار داده است و بشر فقط با کشت کردن آن: به رشد آن کمک می کنند که تا به موجود زنده برسد و این به معنای خلق کردن نیست، بلکه کمک گرفتن از مخلوق خداست که باز به خدا برمی گردد نه به بشر مثل کاشتن دانه در زمین و تبدیل آن به درخت یا گل است که این به معنی آفریدن نمی باشد بلکه کمک به چرخه رشد است. مطلبی درباره مگس در فصل شماره ۱۴ این بخش گذشت.

۳۳ زیتون و خرما و انگور

۳۳ زیتون و خرما و انگور هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لَكُمْ مِنْهُ شَرَابٌ وَمِنْهُ شَجَرٌ فِيهِ تُسِيمُونَ (۱۰) يُنْبِتُ لَكُمْ بِهِ الزَّرْعَ وَالزَّيْتُونَ وَالنَّخِيلَ وَالْأَعْنَبَ وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ (۱۱)

اسلام فراتر از زمان، ص: ۶۴۳

در آیات فوق نعمتهای مادی و معنوی آنچنان به هم آمیخته شده است که نمی توان آنها را از یکدیگر تفکیک کرد، با این حال لحن آیات مزبور در زمینه نعمتهای معنوی با مادی متفاوت است.

در هیچ مورد نمی گوید بر خدا است که فلان رزق و روزی را برای شما بیافریند، اما در مورد هدایت، راه راست می گوید بر خدا است که راه راست را به شما نشان دهد و نیروهای لازم را برای پیمودن این راه از نظر تکوین و تشریح در اختیارتان بگذارد.
اصولا بحثهای یک بُعدی از روش قرآن دور است، حتی آنجا که سخن از آفرینش درختان و میوهها و تسخیر خورشید و ماه به میان می آورد باز آن را در مسیر یک هدف معنوی قرار می دهد و می گوید: این نعمتهای مادی نیز نشانه‌ای است از عظمت آفرینش و آفریدگار.

۲- چرا تنها زیتون و نخل و انگور؟!

ممکن است چنین به نظر آید که اگر قرآن در آیات فوق از میان انواع میوهها روی زیتون و خرما و انگور تکیه کرده به خاطر وجود آنها در محیط نزول قرآن بوده است ولی با توجه به جهانی و جاودانی بودن قرآن، و عمق تعبیراتش روشن می شود که مطلب از این فراتر است.

غذاشناسان و دانشمندان بزرگی که سالیان دراز از عمر خود را در راه مطالعه خواص گوناگون میوهها صرف کرده‌اند به ما می گویند کمتر میوه‌ای است که برای بدن انسان از نظر غذایی به اندازه این سه میوه، مفید و مؤثر باشد.

همانها می‌گویند روغن زیتون برای تولید سوخت بدن ارزش بسیار فراوان دارد، کالری حرارتی آن بسیار بالا است، و از این جهت یک نیروبخش است و آنها که می‌خواهند همواره سلامت خود را حفظ کنند، باید به این اکسیر علاقمند شوند. روغن زیتون دوست صمیمی کبد آدمی است، و برای رفع عوارض کلیه‌ها و سنگ‌های صفراوی و قولنج‌های کلیوی و کبدی و رفع یبوست بسیار مؤثر است.

به همین دلیل در روایات اسلامی نیز از آن مدح و تمجید فراوان شده، در حدیثی از امام علی بن موسی الرضا (علیهماالسلام) درباره زیتون چنین می‌خوانیم: غذای اسلام فراتر از زمان، ص: ۶۴۴

خوبی است، دهان را خوشبو و بلغم را بر طرف می‌سازد، صورت را صفا و طراوت می‌بخشد، اعصاب را تقویت نموده و بیماری و درد را از میان می‌برد و آتش خشم و غضب را فرو می‌نشاند.

و از آن مهمتر اینکه در خود قرآن از درخت زیتون به عنوان شجره مبارکه (درخت پر برکت) یاد شده است.

با پیشرفت دانش پزشکی و غذاشناسی اهمیت دارویی خرما نیز به ثبوت رسیده است. در خرما کلسیم وجود دارد که عامل اصلی استحکام استخوانها است و نیز فسفر وجود دارد که از عناصر اصلی تشکیل دهنده مغز و مانع ضعف اعصاب و خستگی است، و قوه بینائی را می‌افزاید.

و نیز پتاسیم موجود است که فقدان آنرا در بدن علت حقیقی زخم معده می‌دانند، و وجود آن برای ماهیچه‌ها و بافت‌های بدن بسیار پر ارزش است.

این سخن امروز در میان غذاشناسان معروف است که خرما از سرطان جلوگیری می‌کند، زیرا آمارهائی که در این زمینه تهیه شده نشان می‌دهد در مناطقی که خرما بیشتر می‌خورند ابتلای به سرطان کمتر است، و اعراب و صحرا نشینانی که در فقر غذایی به سر می‌برند بواسطه خوردن خرما هرگز مبتلا به سرطان نمی‌شوند، عامل این موضوع را وجود منیزیم می‌دانند.

قند فراوانی که در خرما وجود دارد از سالمترین قندها است که حتی در بسیاری از موارد مبتلایان به بیماری قند نیز می‌توانند براحتی از آن استفاده کنند.

دانشمندان در خرما سیزده ماده حیاتی و پنج نوع ویتامین کشف کرده‌اند که آنرا به صورت یک منبع غذایی غنی و بسیار پر ارزش در آورده است.

به همین دلیل در روایات اسلامی نیز روی این ماده غذایی تاکید فراوان دیده می‌شود، از علی (علیه‌السلام) نقل شده که فرمود: کل التمر فان فيه شفاء من الادواء: خرما بخورید که شفای بیماریها است.

و نیز روایت شده که در بسیاری از اوقات غذای علی (علیه‌السلام) را نان و خرما تشکیل می‌داد.

و در روایت دیگر می‌خوانیم: خانه‌ای که در آن خرما نیست اهل آن

اسلام فراتر از زمان، ص: ۶۴۵

خانه در واقع گرسنه‌اند!

در آیات سوره مریم نیز خواهد آمد که خداوند مریم را در آن بیابان که فاقد وسیله بود هنگامی که عیسی را به دنیا آورده بود از رطب تازه روزی داد، و این اشاره‌ای است به اینکه یکی از بهترین غذاها برای مادری که فرزند به دنیا آورده رطب تازه است، و حتی در روایاتی که ذیل آیه آمده می‌خوانیم بهترین دارو برای چنین زنان همین میوه است.

و اما در مورد انگور به گفته دانشمندان غذاشناس بقدری عوامل مؤثر دارد که می‌توان گفت، یک داروخانه طبیعی است؟ علاوه بر این انگور از نظر خواص، بسیار نزدیک به شیر مادر است، یعنی یک غذای کامل محسوب می‌شود انگور دو برابر گوشت، در بدن

حرارت ایجاد می‌کند، و علاوه بر این ضد سم است، برای تصفیه خون، دفع رماتیسم، نقرس، و زیادی اوره خون، اثر درمانی مسلمی دارد، انگور معده و روده را لایروبی می‌کند، نشاط آفرین و بر طرف کننده اندوه است، اعصاب را تقویت کرده، و ویتامینهای مختلف موجود در آن به انسان نیرو و توان می‌بخشد.

انگور علاوه بر اینکه غذای بسیار پر ارزشی است قدرت میکروب کشی قابل ملاحظه‌ای دارد و حتی عامل مؤثری است برای مبارزه با بیماری سرطان.

به همین دلیل در حدیثی از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم): خیر طعامکم الخبز و خیر فاکهتکم العنب: بهترین طعام شما نان و بهترین میوه شما انگور است.

اگر ما بخواهیم آنچه را غذانشناسان در زمینه این میوه‌ها گفته‌اند و روایات

فراوانی که در منابع اسلامی در این رابطه نقل شده در اینجا بیاوریم مسلماً از روش تفسیر خارج خواهیم شد، مقصود این بود روشن سازیم که تکیه کردن قرآن بر این سه نوع میوه بی دلیل نیست، و شاید در آن روز قسمت مهمی از آن بر مردم پوشیده بوده است.

منابع و مصادر

منابع و مصادر «کتابهایی که، بی واسطه یا با واسطه مورد استفاده قرار گرفته است)

۱- قرآن کریم

۲- نهج البلاغه: سیدرضی

«ا»

۳- آخرین امید: داود الهامی

۴- آغاز و انجام جهان: جان الدر.

۵- آفرینش جهان: ژرژ گاموف.

۶- اثبات الهدات بالنصوص و المعجزات: شیخ محمد بن حسن حرّ عاملی مطبوعه علمیه قم.

۷- اثبات الوصیة للامام علی بن ابی طالب علیه السلام ابی الحسن علی بن حسین مسعودی الهذلی متوفی سال ۳۴۶ قمری، منشورات رضی قم.

۸- احکام الاحکام الصادره من بین شفقتی سید الأنام: شمس الدین ابی امامه محمد بن علی بن عبد الواحد النقاش المعربی المصری متوفای ۷۶۳ ق نشر مکتبه الخانجی القاهره ۱۴۰۹ ق.

۹- ارشادالقلوب: ابی محمد حسن بن محمد دیلمی نشر مؤسسه علمی بیروت ۱۳۹۸ ق

۱۰- اسلام و علم جدید و طب در قرآن: عبدالرزاق نوفل ترجمه حسین وجدانی.

۱۱- اصول کافی: محمد بن یعقوب کلینی.

۱۲- اطلاعات روزنامه: ش ۲۰۰۸۴.

۱۳- اعلام الوری بأعلام الهدی: ابی علی فضل بن حسن طبرسی نشر دارالمعرفه للطباعه والنشر- بیروت ۱۳۹۹ ق

۱۴- اعلام الدین فی صفات المؤمنین: حسن بن ابی الحسن دیلمی مؤسسه آل البيت:

لإحياء التراث قم ۱۴۰۸ ق

۱۵- الاحاد والمثانی: ابن ابی عاصم، متوفای ۲۸۷ ق نشر دارالرایه ریاض ۱۴۱۱ ق ۱۶- الاحادیث الغیبیه: مؤسسه المعارف الإسلامیه. چاپ اول چاپخانه دانش.

- ۱۷- الأنبياء و الأوصياء: محمد بن علي.
- ۱۸- الإحسان بترتيب صحيح ابن حبان: اميرعلاءالدين علي بن بلبان فارسي متوفى ۷۳۹ ق
اسلام فراتر از زمان، ص: ۶۴۷
نشر مؤسسه الرساله بيروت ۱۴۰۷ ق
- ۱۹- الأخبار الطوال:
- ۲۰- الإختصاص: شيخ ابى عبدالله محمد بن محمد بن نعمان العكبرى البغدادى المفيد الملقب بالشيخ المفيد متوفى ۴۱۳ ق
منشورات جماعة المدرسين قم.
- ۲۱- الأدب المفرد: محمد بن اسماعيل بخارى متوفى ۲۵۶ ق نشرعالم الكتب بيروت ۱۴۰۵ ق.
- ۲۲- الإرشاد شيخ ابى عبدالله محمد بن محمد بن نعمان العكبرى البغدادى الملقب بالشيخ المفيد متوفى ۴۱۳ ق مؤسسه اعلمى
للمطبوعات بيروت ۱۳۹۹ ق ۲۳- الاستيعاب:.
- ۲۴- الإستيعاب فى معرفة الأصحاب: ابن عبدالبر قرطبي مالكي متوفى ۴۶۳ ق نشر دار نهضة مصر للطبع وانشر قاهرة.
- ۲۵- اعجاز اسلام در پيشگويى علوم جديد.
- ۲۶- الإصابة فى تمييز الصحابة: شهاب الدين ابى فضل احمد بن علي ابن حجر عسقلانى شافعى متوفى ۸۵۲ ق نشر دارا حياء التراث
العربى- بيروت
- ۲۷- الاغانى: ابى الفرج اصفهاني متوفى ۳۵۶ ق نشر دار احياء التراث العربى بيروت
- ۲۸- الإلزامات والتتبع: ابى الحسن علي بن عمر الشهير ب «دارقطنى» متوفى ۳۸۵ ق نشر دارالكتب العلميه بيروت ۱۴۰۵ ق.
- ۲۹- الفصول المهمه فى معرفة أحوال الأئمة: ابن صباغ مالكي متوفى ۸۵۵ منشورات اعلمى طهران.
- ۳۰- العزلة: ابى سليمان حمد خطابی بستی م ۳۸۸ ق نشر دارالكتب علميه بيروت.
- ۳۱- الطرائف فى معرفة مذاهب الطوائف: رضى الدين ابى القاسم على بن طاوس مطبعة الخيام قم ۱۴۰۰ ق
- ۳۲- الزوضة فى الفضائل: شاذان بن جبرائيل قمى
- ۳۳- الرمز الخفى: علامة حلى.
- ۳۴- الحقايق فى حديث الخلايق: شيخ الشهيد الفقيه احمد الثانى.
- ۳۵- التحصين: لابن فهد الحلى.
- ۳۶- البدء والتاريخ: ابى زيد
- ۳۷- الإمام المهدي: على محمد على دخيل (چاپ نجف)
اسلام فراتر از زمان، ص: ۶۴۸
- ۳۸- الإحتجاج: ابى منصور احمد بن علي بن ابى طالب طبرسى - نشرالمرتضى ۱۴۰۳ ق
- ۳۹- الأم: ابى عبدالله محمد بن ادريس شافعى م ۲۰۴ ق نشر دارالمعرفة للطباعة والنشر- بيروت ۱۳۹۳ ق
- ۴۰- الامالى الشجرية: ضياءالدين ابى السعادات هبةالله بن علي بن حمزة العلوى الحسنى المشهور ب «ابن الشجرى» نشر دارالمعرفة-
بيروت-
- ۴۱- الإمامة و السياسة: ابى محمد عبدالله بن مسلم بن قتيبة دینورى م ۲۷۶ نشر دارالمعرفة- بيروت-
- ۴۲- الأنساب للسمعاني: ابى سعد عبدالكريم بن محمد تميمى سمعاني م ۵۶۲ ق نشر دارالجنان- بيروت- ۱۴۰۸ ق.
- ۴۳- الأحكام: جزائرى.

- ۴۴- الإقتصاد: شيخ طوسى.
- ۴۵- الإنصاف فى النص على الأئمة الإثنى عشر من آل محمد الأشراف: سيد هاشم حسینی توبلى البحرانى، م ۱۱۰۷ یا ۱۱۰۹ ق المطبعة العلمية قم
- ۴۶- البدايه و النهايه: ابى الفداء ابن كثير م ۷۷۴ ق دارالفكر- بيروت ۱۴۰۲ ق
- ۴۷- البدع و النهى عنها: محمد بن وضاح القرطبي؛
- ۴۸ البرهان فى علامات مهدي آخر الزمان: علاء الدين علي بن حسام الدين مشهور به متقى هندی جونيورى (۹۷۵ هـ. ق)
- ۴۹- البلدان ابو عبدالله فقيه همدانى.
- ۵۰- التجريد الصريح لأحاديث الجامع الصحيح: ابى العباس زين الدين احمد الشرجى الزبيدى م ۸۹۳ ق نشر دارالمعرفة- بيروت-.
- ۵۱- التذكرة فى أحوال الموتى و أمور الآخرة: شمس الدين ابى عبدالله محمد انصارى قرطبي م ۶۷۱ ق نشر دارالكتب العلمية- بيروت-.
- ۵۲- الترغيب و الترهيب من احاديث الشريف: زكى الدين عبدالعزيز منذرى متوفى سال ۶۵۶ قمرى نشر دار الاحياء التراث العربى- بيروت- ۱۳۸۸ ق
- ۵۳ التّشريف بالمنن فى التعريف بالفتن: معروف به الملاحم والفتن، رضى الدين على بن موسى بن جعفر بن طاووس (م ۶۶۴ هـ. ق). اسلام فراتر از زمان، ص: ۶۴۹
- ۵۴- الثّاقب فى المناقب: عمادالدين ابى جعفر محمد طوسى معروف به ابن حمزه نشر دارالزهراء- بيروت- ۱۴۱۱ ق
- ۵۵- الجامع الصّغير فى أحاديث البشير النذير: جلال الدين سيوطى، نشر دار الفكر بيروت ۱۴۰۱ ق
- ۵۶- الجمع بين الصحيحين: رضى الدين ابى الفضائل الصّاعانى م ۶۵۰ ق نشر مؤسسه الكتب الثقافيه- بيروت- ۱۴۰۹ ق.
- ۵۷- الجمل يا النصره فى حرب البصره: شيخ مفيد.
- ۵۸- الحاوى على الفتاوى: جلال الدين سيوطى. (م ۹۱۱ هـ. ق) چاپ مصر سال ۱۹۵۹ ميلادى.
- ۵۹- الحدائق فى علم الحديث والزهديات: ابى الفرج عبدالرحمان جوزى م ۵۹۷ ق نشر دارالكتب العلمية- بيروت- ۱۴۰۸ ق
- ۶۰- الحقايق فى حديث الخلايق: شيخ الشهيد الفقيه احمد الثانى.
- ۶۱- الخرايج و الجرائح: قطب الدين الراوندى م ۵۷۳ ق تحقيق و نشر مؤسسه الامام المهدي عجل الله فرجه قم ۱۴۰۹ ق.
- ۶۲- إتحاف الجماعة: للتويجى.
- ۶۳- الخصائص الكبرى: جلال الدين سيوطى نشر دارالكتب العلمية- بيروت- ۱۴۰۵ ق
- ۶۴- الخصال: شيخ ابى جعفر بن بابويه صدوق منشورات جماعة المدرسين قم ۱۴۰۳ ق
- ۶۵- الدر المنثور: فى التفسير بالمأثور: جلال الدين سيوطى نشر دارالفكر- بيروت- ۱۴۰۳ ق
- الدر المنظم: كمال الدين ابى سالم محمد بن طلحه حلبى شافعى.
- ۶۶- الدين و الدوله:، على بن ربن الطبرى، تحقيق عادل نويهض، منشورات دارالافاق الجديده- بيروت- ۱۴۰۲ ق.
- ۶۷- الذريه الطاهرة: ابى بشر محمد انصارى دولابى م ۳۱۰ نشر جماعة المدرسين قم ۱۴۱۱ ق.
- ۶۸- الذريه الى تصانيف الشيعة: شيخ آغا بزرك طهرانى
- ۶۹- الرّسائل العشر: شيخ طوسى.
- ۷۰- الزام الناصب: شيخ على حائرى يزدى.
- ۷۱- السّر المكنون: للبراقى.

- ۷۲- السنن الواردة في الفتن وغوائلها والساعة وأشراتها: لأبي عمرو عثمان الداني، تحقيق دكتور رضاء الله المبارك فور اسلام فراتر از زمان، ص: ۶۵۰
- ۷۳- السنن الكبرى: ابي عبدالله نسائي م ۳۰۳ دارالكتب العلمية- بيروت- ۱۴۱۱
- ۷۴- السنن الكبرى: ابي بكر بيهقي، م ۴۵۸ مكتبة المعارف- رياض-.
- ۷۵- السنن: محمد بن نصر مروزي، م ۲۹۴ ق مؤسسه الكتب الثقافية- بيروت- ۱۴۰۸ ق
- ۷۶- السنن: ابي بكر احمد بن محمد بن هارون بن يزيد الخلال، م ۳۱۱ دارالراية رياض ۱۴۱۰ ق
- ۷۷- السيرة النبوية و أخبار الخلفاء: ابي حاتم مجاهد بن حبان تميمي البستي، م ۳۵۴ ق نشر دارالفكر- بيروت- ۱۴۰۷ ق
- ۷۸- السيرة النبوية ابي الفداء اسماعيل بن كثير، م ۷۴۷ داراحياء التراث- بيروت-.
- ۷۹- السيرة الحلبية في سيرة الأئمة و المؤمنون: علي بن برهان الدين حلبى م ۱۰۴۴ ق دارالمعرفة- بيروت-
- ۸۰- السيرة النبوية: ابن هشام انصارى، نشر دار الباز السعودية.
- ۸۱- الشفاء بتعريف حقوق المصطفى: قاضى عياض، م ۵۴۴ ق مطبعة الحلبي و شركائه- قاهره-.
- ۸۲- أشراف الساعة: للوابل.
- ۸۳- الصراط المستقيم الى مستحقى التعظيم: شيخ زين الدين عاملى النباطى البياضى، م ۸۷۷ ق نشرالمكتبة الرضوية لإحياء التراث الجعفرية ۱۳۸۴ ق.
- ۸۴- الصراط المستقيم: علي بن يونس عاملى.
- ۸۵- الصواعق المحرقة: شيخ ابن حجر هيثمى مكى شافعى، م ۹۷۴ ق نشرمكتبة القاهرة ۱۳۸۵ ق.
- ۸۶- الطبقات الكبرى: ابن سعد، م ۲۳۰ ق نشر دارصادر و داربيروت- بيروت ۱۳۷۷ ق.
- ۸۷- العدد القوية لدفع المخاوف اليومية: رضى الدين على بن يوسف بن مطهر حلية الأولياء: منشورات مكتبة مرعشى نجفى- قم ۱۴۰۸ ق.
- ۸۸- العقد الثمين فى تاريخ البلد الأمين: تقى الدين محمد حسنى الفاسى المكى، م ۸۳۲ ق نشر مؤسسه الرسالة- بيروت ۱۴۰۶ ق
- ۸۹- العقد الفريد: احمد بن محمد بن عبد ربه الأندلسى، م ۳۲۸ ق- نشر دارالكتاب العربى- بيروت ۱۴۰۶ ق
- ۹۰- العلل المتناهية فى الأحاديث الواهية: ابي الفرج عبدالرحمان جوزى، م ۵۹۷ ق نشر دارالكتب العلمية- بيروت- ۱۴۰۳ ق-
- اسلام فراتر از زمان، ص: ۶۵۱
- ۹۱- الفائق فى غريب الحديث: جارالله محمود بن عمر الزمخشري نشر دارالمعرفة بيروت
- ۹۲- الفتن: ابي عبدالله نعيم بن حماد مروزي، م ۲۸۸ ق نشرمكتبة التوحيد- قاهره ۱۴۱۲ ق
- ۹۳- الفتن لابن ماد،
- ۹۴- الفردوس بمأثور الخطاب: ابي شجاع شيرويه بن شهردار بن شيرويه ديلمى، م ۵۰۹ ق نشر دارالكتب العلمية- بيروت ۱۴۰۶ ق-
- ۹۵- الفضائل: شاذان بن جبرائيل قمى، م ۶۶۰ منشورات الرضى- قم-
- ۹۶- الفقيه و المتفقه: ابي بكر احمد بن على بن ثابت بغدادى، م ۴۶۳ ق نشر دارالكتب العلمية- بيروت-.
- ۹۷- القاموس: الفيروز آبادى.
- ۹۸- القول المسدد،
- ۹۹- الكامل: ابي العباس محمد بن زيد معروف به مبرّد نحوى، م ۲۸۵ نشر دار الفكر.

- ۱۰۰- الكامل في ضعفاء الرجال: ابي احمد عبدالله بن عدی جرجانی، م ۳۶۵ ق نشر دارالفکر- بیروت- ۱۴۰۵ ق-
- ۱۰۱- الكامل في التاريخ: ابن أثير شيباني نشر دارصادر و دار بیروت ۱۳۸۵ ق
- ۱۰۲- الكتاب المبین: از مصادر بیان الأئمة.
- ۱۰۳- الكنى و الاسماء: ابي بشر محمد بن احمد بن حماد دولابی، م ۳۱۰ ق نشر دارالباز- مکه المکرمة-
- ۱۰۴- المجلی: ابن ابی جمهور.
- ۱۰۵- المجموع الرائق: سيد هبة الله.
- ۱۰۶- المحتصر: شيخ حسن بن سليمان حلی منشورات المطبعة الحيدرية- نجف ۱۳۷۰ ق-
- ۱۰۷- المحجة البيضاء في تهذيب الاحياء: مولى محسن فيض كاشانی م ۱۰۹۱ نشر مؤسسة اعلمی للمطبوعات- بیروت- ۱۴۰۳ ق
- ۱۰۸- المستجد من كتاب الإرشاد: جمال الدين ابي منصور العلامة الحلّي م ۷۲۶ نشر مكتبة مرعشي نجفی- قم ۱۴۰۶ ق-
- ۱۰۹- المستصفي: غزالي.
- ۱۱۰- المصنّف: ابي بكر عبدالرزاق بن همام صنعاني، م ۲۱۱ ق نشر مكتب الاسلامی- بیروت
اسلام فراتر از زمان، ص: ۶۵۲
۱۴۰۳ ق-
- ۱۱۱- المصنّف في الأحاديث و الاثار: عبدالله بن محمد بن ابن أبي شيبة كوفي، م ۲۳۵ ق نشر الدارالسلفية- بمبئی.
- ۱۱۲- المطالب العالیة بزوائد المسانيد الثمانية: ابن حجر عسقلانی، دارالمعرفة بیروت ۱۱۳- المعجم الكبير: ابي القاسم طبرانی، م ۳۶۰ ق نشر الدار العربية للطباعة بغداد.
- ۱۱۴- المعجم الصغیر: ابي القاسم طبرانی، م ۳۶۰ ق نشر دارالكتب العلمية- بیروت ۱۴۰۳ ق-
- ۱۱۵- المعجم الأوسط: طبرانی م ۳۶۰ ق نشر مكتبة المعارف- الرياض ۱۴۰۵ ق-
- ۱۱۶- المعرفة والتاريخ: ابي يوسف البسوی، م ۲۷۷ ق مطبعة الارشاد بغداد ۱۳۹۴ ق ۱۱۷- المعيار والموازنة في فضائل الامام اميرالمؤمنين ۷: ابي جعفر اسكافي معتزلی، م ۲۴۰ ق تحقيق شيخ محمدباقر محمودی.
- ۱۱۸- المعيار و الموازنة:
- ۱۱۹- الملاحم و الفتن: مجلسی خطی.
- ۱۲۰- الملاحم و الفتن: سيد رضی الدين ابي القاسم على ابن طاووس چاپ مؤسسه اعلمی بیروت ۱۳۹۸ ق
- ۱۲۱- الملاحم و الفتن لابن المنادی (مخطوط)،
- ۱۲۲- الملاحم: طاوه ئی.
- ۱۲۳- المغازی للواقدي: محمد بن عمر واقدی، م ۲۰۷ ق چاپ مؤسسه اعلمی- بیروت-
- ۱۲۴- المناقب: ابي مؤيد خوارزمی، نشر نینوی الحديثه- طهران-
- ۱۲۵- المنتخب: فخرالدين طريحي نجفی، م ۱۰۸۵ ق نشر مكتبة ارومیه- قم-
- ۱۲۶- المنتظم في تاريخ الأمم و الملوك: ابي الفرج بن عبدالرحمان جوزی، م ۵۹۷ نشر دالر الكتب العلمية- بیروت ۱۴۱۲ ق-
- ۱۲۷- الموسوعة الذهبية في إعجاز القرآن الكريم و السنة النبوية: عبدالرؤف مخلص، انتشارات شيخ الاسلام، تربت جام.
- ۱۲۸- النّهاية في غريب الحديث و الأثر: ابن اثير جزری، م ۶۰۶ نشر مكتبة الاسلاميه.
- ۱۲۹- الهداية الكبرى: ابي عبدالله حسين بن حمدان الخصيبي، م ۳۳۴ مؤسسه البلاغ- بیروت ۱۴۰۶ ق-
- اسلام فراتر از زمان، ص: ۶۵۳

۱۳۰- انوارالنعمانیة: سید نعمة الله موسوی جزایری، م ۱۱۱۲ ق- نشر تبریز-

۱۳۱- اوضاع در آخر الزمان: رضا کوشاری.

۱۳۲- أسباب النزول: ابی الحسن علی بن احمد واحدی نیشابوری، م ۴۶۸ ق نشر دارالکتب العلمیة- بیروت ۱۳۹۵ ق-

۱۳۳- أسد الغابة فی معرفة الصحابة: عزالدین ابی الحسن علی بن ابی الکریم شیبانی معروف به ابن اثیر، م ۶۳۰ ق مکتبه اسلامیة.

۱۳۴- أعلام النبوة: شیخ ابی الحسن علی بن محمد ماوردی شافعی، دارالکتب العلمیة- بیروت ۱۴۰۶ ق-

۱۳۵- أمالی شیخ ابی جعفر محمد بن حسن طوسی، م ۴۶۰ منشورات المکتبة الأهلیة- بغداد ۱۳۸۴ ق-

۱۳۶- أنساب الأشراف: احمد بن یحیی بن جابر بلاذری، نشر مؤسسه اعلمی بیروت ۱۳۹۴ ق

۱۳۷- اعجاز اسلام در پیشگوئی علوم جدید:

۱۳۸- اختیار معرفة الرجال: مشهور به رجال کشی: ابی جعفر. محمد بن حسن طوسی، م ۴۶۰ نشر جامعه مشهد.

۱۳۹- إتحاف الجماهير: التویرجی

۱۴۰- أنوارالنعمانیة: سید نعمة الله جزائری.

۱۴۱- أنوار المشعشعین فی شرافة قم و القمیین: ۱/ ۴۵۳ تألیف محمد علی بن حسین بن بهاء الدین نائینی اردستانی کچوئی قمی که

در تاریخ ۱۳۲۵ تا ۱۳۳۰ هجری قمری نوشته شده است.

۱۴۲- ایضاح البراهین: از مصادر بیان الأئمة.

۱۴۳- ایضاح الفوائد: ابن علامه حلّی.

«ب»

۱۴۴- بحار الأنوار: علامه محمد باقر مجلسی.

بحر المعارف: ملا عبدالصمد همدانی

۱۴۵- بر رسی دین از راه دانش: دکتر علی پور.

۱۴۶- بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد: ابی جعفر محمد بن حسن بن فروخ صفار قمی، م ۲۹۰ منشورات مکتبه مرعشی نجفی قم

۱۴۰۴ ق.

اسلام فراتر از زمان، ص: ۶۵۴

۱۴۷- بهجة المجالس و أنس المجالس و شحذ الذاهن والهاجس: ابی عمر یوسف بن عبدالله بن عبدالبر النمری القرطبی، م ۴۶۳

نشر دارالکتب العلمیة بیروت

۱۴۸- بیان الأئمة: شیخ محمد مهدی نجفی، نشر مکتبه الاسلامیة بیروت

۱۴۹- بشارة المصطفی لشیعة المرتضی: ابی جعفر محمد بن ابی القاسم محمد بن علی الطبری (از علمای قرن ۶).

«پ»

۱۵۰- پاسخ ما: سید حسن ابطحی.

۱۵۱- پیش گوئی های امیرالمؤمنین علیه السلام دکتر محمد جعفر واصف.

«ت»

۱۵۲- تاریخ جرجان: سهمی متوفای ۴۲۷ قمری نشر عالم الکتب بیروت ۱۴۰۷ قمری.

۱۵۳- تاریخ الخميس فی أحوال أنفس نفیس: شیخ حسین بن محمد دیار بکری نشر مؤسسه شعبان بیروت.

۱۵۴-

- ۱۵۵- تاریخ مدینه دمشق: ابی القاسم علی بن حسن شافعی معروف به ابن عساکر م ۵۷۱ قمری من مصوّرات مجمع اللغه العربیه بدمشق.
- ۱۵۶- تاریخ قم: تألیف حسن بن محمد بن الحسن القمی
- ۱۵۷- تاریخ الإسلام ووفیات المشاهیر و الأعلام: شمس الدین محمد بن احمد ذهبی، م ۷۴۸ نشر دارالکتاب العربی بیروت ۱۴۱۰ ق
- ۱۵۸- تاریخ دمشق: ترجمه الامام امیرالمؤمنین ابی القاسم علی بن حسن شافعی معروف به ابن عساکر م ۵۷۱ قمری
- ۱۵۹- تاریخ طبری: ابی جعفر بن جریر «تاریخ الأمم و الملوک» متوفای سال ۳۱۰ قمری نشر دار سويدان بیروت.
- ۱۶۰- تاریخ الثقات: احمد بن عبدالله عجلی، م ۲۶۱ ق دارالکتب العلمیه بیروت ۱۴۰۵ ق
- ۱۶۱- تاریخ بغداد أومدینه السلام: ابی بکر احمد بن علی خطیب بغدادی، م ۴۶۳ نشر دارالباز مکه المکرمه.
- ۱۶۲- تاریخ دشت مغان: نوشته آقای میر نبی عزیز زاده سیدیگللو
اسلام فراتر از زمان، ص: ۶۵۵
- ۱۶۳- تحف العقول عن آل الرسول: شیخ ابی محد حسن بن علی بن شعبه حرّانی نشر جماعه المدرسین قم ۱۴۰۴ ق
- ۱۶۴- تذکره الخواص: سبط بن جوزی، م ۶۵۴ ق مکتبه نینوی الحدیثه طهران.
- ۱۶۵- تذکره: شیخ عبدالواحد شعرانی.
- ۱۶۶- تطهیر الجنان و اللسان: ابن حجر هیثمی مکی متوفای ۹۷۴ قمری نشر مکتبه القاهره ۱۳۸۵.
- ۱۶۷- تفسیر القرآن العظیم: ابن کثیر قرشی دمشقی. نشر دارالمعرفه بیروت ۱۴۰۶ ق.
- ۱۶۸- تفسیر المیزان: علامه محمد حسین طباطبائی.
- ۱۶۹- تفسیر طبری (جامع البیان فی تفسیر القرآن) دارالمعرفه بیروت ۱۴۰۳ ق
- ۱۷۰- تفسیر القرآن العظیم: ابن کثیر قرشی دمشقی دارالمعرفه بیروت ۱۴۰۶
- ۱۷۱- تفسیر کبیر: ابو عبدالله محمد بن عمر بن حسین القرشی طبرستانی اصل شافعی مذهب مشهور به فخر رازی.
- ۱۷۲- تفسیر قرطبی (الجامع لأحكام القرآن): ابی عبدالله محمد انصاری قرطبی، دار احیاء التراث العربی بیروت.
- ۱۷۳- تفسیر البرهان: تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام تحقیق و نشر مدرسه الامام المهدي ۷ قم ۱۴۰۹ ق
- ۱۷۴- تفسیر الأصفی: مولی محسن کاشانی.
- ۱۷۵- تفسیر ابن کثیر.
- ۱۷۶- تفسیر ثعالی:
- ۱۷۷- تفسیر الدر المنثور: جلال الدین سیوطی.
- ۱۷۸- تفسیر صافی: مولی محسن فیض کاشانی، م ۱۰۹۱ منشورات اعلمی بیروت
- ۱۷۹- تفسیر العیاشی: محمد بن مسعود بن عیاش سلمی سمرقندی، مکتبه علمیه اسلامیه طهران.
- ۱۸۰- تفسیر مجمع البیان: ابوعلی فضل بن حسن طبرسی از علمای قرن ششم.
- ۱۸۱- تفسیر فی ظلال القرآن: سید قطب.
- ۱۸۲- تفسیر قمی: علی بن ابراهیم قمی، نشر مکتبه العلامه قم
- ۱۸۳- تفسیر نور الثقلین: شیخ عبد علی بن جمعه عروسی الحویزی، م ۱۱۱۲ ق مطبعه علمیه قم.
- ۱۸۴- تفسیر الکشاف عن حقائق غوامض التّنزیل: جارالله محمود بن عمر زمخشری م ۵۲۸ ق
اسلام فراتر از زمان، ص: ۶۵۶

- ۱۸۵- تفسیر «کاشف».
- ۱۸۶- تفسیر القرآن للنعناعی: عبدالرزاق بن همام صنعانی متوفای سال ۲۱۱ قمری نشر مکتبه الرشد الرياض ۱۴۱۰.
- ۱۸۷- تفسیر الجواهر: طنطاوی طبع مصر.
- ۱۸۸- تفصیل الایات: ژول لابوم نویسنده فرانسوی.
- ۱۸۹- تمییز الطیب من الخبیث: شیخ عبدالرحمان شیبانی شافعی، دارالکتب العلمیه بیروت ۱۴۰۳ ق
- ۱۹۰- تنبیه الخواطر و نزهة التواظر: (مجموعه الورام) ابی الحسین ورام بن ابی فراس مالکی اشتری، م ۶۰۵ دارالکتب الإسلامیه طهران.
- ۱۹۱- تنزیه الشریعه المرفوعه: ابی الحسن علی بن محمد بن عراق الکنانی متوفای سال ۹۶۳ قمری نشر دارالکتب العلمیه بیروت ۱۳۹۹.
- ۱۹۲- تهذیب الأحکام: شیخ ابی جعفر طوسی. دارالکتب الاسلامیه طهران
- ۱۹۳- تهذیب الآثار: طبری
- ۱۹۴- تهذیب الکمال فی أسماء الرجال: جمال الدین ابی حجاج یوسف المزنی، م ۷۴۲ ق مؤسسه الرساله بیروت ۱۴۰۳ ق
- ۱۹۵- تیسیر المطالب فی أمالی الامام أبی طالب: السید یحیی بن حسین بن هارون متوفای سال ۴۲۴ قمری منشورات مؤسسه اعلمی للمطبوعات بیروت ۱۳۹۵ قمری.
- ۱۹۶- تیسیر الکمال: از مصادر بیان الأئمه.
- «ث»
- ۱۹۷- ثواب الأعمال: شیخ ابی جعفر صدوق، م ۳۸۱ ق مکتبه صدوق طهران ۱۳۹۱ ق
- «ج»
- ۱۹۸- جامع الأخبار أو معارج الیقین فی أصول الدین: شیخ محمد بن محمد سیزواری منشورات الرضی قم.
- ۱۹۹- جامع الاخبار: للشعیری.
- جامع الأخبار: شیخ صدوق.
- ۲۰۰- جامع الأصول: من احادیث الرسول صلی الله علیه و آله: ابن اثیر جزری متوفای ۶۰۶ قمری نشر اسلام فراتر از زمان، ص: ۶۵۷
- مکتبه المعارف الرياض.
- ۲۰۱- جمع الجوامع: جلال الدین سیوطی، نشر هیئته المصریه العامه للکتاب.
- ۲۰۲- جمع الفوائد من جامع الأصول و مجمع الزوائد محمد بن محمد مغربی متوفای سال ۱۰۹۴ قمری نشر دار القبلة للثقافه الاسلامیه جدّه و مؤسسه علوم القرآن بیروت ۱۴۰۸ قمری.
- ۲۰۳- جوامع الجامع فی تفسیر القرآن المجید: فضل بن حسن طبرسی: نشر دارالأضواء بیروت ۱۴۰۵ قمری.
- «چ»
- ۲۰۴- چرا نماز بخوانیم:
- «ح»
- ۲۰۵- حقایق بهداشتی در اسلام. سید جمال الدین شریف زاده.
- ۲۰۶- حلیه الأولیاء و طبقات الأصفیاء: ابی نعیم اصفهانی، م ۴۳۰ دارالکتاب العربی بیروت ۱۳۸۷ ق.

- ۲۰۷- حلیه الأبرار احتمالاً زمخشری:
- ۲۰۸- حدیقه الشیعه: احمد (مقدس) اردبیلی.
- «خ»
- ۲۰۹- خصائص الائمه: سید رضی، م ۴۰۶ ق مجمع البحوث الاسلامیه مشهد ۱۴۰۶ ق
- ۲۱۰- خلاصه البلدان: صفی الدین محمد بن محمد بن هاشم رضوی که در ۱۰۷۹ ق تألیف کرده است؛
- «د»
- ۲۱۱- دلائل النبوه و معرفه أحوال صاحب الشریعه: ابی بکر احمد بن حسین بیهقی، م ۴۵۸ دارالکتب العلمیه بیروت ۱۴۰۵ ق
- ۲۱۲- دلائل براهین الفرقان:
- ۲۱۳- دلائل الامامه: ابی جعفر محمد بن جریر بن رستم طبری، از دانشمندان قرن چهارم ه. ق، منشورات الرضی قم.
- ۲۱۴- دارالمتنظم فی السّر الأعمم: محمد بن طلحه شافعی متوفای ۶۵۰.
- ۲۱۵- دوحه الأنوار: شیخ محمد یزدی.
- اسلام فراتر از زمان، ص: ۶۵۸
- ۲۱۶- دلایل: حمیری.
- ۲۱۷- دعائم الاسلام: ابی حنیفه قاضی نعمان بن محمد بن منصور بن احمد بن حیون التمیمی المغربی (م ۳۶۳ ق) نشر دارالمعارف مصر ۱۳۸۹ ق.
- ۲۱۸- دُرر الأخبار: خسرو شاهی و سید مهدی حجازی.
- ۲۱۹- دراسات جدیدة فی إعجاز القرآن- دکتر عبد العظیم المطعنی- الطبعة الأولى- مکتبه وهبه- القاهرة- ۱۹۹۶ م.
- «ذ»
- ۲۲۰- ذخایر العقبی فی مناقب ذوی القربی: محب الدین احمد طبری، نشر القدسی قاهره ۱۳۵۶ ق
- «ر»
- ۲۲۱- راز نیایش- فوائد طبی و درمانی نماز: گودرز نجفی.
- ۲۲۲- راه و رسم زندگی: دکتر الکسیس کارل ترجمه دکتر دبیری چاپ هفتم.
- ۲۲۳- ربیع الأبرار و نصوص الأخبار: ابی القاسم محمود زمخشری، م ۵۳۸ منشورات الشریف رضی قم ۱۴۱۰ ق
- ۲۲۴- روضات الجنّات: سید.
- ۲۲۵- روزنامه کیهان ۱۲۵۸۶ و ۱۰ خرداد ۱۳۷۲.
- ۲۲۶- روزنامه جمهوری اسلامی ش ۴۴۳۶
- ۲۲۷- روزنامه همشهری ش ۸۰۷.
- ۲۲۸- روضه الکافی: محمد بن یعقوب کلینی
- ۲۲۹- روضه الواعظین: محمد بن قتال نیشابوری شهید در سال ۵۰۸ ق منشورات المکتبه الحیدریه نجف ۱۳۸۶ ق
- ۲۳۰- زین الفتی: کرمانی
- «س»
- ۲۳۱- سبل الهدی والرشاد: محمد بن یوسف صالحی شامی، م ۹۴۲ ق تحقیق دکتر مصطفی عبدالواحد قاهره ۱۴۱۰ ق
- ۲۳۲- سفینه البحار: شیخ عباس قمی.

- ۲۳۳- سنن ترمذی: «الجامع الصحيح» ابی عیسی محمد بن عیسی، م ۲۹۷ دارالکتب العلمیه بیروت. اسلام فراتر از زمان، ص: ۶۵۹
- ۲۳۴- سنن الدارقطنی، م ۳۸۵ ق نشر دارالمحسن للطباعة قاهره.
- ۲۳۵- سنن الدارمی: عبدالله بن بهرام دارمی. م ۲۵۵ ق نشر دارالفکر.
- ۲۳۶- سیر اعلام النبلاء: شمس الدین محمد ذهبی، م ۷۴۸ ق نشر مؤسسه الرساله بیروت ۱۴۰۵ ق.
- ۲۳۷- سنن: ابی داود ابن اشعث سجستانی الأزدی، م ۲۷۵ ق نشر داراحیاء السنه النبویه.
- ۲۳۸- سنن ابن ماجه: محمد بن یزید قزوینی.

«ش»

- ۲۳۹- شرح نهج البلاغه: عبدالحمید ابن ابی الحدید معتزلی، نشر دارالکتب العلمیه قم
- ۲۴۰- شعب الایمان: ابی بکر احمد بیهقی، م ۴۵۸ دارالکتب العلمیه بیروت ۱۴۱۰.
- ۲۴۱- شرح أسماء الحسنی: ملا هادی سبزواری.
- ۲۴۲- شرح جوشن کبیر؛ الإمام علی: أحمد رحمانی همدانی.
- ۲۴۳- شناخت خدا از طریق برهان، نویسنده، هارون یحیی، برگردان: شهریار جدی انتشارات الرساله چاپ هندوستان مرکز اسلامی بازار غربی نظام الدین، پلاک ۱، دهلی نو کد پستی ۱۱۰۰۱۳

«ص»

- ۲۴۴- صحیح مسلم: بن حجاج قشیری نیشابوری، دار احیاء التراث العربی بیروت.
- ۲۴۵- صحیح بخاری: م ۲۵۶ دار احیاء التراث العربی بیروت.
- ۲۴۶- صبح امید از انترنت.
- ۲۴۷- صحیح الجامع: البانی.
- ۲۴۸- صحیفه: همام بن منبه.

«ط»

- ۲۴۹- طب روحانی دکتر عبدالکریم بی آزار شیرازی ج ۳.
- ۲۵۰- طول عمر امام زمان: علی اکبر مهدی پور.
- ۲۵۱- طوابع الأنوار: سید محمد مهدی موسوی چاپ سال ۱۲۲۷ قمری.

«ع»

۲۵۲- عجائب الأخبار: عبدالرؤف المصری المیناوی الشافعی.

- ۲۵۳- عدة الداعی ونجاح الساعی: احمد بن فهد حلّی، م ۸۴۱ ق مکتبه الوجدانی قم
- ۲۵۴- علائم ظهور: ناظم الاسلام کرمانی.

اسلام فراتر از زمان، ص: ۶۶۰

۲۵۵- علل الشرایع: شیخ صدوق.

۲۵۶- علل الحدیث: ابی محمد عبدالرحمان رازی بن ابی حاتم، م ۳۲۷ ق نشر دارالمعرفه بیروت ۱۴۰۵ ق

۲۵۷- عوالی اللثالی العزیزیه فی الأحادیث الدینیة: محمد بن علی احسائی معروف به ابن ابی جمهور، مطبعة سید الشهداء قم ۱۴۰۳ ق

۲۵۸- عیون المعجزات: شیخ حسین بن عبدالوهاب، نشر مکتبه داوری قم ۱۳۹۵ ق

۲۵۹- عیون الأخبار: ابی محمد عبدالله بن قتیبه دینوری، م ۲۷۶ ق دارالکتب العلمیه بیروت ۱۴۰۶ ق

«غ»

۲۶۰- غایة المرام فی حجة الخصام: سیدهاشم بحرانی.

۲۶۱- غیبت نعمانی: شیخ ابی زینب محمد بن ابراهیم نعمانی، مکتبه الصدوق طهران

۲۶۲- غیبت طوسی: ابی جعفر محمد بن حسن طوسی، م ۴۶۰ مؤسسه المعارف الاسلامیه قم ۱۴۱۱.

«ف»

۲۶۳- فجایع الدهور: شیخ علی بن شیخ ابوالحسن مرندی.

۲۶۴- فرائد السمطين فی فضائل المرتضى و الزهراء و البطين: شیخ محمد بن ابراهیم الجوینی الحموینی الشافعی الخراسانی.

۲۶۵- فرج المهموم: رضی الدین ابی القاسم علی بن طاووسائل الشیعئه: منشورات الرضی قم.

۲۶۶- فرحه الغری: غیاث الدین بن عبدالکریم بن طاووسائل الشیعئه: م ۶۹۳ ق منشورات الرضی قم

۲۶۷- فضائل الصّحابه: ابی عبدالله احمد بن محمد بن حنبل: نشر جامعه أم القرى مکة ۱۴۰۳ ق

۲۶۸- فضائل المدینه المنوره: محمد بن یوسف صالحی شامی، م ۹۴۲ مکتبه دارالتراث مدینه منوره بیروت ۱۴۱۰ ق

۲۶۹- فضائل القرآن: ابی بکر جعفر بن محمد بن حسن فریابی، م ۳۰۱ مکتبه الرشد ریاض ۱۴۰۹ ق

۲۷۰- فلسفه احکام: سید جمال الدین شریف زاده.

۲۷۱- فضائل الأشهر الثلاثة:

۲۷۲- فتح الباری فی شرح صحیح البخاری: ابن حجر العسقلانی (و ۸۵۲ ق)

اسلام فراتر از زمان، ص: ۶۶۱

«ق»

۲۷۳- قرآن و علوم روز: سید محمود افتخاریان.

۲۷۴- قبائح الخمر: امیر صدر الدین محمد بن غیاث الدین منصور دشتکی شیرازی.

۲۷۵- قصص الانبیاء: قطب الدین سعید بن هبة الله راوندی، م ۵۷۳ ق نشر مجمع البحوث الإسلامیه مشهد ۱۴۰۹ ق.

«ک»

۲۷۶- کامل الزیارات: شیخ ابی القاسم جعفر بن محمد بن قولویه، م ۲۸۵ ق دارالفکر

۲۷۷- کتاب الزهد: لوکیع بن الجراح.

۲۷۸- کتاب بین المللی چه کنیم تا به مرز صد سال نزدیک شویم. پروفیسور سیف الدین نبوی.

۲۷۹- کتابخانه آستان قدس رضوی.

۲۸۰- کتاب من روى عن أبيه عن جدّه: شیخ الزین ابی العدل قاسم بن قطلوبغا، م ۸۷۹ مکتبه المعلا کویت.

۲۸۱- کتاب سلیم بن قیس هلالی: م ۹۰ ق تحقیق و تقدیم علاءالدین موسوی مؤسسه البعثه طهران

۲۸۲- کتاب الثقافات: محمد بن حبان بن احمد ابی حاتم تمیمی بستی، م ۳۵۴ مؤسسه الکتب الثقافیه نشر دائرة المعارف العثمانیه حیدر

آباد ۱۳۹۳ ق.

۲۸۳- کتاب المقتضب: ابن العیاش.

۲۸۴- کتاب القصص: شیخ اجل عبد الجلیل رازی

۲۸۵- کشف الغمه فی معرفه الأئمة: علی بن عیسی اربلی تبریز.

- ۲۸۶- کشف الأستار عن زوائد البزار: ابی بکر هیشمی، م ۸۰۷ ق مؤسسه الرساله بیروت ۱۳۹۹ ق
- ۲۸۷- کشف الأستار: محدث نوری.
- ۲۸۸- کشف الیقین فی فضائل أمير المؤمنین علیه السلام: حسن بن یوسف بن مطهر حلّی، م ۷۲۶ ق مجمع احیاء الثقافه الاسلامیه قم ۱۴۱۳ ق
- ۲۸۹- کفایه الطالب فی مناقب علی بن ابی طالب ۷: محمد بن یوسف گنجی شافعی، م ۶۵۸ ق دار احیاء تراث اهل بیت: طهران ۱۴۰ ق
- ۲۹۰- کمال الدین و تمام النعمه: شیخ صدوق.
- ۲۹۱- کفایه الأثر: خزّاز قمی.
- اسلام فراتر از زمان، ص: ۶۶۲
- ۲۹۲- کنز العمال: علاء الدین هندی جونوری، م ۹۷۵ مؤسسه الرساله بیروت ۱۴۰۵ ق.
- ۲۹۳- کفایه النصوص:
- «ل»
- ۲۹۴- لسان المیزان: ابن حجر عسقلانی، م ۸۵۲ مؤسسه اعلمی بیروت ۱۳۹۰ ق.
- ۲۹۵- لمعان الأنوار: از مصادر بیان الأئمه.
- ۲۹۶- لوائح الأنوار: سفارینی.
- «م»
- ۲۹۷- مأه منقبه: محمد بن احمد قمی.
- ۲۹۸- مبشرات الفؤاد: لسید محمد تقوی رضوی خوانساری.
- ۲۹۹- مثير الأحزان: ابن نما حلّی، تحقیق و نشر مدرسه الامام المهدي ۷ قم ۱۴۰۶ ق
- ۳۰۰- مجالس المؤمنین: قاضی نور الله شوشتری (التستری).
- ۳۰۱- مجله مکتب اسلام شماره ۱۳۱
- ۳۰۲- مجله دانشمند سال ۴ ش ۱۰.
- ۳۰۳- مجمع الزوائد و منبع الفوائد: حافظ نورالدین ابی الحسن علی بن ابی بکر بن سلیمان هیشمی، م ۸۰۷ دارالکتاب العربی بیروت ۱۴۰۲ ق
- ۳۰۴- محاضرات: راغب اصفهانی:.
- ۳۰۵- مجموعه خطی شیخ محمد علی قاضی.
- ۳۰۶- مدینه معجز آل البيت عليهم السلام: سید هاشم بن سلیمان بحرانی، مؤسسه النعمان بیروت.
- ۳۰۷- مروج الذهب و معادن الجوهر: حسین بن علی المسعودی (و ۳۴۶ ق).
- ۳۰۸- مرصد الإطلاع علی الأسماء الأمکنه والباقاع: مختصر معجم البلدان یاقوت حموی
- ۳۰۹- مرزهای نجوم: نوشته فرد هوپل.
- ۳۱۰- مروج الذهب: ابوالحسن علی بن حسین مسعودی.
- ۳۱۱- مسئلتان فی النص علی علی: شیخ مفید.
- ۳۱۲- مستدرک سفینه البحار- شیخ علی نمازی.
- ۳۱۳- مسند: ابی حنیفه.

- ۳۱۴- مسند احمد بن حنبل: نشر دارالفکر.
- اسلام فراتر از زمان، ص: ۶۶۳
- ۳۱۵- مسند: ابی یعلی.
- ۳۱۶- مسند الفاروق: ابن کثیر شلفعی دمشقی، م ۷۷۴ دارالوفاء منصوره ۱۴۱۲ ق
- ۳۱۷- مسند الشامیین: ابی القاسم سلیمان لخمی طبرانی، م ۳۶۰ ق مؤسسه الرساله بیروت ۱۴۰۹ ق للطبرانی
- ۳۱۸- مستدرک حاکم: (مستدرک علی الصحیحین) ابی عبدالله حاکم نیشابوری، دارالمعرفه بیروت.
- ۳۱۹- مسند ابی داوود الطیالسی: م ۲۰۴ ق دارالمعرفه بیروت.
- ۳۲۰- مسند ابن الجعد الجوهری: م ۲۳۰ ق مکتبه الفلاح کویت ۱۴۰۵ ق
- ۳۲۱- مسند اسحاق بن راهویه: مروزی، م ۲۳۸ مکتبه الایمان مدینه منوره ۱۴۱۰ ق ۳۲۲- مسند الحمیدی:
- ۳۲۲- مسند علی بن ابی طالب: جلال الدین سیوطی، مکتبه الایمان مدینه منوره.
- ۳۲۴- مسند: موصلی.
- ۳۲۵- مشارق أنوار الیقین: حافظ رجب برسی، دارالاندلس بیروت
- ۳۲۶- مشکاة المصابیح: محمد بن عبدالله تبریز مکتب اسلامی بیروت ۱۴۰۵ ق
- ۳۲۷- مشکاة الأنوار: طبرسی.
- ۳۲۸- مشکل الآثار: ابی جعفر الطحاوی، م ۳۲۱ ق نشر دار صادر بیروت.
- ۳۲۹- مصابیح السنه: ابی محمد حسین بن مسعود الفراء البغوی، م ۵۱۶ دارالمعرفه بیروت ۱۴۰۷ ق
- ۳۳۰- مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول: کمال الدین بن طلحه قرشی شافعی، م ۶۵۲ ق دارالکتب التجاریه نجف
- ۳۳۱- معانی الأخبار: شیخ صدوق
- ۳۳۲- معجم ما استعجم: عبدالله بکری اندلسی، م ۴۸۷ نشر عالم الکتب بیروت.
- ۳۳۳- معجم البلدان: ابی عبدالله یاقوت حموی رومی، احیاء دار التراث العربی بیروت.
- ۳۳۴- معجم الشیوخ: شمس الدین محمد ذهبی، مکتبه الصدوق الطائف ۱۴۰۸ ق
- ۳۳۵- معجزات علمی قرآن: نوشته هارون یحیی.
- ۳۳۶- معجزات علمی قرآن: شیخ محمد علی صابونی.
- ۳۳۷- معجم احادیث الامام المهدي (ع): شیخ علی کورانی العاملی.
- ۳۳۸- مقاتل الطالبیین: ابوالفرج اصفهانی، م ۳۵۶ منشورات رضی و زاهدی قم
- اسلام فراتر از زمان، ص: ۶۶۴
- ۳۳۹- مقتل الحسین: ابی مؤید خوارزمی، م ۵۶۸ ق مکتبه المفید قم
- ۳۴۰- مکارم الأخلاق: رضی الدین ابی نصر حسن طبرسی، مؤسسه اعلمی بیروت ۱۳۹۲ ق
- ۳۴۱- مناقب العتره: ابن فهد حلی.
- ۳۴۲- مناقب آل ابی طالب: ابی جعفر رشید الدین ابن شهر آشوب سروری مازندرانی م ۴۸۸ ق مکتبه العلامه قم
- ۳۴۳- مناقب خوارزمی: ابی المؤید الخوارزمی، مکتبه نینوی الحدیثه طهران.
- ۳۴۴- مناقب علی بن ابی طالب: ابی الحسن شافعی مشهور به ابن مغزلی، م ۴۸۳ ق مکتبه الاسلامیه طهران ۱۳۹۴ ق
- ۳۴۵- مناقب الإمام امیر المؤمنین علیه السلام لمحمد بن سلیمان الکوفی، مجمع احیاء الثقافه الاسلامیه قم ۱۴۱۲ ق

- ۳۴۶- منتخب الأثر: صافی گلپایگانی.
- ۳۴۷- منتخب الأنوار المضيئة: سيد عبدالكريم نبلي نجفی، چاپ مطبعة خيام قم ۱۴۰۱ ق
- ۳۴۸- منتخب التواريخ: شيخ محمد هاشم بن محمد علي خراسانی.
- ۳۴۹- منتخب البصائر: شيخ حسن سليمان.
- منتهی الامال: حاج شيخ عباس قمی.
- ۳۵۰- منهاج الكرامة في اثبات الإمامة: علامه حلّی، م ۷۷۶ ق تحقیق محمد رشاد.
- ۳۵۱- موارد الضمآن الى مجمع الزوائد: ابن حبان: نورالدين علي هيثمي دارالكتب العلمية بيروت.
- ۳۵۲- موضح أوهام الجمع والتفريق: احمد بن علي خطیبی بغدادی، م ۴۶۳ ق دارالمعرفة بيروت ۱۴۰۷ ق
- ۳۵۳- مونس الحزين في معرفة الحق و اليقين: تأليف شيخ صدوق بنا به نظر اكثر،
- يا تأليف محمد بن حسن بن علي بن احمد بن علي بن قتال نيشابوري فارسي ابو علي مفسر واعظ بنا به نظر تعدادی چند از علماء.
- ۳۵۴- میزان الاعتدال: ابی عبدالله محمد ذهبی، م ۷۴۸ ق دارالمعرفة بيروت ۱۳۸۲ ق
- «ن»
- ۳۵۵- نشریه انجمن تبلیغات اسلامی:
- ۳۵۶- نفس الرحمن فی فضائل سلمان:
- اسلام فراتر از زمان، ص: ۶۶۵
- ۳۵۷- نهاییه الإرب فی فنون الادب: شهاب الدين احمد النويری متوفای ۷۳۳ قمری نشر وزارة الثقافة و الارشاد القومي - مصر.
- ۳۵۸- نهج الحق و كشف الصدق: علامه حلّی، مؤسسۀ دارالهجرة قم ۱۴۰۷ ق
- ۳۵۹- نوائب الدهور فی علائم الظهور: سيد حسن ميرجهانی طباطبائی انتشارات کتابخانه صدر چاپ بهار ۱۳۶۹.
- ۳۶۰- نور الأنوار: شيخ علي بن شيخ ابوالحسن مرندی.
- ۳۶۱- نور الأنوار: شيخ علي اصغر بروجردی چاپ مصر.
- ۳۶۲- نور البراهين: سيد نعمة الله جزائری.
- «و»
- ۳۶۳- وسائل الشيعة: محمد بن حر عاملی متوفای ۱۱۰۴ قمری نشر داراحياء التراث الاسلامی بيروت ۱۴۰۳.
- ۳۶۴- وقایع الدهور: للشيخ ابوالحسن المرندی.
- ۳۶۵- وجوه اعجاز قرآن: استاد سعدالدين صديقي - لارستان.
- ۳۶۶- وسیله العفاف و عقود الجواهر:
- «ی»
- ۳۶۷- يأتي على الناس زمان من سئل عاش و من سكت مات: سيد محمود بن سيد مهدي موسوي ده سرخي اصفهانی.
- ۳۶۸- ينابيع المودة: شيخ سليمان بن شيخ ابراهيم بن خواجه كلان حسين ي بلخي قندوزی.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جاهدوا بأموالكم و أنفسكم في سبيل الله ذلكم خير لكم إن كنتم تعلمون (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایند؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار- ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل بیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیت های گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی

دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند

مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

